



جمعیتی مطالعات

۳-۳۶	عوامل تعیین کننده کاهش بُعد خانوار در ایران طی چهار دهه اخیر میلاد بگی، محمدجلال عباسی شوازی
۳۷-۶۵	جنسیت، گذران وقت و نقش های خانوادگی: اهمیت منابع نسبی و دسترسی زمانی فاطمه ترابی
۶۷-۸۹	عوامل مؤثر بر تمایل به ادامه زندگی مجردی در بین جوانان شهر قم برزو مروت، حسین دهقان، حسنعلی امید
۹۱-۱۲۷	واکاوای درک نابرابری در زندگی قبل و بعد از مهاجرت از روستا به شهر: مطالعه موردی مهاجرین وارد شده به شهر اراک طی ۵۰ سال اخیر فاطمه زندی، منصوره اعظم آزاده
۱۲۹-۱۵۷	دلایل و مسائل اجتماعی مرتبط با مهاجرت از دیدگاه مهاجران محله خلیج فارس شمالی شهر تهران یونس اکبری، محمدحسین بوچانی، سراج الدین محمودیانی
۱۵۹-۱۹۳	تأثیر سلامت شهری بر جایجایی شهروندان: پیمایشی در پنج منطقه منتخب شهر تهران فاطمه حیدرجماعت، منصور شریفی، علی بقائی سرابی
۱۹۵-۲۲۹	سیاست فرهنگی و حقوق بشر مهاجران افغانستانی در ایران شهلا باقری، منصوره افقهی
۲۳۱-۲۶۰	بررسی تحولات امید زندگی بیکاری در استان های ایران طی سال های ۱۳۸۵-۱۳۹۵ مهسا صادقی نژاد، غلامرضا حسنی درمیان
۲۶۱-۲۸۸	تأثیر سالمندی جمعیت بر آینده نظام بازنشستگی ایران بهاره دهقانی، مجید دشتبان فاروجی، عبدالله خوشنودی، محمد علی نژاد مفرد
۲۸۹-۳۱۳	تأثیر ساختار سنی جمعیت بر رشد اقتصادی در ایران با استفاده از داده های استانی سعید دائی کریم زاده، نرجس دیانی
۳۱۵-۳۴۲	بررسی عوامل جمعیتی و اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر امید به آینده در شهر تهران عادل عبدالهی
۳۴۳-۳۷۲	ظرفیت تحصیلی، بهره مندی از نیروی کار و سرمایه انسانی در میان استان های کشور در سال ۱۳۹۵ زهرا قربانی



Population Studies

	The Determinants of Household Size Decline in Iran Over the Last Four Decades Milad Bagi, Mohammad Jalal Abbasi-Shavazi	3-36
	Gender, Time Use and Family Roles: The Importance of Relative Resources and Time Availability Fateme Torabi	37-65
	Factors Affecting the Desire to Continue Living Single among the Youth of Qom Borzoo Morovat, Hossein Dehghan, HassanAli Omid	67-89
	An Analysis of the Perception of Inequality in Life before and after Migration from Rural to Urban Areas: A Case Study of Immigrants Entering the City of Arak during the Last 50 Years Fateme Zandi, Mansoura Azam Azadeh	91-127
	Reasons and Social Problems related to Migration from the Perspective of Immigrants in the North Persian Gulf Neighborhood District in Tehran City Younes akbari, Mohammad Hossein Boochani, Serajeddin Mahmoudiani	129-157
	The Effect of Urban Health on the Movement of Citizens in the Five Selected Areas of Tehran Fateme Heydarjamaat, Mansor Sharifi, Ali Baghaei Sarabi	159-193
	Cultural Policy and Human Rights of Afghan Refugees in Iran Shahla Bagheri, Mansoureh Afghahi	195-229
	Changes in Unemployment Life Expectancy in the Provinces of Iran during 2006-2016 Mahsa Sadeghinezhad, Gholam Reza Hassani Darmian	231-260
	The Effects of Population Aging on the Future of Iran's Pension System Bahareh Dehghani, Majid Dashtban Farouji, Abdollah Khoshnoodi, Mohammad Alinejad Mofrad	261-288
	The Impact of Population Age Structure on Economic Growth in Iran Using Provincial Data Narjes Daiyani, Saeed Daei-Karimzadeh	289-313
	Demographic and Socioeconomic Factors Affecting Hope for the Future in Tehran Adel Abdollahi	315-342
	Educational Capacity, Utilization of Labor and Human Capital among the Country's Provinces in 2016 Zahra Ghorbani	343-372

دوفصلنامه مطالعات جمعیتی با درجه علمی- پژوهشی (نامه شماره ۳/۱۸/۳۱۸۵۸۸ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۲ کمیسیون نشریات علمی کشور، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری) توسط مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور منتشر می‌شود. محورهای مورد نظر این دوفصلنامه، موضوعات مرتبط با جمعیت از جمله ازدواج، خانواده و فرزندآوری؛ مهاجرت داخلی و شهرنشینی؛ مهاجرت بین‌المللی و پناهندگی؛ جمعیت، سلامت و طول عمر؛ سالخورده‌گی جمعیت و مناسبات بین نسلی؛ روش‌ها و مدل‌سازی جمعیت؛ اقتصاد جمعیت؛ سرمایه انسانی و بازار کار؛ جمعیت، محیط زیست و توسعه پایدار می‌باشد.

صاحب امتیاز: مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور

مدیر مسئول: رسول صادقی

سردبیر: رسول صادقی

مدیر داخلی: حجه بی‌بی رازقی نصرآباد

ویراستار فارسی: علی رحیمی

ویراستار انگلیسی: فریده خلیج‌آبادی فراهانی

کارشناس اجرایی: علی رحیمی

ناشر: مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور

شماره مجوز انتشار: ۲۲۳۹۴ مورخ ۱۳۹۴/۸/۱۸- معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

چاپ و صحافی: ایران گراف

- **هیئت تحریریه:** اکبر آقاجانیان (استاد دانشگاه فایت‌ویل آمریکا)؛ ابوالقاسم پوررضا (استاد دانشگاه علوم پزشکی دانشگاه تهران)؛ میمنت حسینی چاوشی (دانشیار دانشگاه ملبورن استرالیا)؛ فریده خلیج‌آبادی فراهانی (دانشیار مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور)؛ حجه بی‌بی رازقی نصرآباد (دانشیار مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور)؛ حسن سرایی (استاد دانشگاه علامه طباطبایی)؛ سیدمحمد سیدمیرزایی (استاد دانشگاه شهید بهشتی)؛ رسول صادقی (دانشیار دانشگاه تهران)؛ محمدجلال عباسی‌شوازی (استاد دانشگاه تهران)؛ امیر عرفانی (استاد دانشگاه نیپسینگ کانادا)؛ محمود قاضی طباطبایی (استاد دانشگاه تهران)؛ شهلا کاظمی‌پور (دانشیار مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور)؛ الن کرامی (استاد دانشگاه کلگیت آمریکا)؛ حسین محمودیان (دانشیار دانشگاه تهران)؛ محمد میرزایی (استاد دانشگاه تهران).
- مشاوران بین‌المللی فصلنامه: مارتین بل (استاد دانشگاه کوئینزلند، استرالیا)؛ ولنگانک لوتز (استاد مؤسسه مطالعات جمعیتی، اتریش)؛ جواد صالحی اصفهانی (استاد دانشگاه ویرجینیا، آمریکا)؛ پیتر مک‌دونالد (استاد دانشگاه ملبورن، استرالیا).
- داوران این شماره: مرضیه ابراهیمی (دانشگاه شهید بهشتی)؛ محمد امیرپناهی (دانشگاه علامه طباطبایی)؛ میلاد بگی (دانشگاه بوعلی‌سینا همدان)؛ سهیلا پروین (دانشگاه علامه طباطبایی)؛ فاطمه ترابی (دانشگاه تهران)؛ ملیحه حداد مقدم (مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور)؛ حاتم حسینی (دانشگاه بوعلی‌سینا همدان)؛ سعید خانی (دانشگاه کردستان)؛ حجه بی‌بی رازقی نصرآباد (مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور)؛ ولی‌اله رستمعلی‌زاده (مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور)؛ سعیده شهبازین (دانشگاه یزد)؛ محمدجلال عباسی‌شوازی (دانشگاه تهران)؛ علی عزیزی (مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور)؛ علی قاسمی اردهانی (دانشگاه پیام نور)؛ زهرا قربانی (دانشگاه تهران)؛ سراج‌الدین محمودیانی (دانشگاه شیراز)؛ فاطمه مدیری (مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور)؛ نادر مطیع حق‌شناس (مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور)؛ حسین میرزایی (دانشگاه علامه طباطبایی)؛ آرش نصر اصفهانی (مطالعات اجتماعی شهرداری تهران)؛ رضا نویخت (دانشگاه پیام نور)؛ لیلی نیاکان (پژوهشکده بیمه).

■ **نشانی:** تهران، خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوم، پلاک ۵، کدپستی: ۱۵۳۱۶۳۵۷۱۱

■ **تلفن:** ۸۸۷۴۹۹۶۷ - ۰۲۱ دورنگار: ۸۸۵۰۲۵۷۵ - ۰۲۱ وبگاه: www.jips.psri.ac.ir آدرس پست الکترونیکی: IPSjournal@psri.ac.ir

■ مبلغ اشتراک مجله برای هر شماره ۳۰۰.۰۰۰ ریال می‌باشد. متقاضیان، وجه اشتراک را به شماره IR ۶۰۰۱۰۰۰۰۳۰۰۱۲۳۸۰۳۰۱۴۲۸ به‌نام درآمد اختصاصی مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور، نزد بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (قابل واریز در شعب بانک ملی) واریز و اصل فیش را به آدرس پستی مجله ارسال دارند.

■ استفاده از مقالات این نشریه، با ذکر مأخذ بلامانع است.

■ مسئولیت مطالب و محتوای مقالات این دوفصلنامه بر عهده نویسندگان آن می‌باشد و چاپ آنها لزوماً به معنای تأیید آنها نیست.

Iranian Population Studies Journal is published by Population Studies & Comprehensive Management Institute. This journal consider various demographic subjects such as marriage, family and childbearing; internal migration and urbanization; international migration and refugees; population and health; population ageing and intergenerational relations, demographic methods and population modeling; population economics and human capital; population, environment and sustainable development.

Licence Holder: Population Studies & Comprehensive Management Institute
Director in Charge: Rasoul Sadeghi
Editor: Rasoul Sadeghi
Editorial Secretary: Hajieh Bibi Razeghi Nasrabad
Farsi Editor: Ali Rahimi
English Editor: Farideh Khalajabadi Farahani
Administrator: Ali Rahimi
Publisher: Population Studies & Comprehensive Management Institute

Editorial Board: Akbar Aghajanian (Fayetteville University, USA); Abolghasem Pourreza (Tehran University of Medical Sciences); Meimanat Hosseini Chavoshi (University of Melbourne, Australia); Farideh Khalajabadi Farahani (PSRI); Hajieh Bibi Razeghi Nasrabad (PSRI); Hassan Saraie (University of Allameh Tabatabaie); Seyed Mohammad Seyedmirzaie (University of Shahid Beheshti); Rasoul Sadeghi (University of Tehran); Mohammad- Jalal Abbasi Shavazi (University of Tehran); Amir Erfani (University of Nippising, Canada); Mahmoud Ghazi Tabatabaie (University of Tehran); Shahla Kazemipour (University of Tehran); Ellen Percy Kraly (Colgate University, USA); Hossein Mahmoudian (University of Tehran); Mohammad Mirzaie (University of Tehran).

International Advisors: Martin Bell (Professor, University of Queenzland, Australia); Wolfgang Lutz (Professor, Vienna Institute of Demography, Austria); Javad Salehi Isfahani (Professor, Virginia Tech, USA); Peter McDonald (Professor, University of Melbourne, Australia).

Address: PSRI, No. 5, 2nd Alley, Pakistan St, Shahid Beheshti St, Tehran, Iran.

Tel: +(98)(21)88749967

Fax: +(98)(21)88502575

Web Site: www.jips.psri.ac.ir

Email: IPSjournal@psri.ac.ir

دوفصلنامه علمی مطالعات جمعیتی

دوره ۶، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹، شماره پیاپی ۱۱ (تاریخ انتشار: آذر ۱۳۹۹)

فهرست مطالب

۳-۳۶	عوامل تعیین‌کننده کاهش بُعد خانوار در ایران طی چهار دهه اخیر میلاذ بگی، محمدجلال عباسی شوازی
۳۷-۶۵	جنسیت، گذران وقت و نقش‌های خانوادگی: اهمیت منابع نسبی و دسترسی زمانی فاطمه ترابی
۶۷-۸۹	عوامل مؤثر بر تمایل به ادامه زندگی مجردی در بین جوانان شهر قم برزو مروت، حسین دهقان، حسنعلی امید
۹۱-۱۲۷	واکاوی درک نابرابری در زندگی قبل و بعد از مهاجرت از روستا به شهر: مطالعه موردی مهاجرین واردشده به شهر اراک طی ۵۰ سال اخیر فاطمه زندی، منصوره اعظم آزاده
۱۲۹-۱۵۷	دلایل و مسائل اجتماعی مرتبط با مهاجرت از دیدگاه مهاجران محله خلیج فارس شمالی شهر تهران یونس اکبری، محمدحسین بوچانی، سراج‌الدین محمودیانی
۱۵۹-۱۹۳	تأثیر سلامت شهری بر جابجایی شهروندان: پیمایشی در پنج منطقه منتخب شهر تهران فاطمه حیدرجماعت، منصور شریفی، علی بقائی سرابی
۱۹۵-۲۲۹	سیاست فرهنگی و حقوق بشر مهاجران افغانستانی در ایران شهلا باقری، منصوره افقهی
۲۳۱-۲۶۰	بررسی تحولات امید زندگی بیکاری در استان‌های ایران طی سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۹۵ مهسا صادقی‌نژاد، غلامرضا حسنی درمیان
۲۶۱-۲۸۸	تأثیر سالمندی جمعیت بر آینده نظام بازنشستگی ایران بهاره دهقانی، مجید دشتبان فاروجی، عبدالله خوشنودی، محمدعلی‌نژاد مفرد
۲۸۹-۳۱۳	تأثیر ساختار سنی جمعیت بر رشد اقتصادی در ایران با استفاده از داده‌های استانی سعید دائی‌کریم‌زاده، نرجس دیانی
۳۱۵-۳۴۲	بررسی عوامل جمعیتی و اقتصادی- اجتماعی مؤثر بر امید به آینده در شهر تهران عادل عبدالهی
۳۴۳-۳۷۲	ظرفیت تحصیلی، بهره‌مندی از نیروی کار و سرمایه انسانی در میان استان‌های کشور در سال ۱۳۹۵ زهرا قربانی

راهنمای نگارش مقاله

- محتوای مقاله در جهت اهداف و موضوعات مورد نظر مجله باشد.
- مقاله قبلاً در مجله دیگری چاپ نشده یا به‌طور همزمان به نشریه دیگر ارسال نشده باشد.
- پذیرش اولیه مقاله منوط به رعایت اصول دستورالعمل نشریه در خصوص نحوه نگارش مقاله بوده و پذیرش نهایی و چاپ آن منوط به تأیید داوران تخصصی و هیأت تحریریه است.
- رعایت نکات زیر در نگارش مقاله الزامی است:
 ۱. مقاله در محیط word با فونت B lotus، اندازه قلم ۱۲ و فاصله سطرها ۱cm تایپ شود. حجم مقالات از ۲۰ صفحه (حدود ۱۰۰۰۰ کلمه) تجاوز نکند.
 ۲. در صفحه اول در پاورقی، رتبه علمی، رشته تخصصی، محل کار و آدرس ایمیل مؤلف یا مؤلفان نوشته شود.
 ۳. چکیده فارسی و انگلیسی مقاله بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه با اندازه قلم ۱۰ باشد و در آن به هدف، داده و روش کار، مهمترین یافته‌ها و نتیجه‌گیری اشاره شود. در پایان چکیده، بین ۵ تا ۷ واژه به‌عنوان واژگان کلیدی مشخص شود.
 ۴. پس از چکیده، مقاله شامل مقدمه (طرح مسأله و ضرورت انجام تحقیق)، چارچوب نظری، پیشینه تحقیق، روش تحقیق و داده‌ها، یافته‌ها و بحث و نتیجه‌گیری باشد.
 ۵. مفاهیم تخصصی و اسامی لاتین، در داخل متن به فارسی ذکر شوند و معادل لاتین آنها برای اولین بار در زیرنویس آورده شود.
 ۶. الگوی نقل منبع در داخل متن به این شکل باشد: (نام‌خانوادگی مؤلف/ مؤلفان، سال انتشار: شماره صفحه/ صفحات)؛ مانند: (امانی، ۱۳۸۰: ۴). در مورد منابع لاتین نیز همانند منابع فارسی عمل شود.
 ۷. کلیه منابعی که در متن مقاله به آنها ارجاع شده است، به ترتیب حروف الفبای نام‌خانوادگی نویسنده اول، در پایان مقاله (در بخش منابع) به‌صورت نمونه‌های زیر آورده شوند:
 - کتاب: نام خانوادگی، نام، سال انتشار. عنوان کتاب (به‌صورت ایتالیک)، نام و نام‌خانوادگی مترجم، نوبت چاپ، محل انتشار: ناشر. مثال:
ویکس، جان (۱۳۹۵). جمعیت: مقدمه‌ای بر مفاهیم و موضوعات، ترجمه الهه میرزایی، تهران: انتشارات موسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.
 - Abbasi-Shavazi, M J , P. McDonald, M. Hosseini-Chavoshi (2009). *The Fertility Transition in Iran: Revolution and Reproduction*, Springer.
 - مقاله: نام‌خانوادگی، نام، سال انتشار. عنوان مقاله، نام نشریه (بصورت ایتالیک)، دوره و شماره نشریه، شماره صفحات. مثال:
کوششی، مجید و محمد ترکاشوند (۱۳۹۵). تعدیل اریب برآورد مرگ‌ومیر کودکان با استفاده از روش براس- تراسل و رویکرد نسل‌های فرضی بین دو سرشماری در ایران، *دوفصلنامه مطالعات جمعیتی*، دوره ۲، شماره ۱ (شماره پیاپی ۳)، صص ۳۶-۵.

عوامل تعیین کننده کاهش بُعد خانوار در ایران طی چهار دهه اخیر

میلاذ بگی*، محمدجلال عباسی شوازی**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۲۹)

چکیده

اگرچه دانش جمعیت‌شناسی و مطالعات مرتبط با این حوزه در ایران طی چند دهه اخیر رشد قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند، اما جمعیت‌شناسی خانوار و بالاخص تغییرات در بُعد خانوار با استقبال کمتری روبرو بوده است. مطالعات انجام شده در این زمینه عمدتاً مقطعی، در مقیاس جغرافیایی کوچک و یا توصیفی هستند. مطالعه حاضر با اتخاذ یک رویکرد طولی (شبه پانلی) و بر اساس داده‌های طرح هزینه و درآمد خانوار، تحولات رخ داده در میانگین بُعد خانوار در ایران و عوامل مؤثر بر آن را طی دوره ۱۳۶۳-۱۳۹۷ مورد بررسی قرار داده است. یافته‌ها نشان داد که در مدت مذکور، میانگین بُعد خانوار حدود دو نفر کاهش داشته است (از ۵/۴ در دهه ۱۳۶۰ به ۳/۴ در دهه ۱۳۹۰). همچنین، نتایج مدل‌های سری زمانی فضا-حالت حاکی از این است که در طول دوره مورد بررسی از میزان تأثیرگذاری متغیرهای باروری، ازدواج و شهرنشینی بر بُعد خانوار کاسته شده و در طرف مقابل، تأثیر منفی شاخص‌های طلاق، امید زندگی، تورم اقتصادی، و هزینه‌های مسکن رو به افزایش گذاشته است. مدل‌های سلسله‌مراتبی سن-دوره-کوهورت نیز نشان داد که حضور افراد در کوهورت‌های مختلف بر بُعد خانوار آن‌ها تأثیرگذار است. لذا به منظور شناخت بهتر تغییرات پدیده‌های جمعیتی، علاوه بر شرایط مقطعی، توجه به دوره‌ها و کوهورت‌هایی که افراد در آن‌ها حضور دارند ضروری است؛ زیرا کوهورت‌های مختلف معمولاً از تجارب متفاوتی برخوردارند که این امر منجر به بروز رفتارهای متفاوتی از سوی آن‌ها خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: خانوار، بُعد خانوار، کوهورت، هزینه‌های مسکن، مدل‌های سلسله‌مراتبی سن-دوره-کوهورت، ایران.

* استادیار جمعیت‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان (نویسنده مسئول)

E-mail: m.bagi@basu.ac.ir

** استاد جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران و استاد افتخاری دانشگاه ملبورن استرالیا.

E-mail: mabbasi@ut.ac.ir

مقدمه

یکی از روندهای جمعیتی بلندمدت در جوامع معاصر، کاهش بُعد خانوار می‌باشد که منجر به تغییراتی در ساختارهای خانوار این جوامع نیز شده است. خانوار که به صورت گروهی از افراد که در اقامتگاه مشترکی ساکن هستند و هزینه‌ها، خوراک و دیگر ملزومات زندگی را با هم سهیم می‌شوند، تعریف می‌گردد، یک واحد اساسی و بنیادین اقتصادی-اجتماعی در جوامع بشری به شمار می‌آید. خانوارها، هسته مرکزی فرآیندهای جمعیتی، اجتماعی و اقتصادی هستند و بسیاری از تصمیمات مربوط به فرزندآوری، آموزش، مراقبت‌های بهداشتی، مصرف، مشارکت نیروی کار، مهاجرت و پس‌انداز در درجه اول در سطح خانوار اتفاق می‌افتد.

بر همین اساس، هرگونه کاهش یا افزایش در تعداد و میانگین بُعد خانوار از اهمیت بالایی برخوردار است، زیرا می‌تواند پیامدهایی اقتصادی-اجتماعی متفاوتی در پی داشته باشد. برای مثال، افزایش در بُعد خانوار منجر به کم‌تر حرکتی بخش مسکن خواهد شد؛ زیرا تقاضا برای مسکن کاهش یافته و در نتیجه ساخت‌وسازهای مسکونی کمتر خواهد شد. با این حال، بزرگ‌تر شدن خانوار می‌تواند برای خود خانوارها سودمند باشد زیرا اعضای اضافی خانواده ممکن است بزرگ‌سالان شاغلی باشند که به درآمد خانوار کمک کنند (فرای^۱ ۲۰۱۹، هارکنس^۲، ۲۰۱۱). در طرف مقابل و با کاهش بُعد خانوار، تعداد خانوارها افزایش می‌یابد و این افزایش منجر به تقاضا و مصرف بیشتر منابع انرژی خواهد شد. مصرف کالاهای مرتبط با انرژی مانند آب، برق، گاز و وسایل نقلیه، بیشتر تحت تأثیر تعداد خانوارها است تا تعداد افراد (زنگ^۳ و همکاران، ۲۰۱۷). همچنین، پیامدهای اجتماعی تغییرات خانوار نیز قابل توجه است. برای مثال خانوارها و ترتیبات زندگی تعیین‌کننده‌های اصلی میزان، نوع و استفاده از مراقبت‌های بلندمدت برای سالمندان می‌باشند و تأثیر مهمی در شبکه‌های پشتیبانی غیررسمی سالمندان دارند (لی^۴ و همکاران، ۲۰۱۳؛ هابراکرن، ۲۰۱۱؛ فرانسسکا^۵ و همکاران ۲۰۱۱؛ فریدمن^۶ ۱۹۹۶).

علوم اجتماعی از جمله جامعه‌شناسی، اقتصاد و مردم‌شناسی مدت‌هاست که اهمیت خانواده

1. Fry
2. Harkness
3. Zeng
4. Francesca
5. Li
6. Freedman

و خانوارها را به رسمیت می‌شناسند و ادبیات مکتوب و مستند زیادی نیز در این زمینه وجود دارد. در مقابل، جمعیت‌شناسان تا حد زیادی از ابعاد کمی بُعد، ترکیب و تغییرات خانوار و علل و پیامدهای آن‌ها غافل بوده‌اند (بونگارت، ۲۰۰۱). همان‌گونه که بورچ^۲ (۱۹۷۹) بیان کرده است: «... در مقایسه با زیرشاخه‌های باروری یا مهاجرت، جمعیت‌شناسی خانواده و خانوار هنوز نابالغ است. تعمیم‌های کلیدی در این زمینه بسیار اندک است، سنجه‌ها و شاخص‌های اندازه‌گیری هنوز به‌طور کامل تثبیت نشده‌اند و نظریه‌های تدوین شده در مورد تعیین‌کننده‌ها و پیامدهای آن به‌صورت موقتی بوده و اجماع نظر چندانی در مورد آن‌ها وجود ندارد...» (ص ۱۸۳). همچنین برخو و زنوس^۳ (۱۹۹۲) جمعیت‌شناسی خانواده را «شاخه‌ای تازه و نسبتاً توسعه‌نیافته از مطالعات جمعیت نامیدند (صفحه ۸). بونگارت (۲۰۰۱) معتقد است با وجود پیشرفت‌هایی که در طول چند دهه گذشته شاهد بوده‌ایم اما این گفته‌ها هنوز هم تا حد زیادی درست و معتبر هستند.

این ادعاها در حوزه جمعیت‌شناسی خانوار در ایران نیز تا حد بسیار زیادی صادق است و مطالعات جمعیت‌شناختی مرتبط با خانوار در مقایسه با دیگر موضوعات، تنها بخش اندکی از ادبیات جمعیت‌شناختی ایران را در بر می‌گیرد. عباسی شوازی و مک‌دونالد^۴ (۲۰۰۸) در بررسی مطالعات مربوط به تغییرات خانواده در ایران به این موضوع اشاره می‌کنند که یکی از موضوعاتی که در ادبیات خانواده کمتر مورد بررسی قرار گرفته است، تغییرات در بُعد و ترکیب خانوار است. به اعتقاد آن‌ها در حالی که دیگر جنبه‌های خانواده مانند فرزندآوری همواره مورد توجه بوده‌اند، اما جمعیت‌شناسی خانوار چندان مورد استقبال قرار نگرفته است. همچنین، زنجانی (۱۳۸۵) معتقد است که اندک مطالعات موجود در ایران بیشتر از جنبه جامعه‌شناختی و آسیب‌های اجتماعی به خانوار نگرسته‌اند و از دید جمعیت‌شناختی تنها به مطالعات مقطعی محدود بوده و کمتر به ارائه سیمای تحوّل آن پرداخته‌اند.

یکی از دلایل اصلی این وضعیت نامطلوب، پیچیدگی ذاتی تحلیل‌های جمعیت‌شناختی خانوار است. در جمعیت‌شناسی متعارف، واحد تحلیل فردی است که خصوصیات آن را می‌توان با تعداد محدودی از متغیرها مانند سن و جنس توصیف کرد. در مقابل، یک جمعیت‌شناس حوزه

-
1. Bongaarts
 2. Burch
 3. Berquó & Xenos
 4. McDonald

خانواده با خانواده‌های چندبعدی، خانوارها و گروه‌های خویشاوندی روبرو است. هر فرد درون این واحدها نه تنها دارای ویژگی‌های مختص به خود است، بلکه اعضاء از جهات مختلف با یکدیگر ارتباط دارند. این شبکه روابط، برای جمعیت‌شناس که سعی در شناسایی و تعیین ابعاد ساختاری کلیدی این گروه‌های درهم‌تنیده از افراد دارد، مشکلات عظیمی ایجاد می‌کند (بونگارت ۲۰۰۱). استفاده از سنجه‌های متفاوت در مطالعه خانوار نیز می‌تواند بر مشکلات این حوزه بیفزاید. برای مثال در مطالعه بُعد خانوار از دو سنجه متفاوت می‌توان استفاده کرد: (۱) "میانگین بُعد خانوار" که به سادگی نشان‌دهنده تعداد متوسط افراد در هر خانوار در یک جمعیت است؛ و (۲) "میانگین بُعد خانوار تجربه‌شده" که برابر است با تعداد اعضای موجود در خانوار یک فرد (بورچ، ۱۹۷۹؛ کینگ و پرستون، ۱۹۹۰). این دو سنجه می‌توانند نتایج متفاوتی در پی داشته باشند. تغییرات در تعریف خانوار نیز ممکن است با گذشت زمان تغییر کنند و این امر انجام مطالعات طولی در این زمینه را با مشکل مواجه کرده است. برای مثال تعریف آماری خانوار در ایران در سرشماری‌های مختلف ثابت نبوده است و تقسیم‌بندی‌های آن در زمان‌های مختلف، متنوع بوده است (زنجانی ۱۳۸۵). این چالش‌ها سبب شده است که بیشتر تحقیقات پویایی خانوار محدود به کشورهای توسعه‌یافته، زمان معاصر و مطالعات موردی منطقه‌ای باشد (بردبوری و همکاران، ۲۰۱۴).

پژوهش حاضر سعی دارد تا با اتخاذ رویکردی طولی (شبه‌پانلی) ضمن بررسی تحولات رخ داده در بُعد خانوار در ایران در طی چهار دهه اخیر بررسی کند و بخشی از خلأ موجود در زمینه مطالعات خانوار را که در ایران وجود دارد تحت پوشش قرار دهد. بر این اساس، نویسندگان به این سؤالات پاسخ خواهند داد که: میانگین بُعد خانوار در ایران چه تغییراتی را تجربه کرده است؟ چه تفاوتی بین میانگین بُعد خانوار و میانگین بُعد خانوار تجربه‌شده توسط افراد وجود دارد؟ روند تأثیر گذاری متغیرهای مختلف بر تغییرات میانگین بُعد خانوار در ۳۵ سال گذشته به چه صورت بوده است؟ و اینکه آیا حضور افراد در دوره‌ها و کوهورت‌های مختلف بر میانگین بُعد خانوار آنان تأثیر گذار بوده است؟

-
1. Average Household Size
 2. Experienced Household Size
 3. King & Preston
 4. Bradbury

چارچوب نظری

تغییرات در بُعد خانوار در پاسخ به عوامل متعددی همچون تغییرات در باروری، الگوهای زناشویی، مرگ‌ومیر، طلاق، مهاجرت، تغییرات ارزشی و نگرشی در الگوهای سکونت و یا حتی نیروهای اقتصادی در سطح کلان رخ می‌دهد. با این حال، تمامی این متغیرها لزوماً در تمام جوامع و همه زمان‌ها تأثیر یکسانی ندارند و با توجه به نوع جامعه و زمان تحقیق می‌توانند تأثیر گذاری متفاوتی داشته باشند (ترابی و همکاران، ۱۳۹۷). از این رو، چارچوب نظری تحقیق حاضر بر سه دسته از اندیشه‌ها متمرکز خواهد بود. نخست بحث نوسازی و پیامدهای آن به‌عنوان عاملی مؤثر در کاهش بُعد خانوار؛ دوم تأثیر نیروهای اقتصادی و سوم مدل‌های نظری سن-دوره-کوهورت که در بررسی تغییرات پدیده‌های اجتماعی بر اهمیت نقش و تأثیر زمان تأکید دارند.

یکی از اولین مباحث مطرح‌شده در رابطه با کاهش بُعد خانوار، تأثیر نوسازی و مدرنیزاسیون است. تحلیل‌های جمعیت‌شناختی اجتماعی در رابطه بین نوسازی اجتماعی و ساختارهای خانواده، توجه خود را به تعداد افراد هم‌سکنا داخل این واحدها معطوف کرده‌اند (استینر، ۱۹۸۲). نوسازی از طریق تغییرات فرهنگی موجب تغییر در ساختار و کارکردهای خانواده می‌شود به طوری که خانواده گسترده جای خود را به خانواده هسته‌ای خواهد داد (لین، ۲۰۰۱). از مهم‌ترین دلایل این تغییرات، شهرنشینی و افزایش تحصیلات هستند که به‌عنوان شاخصه‌های نوسازی همواره مورد توجه قرار گرفته‌اند. شهرنشینی با تضعیف روابط خانوادگی، افزایش روابط رسمی، کاهش روابط صمیمی و نیز کوچک‌تر شدن منازل همراه است (حقیقتیان، ۱۳۹۰). این امر کاهش باروری باعث کاهش تعداد فرزندان در هر خانوار و در نتیجه کاهش بُعد خانوار خواهد شد.

کاهش باروری علی‌رغم اهمیت زیاد، تنها دلیل کاهش اندازه خانواده نیست و کاهش تعداد بزرگسالان (افراد بالای ۱۸ سال) در هر خانواده نیز می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای در پی داشته باشد. در واقع، این تغییرات به عواملی غیر از باروری مرتبط است از جمله: ازدواج، مرگ‌ومیر بزرگسالان، تمایل فرزندان به باقی‌ماندن در خانه والدین، احتمال وقوع طلاق و یا ازدواج مجدد،

توانایی و گرایش سالمندان به تنها زندگی کردن، حضور سایر خویشاوندان و یا افراد غیرخویشاوند در خانوار و نیز عوامل اقتصادی. نقش این عوامل در شکل دادن به ترکیب و بُعد خانوار در جوامع مختلف متفاوت است زیرا آن‌ها به نوبه خود تحت تأثیر شرایط اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی متفاوتی قرار دارند. با این که برخی از این عوامل می‌توانند نقشی تعدیل‌کننده داشته باشند اما اثر خالص آن‌ها معمولاً به صورت کاهش در تعداد بزرگسالان خواهد بود (بونگارت، ۲۰۰۱). به عنوان مثال، با فرض ثابت ماندن سایر عوامل، کاهش در مرگومیر بزرگسالان می‌تواند منجر به افزایش بُعد خانوار شود با این حال، تحولات فرهنگی در جامعه همچون گسترش هم‌خانگی، عدم سکونت فرزندان پس از ازدواج در خانه والدین و تغییر در ترتیبات زندگی سنتی افراد سبب کاهش خانوارهای گسترده شده و زمینه کاهش بُعد خانوار را فراهم می‌کنند. برای مثال کوبرین^۱ (۱۹۷۶) معتقد است که کاهش مرگومیر، نسبت خانوارهای یک و دو نفره را افزایش می‌دهد و بنابراین باعث کاهش اندازه خانوار می‌شود.

نیروهای اقتصادی نیز نقش مهمی در تغییرات بُعد خانوار ایفا می‌کنند. هاورین و همکارانش (۱۹۹۰) متغیرهایی مانند هزینه‌های اجاره مسکن، ثروت خانواده و دستمزد بالقوه‌ای که یک فرد جوان می‌تواند دریافت کند را به عنوان متغیرهای اقتصادی که می‌توانند بر اندازه خانواده و نیز تشکیل خانوار جدید تأثیر داشته باشند را مشخص می‌کنند. دستمزد و درآمد از اهمیت زیادی برخوردارند زیرا درآمد فرد باعث می‌شود وی بتواند هزینه‌های تشکیل یک زندگی جدید را پرداخت کرده و مسئولیت زندگی مستقل را بر عهده بگیرد (بورچ، ۱۹۹۵). این امر منجر به ترک خانه والدین و در نتیجه تقسیم خانوار قبلی به خانوارهای کوچک‌تر خواهد شد و به طور کلی اندازه خانوارها را کاهش می‌دهد.

نکته مهم‌تر در رابطه با عوامل مؤثر بر کاهش بُعد خانوار این است که بیشتر تعیین‌کننده‌های ساختار و بُعد خانوار به طور هم‌زمان تغییر می‌کنند و بنابراین تعیین سهم هر یک از آن‌ها در این روندهای بلندمدت نسبتاً دشوار است. بر همین اساس نظریه‌هایی که بر تغییرات اجتماعی متمرکز می‌شوند توجه خود را به زمان و نقش آن در تحولات اجتماعی معطوف کرده‌اند. آن‌ها معتقدند که فرهنگ، هنجارها و رفتار اجتماعی از طریق سه مکانیسم اصلی تغییر می‌کند: (۱) از طریق تغییرات رخ داده در افراد و (۲) از طریق جانشینی نسل‌ها (یا کوهورت‌ها) و (۳) تغییر و تحولات

1. Kobrin

زمانی و دوره‌ای (تغییرات اقتصادی، اجتماعی یا سیاسی) (آلوین، ۲۰۱۷). در همین راستا، مدل‌های نظری سن-دوره-کوهورت گسترش پیدا کرده‌اند. هدف این مدل‌ها شناخت سهم تأثیرات تغییرات سنی، دوره‌های زمانی و کوهورت‌ها در هر پدیده‌ای است که به‌طور کلی در سطح جامعه تغییر می‌کند. در این مدل‌ها تصور می‌شود که تغییر پدیده‌های جمعیتی و اجتماعی به دلیل سه عامل اصلی اتفاق می‌افتد. اولین مورد تغییرات سنی یا سالخورده‌گی است. به عبارت ساده‌تر، افراد با بالا رفتن سن‌شان تغییر می‌کنند. سالخورده‌گی معمولاً با تفاوت‌هایی در افراد شناسایی می‌شود که با افزایش سن آن‌ها مرتبط است (همان). برای مثال افراد سالمند بیشتر احتمال دارد تا به‌صورت تنها و یا با همسرشان زندگی کنند و در نتیجه در جوامعی که ساختار سنی سالخورده‌تری دارند خانوارهای کوچکتر بیشتری دیده می‌شود. این امر نتیجه تأثیر سن است. منبع دوم تغییرات فردی، از طریق پاسخ‌های مردم به وقایع و فرآیندهای تاریخی است که اثرات دوره‌ای نیز نامیده می‌شود. هنگامی که کل جامعه در یک رویداد تاریخی مانند جنگ، رکود اقتصادی یا یک جنبش اجتماعی درگیر می‌شود و تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد، تغییرات گسترده‌ای که رخ می‌دهد، اثرات دوره‌ای نامیده می‌شود (آلوین، ۲۰۱۷). به‌عنوان مثال مطالعات مختلف نشان داده است که در دوره‌های رکود اقتصادی افراد تمایل کمتری برای تشکیل خانوارهای جدید دارند.

سومین منبع تغییر در جامعه، جابجایی کوهورت‌ها است که بر اساس آن نسل‌های مسن‌تر به‌صورت تدریجی با نسل‌های جوان‌تر جایگزین می‌شوند. مردم متولد می‌شوند، با حرکت در سنین مختلف و زمان‌های متفاوت، تجاربی را کسب می‌کنند و سپس می‌میرند و توسط جمعیتی دیگر جایگزین می‌شوند. این فرآیند جایگزینی افراد تحت عناوین مختلفی فرمول‌بندی شده است. مانهایم از آن تحت عنوان جایگزینی نسلی یاد می‌کند و معتقد است که تجارب دوره زندگی به‌ویژه در دوره اصلی جامعه‌پذیری نسل (در دوران جوانی)، بر گرایش‌ها و رفتارهای آن تأثیری قاطع دارد (مانهایم، ۱۹۷۰). وی توصیف می‌کند که چگونه افراد واقع‌شده در یک نسل، در واقع زیر چتر ایدئولوژیک و آرمانی خاصی قرار می‌گیرند و از آن منظر، دنیا را به شیوه‌ای متفاوت از هم‌تایان‌شان در نسل‌های قبل تفسیر می‌کنند؛ تا آنجا که همین تجارب و آگاهی‌های منحصر به فرد و مشترک مربوط به یک نسل، سبب ایجاد رفتارهای متفاوت شده و راه تغییر اجتماعی را باز می‌کند. رایدر (۱۹۶۵) فرآیند جایگزینی افراد را با عنوان متابولیسم جمعیتی بیان

می‌کند. این اصطلاح بعدها توسط لوتز (۲۰۱۳) نیز مورد استفاده قرار گرفت. از دید رایدر کوهورت عبارت است از «مجموع افرادی (در یک جمعیت مشخص) که در یک فاصله زمانی مشابه، یک رویداد را تجربه می‌کنند» (رایدر، ۱۹۶۵). بحث رایدر با تمرکز بر متابولیسم جمعیت و چرخه عمر افراد، به وابستگی متقابل بین تغییر اجتماعی و فرایندهای جمعیتی می‌پردازد. این دید نسبت به جامعه، با این تصور که ویژگی‌های افراد جدید فرصتی برای تغییر اجتماعی فراهم می‌کند، ترکیب شده است. در حالی که انعطاف‌پذیری افراد برای ایجاد تغییر در طول زندگی‌شان با عوامل بسیاری محدود می‌شود، اما حضور مستمر افراد جدید (جوانان) در فرایندهای اجتماعی و خروج مستمر پیشینیان آن‌ها (سالمندان)، این محدودیت در انعطاف‌پذیری فردی را جبران می‌کند (لوتز، ۲۰۱۳). به طور کلی، اصطلاح متابولیسم جمعیتی بیان‌گر تغییر ماهیت یک جمعیت از طریق جایگزینی افرادی با ویژگی‌های خاص، توسط افرادی دیگر با ویژگی‌های دیگر است (لوتز ۲۰۱۳). این دیدگاه بیان می‌کند که فرایندهای تغییر اجتماعی را می‌توان به صورت تحلیلی و از طریق مطالعه فرایندهای جایگزینی کوهورت‌های مسن‌تر توسط کوهورت‌های جوان‌تر تبیین کرد. بر اساس این دیدگاه چنین می‌توان بیان کرد که نسل‌های جوان‌تر که دارای ارزش‌های مدرن خانواده بوده و تمایل به داشتن خانوارهای کوچک دارند جایگزین نسل‌های مسن‌تری خواهند شد که دیدگاه مثبتی نسبت به خانواده‌های بزرگ داشتند. این فرآیند جایگزینی در گذر زمان می‌تواند خود دلیلی بر تداوم کاهش بُعد خانوار در جامعه باشد.

بر این اساس، در مطالعه حاضر فرض بر این است که تغییرات بُعد خانوار در ایران در طول چهار دهه گذشته، علاوه بر این که تحت تأثیر ویژگی‌های افراد قرار دارد، بلکه از دوره‌هایی که افراد در آن زندگی می‌کنند و نیز تجاربی که کوهورت‌های مختلف از آن برخوردارند، تأثیر خواهد پذیرفت. لذا از مدل‌های سن-دوره-کوهورت استفاده خواهد شد تا اثرات ویژگی‌های فردی در کنار متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی در گذر زمان مشخص گردد.

پیشینه تحقیق

بُعد خانوار در اصل یک متغیر جمعیت‌شناختی است. مطالعات مرتبط با بُعد خانوار و تغییرات آن در ایران در سایر رشته‌ها همچون اقتصاد، روانشناسی، جامعه‌شناسی و... از فراوانی کافی برخوردار است (محمدزاده و همکاران، ۱۳۸۹؛ زمان‌زاده و شاه‌مرادی، ۱۳۹۰؛ علمی و علی‌تبار،

۱۳۹۱؛ نگهداری و همکاران، ۱۳۹۳؛ ابراهیمی، ۱۳۹۶؛ پایدارفر، ۱۹۷۵؛ پایدارفر و صدیق سروستانی، ۱۳۵۴ و...) اما سهم اندکی از ادبیات جمعیت‌شناسی را در ایران به خود اختصاص داده است. زنجانی (۱۳۸۵) در مطالعه خود به بررسی تحولات خانوار در ایران پرداخته و به این موضوع اشاره می‌کند که مطالعات جمعیت‌شناختی اندکی در ایران توجه خود را به مسائل خانوار معطوف کرده‌اند. نتایج مطالعه زنجانی حاکی از این بود که در دوره ۱۳۳۵-۱۳۷۵ بُعد خانوار و همچنین تعداد خانوارهای پر عضو کاهش یافته است. پیش‌بینی تعداد خانوارها تا سال ۱۴۰۰ نیز بخش دیگری از مطالعه زنجانی است.

دربندی (۱۳۷۱) در مطالعه خود به این نتیجه رسید که سن مادران در هنگام ازدواج و تحصیلات زوجین بر بُعد خانوار تأثیر گذار است. حدادی (۱۳۹۴) و ترابی و همکارانش (۱۳۹۷) نیز در مطالعه تعیین‌کننده‌های بُعد خانوار در ایران در سال ۱۳۹۰ معتقدند که باروری بیشترین تأثیر مثبت را بر بُعد خانوار داشته است. همچنین میانگین سن ازدواج و بیکاری رابطه مستقیمی با بُعد خانوار داشته‌اند. از طرفی مدرنیزاسیون (بیشترین تأثیر منفی) و اشتغال زنان رابطه معکوسی با بُعد خانوار دارند. شاهنوشی (۱۳۷۰) عامل اصلی در کاهش بُعد خانوار در استان اصفهان را عوامل فرهنگی می‌داند و با برجسته کردن نقش تحصیلات بیان می‌کند هرچه تحصیلات (به ویژه برای مرد) بیشتر باشد، خانوار کوچک‌تر خواهد بود. آقاجانیان و تامسون (۲۰۱۳) نیز در مطالعه گذار خانوار در ایران در دوره ۲۰۰۶-۱۹۷۶ بیان می‌کنند با وجود اینکه گذار باروری در کنار سایر تغییرات ساختاری که در ایران رخ داده است باعث می‌شود انتظار داشته باشیم تا خانوارهای هسته‌ای در اکثریت قرار بگیرند؛ با این حال، بخش بزرگی از خانوارها در ایران در سال ۲۰۰۶ همچنان دارای پنج عضو یا بیشتر بودند و کاهش سهم خانواده‌های گسترده در حد متوسطی بوده است.

برخی مطالعات نیز تنها بر توصیف ویژگی‌های خانوار بسنده کرده‌اند. برای مثال، فتحی (۱۳۹۳) تحولات خانوار در ایران را تنها از منظر تعداد افراد هر خانوار و یا سن سرپرست توصیف کرده است. رضایی قهرودی (۱۳۹۲) تنها به بیان افزایش سهم خانوارهای زن سرپرست در ایران در فاصله سرشماری‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ اکتفا کرده است. مطالعه مشابهی در سال ۱۳۹۵ توسط علی‌اکبری انجام شده است که به بیان ویژگی‌های خانوارهای زن سرپرست بسنده کرده است. فرحزادی (۱۳۹۳) نوع محل سکونت خانوارهای کشور را در فاصله سال‌های ۱۳۹۰-

۱۳۶۵ توصیف کرده است. فلاح و همکارانش (۱۳۹۴) در مطالعه‌شان تنها به این نکته تأکید کرده‌اند که خانوارهای دارای سرپرست جوان به لحاظ مسائل حمایتی از وضعیت نامطلوب‌تری برخوردارند؛ ولی به دلایل و عوامل آن اشاره‌ای نداشته‌اند. آسایش و رحمانی شمسی (۱۳۹۵) هم به مقایسه سطح رفاه خانوارهای شهری و روستایی استان و کل کشور پرداخته‌اند.

در بررسی مطالعات انجام‌گرفته در ایران (صرف‌نظر از حوزه‌های مختلف آن) چند نکته واضح و آشکار است. ۱) مقطعی بودن مطالعات به لحاظ دوره زمانی مورد بررسی: به جز دو مورد از مطالعات (زنجانی، ۱۳۸۵؛ آقاجانیان و تامسون، ۲۰۱۳) که از داده‌های چند سرشماری استفاده کرده بودند، بقیه مطالعات به یک مقطع زمانی خاص (معمولاً یک سال تقویمی) محدود شده‌اند. ۲) موردی بودن مطالعات به لحاظ مکان انجام مطالعه و جامعه آماری: بسیاری از مطالعات انجام‌گرفته بر روی نمونه‌های کوچک متمرکز شده و با استفاده از پیمایش‌های منطقه‌ای یا شهرستانی صورت گرفته‌اند. ۳) تمرکز بر نوع خاصی از خانوارها: عمده مطالعات جامعه‌شناختی تنها بر خانوارهای دارای سرپرست زن متمرکز شده بودند. ۴) توصیفی بودن برخی مطالعات: چنین مطالعاتی البته برای شناخت وضع موجود مفید هستند اما برای تبیین تحولات خانوار کاربرد چندانی ندارند.

بدون شک انجام مطالعات در مناطق جغرافیایی کوچک‌تر و نیز مقاطع زمانی خاص از اهمیت برخوردار بوده و بعضاً نتایج بسیار مهمی نیز در پی دارند؛ اما بایستی توجه کرد که برای مطالعه پدیده‌هایی که تغییرات آن‌ها در طول زمان اتفاق می‌افتد و روندهای تحولات آن در گذر زمان آشکار می‌شود، انجام مطالعات طولی بسیار ضروری می‌باشد. بر این اساس، فرض ما بر این است که برای شناخت درست و بهتر روند کاهشی بُعد خانوار در ایران، نیاز به رویکردی طولی است تا بتواند همزمان هم تأثیر ویژگی‌های فردی و هم اثرات متغیرهای کلان را در دوره‌های زمانی و در میان کوهورت‌های مختلف ارزیابی کند.

روش تحقیق و داده‌ها

رویکرد اندازه‌گیری پیشنهادی پتر لازلت^۱ و همکارانش در اوایل دهه ۱۹۷۰، استاندارد را برای مطالعات تاریخی ساختار خانواده و خانوار تعیین کرد. بر این اساس، برای تعیین متوسط

تعداد افرادی که با هم زندگی می‌کنند دو سنجه متمایز پیشنهاد شده است: (۱) "میانگین بُعد خانوار" و (۲) "میانگین بُعد خانوار تجربه‌شده". واحد تحلیل در محاسبه روش اول، خانوار و در روش دوم، فرد است. این دو سنجه همیشه با هم تفاوت دارند. برای مثال فرض کنید نیمی از کل خانوارها در یک جمعیت فرضی، یک عضو (خانوارهای تک‌نفره) و نیمی دیگر نه عضو (خانوار ۹ نفره) دارند. در این حالت، "میانگین بُعد خانوار" برابر با ۵ خواهد بود. با این حال، اگر از هر فرد در مورد بُعد خانوار وی سؤال شود، ۹۰ درصد از جمعیت، بُعد خانوار را نه نفر و ۱۰ درصد باقیمانده آن را یک نفر را گزارش می‌کنند؛ بنابراین، "میانگین بُعد خانوار تجربه‌شده" برابر با $\frac{8}{2}$ عضو خواهد بود: $[(0/1 \times 1) + (0/9 \times 9)] = 8/2$. به‌طور کلی، هرگاه که تعداد خانوارها از نظر اندازه متفاوت‌تر باشند، میانگین بُعد خانوار زمانی که فرد واحد تحلیل است بزرگ‌تر از زمانی خواهد بود که خانوار واحد تحلیل باشد (بونگارت و زیمر، ۲۰۱۱).

به پیروی از لازلت (۱۹۶۹)، بیشتر محققان به جای تعداد افراد در انواع ترتیبات زندگی (فرد به‌عنوان واحد تحلیل)، بر محاسبه و شمارش تعداد انواع خانوارها (خانوار به‌عنوان واحد تحلیل) تأکید کرده‌اند. با این وجود، برخی از منتقدین نیز از رویکرد اول حمایت کرده‌اند. آن‌ها معتقدند که سنجه سطح فردی، تفاوت‌ها و تجربه جمعیت‌های تاریخی را بهتر نشان می‌دهد (کینگ و پرستون، ۱۹۹۰). یکی از اهداف این مطالعه، مقایسه میانگین بُعد خانوار تجربه‌شده و میانگین بُعد خانوار در ایران در طی ۳۵ سال گذشته خواهد بود.

نکته دیگر در رابطه با مطالعات بُعد خانوار در ایران، ارائه تبیین‌های مقطعی و در نظر نگرفتن اثرات زمانی است. همان‌گونه که بیان شد، مطالعات انجام شده در ایران عموماً برای زمان‌های مشخص و به‌صورت منقطع به بررسی عوامل مؤثر بر بُعد خانوار پرداخته‌اند. در مطالعه حاضر، ما به دو شیوه اثرات زمان را در مطالعه بُعد خانوار وارد کرده‌ایم: نخست از طریق مدل‌های سری زمانی و دوم از طریق مدل‌های سن-دوره-کوهورت. این مدل‌ها جز روش‌های طولی به شمار می‌روند و از این مزیت برخوردارند که تغییرات پدیده‌های مورد مطالعه را به صورت پیوسته نشان می‌دهند.

در تحلیل‌های دو متغیره و برای بررسی تأثیر متغیرهای مختلف اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی بر تغییرات بُعد خانوار در طول زمان از تحلیل‌های سری زمانی استفاده کرده‌ایم. هدف اصلی در

اجرای تحلیل‌های دومتغیره این موضوع بود که اثرات متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته در طول زمان نشان داده شود؛ زیرا اگرچه هر متغیر مستقل دارای یک تأثیر کلی می‌باشد، اما این تأثیر در طول زمان و تحت تأثیر شرایط اقتصادی-اجتماعی و سیاسی مختلف می‌تواند دچار تغییر شود. به این منظور بررسی روابط دومتغیره در طول زمان با استفاده از مدل‌های سری زمانی فضا-حالت^۱ اجرا و آزمون شدند. این مدل‌ها بدون اینکه رابطه بین متغیرهای مستقل و وابسته را در زمان‌های مختلف قطع کنند، تأثیرات متغیرهای پیش‌بین را اندازه خواهند گرفت. مدل‌های فضا-حالت دو معادله را شامل می‌شود: نخست معادله حالت و دیگری معادله اندازه‌گیری. معادله حالت، پویایی متغیرهای حالت را نشان می‌دهد و معادله اندازه‌گیری، معادله‌ای است که ارتباط بین متغیرهای مشاهده شده (داده‌ها) و متغیرهای مشاهده نشده را توصیف می‌کند. مجموع این دو معادله همان مدل فضا-حالت نامیده می‌شود.

در تحلیل‌های چندمتغیره و به منظور شناخت عوامل مؤثر بر تغییرات بُعد خانوار در میان دوره‌ها و کوهورت‌های مختلف، روش سلسله‌مراتبی سن-دوره-کوهورت^۲ مورد استفاده قرار گرفت. مدل مذکور، مدلی دوسطحی است که بر اساس آن تغییرات در بُعد خانوار تابعی از ویژگی‌های جمعیتی، اقتصادی و اجتماعی خانوار و یا سرپرست آن (سطح اول) و ویژگی‌های کوهورت و دوره (سطح دوم) می‌باشد. متغیرهای سطح دوم به صورت میانگین وارد مدل می‌شوند. به این صورت که میانگین هر شاخص در دوره و یا کوهورت مورد نظر محاسبه و وارد مدل خواهد شد. به این ترتیب و با توجه به اینکه هفت دوره و ۲۱ کوهورت داریم، لذا میانگین هر شاخص برای هفت دوره و ۲۱ کوهورت مختلف محاسبه گردید.

داده‌های اصلی مورد استفاده در پژوهش حاضر از داده‌های طرح هزینه و درآمد خانوار که مرکز آمار ایران مجری آن است، گرفته شد. متغیر وابسته (میانگین بُعد خانوار) و نیز متغیرهای فردی در سطح اول تحلیل از این داده‌ها استخراج شده‌اند. اطلاعات مربوط به میزان‌های عمومی طلاق و ازدواج، میزان شهرنشینی و میزان اشتغال نیز از داده‌های سازمان ثبت احوال کشور و مرکز آمار ایران اخذ شدند. برای ساختن شاخص‌های اقتصادی نیز داده‌های بانک مرکزی مورد استفاده قرار گرفت (جدول ۱).

1. State-Space Models
2. Hierarchical Age-Period-Cohort Models (HAPC)

جدول ۱: متغیرهای تحقیق و منابع داده‌های مورد استفاده

نام متغیر	داده‌ی مورد استفاده برای سنجش متغیر	منبع داده
میزان باروری کل	متوسط تعداد فرزندان که یک زن در تحولات باروری در ایران در چهار طول دوره فرزندآوری (۴۹-۱۵ سالگی) دهه اخیر (عباسی شوازی و حسینی به دنیا خواهد آورد	چاوشی (۱۳۹۲)
امید زندگی	متوسط طول عمر افراد	مدل‌سازی و پیش‌بینی مرگ‌ومیر در ایران (عینی‌زینتاب و هم‌کاران ۱۳۹۴)
متغیرهای سطح دوره	میزان خام ازدواج	تعداد ازدواج‌های صورت گرفته در هر مرکز آمار ایران - سازمان ثبت و احوال سال
	میزان خام طلاق	تعداد طلاق‌های صورت گرفته در هر سال مرکز آمار ایران - سازمان ثبت و احوال
	شهرنشینی	درصد جمعیت ساکن در مناطق شهری مرکز آمار ایران
	شاخص هزینه مسکن	شاخص کرایه مسکن اجاره‌ای و شاخص اطلاعات سری‌های زمانی بانک مسکن قیمت زمین
	میزان بیکاری	میزان بیکاری مرکز آمار ایران
	نرخ تورم	شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی بانک مرکزی
متغیرهای سطح کوهورت	وضعیت رفاهی کوهورت	درآمد سرانه و رتبه شغلی کوهورت، بخش اول داده‌های هزینه و درآمد تسهیلات زندگی خانوار
	کوهورت تحصیلات کوهورت	وضع سواد و سطح تحصیلات افراد بخش اول داده‌های هزینه و درآمد کوهورت خانوار
متغیر وابسته	بُعد خانوار	تعداد افراد حاضر در خانوار بخش اول داده‌های هزینه و درآمد خانوار

تحلیل‌ها بر روی دوره زمانی ۱۳۶۳-۱۳۹۷ متمرکز شده‌اند. در مجموع اطلاعات مربوط به ۹۴۳۵۲۶ خانوار تجزیه و تحلیل شده است. آماده‌سازی داده‌ها و تحلیل‌های توصیفی با استفاده از نرم‌افزار SPSS 25 انجام گرفت. برای بررسی روابط دو متغیره از نرم‌افزار Eviews 10 استفاده شد و آزمون مدل‌های سن-دوره-کوهورت سلسله‌مراتبی نیز با نرم‌افزار HLM 7.3 اجرا شدند.

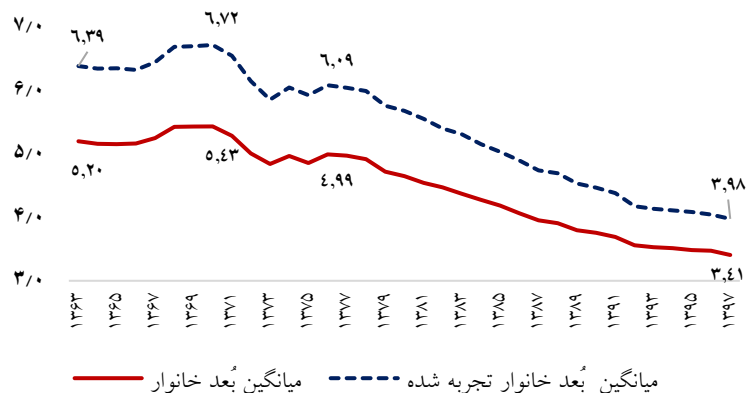
یافته‌ها

بُعد خانوار در ایران

برای محاسبه بُعد خانوار از هر دو روش پیشنهادی مورد اشاره در بخش روش‌شناسی استفاده شده است. به این ترتیب ابتدا میانگین بُعد خانوار و سپس میانگین بُعد خانوار تجربه‌شده محاسبه شدند (شکل ۱). میانگین بُعد خانوار که در سال ۱۳۶۳ برابر با ۵/۲ نفر بود تا اواخر این دهه روند افزایشی را تجربه کرده است که عمدتاً در نتیجه افزایش باروری صورت گرفته در سال‌های پس از انقلاب اسلامی بوده است. مقدار این شاخص تا ۱۳۷۰ به ۵/۴۳ نفر در هر خانوار رسیده است. با این حال روند کاهشی میانگین بُعد خانوار از ۱۳۷۰ به بعد شروع شده و تا به امروز نیز ادامه داشته است به طوری که در سال ۱۳۹۷ به‌طور میانگین تعداد ۳/۴۱ نفر در هر خانوار زندگی می‌کرده‌اند.

مطابق انتظار، میانگین بُعد خانوار تجربه‌شده در همه سال‌ها بیشتر از میانگین بُعد خانوار بوده است. این شاخص در بالاترین مقدار خود به ۶/۷۲ نفر در سال ۱۳۷۰ رسیده است. نکته مهم‌تر تفاوت بین دو شاخص مذکور در ابتدا و انتهای دوره مورد مطالعه است. این تفاوت در سال ۱۳۶۳ برابر با ۱/۱۹ نفر بوده است در حالی که تا سال ۱۳۹۷ به حدود نصف (۰/۵۷ نفر) تقلیل یافته است. دلیل این کاهش اختلاف، کاهش در تنوع خانوارها به لحاظ تعداد افراد حاضر در آن است. هر چه تعداد خانوارها از نظر اندازه متفاوت‌تر باشند، میانگین بُعد خانوار تجربه‌شده (که در آن واحد تحلیل فرد است) بزرگ‌تر از میانگین بُعد خانوار (که در آن واحد تحلیل خانوار است) خواهد بود. دلیل این امر بدیهی این است که خانواده‌های بزرگ‌تر در مقایسه با خانوارهای کوچک‌تر، افراد بیشتری را در خود جای می‌دهند. این کاهش تنوع در اندازه خانوارها را می‌توان در سهم خانوارهای مختلف در طول دوره مشاهده کرد. برای مثال در اوایل دوره خانوارهای ۵ نفره و بالاتر حدود ۵۸ درصد خانوارها را به خود اختصاص داده بودند و در این بین خانوارهای تا ۱۵ نفر نیز وجود داشتند. در حالی که در سال ۱۳۹۷ سهم این خانوارها تنها ۱۷ درصد بوده است و بیشترین بُعد خانوار تنها ۹ نفر بوده است و در طرف مقابل ۵۳ درصد خانوارها ۳ نفر و کمتر عضو داشته‌اند.

نمودار ۱: میانگین بُعد خانوار و میانگین بُعد خانوار تجربه‌شده در ایران، ۱۳۶۳-۱۳۹۷



اثرات دوره‌ای عوامل مؤثر بر تغییرات بُعد خانوار

در این بخش روابط بین متغیرهای مستقل و بُعد خانوار به صورت تحلیل‌های دو متغیره مورد بررسی قرار خواهند گرفت. با توجه به اینکه تلاش ما بر این است که مشخص کنیم روند تأثیر گذاری متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته در طول زمان چه تغییراتی را تجربه کرده‌اند، لذا در آزمون این روابط از مدل‌های سری زمانی فضا-حالت استفاده کرده‌ایم. نتایج این روابط دو متغیره در جدول ۲ آورده شده است. ضرایب تأثیر که نشان‌دهنده میزان اثرگذاری متغیرهای مختلف بر بُعد خانوار در طول دوره است و شاخص برازش آکائیک نیز نشان می‌دهد که استفاده از یک مدل آماری به چه میزان باعث از دست رفتن اطلاعات می‌شود. به عبارت دیگر این معیار تعادلی بین دقت مدل و پیچیدگی آن برقرار می‌کند.

انتظار می‌رود رابطه دو متغیر میزان باروری کل و بُعد خانوار به این صورت باشد که با افزایش میزان باروری کل، بُعد خانوار نیز افزایش یابد. نتایج به دست آمده این فرض را مورد تأیید قرار داده است. تأثیر میزان باروری کل برابر با ۰/۲۱۶ می‌باشد که نشان می‌دهد با هر یک واحد افزایش در میزان باروری کل، بُعد خانوار به اندازه ۰/۲۱ نفر افزایش خواهد داشت (جدول ۲). با این حال، همچنان که در نمودار ۲ نیز مشاهده می‌شود، تأثیر شاخص TFR بر بُعد خانوار تا اوایل دهه ۱۳۸۰ به صورت افزایشی بوده است. سپس برای دوره کوتاهی تأثیر آن به صورت تقریباً ثابت حفظ شده است. در نهایت و از اواخر دهه ۱۳۸۰ تأثیر میزان باروری کل بر بُعد خانوار به نسبت سال‌های پیش از آن رو به کاهش گذاشته است هر چند که هنوز هم رابطه مثبت

بین دو متغیر پا برجا می‌باشد (شکل ۲).

میزان خام ازدواج نیز بر بُعد خانوار تأثیر مثبتی داشته است. نتایج حاکی از آن است که به‌طور کلی با هر یک واحد افزایش در میزان‌های ازدواج، حدود ۰/۲۴ بر بُعد خانوار افزوده خواهد شد (جدول ۲). با نگاه به روند تأثیر گذاری این متغیر متوجه خواهیم شد که تأثیر ازدواج در دهه اول مورد مطالعه روندی افزایشی داشته است به این صورت که هر سال تأثیرگذاری ازدواج بر افزایش بُعد خانوار بیشتر شده است، حال آنکه از اواخر دهه ۱۳۷۰ این تأثیر مثبت، روندی نزولی در پیش گرفته است (شکل ۲).

طلاق سبب جدایی و تقسیم تعداد افراد یک خانوار شده و بر افزایش خانوارهای تک‌نفره نیز تأثیر گذار است و هر دوی این موارد سبب کوچک‌تر شدن خانوارها خواهد شد، لذا انتظار می‌رود که تأثیر طلاق بر بُعد خانوار به صورت کاهشی باشد. نتایج مورد انتظار در بررسی رابطه بین این دو متغیر در طی سه دهه مورد مطالعه به دست آمده است؛ به این صورت که تأثیر متغیر طلاق بر بُعد خانوار همواره به صورت منفی بوده است و به‌طور کلی هر واحد افزایش در میزان طلاق منجر به کاهشی ۰/۳۸ در بُعد خانوار شده است (جدول ۲). روندها نشان‌دهنده این موضوع است که هر چند طلاق همواره تأثیری منفی بر بُعد خانوار داشته است اما در سال‌های آغازین تأثیر آن رو به کاهش گذاشته بود و این روند کاهشی تا سال ۱۳۷۵ ادامه داشته است به‌طوری که در این سال به کمترین میزان خود و نزدیک صفر رسیده است. پس از این دوره است که شاهد هستیم تأثیر میزان‌های طلاق روند صعودی خود را شروع کرده است و هر چه به پایان دوره نزدیک شدیم تأثیر منفی و کاهشی طلاق بر بُعد خانوار بیشتر شده است.

تأثیر میزان امید زندگی در بدو تولد بر بُعد خانوار نیز در طی سه دهه مورد مطالعه به صورت منفی و معنادار بوده است. به این ترتیب که هر یک واحد افزایش در میزان امید زندگی، سبب کاهش ۰/۰۳ بُعد خانوار خواهد شد. مشاهده می‌شود که میزان تأثیرگذاری این شاخص در مقایسه با دیگر شاخص‌های جمعیتی، کمتر بوده است. روند تأثیرگذاری این شاخص نیز جالب توجه است. به طوری که در دوره بین سال‌های ۱۳۷۲-۱۳۶۹ دارای تأثیر مثبت است و بعد از سال ۱۳۷۳ است که روند کاهشی آن به صورت پیوسته مشاهده می‌شود (شکل ۲).

یکی از پیامدهای اصلی ازدحام جمعیت در شهرها کوچک‌تر شدن فضاها و مسکونی به دلیل کمبود زمین‌های قابل توسعه شهرها بود، به طوری که افزایش در تعداد خانوارهای کوچک‌تر از

ویژگی‌های اصلی شهرنشینی به شمار می‌رود. تأثیر شهرنشینی بر کاهش بُعد خانوار در جمعیت مورد مطالعه ما نیز نشان داد که رابطه بین این دو شاخص به صورت منفی و معکوس (۰/۰۹) بوده است. تأثیر این شاخص در طول دوره نیز همواره به صورت منفی و متغیر بوده است. یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار اقتصادی در شکل‌گیری خانوارهای جدید، هزینه‌های مسکن می‌باشد. انتظار می‌رود هرچه هزینه‌های اجاره مسکن یا قیمت زمین مسکونی بالاتر باشد، تمایل به تشکیل خانوارهای جدید و خانوارهای با تعداد افراد بیشتر کاهش یابد. نتایج به دست آمده این فرض را مورد تأیید قرار می‌دهد (جدول ۲). تأثیر این شاخص در طول دوره مورد مطالعه نیز به صورت منفی می‌باشد. تأثیر هزینه‌های مسکن از ابتدای دوره تا سال ۱۳۷۵ دارای نوسان است و حتی در برخی سال‌ها (۱۳۶۸-۱۳۷۲) رو به کاهش بوده است؛ اما از سال ۱۳۷۶ به بعد تأثیر منفی آن بر بُعد خانوار سرعت گرفته است و در سال پایانی به حدود ۰/۲۶- رسیده است (شکل ۲). انتظار می‌رود تأثیر تورم اقتصادی بر شکل‌گیری خانوارهای جدید و بُعد خانوار همانند هزینه‌های مسکن باشد. یافته‌های تحقیق نیز این موضوع را به اثبات رسانده و شاخص تورم اقتصادی به‌طور کلی تأثیری منفی و معناداری بر بُعد خانوار در ایران داشته است (جدول ۲). با این حال یافته‌های شکل ۲ نشان می‌دهد که روند تأثیرات تورم اقتصادی بر بُعد خانوار از نوساناتی در طول دوره برخوردار بوده است. تأثیر این شاخص در سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۷۲ بسیار اندک و نزدیک به صفر است (۰/۰۰۲). با این حال و از سال ۱۳۷۳ به بعد تأثیر تورم همواره به‌صورت منفی بوده و این ضریب تأثیر منفی تا پایان دوره همواره افزایش داشته است.

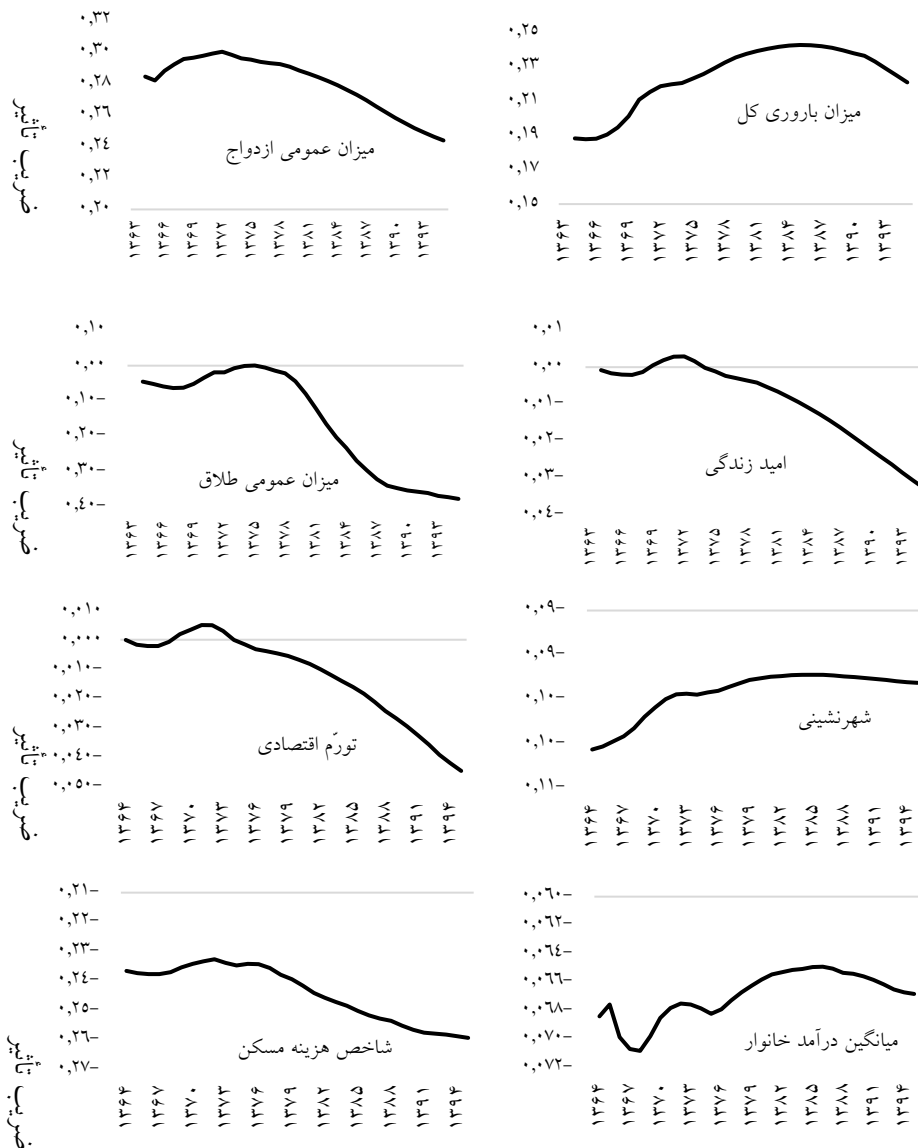
جدول ۲: ضرایب تأثیر و شاخص‌های برآزش روابط دو متغیره بین شاخص‌های جمعیتی و

اقتصادی-اجتماعی و بُعد خانوار، ۱۳۶۳-۱۳۹۵

شاخص	عرض از مبدأ	ضریب تأثیر	سطح معنی‌داری	شاخص برآزش آکایک
میزان باروری کل	۱/۲۹	۰/۲۱۶	۰/۰۰۰	- ۰/۸۵۶
میزان عمومی ازدواج	۰/۸۷	۰/۲۴۱	۰/۰۰۰	- ۰/۲۲۵
میزان عمومی طلاق	۱/۶۶	- ۰/۳۸۰	۰/۰۰۰	- ۱/۹۸۲
امید زندگی	۱/۶۵	- ۰/۰۳۱	۰/۰۰۰	- ۰/۲۹۲
نسبت شهرنشینی	۱۰/۴	- ۰/۰۹۳	۰/۰۰۰	- ۱/۷۷۰
شاخص هزینه مسکن	۲/۷۴	- ۰/۲۵۹	۰/۰۰۰	- ۰/۷۹۳
تورم اقتصادی	۱/۶۴	- ۰/۰۴۷	۰/۰۰۰	- ۰/۲۴۲
میانگین درآمد خانوار	۲/۴۲	- ۰/۰۶۶	۰/۰۰۰	- ۱/۹۱۶

نمودار ۲: میزان و روند تأثیرگذاری شاخص‌های جمعیتی و اقتصادی-اجتماعی بر بُعد خانوار در

ایران، ۱۳۶۳-۱۳۹۵



۱. در این نمودار قصد مقایسه تأثیرگذاری متغیرهای مستقل را با هم نداریم (روابط دو متغیره هستند). همچنین، از آنجا که ضرایب برخی متغیرها ارقام کوچکی هستند، اگر مقیاس‌ها هم‌اندازه شوند روندهای اثرگذاری به خوبی نمایش داده نخواهند شد. لذا محورهای عمودی در هر نمودار دارای مقیاس‌های متفاوتی هستند.

تحلیل سن-دوره-کوهورت برای تبیین تغییرات بُعد خانوار

در این بخش تأثیر عوامل جمعیتی و اقتصادی-اجتماعی بر تغییرات بُعد خانوار به همراه ویژگی‌های فردی سرپرستان خانوار مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج در چهار مدل ارائه شده است. مدل اول به نتایج حاصل از برازش مدل صفر اختصاص دارد که در آن هیچ یک از متغیرهای تبیینی چه در سطح اول و چه در سطح دوم وارد مدل نشده‌اند. در مدل دوم متغیرهای سطح فردی وارد مدل شده‌اند برای اینکه مشخص شود که با کنترل ویژگی‌های فردی چه تغییراتی در واریانس‌های موجود در سطح دوره و کوهورت به وجود خواهد آمد. در مدل سوم، متغیرهای تبیینی سطوح دوره و کوهورت نیز به مدل اضافه می‌شوند تا میزان تأثیر گذاری هر یک از متغیرهای تبیینی مربوط به عوامل جمعیتی، اقتصادی-اجتماعی و فردی در کنار هم ارزیابی شود. در نهایت و در مدل چهارم، متغیرهای فردی در سطوح دوره و کوهورت کنترل می‌شوند تا مشخص شود که آیا این ویژگی‌ها در بین دوره‌ها و کوهورت‌های مختلف بر تغییرات متغیر وابسته تأثیر گذار هستند یا خیر. در این مدل همچنین مشخص می‌شود که با کنترل متغیرهای فردی در سطوح دوره و کوهورت، چه تغییراتی را در ضرایب ثابت متغیرهای تبیینی شاهد خواهیم بود.

نتایج آزمون مدل در جدول ۳ آورده شده است. مدل ۱ نتایج مدل غیرشرطی است و نشان می‌دهد که مقدار واریانس هر دو سطح کوهورت و دوره در سطح خطای کوچک‌تر از یک درصد معنی‌دار شده است، لذا می‌توان گفت که بخشی از واریانس موجود در بُعد خانوار به دلیل حضور افراد در دوره‌ها و کوهورت‌های مختلف می‌باشد. با این حال و با مقایسه واریانس‌ها می‌توان دریافت که بیشترین تغییرات متغیر وابسته به دلیل تفاوت‌های موجود در ویژگی‌های افراد بوده است (با واریانس ۴/۱۴۱). همچنین می‌توان مشاهده کرد که تغییرات در بُعد خانوار در میان کوهورت‌ها بیش از دوره‌ها بوده است. با استفاده از مقادیر واریانس‌های به دست آمده در مدل می‌توان همبستگی‌های بین کوهورتی، بین دوره‌ای و کوهورت را محاسبه کرد. به این ترتیب که نزدیک به ۱۵ درصد واریانس بُعد خانوار به دلیل حضور سرپرستان در کوهورت‌های مختلف است. از طرفی ۱۱ درصد تغییرات در متغیر وابسته نیز به دلیل حضور افراد در دوره‌های زمانی مختلف می‌باشد. ضمن اینکه همبستگی دوره نیز نشان می‌دهد که ۲۶ درصد تغییرات متغیر وابسته به دلیل قرار داشتن سرپرستان در دوره‌ها و کوهورت‌های یکسان می‌باشد؛ بنابراین،

همه نتایج به دست آمده در مدل اول حاکی از آن است که علاوه بر ویژگی‌های فردی، قرار گرفتن افراد در دوره‌ها و کوهورت‌های مختلف نیز می‌تواند بر بُعد خانوار آن‌ها تأثیر گذار باشد. در مدل دوم، یک مدل شرطی و با حضور متغیرهای تبیینی سطح فردی اجرا گردید. در این مدل متغیرهای سطح اول وارد مدل شدند تا نشان دهیم که با حضور این متغیرها چه تغییراتی در واریانس موجود بین دوره‌ها و کوهورت‌های مختلف به وجود می‌آید. در قسمت اثرات ثابت می‌توان مشاهده کرد که تأثیر همه متغیرهای سطح فردی بر متغیر وابسته در سطح خطای کوچک‌تر از یک درصد و به لحاظ آماری معنی‌دار بوده است. با این حال بین تأثیر گذاری متغیرهای مختلف، تفاوت‌هایی وجود دارد. متغیرهای سن، محل سکونت و تحصیلات سرپرست خانوار تأثیری منفی و معکوس بر بُعد خانوار داشته‌اند در حالی که تأثیر متغیرهای جنس و وضعیت اشتغال به صورت مثبت و مستقیم بوده است. به این ترتیب که با هر یک واحد افزایش در سن سرپرستان خانوار، بُعد خانوار به میزان ۰/۰۲ کاهش خواهد داشت. این تأثیر اندک است با این حال، می‌توان انتظار داشت هرچه افراد به سنین بالاتر می‌رسند، به دلیل جدا شدن فرزندان و نیز افزایش احتمال مرگ افراد سالخورده (همسر)، بُعد خانوار نیز رو به کاهش بگذارد. در رابطه با تأثیر محل سکونت می‌توان گفت که خانوارهایی که در مناطق شهری ساکن هستند، انتظار می‌رود خانوارهای کوچک‌تری داشته باشند. لذا تأثیر معکوس محل سکونت نیز مورد انتظار است. تحصیلات نیز تأثیر منفی و معنی‌داری بر بُعد خانوار دارد. به این صورت که هرچه سال‌های تحصیل افراد بیشتر باشد، خانوار کوچک‌تری نیز خواهند داشت. در طرف مقابل، تأثیر جنس سرپرست بر بُعد خانوار به صورت مثبت و مستقیم می‌باشد. به این صورت که سرپرستان مرد، خانوارهای بزرگ‌تری دارند. وضعیت اشتغال نیز دارای تأثیر مثبتی بر متغیر وابسته بوده است و افراد شاغل خانوارهای بزرگ‌تری داشته‌اند. بررسی اثرات تصادفی و واریانس‌های سطوح مختلف نیز نشان می‌دهد که مدل دوم در مقایسه با مدل غیرشرطی از بهبود خوبی برخوردار بوده است. واریانس سطح فردی به ۳/۶۴۴ کاهش یافته است. به این ترتیب می‌توان گفت که مدل ما در سطح فردی به میزان تقریباً ۱۲/۸ درصد بهبود داشته است و ورود این متغیرها در مقایسه با مدل غیرشرطی حدود ۱۲ درصد تغییرات متغیر وابسته را تبیین کرده‌اند.

این بهبود در سطح دوره و کوهورت نیز قابل مشاهده است. این امر به ویژه در سطح دوره بسیار بالا بوده است. به طوری که واریانس از ۰/۶۱۹ در مدل اول به ۰/۴۵۶ در مدل دوم کاهش

داشته است. این امر بیان‌گر این موضوع است که ویژگی‌های فردی افراد در بین کوهورت‌های مختلف نیز توانسته‌اند تا حدی بر تغییرات بُعد خانوار تأثیر داشته باشند. به این ترتیب، میزان واریانس تبیین شده در سطح کوهورت به میزان ۱۳/۵ درصد خواهد بود. همچنین، مقدار واریانس تبیین شده سطح دوره حدود ۲۶ درصد می‌باشد. با این حال اثرات تصادفی سطح دوره و کوهورت هنوز هم معنی‌دار هستند.

در مدل سوّم، متغیرهای سطح دوره و کوهورت نیز وارد مدل شدند تا مشخص شود که ورود آن‌ها چه تغییراتی را در مدل ایجاد خواهد کرد. ورود این متغیرها سبب ایجاد تغییراتی در اثرات تصادفی حاضر در مدل شده است. در بررسی اثرات ثابت مشاهده می‌شود که میزان تأثیر بیشتر متغیرهای فردی، تغییر چندانی نداشته‌اند و تقریباً ثابت بوده‌اند با این استثناء که متغیر سن تأثیرگذاری معنادار خود را از دست داده است. اثرات متغیرهای محل سکونت و تحصیلات همچنان به صورت منفی و در سطح خطای کوچک‌تر از یک درصد معنی‌دار بوده است. از طرفی متغیرهای جنس و وضعیت اشتغال نیز همچنان دارای تأثیر مثبت و معناداری هستند.

در سطح کوهورت، دو متغیر وضعیت رفاهی کوهورت و تحصیلات کوهورت وارد مدل شده بودند که نتایج نشان می‌دهد تأثیر هر دو متغیر به لحاظ آماری معنی‌دار است با این حال، به لحاظ ضریب تأثیر، دارای شرایط کاملاً متفاوتی هستند. به این صورت که تحصیلات کوهورت تأثیری منفی و تا حدی قوی بر بُعد خانوار داشته است. وضعیت رفاهی کوهورت، دارای تأثیر مثبتی بر بُعد خانوار بوده است هر چند که این تأثیر بسیار کم می‌باشد. در سطح دوره، متغیرهای میزان باروری کل، امید زندگی، شهرنشینی، هزینه مسکن و تورّم اقتصادی تأثیر معنی‌داری بر متغیر وابسته داشته‌اند. در طرف مقابل تأثیر متغیرهای میزان عمومی ازدواج، میزان عمومی طلاق، میزان بیکاری و پایگاه اقتصادی-اجتماعی زنان معنادار نشده‌اند. میزان باروری کل بر متغیر وابسته تأثیری مثبت و معنی‌دار (اما اندک) داشته است. به این صورت که با هر یک واحد افزایش در میزان باروری کل، بُعد خانوار به میزان ۰/۰۴۰ افزایش خواهد داشت. تأثیر امید زندگی بر بُعد خانوار به صورت منفی و معکوس است. این امر در مورد متغیرهای شهرنشینی و هزینه مسکن نیز صدق می‌کند. به این ترتیب انتظار می‌رود با افزایش شهرنشینی و نیز هزینه مسکن، بُعد خانوار نیز کاهش داشته باشد.

جدول ۳: مدل سن-دوره-کوهورت سلسله‌مراتبی برای تبیین تغییرات بعد خانوار

اثرات ثابت						
	مدل اول	مدل دوم	مدل سوم	مدل چهارم		
	Sig.	ضریب	Sig.	ضریب	Sig.	ضریب
عرض از مبدأ	۰/۰۰۰	۴/۳۰۵	۰/۰۰۰	۳/۶۹۶	۰/۰۰۰	۱۸/۸۷۶
سن سرپرست	۰/۰۲۳	-	۰/۰۰۰	۶/۹۷۴	۰/۰۰۰	۰/۰۲۷
جنس سرپرست (زن)	۰/۰۰۰	۱/۷۴۲	۰/۰۰۰	۱/۷۴۲	۰/۰۰۰	۱/۷۵۵
محل سکونت (روستا)	۰/۰۰۰	-	۰/۰۰۰	۰/۳۰۶	۰/۰۰۰	-
وضعیت اشتغال (غیر شاغل)	۰/۰۰۰	۰/۵۸۵	۰/۰۰۰	۰/۵۸۳	۰/۰۰۰	-
تحصیلات سرپرست	۰/۰۰۰	-	۰/۰۰۰	۰/۶۷۳	۰/۰۰۰	۰/۲۱۹
وضعیت رفاهی کوهورت	۰/۰۰۰	-	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰
تحصیلات کوهورت	۰/۰۰۰	-	۰/۰۰۰	۰/۷۳۰	۰/۰۰۰	-
میزان باروری کل	۰/۰۰۰	۰/۰۴۰	۰/۰۰۰	۰/۰۶۶	۰/۰۰۰	۰/۰۶۶
امید زندگی	۰/۰۱۹	-	۰/۰۰۶	۰/۰۱۴	۰/۰۴۰	-
میزان عمومی ازدواج	۰/۰۴۲	-	۰/۲۸۶	۰/۱۲۸	۰/۸۳۴	-
میزان عمومی طلاق	۰/۱۲۷	-	۰/۰۷۶	۰/۵۶۹	۰/۵۵۶	-
شهرنشینی	۰/۰۹۲	-	۰/۰۰۰	۰/۰۳۹	۰/۰۰۰	-
هزینه مسکن	۰/۰۰۱	-	۰/۰۰۰	۰/۰۰۲	۰/۰۰۰	-
تورم اقتصادی	۰/۰۰۳	-	۰/۰۰۰	۰/۰۰۷	۰/۰۰۰	-
میزان بیکاری	۰/۰۰۲	-	۰/۹۰۶	۰/۴۶۰	۰/۳۱۷	-
پایگاه اقتصادی-اجتماعی زنان	۰/۰۰۰	-	۰/۰۰۰	۰/۶۹۴	۰/۰۰۰	-
اثرات تصادفی						
	Sig.	واریانس	Sig.	واریانس	Sig.	واریانس
کوهورت	۰/۰۰۴	۰/۸۴۱	۰/۰۰۴	۰/۷۲۷	۰/۰۰۷	۸/۰۸۰
سن	۰/۰۰۴	۰/۰۱۱	۰/۰۰۴	۰/۱۰۱	۰/۰۰۷	۰/۰۱۱
تحصیلات سرپرست	۰/۰۰۵	۰/۰۵۰	۰/۰۰۵	۰/۰۵۰	۰/۰۰۵	۰/۰۵۰
محل سکونت	۰/۰۰۹	۰/۱۳۸	۰/۰۰۹	۰/۱۳۸	۰/۰۰۹	۰/۱۳۸
وضعیت اشتغال	۰/۰۰۴	۰/۱۴۴	۰/۰۰۴	۰/۱۴۴	۰/۰۰۴	۰/۱۴۴
دوره	۰/۰۰۳	۰/۶۱۹	۰/۰۰۳	۰/۴۵۶	۰/۰۰۳	۱/۵۹۹
سن	۰/۰۰۴	۰/۰۰۰	۰/۰۰۴	۰/۰۰۰	۰/۰۰۴	۰/۰۰۰
تحصیلات سرپرست	۰/۰۰۴	۰/۰۵۴	۰/۰۰۴	۰/۰۵۴	۰/۰۰۴	۰/۰۵۴
محل سکونت	۰/۰۰۴	۰/۰۹۰	۰/۰۰۴	۰/۰۹۰	۰/۰۰۴	۰/۰۹۰
وضعیت اشتغال	۰/۰۰۹	۰/۰۰۹	۰/۰۰۹	۰/۰۰۹	۰/۰۰۹	۰/۰۰۹
باقی مانده سطح ۱	۰/۰۰۰	۴/۱۴۱	۰/۰۰۰	۳/۶۰۷	۰/۰۰۰	۳/۲۲۴

نکته: طبقات مرجع در داخل پرانتز آورده شده‌اند.

بررسی اثرات تصادفی مدل سوّم نشان می‌دهد که ورود متغیرهای سطح دوره و کوهورت سبب شده است تا واریانس سطح دوره به اندازه‌ای کوچک شود که از نظر آماری نیز غیرمعنادار شود. بر این اساس، ورود متغیرهای سطح دوره سبب شده است تا بیشتر واریانس متغیر وابسته در سطح دوره تبیین شود. واریانس سطح کوهورت نیز کاهش چشمگیری را نشان می‌دهد (از ۰/۷۲۷ به ۰/۱۰۱). این اعداد نشان می‌دهد که واریانس سطح کوهورت حدود ۸۶ درصد کاهش داشته است. در واقع واریانس تبیین شده سطح کوهورت نسبت به مدل قبل نزدیک به ۸۶ درصد افزایش داشته است، هرچند این واریانس به لحاظ آماری هنوز معنادار است. این بدان معنی است که در تبیین تغییرات بُعد خانوار برای کوهورت‌های مختلف هنوز متغیرهای تبیینی وجود دارد که ما آن‌ها را در مدل لحاظ نکرده‌ایم. با این حال واریانس سطح فردی تقریباً ثابت باقی مانده است.

در مدل نهایی ما اثرات مشخصه‌های فردی را در سطوح دوره و کوهورت کنترل کردیم. اثرات تصادفی به دست آمده نشان می‌دهد که رابطه بین ویژگی‌های فردی و تغییرات بُعد خانوار در میان کوهورت‌های مختلف، به صورت معناداری متفاوت می‌باشد. با این حال رابطه مذکور در بین دوره‌های مختلف به لحاظ آماری متفاوت و معنادار نبوده است. کنترل این متغیرها تغییرات خیلی زیادی را در ضرایب و سطح معناداری اثرات ثابت به وجود نیاورده است. با این حال متغیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی زنان که در مدل قبلی غیرمعنادار بود، در این مدل معنادار شده است و تأثیر منفی بر بُعد خانوار دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

مطالعه تغییرات بُعد خانوار به واسطه‌ی تأثیر گذاری که بر جنبه‌های مختلف زندگی افراد و نیز منابع موجود در هر کشور دارد، بخش عمده‌ای از تحقیقات را چه در رشته‌ی جمعیت‌شناسی و چه در رشته‌های دیگر در کشورهای مختلف به خود اختصاص داده است. با این وجود، مطالعات جمعیت‌شناختی خانوار در ایران سهم اندکی از دانش جمعیت‌شناسی را به خود اختصاص داده‌اند. مطالعات انجام‌شده در ایران در رابطه با بُعد خانوار چند ویژگی عمده دارند: مقطعی بودن مطالعات به لحاظ دوره زمانی مورد بررسی؛ موردی بودن مطالعات به لحاظ مکان انجام مطالعه و جامعه آماری؛ تمرکز بر نوع خاصی از خانوارها؛ و توصیفی بودن. هرچند انجام مطالعات

مقطعی و کوچک مقیاس دارای اهمیت هستند اما بایستی توجه کرد که برای مطالعه پدیده‌هایی که تغییرات آن‌ها در طول زمان اتفاق می‌افتد و روندهای تحولات آن‌ها در گذر زمان آشکار می‌شود، انجام مطالعات طولی بسیار ضروری می‌باشد. از همین رو مطالعه حاضر با رویکردی طولی به بررسی تغییرات بُعد خانوار در ایران در طی ۳۵ سال گذشته (۱۳۶۳-۱۳۹۷) پرداخت. میانگین بُعد خانوارهای ایرانی در طول دوره تغییرات متعددی را تجربه کرده است. مقدار این شاخص در ابتدای دوره ۵/۲ نفر بود که در اواخر دهه ۶۰ به ۵/۴ نفر نیز افزایش یافت. عمده این افزایش را می‌توان به افزایش باروری رخ داده در سال‌های قبل از آن (پس از وقوع انقلاب اسلامی) مرتبط دانست. روند کاهشی میانگین بُعد خانوار از اوایل دهه ۷۰ شروع شد و تا سال ۱۳۹۷ به ۳/۴۱ نفر کاهش پیدا کرد. کاهش طولانی‌مدت در میانگین بُعد خانوار در ایران را می‌توان با حداقل دو روند جمعیتی مرتبط دانست: نخست اینکه تعداد خانوارهای بزرگ با گذشت زمان کاهش یافته است زیرا زنان، فرزندان کمتری به دنیا می‌آورند. در سال ۱۳۵۸ میزان باروری کل ۷ فرزند بود در حالی که تا سال ۱۳۸۵ به ۱/۹ فرزند کاهش یافت (عباسی‌شوازی و همکاران، ۲۰۰۹) هرچند پس از آن روندی تقریباً ثابت در پیش گرفته است. ثانیاً، فراگیر شدن خانواده هسته‌ای منجر به کوچک‌تر شدن ترتیبات زندگی و کاهش سهم خانواده‌های گسترده شده است. تعداد خانوارهای گسترده در طی ۳۵ سال گذشته به نصف تقلیل یافته‌اند. در همین مدت، سهم خانوارهای سه نسلی از ۱۴/۸ درصد به کمتر از ۵/۷ درصد رسیده است (بگی، ۱۳۹۷). این تغییرات جمعیتی می‌تواند منعکس‌کننده تغییرات اساسی در جامعه مانند صنعتی شدن، شهرنشینی، افزایش سطح زندگی و مهاجرت‌های روستا-شهری گسترده‌ای باشد که در دهه‌های گذشته در ایران به وقوع پیوسته است.

مطابق انتظار، میانگین بُعد خانوار تجربه شده نیز روندی کاهشی را در طول دوره تجربه کرده بود. این شاخص که نشان دهنده بُعد خانوار تجربه شده توسط هر فرد در جمعیت می‌باشد، در همه سال‌ها بیشتر از میانگین بُعد خانوار بوده است. با این حال، اختلاف مذکور در طول دوره کمتر شده است. این کاهش اختلاف به دلیل کاهش در تنوع خانوارها به لحاظ بُعد خانوار است. هر چه تعداد خانوارها از نظر اندازه متفاوت‌تر باشند، میانگین بُعد خانوار تجربه شده بزرگ‌تر از میانگین بُعد خانوار خواهد بود زیرا خانوارهای بزرگ‌تر در مقایسه با خانوارهای کوچک‌تر، افراد بیشتری را در خود جای داده‌اند.

در بررسی روابط دومتغیره در سطح دوره‌های زمانی، مشاهده شد که متغیرهای اقتصادی-اجتماعی و جمعیتی در دوره‌های مختلف تأثیر متفاوتی بر بُعد خانوار داشته‌اند که این امر خود یکی از فرضیات اصلی این پژوهش مبنی بر تأثیر متفاوت متغیرها در دوره‌های زمانی مختلف (اثرات دوره‌ای) را تأیید می‌کند.

میزان باروری کل در کل دوره تأثیر مثبتی بر میانگین بُعد خانوار داشت. این تأثیر در دوره‌های اول روندی افزایشی داشت که عمدتاً به دلیل افزایش باروری مشاهده‌شده در اوایل انقلاب می‌باشد. با این حال و با ثبات باروری در یک دهه اخیر، تأثیر این شاخص نیز روندی نسبتاً ثابت به خود گرفته است. میزان عمومی ازدواج نیز در طول دوره دارای تأثیر مثبتی بر بُعد خانوار بود با این حال این تأثیر در سال‌های مختلف ثابت نبوده است و تأثیرگذاری مثبت آن در سال‌های اولیه دارای روندی افزایشی و سپس روندی کاهشی به خود گرفته است. دلیل این امر می‌تواند این باشد که در سال‌های اولیه مورد مطالعه (دهه ۱۳۶۰)، بیشتر افرادی که ازدواج می‌کردند در خانه والدین ساکن می‌شدند و به همراه آن‌ها زندگی می‌کردند که این امر خود بر افزایش بسیار بیشتر بُعد خانوار تأثیر گذار بود. منتها با تغییرات نگرشی که در دهه‌های بعد رخ داد، بیشتر افراد پس از ازدواج در خانوارهای جدا ساکن می‌شوند و لذا از تأثیر گذاری ازدواج بر افزایش بُعد خانوار نیز کاسته شده است. تأثیر طلاق بر خلاف دو متغیر جمعیت‌شناختی قبلی و همان‌گونه که انتظار می‌رفت به صورت منفی بود. تأثیر طلاق تا اواسط دهه ۱۳۷۰ رو به کاهش بود اما پس از آن روند افزایشی آن شروع شده و هرچه به پایان دوره نزدیک می‌شویم تأثیر منفی آن بر بُعد خانوار افزایش می‌یابد. می‌توان این مسئله را به دو موضوع مرتبط دانست. نخست این‌که در سال‌های آغازین میزان‌های طلاق کمتر بوده و بنابراین تأثیر آن نیز در مقایسه با دوره‌های پایانی کمتر است. دوم اینکه احتمال اینکه افراد در دوره‌های اول پس از اینکه طلاق گرفتند به خانه والدین برگردند بیشتر بوده است در حالی که این امر امروزه کمتر اتفاق می‌افتد و معمولاً افراد پس از طلاق در خانوارهای جداگانه باقی می‌مانند. نحوه تأثیر گذاری شاخص امید زندگی بر بُعد خانوار را می‌توان به دو شیوه تفسیر کرد. نخست اینکه با افزایش امید زندگی انتظار می‌رود بُعد خانوار نیز افزایش یابد زیرا مرگ‌ومیر افراد داخل خانوار نیز کاهش خواهد داشت. این تفسیر به ویژه در دوران گذار اول جمعیتی و نیز در جوامعی که والدین و فرزندان در خانوارهای مشترک زندگی می‌کنند، صدق می‌کند. با این حال در زمانی که گذار اول جمعیتی

به پایان رسیده باشد و یا در جوامعی که فرزندان بعد از ازدواج در خانه والدی ساکن نمی‌شوند، انتظار می‌رود افزایش در میزان امید زندگی، به کاهش در میانگین بُعد خانوار در جامعه منجر شود. این امر به دلیل نابرابری موجود در میزان‌های امید زندگی مردان و زنان رخ می‌دهد. همهی این موارد سبب می‌شود تعداد زوجین سالخورده و یا افراد بیوه (و به ویژه زنان) که به تنهایی زندگی کنند، افزایش یابد؛ در نتیجه سبب کاهش در بُعد خانوار خواهد شد. نتایج به دست آمده برای ایران نشان می‌دهد که تأثیر امید زندگی در طی ۳۵ سال گذشته به صورت منفی بوده است. هر چند ضریب تأثیر این شاخص در مقایسه با دیگر شاخص‌های جمعیتی بسیار اندک می‌باشد. تأثیر این شاخص در دهه اول بسیار کوچک و نزدیک به صفر بوده است با این حال از اوایل دهه ۷۰ تأثیر منفی آن روند افزایشی به خود گرفته است.

اثرات متغیرهای اقتصادی-اجتماعی بر بُعد خانوار نیز از اهمیت برخوردار است. تأثیر شهرنشینی بر بُعد خانوار به صورت منفی و معکوس بوده است. نکته مهم در این رابطه نحوه تأثیر گذاری این متغیر در طول زمان بود. یکی از مشخصه‌های اصلی شهرنشینی، افزایش در تعداد خانه‌های کوچک‌تر است و با توجه به اینکه مسکن بزرگ‌تر هزینه بالاتری دارد، بنابراین خانوارها در شهرها سعی دارند تعداد اعضای خود را کاهش دهند. لذا با افزایش شهرنشینی، طبیعی است که بُعد خانوار نیز رو به کاهش بگذارد. تأثیر هزینه مسکن نیز به‌عنوان متغیری کلیدی در بُعد خانوار و نیز تشکیل یک خانوار جدید شناخته می‌شود. انتظار می‌رود هرچه هزینه‌های اجاره مسکن یا قیمت زمین مسکونی بالاتر باشد، تمایل به تشکیل خانوارهای جدید و خانوارهای با تعداد افراد بیشتر، کاهش یابد. تأثیر هزینه‌های مسکن بر بُعد خانوار نیز به‌طور کلی به صورت منفی بوده است. با این حال تأثیر منفی آن از اواسط دهه ۷۰ سرعت گرفته و در سال پایانی به ۰/۲۶ - رسیده است. به نظر می‌رسد افزایش هزینه‌های مسکن در طی دو دهه اخیر (قاسمی و همکاران، ۱۳۹۱؛ پناهی و همکاران، ۱۳۹۶ و الف و ۱۳۹۶؛ چگنی، ۱۳۹۶) می‌تواند یکی از دلایل اصلی این موضوع باشد. از آنجا که خانوارهای بزرگ‌تر مجبور هستند هزینه بالاتری برای مسکن بزرگ‌تر بپردازند، طبیعی است که افزایش هزینه‌های مسکن تأثیر منفی بر بُعد خانوار داشته باشد. همچنین انتظار می‌رود در دوره‌هایی که جامعه با رکود اقتصادی روبرو است، شکل‌گیری خانوارهای جدید و بُعد خانوار نیز با کاهش روبرو شوند (دونی، ۲۰۱۲؛ لی

و پیتر^۱، ۲۰۱۳؛ مک‌میکن^۲، ۲۰۱۸). در واقع از آن‌جا که تشکیل یک خانوار جدید نیازمند هزینه‌های فراوان خواهد بود، در شرایط رکود اقتصادی افراد سعی می‌کنند در خانوارهای قبلی خود باقی بمانند. برای مثال فرزندان در چنین مواقعی ترجیح می‌دهند زمان طولانی‌تری را در خانه والدین سپری کنند. در مطالعه حاضر نیز مشاهده شد که اگرچه روند تأثیرات تورم اقتصادی بر بُعد خانوار از نوساناتی در طول دوره برخوردار بوده است، اما به‌طور کلی دارای تأثیری منفی بر بُعد خانوار می‌باشد.

از دیگر متغیرهای اقتصادی مهمی که محققان مختلف (بورچ و متیوز^۳، ۱۹۷۸؛ هاورین^۴ و همکاران، ۱۹۹۰؛ بورچ ۱۹۹۵) بر نقش آن در بُعد خانوار تأکید کرده‌اند، درآمد خانوار می‌باشد. با این حال تفسیر نحوه اثرگذاری این متغیر چندان ساده به نظر نمی‌رسد. اول اینکه انتظار می‌رود افزایش درآمد خانوار سبب شود که تعداد افراد داخل خانوار نیز افزایش یابند زیرا خانوار توانایی مدیریت هزینه‌های افراد بیشتر را خواهد داشت. بورچ و متیوز (۱۹۷۸) در مدل‌های خود ادعا می‌کنند تسهیلات بیشتر خانوار که تابعی از درآمد خانوار است، باعث ماندن افراد در داخل خانوار می‌شود که این مسئله به نوبه خود به افزایش بُعد خانوار منجر می‌شود. در طرف مقابل بایستی به این موضوع اشاره کرد که درآمد خانوار در بیشتر مواقع تابعی از درآمد تک‌تک افراد داخل خانوار می‌باشد. لذا همان‌گونه که هاورین و همکاران (۱۹۹۰) در مدل خود به آن اشاره می‌کنند، افزایش درآمد افراد می‌تواند آن‌ها را به جدایی از خانوار قبلی و تشکیل خانوار جدید ترغیب کند که این امر به نوبه‌ی خود منجر به تقسیم و کوچک‌تر شدن خانوارها خواهد شد. در این رابطه تأثیر میانگین درآمد خانوار بر بُعد خانوار در ایران نشان داد که تأثیر درآمد خانوار در طول سال‌های مورد مطالعه به صورت منفی می‌باشد. هرچند روند تأثیرگذاری این متغیر در طول دوره مورد مطالعه در نوسان است، اما تأثیر منفی این شاخص از سال ۱۳۸۵ به بعد روندی افزایشی به خود گرفته است. کارشناسان به این نکته اشاره کرده‌اند که در طول دوره ۱۳۹۲-۱۳۸۶ هم قدرت خرید خانوارها و هم سطح رفاه اجتماعی آن‌ها با کاهش روبرو بوده است (نیلی ۱۳۹۶، اسلامی ۱۳۹۳) که این امر می‌تواند افزایش تأثیر منفی اشاره شده در دوره مورد

-
1. Lee & Painter
 2. McMaken
 3. Matthews
 4. Haurin

نظر را تا حدی تبیین کند.

هنگامی که پدیده‌های جمعیتی را در گذر زمان مطالعه می‌کنیم، توجه به دوره‌ها و کوهورت‌هایی که افراد در آن‌ها حضور دارند، ضروری است زیرا افراد یک کوهورت در طول دوره زندگی خود، معمولاً از تجارب متفاوتی نسبت به دیگر کوهورت‌ها برخوردارند. در این مطالعه نیز مشاهده شد که بخشی از تغییرات بعد خانوار به دلیل حضور افراد در دوره‌ها و کوهورت‌های متفاوت است. متغیرهای فردی و متغیرهای سطح دوره و کوهورت توانست تا حد زیادی تغییرات متغیر وابسته در بین دوره‌های مختلف را تبیین کند هرچند بخشی از واریانس موجود در بین افراد و کوهورت‌ها همچنان تبیین نشده باقی ماند. نتایج به دست آمده از مدل‌های سن-دوره-کوهورت به‌طور کلی این فرض را اثبات کرد که تجربیات افراد از دوره‌هایی که در آن زندگی می‌کنند و نیز کوهورت‌هایی که به آن تعلق دارند می‌تواند در بعد خانوار آن‌ها تأثیر گذار باشد و در کنار ویژگی‌های فردی بایستی مورد توجه قرار گیرند.

پژوهش حاضر نشان داد که لحاظ کردن رویکرد طولی برای تبیین تغییرات جمعیتی کاملاً ضروری به نظر می‌رسد و این موضوع شناخت بهتری برای محققان در پی خواهد داشت. چنین رویکردی می‌تواند چگونگی تأثیرگذاری متغیرهای مهم بر ساختار و اندازه خانوار را آشکار سازد. برای مثال در یک مطالعه مقطعی تنها می‌توان به این نتیجه رسید که باروری دارای تأثیری مثبت بر افزایش بعد خانوار است ولی از آنجا که میزان باروری کل، در طول زمان دچار تغییرات زیادی می‌شود، نحوه تأثیرگذاری آن نیز متفاوت خواهد بود و اگر در یک دوره تأثیر آن بسیار چشمگیر و معنی‌دار است، اما در برخی دوره‌ها از تأثیرگذاری آن کاسته خواهد شد. در مطالعه حاضر نیز این موضوع برای همه متغیرها مشاهده شد.

با استفاده از رویکرد طولی به روشنی می‌توان مشاهده کرد که تغییرات در میانگین بعد خانوار منعکس‌کننده روند تغییرات اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی رخ داده در کشور در طول چند دهه گذشته است. تغییراتی که در این مدت برای شاخص‌هایی همچون باروری، امید زندگی، شهرنشینی، هزینه‌های مسکن و تورم اقتصادی و نیز تغییرات فرهنگی همچون افزایش تحصیلات افراد و پایگاه زنان در جامعه رخ داده است و همه این‌ها را می‌توان به‌عنوان بخش کوچک‌تری از فرآیند جهانی شدن و ارتباط با جامعه جهانی دانست. در واقع تغییرات در ارزش‌ها و نگرش‌های نسل‌های جوان‌تر که امروزه با رشد ارتباطات و گسترش استفاده از رسانه‌های جمعی

بیش از پیش از پیش با دنیای مدرن در ارتباط هستند، می‌تواند تغییرات در الگوهای سکونت را تسریع بخشد و این امر منجر به کاهش بیشتر بُعد خانوار در آینده شود. بر این اساس به نظر می‌رسد جمعیت‌شناسان در ایران بایستی به سوی انجام مطالعات بیشتر بر رویکردهای طولی، توجه به ویژگی‌های کوهورت‌ها و نسل‌ها و رویکرد چرخه عمر متمرکز شوند تا بتوانند تأثیرات دوره‌های مختلف زندگی بر رفتارهای جمعیتی افراد را به شیوه بهتری مشخص سازند.

برنامه‌ها و سیاست‌های جمعیتی کشور در یک دهه اخیر مورد بازبینی قرار گرفته‌اند و تمرکز اصلی آن‌ها بر افزایش میزان‌های باروری بوده است. مطالعات در ایران نشان داده است که میانگین تعداد فرزندان ایده‌آل زوجین کمتر از میزان‌های باروری کل می‌باشد. اجرای برنامه‌هایی که بتواند این شکاف را جبران کند می‌تواند در اندازه نهایی خانواده تأثیر مثبتی داشته باشد. سیاست‌های حامی خانواده که بتواند ادغام زندگی شغلی و خانوادگی زنان را تسهیل کند در بسیاری از کشورها توانسته است نتیجه مثبتی به همراه داشته و بالا رفتن میزان‌های باروری و در نتیجه افزایش بُعد خانوار را به همراه داشته باشد. از طرفی هرچند افزایش باروری می‌تواند بر افزایش بُعد خانوار تأثیر مثبتی داشته باشد، با این حال همچنان که اشاره شد بخش عمده‌ای از کاهش بُعد خانوار با عواملی غیر از باروری مرتبط است. یکی از موارد مهم در این زمینه، بخش مسکن و هزینه‌های مرتبط با آن می‌باشد. سیاست‌های مسکن از گستره‌ی عظیمی برای تأثیر گذاری در زمینه تغییرات در ترتیبات زندگی، تشکیل خانوارهای جدید و همبستگی بین‌نسلی برخوردار است. برنامه‌هایی که دولت در این زمینه اجرا کرده است عمدتاً بر ساخت خانه‌های کوچک در شهرها متمرکز بوده است که این موضوع بر خلاف ایده افزایش باروری و اندازه بزرگتر خانواده است. دولت بایستی با ساخت مسکن به اندازه کافی بزرگ و دادن مالکیت به زوج‌های جوان تحت شرایط خاص، جوانان را به گرفتن سرپرستی خانوار در کنار والدین تشویق کند. این امر می‌تواند شبکه‌های حمایتی بین نسلی را تقویت کند و برای گروه‌های کم درآمد سالمندان مراقبت غیررسمی لازم را به دنبال داشته باشد. بالا رفتن امید زندگی و به دنبال آن، تغییرات در الگوهای سکونت جوانان سبب خواهد شد تا افراد سالمند بیشتری در آینده به تنهایی و یا با همسران خود زندگی کنند. افزایش میزان‌های طلاق نیز سهم خانوارهای زن سرپرست را افزایش خواهد داد. با ادامه این روندها به نظر می‌رسد کاهش بُعد خانوار همچنان ادامه داشته باشد و امری اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. این خانوارهای کوچک‌تر معمولاً با میزان فقر بالاتری روبرو هستند.

لذا سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان بایستی تدوین برنامه‌های حمایتی با تمرکز ویژه بر این دسته از خانوارها را در دستور کار قرار دهند.

منابع

- ابراهیمی، علی (۱۳۹۶). مسکن در آینده با توجه به بعد خانوار، بازار و سرمایه، شماره ۱۹ و ۲۹، ص ۷۱. اسلامی، سیف‌الله (۱۳۹۳). اندازه‌گیری شاخص رفاه اجتماعی طی چهار دهه گذشته در مناطق شهری کشور، مجله اقتصادی، شماره‌های ۵ و ۶، صص ۲۸-۵.
- آسایش، فاطمه و جعفر رحمانی شمسی (۱۳۹۵). بررسی سطح رفاه خانوارهای شهری و روستایی استان یزد و مقایسه آن با کشور ۱۳۸۱-۱۳۹۳، *دوماهنامه تحلیلی-پژوهشی آمار*، پژوهشکده آمار، جلد ۴، شماره ۲، صص ۲۶-۲۱.
- باقری، محسن (۱۳۸۴). تأثیر بُعد خانوار بر تحرک اجتماعی، *مطالعات علوم اجتماعی ایران*، سال ۲، شماره ۳، صص ۴۷-۲۲.
- بگی، میلاد (۱۳۹۷). *پویایی خانوار در ایران: عوامل تعیین‌کننده تغییرات در ترتیبات زندگی افراد، ساختار و بُعد خانوار در سه دهه اخیر*، پایان‌نامه دوره دکتری، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- پایدار فر، علی‌اکبر و رحمت‌الله صدیق سروستانی (۱۳۵۴). فرآیند نوسازی و بعد خانوار (مقایسه استانی در ایران)، *خرد و کوشش*، شماره ۸۱، صص ۹۰-۷۳.
- پناهی، حسین، توکل آقایی‌هیر و سید علی آل‌عمران (۱۳۹۶الف). بررسی روند بی‌ثباتی قیمت مسکن شهری در ایران، *اقتصاد شهری*، دوره ۲، شماره ۲، صص ۷۰-۵۵.
- پناهی، حسین، توکل آقایی‌هیر و سید علی آل‌عمران (۱۳۹۶ب). بررسی روند بی‌ثباتی قیمت مسکن روستایی در ایران، *اقتصاد شهری*، دوره ۲، شماره ۲، صص ۱۲۷-۹۹.
- ترابی، فاطمه، محمد میرزایی و محمد حدادی (۱۳۹۷). تعیین‌کننده‌های بُعد خانوار در شهرستان‌های ایران در سال ۱۳۹۰، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال ۱۳، شماره ۲۵، صص ۱۳۲-۱۰۷.
- چگنی، علی (۱۳۹۶). *سرمقاله، فصلنامه علمی اقتصاد مسکن*، شماره ۶۰، صص ۹-۷.
- حدادی، محمد (۱۳۹۴). *بررسی تعیین‌کننده‌های بعد خانوار در ایران در سال ۱۳۹۰*، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد رشته جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- حقیقتیان، منصور (۱۳۹۱). *بررسی تأثیر شهرنشینی بر روابط اجتماعی در شهر بوشهر (آزمون نظریه لوئیس ویرت)*، مجله پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، سال ۳، شماره ۸، صص ۵۰-۳۹.
- دربندی، ابوالقاسم (۱۳۷۱). *عوامل مؤثر در کاهش بعد خانوار، بررسی‌های آمار رسمی ایران*، شماره ۳۲،

صص ۲۰-۱۵.

رضایی قهرودی، زهرا (۱۳۹۲). بررسی ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی خانوارهای زن سرپرست، *دوماهنامه تحلیلی-پژوهشی آمار*، پژوهشکده آمار، جلد ۱، شماره ۴، صص ۱۸-۱۲.

زمان زاده، حمید، و اصغر شاهمرادی (۱۳۹۰). برآورد خطوط فقر در ایران بر اساس بُعد خانوار، *تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی*، شماره ۶، صص ۱۸-۱.

زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۸۵). تحول جمعیت‌شناختی خانوار در ایران، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال ۱، شماره ۱، صص ۸۰-۶۱.

شاهنوشی، مجتبی (۱۳۷۰). بررسی عوامل مؤثر بر بُعد خانوار با کاربرد مدل‌های علی نمونه استان اصفهان، *سمینار بررسی مسائل جمعیتی ایران*، مرکز جمعیت‌شناسی، دانشگاه شیراز.

عباسی شوازی، محمدجلال و میمنت حسینی چاووشی (۱۳۹۲). *تحولات باروری در چهار دهه‌ی اخیر*، گزارش طرح پژوهشی، پژوهشکده آمار.

علمی، زهرا و فهیمه علی تبار (۱۳۹۱). اثر آموزش و بُعد خانوار بر احتمال خروج از فقر در مناطق شهری ایران در دو سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۸، *رفاه اجتماعی*، شماره ۶۴، صص ۱۴۲-۱۰۹.

عبنی‌زیناب حسن، فریده شمس قهفرخی، علیرضا ساجدی، اردشیر خسروی، علیرضا زاهدیان، زهرا رضائی قهرودی و همکاران (۱۳۹۴). مدل‌سازی و پیش‌بینی مرگ‌ومیر در ایران ۱۴۲۰-۱۳۷۵، *مجله تحقیقات نظام سلامت حکیم*، دوره ۱۸، شماره ۴، صص ۳۳۶-۳۴۶.

فتحی، الهام (۱۳۹۳). *تحولات خانوار در ایران، دوماهنامه تحلیلی-پژوهشی آمار*، پژوهشکده آمار، جلد ۲، شماره ۵، صص ۱۵-۱۲.

فرحزادی، مهدی (۱۳۹۳). بررسی نوع محل سکونت خانوارهای کشور بر اساس نتایج سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۰، *دوماهنامه تحلیلی-پژوهشی آمار*، پژوهشکده آمار، جلد ۲، شماره ۲، صص ۱۳-۱۱.

فلاح، محسن، زهره خانی و مریم جوادی (۱۳۹۴). بررسی وضعیت رفاه خانوارهای دارای سرپرست جوان طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰، *دوماهنامه تحلیلی-پژوهشی آمار*، پژوهشکده آمار، جلد ۳، شماره ۳، صص ۲۴-۱۹.

قاسمی محمدرضا، اربابیان شیرین، جعفری الناز (۱۳۹۱). اندازه‌گیری حباب قیمت مسکن در ایران طی دوره زمانی ۱۳۹۰-۱۳۷۰. *فصلنامه تحقیقات توسعه اقتصادی*. دوره ۲، شماره ۸، صص ۱۰۴-۸۵.

محمدزاده، پرویز، فیروز فلاحی و صمد حکمتی فرد (۱۳۸۹). بررسی فقر و عوامل تعیین‌کننده آن در بین خانوارهای شهری کشور، *فصلنامه تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی*، شماره ۲، صص ۴۱-۶۴.

نگهداری، ابراهیم، خسرو پیرایی، غلامرضا کشاورز حداد، و علی حقیقت (۱۳۹۳). محاسبه خط فقر خانوارهای روستایی ایران بر اساس بعد خانوار ۱۳۹۰-۱۳۸۵، روستا و توسعه، سال ۱۷، شماره ۴، صص ۱۷۲-۱۵۵.

نیلی، مسعود (۱۳۹۶). اقتصاد ایران در نقطه چرخش؟، *روزنامه دنیای اقتصاد*، شماره ۴۰۱۵، شنبه نوزدهم فروردین، ص ۱.

Abbasi-Shavazi, M. J., & McDonald, P. (2008). Family change in Iran: Religion, revolution, and the state. *International family change: Ideational perspectives*, 177-198.

Abbasi-Shavazi, M. J., McDonald, P., & Hosseini-Chavoshi, M. (2009). *The fertility transition in Iran* (Vol. 75, pp. 191-195).

Aghajanian, A., & Thompson, V. (2013). Household Size and Structure in Iran: 1976-2006. *Open Family Studies Journal*, 5, 1-9.

Alwin D. F. (2017). Age-Period-Cohort Model, available at 2017": Age-Period-Cohort Model.

Berquó, E., & Xenos, P. (Eds.) (1992). *Family systems and cultural change*. Oxford: Clarendon Press.

Bongaarts, J. (2001). Household size and composition in the developing world in the 1990s. *Population studies*, 55(3), 263-279.

Bongaarts, J., & Zimmer, Z. (2002). Living arrangements of older adults in the developing world: an analysis of demographic and health survey household surveys. *The Journals of Gerontology, Series B: Psychological Sciences and Social Sciences*, 57(3), S145-S157.

Bradbury, M., Peterson, M. N., & Liu, J. (2014). Long-term dynamics of household size and their environmental implications. *Population and Environment*, 36(1), 73-84.

Burch, T. K. (1979). Household and family demography: A bibliographic essay. *Population Index*, 173-195.

Burch, T. K. (1995). Theories of household formation: Progress and challenges. *Household demography and household modelling*, 85-107.

Burch, T. K., & Matthews, B. J. (1987). Household formation in developed societies. *Population and development review* 495-511.

Dunne, T. (2012). Household formation and the great recession. *Federal Reserve Bank of Cleveland*, August 23, 2012-12.

Francesca, C., L.N. Ana, M. Jérôme, et al. (2011). OECD Health Policy Studies Help Wanted? Providing and Paying for Long-term Care: Providing and Paying for Long-term Care. OECD Publishing.

Freedman, V. A. (1996). Family Structure and the Risk of Nursing Home Admission. *Journal of Gerontology*, 51B (2), S61-S69.

Fry, R. (2019). The number of people in the average U.S. household is going up for the first time in over 160 years, *Pew Research Center*, Available at: <https://pewrsr.ch/2mEhnMa>.

Haberkern, K. (2011). *The Role of the Elderly. The Future of Families to 2030*, OECD,

- Paris.
- Harkness, S. (2011). *Low-income Families and Social Cohesion*. The Future of Families to 2030, OECD, Paris.
- Haurin, D. R., Hendershott, P. H., & Kim, D. (1990). *Real Rents and Household Formation: The Effect of the 1986 Tax Reform Act* (No. w3309). National Bureau of Economic Research.
- King, M., & Preston, S. H. (1990). "Who lives with whom? Individual versus household measures". *Journal of Family History*, 15(2), 117-132.
- Kobrin, F. E. (1976). The fall in household size and the rise of the primary individual in the United States. *Demography*, 13(1), 127-138.
- Lee, K. O., & Painter, G. (2013). What happens to household formation in a recession? *Journal of Urban Economics*, 76, 93-109.
- Li, M., Zhang, Z. Zhang, et al. (2013). *Rural-urban Differences in the Long-term Care of the Disabled Elderly in China*. PloS One, 8(11), e79955.
- Lin, G. (2001). Reading changes in family support through regional development in China. Research Paper, 16.
- Lutz, W. (2013). Demographic metabolism: A predictive theory of socioeconomic change. *Population and Development Review*, 38, 283-301.
- Mannheim, K. (1970). The problem of generations. *Psychoanalytic review*, 57(3), 378-404.
- McMaken, R. (2018). Household-Formation numbers are back to recession-Era level, *Mises institute*.
- Paydarfar, A. A. (1975). The modernization process and household size: A provincial comparison for Iran. *Journal of Marriage and the Family*, 446-452.
- Ryder, N. B. (1965). The Cohort as a Concept in the Study of Social Change". *American Sociological Review*, 30: 843-861
- Stinner, W. F. (1982). Modernization and household size and structure in the urban and rural Philippines. *Journal of Southeast Asian Studies*, 13(1), 120-132.
- Zeng, Y., L. Li, and Z. Wang. (2017). *Households and Home-based Energy Consumption Projections in Hebei Province of China*, part of the final report of the Asian Development Bank Technical Assistance Project (TA-9042 PRC).

The Determinants of Household Size Decline in Iran Over the Last Four Decades

Milad Bagi*, Mohammad Jalal Abbasi-Shavazi**

Abstract

Despite a significant rise in demographic knowledge and related studies in Iran over the recent decades, lower attention has been paid to household demography, particularly, changes in the average household size in Iran. Most conducted studies are mainly cross-sectional, small-scale and/or descriptive. The present study investigated the changes in the average household size, and its determinants in Iran over the period 1984-2018 using a longitudinal approach (quasi-panel) and based on the Household Income and Expenditure Survey (HIES) data. The results revealed that the average household size has decreased about an average of 2 people (from 5.4 persons per household in 1980s to 3.4 in 2010s). Moreover, the results of space-state time-series models showed that the effect of variables of fertility, marriage and urbanization on household size has been reduced, while the negative effects of divorce, life expectancy, inflation rate and housing costs have been risen over this period. Based on hierarchical age-period-cohort models, the presence of people in different cohorts has also affected their household size. This result shows that in addition to period analysis, cohort approach should be taken into account for a better understanding of changes in the demographic phenomena across time because people in various cohorts usually have distinctive experiences which may lead to different behaviors.

Keywords: Household, Household size, Cohort, Housing costs, Hierarchical age-period-cohort models, Iran.

* Assistant professor of Demography, Department of Social Sciences, Faculty of Economic and Social Sciences, Bu-Ali Sina University (Corresponding Author). Email: m.bagi@basu.ac.ir

** Professor of Demography, University of Tehran, Honorary Professor, University of Melbourne, Australia. E-mail: mabbasi@ut.ac.ir

جنسیت، گذران وقت و نقش‌های خانوادگی: اهمیت منابع نسبی و دسترسی زمانی

فاطمه ترابی*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۱۷)

چکیده

دگرگونی در ابعاد گوناگون خانواده در جریان تغییرات گسترده ساختاری و نگرشی در کشور، در ادبیات پژوهشی مستند شده است؛ اما تاکنون تفاوت‌های جنسیتی در نقش‌های خانوادگی در سطح ملی بررسی نشده است. این مقاله با استفاده از داده‌های طرح گذران وقت ۱۳۹۳-۱۳۹۴ مناطق شهری کشور و با به‌کارگیری رویکردهای منابع نسبی و دسترسی زمانی، تفاوت‌های زنان و شوهران در مجموع مشارکت در فعالیت‌های غیردستمزدی مربوط به خانوار را در مراحل مختلف زندگی خانوادگی به تصویر کشیده و آن‌ها را تبیین می‌کند. یافته‌ها از یک الگوی واضح نان‌آوری مردان و خانه‌داری زنان حکایت دارند، هرچند زنان و شوهران مدت زمان مشابهی را به هریک از مجموعه فعالیت‌های اجتماعی و فردی اختصاص می‌دهند. علاوه بر مدت زمان اختصاص‌یافته به فعالیت‌های خانگی، الگو و شدت نوسانات آن در مسیر زندگی خانوادگی نیز بین زنان و شوهران متفاوت است. به‌علاوه، تجربه زنان بیش از شوهران با شاخص‌های منابع نسبی و دسترسی زمانی قابل تبیین می‌باشد. وجود رابطه بین فعالیت‌های خانگی و متغیر جنسیت پس از تعدیل سایر متغیرها از تسلط ارزش‌ها و هنجارهای جنسیتی بر عوامل اجتماعی-اقتصادی و جمعیت‌شناختی مورد مطالعه حکایت دارد.

کلیدواژه‌ها: جنسیت، گذران وقت، خانواده، خانوار، منابع، ایران.

* دانشیار جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران.

مقدمه

زنان در سراسر دنیا زمان بیشتری را به کارهای خانگی و غیردستمزدی اختصاص می‌دهند، اگرچه این تفاوت در برخی مناطق دنیا برجسته‌تر است. بر اساس آمار سازمان ملل (بخش امور اجتماعی اقتصادی سازمان ملل متحد، ۲۰۱۵)، در کشورهای در حال توسعه، زنان ۳/۵ برابر مردان به کارهای غیردستمزدی مشغولند؛ در حالی که این رقم در کشورهای توسعه‌یافته ۱/۹ است. در کشورهایی مانند هند، مکزیک و ترکیه، زنان در شبانه‌روز ۴ ساعت زمان بیشتری را نسبت به مردان صرف کارهای غیردستمزدی می‌کنند؛ اما در کشورهای دانمارک، سوئد و نروژ این تفاوت تقریباً یک ساعت است (میراندا^۲، ۲۰۱۱). خانواده سنتی در ایران، خانواده‌ای مردتبار، مردسالار و درون‌همسر بوده است (آقاجانیان^۳، ۱۹۹۲؛ مقدم^۴، ۲۰۰۴؛ عباسی شوازی و ترابی، ۱۳۸۵) که با تقویت نظام قشربندی جنسیتی (میسون^۵، ۱۹۸۶)، برتری مرد را نه تنها در خانواده، بلکه در جامعه نیز تضمین می‌کرده است. به این ترتیب، مسئولیت‌های خانه‌داری و فرزندپروری بر عهده زنان گذاشته می‌شدند و مردان به‌عنوان نان‌آوران خانه شناخته می‌شدند. تحولات ساختاری گوناگون مانند نوسازی، صنعتی شدن، شهرنشینی، گسترش تحصیلات رسمی و تغییرات در حوزه قانون‌گذاری (کلر و مندلسون^۶، ۱۹۷۱؛ تشکری و تامپسون^۷، ۱۹۸۸؛ هودفر و اسدپور^۸، ۲۰۰۰؛ آقاجانیان و مهریار^۹، ۲۰۰۵)، خانواده سنتی و نگرش‌های جنسیتی را در گذر زمان تغییر داده است.

نخستین سیاست‌گذاری‌های رسمی در حوزه خانواده و جنسیت به دهه ۱۳۴۰ بر می‌گردد که با اقداماتی نظیر تشویق دختران به تحصیلات رسمی، افزایش سن قانونی ازدواج، محدودیت چند همسری و حق یک‌جانبه شوهران برای طلاق و تأسیس برنامه تنظیم خانواده به منظور کاهش باروری همراه بود. این اقدامات نتوانستند تغییر قابل‌توجهی در موقعیت زنان به وجود آورند. زیرا الگوهای سنتی خانواده ریشه‌دارتر از آن بودند که با این اقدامات دگرگون شوند.

-
1. United Nations Department of Economic and Social Affairs
 2. Miranda
 3. Aghajanian
 4. Moghadam
 5. Mason
 6. Keller and Mendelson
 7. Tashakkori and Thompson
 8. Hoodfar and Assadpour
 9. Aghajanian and Mehryar

به‌علاوه، رهبران دینی این سیاست‌ها را ناشی از رویکردهای غرب‌گرایانه حکومت دانسته و از آن حمایت نکردند. همین مسأله موجب عدم استقبال عمومی از این اقدامات گردید. البته نمی‌توان این موضوع را نادیده گرفت که همین برنامه‌ها، مردم و به‌ویژه زنان را در معرض معیارهای جدید خانوادگی و جنسیتی قرار دادند. فضای اسلامی و ضدغربی که پس از انقلاب اسلامی در ایران شکل گرفت، سیاست‌های حوزه خانواده و جنسیت را نیز متأثر ساخت. به‌عنوان مثال، به‌منظور تشویق تشکیل خانواده و فرزندآوری، سن قانونی ازدواج کاهش یافت، مشوق‌های متعددی برای ازدواج در نظر گرفته شد و برنامه تنظیم خانواده تعلیق گردید؛ هرچند پس از این که نتایج سرشماری ۱۳۶۵ رشد طبیعی سالانه جمعیت کشور را ۳/۲٪ برآورد کرد، برنامه تنظیم خانواده در اواخر دهه ۱۳۶۰ مجدداً احیا گردید. سیاست‌ها و برنامه‌های مشوق ازدواج نتوانستند مانع از روند افزایشی سن ازدواج شوند (ترابی و عسکری ندوشن، ۱۳۹۱)؛ اما عوامل مختلفی از جمله گسترش تحصیلات، تأخیر در ازدواج، کاهش مرگ‌ومیر نوزادان و کودکان، تمرکز والدین بر کیفیت فرزندان و دسترسی گسترده به وسایل تنظیم خانواده منجر به کاهش شدید باروری در کشور گردید (ترابی، ۱۳۸۹؛ عباسی شوازی و همکاران، ۲۰۰۹)؛ عاملی که می‌تواند به‌طور مستقیم بر حجم مسئولیت‌های فرزندپروری والدین تأثیر بگذارد.

از جمله تغییرات ساختاری مهمی که در دوره پس از انقلاب اتفاق افتاد، رشد شهرنشینی و نیز سرمایه‌گذاری دولت در گسترش تحصیلات رسمی و ارائه خدمات بهداشتی در سراسر کشور و به‌ویژه مناطق روستایی و محروم بود. طبق نتایج سرشماری ۱۳۹۵ (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵)، ۷۴ درصد از جمعیت ایران در مناطق شهری زندگی می‌کنند. به‌علاوه، ۸۴/۲ درصد از زنان ۶ ساله و بیشتر باسوادند که از میان آنان نیز ۲۲/۴ درصد تحصیلات دبیرستانی و ۲۱/۷ درصد تحصیلات دانشگاهی دارند. رقم‌های مشابه برای مردان عبارتند از ۹۱ درصد، ۲۱/۳ درصد و ۲۱/۷ درصد. بنابراین، اگرچه بی‌سوادی هنوز در میان زنان بیشتر از مردان است، اما در تحصیلات دبیرستانی زنان اندکی از مردان پیشی گرفته و در تحصیلات دانشگاهی نیز هیچ تفاوت جنسیتی مشاهده نمی‌شود. علیرغم گسترش تحصیلات در میان زنان، مشارکت آنان در بازار کار همچنان پایین است به‌طوری که در سال ۱۳۹۵ تنها ۱۴/۴ درصد زنان ۱۵ ساله و بیشتر شاغل یا در جستجوی کار بوده‌اند. این مسأله به عوامل فرهنگی و ساختاری مختلفی مرتبط دانسته شده است

(عباسی شوازی و مک دونالد، ۲۰۰۸). از جمله عوامل فرهنگی می‌توان به تأکید بر نقش‌های خانگی و عدم پذیرش اجتماعی اشتغال زنان در برخی مشاغل (مانند ساخت و ساز و کار در معادن) اشاره کرد. عدم انعطاف بازار کار و عدم ارتباط لازم بین نظام آموزشی و بازار کار در ایران و تأثیر بیشتر این عوامل بر اشتغال زنان را نیز می‌توان از جمله عوامل ساختاری برشمرد. اگرچه مشارکت زنان در بازار کار به اندازه تحصیلات آن‌ها پیشرفت نداشته است، اما مطالعات موجود حکایت از آن دارند که نگرش‌های برابری طلبانه هم در حوزه عمومی و هم در حوزه خانواده افزایش یافته‌اند. کورزمن^۲ (۲۰۰۸: ۳۰۷ و ۳۰۹) نشان می‌دهد که ۸۱/۷ درصد زنان تحصیل کرده ساکن در مناطق شهری کشور، تحصیلات را به‌عنوان "یک ویژگی مهم یا خیلی مهم زنان" در نظر گرفته‌اند. این در حالی است که ۴۰ درصد این زنان درباره کار در بیرون خانه همین نظر را ابراز کرده‌اند. بنابراین، اشتیاق زنان به کار دستمزدی بسیار کمتر از اشتیاق آنان به ادامه تحصیلات است و این مسأله خود می‌تواند یکی از عوامل مشارکت پایین زنان در بازار کار باشد. به‌علاوه، بیش از ۸۰ درصد زنان جوان تحصیل کرده ساکن در مناطق شهری (در مقایسه با بیش از ۷۰ درصد سایر زنان شهری) عقیده دارند که مردان باید سهم بیشتری در کارهای خانه و امور فرزندپروری داشته باشند.

نتایج مطالعات پیمایشی و کیفی از تداوم نابرابری جنسیتی در خانواده‌های ساکن در مناطق مختلف کشور حکایت دارند و ارتباط عواملی چون تحصیلات، اشتغال، درآمد، تعداد فرزندان، عقاید قالبی جنسیتی و ایدئولوژی مردسالاری با این نابرابری را تأیید می‌کنند (احمدی و گروسی، ۱۳۸۳؛ بدری منش و صادقی فسایی، ۱۳۹۴؛ قنبری و فتحی، ۱۳۹۶؛ مهربانی، ۱۳۹۶). تاکنون مطالعه‌ای درباره تفاوت‌های جنسیتی کار خانگی در سطح کشور انجام نشده است. هدف مقاله حاضر، پر کردن خلأ پژوهشی موجود با استفاده از داده‌های طرح گذران وقت می‌باشد که مناطق شهری کشور را پوشش می‌دهد. دگرگونی در ابعاد گوناگون خانواده (مانند تأخیر ازدواج، کاهش فرزندآوری، افزایش طلاق و گسترش خانوارهای تک‌نفره و زن‌سرپرست) در جریان تغییرات ساختاری و نگرشی گسترده‌ای که در کشور رخ داده است، در ادبیات پژوهشی مستند شده است (عباسی شوازی و همکاران، ۲۰۰۹؛ ترابی و همکاران^۳، ۲۰۱۳؛ ترابی و همکاران، ۲۰۱۵؛ ترابی

1. Abbasi-Shavazi and McDonald
2. Kurzman
3. Torabi et al

و قاضی طباطبایی^۱، ۲۰۱۵) و مطالعه تفاوت‌های جنسیتی در نقش‌های خانوادگی در سطح ملی می‌تواند درک ما را از پویایی‌های خانواده در ایران وسعت بخشد. اطلاع از تفاوت‌های جنسیتی و درک زنان و مردان از این تفاوت‌ها از جنبه‌های مختلف حائز اهمیت است. غیرمنصفانه دیدن نابرابری‌های جنسیتی می‌تواند بر رضایت زناشویی و کیفیت ازدواج، به‌ویژه در مورد زنان، تأثیر منفی داشته باشد (آقاجانیان، ۱۹۸۸؛ سوتر^۲، ۱۹۹۱؛ هافمستر و موئن^۳، ۱۹۹۹؛ وارد^۴، ۱۹۹۳) و به تأخیر ازدواج (بلاسفلد^۵، ۱۹۹۵) و کاهش باروری (مک دونالد^۶، ۲۰۰۰) نیز منجر شود. یافته‌های این مقاله به گسترش دانش موجود درباره نابرابری‌های جنسیتی کمک می‌کند و بستر لازم را برای بررسی درک این نابرابری‌ها از سوی زنان و مردان فراهم می‌کند. در شرایطی که پدیده‌هایی چون تأخیر ازدواج، گسترش طلاق و کاهش فرزندآوری به تغییر رویکردهای سیاست‌گذاری در سطح کلان و ابلاغ سیاست‌های کلی جمعیت و سیاست‌های کلی خانواده از سوی مقام معظم رهبری منجر شده است، چنین مطالعاتی نه تنها از نظر علمی، بلکه از نظر کاربرد در حوزه سیاست‌گذاری نیز حائز اهمیت می‌باشند.

چارچوب نظری

تفاوت‌های جنسیتی در کار خانگی توسط رویکردهای نظری متعددی در سطوح فردی و کلان تبیین شده‌اند. این مقاله بر دو رویکرد در سطح فردی تمرکز می‌کند: منابع نسبی^۷ و دسترسی زمانی^۸. بر اساس رویکرد اول که توسط بلاد و وولف^۹ (۱۹۶۰) مطرح گردید، زنان و شوهران موجوداتی عقلانی هستند که منابع خود (مانند تحصیلات، درآمد و موقعیت شغلی) را در جهت به حداکثر رساندن سود خود به کار می‌برند. از آن‌جا که زنان و شوهران کار خانگی را کم‌اهمیت‌تر از کار دستمزدی در نظر می‌گیرند، منابع خود را به کار می‌گیرند تا سهم کمتری از مسئولیت‌های مربوط به خانه و فرزندان را بر عهده گیرند (برینز^{۱۰}، ۱۹۹۳). توجه به این نکته

-
1. Torabi and Ghazi-Tabatabaei
 2. Suitor
 3. Hofmeister and Moen
 4. Ward
 5. Blossfeld
 6. McDonald
 7. Relative Resources
 8. Time Availability
 9. Blood and Wolfe
 10. Brines

ضرورت دارد که تقلیل منابع موجود در خانواده به منابع مرتبط با بازار کار در این رویکرد چندان واقع بینانه نیست و می‌توان منابعی از نوع اجتماعی، فرهنگی، جسمی و احساسی را نیز متصور شد. به‌عنوان مثال، مهارت‌های ارتباطی، تشابه زبانی و قومی، جذابیت‌های جسمی و توانایی زوجین در ابراز محبت می‌توانند فرایند مذاکره و تصمیم‌گیری در مورد مسائل مربوط به خانواده از جمله تقسیم کارهای خانه را تحت تأثیر قرار دهند. مطالعات موجود عموماً رویکرد منابع نسبی را تأیید می‌کنند. بر اساس نتایج بیشتر مطالعات، کار خانگی با درآمد و تحصیلات زنان رابطه منفی دارد؛ اما با تحصیلات شوهران رابطه مثبت دارد (شلتون و جان^۱، ۱۹۹۶). به نظر می‌رسد تحصیلات شوهران معمولاً به‌عنوان منبعی برای کاهش کارهای خانه به کار نمی‌رود، بلکه از راه‌های دیگری مانند تقویت نگرش‌های جنسیتی برابری‌طلبانه و تعدیل تقسیم کار خانگی به افزایش مشارکت آنان در کار خانگی منجر می‌شود.

بر اساس رویکرد دسترسی زمانی، تفاوت‌های جنسیتی در کار خانگی با مشارکت زنان و شوهران در کار غیرخانگی ارتباط دارد. به عبارت دیگر، هرچه افراد مدت زمان بیشتری را صرف فعالیت‌هایی کنند که به مسئولیت‌های مرتبط با خانه و فرزندان ارتباط ندارد، زمان کمتری را به کارهای خانه اختصاص خواهند داد (هیلر^۲، ۱۹۸۴؛ کاورمن^۳، ۱۹۸۵؛ انگلند و فارکاز^۴، ۱۹۸۶). البته این بدان معنا نیست که تصمیم‌گیری زوجین در مورد مدت زمان اختصاص یافته به کار خانگی به تصمیم‌گیری آن‌ها در مورد مدت زمان اختصاص یافته به سایر فعالیت‌ها بستگی دارد. در واقع، می‌توان چنین تصور کرد که مدت زمان اختصاص یافته به فعالیت‌های گوناگون در یک فرایند تصمیم‌گیری مشترک اتفاق می‌افتد. بر اساس این رویکرد هم‌چنین می‌توان تصور کرد تعداد فرزندان حاضر در خانوار رابطه مثبتی با حجم فعالیت‌های خانگی داشته باشد. مطالعات موجود عموماً این رویکرد را تأیید می‌کنند. بیشتر مطالعات نشان داده‌اند که کار خانگی با اشتغال و مدت زمان اختصاص یافته به کار دستمزدی رابطه منفی دارد و با تعداد فرزندان خانوار رابطه مثبت دارد، هرچند شدت این روابط بین زنان و شوهران متفاوت است (شلتون و جان، ۱۹۹۶؛ دیویس و گرنستین^۵، ۲۰۰۴).

1. Shelton and John
2. Hiller
3. Coverman
4. England and Farkas
5. Davis and Greenstein

با توجه به مطالب مطرح شده، در این مقاله ابتدا مدت زمان اختصاص یافته به کار خانگی در مراحل مختلف زندگی خانوادگی زوجین (مراحل پیش از والدینی، والدینی و پس از والدینی) مشخص می‌شود تا نوسانات نقش‌های جنسیتی در مسیر زندگی خانوادگی به تصویر کشیده شود. سپس، بر اساس دو رویکرد نظری منابع نسبی و دسترسی زمانی و با توجه به شواهد موجود در مورد اهمیت جنسیت در چگونگی استفاده از منابع و زمان، فرضیات زیر مورد آزمون قرار می‌گیرند. ۱. مدت زمان اختصاص یافته به کار خانگی با تحصیلات رابطه منفی دارد (رویکرد منابع نسبی)؛ ۲. مدت زمان اختصاص یافته به کار خانگی با زمان اختصاص یافته به کار غیرخانگی رابطه منفی دارد (دسترسی زمانی)؛ ۳. مدت زمان اختصاص یافته به کار خانگی با تعداد فرزندان حاضر در خانوار رابطه مثبت دارد (دسترسی زمانی)؛ ۴. روابط بین کار خانگی و تحصیلات، کار غیرخانگی و تعداد فرزندان حاضر در خانوار بین زنان و شوهران تفاوت می‌کند.

پیشینه تحقیق

مطالعات پیشین نشان داده‌اند که تفاوت‌های جنسیتی در کار خانگی با نگرش‌های جنسیتی و ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی زنان و مردان مرتبط می‌باشد. شلتون و جان (۱۹۹۶) با مرور پیشینه نظری موجود نشان دادند که نگرش‌های جنسیتی برابری طلبانه، درآمد بیشتر و اختصاص زمان بیشتر به کار دستمزدی، کار خانگی را چه برای زنان و چه برای مردان کاهش می‌دهد. رابطه تحصیلات بر اساس جنسیت متفاوت است به طوری که در اکثر مطالعات، تحصیلات بیشتر کار خانگی زنان را کاهش اما کار خانگی مردان را افزایش می‌دهد. تعداد فرزندان حاضر در خانوار نیز کار خانگی زنان و مردان را افزایش می‌دهد، اگر چه تأثیر بیشتری بر زنان دارد. به علاوه، مراحل مختلف زندگی خانوادگی که با ازدواج شروع شده و با تولد فرزندان، رشد آنان و شروع زندگی مستقل و ترک خانه والدینی ادامه می‌یابد، بر تقسیم کار خانگی زوجین تأثیر می‌گذارد. به عنوان مثال، زنان طی دوران فرزندپروری مدت زمان بیشتری را صرف کار خانگی می‌کنند در حالی که مردان در دوران بازنشستگی و پس از آن که مسئولیت‌های شغلی آن‌ها کاهش پیدا کند، مشارکت بیشتری در کارهای خانه دارند (رکروت و شهان^۱، ۱۹۸۷). مطالعات جدیدتر نیز تفاوت‌های جنسیتی در کار خانگی را علاوه بر ویژگی‌های فردی و خانوادگی از

عوامل زمینه‌ای مانند ویژگی‌های ملی و سیاست‌های عمومی متأثر می‌دانند (دیویس و گرینستین، ۲۰۰۴؛ هوک^۱، ۲۰۰۶). با توجه به تمرکز اکثر مطالعات موجود بر کشورهای غربی، لازم است این مطالعات در کشورهایی با شرایط تاریخی و اجتماعی-اقتصادی متفاوت نیز انجام شوند تا فهم گسترده‌تری در مورد روابط جنسیتی فراهم کنند و ایران بستر مناسبی برای انجام چنین مطالعه‌ای فراهم می‌کند.

همان‌گونه که اشاره شد، تاکنون مطالعه‌ای در سطح ملی در زمینه تفاوت‌های جنسیتی در کار خانگی انجام نگرفته است. یافته‌های یک مطالعه کیفی (بدری منش و صادقی فسایی، ۱۳۹۴) نشان می‌دهند که از نظر زنان ساکن در شهر تهران، عواملی مانند تفاوت طبیعی زن و مرد، مردسالاری، جبر اجتماعی و پرمشغله بودن باعث می‌شوند مردان مشارکت کمتری در امور خانه‌داری داشته باشند. به علاوه، با این که بیشتر آن‌ها از پایان ناپذیری، حجم زیاد، اجباری بودن و تکراری بودن کارهای خانه و انزوای اجتماعی ناشی از خانه‌داری انتقاد می‌کردند، اما حتی زنان شاغل نیز حاضر به انکار مسئولیت‌های خانگی خود نبودند. در عین حال، زنان خواهان تغییراتی مانند دسترسی به منابع مالی مستقل و همکاری و قدردانی سایر اعضای خانواده به ویژه مردان بودند تا موقعیت بهتری پیدا کنند. نکته جالب توجه این است که اگرچه زنان پاسخگو خواهان دسترسی به منابع مالی مستقل بودند اما نگرش مثبتی نسبت به دریافت دستمزد برای کارهای خانه نداشتند و آن را نوعی تحقیر تلقی می‌کردند.

توجه هم‌زمان به جنبه‌های مثبت و منفی خانه‌داری، توسط مطالعه کیفی دیگری نیز تأیید شده است (صادقی فسایی و میرحسینی، ۱۳۹۵). بر اساس این مطالعه، درک و معنای خانه‌داری با ویژگی‌های فردی و اجتماعی زنان خانه‌دار مرتبط است. به عنوان مثال، زنانی که اهمیت بیشتری برای نقش‌های همسری و مادری قائل بودند، کمتر نسبت به خانه‌داری انتقاد می‌کردند یا زنان مسن‌تر خانه‌داری را بخشی از مسئولیت‌های مرتبط با ازدواج می‌دانستند در حالی که زنان جوان معتقد بودند کارهای خانه باید به عنوان کار تعریف شوند. بر اساس این مطالعه، استیلای مردانه یکی از عواملی است که پذیرش خانه‌داری را بر زنان تحمیل می‌کند. به عبارت دیگر، برخی زنان تحصیل کرده بنا به خواست همسران خود برای نگهداری فرزند در خانه یا به دلیل برداشت منفی همسران از محیط کار و فضای اجتماعی از ورود به بازار کار صرف نظر کرده‌اند. اما زنان به عنوان

کنشگرانی فعال، استراتژی‌های مختلفی را نیز برای بهبود کیفیت زندگی خود به کار گرفته‌اند که بیشتر مبتنی بر راه‌کارهای فردی بوده و از طریق ارتباط با شبکه‌های خانوادگی و اجتماعی صورت گرفته است. از نظر نویسندگان، بیان احساسات دوگانه توسط زنان پاسخگو نشان می‌دهد تصور زنان نسبت به خانه‌داری یک تصور سنتی صرف نیست و اگرچه بازنمایی جنسیت را می‌توان به ایدئولوژی مردسالاری ارجاع داد اما ظرفیت برای تفسیر این ایدئولوژی نیز وجود دارد. به این ترتیب، مشارکت در کار خانگی با عواملی چون نگرش‌های جنسیتی، درآمد، زمان اختصاص یافته به کار دستمزدی، تعداد فرزندان حاضر در خانوار و مراحل مختلف زندگی خانوادگی ارتباط دارد اما لزوماً زنان و مردان را به‌طور یکسان تحت تأثیر قرار نمی‌دهد.

روش تحقیق و داده‌ها

منبع داده‌های مورد استفاده در این مقاله، طرح گذران وقت مرکز آمار ایران است که در چهار موج و در پاییز و زمستان ۱۳۹۳ و بهار و تابستان ۱۳۹۴ در مناطق شهری ایران انجام شده است. به‌منظور دستیابی به نمونه‌ای معرف، روش نمونه‌گیری دو مرحله‌ای طبقه‌بندی شده به کار رفته است. پرسشنامه این طرح اطلاعاتی درباره ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی و جمعیت‌شناختی اعضای خانوار و مدت زمان اختصاص یافته به فعالیت‌های مختلف توسط اعضای ۱۵ ساله و بیشتر را شامل می‌گردد (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۴؛ مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). نمونه کامل (شامل چهار موج)، ۱۶۹۱۲ خانوار را شامل می‌گردد اما در این مقاله تنها ۱۱۷۵۶ خانوار دارای زن و شوهر وارد تحلیل شده‌اند (شامل ۲۳۵۱۲ زوج) تا بتوان تفاوت‌های جنسیتی در کار خانگی را بر روی آن‌ها مطالعه کرد.

داده‌های مقطعی گذران وقت، داده‌های ایده‌آلی برای مطالعه مسیر زندگی نیستند؛ زیرا بر خلاف داده‌های طولی، تجربه واقعی خانواده‌ها را منعکس نمی‌کنند. تنها دلیل استفاده از این اطلاعات، عدم دسترسی به مطالعات طولی خانوادگی در ایران می‌باشد که با توجه به تجربه استفاده از داده‌های مقطعی در مطالعات اولیه زندگی خانوادگی در غرب نیز قابل توجیه می‌باشد

(لومیس و همیلتون^۱، ۱۹۳۶؛ گلیک^۲، ۱۹۵۵؛ فرست-دیلیک^۳، ۱۹۷۴؛ نورتون^۴، ۱۹۸۳؛ کوماگای^۵، ۱۹۸۴؛ بلاندل و واکر^۶، ۱۹۸۶). البته چنین محدودیتی را باید در هنگام مقایسه نتایج به دست آمده از مطالعات مقطعی و طولی در نظر داشت. در این مقاله، سه مرحله پیش از والدینی، والدینی و پس از والدینی تعریف شده‌اند. در مرحله اول، هنوز زوجین صاحب فرزند نشده‌اند و در مرحله آخر فرزندان خانه والدینی را ترک کرده و زندگی مستقلی را شروع کرده‌اند. از آنجا که طرح گذران وقت تنها اطلاعات مربوط به تعداد فرزندان حاضر در خانوار را جمع‌آوری کرده است و تعداد فرزندان به دنیا آمده مشخص نیست، در این مقاله سن ۴۰ سالگی زنان به‌عنوان مرز بین دو مرحله پیش و پس از والدینی برای خانوارهای بدون فرزند در نظر گرفته شده است. میزان دقت تحلیل‌ها به نزدیکی زمان‌بندی دو مرحله فوق‌الذکر با زمان انتخاب شده بستگی دارد و با توجه به عدم دسترسی به سن زنانی که در این مراحل قرار دارند، ارزیابی این مسأله ممکن نیست. البته استفاده از این سن در ادبیات پژوهشی نیز سابقه دارد به‌طوری که سوتر (۱۹۹۱) نیز همین سن را برای تفکیک مراحل پیش و پس از والدینی استفاده کرده است. این انتخاب با توجه به روندهای ازدواج و باروری در مناطق شهری کشور و شواهد موجود درباره فاصله بین ازدواج و تولد اولین فرزند انجام شده است.

مرحله والدینی نیز بر اساس سن کوچک‌ترین فرزند خانوار، به چهار دوره پیش از دبستان (کمتر از ۶ سال)، دبستان (۶ تا ۱۰ سال)، نوجوان (۱۱ تا ۱۸ سال) و بزرگسال (بیش از ۱۸ سال) تقسیم می‌شود. این طبقه‌بندی کمک می‌کند تا بتوان نقش‌های جنسیتی را در رابطه با توانایی فرزندان در برآورده کردن نیازهای شخصی خود بررسی کرد. بر این اساس، مراحل پیش از والدینی، والدینی و پس از والدینی، به ترتیب، ۸۲۴، ۹۷۶۴ و ۱۱۶۸ زن و شوهر و دوره‌های متوالی مرحله والدینی نیز به ترتیب ۳۷۰۱، ۱۸۹۵، ۲۰۳۵ و ۲۱۳۳ زن و شوهر را شامل می‌گردد. تفاوت‌های جنسیتی در مدت زمان اختصاص یافته به کار خانگی در مراحل و دوره‌های متوالی زندگی خانوادگی توسط آزمون تی^۷ ارزیابی می‌شود.

-
1. Loomis and Hamilton
 2. Glick
 3. First-Dilic
 4. Norton
 5. Kumagai
 6. Blundell and Walker
 7. T-test

جدول ۱ متغیرهای وابسته و مستقل را نشان می‌دهد. متغیر وابسته، مدت زمان اختصاص یافته به کار خانگی در شبانه‌روز است که انواع فعالیت‌های غیردستمزدی مربوط به خانه‌داری، نگهداری از فرزندان و نگهداری از بزرگسالان را شامل می‌گردد. تحصیلات به‌عنوان شاخص رویکرد منابع نسبی در نظر گرفته شده و به دو صورت مطلق و نسبی اندازه‌گیری می‌شود. برای اندازه‌گیری متغیر تحصیلات نسبی، سطوح مختلف تحصیلی (شامل بیسواد، ابتدایی، راهنمایی، متوسطه و دانشگاه) به کار می‌رود تا طبقات سه‌گانه تحصیلات زن بیشتر از شوهر (یا فرادست همسری تحصیلی)، تحصیلات زن مساوی شوهر (یا همسان همسری تحصیلی) و تحصیلات زن کمتر از شوهر (یا فرودست همسری تحصیلی) تعریف شوند. اگرچه به دلیل عدم وجود اطلاعات مربوط به درآمد در طرح گذران وقت، چنین متغیری وارد تحلیل نمی‌شود اما نمی‌توان انتظار داشت این متغیر تفاوت قابل توجهی در نتایج مربوط به زنان به وجود بیاورد؛ زیرا همان‌گونه که در بخش مقدمه بیان شد، مشارکت زنان در بازار کار ایران محدود است. رویکرد دسترسی زمانی نیز با استفاده از مدت زمان اختصاص یافته به کار غیرخانگی (شامل فعالیت‌های شغلی، اجتماعی و فردی) و تعداد فرزندان حاضر در خانوار ارزیابی می‌شود. به‌منظور طبقه‌بندی فعالیت‌های غیرخانگی زوجین، طبقه‌بندی اوپونگ^۱ (۱۹۸۰؛ ۱۹۸۳) به کار رفته است. البته علاوه بر نقش‌های مذکور، دو نقش زن و شوهری و خویشاوندی نیز در میان نقش‌های اوپونگ وجود دارند که به دلیل عدم وجود اطلاعات مرتبط در طرح گذران وقت، در این مقاله مورد استفاده قرار نمی‌گیرند. سن پاسخگویان به‌عنوان متغیر کنترل و به صورت متغیری طبقه‌ای وارد می‌شود تا بتواند روابط غیر خطی را مشخص کند.

جدول ۱: متغیرهای مورد استفاده در تحلیل

وابسته	زمان (ساعت) اختصاص یافته به خدمات غیردستمزدی مربوط به خانوار (مانند نظافت، خرید، تهیه غذا و تزئین)، نگهداری از بزرگسالان (مانند مراقبت های عاطفی و پزشکی و همراهی کردن برای دریافت انواع خدمات، خرید کردن یا حضور در مراسم مختلف)، نگهداری از کودکان (مانند شیر دادن، حمام کردن یا آماده کردن برای رفتن به مدرسه)، آموزش کودکان (مانند خواندن کتاب، بازی کردن و صحبت کردن) یا همراهی کردن کودکان (برای دریافت خدمات شخصی یا پزشکی یا بازدید از مکان های فرهنگی یا تفریحی)	فعالیت های خانگی
مستقل	شامل طبقات بیسواد، ابتدایی، راهنمایی، دبیرستان و دانشگاه شامل طبقات تحصیلات زن بیشتر از شوهر، تحصیلات زن مساوی تحصیلات شوهر و تحصیلات زن کمتر از تحصیلات شوهر	تحصیلات تحصیلات نسبی
	زمان (ساعت) اختصاص یافته به کار دستمزدی در بخش های رسمی (مانند کار برای دولت و شرکت ها) و غیررسمی (مانند کارهای کشاورزی، جنگل داری، ماهیگیری، شکار، معدن، تهیه غذا، ساخت و ساز، دستفروشی، تعمیرکاری، تایپ کردن و تدریس خصوصی)	فعالیت های شغلی
	زمان (ساعت) اختصاص یافته به خدمات غیردستمزدی به اجتماع محلی (مانند مدیریت خانوار، خرید یا نگهداری از کودکان)، معاشرت کردن (مانند صحبت کردن، نامه نگاری یا حضور در مهمانی) یا حضور در مراسم مذهبی گروهی	فعالیت های اجتماعی
	زمان (ساعت) اختصاص یافته به تحصیلات (اعم از رسمی، غیررسمی و حرفه ای)، بازدید از اماکن (اعم از فرهنگی، ورزشی و تفریحی)، سرگرمی (اعم از فعالیت های هنری و فنی یا بازی)، ورزش (اعم از فعالیت های داخل و خارج از ساختمان)، مطالعه، تماشای تلویزیون، گوش دادن به رادیو یا سایر رسانه های شنیداری، استفاده از کامپیوتر برای کارهایی مانند مطالعه، تماشای فیلم و خواندن اخبار، رفتن به کتابخانه، مراقبت های شخصی (مانند دوش گرفتن، مسواک زدن، رفتن به سالن های زیبایی و مراقبت های بهداشتی)، تفکر یا برنامه ریزی برای آینده یا انجام فعالیت های مذهبی فردی (مانند عبادت یا دریافت مشاوره مذهبی)	فعالیت های فردی
	تعداد فرزندان حاضر در خانوار	تعداد فرزندان
	شامل طبقات کمتر از ۳۰، ۳۰-۳۹، ۴۰-۴۹، ۵۰-۵۹ و ۶۰ ساله و بیشتر	سن کنترل

تحلیل‌های چند متغیره با استفاده از رگرسیون تابیت^۱ و با استفاده از بسته آماری استیتا^۲ (نسخه ۱۵) انجام شده است. این روش، بر خلاف رگرسیون خطی، مقادیر سانسور شده (زمان‌های صفر در این مطالعه) را تعدیل می‌کند. برای تعیین رابطه کار خانگی با جنسیت زوجین، مدل‌های رگرسیونی بر کل نمونه (شامل زنان و شوهران) برازش می‌شود و رابطه متغیر جنسیت با مدت زمان اختصاص یافته به کار خانگی پس از تعدیل سایر متغیرها مشخص می‌شود. به این ترتیب می‌توان تعیین کرد رابطه اولیه کار خانگی و جنسیت تا چه حد مستقل از رابطه کار خانگی با شاخص‌های منابع نسبی و دسترسی زمانی است. سپس، مدل‌های جداگانه‌ای بر نمونه زنان و نمونه شوهران برازش می‌شود تا تفاوت‌های جنسیتی در رابطه کار خانگی با شاخص‌های منابع نسبی و دسترسی زمانی مشخص شوند. سن پاسخگویان در تمام تحلیل‌ها تعدیل می‌شود و طراحی پیمایش نیز با استفاده از وزن‌های مقتضی در کلیه تحلیل‌ها مدنظر قرار می‌گیرد.

یافته‌ها

در این بخش ابتدا متغیرهای مورد استفاده در تحلیل توصیف می‌شوند. سپس نوسانات مدت زمان اختصاص یافته به کار خانگی در مسیر زندگی خانوادگی زوجین به تصویر کشیده می‌شوند. در نهایت، رابطه کار خانگی با متغیرهای جنسیت و شاخص‌های منابع نسبی و دسترسی زمانی در قالب تحلیل چند متغیره بررسی می‌شود. جدول ۲ آمار توصیفی متغیرهای مورد استفاده در تحلیل را نشان می‌دهد. مدت زمان اختصاص یافته به کار خانگی توسط زنان (۶ ساعت و ۳۲ دقیقه در شبانه‌روز) پنج برابر مردان (۱ ساعت و ۱۴ دقیقه در شبانه‌روز) است. زنان و شوهران از نظر تحصیلات تقریباً مشابه یکدیگرند. اگرچه باسوادی در بین شوهران فراگیرتر است، اما در میان هر دو گروه تقریباً عمومیت دارد (حدود ۹۰ درصد). تقریباً نیمی از زوجین مدرک تحصیلی دبیرستانی (۲۹/۱ درصد) یا دانشگاهی (۱۹/۴ درصد) دارند و تفاوت‌های جنسیتی کمی در این خصوص مشاهده می‌شود. هرچند تحصیلات دبیرستانی در میان زنان و تحصیلات دانشگاهی در میان شوهران بیشتر مشاهده می‌شود. حدود نیمی از زوجین، همسان همسری تحصیلی (تحصیلات زن مساوی شوهر) را تجربه کرده‌اند و فرادست همسری تحصیلی (تحصیلات زن کمتر از شوهر) نیز نسبت به فرودست همسری تحصیلی (تحصیلات زن بیشتر

1. Tobit Regression
2. Stata

از شوهر) عمومیت بیشتری دارد. هرچند الگوی اخیر در میان یک‌پنجم زوجین مشاهده می‌شود. مطالعات پیشین نیز افزایش سهم ازدواج زنان با شوهران دارای تحصیلات پایین‌تر از خود را در کشور نشان داده و این پدیده را به انعطاف‌پذیری بازار ازدواج در جذب سهم رو به افزایش زنان دارای تحصیلات عالی نسبت داده‌اند (عسکری ندوشن و ترابی، ۱۳۹۵).

جدول ۲: میانگین (انحراف معیار) یا درصد متغیرهای به‌کاررفته در تحلیل به تفکیک جنسیت

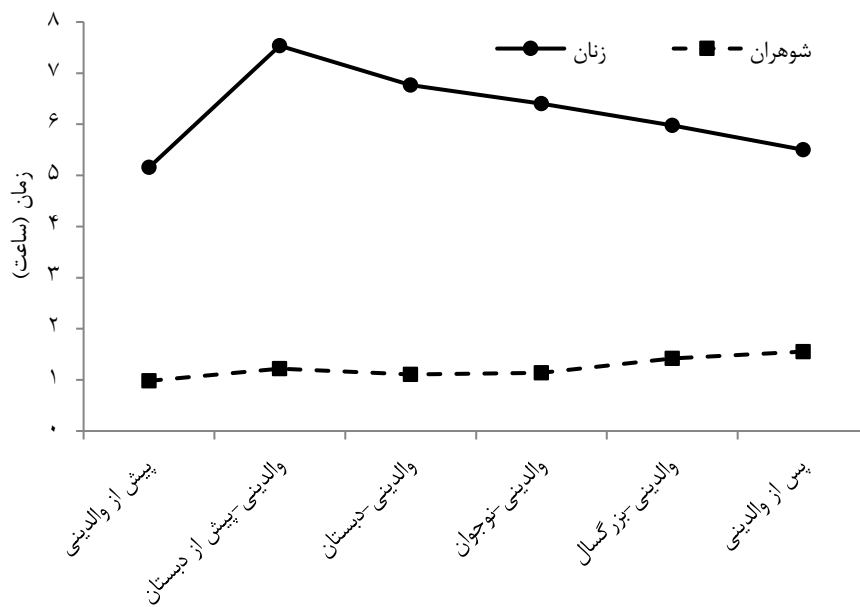
زوجین، مناطق شهری ایران، ۱۳۹۴-۱۳۹۳

متغیر	زنان و شوهران		زنان		شوهران	
	میانگین / انحراف	میانگین / انحراف	میانگین / انحراف	میانگین / انحراف	میانگین / انحراف	میانگین / انحراف
	درصد	معیار	درصد	معیار	درصد	معیار
فعالیت‌های خانگی (ساعت)	۳/۸۹	۳/۴۴	۶/۵۳	۲/۶۴	۱/۲۴	۱/۶۵
تحصیلات (درصد)						
بیسواد	۱۰/۰۰		۱۱/۸۳		۸/۱۷	
ابتدایی	۲۳/۳۶		۲۳/۹۱		۲۲/۸۱	
راهنمایی	۱۸/۱۰		۱۶/۳۱		۱۹/۸۸	
دیپریستان	۲۹/۱۴		۳۰/۶۹		۲۷/۵۹	
دانشگاه	۱۹/۴۱		۱۷/۲۶		۲۱/۵۵	
تحصیلات نسبی (درصد)						
زن بیشتر از شوهر	۲۰/۷۰		۲۰/۷۰		۲۰/۷۰	
زن مساوی شوهر	۴۸/۱۲		۴۸/۱۲		۴۸/۱۲	
زن کمتر از شوهر	۳۱/۱۹		۳۱/۱۹		۳۱/۱۹	
فعالیت‌های شغلی (ساعت)	۳/۲۴	۴/۴۴	۰/۵۹	۱/۹۷	۵/۸۹	۴/۶۳
فعالیت‌های اجتماعی (ساعت)	۱/۱۷	۱/۵۱	۱/۲۶	۱/۵۱	۱/۰۷	۱/۵۱
فعالیت‌های فردی (ساعت)	۴/۲۶	۲/۴۰	۴/۰۳	۲/۱۲	۴/۴۹	۲/۶۳
تعداد فرزندان حاضر در خانوار	۱/۵۴	۱/۰۹	۱/۵۴	۱/۰۹	۱/۵۴	۱/۰۹
سن (سال)						
کمتر از ۳۰	۱۴/۴۴		۱۹/۸۷		۹/۰۱	
۳۰-۳۹	۲۸/۳۴		۲۹/۵۲		۲۷/۱۷	
۴۰-۴۹	۲۵/۳۲		۲۴/۸۲		۲۵/۸۳	
۵۰-۵۹	۱۸/۴۸		۱۶/۶۰		۲۰/۳۶	
۶۰ و بیشتر	۱۳/۴۲		۹/۲۰		۱۷/۶۴	

مدت زمان اختصاص یافته به فعالیت‌های شغلی توسط شوهران (۵ ساعت و ۵۳ دقیقه در شبانه‌روز) ده برابر زنان (۳۵ دقیقه در شبانه‌روز) است. اگرچه تفاوت‌های جنسیتی در سایر فعالیت‌های غیرخانگی بسیار کمتر هستند، اما مردان مدت زمان بیشتری را صرف فعالیت‌های فردی می‌کنند (۴ ساعت و ۲۹ دقیقه در مقابل ۴ ساعت و ۲ دقیقه در شبانه‌روز) و زنان بیش از شوهران به فعالیت‌های اجتماعی می‌پردازند (۱ ساعت و ۱۶ دقیقه در مقابل ۱ ساعت و ۴ دقیقه در شبانه‌روز). به‌طور متوسط، ۱/۵ فرزند در خانوار حضور دارد، که با باروری زیر سطح جانشینی در کشور هم‌خوانی دارد. به‌علاوه، شوهران به‌طور متوسط، ۵ سال از زنان خود بزرگ‌تر هستند (میانگین‌های سن ۴۶/۳ و ۴۱/۳ سال) که با تفاوت‌های سن ازدواج دو جنس مطابقت دارد (ترابی و عسکری ندوشن، ۱۳۹۱).

شکل ۱، میانگین مدت زمان اختصاص یافته به فعالیت‌های خانگی را در مراحل مختلف زندگی خانوادگی به تصویر می‌کشد. زنان و شوهران نه‌تنها از نظر مدت، بلکه از نظر الگو و شدت نوسانات کار خانگی نیز تفاوت قابل توجهی دارند. در مسیر زندگی خانوادگی، زنان کمترین زمان را در مرحله پیش از والدینی صرف مسئولیت‌های خانگی می‌کنند (۵ ساعت و ۹ دقیقه در شبانه‌روز). این زمان در ابتدای مرحله والدینی و هنگامی که کوچک‌ترین فرزند در سنین پیش از دبستان قرار دارد به اوج می‌رسد (۷ ساعت و ۳۲ دقیقه در شبانه‌روز) و در دوره‌های متوالی مرحله والدینی به‌صورت خطی کاهش می‌یابد. به‌عبارت دیگر، با افزایش سن کوچک‌ترین فرزند خانوار، از مدت زمانی که زنان به کارهای خانه اختصاص می‌دهند کاسته می‌شود؛ هرچند این زمان هیچ‌گاه به کمتر از ۶ ساعت در شبانه‌روز نمی‌رسد. این روند کاهشی در مرحله پس از والدینی و هنگامی که همه فرزندان خانه والدینی را ترک کرده‌اند نیز ادامه می‌یابد (۵ ساعت و ۳۰ دقیقه در شبانه‌روز)، اگرچه زنان همچنان زمان بیشتری را نسبت به مرحله پیش از والدینی صرف کارهای خانه می‌کنند.

نمودار ۱: میانگین زمان (ساعت) اختصاص یافته به کار خانگی در مسیر زندگی خانوادگی به تفکیک جنسیت زوجین، مناطق شهری ایران، ۱۳۹۴-۱۳۹۳



توضیحات: میانگین سن زنان در مراحل و دوره‌های مختلف زندگی خانوادگی به ترتیبی که در شکل نشان داده شده است، عبارتند از: ۲۶، ۳۰، ۳۷، ۴۴، ۵۴ و ۵۸ سال. ارقام مشابه برای شوهران عبارتند از: ۳۰، ۳۵، ۴۲، ۴۹، ۵۹ و ۶۳ سال.

در مورد شوهران، زمان اختصاص یافته به کار خانگی تا انتهای مرحله والدینی تقریباً ثابت است. همانند تجربه زنان، شوهران کمترین زمان را در مرحله پیش از والدینی صرف کارهای خانه می‌کنند (۱ ساعت در شبانه‌روز). این زمان با ۱۳ دقیقه افزایش در ابتدای مرحله والدینی به اوج می‌رسد و با کاهشی تقریباً ۵ دقیقه‌ای در میانه این مرحله ثابت می‌ماند تا این که در انتهای آن و زمانی که کوچک‌ترین فرزند در سنین بزرگسالی قرار دارد به ۱ ساعت و ۲۴ دقیقه افزایش می‌یابد. این روند افزایشی در مرحله پس از والدینی نیز ادامه می‌یابد به طوری که شوهران بیشترین زمان (۱ ساعت و ۳۰ دقیقه در شبانه‌روز) را در آخرین مرحله زندگی خانوادگی و هنگامی که به سنین بازنشستگی نزدیک می‌شوند صرف کارهای خانه می‌کنند. همان گونه که در توضیحات شکل ۱ بیان شده است، شوهران به‌طور متوسط در انتهای مرحله والدینی ۵۹ سال و در دوره پس از والدینی ۶۳ سال سن دارند که هم‌زمانی آخرین مراحل زندگی خانوادگی با دوران

بازنشستگی را تأیید می‌کند. علاوه بر الگوی متفاوت نوسانات کار خانگی در مسیر زندگی، شدت این نوسانات نیز بین زوجین متفاوت و در میان زنان بیش از شوهران است، به طوری که فاصله کمترین و بیشترین زمان اختصاص یافته به کار خانگی در میان زنان ۲ ساعت و ۲۳ دقیقه و در میان شوهران تنها ۳۵ دقیقه است.

جدول ۳، ضرایب مدل‌های رگرسیونی کار خانگی را نشان می‌دهد. ابتدا پنل اول را در نظر بگیرید که شامل نمونه کامل (زنان و شوهران) می‌باشد. مدل ۱ نقش جنسیت را مشخص می‌کند. در هر یک از مدل‌های ۲ تا ۷ نیز یک متغیر مربوط به منابع نسبی و دسترسی زمانی وارد می‌شود تا رابطه آن‌ها با مدت زمان اختصاص یافته به کار خانگی تعیین شود. همان‌گونه که قبلاً بیان شد، سن پاسخگویان به عنوان متغیر کنترل در تمام مدل‌ها وارد می‌شود. به جز مدل ۱، مدل‌های مشابهی نیز به طور جداگانه برای نمونه زنان و نمونه شوهران اجرا شده‌اند که در پنل‌های دوم و سوم جدول ۳ قابل مشاهده می‌باشند.

بر اساس مدل ۱ نمونه کامل، زنان در شبانه‌روز ۵ ساعت و ۵۴ دقیقه زمان بیشتری را نسبت به شوهران به کار خانگی اختصاص می‌دهند.^۱ این زمان پس از تعدیل فعالیت‌های شغلی به ۴ ساعت و ۲ دقیقه کاهش می‌یابد (مدل ۴). در نظر گرفتن سایر متغیرها، تفاوت جنسیتی موجود در کار خانگی را کاهش نمی‌دهد. نقش تحصیلات در مورد زنان و شوهران متفاوت است (مدل ۲). در مورد زنان، تنها دست‌یابی به تحصیلات عالی کار خانگی را کاهش می‌دهد. به عبارت دیگر، زنان دارای تحصیلات دانشگاهی نسبت به زنان بیسواد، ۱ ساعت و ۵ دقیقه زمان کمتری را در شبانه‌روز به کارهای خانه اختصاص می‌دهند. در مورد شوهران، کار خانگی با افزایش تحصیلات افزایش می‌یابد. شوهران دارای تحصیلات ابتدایی، راهنمایی، دبیرستانی و دانشگاهی، به ترتیب، ۱۹، ۳۰، ۳۵ و ۵۵ دقیقه زمان بیشتری را در شبانه‌روز نسبت به شوهران بیسواد صرف کارهای خانه می‌کنند. تفاوت‌های جنسیتی در مورد تحصیلات نسبی نیز مشاهده می‌شوند. زنانی که تحصیلات کمتری از شوهران خود دارند نسبت به زنانی که تحصیلات بیشتری از شوهران خود دارند، ۱۲ دقیقه زمان بیشتری را در شبانه‌روز به کار خانگی اختصاص می‌دهند. به عبارت دیگر، فرادست همسری تحصیلی کار خانگی زنان را افزایش می‌دهد، اما به نظر نمی‌رسد

۱. برای محاسبه دقیقه‌ها، ارقام اعشاری را در ۶۰ ضرب می‌کنیم. مثلاً، ضریب مربوط به جنسیت مرد در مدل ۱، ۰/۹۰۴ است که پس از ضرب شدن در عدد ۶۰، ۵۴/۲۴ دقیقه به دست می‌آید.

تحصیلات نسبی اساساً نقشی در کار خانگی شوهران ایفا کند. تفاوت‌های جنسیتی در تعیین کننده‌های کار خانگی، تنها شامل تحصیلات نمی‌شود و فعالیت‌های غیرخانگی را نیز شامل می‌گردد. زنانی که بیشتر در فعالیت‌های غیرخانگی مشارکت می‌کنند، زمان کمتری را صرف فعالیت‌های خانگی می‌کنند (مدل‌های ۴ تا ۶). به عبارت دیگر، هر یک ساعت افزایش در زمان اختصاص‌یافته به فعالیت‌های شغلی، اجتماعی و فردی، زمان اختصاص‌یافته به کار خانگی زنان را به ترتیب ۳۱، ۲۷ و ۲۵ دقیقه کاهش می‌دهد. در مورد شوهران، مشارکت در کارهای خانه تنها با فعالیت‌های شغلی رابطه منفی دارد؛ به طوری که هر یک ساعت افزایش در زمان اختصاص‌یافته به فعالیت‌های شغلی، کار خانگی شوهران را ۱۶ دقیقه کاهش می‌دهد. مشارکت بیشتر در سایر فعالیت‌های غیرخانگی، کار خانگی شوهران را حدود ۵ دقیقه افزایش می‌دهد. تعداد فرزندان حاضر در خانوار نیز تنها در کار خانگی زنان نقش دارد به طوری که هر یک فرزند بیشتر، مدت زمان اختصاص‌یافته به کار خانگی زنان را ۲۵ دقیقه افزایش می‌دهد. به نظر نمی‌رسد حضور فرزندان، نقشی در مشارکت شوهران در کارهای خانه داشته باشد. به علاوه، رابطه کار خانگی با سن در مورد زنان منفی و در مورد شوهران مثبت است. تنها با تعدیل فعالیت‌های شغلی شوهران (مدل ۴)، رابطه منفی بین کار خانگی و سن در دو گروه سنی آخر (۵۰ سال و بیشتر) ظاهر می‌شود. این یافته می‌تواند اهمیت ناسازگاری مسئولیت‌های شغلی و خانوادگی را در مشارکت کمتر شوهران در کارهای خانه تأیید کند زیرا در صورت ثابت ماندن زمان اختصاص‌یافته به فعالیت‌های شغلی، شوهران جوان زمان بیشتری را نسبت به شوهران میانسال و سالمند صرف کارهای خانگی می‌کنند.

جدول ۳: مدل‌های رگرسیونی کار خانگی به تفکیک جنسیت زوجین، مناطق شهری ایران، ۱۳۹۳-۱۳۹۴

زنان و شوهران							
متغیر	مدل ۱	مدل ۲	مدل ۳	مدل ۴	مدل ۵	مدل ۶	مدل ۷
جنسیت							
زن	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
مرد	**۵/۹۰۴	**۵/۹۱۹	**۵/۹۰۰	**۴/۰۳۹	**۵/۹۳۷	**۵/۸۶۰	**۵/۸۹۳
تحصیلات							
بیسواد	۰						
ابتدایی		**۰/۳۳۷					
راهنمایی		**۰/۴۷۰					
دبیرستان		**۰/۵۰۹					
دانشگاه		۰/۱۳۹					
تحصیلات نسبی							
زن بیشتر از شوهر			۰				
زن مساوی شوهر			-۰/۰۰۵				
زن کمتر از شوهر			**۰/۲۰۰				
فعالیت‌های شغلی				**۰/۳۴۰			
فعالیت‌های اجتماعی					**۰/۱۸۹		
فعالیت‌های فردی						**۰/۱۱۱	
تعداد فرزندان حاضر در خانوار							**۰/۲۵۲
سن							
کمتر از ۳۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۳۹-۳۰	۰/۰۰۸	۰/۰۱۷	۰/۰۰۵	۰/۱۲۱	۰/۰۱۰	-۰/۰۰۵	*-۰/۱۶۴
۴۹-۴۰	**۰/۳۲۵	**۰/۲۹۳	**۰/۳۵۱	**۰/۲۹۴	**۰/۳۱۳	**۰/۳۰۳	**۰/۵۹۵
۵۹-۵۰	**۰/۳۴۸	**۰/۲۸۵	**۰/۳۸۲	**۰/۷۵۶	**۰/۳۰۵	**۰/۲۵۲	**۰/۵۱۰
۶۰ و بیشتر	**۰/۳۴۳	-۰/۲۰۲	**۰/۳۷۰	**۰/۳۹۸	**۰/۲۷۴	-۰/۱۶۹	**۰/۳۶۱
عرض از مبدا	**۰/۷۸۶	**۰/۳۹۸	**۰/۷۴۵	**۲/۹۷۲	**۰/۹۷۳	**۱/۲۴۳	**۰/۵۵۲
شبه R^2	۰/۱۷۰	۰/۱۷۱	۰/۱۷۰	۰/۲۰۸	۰/۱۷۲	۰/۱۷۲	۰/۱۷۲

زنان							
متغیر	مدل ۱	مدل ۲	مدل ۳	مدل ۴	مدل ۵	مدل ۶	مدل ۷
تحصیلات							
بیسواد		۰					
ابتدایی		۰/۱۰۷					
راهنمایی		*۰/۲۲۹					
دیپریستان		۰/۱۰۳					
دانشگاه		**۰/۰۸۳					
تحصیلات نسبی							
زن بیشتر از شوهر			۰				
زن مساوی شوهر			-۰/۰۱۱				
زن کمتر از شوهر			*۰/۲۰۰				
فعالیت‌های شغلی							
				**۰/۰۲۵			
فعالیت‌های اجتماعی							
					**۰/۰۴۵		
فعالیت‌های فردی							
						**۰/۰۴۲	
تعداد فرزندان حاضر در خانوار							
							**۰/۰۴۱
سن							
کمتر از ۳۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۳۰-۳۹	۰/۰۶۵	۰/۰۹۲	*۰/۱۸۰	۰/۱۱۱	۰/۰۵۹	*۰/۲۱۷	
۴۰-۴۹	**۰/۰۵۷۴	**۰/۰۴۶۴	**۰/۰۳۱۲	**۰/۰۳۹۴	**۰/۰۳۵۲	**۰/۰۸۲۶	**۰/۰۸۲۶
۵۰-۵۹	**۰/۰۳۹	**۰/۰۸۸۵	**۰/۰۹۳۰	**۰/۰۷۵۱	**۰/۰۵۹۶	**۰/۰۳۱	**۰/۰۳۱
۶۰ و بیشتر	**۰/۰۶۹۹	**۰/۰۵۲۴	**۰/۰۷۰۲	**۰/۰۳۹۴	**۰/۰۱۹۵	**۰/۰۴۴۱	**۰/۰۴۴۱
عرض از مبدا							
	**۰/۰۶۵	**۰/۰۸۳۹	**۰/۰۱۶۱	**۰/۰۷۴۰۷	**۰/۰۵۰۳	**۰/۰۶۶۰	**۰/۰۶۶۰
شبه R^2							
	۰/۰۱۳	۰/۰۰۸	۰/۰۳۸	۰/۰۲۱	۰/۰۳۴	۰/۰۱۳	۰/۰۱۳
شوهران							
متغیر	مدل ۱	مدل ۲	مدل ۳	مدل ۴	مدل ۵	مدل ۶	مدل ۷
تحصیلات							
بیسواد		۰					
ابتدایی		**۰/۰۳۱۷					
راهنمایی		**۰/۰۴۹۳					

دبیرستان	**۰/۵۹۱
دانشگاه	**۰/۹۲۰
تحصیلات نسبی	
زن بیشتر از شوهر	۰
زن مساوی شوهر	۰/۰۰۴
زن کمتر از شوهر	۰/۱۶۷
فعالیت‌های شغلی	**۰/۲۶۹
فعالیت‌های اجتماعی	**۰/۰۹۲
فعالیت‌های فردی	**۰/۱۰۳
تعداد فرزندان حاضر در خانوار	۰/۰۰۵
سن	
کمتر از ۳۰	۰
۳۰-۳۹	۰/۱۴۳
۴۰-۴۹	۰/۱۱۸
۵۰-۵۹	**۰/۵۰۸
۶۰ و بیشتر	**۰/۸۹۶
عرض از مبدا	-۰/۲۱۹
شبه R^2	۰/۰۰۵

توضیحات: * معنی دار در ۰/۵، ** معنی دار در ۰/۱.

به منظور ارزیابی ارتباط دو رویکرد منابع نسبی و دسترسی زمانی با مشارکت زوجین در کار خانگی، در این مقاله چهار فرضیه ارائه گردید که با استفاده از یافته‌های تحلیل چندمتغیره می‌توان آن‌ها را مورد ارزیابی قرار داد. بر اساس فرضیه ۱، مدت زمان اختصاص یافته به کار خانگی با تحصیلات رابطه منفی دارد (رویکرد منابع نسبی). این فرضیه تنها در مورد زنان تأیید می‌شود. زنان دارای تحصیلات عالی و زنانی که با شوهرانی که تحصیلات کمتری از آن‌ها دارند ازدواج کرده‌اند، به ترتیب، نسبت به زنان بیسواد و زنانی که با شوهرانی ازدواج کرده‌اند که تحصیلات بیشتری از آن‌ها دارند مدت زمان کمتری را به کار خانگی اختصاص می‌دهند. تحصیلات بیشتر شوهران، مشارکت آن‌ها را در کارهای خانه بیشتر می‌کند و تحصیلات نسبی همسران هم نقشی در کار خانگی شوهران ندارد. بر اساس فرضیه ۲، مدت زمان اختصاص یافته به کار خانگی با

زمان اختصاص یافته به کار غیرخانگی رابطه منفی دارد (دسترسی زمانی). این فرضیه نیز در مورد زنان تأیید می‌شود؛ زیرا زنانی که زمان بیشتری را صرف فعالیت‌های شغلی، اجتماعی و فردی می‌کنند، زمان کمتری را به کار خانگی اختصاص می‌دهند. در مورد شوهران، کار خانگی تنها با مشارکت در فعالیت‌های شغلی رابطه منفی دارد. بر اساس فرضیه ۳، مدت زمان اختصاص یافته به کار خانگی با تعداد فرزندان حاضر در خانوار رابطه مثبت دارد (دسترسی زمانی). این فرضیه تنها در مورد زنان تأیید می‌شود. بر اساس فرضیه ۴، روابط بین کار خانگی و تحصیلات، کار غیرخانگی و تعداد فرزندان حاضر در خانوار بین زنان و شوهران تفاوت می‌کند. این فرضیه تأیید می‌شود زیرا منابع و زمانی که زنان و شوهران در اختیار دارند به صورت یکسان با فعالیت‌های خانگی آنان در ارتباط نیست. به عبارت دیگر، تجربه زنان بیش از شوهران با رویکردهای منابع نسبی و دسترسی زمانی قابل تبیین می‌باشد. بخش بعد به تفسیر یافته‌ها و نتیجه‌گیری اختصاص دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

این مقاله داده‌های طرح گذران وقت ۹۴-۱۳۹۳ مناطق شهری کشور را به کار برد تا تفاوت‌های جنسیتی در کار خانگی در مراحل مختلف زندگی خانوادگی را به تصویر کشیده و بر اساس دو رویکرد نظری منابع نسبی و دسترسی زمانی، تفاوت‌های جنسیتی موجود را تبیین کند. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهند که زنان پنج برابر شوهران خود در کار خانگی مشارکت می‌کنند. بنابراین، زنان هم‌چنان نقش سنتی مبتنی بر خانه‌داری و فرزندپروری را حفظ کرده‌اند. نکته جالب توجه این است که ایران حتی در مقایسه با کشورهای در حال توسعه نیز تفاوت جنسیتی بیشتری را در کارهای غیردستمزدی و خانگی تجربه می‌کند (بخش امور اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد، ۲۰۱۵؛ میراندا، ۲۰۰۴). این تفاوت جنسیتی تنها به مدت زمان اختصاص یافته به کار خانگی محدود نیست، بلکه الگو و شدت نوسانات کار خانگی در مسیر زندگی خانوادگی را نیز شامل می‌گردد. زنان در مرحله والدینی بیش از مراحل پیش و پس از والدینی در کار خانگی مشارکت می‌کنند و مدت زمان اختصاص یافته به کارهای خانه در ابتدای مرحله والدینی و هنگامی که کوچک‌ترین فرزند خانوار در سنین پیش از دبستان قرار دارد به اوج می‌رسد. مشارکت شوهران در کار خانگی تا میانه مرحله والدینی تقریباً ثابت است و تنها از انتهای این

مرحله و هنگامی که فرزند کوچک خانوار در سنین بزرگسالی قرار دارد افزایش می‌یابد و در مرحله پس از والدینی به اوج می‌رسد. هم‌زمانی آخرین مراحل زندگی خانوادگی شوهران با سنین بازنشستگی و کمرنگ شدن مشارکت آنان در کار دستمزدی نشان می‌دهد که کار خانگی کمتر شوهران در مراحل ابتدایی و میانی زندگی خانوادگی را می‌توان تا حدی به مسئولیت‌های شغلی آنان نسبت داد. البته تفاوت زیادی که بین کار خانگی زنان و شوهران حتی در آخرین مرحله زندگی خانوادگی نیز مشاهده می‌شود نشان می‌دهد عواملی غیر از مشارکت در بازار کار نیز در بروز تفاوت‌های جنسیتی در کار خانگی نقش دارند. بر اساس یافته‌های این مقاله، شدت نوسانات کار خانگی در مسیر زندگی خانوادگی شوهران بسیار کمتر از زنان و حدود نیم ساعت در شبانه‌روز است. این مسأله نیز نشان می‌دهد تمام وقت آزاد شده شوهران پس از کاهش فعالیت‌های شغلی به مشارکت در امور خانه و فرزندان اختصاص نمی‌یابد و در واقع بخش قابل توجهی از آن صرف فعالیت‌های غیرخانگی دیگری مانند فعالیت‌های اجتماعی و فردی می‌شود.

یافته‌های تحلیل چندمتغیره در مورد رابطه کار خانگی با تحصیلات، که برای ارزیابی کاربرد رویکرد منابع نسبی در مناطق شهری کشور به کار رفتند، همسو با نتایج مطالعات انجام شده در سایر کشورهاست (سلتون و جان، ۱۹۹۶). تحصیلات بر تقسیم کار خانگی زنان و شوهران در دو جهت متفاوت تأثیر می‌گذارد. به نظر می‌رسد تحصیلات عالی قدرت چانه‌زنی زنان را در تقسیم مسئولیت‌های مربوط به خانه و فرزندان افزایش داده و سهم آنان را در این مسئولیت‌ها کاهش می‌دهد. اما تحصیلات بیشتر شوهران، با تقویت نگرش‌های جنسیتی برابری‌طلبانه و اهمیت رسیدگی به فرزندان مشارکت آنان را در کارهای خانه افزایش می‌دهد. بر اساس یافته‌های مربوط به رابطه کار خانگی با کار غیرخانگی که برای ارزیابی کاربرد رویکرد دسترسی زمانی به کار رفتند، تنها کار دستمزدی است که با فعالیت‌های خانگی شوهران ناسازگار است. رابطه منفی سن با کار خانگی شوهران که تنها پس از تعدیل مدت زمان اختصاص یافته به فعالیت‌های شغلی آن‌ها مشاهده گردید نیز همین یافته را تأیید می‌کند. زیرا در صورت ثابت ماندن فعالیت‌های شغلی در سنین مختلف، شوهران جوان زمان بیشتری را نسبت به شوهران میانسال و سالمند صرف کارهای خانگی می‌کنند. بر این اساس، برنامه‌هایی نظیر دورکاری یا ارائه تسهیلات ویژه برای زوجین دارای فرزند خردسال یا زوجینی که مسئولیت مراقبت از خویشاوندان سالخورده

یا بیمار را بر عهده دارند می‌تواند از ناسازگاری بین مسئولیت‌های شغلی و خانوادگی کاسته و بر مشارکت شوهران در کارهای خانگی بیفزاید. با توجه به ناسازگاری موجود بین کار خانگی و کلیه فعالیت‌های غیرخانگی زنان، برنامه‌هایی در راستای تسهیل اوقات فراغت خانوادگی، ارائه خدمات مراقبتی چه برای فرزندان خردسال و چه برای خویشاوندان بزرگسال بیمار یا سالخورده نیز می‌تواند از مشکلات موجود در تلفیق فعالیت‌های خانگی و غیرخانگی زنان بکاهد.

یافته‌های تحلیل چندمتغیره نشان دادند که تنها کارخانگی زنان با تعداد فرزندان حاضر در خانوار رابطه مثبت دارد. عدم وجود چنین رابطه‌ای در مورد شوهران با یافته‌های مطالعات انجام گرفته در سایر کشورها هم‌خوانی ندارد (شلتون و جان، ۱۹۹۶). در شرایطی که فرزندان بیشتر تنها مسئولیت‌های خانه‌داری و فرزندپروری زنان را افزایش می‌دهد، عدم استقبال عمومی از افزایش فرزندآوری در کشور چندان عجیب به نظر نمی‌رسد. بر این اساس، می‌توان کاهش تفاوت جنسیتی موجود در انجام مسئولیت‌های مربوط به خانه و فرزندان را گامی در جهت تقویت انگیزه فرزندآوری در میان زنان و افزایش باروری در سطح کشور دانست. به‌علاوه، تفاوت‌های جنسیتی در رابطه کار خانگی با تحصیلات، کار غیرخانگی و تعداد فرزندان و وجود رابطه بین کار خانگی و متغیر جنسیت پس از تعدیل سایر متغیرها حکایت از آن دارد که نقش‌های جنسیتی توسط یک نظام قشربندی جنسیتی تعریف شده‌اند که فراتر از عوامل اجتماعی، اقتصادی و جمعیت‌شناختی سطح فردی عمل می‌کند.

به‌طور کلی، یافته‌ها شواهدی مبنی بر کاربرد رویکردهای منابع نسبی و دسترسی زمانی در مناطق شهری ایران فراهم می‌کنند، هرچند تجربه زنان بیش از شوهران با این رویکردها مطابقت دارد. مطالعات پیشین نشان می‌دهند بیشتر زنان ساکن در مناطق شهری کشور مشارکت مردان در امور مربوط به خانه و فرزندان را کافی نمی‌دانند (کورزمن، ۲۰۰۸). راهکارهایی چون بازنگری متون درسی و برنامه‌های تفریحی و آموزشی ارائه شده توسط رسانه‌های جمعی و مکان‌های فرهنگی و آموزشی می‌توانند در جهت تعدیل ایدئولوژی مردسالاری و عقاید قالبی موجود که در مطالعات پیشین از جمله عوامل فرهنگی مؤثر در نابرابری جنسیتی در خانواده برشمرده شده‌اند (احمدی و گروسی، ۱۳۸۳؛ صادقی فسایی و میرحسینی، ۱۳۹۵) مفید باشند. عدم توجه به نگرش زوجین نسبت به نابرابری‌های جنسیتی در حوزه خانواده می‌تواند با پیامدهای نامطلوبی در رابطه با رضایت زناشویی و کیفیت ازدواج همراه بوده و جوانان را به تأخیر ازدواج و محدود

کردن تعداد فرزندان ترغیب کند. هیچ‌یک از موارد ذکرشده در راستای سیاست‌های کلان نمی‌باشند و پیشگیری از آنها از جمله موارد ذکرشده در سیاست‌های کلی جمعیت و سیاست‌های کلی خانواده است. جمع‌آوری اطلاعات مربوط به درآمد و نیز منابع فراتر از بازار کار در مطالعات آینده می‌تواند درک ما را نسبت به فرآیند گفتگو و تصمیم‌گیری درباره تقسیم جنسیتی کار خانگی افزایش دهد. انجام مطالعات مشابه در مناطق روستایی کشور و در نظر گرفتن عوامل زمینه‌ای مانند شرایط تاریخی، فرهنگی و اقتصادی مناطق جغرافیایی مختلف نیز گام‌های موثری در تکمیل یافته‌های حاضر می‌باشند.

تشکر و قدردانی

از مرکز آمار ایران برای در اختیار گذاشتن داده‌های گذران وقت قدردانی می‌شود.

منابع

- احمدی، حبیب و سعید گروسی (۱۳۸۳). بررسی تأثیر برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی بر نابرابری جنسیتی در خانواده‌های شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن، *مطالعات زنان*، سال ۲، شماره ۶، صص ۳۰-۵.
- بدری‌منش، اعظم و سهیلا صادقی فسایی (۱۳۹۴). مطالعه تفسیری نقش خانه‌داری، *فصلنامه فرهنگی-تربیتی زنان و خانواده*، سال ۱۰، شماره ۳۱، صص ۸۷-۵۹.
- ترابی، فاطمه (۱۳۸۹). نقش ناهمگونی مشاهده نشده در تحلیل پیشینه واقعه: کاربرد در تحلیل رفتار باروری زنان در ایران، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، دوره ۵، شماره ۱۰، صص ۳۲-۶.
- ترابی، فاطمه و عباس عسکری ندوشن (۱۳۹۱). پویایی ساختار سنی جمعیت و تغییرات ازدواج در ایران، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، دوره ۷، شماره ۱۳، صص ۲۳-۵.
- صادقی فسایی، سهیلا و زهرا میرحسینی (۱۳۹۵). فهم خانه‌داری در بستر نقش‌های جنسیتی: مطالعه کیفی در شهر تهران، *فصلنامه علوم اجتماعی*، سال ۲۵، شماره ۷۳، صص ۳۱-۱.
- عباسی شوازی، محمدجلال و فاطمه ترابی (۱۳۸۵). سطح، روند و الگوی ازدواج خویشاوندی در ایران، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، دوره ۱، شماره ۲، صص ۸۸-۶۱.
- عسکری ندوشن، عباس و فاطمه ترابی (۱۳۹۵). بازار ازدواج و روند همسان‌همسری سنی زوجین در ایران، *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، دوره ۱۲، ویژه نامه خانواه، صص ۸۵-۱۰۲.
- قنبری، فائزه و سروش فتحی (۱۳۹۶). بررسی عوامل موثر بر تولید نابرابری جنسیتی در بین خانوارهای

شهر گرمسار، دو فصلنامه پژوهش های انتظامی-اجتماعی زنان و خانواده، دوره ۵، شماره ۱، صص

۸۶-۶۹

مرکز آمار ایران (۱۳۹۴). نتایج طرح گذران وقت در مناطق شهری. تهران، مرکز آمار ایران.

مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن، قابل دسترس در:

<http://amar.sci.org.ir>

مهربانی، وحید (۱۳۹۶). اثر ازدواج بر میزان خدمات خانه‌داری زنان ساکن شهر تهران، زن در توسعه و

سیاست، دوره ۱۵، شماره ۷، صص ۲۰۴-۱۸۷.

Abbasi-Shavazi, M. J. and McDonald, P. (2008). Family Change in Iran: Religion, Revolution, and the State. In R. Jayakody, A., Thornton, A. and Axinn, W. (Eds.), *International Family Change; Ideational Perspectives* (pp. 177-198). New York: Lawrence Erlbaum Association.

Abbasi-Shavazi, M. J., McDonald, P. and Hosseini-Chavoshi, M. (2009). *The Fertility Transition in Iran: Revolution and Reproduction*. Dordrecht: Springer.

Aghajanian, A. (1988). Husband-wife conflict among two-worker families in Shiraz. *International Journal of Sociology of Family* 18(1): 15-19.

Aghajanian, A. (1992). Status of Women and Fertility in Iran. *Journal of comparative Family Studies* 23(3): 361-374.

Aghajanian, A. and Mehryar, A. (2005). State Pragmatism versus ideology: Family Planning in the Islamic Republic of Iran. *International Journal of Sociology of the Family* 31(1): 57-69.

Blood, R. O. and Wolfe, D. M. (1960). *Husbands and Wives: The Dynamics of Family Living*. Oxford: Free Press Glencoe.

Blossfeld, H-P. (1995). *The New Role of Women: Family Formation in Modern Societies*. Boulder: Westview Press.

Blundell, R. and Walker, I. (1986). A life-cycle consistent empirical model of family labour supply using cross-section data. *The Review of Economic Studies* 53(4): 539-558.

Brines, J. (1993). The Exchange Value of Housework. *Rationality and Society* 5(3): 302-340.

Coverman, S. (1985). Explaining Husbands' Participation in Domestic Labor. *The Sociological Quarterly* 26(1): 81-97.

Davis, S.N. and Greenstein, T. N. (2004). Cross-National Variations in the Division of Household Labor. *Journal of Marriage and Family* 66(5): 1260-1271.

England, P. and Farkas, G. (1986). *Households, Employment and Gender: A Social, Economic and Demographic View*. New York: Aldine de Gruyter.

First-Dilic, R. (1974). The life cycle of the Yugoslav Farm Family. *Journal of Marriage and Family* 36(4): 819-826.

Gilck, P. C. (1955). The life cycle of the family. *Marriage and Family Living* 17(1): 3-9.

Hiller, D. V. (1984). Power Dependence and Division of Family Work. *Sex Roles* 10(11/12): 1003-1019.

Hofmeister, H. and Moen, P. (1999). Late Midlife Employment, Gender Roles and

- Marital Quality: His and Her Perspectives. *Sociological Focus* 32(3): 317-337.
- Hoodfar, H. and Assadpour, S. (2000). The Politics of Population Policy in the Islamic Republic of Iran. *Studies in Family Planning* 31(1): 19-34.
- Hook, J. L. (2006). Care in Context: Men's Unpaid Work in 20 Countries, 1965-2003. *American Sociological Review* 71: 639-660.
- Keller, J. F. and Mendelson, L. A. (1971). Changing Family Patterns in Iran: A Comparative Study. *International Journal of Sociology of the Family* 1(1): 10-20.
- Kumagai, F. (1984). The life cycle of the Japanese family. *Journal of Marriage and Family* 46(1): 191-204.
- Kurzman, C. (2008). A Feminist Generation in Iran? *Iranian Studies* 41(3): 297-321.
- Loomis, C.P. and Hamilton, C. H. (1936). Family life cycle analysis. *Social Forces* 15(2): 225-231.
- Mason, K.O. (1986). The Status of Women: Conceptual and Methodological Issues in Demographic Studies. *Sociological Forum* 1(2): 284-300.
- McDonald, P. (2000). Gender Equity, Social Institutions and the Future of Fertility. *Journal of Population Research* 17(1): 1-16.
- Miranda, V. (2011). Cooking, Caring and Volunteering: Unpaid Work around the World. *OECD Social, Employment and Migration Working Papers*, No. 116, OECD Publishing.
- Moghadam, V. M. (2004). Patriarchy in Transition: Women and the Changing Family in the Middle East. *Journal of Comparative Family Studies* 35(2): 137-162.
- Norton, A. J. (1983). Family life cycle: 1980. *Journal of Marriage and Family* 45(2): 267-275.
- Oppong, C. (1980). *A synopsis of seven roles and status of women: an outline of a conceptual and methodological approach and a framework for collection and analysis of qualitative and quantitative data relevant to women's productive and reproductive activities and demographic change*. Meeting of experts on research on the status of women, development and population trends: evaluation and prospects. Paris, 25-28 November.
- Oppong, C. (1983). Women's roles, opportunity costs, and fertility. In *Determinants of fertility in developing countries*. Bulatao, R.A. and Lee, R.D. (eds.), Academic Press. Pp. 547-589.
- Rexroat, C. and Shehan, C. (1987). The Family Life Cycle and Spouses' Time in Housework. *Journal of Marriage and Family* 49(4): 737-750.
- Salehi-Isfahani, D. and Egel, D. (2009) Beyond Statism: Toward a New Social Contract for Iranian Youth. In *Generation in Waiting: The Unfulfilled Promise of Young People in the Middle East*. Dhillon, N. and Yousef, T. (eds.). Washington DC: Brooking Institution Press. Pp. 39-66.
- Shelton, B.A. and John, D. (1996). The Division of Household Labor. *Annual Review of Sociology* 22: 299-322.
- Suitor, J.J. (1991). Marital Quality and Satisfaction with the Division of Household Labor across the Family Life Cycle. *Journal of Marriage and Family* 53(1): 221-230.
- Tashakkori, A. and Thompson, V. D. (1988). Cultural Change and Attitude Change: An Assessment of Postrevolutionary Marriage and Family Attitudes in Iran. *Population Research and Policy* 7(1): 3-27.

- Torabi, F., Baschieri, A., Clarke, L., and Abbasi-Shavazi, M. J. (2013). Marriage Postponement in Iran: Accounting for Socio-Economic and Cultural Change in Time and Space. *Population, Space and Place* 19 (3): 258-274.
- Torabi, F. and Abbasi-Shavaiz, M. J. (2016). Women's Education, Time Use, and Marriage in Iran. *Asian Population Studies*, 12(3): 229-250.
- Torabi, F. and Ghazi-Tabatabaei, M. (2015). Female-Headed Households: A Growing and Heterogeneous Group. In *Policy Papers: Emerging Issues in I.R. of Iran*. Tehran: UNFPA. Pp. 38-46.
- Torabi, F., Abbasi-Shavazi, M. J. and Askari-Nodoushan, A. (2015). Trends and Patterns of Solo Living in Iran: An Exploratory Ananalysis. *Journal of Population Research* 32: 243-261.
- United Nations Department of Economic and Social Affairs (2015). *The World Women 2015: Trends and Statistics*. New York: United Nations.
- Ward, R.A. (1993). Marital Happiness and Household Equity in Later Life. *Journal of Marriage and Family* 55(2): 427-438.

Gender, Time Use and Family Roles: The Importance of Relative Resources and Time Availability

Fatemeh Torabi*

Abstract

Changes in different aspects of family and its correspondence with widespread structural and ideational changes in Iran has been documented in previous research but no study to date has examined gender differences in family roles at the national level. This paper uses data from the 2014-2015 Time Use Survey, representing urban areas of Iran, and applies the relative resources and time availability approaches to describe the differences between wives and husbands in participation in the total unpaid household related activities across their family life course and explain such differences. The results suggest a clear male-bread winning and female home-making pattern, although wives and husbands allocated similar amount of time to either the community or individual activities. These gender differences include not only the time allocated to the family and household activities, but also their pattern and life course variations. In addition, the wives' experience is more consistent with the predictions of the time availability and relative resources approaches than that of husbands. Adjusting for other factors does not remove the association between gender and participation in the family- and household-related activities, suggesting the predominance of gender values and norms over socio-economic and demographic factors examined in this paper.

Keywords: Gender, time use, family, household, resources, Iran.

* Associate Professor of Demography, University of Tehran. Email: fatemeh_torabi@ut.ac.ir

عوامل مؤثر بر تمایل به ادامه زندگی مجردی در بین جوانان شهر قم

برزو مروت*، حسین دهقان**، حسنعلی امید***

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۱)

چکیده

این مطالعه با هدف بررسی عوامل مؤثر بر تمایل به ادامه زندگی مجردی در بین جوانان شهر قم صورت گرفته است. در این مطالعه از نظریه‌های «کارکردگرایی ساختاری پارسونز»، «مدرنیزاسیون ویلیام گود»، «نوگرایی گیدنز» و به‌ویژه «فردگرایی توکویل» بهره گرفته شد. روش تحقیق، پیمایشی و از نوع توصیفی-تحلیلی بوده و ابزار جمع‌آوری داده‌ها، پرسشنامه محقق‌ساخته می‌باشد. جمعیت مورد بررسی شامل جوانان هرگز ازدواج‌نکرده ۲۰-۳۹ ساله شهر قم بوده که از بین آنان، حجم نمونه برابر با ۲۶۹ نفر در نظر گرفته شد. نتایج بیان‌گر این است که پاسخگویان مرد تمایل دارند به‌طور میانگین تا سن ۳۳/۸ سالگی مجرد باقی بمانند، این رقم در بین پاسخگویان زن، ۳۱/۷ سال می‌باشد. نتایج آزمون فرضیات نیز بیان‌گر این است که از بین متغیرهای مستقل، متغیرهای نگرش مثبت به اشتغال زنان، فردگرایی، اعتماد اجتماعی، نگرش سنتی خانواده در انتخاب همسر و گرایش‌های دینی جوانان با تمایل به ادامه زندگی مجردی، رابطه مثبت دارند؛ درحالی‌که رابطه بین افزایش سطح تحصیلات و تمایل به ادامه زندگی مجردی تأیید نشد. به‌طور کلی، نتایج این مطالعه بیان‌گر این است که در تشویق جوانان به ازدواج، علاوه بر متغیرهای اقتصادی، باید متغیرهای فرهنگی و اجتماعی نیز مورد توجه قرار گیرند.

کلیدواژه‌ها: سن ازدواج، تمایل به ادامه زندگی مجردی، فردگرایی، اعتماد اجتماعی، گرایش‌های دینی، شهر قم.

* استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید مفتاح شهر ری (نویسنده مسئول).

E-mail: morovatbr@gmail.com

** استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید چمران تهران.

E-mail: hosseindehghan42@gmail.com

*** کارشناسی ارشد پژوهشگری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال.

E-mail: has.omid@gmail.com

مقدمه

انسان بنابر سرشت و ماهیت وجودی و همچنین وابستگی به دیگران در پاسخ به نیازهای درونی و بیرونی خویش، همواره و در همه حال از تنهایی گریزان بوده است. در این خصوص، ازدواج یکی از اساسی‌ترین و در عین حال حساس‌ترین مراحل زندگی انسان در عرصه فردی و اجتماعی برای گریز از این تنهایی قلمداد می‌شود. ازدواج سرآغاز تشکیل خانواده است و خانواده یکی از قدیمی‌ترین و پایدارترین نهادهای اجتماعی است که تاریخی به قدمت حیات انسان دارد (گیدنز، ۱۳۸۸: ۱۷). به اعتقاد بسیاری از جامعه‌شناسان، ازدواج پایه و بنیان اساسی برای تشکیل نهاد خانواده تلقی می‌شود؛ چرا که خانواده با ازدواج شروع می‌شود، رسمیت پیدا می‌کند و بدون آن مفهوم چندان روشنی نخواهد داشت (بحیرائی، ۱۳۹۰: ۱۹). از دیدگاه جامعه‌شناسی، ازدواج یک قرارداد اجتماعی و ضامن بقای نسل انسان است و آرامش و امنیت در یک جامعه، نتیجه ازدواج سالم و محیط آرام‌بخش خانواده است. از سوی دیگر، سن ازدواج یکی از شاخص‌های مهم ارزیابی میزان سلامت و بهداشت جسمی و روانی افراد یک جامعه محسوب می‌شود (ماوراایاما، ۲۰۰۱: ۳۰۷).

امروزه ازدواج جوانان یکی از چالش‌های اصلی جامعه ایرانی به شمار می‌آید. مسئولیت ناپذیری، بی‌رغبتی و عدم تمایل بخش مهمی از جوانان به ازدواج، امری است که بر اثر عدم آگاهی‌ها به وجود آمده است. از این‌رو، در جامعه مدرن و امروزی، به جای همسرگزینی، در بسیاری از موارد شاهد همسرگزیزی جوانان هستیم. آنان، اصل زوجیت، ضرورت و نیاز فطری و روانی را با مقولاتی همانند مهریه سنگین، هزینه‌های هنگفت عقد و عروسی و رهن و اجاره و خرید مسکن و ده‌ها مسئله دیگر خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی، ملازم و همراه می‌دانند و در نتیجه، ازدواج را همچون مشکلی عظیم فرارویشان می‌بینند (اسکندری چراتی، ۱۳۸۷: ۱۱). بنابراین، مقوله ازدواج، در فرایند و جریان نوسازی و توسعه جوامع مختلف، نیازمند توجه است؛ چرا که تغییر در زندگی و نیازهای جدیدی که در طول زمان در جامعه ایجاد می‌شود، موجب تغییراتی در کیفیت رفتارهای انسانی می‌گردد که به نوبه خود تغییراتی را در جنبه‌های مختلف زندگی خانوادگی نظیر زمان ازدواج و تداوم زندگی زناشویی ایجاد می‌کند و این امر، ضرورت مطالعه مستمر و دقیق این واقعه حیاتی را در هر دوره زمانی و در جوامع مختلف، با

بهره‌گیری از روش‌های مطالعاتی خاص ایجاب می‌کند.

انجام تحقیق پیش رو از دو جنبه نظری و کاربردی حائز اهمیت است: از بُعد نظری، مطالعه درباره موضوع فوق موجب انباشت علمی می‌شود، و از جنبه کاربردی نیز می‌توان با شناخت عوامل مؤثر بر این پدیده، آگاهی‌های لازم را برای از میان برداشتن موانع موجود بر سر راه ازدواج جوانان کسب نمود و راهکارهای عملی در اختیار خانواده‌ها، مسئولان، سیاست‌گذاران و متولیان بخش فرهنگی و دولت‌مردان قرار داد.

اهمیت موضوع زمانی بیشتر آشکار می‌شود که بر اساس داده‌ها و اطلاعات موجود، شاهد تأخیر مستمر ازدواج جوانان طی سه دهه گذشته در کشور هستیم. البته مطابق اطلاعات موجود، ازدواج دختران جوان نسبت به پسران، با تأخیری به مراتب بیشتر به وقوع پیوسته است (کوششی، ۱۳۸۳: ۱). چنین روندی، جامعه را با هزینه‌های اجتماعی بسیاری مواجه خواهد ساخت؛ چرا که ازدیاد فاصله میان سن بلوغ و سن ازدواج، جوانان را در معرض آسیب‌های زیادی قرار می‌دهد. به‌طوریکه ریشه برخی از انحرافات از جمله فرار دختران از منزل، دوستی‌های خیابانی و مسائل روحی و روانی جوانان را باید در افزایش سن ازدواج جستجو کرد. همچنین افزایش سن ازدواج، زمینه ادامه تحصیل دختران را تا بالاترین مدارج فراهم می‌سازد، بدون اینکه در زمینه اشتغال، فرصت‌های متناسب با جمعیت فزاینده جویای کار فراهم شود. چنین روندی، دختران جوان تحصیل کرده را در معرض مسائل متعددی قرار می‌دهد (شادی‌طلب، ۱۳۸۱: ۴۷).

طبق نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵، در این سال ۱۲ درصد جمعیت ۲۵ ساله و بیشتر کشور، هرگز ازدواج نکرده بودند. این نسبت برای مردان حدود ۱۴ درصد و برای زنان حدود ۱۰ درصد بوده است. در حالی که در دو دهه قبل یعنی در سال ۱۳۷۵ این نسبت برای هر دو جنس ۶/۳ درصد، برای زنان ۵ درصد و برای مردان ۷/۵ درصد بوده است. همچنین آمارها نشان می‌دهد که طی دوره ۲۰ ساله ۱۳۹۵-۱۳۷۵ میزان مجرد قطعی هم در زنان و هم در مردان با افزایش همراه بوده است. در جریان تغییر و تحولات صورت گرفته، در حال حاضر شاهد افزایش سن ازدواج نسبت به گذشته می‌باشیم. این افزایش تا آنجا پیش رفته که در بسیاری از نقاط کشور با مسئله‌ای به نام تأخیر در سن ازدواج یا دیررسی ازدواج مواجه هستیم (کاظمی‌پور، ۱۳۸۸: ۷۶).

با توجه به آنچه گفته شد، پدیده تأخیر در ازدواج، نه به‌عنوان یک مسئله فردی، بلکه به‌عنوان

یک مسئله و معضل اجتماعی نمود پیدا کرده است. جوانانی که به علل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مجبور به خانه‌نشینی می‌شوند و جوانانی که دوست دارند مجرد بمانند، همگی پدیده این موضوع را تبدیل به یک مشکل عمومی نموده که بیشتر خانواده‌های ایرانی با آن مواجه هستند. جوانانی که تا سنین بالا با پدر و مادر خویش زندگی می‌کنند و برای آغاز زندگی توقعات بالایی دارند، عملاً پذیرش ازدواج را با مشکلات جدی مواجه نموده است (اسکندری چراتی، ۱۳۸۷: ۱۰).

موارد مذکور، نگارندگان را به تأمل واداشته است تا تأثیر عوامل فرهنگی و اجتماعی مؤثر بر افزایش این پدیده را در شهر قم مورد بررسی و مذاقه قرار دهند. این شهر به سبب وجود بزرگ‌ترین حوزه علمیه ایران و بارگاه حضرت معصومه (س)، از نظر فرهنگی و مذهبی حائز اهمیت بوده و دومین شهر زیارتی کشور محسوب می‌شود. از سوی دیگر، بر اساس آمار منتشرشده از سوی سازمان ثبت احوال استان قم، از سال ۱۳۹۰ شاهد روند کاهشی تعداد ازدواج در این استان هستیم. با اذعان به این مطلب که قم شهری مذهبی و فرهنگی است و پابندی خانواده‌ها به مسائل شرعی و دینی از جمله در موضوع ازدواج جوانان، این سؤال در ذهن نگارندگان شکل گرفته که علاوه بر مشکلات مالی و اقتصادی که توسط بسیاری از تحقیقات تأکید شده است، چه علل و عوامل ارزشی و نگرشی دیگری بر تمایل به زندگی مجردی در بین جوانان شهر قم مؤثر هستند؟ بر این اساس، هدف اصلی این مطالعه، بررسی و تعیین عوامل مؤثر بر تمایل به ادامه زندگی مجردی در بین جوانان ۲۰ تا ۳۹ ساله شهر قم می‌باشد. بر این اساس، بررسی سن مناسب ازدواج از دیدگاه جوانان شهر قم و همچنین شناخت نقش متغیرهایی مانند سطح تحصیلات، میزان اشتغال زنان، نگرش سنتی خانواده، میزان اعتماد اجتماعی، میزان فردگرایی و نیز میزان گرایش‌های دینی جوانان در افزایش سن ازدواج و تمایل به ادامه زندگی مجردی، از اهداف این مطالعه است.

چارچوب نظری

ازدواج هرچند در سطح خرد و میان فردی اتفاق می‌افتد اما شدیداً تحت تأثیر وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه بوده و افزایش و کاهش، میزان، نوع و عوامل مؤثر بر آن ارتباطی تنگاتنگ با شرایط حاکم بر جامعه دارد و با توجه به اینکه در یک ساخت اجتماعی شکل گرفته،

یک نماد اجتماعی نیز محسوب شده، از این رو جامعه‌شناسان معتقدند ازدواج یک پدیده اجتماعی است (ساروخانی، ۱۳۸۹: ۳۰). به همین دلیل مورد توجه نظریه‌پردازان این حوزه قرار گرفته است.

نظریه کارکردگرایی پارسونز^۱ یکی از اصلی‌ترین نظریاتی که جامعه‌شناسان در تحلیل مسائل حوزه خانواده به آن توجه داشته‌اند، نظریه کارکردگرایی ساختاری است. این نظریه، توجه ما را به چگونگی شکل‌گیری رفتارهای فردی به وسیله ساختارها، متمرکز می‌کند. اگرچه افراد برای عمل امکان انتخاب دارند، ولی انتخاب‌ها از طریق ساختارها شکل داده می‌شوند (صدیق، ۱۳۷۸: ۳۹). پارسونز در مورد فرایند هسته‌ای شدن خانواده به اهمیت شغل پرداخته و بر اساس متغیرهای الگویی خویش، اهمیت آن را ناشی از ماهیت نظام تقسیم کار در جوامع صنعتی جدید می‌داند. به نظر وی، از اثرات پیچیدگی نظام این است که از شغل، یک رکن اصلی پایگاه اجتماعی می‌سازد. از طرف دیگر، پایگاه شغلی یک فرد، عموماً حاصل یک فرایند طولانی سرمایه‌گذاری و آموزش می‌باشد. در مسیر تطوّر جوامع صنعتی، زمانی فرا می‌رسد که خانواده عموماً دیگر از لحاظ پایگاه شغلی منشأ هیچ کمکی برای فرد نمی‌باشد (بودن^۲، ۱۳۹۳: ۱۱۱). در جامعه کنونی ما نیز نظام مشاغل جدید در برابر مشاغل سنتی، آن‌طور طراحی شده که عموماً از کانال نظام آموزشی می‌گذرد که خود سال‌های طولانی وقت را در نهادهای مربوطه می‌طلبد و این امر فی‌نفسه باعث بالا رفتن سن ازدواج افراد می‌شود (مجدالدین، ۱۳۹۲: ۱۴۲).

نظریه نوگرایی ویلیام گود^۳ این نظریه، دگرگونی‌های به‌وجود آمده در خانواده را نتیجه اجتناب‌ناپذیر دگرگونی‌های ساختاری و دگرگونی‌های ایدئولوژیکی می‌داند. به عقیده گود، زمانی که دگرگونی‌های ساختاری در سطح کلان (دگرگونی‌هایی مانند صنعتی شدن، شهرنشینی و...) و دگرگونی‌های ایدئولوژیکی نیز در سطح کلان رخ می‌دهد، سازمان‌های سطح خرد (خانواده) نیز اجباراً باید خود را با این دگرگونی‌های سطح کلان انطباق دهند (اعزازی، ۱۳۹۰: ۱۷). طبق نظریه همگرایی، نوگرایی در سطح فردی و اجتماعی با تأثیرگذاری بر زمان ازدواج صورت می‌گیرد. از مهمترین شاخص‌های نوگرایی می‌توان به گسترش فرصت‌های تحصیلی،

1. Talcot Parsons
2. Buden
3. William Good

تغییرات وسیع در نیروی کار و فعالیت‌های شغلی، اشتغال زنان و شهرنشینی اشاره کرد. افرادی که در مناطق شهری زندگی می‌کنند، به دلیل شیوه‌های زندگی متفاوت و کنترل اجتماعی ضعیف‌تر نسبت به مناطق روستایی، ازدواجشان با تأخیر صورت می‌گیرد (محمودیان، ۱۳۸۳: ۴۳).

نظریه نوگرایی آنتونی گیدنز^۱: یکی از مهمترین آفت‌های اجتماعی که هر جامعه‌ای را با مشکل جدی مواجه می‌سازد، فقدان اعتماد میان اعضای جامعه یا به اصطلاح بی‌اعتمادی است. گسترش بی‌اعتمادی و دورویی در روابط اجتماعی و گسترش انواع انحرافات اخلاقی در سطح جامعه، به نهاد خانواده و مناسبات انسانی نیز تسری یافته و اساساً کیفیت ارتباط با دیگران را دچار شک و تزلزل می‌کند (گیدنز، ۱۳۸۸: ۱۴۴). اگر سایر ویژگی‌های مدرنیسم مانند خردگرایی، فردگرایی، افسون‌زدایی، پوچ‌گرایی و دگرگونی را نیز در نظر بگیریم، در هر کدام از آنها نیز می‌توانیم این تحولات را شرح دهیم. اما مسئله این است که مدرنیته و ابعاد مختلف آن، بدون واسطه‌های تغییر از جمله شهرنشینی، کاهش نفوذ نظام خویشاوندی، تحرک جغرافیایی، تکنولوژی اطلاعات، اشتغال زنان، جنبش حقوق زنان و تنوع‌پذیری نهادهای اجتماعی، نمی‌توانستند در خانواده مؤثر باشند. به بیان دیگر، تغییری که در جامعه مدرن اتفاق افتاده، باعث شده است برخی از ویژگی‌های ازدواج در جامعه سنتی مانند نوع انتخاب همسر و دخالت در آن، ازدواج‌های فامیلی، چند زنی، قابلیت فرزندآوری، پایین بودن سن ازدواج، فاصله سنی زن و مرد، پدیده ازدواج مجدد و... تغییر کنند.

نظریه بی‌سامانی اجتماعی رابرت کی مرتن^۲: بر اساس این نظریه که یکی از نظریه‌های غالب در تحلیل مسائل اجتماعی است، ازدواج زمانی رخ می‌دهد که جامعه بتواند اهداف مشخص فرهنگی و راه‌های وصول به آنها را مشخص نماید تا جامعه در حالتی متعادل و منسجم حفظ شود و تداوم یابد. بر اساس این رهیافت، هرگاه وسایل و اهداف در یک گروه اجتماعی و یا به‌طور کلی‌تر، در ساختار جامعه هماهنگ باشند. مثلاً هر دو کنش وسایل و اهداف سنتی را دنبال نمایند و یا هر دو عقلانی- حقوقی باشند، آن جامعه دچار مشکل نخواهد بود. ولی چنانچه اهداف، ارزشی و یا عاطفی باشند ولی وسیله وصول به آنها عقلانی باشد، دیگر با یک جامعه متعادل و هماهنگ روبرو نخواهیم بود (تنهایی، ۱۳۹۲: ۷۶). حاصل کارکردی این وضعیت،

1. Anthony Giddens
2. Robert K. Merton

زوال بیشتر مقررات اجتماعی است. این امر موجب عدم تعادل ساختی در جامعه می‌شود و در نتیجه مقررات اجتماعی بیش از پیش بی‌اهمیت می‌گردد. حالت افراطی این وضعیت، به‌طور منطقی عدم یکپارچگی و رهایی کامل فردیت خواهد بود (اسکیدمور، ۱۳۷۲: ۱۶۱) و منجر به آشفتگی و بی‌سامانی در جامعه گشته و آثار بسیار زیان‌باری را به دنبال خواهد داشت که افزایش سن ازدواج جوانان یکی از آن موارد می‌باشد.

نظریه فردگرایی آلکسی دو توکویل^۱: از نظر توکویل، در عصر برابری، هر فرد احساساتش را به سمت خود می‌چرخاند که نمی‌توان به آن نام خودخواهی داد. زیرا خودخواهی از یک گزینه کورکورانه سرچشمه می‌گیرد. نام خاصی که به این حالت می‌توان داد فردگرایی است. فردگرایی احساس اندیشیده و آرامی است که هر فرد در اختیار دارد و به‌وسیله آن خود را از توده هموعانش جدا تصور می‌کند و با خانواده و دوستانش خود را به کناری می‌کشد؛ به نحوی که پس از به وجود آمدن، یک جامعه کوچک برای خود، جامعه بزرگ را به حال خود وا می‌گذارد. دموکراسی در عصر حاضر حلقه‌های زنجیره‌ای خانوادگی را از هم گسسته و هر کس را به‌صورت یک حلقه مجزا درآورده است. دموکراسی، این‌گونه موجب توسعه فردیت می‌شود و فرد را در معرض این تهدید قرار می‌دهد که به درون خود و در تنهایی مطلق قلب خویش فرار کند. به نظر توکویل «فردیت موجب می‌شود که جامعه فرد را از ماهیت خود تهی سازد» (توسلی، ۱۳۹۰: ۱۰۷). به عقیده توکویل جامعه دموکراتیک، جامعه‌ای فردگراست که در آن هر کس همراه با خانواده‌اش می‌کوشد تا از دیگران جدا شود. جالب است که این جامعه فردگرا، برخی خصوصیات مشترک با انزوا و گوشه‌گیری مختص جوامع استبدادی دارد زیرا استبداد نیز مایل است افراد را از یکدیگر جدا کند (آرون، ۱۳۸۷: ۲۸۸).

آنچه که از بررسی و مرور نظریه‌های جامعه‌شناسی برمی‌آید این است که علاوه بر متغیرهای اقتصادی و مالی که بر عدم تمایل به ازدواج تأثیر دارند، متغیرهای فرهنگی و اجتماعی هم نقش بسزایی ایفا می‌کنند؛ امری که نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی هرکدام از منظر خاصی بر آن تأکید دارند و صحنه می‌گذارند. توجه به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، تغییرات و یا حتی تعارضاتی که در بستر جامعه و خانواده در مسئله ازدواج اتفاق افتاده که از جمله موارد مشخص‌تر آن می‌توان به سطح توقعات و انتظارات خانواده از جوانان، نگرش سنتی و عاطفی نسبت به

امرازدواج، کیفیت روابط و در مقابل ارزش‌هایی مانند فردگرایی، خردگرایی، عقلانیت و... اشاره نمود. بر اساس آنچه گفته شد، فرضیه‌های این مطالعه به این شرح است: ۱. به نظر می‌رسد بین افزایش سطح تحصیلات جوانان و تمایل به ادامه زندگی مجردی رابطه مثبت وجود دارد؛ ۲. به نظر می‌رسد بین نگرش مثبت نسبت به اشتغال زنان و تمایل به ادامه زندگی مجردی رابطه مثبت وجود دارد؛ ۳. به نظر می‌رسد بین نگرش سنتی خانواده در انتخاب همسر و تمایل به ادامه زندگی مجردی جوانان رابطه منفی وجود دارد؛ ۴. به نظر می‌رسد بین میزان اعتماد اجتماعی و تمایل به ادامه زندگی مجردی رابطه منفی وجود دارد؛ ۵. به نظر می‌رسد بین میزان فردگرایی و تمایل به ادامه زندگی مجردی رابطه مثبت وجود دارد و ۶. به نظر می‌رسد بین گرایش‌های دینی جوانان و تمایل به ادامه زندگی مجردی رابطه منفی وجود دارد.

پیشینه تحقیق

در زمینه افزایش سن ازدواج و عدم تمایل به آن، مطالعات متعددی انجام شده که عمدتاً بر عوامل اقتصادی و مالی در توضیح عدم تمایل به ازدواج تأکید دارند.

بر اساس مرور پیشینه‌های خارجی، متغیر تحصیلات به‌عنوان عامل توضیح‌دهنده، برجستگی زیادی در افزایش سن ازدواج دارد. همیلتون و سیون (۲۰۰۷) در مطالعه‌ای به وضعیت اقتصادی-اجتماعی افراد اشاره نموده و به این نتیجه رسیده‌اند که تصمیم به ازدواج، بستگی به وضعیت اقتصادی و اجتماعی افراد دارد؛ به این معنا که افرادی که در موقعیت اقتصادی-اجتماعی بالاتری قراردارند، تمایل به ازدواج در بین آنها بیشتر است. اما نتلز^۱ و همکارانش (۱۹۹۲) در بررسی‌های خود نتیجه گرفته‌اند که گرایش به سمت اهمیت ازدواج و خانواده و نقش‌های زنان در خانواده، در زمان ازدواج مؤثر است. زنان جوانی که به ارزش‌های سنتی کمتر معتقدند، بیشتر احتمال دارد که ازدواج را به خاطر تحصیلات بالاتر یا وارد شدن به بازار کار به تأخیر بیندازند. یعنی عملاً سهم دو متغیر تحصیلات و اشتغال را در تأخیر سن ازدواج مؤثر می‌دانند. گارینو^۲ (۱۹۹۲) در بررسی تمایل جوانان به ازدواج می‌نویسد: بعد از اتمام تحصیلات، ازدواج مهمترین تصمیم هر فرد در زندگی است و عواملی نظیر میزان طلاق در جامعه، اهداف دوره زندگی و علایق آموزشی و تحصیلی بر تمایل فرد به ازدواج اثر می‌گذارند. بنابراین، جوانانی که فرزندان طلاق هستند و

1. Nettles
2. Garynu

همچنین کسانی که اهداف تحصیلی درازمدت دارند و یا برای آینده زندگی خود و فرزندانشان اهداف طولانی مدت دارند، دیرتر ازدواج خواهند کرد.

در پژوهشی دیگر که ترنر^۱ (۱۹۹۰) درباره تأخیر سن ازدواج در کانادا انجام داده است، اشاره می‌کند که تأخیر در ازدواج در بین زنان آمریکایی افزایش یافته است. در سوی دیگر، در زنان جوان‌تر کانادایی که کمتر از ۲۵ سال دارند و در شهرهای بزرگ زندگی می‌کنند یا تحصیلات دانشگاهی دارند و یا سطح تعهدات مذهبی کمتری دارند، تأخیر در ازدواج بیشتر مشاهده می‌شود (عباسی شوازی و رشوند، ۱۳۹۶).

یو^۲ (۲۰۱۶) مطالعه‌ای را با هدف بررسی روند تأخیر در ازدواج در میان پنج گروه سنی از زنان متولدشده بین سال‌های ۱۹۸۵-۱۹۱۶ انجام داده است. نتایج مطالعه وی بیانگر این است که نسبت افراد هرگز ازدواج نکرده در سن ۳۵ و ۳۹ سالگی، در گروه‌های سنی جدیدتر بسیار افزایش یافته و دو الگوی متمایز تأخیر در ازدواج در بین گروه‌های سنی مشاهده می‌شود: یکی در بین نسل متولد دهه ۱۹۳۰ که با حوادثی همچون جنگ جهانی دوم و جنگ دو کره همراه بوده است. دومی تأخیر ازدواج در بین متولدین بعد از سال ۱۹۷۰ است که نسبت افراد هرگز ازدواج نکرده آنها در ۴۵ سالگی در حال افزایش است. همچنین نتایج بیانگر این است که نسبت مجرد در افراد با سطح تحصیلات عالی بیشتر بوده است.

پارکر^۳ و همکارانش (۲۰۱۴) در مطالعه‌ای در آمریکا، تغییرات نسبت افراد هرگز ازدواج نکرده به ازدواج کرده را در بین جوانان ۲۵ ساله و بالاتر بررسی کردند. نتایج مطالعه آنها نشان داد که طی سال‌های ۲۰۱۲-۱۹۶۰ درصد مجرد در بین مردان ۲۵ ساله و بالاتر از ۱۰ به ۲۳ درصد و در بین زنان از ۸ به ۱۷ درصد افزایش یافته و فاصله زیادی نیز بین مردان و زنان ایجاد شده است. همچنین یافته‌ها نشانگر این بوده که در بین چهار گروه سفیدپوست، سیاه پوست، آسیایی و اسپانیایی تبار، بیشترین افزایش درصد مجرد به سیاه پوستان تعلق داشته و دیگر اینکه، طی این نسل‌ها، در بین افراد مجرد سهم افراد با تحصیلات بالاتر افزایش یافته است.

فرگوسن^۴ (۲۰۰۰) در مطالعه خود به این نتیجه رسیده است که عواملی مانند روابط زناشویی

-
1. Turner
 2. Yoo
 3. Parker
 4. Ferguson

والدین، رتبه فرزند در خانواده، دختر ارشد خانواده یا تک دختر، اهداف تحصیلی و فقدان خواستگار مناسب بر عدم تمایل دختران به ازدواج تأثیر گذاشته است. همچنین یافته‌های وی بیان‌گر این است که صنعتی شدن جوامع و به دنبال آن افزایش امکان آزادی فردی و دخالت کمتر والدین، با بالا رفتن سن ازدواج جوانان رابطه دارد.

یافته‌های کاظمی‌پور (۱۳۸۳) بیان‌گر افزایش سن ازدواج در بین دختران است. یافته‌های این تحقیق نشان داده که سطح تحصیلات با افزایش سن ازدواج رابطه مستقیم دارد. طبق نتایج، ۸۰ درصد پاسخگویان، مشکلات مالی و اقتصادی را مهم‌ترین دلیل افزایش سن ازدواج پسران اعلام کرده‌اند. در همین زمینه، نتایج پژوهش حسین‌زاده (۱۳۸۷) نشان داده است که بین متغیرهای وضعیت اشتغال، سطح تحصیلات، وضعیت مسکن فرد و میزان درآمد خانواده با تأخیر در سن ازدواج، ارتباط معناداری وجود دارد. اسکندری چراتی (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل موثر بر تأخیر سن ازدواج» به این نتیجه رسیده که متغیرهایی مانند ادامه تحصیل، بالا بودن انتظارات و سخت‌گیری در انتخاب همسر، نداشتن شغل مناسب، فقر خانواده، موقعیت اجتماعی خانواده و وضع ظاهری با تأخیر در سن ازدواج جوانان رابطه معنی‌داری دارند. در پژوهش دیگری، صفاریان (۱۳۹۱) به این نتیجه رسیده است که بین سطح تحصیلات عالی، استقلال‌طلبی، فشار اجتماعی، روش انتخاب همسر و افزایش سن ازدواج دختران، رابطه معناداری وجود دارد.

نتایج پژوهش محمدپور (۱۳۹۲) با عنوان «عوامل اجتماعی بالا رفتن سن ازدواج» بیان‌گر این است که میان متغیرهایی چون سخت‌گیری و انتظارات بالای خانواده‌ها، سطح انتظارات جوانان، بی‌اعتمادی اجتماعی افراد، لذت بردن از دوران مجرد، تحصیلات و جنسیت پاسخگویان، و متغیر بالا رفتن سن ازدواج ارتباط معنی‌داری وجود دارد.

حیدرآبادی و همکارانش (۱۳۹۴) در پژوهشی به بررسی تأثیر نوسازی بر فرآیند ازدواج در میان دانشجویان دانشگاه آزاد گلستان پرداخت. طبق نتایج این مطالعه، متغیرهای ریسک‌پذیری، برابری جنسیتی، مصرف رسانه، و بازاریابی، تأثیر مثبت (افزایشی) و متغیرهای تقدیرگرایی و باورهای مذهبی تأثیر منفی (کاهشی) بر سن ازدواج دارند. محققین بر این باورند که بخش قابل توجهی از تغییرات ازدواج و تشکیل خانواده، به‌ویژه در میان جوانان، تحت تأثیر تغییرات فرهنگی مرتبط با نوسازی است.

در یک جمع بندی اجمالی، همان‌گونه که از شرح پیشینه بر می‌آید، در غالب پژوهش‌های خارجی و داخلی، سطح تحصیلات، رابطه قوی تری با تأخیر در ازدواج نشان داده است. در مرتبه بعدی و عمدتاً در پژوهش‌های ایرانی، عامل اقتصادی در ابعاد مختلف تأثیرگذاری بیشتری دارد. در سطوح بعدی، برخی از یافته‌ها به عواملی مانند گرایش‌های مذهبی و سنتی و یا تمایلات مدرنیته همچون فردگرایی اشاره دارند که هر یک به سهم خود بخشی از دلایل تمایل به ادامه زندگی مجردی را توضیح می‌دهند. در این مطالعه سعی شده است ضمن در نظر گرفتن متغیرهایی همچون تحصیلات و اشتغال، به مؤلفه‌های نگرشی و ارزشی تأثیر گذار بر تمایل به ادامه زندگی مجردی نیز توجه شود.

روش تحقیق و داده‌ها

تحقیق حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی بوده و به روش پیمایشی در سال ۱۳۹۸ انجام شده است. مهمترین ابزار مورد استفاده در این پژوهش، پرسشنامه بوده و داده‌ها با روش مصاحبه ساختارمند گردآوری شده‌اند. جمعیت مورد بررسی این تحقیق شامل کلیه افراد مجرد ۲۰-۳۹ ساله ساکن شهر قم و بالغ بر ۱۱۵۷۴۲ نفر است. نمونه مورد بررسی نیز بر اساس فرمول کوکران ۲۶۹ نفر به دست آمد. نوع نمونه‌گیری، خوشه‌ای چندمرحله‌ای بوده که با توجه به اینکه شهر قم دارای ۶ منطقه و ۸۰۴ حوزه شهری است، تعداد ۱۷ حوزه انتخاب و از هر حوزه، یک بلوک را به روش تصادفی مشخص گردید و با انتخاب خانوارهای نمونه، ۱۶ نفر از بین افراد مجرد ۲۰-۳۹ ساله در هر حوزه انتخاب شد. نظر به اینکه در این تحقیق سنجش متغیرها در سطح ترتیبی است، از آماره تائویی استفاده شده، اما متغیر سطح تحصیلات شبه فاصله‌ای بوده و برای سنجش آن، تعداد سال‌های تحصیل ملاک قرار گرفته است. بنابراین، از آماره اسپیرمن استفاده شد. در بخش توصیف داده‌ها نیز سال‌های تحصیلی بر اساس مقطع تحصیلی دسته‌بندی و تحلیل صورت گرفته است. در این مطالعه از اعتبار سازه به منظور سنجش اعتبار درونی پرسشنامه استفاده شد و طبق نتایج تحلیل مولفه‌های اصلی، مقدار KMO برابر با ۰/۸۷۳ به دست آمده است که رقم قابل قبولی است. همچنین، رقم حاصل از آزمون بارتلت (۲۰۲۸/۳۲۶) و سطح معناداری (۰/۰۰۰) بیانگر این است که بین گویه‌های داخل عامل (متغیر وابسته) همبستگی بالایی وجود دارد. لازم به یادآوری است همان‌طور که از جدول ۱ بر می‌آید از گویه‌ای که برای سنجش متغیر وابسته طراحی شده است، تنها یک عامل استخراج شده است.

جدول ۱: نتایج تحلیل عاملی متغیر وابسته

مؤلفه	مقادیر ویژه		مجموع بارهای مربع استخراج شده	
	درصد کل	درصد تجمعی	درصد کل	درصد تجمعی
بعضی ها معتقدند لزومی ندارد انسان حتماً ازدواج کند، نظر شما چیست.	۵/۳۳۰	۴۸/۴۵۸	۵/۳۳۰	۴۸/۴۵۸
افرادی که مجردند نسبت به افراد متأهل شادتر هستند.	۱/۲۱۰	۱۱/۰۰۰	۱/۲۱۰	۱۱/۰۰۰
من حاضرم برای تشکیل زندگی مشترک با همسر آینده ام از برخی خواسته‌های خود چشم‌پوشی کنم.	۰/۹۲۵	۸/۴۱۱	۶۷/۸۶	۸۸/۴۵۸
موفقیت و خوشبختی من در گرو داشتن همسر است.	۰/۷۵۴	۶/۸۵۷	۷۴/۷۶	۹۰/۳۱۰
متأهل شدن ارزش تحمل رنج و زحمت هایی که در زندگی مشترک بوجود می‌آید را ندارد.	۰/۶۱۱	۵/۵۵۷	۸۰/۲۸	۹۵/۸۶۸
محیط خانوادگی ام علی‌رغم میل و رغبت مرا مجبور به ازدواج کردن می‌کند.	۰/۵۲۳	۴/۷۵۸	۸۵/۰۴	۹۹/۹۱۸
محیط اجتماعی که من در آن زندگی می‌کنم علی‌رغم میل مرا مجبور به ازدواج کردن می‌کند.	۰/۴۶۴	۴/۲۱۶	۸۹/۲۶	۱۰۰/۰۰۰
ما می‌توانیم نیازهای عاطفی خود را به جای خانواده (همسر و فرزندان) در میان جمع‌های دوستانه به‌دست آوریم.	۰/۳۷۹	۳/۴۴۹	۹۲/۷۱	۱۰۰/۰۰۰
من تصمیم قطعی گرفته‌ام و می‌خواهم برای همیشه مجرد زندگی کنم.	۰/۳۱۲	۲/۸۴۱	۹۵/۵۵	۱۰۰/۰۰۰
من تمایلی برای قبول مسئولیت ناشی از ازدواج را ندارم.	۰/۲۶۸	۲/۴۳۶	۹۷/۹۸	۱۰۰/۰۰۰
تحمل جنس مخالف برای من بسیار سخت است.	۰/۲۲۲	۲/۰۱۶	۱۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰

همچنین برای محاسبه میزان پایایی در مرحله پیش‌آزمون، تعداد ۴۰ پرسشنامه بین پاسخگویان توزیع و تکمیل شد و از محاسبات ضریب آلفای کرونباخ^۱ جهت سنجش پایایی بهره گرفته شد. بر اساس اطلاعات به‌دست آمده، ضریب آلفای کرونباخ به جز در یک مورد، در بقیه موارد، بالاتر از ۰/۷ می‌باشد.

1. Cronbach's Alpha

جدول ۲: میزان پایایی درونی متغیرهای تحقیق

متغیر	تعداد سئوالات	میزان آلفای کرونباخ
فردگرایی	۱۷	۰/۶۹
اعتماد اجتماعی	۱۶	۰/۷۹
نگرش نسبت به اشتغال زنان	۴	۰/۸۱
نگرش خانواده نسبت به ازدواج	۹	۰/۷۵
گرایش دینی افراد	۲۳	۰/۸۶
تمایل به مجرد	۱۰	۰/۸۹

یافته‌های توصیفی

همان‌طور که در جدول ۳ مشاهده می‌شود از مجموع ۲۶۹ نفر پاسخگویان، ۱۷۷ نفر معادل ۶۵ درصد فارغ‌التحصیل و دارای مدرک تحصیلی هستند. بیشترین فراوانی با ۴۰ درصد مربوط به مدرک لیسانس و کمترین آن با ۱ درصد مربوط به دوره ابتدایی است. همچنین از ۹۲ نفر در حال تحصیل، بیشترین فراوانی با ۵۰ درصد به مقطع فوق‌لیسانس و کمترین آن با ۶ درصد به مقطع دیپلم اختصاص دارد.

جدول ۳: فراوانی پاسخگویان بر حسب سطح تحصیلات به تفکیک فارغ‌التحصیل و در حال تحصیل

وضعیت تحصیلات ابتدایی راهنمایی دیپلم فوق دیپلم لیسانس فوق لیسانس دکتری مجموع							
زن	۰	۲	۹	۴	۳۶	۲۶	۱
فراغ‌التحصیلان	(۱/۱)	(۲/۸)	(۵)	(۲/۲)	(۲۰/۳)	(۱۴/۴)	(۶)
مرد	۲	۵	۱۴	۱۱	۳۵	۳۰	۴
فراغ‌التحصیلان	(۱/۱)	(۲/۸)	(۷/۴)	(۶/۲)	(۱۹/۹)	(۱۷/۲)	(۲/۲)
مجموع	۲	۷	۲۳	۱۵	۷۲	۵۶	۵
فراغ‌التحصیلان	(۱/۱)	(۳/۹)	(۱۲/۴)	(۸/۳)	(۴۰/۶)	(۳۱/۶)	(۲/۸)
افراد در حال	زن	۰	۴	۴	۱۴	۲۸	۷
تحصیل	مرد	۰	۲	۴	۹	۱۸	۲
مجموع	زن	۰	۸	۸	۱۰	۳۵	۱۰
تحصیل	مرد	۰	۶	۶	۱۰	۲۷	۷

نتایج مندرج در جدول ۴ بیان‌گر این است که از کل پاسخگویان، به ترتیب تعداد ۱۶۳ نفر (۶۰/۸ درصد) شاغل، ۴۹ نفر (۱۷/۹ درصد) در حال تحصیل (دانش‌آموز، دانشجو و طلبه)، ۳۶ نفر (۱۳/۳ درصد) خانه‌دار، ۱۸ نفر (۶/۸ درصد) بیکار قادر به کار کردن، ۲ نفر (۰/۸ درصد) سرباز و یک نفر (۰/۴ درصد) نیز بیکار دارای ناتوانی بوده‌اند. آماره مد به دست آمده (۱) بیان‌گر این است که بیشترین فراوانی مربوط به افراد شاغل با ۶۱ درصد است.

جدول ۴: تعداد و درصد پاسخگویان بر حسب وضعیت شغلی

وضعیت اشتغال	شاغل	خانه‌دار	اشتغال به تحصیل	سرباز	بیکار قادر به کار کردن	بیکار فاقد توانایی کار کردن	مجموع
فراوانی	۱۶۳	۳۶	۴۹	۲	۱۸	۱	۲۶۹
درصد	۶۰/۸	۱۳/۳	۱۷/۹	۰/۸	۶/۸	۰/۴	۱۰۰

از نتایج مندرج در جدول ۵ چنین بر می‌آید که پاسخگویان امیدوارند که به طور متوسط در سن ۳۰/۸ سالگی برای آنها امکان ازدواج فراهم شود. از نظر پاسخگویان، میانگین سن مناسب ازدواج برای دختران ۲۲/۱ سال و برای پسران ۲۷/۰۲ سال است.

جدول ۵: میانگین سن امید به ازدواج و سن مناسب ازدواج پسران و دختران (از نظر پاسخگویان)

به تفکیک گروه‌های سنی پاسخگویان

طبقه سنی	میانگین سن امید به ازدواج ^۱	میانگین سن مناسب ازدواج دختران	میانگین سن مناسب ازدواج پسران
۲۴-۲۰	۲۶	۲۰/۷۴	۲۵/۳
۲۹-۲۵	۲۹/۸۶	۲۱/۴۶	۲۶/۵
۳۴-۳۰	۳۳/۶۷	۲۲/۳۳	۲۶/۸۱
۳۹-۳۵	۳۹/۴۱	۲۳/۷۵	۲۹/۴۵
میانگین کل	۳۰/۷۸	۲۲/۰۷	۲۷/۰۲

۱. در این مطالعه منظور نویسندگان از سن امید به ازدواج سنی است که افراد مجرد پیش‌بینی یا برنامه‌ریزی می‌کنند که تا در آن سن ازدواج نمایند.

نتایج مندرج در جدول ۶ بیانگر این است که پاسخگویان پسر، میانگین سن امید به ازدواج برای خودشان را ۳۱/۷ برآورد نموده‌اند. همچنین سن مناسب ازدواج برای دختران را ۲۱/۵ و برای پسران را ۲۶/۴ سال اعلام کرده‌اند. در مقابل پاسخگویان دختر میانگین سن امید به ازدواج را برای خودشان ۲۹/۷ برآورد نموده‌اند. همچنین سن مناسب ازدواج را برای پسران ۲۷/۶ و برای دختران ۲۲/۷ سال اعلام نموده‌اند.

جدول ۶: میانگین سن امید به ازدواج و سن مناسب ازدواج (از نظر پاسخگویان) به تفکیک جنس

جنسیت	میانگین سن امید به ازدواج	میانگین سن مناسب ازدواج دختران	میانگین سن مناسب ازدواج پسران
پسران	۳۱/۷	۲۱/۵	۲۶/۴
دختران	۲۹/۷	۲۲/۷	۲۷/۶

تحلیل دو متغیره

بر اساس نتایج حاصل از جدول ۷ همبستگی بین متغیرهای مستقل با وابسته بدین شرح است: آزمون فرضیه اول که به بررسی رابطه بین افزایش سطح تحصیلات و تمایل به ادامه زندگی مجردی پرداخته است، ضریب اسپرمن $-0/207$ و سطح معناداری بسیار بزرگ‌تر از ۵ درصد ($0/0554$) نشان از عدم رابطه بین دو متغیر دارد. بنابراین، فرضیه تحقیق رد و فرضیه صفر تأیید گردید. نتایج آزمون فرضیه دوم «بین نوع نگرش مثبت نسبت به اشتغال زنان با تمایل به ادامه زندگی مجردی رابطه وجود دارد»، بیانگر رابطه بین دو متغیر است. ضریب کندال تائوبی ($0/241$) و سطح معناداری ($0/00$) به دست آمده هم بیانگر رابطه معنادار بین دو متغیر است؛ یعنی هرچه نگرش مثبت افراد به اشتغال زنان بالا رود، تمایل به ادامه زندگی مجردی در آنها بیشتر است. در خصوص فرضیه سوم مبنی بر رابطه بین نگرش سنتی خانواده در انتخاب همسر و تمایل به ادامه زندگی مجردی، نظر به این که ضریب کندال تائوبی به دست آمده برابر با $0/252$ و سطح معناداری نیز کمتر از $0/05$ به دست آمده، بنابراین این فرضیه نیز تأیید گردید؛ بدین معنا که هرچه نگرش سنتی خانواده در انتخاب همسر قوی‌تر باشد، تمایل به ادامه زندگی مجردی تقویت می‌شود. همچنین نتایج نشان داد که بین میزان اعتماد اجتماعی با افزایش سن ازدواج رابطه معکوس وجود دارد؛ یعنی هرچه میزان اعتماد اجتماعی کمتر باشد، تمایل به ادامه زندگی

مجردی افزایش می‌یابد. مقدار ضریب همبستگی کندال تاوبی به‌دست‌آمده برابر با $0/373-$ و سطح معناداری نیز برابر با $0/002$ و مؤید این رابطه است. بنابراین، فرضیه چهارم نیز تأیید گردید. در خصوص فرضیه پنجم که به رابطه بین میزان فردگرایی با تمایل به ادامه زندگی مجردی اشاره دارد، می‌توان گفت که ضریب کندال تاوبی با مقدار $0/280$ و سطح معناداری $0/002$ نشان‌دهنده این است که هر چه میزان فردگرایی افراد بیشتر باشد، تمایل به ادامه زندگی مجردی در بین آنها افزایش می‌یابد. و نهایتاً اینکه بر اساس مقدار ضریب کندال تاوبی ($0/274$) به‌دست آمده می‌توان گفت بین میزان گرایش دینی افراد و تمایل آنها به مجردی، رابطه عکس وجود دارد؛ یعنی هر چه گرایش دینی افراد ضعیف‌تر باشد، تمایل به ادامه زندگی مجردی در بین آنها افزایش می‌یابد و برعکس. سطح معناداری به‌دست آمده ($0/003$) نیز مؤید این مطلب است.

جدول ۷: ضرایب همبستگی بین متغیرهای مستقل و تمایل به ادامه زندگی مجردی

متغیرها	ضریب اسپرمن سطح معناداری کندال تاوبی سطح معناداری
افزایش سطح تحصیلات	$0/544$ - $0/027$
نگرش نسبت به اشتغال زنان	$0/241$ $0/000$
نگرش سنتی خانواده در انتخاب همسر	$0/252$ $0/000$
میزان اعتماد اجتماعی	$0/373-$ $0/000$
میزان فردگرایی	$0/280$ $0/000$
میزان گرایش دینی افراد	$0/274-$ $0/003$

با هدف سنجش تأثیرات هم‌زمان کلیه متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته (تمایل به مجردی)، تمامی ۶ متغیر، به‌طور هم‌زمان وارد مدل رگرسیون شدند. جدول ۸ بیان‌گر این است که متغیر افزایش سطح تحصیلات با ضریب بتای $0/124-$ و سطح معناداری $0/519$ فاقد همبستگی معنادار با متغیر وابسته است و سهمی در تغییرات متغیر وابسته ندارد؛ اما سایر متغیرهای مستقل (میزان فردگرایی، میزان اعتماد اجتماعی، نگرش سنتی خانواده در انتخاب همسر، نگرش سنتی نسبت به اشتغال زنان و میزان گرایش دینی) در مدل باقی ماندند.

جدول ۸: نتایج تحلیل رگرسیون چندمتغیره تمایل به ادامه زندگی مجردی در بین جوانان مجرد

متغیر	B	Se	Beta	t	sig
میزان فردگرایی	۰/۲۴۹	۰/۰۹	۰/۱۹۶	۳/۱۰	۰/۰۰۱
میزان اعتماد اجتماعی	-۰/۱۸۸	۰/۰۱۱	-۰/۱۱۸	-۴/۱۴	۰/۰۰۰
نگرش سنتی در انتخاب همسر	۰/۳۹۹	۰/۰۵۹	۰/۲۰۲	۴/۱۸	۰/۰۰۰
نگرش سنتی نسبت به اشتغال زنان	۰/۳۱۵	۰/۲۱۲	۰/۲۹۰	۳/۹۱۵	۰/۰۰۳
میزان گرایش دینی	-۰/۴۰۱	۰/۰۵۱	-۰/۳۰۹	-۶/۱۲۸	۰/۰۰۰
سطح تحصیلات	-۰/۱۹۱	۰/۰۳۹	-۰/۱۲۴	-۰/۴۸۰	۰/۵۱۹
مقدار ثابت	۴/۰۸۰	۰/۱۹۹	-	۱۱/۹۱۷	۰/۰۰۰

بحث و نتیجه‌گیری

نگاهی به آمار سال‌های اخیر بیان‌گر این است که تعداد جمعیت دختر و پسر واقع در سن ازدواج روز به روز بیشتر می‌شود. محاسبه میانگین سن ازدواج از طریق روش هاینل گویای این واقعیت است که میانگین سن ازدواج زنان در شهر تهران طی سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۸۵ روندی صعودی داشته است. به گونه‌ای که متوسط سن ازدواج زنان از ۲۴/۳ سال در سال ۱۳۸۵ به ۲۵/۸ سال در سال ۱۳۹۰ رسیده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰).

نتایج حاصل از این مطالعه بیان‌گر این است که نگرش مثبت به اشتغال زنان، موجب افزایش تمایل به زندگی مجردی می‌گردد. این نتیجه مؤید نظریه‌های پارسونز و نیز ویلیام گود در مورد افزایش سن ازدواج است. بر اساس نظریه کارکردگرایی ساختاری پارسونز، دارا بودن شغل در افزایش سن ازدواج مؤثر است و موجب به تعویق افتادن سن ازدواج می‌گردد. در نظریه مدرنیزاسیون ویلیام گود نیز بین فرایند مدرنیته و پدیده تأخیر در سن ازدواج هم‌گرایی وجود دارد. از مهمترین شاخص‌های مدرنیزاسیون در این زمینه، می‌توان به گسترش فرصت‌های تحصیلی و اشتغال زنان اشاره نمود. این یافته در بحث اشتغال زنان با نتایج پژوهش آبدخت (۱۳۸۴)، مقدس جعفری (۱۳۸۶)، صفاریان (۱۳۹۱) و گارینو (۱۳۹۲) نیز همخوانی دارد. یافته‌ها همچنین با تحقیقات هیوول (۱۳۸۸) مبنی بر نقش اشتغال زنان بر افزایش سن ازدواج همخوانی دارد، اما برعکس، نقش تحصیلات عالی را در افزایش سن ازدواج موثر نمی‌داند.

نتایج همچنین نشان داد که نگرش سنتی خانواده، بر تمایل به زندگی مجردی تأثیر عکس دارد. این فرضیه برگرفته از نظریه بی‌سامانی اجتماعی رابرت کی مرتون (۱۳۹۲) است؛ طبق این نظریه در شرایط کنونی جامعه ما، ازدواج به‌عنوان یک هدف ارزشی، عاطفی و حتی سنتی مطرح می‌شود، ولی راه‌ها و ابزارهای رسیدن به آن کاملاً عقلانی است و این امر منجر به پدیده تأخیر در سن ازدواج شده است. نتایج این پژوهش با مطالعات کاظمی‌پور (۱۳۸۸) و نئلز (۱۹۹۲) همخوانی دارد. کاظمی‌پور در پژوهش خود به این نتیجه رسیده است که غالب بودن هنجارهای سنتی با کاهش سن ازدواج رابطه دارد و هنجارهای سنتی و ویژگی‌های فرهنگی باعث کاهش سن ازدواج می‌شوند.

همچنین یافته‌های تحقیق نشان داد که بین میزان اعتماد اجتماعی و تمایل به زندگی مجردی نیز رابطه وجود دارد؛ بدین معنا که هرچه اعتماد اجتماعی کاهش یابد، سن ازدواج افزایش یافته و میل به ادامه زندگی مجردی بیشتر می‌شود. این یافته، نظریه نوگرایی گیدنز را تأیید می‌کند؛ بر اساس نظریه گیدنز گسترش بی‌اعتمادی و دورویی در روابط اجتماعی به نهاد خانواده و مناسبات انسانی نیز تسری یافته و کیفیت ارتباط با دیگران را دچار شک و تزلزل کرده است و نقطه عطف و حساس این بی‌اعتمادی در مسأله ازدواج و وصلت با دیگری خود را نشان می‌دهد. بر این اساس، می‌توان گفت هر قدر اعتماد میان افراد جامعه کمتر باشد، خطر ازدواج ناموفق بالاتر می‌رود.

همچنین بر اساس نتایج به‌دست آمده در جامعه مورد بررسی، بین افزایش فردگرایی و تمایل به ادامه زندگی مجردی رابطه مستقیم و مثبتی وجود دارد؛ یعنی هر چه میزان فردگرایی افزایش یابد، سن ازدواج نیز افزایش خواهد یافت. این نتیجه مؤید نظریه فردگرایی آلکسی دوتوکویل (۱۳۹۱) است. توکویل در تئوری خود بیان می‌دارد که فردگرایی آیین یا اصول اخلاقی است که منافع و علائق فرد را برتر از جمع می‌شمارد. افراد فردگرا به لحاظ عاطفی، جدا از درون گروه‌های خود هستند و با اتکای به خود، بر استقلال، لذت و تعقیب خوشبختی تأکید می‌کنند. این نتایج همچنین مؤید یافته‌های پژوهش صفاریان (۱۳۹۱) بوده که معتقد است گرایش به رفتارهای فردگرایانه با تأخیر در سن ازدواج رابطه دارد.

به‌طور کلی، جوانان ایرانی پس از رسیدن به بلوغ جنسی، سال‌ها به‌دنبال تحصیلات و یا یافتن شغل مناسب و دیگر پیش‌نیازهای زندگی باقی می‌مانند که در نتیجه، یا سن ازدواج آنها

بالا رفته، یا اصلاً ازدواج نمی‌کنند و یا وقتی که می‌خواهند اقدام به ازدواج نمایند، دیگر شادابی، طراوت و سرزندگی لازم را ندارند. در هر صورت، زندگی فرد و جامعه، آسیب‌پذیرتر شده و در معرض خطرات جدی قرار می‌گیرند. بنابراین، به‌منظور کاهش آسیب‌های فردی و اجتماعی، در ادامه پیشنهادهایی مبتنی بر نتایج تحقیق ارائه می‌شود.

در شهرهای بزرگ و کلان‌شهرها، عدم آشنایی کافی افراد نسبت به یکدیگر و به تبع آن کاهش میزان اعتماد بین آنها، امری عادی و معمول تلقی می‌شود؛ پیشنهاد می‌شود وزارت ورزش و جوانان به‌عنوان متولی امر، با ایجاد و گسترش مراکز مشاوره ازدواج، بنگاه‌های همسریابی و همچنین مراکز فرهنگی در زمینه همسرگزینی و به‌منظور افزایش سطح شناخت افراد نسبت به یکدیگر، فعالانه‌تر عمل نمایند؛ این‌گونه مراکز تا حدی می‌توانند خلاء ناشی از عدم آشنایی و بی‌اعتمادی افراد نسبت به یکدیگر در کلان‌شهرها را جبران نماید.

نظر به اینکه در این پژوهش، ارتباط بین متغیر میزان گرایش‌های دینی و تمایل به زندگی مجردی مورد تأیید قرار گرفت، پیشنهاد می‌شود نقش نهادهای دینی و مذهبی، به‌ویژه حوزه علمیه قم در این زمینه بسیار پررنگ‌تر گردد و روحانیون، واعظ و مبلغان، بسیار فعالانه‌تر عمل نمایند و در نمازهای یومیه، جماعت و جلسات مذهبی، به اهمیت و جایگاه ازدواج در زندگی فردی و اجتماعی اهتمام ورزند و جوانان را به ازدواج‌های آسان و ساده تشویق و ترغیب نمایند. همان‌طور که آمد، نگرش خانواده نسبت به ازدواج، سهم بسزایی در امر ازدواج فرزندان دارد. پیشنهاد می‌شود رسانه‌های جمعی و به‌ویژه صدا و سیما با تهیه و تولید فیلم‌ها، سریال‌ها و همچنین نشست‌های علمی و فرهنگی متناسب با موضوع ازدواج، رویکرد و نگرش خانواده‌ها را اصلاح و در جهت تسهیل در امر ازدواج جوانان هدایت نمایند؛ بدین معنا که ضمن فرهنگ‌سازی ازدواج ساده و منطبق با معیارهای اسلامی، خانواده‌ها را از ازدواج‌های سخت‌گیرانه و تجملی و پرهزینه برحذر دارند.

با توجه به گسترش مهاجرت و تنوعات فرهنگی ناشی از آن در شهرهای بزرگی همچون قم، اقوام و فرهنگ‌های مختلف با آداب و رسوم و سنت‌های متفاوت می‌توانند به‌عنوان عامل بازدارنده در ازدواج عمل نمایند و ممکن است جوانان با فرهنگ‌های مختلف نتوانند با هم ازدواج نمایند. پیشنهاد می‌گردد در مطالعات و پژوهش‌های آتی، نقش تفاوت‌های فرهنگی موجود در شهرهای مذهبی و مهاجرپذیری همچون قم بر افزایش سن ازدواج و تمایل به زندگی

مجردی مورد بررسی و واکاوی قرار گیرد.

فردگرایی، پدیده نوظهوری است که امروزه در بطن خانواده‌های ایرانی رخنه نموده و برخلاف گذشته، مسئولیت و وظایف بر دوش پدر و مادر افتاده و فرزندان نقش مصرف‌کننده پیدا کرده‌اند؛ برخلاف گذشته که هر فردی حتی فرزند کوچک خانواده، سهمی هرچند کم در تولید و اقتصاد خانواده داشته است. لازم است و باید کوشید در این زمینه شرایط به حال طبیعی برگردد و با سرمایه‌گذاری‌های مناسب در این زمینه، عوامل زمینه‌ساز فردگرایی خودخواهانه را کاهش داد؛ در این زمینه پیشنهاد می‌شود که در خانواده، وظایف و مسئولیت‌هایی بر عهده فرزندان گذاشته و از آنها طلب نمود و ضمن تقسیم کار اجتماعی، آنها را در امور خانه مشارکت داد. در نظام آموزشی نیز از مقطع ابتدایی تا دانشگاه بایستی مهارت‌های مسئولیت‌پذیری، مهارت‌های ارتباط مؤثر، مدیریت گروه‌های کوچک و... آموزش داده شده و درونی شود. مثلاً در مدارس و دانشگاه‌ها می‌توان با تقویت و هویت دادن به تشکل‌های دانش‌آموزی و دانشجویی، افراد را درگیر کارهای گروهی و جمعی نمود و ضمن سپردن امور به آنها، روحیه کار جمعی و گروهی را در آنها تقویت و درونی نمود.

به‌طورکلی، مطالعه حاضر نشان می‌دهد که افزایش سن ازدواج آن هم در شهر مذهبی قم می‌تواند زنگ خطر و هشدار برای آینده خانواده در ایران باشد که این وضعیت، علاوه بر آسیب‌ها و مشکلات عدیده اجتماعی، فرهنگی و سیاسی می‌تواند در میان‌مدت، ساختار و کارکرد خانواده را از جمله کارکرد تولید نسل را به مخاطره انداخته و در بلندمدت رشد جمعیت کشور را منفی نماید.

منابع

- اسکندری چراتی، آذر (۱۳۸۷). بررسی عوامل مؤثر بر تأخیر سن ازدواج در ایران، نمونه مورد مطالعه استان گلستان، فصلنامه تخصصی جامعه‌شناسی، سال ۴، شماره ۳، صص ۲۵-۱.
- اعزازی، شهلا (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی خانواده، چاپ ۷، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- آبدخت، حکیمه (۱۳۸۴). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر بالا رفتن سن ازدواج در بین دختران شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده علوم اجتماعی.
- آرون، ریمون (۱۳۸۷). مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، چاپ دوم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- بحیرائی، الهام (۱۳۹۰). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر افزایش سن ازدواج، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد تهران مرکز، دانشکده روانشناسی و علوم اجتماعی.
- بودن، ریمون (۱۳۹۳)، جامعه پژوهشی، ترجمه غلامرضا کاشی، چاپ دوم، گناباد: نشر مردنیز.
- تنهایی، حسین ابوالحسن (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی نظری، چاپ چهارم، تهران: بهمن برنا.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی دینی، تهران، چاپ دوم، انتشارات سخن.
- حسین‌زاده، رحیم (۱۳۸۷). بررسی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در تأخیر ازدواج جوانان شهرستان گرمسار، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد گرمسار.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۹). مقدمه ای بر جامعه‌شناسی خانواده، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات سروش.
- شادی‌طلب، ژاله (۱۳۸۱). بررسی میزان و عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی زنان در سطح شهر تهران، مجله زن در توسعه و سیاست، شماره ۴، صص ۵۲-۲۶.
- صدیق اورعی، غلامرضا (۱۳۷۸). مسائل اجتماعی جوانان، چاپ اول، مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- صفاریان، محسن و گلرمد مرادی (۱۳۹۱). عوامل اجتماعی و اقتصادی مرتبط با افزایش سن ازدواج جوانان، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان، سال ۳، شماره ۷، صص ۱۰۸-۸۱.
- عباسی شوازی، محمدجلال (۱۳۹۶). سهم ارزش ازدواج بر وضعیت ازدواج زنان ۲۰-۳۴ ساله شهر تهران، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال ۱۲، شماره ۳۴، صص ۱۶۹-۱۳۵.
- فتحی، الهام (۱۳۹۹). نگاهی به گذشته، حال و آینده جمعیت ایران. قابل دسترس در: <https://srta.ac.ir>
- فرهمنند بیگی، سمیرا (۱۳۸۷). بررسی رفتارهای فردگرایانه و جمع‌گرایانه به تفکیک جنس در تأخیر در ازدواج، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد تهران مرکزی.
- کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۳). تحول سن ازدواج زنان در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن، پژوهش زنان، شماره ۱۰، صص ۱۲۴-۱۰۳.
- کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۸). سنجش نگرش جوانان نسبت به ازدواج و شناخت آثار و پیامدهای آن، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، سال ۱۳، شماره ۲، صص ۹۵-۷۵.
- کوششی، مجید (۱۳۸۳). مناقشاتی در مورد تأخیر در ازدواج جوانان، مجله فرهنگ و پژوهش، شماره ۱۶۹، صص ۱۳۴-۱۰۹.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۸). چشم اندازه‌های جهانی، ترجمه محمدرضا جلاتی‌پور، تهران: انتشارات طرح نو.
- مجدالدین، اکبر و احمد رضا جمالی (۱۳۹۲). بررسی دلایل و اثرات افزایش سن ازدواج دختران روستایی در ایران، فصلنامه تخصصی جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد آشتیان، سال ۲، شماره ۴، صص ۱۵۰-۱۳۹.

محمودیان، حسین (۱۳۸۳). سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۴، صص ۵۳-۲۷.

مقدس جعفری، محمدحسین و علی یعقوبی چوبری (۱۳۸۶). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر بالا رفتن سن ازدواج جوانان در رشت، *فصلنامه علمی پژوهشی علوم اجتماعی واحد شوشتر*، شماره ۴ و ۵، صص ۲۰۱-۱۷۷.

مک دونالد، هیوول (۱۳۸۸). بررسی علل افزایش سن ازدواج، *ویژه‌نامه علمی استاندارد سازی مازندران*.
میشل، آندر (۱۳۷۸). *جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج*، ترجمه فرنگیس اردلان، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

Ferguson, S. (2000). Challenging Traditional Marriage: Never Married Chinese and Japanese American Women. *Gender and Society*. V. 14, No. 1.

Goode, W. (1963). *World revolution & Patterns*, New York, free press.

Hamilton, G. and Siwon, A. (2007). Class, gender and marriage, *review of Economic dynamics*, vol 10, No. 4, pp 549-575.

Murayama, S. (2001). Regional standardization in the age at marriage: a comparative study of preindustrial Germany and Japan, *The history of the family*, vol. 6, N.2: 303-324.

Nettles, E. J. and Loevinger L. (1992). Sex role expectations and ego level in relation to problem marriages, *journal of Personality and Social Psychology*, Vol. 45, No.3: 59-81.

Parker, K., Wang, W. and Rohal M. (2014). *Record Share of Americans Have Never Married: As Values, Economics and Gender Patterns Change*, Washington D.C: Pew Research Center is Social & Demographic Trends project, September.

Turner, B. S. (1990). State, civil society and national development: the Scottish problem'. *Australian and New Zealand Journal of Sociology*, 20:161-182.

Vera, H., Berardo, F. M. & Berardo, D. H. (1992). On gold diggers: status gain or loss in age heterogamous marriages, *journal of Aging Studies*, Vol. 1, No.1, pp51-64.

Yoo, S. H. (2016). Postponement and recuperation in cohort marriage: The experience of South Korea. *Demographic Research*, 35(35): 1045-1078.

Factors Affecting the Desire to Continue Living Single among the Youth of Qom

Borzoo Morovat*, Hossein Dehghan, HassanAli Omid*****

Abstract

This study aims to investigate the factors affecting the desire to continue living single among the youth of Qom. In this article, the theories of "Parsons's structural functionalism", "William Goode's modernization", "Giddens' modernity" and especially "Tocqueville individualism" were used. The research method is descriptive-analytical and the data collection tool is a researcher-made questionnaire. The study population consisted of young people who had never been married, aged 20 to 39, in Qom, of which the sample size was 269. The results indicate that male respondents showed a willingness to remain single until the age of 33.8 years. This was 31/7 among female respondents. The results of the hypothesis test also indicate that among the independent variables, positive attitude to women's employment, individualism, social trust, traditional family attitude in choosing a spouse and youth religious endorsement had a positive relationship with the tendency to continue living single, while the relationship between increasing education and tendency to remain in single life was not confirmed. In general, the results of this study indicate that in addition to economic factors, cultural and social factors should also be considered in the encouragement of youth to marriage.

Keywords: Age of marriage, Desire to continue single life, Individualism, Social trust, Religious tendencies, Qom city.

* Assistant Professor of Sociology, Farhangian University, Shahid Mofteh Shahrari Campus (Corresponding Author). E-mail: morovatbr@gmail.com

** Assistant Professor of Sociology, Farhangian University, Shahid Chamran Campus, Tehran. E-mail: hosseindehghan42@gmail.com

*** Master of research, Islamic Azad University, North Branch E.mail: has.omid@gmail.com

واکاوی درک نابرابری در زندگی قبل و بعد از مهاجرت از روستا به شهر: مطالعه**موردی مهاجرین واردشده به شهر اراک طی ۵۰ سال اخیر**

فاطمه زندی*، منصوره اعظم آزاده**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۲۸)

چکیده

هدف این مطالعه کشف فهم و درک مهاجرین روستایی ساکن شهر اراک از نابرابری است. برای این منظور از نظریه مبنایی به عنوان روش پژوهش کیفی استفاده کرده‌ایم. داده‌های پژوهش با استفاده از مصاحبه و مشاهده مستقیم جمع‌آوری شده‌اند. جمعیت مورد مطالعه شامل مهاجرین روستایی ساکن شهر اراک است که طی ۵۰ سال اخیر (۱۳۴۵-۱۳۹۵) به این شهر مهاجرت کرده‌اند، و نمونه‌ها نیز شامل ۲۲ نفر از گروه‌های سنی و شغلی مختلف بوده‌اند. از تشریح یافته‌ها ۵۰ مفهوم اولیه و ۱۵ مقوله استخراج شد؛ مقوله مرکزی که درک نابرابری را ایجاد می‌کند، نابرخورداری است. شرایط علی مؤثر در درک نابرخورداری عبارتند از: پایگاه اقتصادی-اجتماعی، ناهمگنی منزلتی، کیفیت سبک زندگی، نحوه درک بر خورداری، و مقایسه، که به وسیله شرایط مداخله‌گری چون: نمایش رسانه‌ای، ویژگی شبکه روابط، و کیفیت سطح زندگی، تعدیل و تشدید می‌شوند. طبق یافته‌ها، مهاجرین استراتژی‌های مدارا، تظاهر دروغین به بر خورداری، و دریافت کمک از سازمان‌های حمایتی را اتخاذ می‌کنند، که پیامدهایی چون افزایش نارضایتی از زندگی و احساس تمایز اجتماعی را در پی دارد و می‌تواند منجر به بی‌اعتمادی و کاهش همبستگی اجتماعی شود.

کلیدواژه‌ها: مهاجرت، درک نابرابری، نابرخورداری، مهاجرین روستایی، تمایز اجتماعی، شهر اراک.

* دانشجوی دوره دکتری، رشته جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی، دانشگاه الزهرا.

E-mail: fat.zandi@gmail.com

** دانشیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه الزهرا (نویسنده مسئول).

E-mail: m.azadeh@alzahra.ac.ir

مقدمه

نابرابری به‌عنوان پدیده‌ای جهانی یکی از جنبه‌های عمومی و همیشگی جوامع انسانی است. با آنکه از مفهوم نابرابری، نابرابری اقتصادی به ذهن متبادر می‌شود، اما ابعاد سیاسی، حقوقی، فرهنگی و اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد. در نابرابری اقتصادی، امکانات کاری و درآمد اهمیت دارند و در نابرابری اجتماعی، موقعیت‌های اجتماعی، دسترسی یکسان به موقعیت‌های اجتماعی از جمله آموزش و پرورش، بهداشت، مسکن و دیگر خدمات اجتماعی و در دسترس بودن موقعیت کاری و شغلی اهمیت دارند (کمالی، ۱۳۸۵: ۲۹۱-۲۹۲). می‌توان گفت نابرابری اجتماعی، پیامد تقسیم ناعادلانه منابع و فرصت‌های موجود جامعه است و وقتی رخ می‌دهد که برخی کنشگران اجتماعی نسبت به موقعیت‌شان در روابط اجتماعی، به‌طور منظم سهم بیشتری از کالاهای با ارزش جامعه را دریافت کنند (ویس، ۲۰۰۵: ۷۱۰). مسئله زمانی ایجاد می‌شود که ارزش‌ها و هنجارهای جامعه‌ای این تقسیم ناعادلانه را توجیه نکند و در واقع، این نابرابری‌ها مشروع نباشند. در این صورت است که درک این نابرابری‌ها توسط افراد جامعه تحمل‌ناپذیر خواهد بود و موجب کاهش همبستگی اجتماعی و یا بحران‌ها و شورش‌ها و در نتیجه به چالش کشیده شدن کلیت نظام اجتماعی می‌شود. در واقع، بحث نابرابری زمانی به یک مسئله تبدیل می‌شود که تفاوت‌های اجتماعی نهادینه شده‌ای چون تفاوت شیوه‌های زندگی، و تفاوت حقوق و فرصت‌ها، مغایر با ارزش‌های حاکم بر جامعه باشد و احساس ناعدالتی را در افراد جامعه ایجاد کند. به همین جهت، حرکت در راستای تخفیف یا تشدید نابرابری از قرن‌ها پیش مطرح بوده (شیخاوندی، ۱۳۸۳: ۲۳).

یکی از راهکارهایی که افراد برای کاهش دسترسی نابرابریشان به منابع و فرصت‌ها اتخاذ می‌کنند مهاجرت است. در واقع، مهاجرت، جابجایی مردم از مکانی به مکانی دیگر برای کار یا زندگی بهتر است. بیشتر مهاجران در پی رهایی از اوضاع نابسامان اقتصادی و توسعه ناموزون، به سمت مناطق توسعه‌یافته‌تر و یا مناطقی که به‌نظر می‌رسد دارای زمینه‌های شغلی و مالی مساعدتری است، مهاجرت می‌کنند. امروزه برخی از مسائل و مشکلات کشورهای در حال توسعه را به چگونگی مهاجرت‌های داخلی آن‌ها نسبت می‌دهند (زنجان، ۱۳۸۰). از جمله اینکه همه ساله میلیون‌ها نفر از جمعیت روستایی در کشورهای در حال توسعه، تصمیم به مهاجرت

به نواحی شهری این کشورها می‌گیرند (زیگانگ^۱ و شانفنگ^۲: ۲۰۰۶). در کشور ایران نیز، با وجود اینکه تمامی روستاییان فارغ از آنکه در ساختار اجتماعی چه مرتبه‌ای داشتند از رونق اقتصادی که در میانه دهه ۱۳۴۰ آغاز شد سود بردند، و هزینه سالیانه خانوارهای روستایی از ۱۰۰۰ دلار در سال ۱۳۴۴ به ۲۰۰۰ دلار در سال ۱۳۵۴ افزایش یافت، اما همچنان بر اساس ارزیابی دهه ۱۳۵۰ نسبت درآمد شهر و روستا معادل ۴ به یک بود و ۷۴ درصد تهیدستان در مناطق روستایی زندگی می‌کردند (اشرف و بنو عزیز، ۱۳۹۳: ۱۰۷-۱۰۶). در نتیجه در اواخر دهه ۱۳۴۰ نابرابری فزاینده بین شهر و روستا در خدمات عمومی همچون مسکن، آموزش و پرورش، تغذیه و خدمات درمانی و مهمتر از همه اشتغال و مزدهای بالاتر در شهرها، روستائیان را تشویق به مهاجرت کرد، و در عرض دوره ده ساله ۱۳۴۵-۱۳۵۵ حدود سه میلیون نفر از روستائیان به شهرها مهاجرت کردند (آیرملو، ۱۳۶۳). در واقع اجرای اصلاحات ارضی و تبدیل نفت به مهمترین منبع مازاد اقتصادی در سطح ملی و همچنین کاهش نقش کشاورزی در تولید داخلی و صادرات، موجب برهم خوردن رابطه متعادل شهر و روستا شده بود و شهرها به مکانی برای تمرکز مازاد اقتصادی ملی، گسترش زیرساخت‌های صنعتی - مالی و مراکز اصلی اشتغال نیروی کار دستمزدی، به‌خصوص برای روستائیان، تبدیل شدند (حسامیان، ۱۳۸۵: ۵۰-۴۹).

استان مرکزی^۳ به‌عنوان استانی صنعتی که در سال‌های مذکور و بعد از آن، قدرت جذب بالایی داشته و مهاجرین زیادی را از سراسر کشور در خود جای داده (آیرملو، ۱۳۶۳)، از قاعده مهاجرت روستائیان مستثنی نبوده، و بر اساس اطلاعات به‌دست آمده از آمارنامه‌های سرشماری عمومی نفوس و مسکن طی دهه‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۹۵، با کاهش سهم جمعیت روستایی مواجه شده است. به‌طوری که جمعیت روستایی آن از ۸۱/۱ درصد در سال ۱۳۴۵ به ۲۸/۷۷ درصد در سال ۱۳۹۵ رسیده است. شهرستان اراک هم به‌عنوان مرکز استان و شهرستان مورد بررسی در این پژوهش، متأثر از این قاعده بوده و طبق آمار، جمعیت روستایی آن از ۲۰۵۱۱۹ نفر در سال ۱۳۶۵، به ۶۰۲۳۳ در سال ۱۳۹۵ رسیده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۶۵ و ۱۳۹۵). یکی از مهمترین

1. Zhigang

2. Shunfeng

۳. بر اساس آخرین تقسیمات کشوری، استان مرکزی دارای ۱۲ شهرستان، ۲۳ بخش، ۳۲ شهر، ۶۶ دهستان، ۱۳۹۴ آبادی دارای سکنه و ۴۶ آبادی خالی از سکنه است.

علل (نه تنها علت) این روند نزولی، مهاجرت‌های گسترده روستاییان به شهر بوده است، که نتیجه آن برای این شهر همچون اکثر شهرهای مهاجرپذیر مسائل و مشکلات اجتماعی-اقتصادی مانند سالخوردگی جمعیت شاغل در بخش کشاورزی، رشد بیکاری و مشاغل کاذبی مانند دست فروشی و واسطه‌گری (غلامزاده، ۱۳۸۳: ۷۵)، رشد مسائل ناهنجاری^۱ در جامعه به دلیل تغییر محیط زندگی افراد و عدم احساس پایداری به اصول و هنجارها (رفیع‌پور، ۱۳۷۸: ۶۵)، حاشیه نشینی (نقدی، ۱۳۸۶)، و نابسامانی‌های متعدد ناشی از فشار بر منابع و امکانات محدود جوامع شهری، و غیره است.

البته مهاجرت در مفهوم ذاتی خود مسئله‌آمیز نیست و نمودی از آزادی‌گزینش است، و ساده‌ترین تبیین آن این است که مردم به هوای دستیابی به زندگی بهتر اقدام به مهاجرت از محل زندگی خود می‌کنند (استاکر، ۱۹۹۴: ۲۱). اما وقتی در عمل مشاهده می‌شود که توسعه نامتوازن مناطق شهری و شکل‌گیری محله‌هایی معروف به حاشیه، دربردارنده مسائل اجتماعی اجتناب‌ناپذیری است که تأثیر وجودی مهاجرت در آن‌ها به مثابه یک متغیر مداخله‌گر مستقیم یا غیرمستقیم، غیر قابل انکار است. لذا واکاوی مسائلی که بر روابط چندجانبه مهاجرت و نابرابری توجه دارد، ضروری است، و در این راستا پژوهش حاضر با تأکید بر این قضیه که درک نابرابری فقط با میزان برخوردارگی همبسته نیست، و در واقع درک نابرابری‌ها توسط افراد جامعه، نه فقط تابعی از نابرابری‌های عینی بلکه ذهنی نیز می‌باشد، درصدد است درک نابرابری را در زندگی مهاجرین روستایی که طی ۵۰ سال اخیر به شهر اراک (مرکز استان مرکزی) مهاجرت کرده‌اند، واکاوی کند. به همین منظور به پارامترهایی که در ایجاد درک نابرابری و شدت آن دخیل‌اند، خواهیم پرداخت و با توجه به اهمیتی که فضا و مکان در بروز درک نابرابری دارند، شناخت چگونگی فضا و مکان زندگی و نحوه تأثیرگذاری آن بر تجلی درک نابرابری را نیز مورد توجه قرار می‌دهیم. نکته دیگر در رابطه با موضوع این پژوهش این است که درک نابرابری از طریق مقایسه تجربه می‌شود و جامعه آماری پژوهش حاضر، تجربه جابجایی و زندگی در شرایط جدید را داشته‌اند و ناخودآگاه یکی از قیاس‌هایی که بر درک‌شان از نابرابری مؤثر است، مقایسه زندگی خود در قبل و بعد از مهاجرت است. لذا به واکاوی درک نابرابری در زندگی قبل و بعد از مهاجرت مهاجرین روستایی ساکن شهر اراک خواهیم پرداخت. با این توضیحات پرسش‌های

محوری عبارتند از: ۱. نابرابری در زندگی قبل و بعد از مهاجرت مهاجرین روستایی ساکن شهر اراک چگونه درک و تفسیر می‌شود؟ ۲. چه پارامترهایی در ایجاد درک نابرابری دخیل هستند؟

چارچوب مفهومی

به گفته گرب^۱ نابرابری یکی از مانوس‌ترین حقایق زندگی اجتماعی است و حتی برای سطحی‌نگرترین ناظران، امری بدیهی است. نابرابری ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی، حقوقی، فرهنگی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. تمایزهای فردی از قبیل توانایی‌های ذاتی، انگیزشی و تمایلات گوناگون افراد، و تفاوت‌های اجتماعی از جمله متفاوت بودن شیوه زندگی، حقوق، فرصت‌ها، پاداش‌ها و امتیازاتی که جامعه برای افراد قائل می‌شود و به صورتی نهادی در می‌آیند، موجب بروز نابرابری‌اند. در واقع، نابرابری اجتماعی به‌طور کلی‌تر به تفاوت‌هایی میان افراد یا جایگاه‌هایی که به صورت اجتماعی تعریف شده و آن‌ها را اشغال کرده‌اند، اشاره دارد. همین تفاوت جایگاه یا موقعیت اجتماعی است که بر نحوه زندگی افراد به‌ویژه بر حقوق، فرصت‌ها، پاداش‌ها و امتیازاتی که از آن برخوردارند، تأثیر دارد (گرب، ۱۳۷۳: ۱۰-۹).

چارلز تیلی^۲ پایه‌های اخیر نابرابری را شامل چهار مجموعه منابع ارزشمند می‌داند: ۱. سرمایه مالی، ۲. اطلاعات، ۳. علم و ۴. رسانه برای حمایت و انتقال اطلاعات علم و سرمایه (رومرو^۳، ۲۰۰۵: ۲۴). در تبیین نابرابری‌های اجتماعی - اقتصادی جامعه‌شناسان مختلف در رویکردهای متفاوت کارکردی، تضادی و تلفیقی دیدگاه‌های خاص خودشان را مطرح کرده‌اند. جامعه‌شناسانی چون دورکیم^۴، پارسونز^۵، پارتو^۶، دیویس و مور^۷ و سامنر^۸ رویکرد کارکردگرایانه نسبت به نابرابری دارند، اما مارکس، دارندورف و فرانکفورتی‌ها رویکردی تضادی به نابرابری دارند و بالاخره وبر^۹، لنسکی^{۱۰} و گیدنز^{۱۱} رویکردشان نسبت به نابرابری تلفیقی است. در رویکرد

1. Grabb
2. Charles Tilly
3. Romero
4. Durkheim
5. Parsons
6. Pareto
7. Davis&Moore
8. Sumner
9. Weber
10. Lenski
11. Giddens

کارکردگرایی نابرابری نه تنها توسط برخی مکانیسم‌های خاص و اصول خاص تخصیص منابع، ایجاد می‌شود، بلکه برخاسته از توافق عام در مورد منزلت اجتماعی و توزیع کلی قدرت سیاسی سازماندهی شده است. از این منظر، نابرابری، دموکراتیک و ضروری است. چون تصور جامعه‌ای که در آن هیچ‌گونه تفاوت منزلتی و قدرت وجود نداشته باشد، دشوار است (تانسند، ۱۹۷۹: ۸۲). اما در دیدگاه تضادی تاریخ جوامع، تاریخ مبارزه بین ضعیف و قدرتمند است. در این رویکرد نابرابری نتیجه کارکرد سالم جامعه نیست بلکه صرفاً ناشی از بهره‌کشی ثروتمندان از فقرا است (کوئن، ۱۳۷۲: ۲۴۸) در واقع پاداشی که جامعه به برخی از افراد می‌دهد به خاطر تلاش غیر معمول آنها نیست بلکه امتیازهایی ناعادلانه است که بر پایه داوری‌ها و ارزشگذاری‌های گروه غالب فرهنگی، اقتصادی و سیاسی اعطا شده‌اند (گرب، ۱۳۸۱).

اما گیدنز با رویکردی تلفیقی، ضمن پذیرش عناصر اصلی آرای مارکس و وبر، با بیان اینکه نمی‌توان مرزهای مشخصی میان طبقات بالا، میانی و پایین رسم کرد، به جای صحبت از طبقات به مثابه گروه‌های مجزا که به روشنی در تمامی موارد مشخص شده باشند، توصیه می‌کند که ساختار طبقاتی را پدیده‌ای متغیر بدانیم که به‌طور معمول متشکل از سه طبقه است، ولی برحسب میزان ساخت یابی متغیر است. منظور گیدنز از میزان ساخت یابی این است که تا چه اندازه طبقات در طول زمان و در مکان‌های متفاوت به مثابه دسته‌های اجتماعی مشخص و متمایز پدید می‌آیند و بازتولید می‌شوند. به این ترتیب، می‌توان استدلال کرد که دارایی و صلاحیت‌های تحصیلی و نیروی کار به مثابه قدرت یا حقوق اصلی عمل می‌کند که اقتصاد و طبقات ناشی از آن را به هم متصل می‌سازد. در جوامع یا شرایطی که این سه عامل میانجی (واسطه) به‌طور معمول درون یک شغل یا جایگاه مشخص ترکیب نمی‌شوند، طبقات متمایزتر و ساخت یافته‌تر خواهند بود (گرب، ۱۳۸۱: ۲۰۳).

رویکردهای ذکر شده، بیشتر نگاهی عینی به مفهوم نابرابری دارند و بیشتر بر "سنجه‌های سخت" مثل درآمد و امتیازات، اطلاعات و... تأکید می‌کنند، در صورتی که، درک نابرابری همواره از طریق سنجش و مقایسه امکان‌پذیر می‌شود؛ به عبارتی، وحدت متضمن همسانی و برابری است، در حالی که در شرایط کثرت، ناهمسانی و به تبع آن نابرابری امکان بروز پیدا می‌کند.

شناخت این نابرابری مستلزم داشتن معیارها و سنججهایی برای ارزیابی مقایسه است. با یک مقایسه تطبیقی می‌توان به وجود تفاوت و نابرابری پی برد. (لهسائی‌زاده، ۱۳۸۰). لذا مفهوم نابرابری از بعد ذهنی نیز قابل طرح و بحث است. بعد ذهنی نابرابری بر "سنجه‌های نرم" همچون احساس رضایت از درآمد و مسکن و جایگاه اجتماعی و... اشاره دارد. در واقع همان‌طور که از نظر صاحب‌نظران (راس^۱، ۲۰۰۸ و دینر^۲، ۲۰۰۵)، مفهوم "رفاه" فقط شامل بعد عینی نیست و برای شناخت و سنجش این مفهوم باید به بعد ذهنی آن نیز پرداخته شود (هزارجریبی و همکاران، ۱۳۹۱)، مفهوم نابرابری نیز این‌گونه است. و بر همین اساس بودون نیز به مسئله کلی ادراک نابرابری‌ها (روابط میان نابرابری‌ها و محرومیت، و مدارا با نابرابری‌ها) اشاره می‌کند: ممکن است توزیع‌های کلی مشابه فلان یا بهمان نوع کالاها، خواه مادی و خواه نمادی، با سطوح کاملاً متفاوتی از محرومیت جمعی یا مدارای جمعی با نابرابری متناظر باشد و دلیلش این است که ساز و کارهای مقایسه غبطه‌آمیز تابعی است نه فقط از نابرابری‌های عینی، بلکه از تعدادی متغیرهای دیگر (بودون^۳ و بوریکو^۴، ۱۳۸۵: ۶۵۷).

مهاجرت شکلی از تحرک جغرافیایی یا مکانی است که بین دو واحد جغرافیایی صورت می‌گیرد. این تحرک جغرافیایی، تغییر اقامتگاه از مبدأ یا محل سکونت به مقصد یا محل ورود است که به این نوع مهاجرت، مهاجرت دائم گویند که باید آن را از اشکال دیگر حرکت که متضمن تغییر دائمی محل اقامت نیست تفکیک کرد (امانی و همکاران، ۱۳۵۴: ۷۱). انگیزه‌های مهاجرتی افراد بسته به ویژگی‌های محیطی و شرایط زمانی-مکانی هر کانون سکونتگاهی برای فرار از محل زندگی و حرکت به سوی مکانی دیگر متفاوت است. این محرک‌های حرکتی می‌تواند هم ریشه در مقصد و هم در مبدأ داشته باشد. بدین معنا که عواملی سبب حرکت از مبدأ می‌شوند که اصطلاحاً به آن عامل "دافعه" می‌گویند و عواملی سبب تسریع حرکت در مقصد می‌شوند که به آن عامل "جاذبه" می‌گویند (لهسائی‌زاده، ۱۳۶۸: ۸۲).

۱. معتقد است رفاه ذهنی به دریافت‌های شخص از خود و بیش ذهنی از تجربه زندگی‌اش اشاره دارد.

۲. رفاه ذهنی را به انواع ارزیابی‌های افراد از زندگی شان اعم از مثبت و منفی اطلاق می‌کند و در مطالعات خود شاخص‌های کیفیت زندگی، دامنه رضایت، رضایت از زندگی، شادکامی، احساس منفی و احساس مثبت را برای رفاه ذهنی در نظر می‌گیرد.

3. Boudon

4. Bourricaud

مهاجرت به شیوه‌های مختلفی طبقه‌بندی شده و علل متعددی نیز برای آن ذکر شده است. مطابق نظریه جاذبه و دافعه اورت اس لی^۱، چهار عامل عمده در مهاجرت دخیل‌اند: عوامل موجود در مبدأ (فرصت‌های شغلی بهتر، دستیابی به درآمد بیشتر، وجود مراکز تفریحی، خدمات رفاهی و فرصت‌های کسب آموزش‌های حرفه‌ای^۲)، عوامل موجود در مقصد (کاهش منابع مالی، کم‌توجهی به بخش کشاورزی، بیکاری فزاینده)، موانع موجود در جریان مهاجرت از مبدأ به مقصد (نظیر ممانعت‌های قانونی و فیزیکی) و عوامل شخصی نظیر سن، جنس، مهارت، نژاد، وابستگی سیاسی و تعلقات قومی (پاپلی یزدی و رجبی، ۱۳۹۲: ۲۲۹).

نظریه‌ای که به مدل "رانش" و "کشش" در باب مهاجرت‌های روستا-شهری معروف است، مبنای حرکت جمعیت را بر اندیشه "توسعه ناهماهنگ شهر و روستا" و به عبارت دیگر وجود تضاد و نابرابری اقتصادی-اجتماعی میان این دو فضای سکونتگاهی قرار می‌دهد؛ در واقع، در این دیدگاه مهاجرت عموماً ناشی از وجود نابرابری شغلی-درآمدی، کمبودهای خدماتی و تفاوت در سطوح کیفیت زندگی بین مناطق شهری و روستایی است (فیندلی، ۱۳۷۲: ۵۶). در دیدگاه اقتصادی، مهاجرت ناشی از تفاوت‌های شغلی-درآمدی و سطوح امنیتی بین مناطق شهری و روستایی است. در واقع موقعیت نسبی خانوارها نسبت به یک گروه مرجع خاص و همچنین درآمد مطلق خانوارها به‌عنوان انگیزه اصلی برای مهاجرت محسوب می‌شود (استارک و بلوم^۳، ۱۹۸۵؛ استارک و تیلور^۴، ۱۹۹۱).

دیدگاه‌های اجتماعی بدون آنکه از نقش عوامل اقتصادی در مهاجرت غفلت کنند، آن را تنها عامل برانگیختن مهاجرت نمی‌دانند. از نظر این دیدگاه‌ها روستائیان با توجه به اهداف عالی زندگی از حیث معیشتی-رفاهی که مد نظر دارند، دست به نقل مکان به شهرها می‌زنند. به عبارت دیگر، وجود عوامل مهمی از قبیل بروز مخاطرات محیطی (خشکسالی، سیل، زلزله)، رفع نیازمندی‌های زیستی-بیولوژیک، دسترسی به امکانات و تسهیلات معیشتی-رفاهی، به همراه دستیابی به شغل جدید و درآمد بیشتر، رفع فقر و بیکاری به لحاظ اقتصادی و برآوردن احتیاجات فرهنگی-اجتماعی همچون تحصیل، بالا بردن سطح فرهنگ و تمایل به زندگی در نقاط خاص

1. Everett. S. Lee

۲. جلالیان و همکاران، ۱۳۸۶: ۹۰.

3. Stark and Bloom

4. Stark and Taylor

از مهمترین انگیزه‌های مهاجرت روستائیان به دیگر مراکز سکونتگاهی کشور محسوب می‌شود (طاهرخانی، ۱۳۸۰).

با توجه به آنچه مطرح شد مهاجرت در یک زمینه ترکیبی جمعیتی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی روی می‌دهد و به همین دلیل الگوهای متفاوتی پیدا می‌کند؛ و از طرفی هم رابطه مهاجرت و نابرابری ساده و یک طرفه نیست، بلکه رابطه‌ای متقابل و دوسویه است. این دوسویگی در آن پیش‌زمینه‌های گوناگون و مرتبط با هم تحقق می‌یابد و این امر اشاره به پیچیدگی رابطه مهاجرت و نابرابری دارد. چنان که گاهی ممکن است مهاجرت در یک نیمرخ، باعث کاهش نابرابری شود و در شرایطی دیگر، شدت نابرابری را در پی داشته باشد. همچنین، همان‌طور که مهاجرت الگوهای متفاوتی می‌پذیرد، نابرابری نیز به مثابه یک واقعیت عمده اجتماعی، امری فضایی و چندبعدی است. مظاهر نابرابری نه فقط مرتبط با تفاوت طبقه‌ای، نژادی، ملی، جنسیتی، فرهنگی و عواملی مانند این‌هاست، بلکه بازشناسی و تحلیل نابرابری، خود مبتنی بر دسته‌ای از معیارها و فروض آرمانی، و عینی است که دیدگاه‌های مختلف با تأکیدهای متفاوت به آن‌ها توجه دارند (مک داول، ۲۰۰۸: ۴۹۹-۴۹۶). بر این اساس واکاوی درک نابرابری در زندگی مهاجرین روستایی، علاوه بر متأثر بودن از کاهش و یا افزایش نابرابری عینی در زندگی آنها، از درک ذهنی‌ای متأثر است که ناشی از قیاس زندگی قبل و بعد از مهاجرت می‌باشد و طبیعتاً چگونگی این قیاس از معیارهای گوناگونی ناشی می‌شود.

پیشینه تحقیق

تأثیر مهاجرت و نابرابری بر یکدیگر یکی از موضوعاتی است که در تحلیل مسائل کلان هر منطقه و جامعه‌ای از اهمیت بالایی برخوردار است، و به همین دلیل مطالعات متعددی پیرامون آن صورت گرفته که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. ها^۱ و همکارانش (۲۰۱۶) در مطالعه‌ای به بررسی تأثیر مهاجرت روستایی بر ضریب جینی روستاها در کشور چین پرداختند. آنها این تحقیق را با استفاده از داده‌های پانل و با هدف تعیین اثر پویای مهاجرت از روستا به شهر و تأثیر آن بر نابرابری روستایی انجام دادند. ها و همکارانش به این نتیجه رسیدند که رابطه پویای بین مهاجرت و درآمد روستایی به صورت U معکوس است؛ به این معنا که مهاجرت همزمان^۲ نابرابری در

1. Ha

2. Contemporary Migration

درآمد را افزایش داده ولی مهاجرت با تأخیر^۱ نابرابری در درآمد را کاهش می‌دهد. دبرو^۲ (۲۰۰۴ و ۲۰۰۷) طی دو مطالعه به بررسی تأثیر مهاجرت فصلی نیروی کار روستایی بر کشاورزی و ارتقای استانداردهای زندگی آن‌ها در ویتنام پرداخته است و نتیجه گرفته است که مهاجرت فصلی، اثر مثبت بر کشاورزی دارد و استانداردهای زندگی از جمله توزیع درآمدی روستائینی که مهاجرت فصلی دارند را بهبود می‌بخشد.

رهبان و راوه^۳ (۲۰۰۶) با تمرکز بر جریان مهاجرت آمریکا در بین ایالات آمریکا به بررسی ارتباط شاخص‌های کیفیت زندگی و مهاجرت پرداخته‌اند. آنها مطالعه خود را برای دو دوره زمانی ۱۹۷۰-۱۹۶۵ و ۱۹۹۰-۱۹۸۵ انجام دادند. بر اساس یافته‌های آنها در دوره زمانی اول، اغلب متغیرهای کیفیت زندگی بی‌معنی بوده‌اند و سه متغیر در تشریح مهاجرت‌های بین ایالات معنی‌دار بوده که دو متغیر از این سه متغیر، متغیرهای اقتصادی شامل درآمد سرانه و اشتغال بوده است و در دوره زمانی دوم نیز تنها متغیر کیفیت زندگی معنی‌دار در هر دو مدل، نرخ بزهکاری بوده است.

لیپتون^۴ (۱۹۸۰)، مهاجرت داخلی در جامعه هندی را به‌طور تجربی بررسی کرده و نشان داده است که تأثیر نابرابری در درون روستاهای مهاجرفرست، در شکل دادن به مهاجرت تأثیر مشهود دارد. روستاهایی که با نابرابری بیشتری دست به‌گیریان هستند، مهاجر بیشتری را به بیرون می‌فرستند. از سوی دیگر، مهاجران معمولاً از مولدترین گروه‌های اجتماعی هستند؛ با وجود این، آن‌هایی که متعلق به لایه‌های ثروتمند هستند، مهاجرت موفقیت‌آمیزتری دارند و از این رو ساختارهای قدرت نابرابر، همچنان تغییر ناپذیر باقی می‌مانند و مهاجرت هم در تقویت این نابرابری کمک می‌کند (لیپتون، ۱۹۸۰).

در ایران نیز مطالعات مختلفی در ارتباط با نابرابری و مهاجرت انجام شده است. ابریشمی و همکارانش (۱۳۹۸) در مطالعه‌ای با عنوان "تأثیر پویایی مهاجرت از روستا به شهر بر نابرابری درآمدی: مورد مطالعه مناطق روستایی ایران"، بر اساس آمار مناطق روستایی ۳۰ استان ایران در دوره ۱۳۹۴-۱۳۸۵، با روش داده‌های ترکیبی (پانل) و با استفاده از مدل اقتصادسنجی گشتاورهای

-
1. Lagged Migration
 2. Debraw
 3. Rebhun and Raveh
 4. Lipton

تعمیم یافته (GMM)، میزان اثرگذاری متغیرهای مهم مناطق روستایی ایران، به‌خصوص متغیر مهاجرت روستایی را بر نابرابری درآمدی روستایی مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج تجربی پژوهش آنها نشان داده که مهاجرت در ابتدای امر موجب افزایش نابرابری درآمدی روستایی شده و در دوره بعد، اثری کاهنده بر شکاف درآمدی روستایی داشته است.

زمانی نیه (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان "تأثیر مهاجرت روستایی در بازتولید نابرابری اجتماعی"، روند مهاجرت را با روند نوسازی همسو قرار داده و اثرات تمرکز جمعیت در شهرهای بزرگ در سطح کلی و خرد را مطرح کرده است. بر اساس نتایج مطالعه او، این آثار در مبدأ (روستا) کاهش نیروی انسانی و کم‌کم از دست دادن زمین است و در مقصد (شهر) ایجاد کپر و حاشیه‌نشینی و در ادامه دامن زدن به مشکلات خیلی بیشتر، مانند آلودگی محیط زیست، بیکاری و کم‌کاری، کمبود بهداشت، بالا رفتن سطح هزینه‌ها و ده‌ها مشکلات دیگر می‌باشد. طبق نتایج، همچنین شهرها سرمایه و نیروی انسانی کارآمد را به خود جلب می‌کنند و باعث تخلیه شدن دیگر مناطق و مخصوصاً مناطق محروم می‌شوند و این باعث دوگانگی اقتصادی می‌شود.

مهرگان و زمانی (۱۳۹۲) در مطالعه‌ای به بررسی اثر مهاجرت روستایی و افزایش شهرنشینی بر توزیع درآمد با تأکید بر نظریه کوزنتس پرداختند. آنها برای این منظور از داده‌های مربوط به سال‌های ۱۳۵۱ الی ۱۳۸۹ استفاده نموده و از روش اقتصادسنجی بهره گرفتند. نتایج مطالعه آنها نشان داد رشد شهرنشینی و افزایش مهاجرت ابتدا باعث کاهش نابرابری اقتصادی شده و پس از یک حد معین، منجر به افزایش نابرابری شده است.

شفیعی کاخکی (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان "مهاجرت؛ نابرابری درآمد یا ارتقاء کیفیت زندگی"، با استفاده از روش‌های اقتصادسنجی، انگیزه‌های اقتصادی و غیراقتصادی مهاجرت را در کلیه استان‌های کشور در سال ۱۳۸۵ بررسی نمود. نتایج مطالعه او نشان‌دهنده تأثیر مثبت انگیزه‌های درآمدی و تأثیر منفی شاخص‌های غیراقتصادی به‌عنوان انگیزه‌های غیراقتصادی بوده است.

آنچه از بررسی پژوهش‌های انجام شده بر می‌آید این است که این پژوهش‌ها تأثیر مهاجرت و نابرابری بر یکدیگر را بیشتر با روش‌های کمی و شاخص‌های عینی و اقتصادی چون توزیع درآمد، اشتغال و سطح هزینه‌ها بررسی کرده‌اند، در واقع در تحقیقات داخلی و خارجی، موردی

که به درک نابرابری، به عنوان مقوله‌ای ذهنی، در زندگی مهاجرین پرداخته باشد، وجود ندارد. مواردی هستند که با روش کیفی به بررسی برابری در مراقبت‌های بهداشتی در زندگی پناهندگان، پرداخته‌اند (هان و همکاران، ۲۰۲۰)، اما درک آنها از نابرابری را مورد واکاوی قرار نداده‌اند، بلکه از طریق مصاحبه نیمه‌ساخت یافته با پناهندگان و متخصصان مراقبت‌های بهداشتی، موانعی را که دسترسی آنها به منابع را محدود کرده و موجبات نابرابری در زمینه‌های گوناگون را فراهم کرده، بررسی کرده‌اند. مواردی هم که درک نابرابری بر اساس مقایسه با گروه‌های هم‌نوع یا متجانس را طرح کرده‌اند (از جمله مطالعه نل و استیکس، ۲۰۱۷)، این درک را در زندگی مهاجرین بررسی نکرده‌اند، و یا مواردی که تمایل به مهاجرت را با روش کیفی بررسی کرده‌اند (از جمله مطالعه طاهری دمنه و کاظمی، ۱۳۹۷) صرفاً پدیده مهاجرت را از ساحت تصاویر ذهنی مربوط به آینده بررسی کرده‌اند و در واقع تأثیر مهاجرت بر درک نابرابری در این پژوهش‌ها مورد بحث نبوده است. بر این اساس، انجام مطالعه‌ای که به روش کیفی چگونگی درک مهاجرین از نابرابری در زندگی‌شان را واکاوی کند، در کنار پژوهش‌هایی که به روش کمی تأثیر مهاجرت بر نابرابری، از جنبه‌های گوناگون، را نشان داده‌اند، حائز اهمیت است.

روش تحقیق و داده‌ها

روش این پژوهش کیفی و از نوع گراند تئوری^۱ است و این روش به آفرینش نظریه به روش استقرایی منتهی شده و تلاشی است برای درک درست و احساس مناسب از وقایع روزمره و دنیای مشارکت کنندگان، آن‌طور که خود آنها ساخته‌اند (حاج باقری و همکاران، ۱۳۶۸: ۱۲۵-۱۲۰). در واقع، کاوش در فرایندهای اجتماعی و تعاملی در حال ساخت توسط کنشگران در زندگی روزمره، هدف اصلی در این روش است. در پژوهش حاضر، داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساخت یافته و مشاهده گردآوری شده‌اند. مصاحبه نیمه‌ساخت یافته این امکان را به محقق می‌دهد که ضمن داشتن چارچوبی روشن و مشخص برای جمع‌آوری اطلاعات و طرح پرسش‌ها، در صورت لزوم و متناسب با روند مصاحبه، تغییرات لازم را ایجاد کند و یا سؤال‌هایی را برای روشن شدن مطلب طرح نماید.

در این پژوهش ۲۲ مصاحبه عمیق با مردان و زنانی که طی ۵۰ سال اخیر (۱۳۴۵-۱۳۹۵) از روستا به شهر اراک مهاجرت کرده‌اند و در واقع هم تجربه زندگی در روستا و هم تجربه زندگی در شهر اراک را دارند، صورت گرفته است. شیوه انتخاب افراد نمونه، نمونه‌گیری مبتنی بر هدف یا مبتنی بر نمونه‌گیری نظری بوده است. در این روش، محقق به‌طور همزمان داده‌هایش را گردآوری، کدگذاری (که شامل سه مرحله کدگذاری باز، محوری و کدگذاری انتخابی می‌باشد) و سپس تحلیل می‌کند و تصمیم می‌گیرد که چه داده‌هایی را در مرحله بعدی گردآوری نماید و آن‌ها را از کجا پیدا کند تا از این طریق نظریه‌اش را در حین شکل‌گیری تدوین کند (فلیک، ۱۳۸۷: ۸۷). مبنای داوری درباره تعیین حجم نمونه و توقف نمونه‌گیری نیز اصل اشباع نظری بوده است.

به‌منظور یافتن نمونه‌ها، ابتدا نمونه‌هایی که محقق سابقه آشنایی با آنها را داشت و شرایط لازم را داشتند و سپس استراتژی نمونه‌گیری گلوله برفی ملاک قرار گرفت. البته معیارهایی چون سن، زمان مهاجرت، میزان تحصیلات، شغل و وضعیت طبقاتی، معیارهایی بودند که سعی شد در تنوع دادن به نمونه‌های انتخابی مورد توجه قرار گیرند. با توجه به اهمیت داشتن میزان رضایت از زندگی قبل از مهاجرت و انگیزه مهاجرت و تأثیر آن بر درک نابرابری در مهاجرین روستایی مورد مطالعه، سؤالات پژوهش با بررسی تاریخچه‌ای از زندگی فرد و خانواده او به لحاظ پیشینه مهاجرتی، و انگیزه‌های آن آغاز شد و در ادامه با محور درک نابرابری و نابرابری ادامه یافت. تفاوت مختصات فرهنگی اجتماعی و اقتصادی شهر و روستا، تعدد و کیفیت ارتباطات، و میزان تحقق اهداف مهاجرت مورد پرسش قرار گرفت. مصاحبه‌ها در سال ۱۳۹۷ و در بازه زمانی پنج ماهه انجام شده است. میانگین زمان صرف شده برای هر مصاحبه ۷۰ دقیقه بوده است و تمامی مصاحبه‌ها با اطلاع قبلی افراد، ضبط و سپس کدگذاری و پیاده‌سازی شدند. در این پژوهش ابتدا کلیه مصاحبه‌ها به متن تبدیل و سپس در سطح عبارت خرد شدند. در مرحله کدگذاری باز، که نخستین مرحله تحلیل داده‌های گراند تئوری است، مفاهیم استخراج شد. بدین معنی که ابتدا متن‌های مصاحبه خط به خط خوانده شد، سپس در یک کادر خط‌ها مورد تفسیر قرار گرفت و از هر کدام یک یا چند مفهوم استخراج گردید، آنگاه که کار مفهوم

سازی پایان یافت، از تجمیع مفاهیمی که حول یک موضوع خاص قرار گرفتند مقوله‌سازی صورت گرفت. در مرحله سوم، کدگذاری انتخابی انجام و مقوله هسته استخراج شد و در محور تحلیل‌های پژوهش حاضر قرار گرفت.

برای اعتبارسنجی یافته‌ها نیز طبق نظر کرسول^۱ عمل شد. بر این اساس، پژوهشگران کیفی به‌منظور افزایش اعتبار پژوهش‌های خود باید در هر پژوهش حداقل از دو راهبرد استفاده کنند: ۱. تطبیق توسط اعضا^۲: پژوهشگر از دیدگاه مشارکت‌کنندگان برای برقرار ساختن اطمینان‌پذیری یافته‌ها و تفاسیر استفاده می‌کند (کرسول، ۲۰۰۷: ۱۳۳ و کرسول ۱۳۹۴: ۲۵۵). محقق در این تحقیق، ضمن درگیر بودن کامل با موضوع در تمام مصاحبه‌ها و ایجاد ارتباط خوب با مشارکت‌کنندگان در تحقیق، در پایان هر مصاحبه، درون مایه‌های مرتبط با درک نابرابری در زندگی قبل و بعد از مهاجرت (که از مصاحبه استخراج شد) را به شرکت‌کننده بازخورد داده تا از درستی آن مطمئن و در صورت هرگونه مغایرت، اصلاح شود، که این امر به اعتبار درونی^۳ نتایج تحقیق کمک کرد. ۲. بررسی همکار^۴: نوعی کنترل بیرونی بر فرآیند پژوهش است. کرسول (۱۳۹۴) این نقش را همانند نقش "منتقد مدافع"^۵ می‌داند؛ فردی که با پژوهشگر صادق است و سؤال‌های چالش‌برانگیزی در مورد روش‌ها، معانی و تفاسیر ارائه می‌کند. در این پژوهش یکی از اساتید و دو نفر از هم‌دوره‌های پژوهشگر(دانشجویان دوره دکتری) فرآیند شناسه‌گذاری را بررسی کردند و نظر آنها در تدوین الگو مورد استفاده قرار گرفت.

یافته‌ها

مصاحبه‌شوندگان این پژوهش از نظر سن، زمان مهاجرت، میزان تحصیلات، شغل و وضعیت طبقاتی، دارای شرایط متفاوتی هستند که جدول ۱ نشان‌دهنده آن است.

-
1. Creswell
 2. Member Checking
 3. Internal Validity or Gredibility
 4. Peer debriefing
 5. Devils Advocate

جدول ۱: مشخصات کلی مصاحبه‌شوندگان

شماره	جنسیت	سن	تحصیلات	زمان مهاجرت	شغل
۱	مرد	۶۸	سیکل	۵۰ سال قبل	بازنشسته ماشین‌سازی و مغازه‌دار (سوپر مارکت)
۲	مرد	۶۵	دیپلم	۴۷ سال قبل	معلم بازنشسته (ابتدایی)
۳	مرد	۴۵	سیکل	۲۳ سال قبل	راننده تاکسی
۴	مرد	۴۱	سیکل	۱۹ سال قبل	سرایدار پاساژ
۵	مرد	۶۲	ششم ابتدایی	۳۴ سال قبل	راننده تاکسی
۶	مرد	۵۳	ششم ابتدایی	۳۶ سال قبل	بنای ساختمان
۷	مرد	۵۷	سیکل	۳۵ سال قبل	بازنشسته کارخانه ماشین‌سازی (کارگر)
۸	مرد	۴۲	ششم ابتدایی	۲۶ سال قبل	کارگر روزمزد
۹	مرد	۵۵	سیکل	۳۸ سال قبل	مغازه‌دار (خوراکی‌فروشی)
۱۰	مرد	۴۳	ابتدایی	۱۶ سال قبل	بیکار (دست فروش)
۱۱	مرد	۴۸	سیکل	۳۱ سال قبل	ابتدا بنای ساختمان و الان بساز بفروش ساختمان
۱۲	مرد	۴۰	سیکل	۱۸ سال قبل	جوشکار
۱۳	مرد	۴۷	لیسانس	۲۹ سال قبل	دبیر
۱۴	مرد	۵۲	دکتر	۳۶ سال قبل	پزشک (متخصص بیهوشی)
۱۵	مرد	۵۰	فوق لیسانس	۳۵ سال قبل	رئیس امور مالی اداره دولتی
۱۶	زن	۴۳	لیسانس	۲۵ سال قبل	پرستار
۱۷	زن	۵۲	ابتدایی	۳۲ سال قبل	خانه‌دار
۱۸	زن	۵۵	ابتدایی	۲۲ سال قبل	خانه‌دار
۱۹	زن	۳۷	لیسانس	۱۹ سال قبل	وکیل
۲۰	زن	۶۳	سوادآموزده نهضت	۳۷ سال قبل	خانه‌دار
۲۱	زن	۳۷	فوق لیسانس	۱۸ سال قبل	دبیر
۲۲	زن	۴۲	ابتدایی	۲۰ سال قبل	کارگر رستوران

به منظور واکاوی بهتر یافته‌های این پژوهش ابتدا تقسیم‌بندی دوگانه‌ای از شرایط عینی مصاحبه‌شوندگان، یعنی مهاجرین روستایی که طی ۵۰ سال اخیر به شهر اراک مهاجرت کرده‌اند، ارائه خواهیم کرد:

مهاجرین ساکن در حاشیه‌های شهر، بیکار یا دارای شغل‌های فصلی و موقت: این مهاجرین که اغلب زمان مهاجرت‌شان متأخرتر و حدود ۲۵-۱۵ یا ۳۰-۲۰ سال قبل است (بر اساس زمان مهاجرت مصاحبه شونده‌گان) کسانی هستند که با تحصیلات پایین و بدون داشتن مهارت خاص، و نیز بدون داشتن سرمایه حداقلی از روستا مهاجرت کرده‌اند و در نتیجه نتوانسته‌اند شغلی در شهر برای خود ایجاد کنند. در واقع این افراد در روستا جزء قشر کم درآمد (کسانی که فاقد زمین بوده و یا مقدار زمین کمی در اختیار داشته‌اند) بوده‌اند و بعد از مهاجرت نیز در حاشیه‌ها ساکن شده‌اند و معمولاً شغل ثابت و بیمه که امنیت اقتصادی برای آنها ایجاد کند، ندارند.

مهاجرین ساکن در مناطق غیرحاشیه‌ای و دارای شغل ثابت (دولتی یا خویش‌فرما): این مهاجرین اغلب در چند دسته قرار می‌گیرند: ۱. کسانی که یا نسبت به دسته پیشین، زمان قبل‌تری مهاجرت کرده‌اند (زمانی که بخش صنعت، کارگران بسیاری را از همین گروه در خود جذب کرد و یا با داشتن تحصیلاتی در حد دیپلم یا پایین‌تر امکان جذب در بخش‌های دولتی وجود داشت).^۲ کسانی که با داشتن مهارتی خاص مهاجرت کرده‌اند و یا بعد از مهاجرت، مهارت خاصی را آموخته‌اند و به واسطه این مهارت جایگاه نسبتاً ثابتی در بازار کار دارند. ۳. افرادی که در روستا نیز موقعیت خوبی از نظر کشاورزی و میزان زمین داشته‌اند و اغلب با فروش زمین‌ها توانسته‌اند سرمایه لازم برای راه‌اندازی کسب و کار ثابت (خویش‌فرما) را فراهم کنند. ۴. کسانی که با وجود اینکه زمان مهاجرت‌شان اخیرتر است اما به واسطه تحصیلات‌شان، موقعیت شغلی به‌دست آورده‌اند (وکیل، دبیر و...) و به واسطه همین موقعیت تحصیلی و شغلی مهاجرت کرده‌اند.

در این مطالعه، یافته‌ها را بر اساس الگوی پارادایمی استراس و کوربین تشریح کرده‌ایم. این الگو بیانی از زمینه، شرایط علی، پدیده مرکزی، شرایط مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها می‌باشد. مطابق این الگو باید مفاهیم و مقولات به‌دست‌آمده در مراحل کدگذاری را در ذیل سلسله روابطی به یک مقوله محوری مرتبط کرد. در این پژوهش ۵۰ مفهوم اولیه در مرحله کدگذاری باز تعیین شد و در مرحله کدگذاری محوری ۱۵ مقوله استخراج شد و در نهایت در مرحله کدگذاری گزینشی یک مقوله هسته به دست آمد.

۱. اراک به‌عنوان یک شهر صنعتی، تا قبل از ورود متولدین دهه ۱۳۶۰ به بازار کار، کارگران زیادی را از روستاها و شهرهای دیگر در خود جذب کرد.

جدول ۲: مقوله‌های استخراج شده از مصاحبه‌ها

مقولات	مفاهیم	محورهای اصلی
پایگاه اقتصادی-اجتماعی	استمرار فقر در زندگی بعد از مهاجرت، عدم تأمین نیازهای اولیه زندگی، محدودیت در دسترسی به امکانات، شرایط سخت اقتصادی در سال‌های اول مهاجرت، تحول در شرایط زندگی	
ناهمگنی منزلتی	اختلاف درآمد بین شغل‌ها، تفاوت شأن اجتماعی شغل‌ها	
کیفیت سبک زندگی	همگنی از نظر سطح برخورداری‌ها، یکسانی سبک زندگی، تشابه شغلی، نمایش برخورداری‌ها و امکانات زندگی، تفاوت میزان هزینه‌کردها	شرایط علی
نحوه درک برخورداری	مشروع / نامشروع دانستن تفاوت در میزان برخورداری‌ها، مقایسه میزان برخورداری خود با دیگران متعلق به طبقات اقتصادی بالاتر، احساس بی‌عدالتی نسبت به اختلاف برخورداری‌ها، از بین رفتن مرزهای موقعیتی	
مقایسه	قیاس دائم / عدم قیاس امکانات زندگی خود با دیگران، احساس بد حاصل از قیاس محرومیت‌های خود در مقابل برخورداری‌های دیگران، رقابت مداوم در نمایش برخورداری‌ها	
- اجتماعی روستا (خویشاوندان و همسایه‌ها) با یکدیگر در مشکلات زندگی	ویژگی‌های اقتصادی و فرهنگی تشابه معیشتی، روشن نبودن مرز حوزه خصوصی و عمومی، همراهی و همدلی نزدیکان	
ویژگی‌های اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی شهر	تفاوت در میزان برخورداری طبقات مختلف، نمایش امکانات زندگی در شرایط فضایی شهر، گسترش حریم خصوصی، تفکیک حوزه خصوصی و عمومی، عدم اطلاع نزدیکان از شرایط زندگی خصوصی یکدیگر	شرایط زمینه‌ای
نمایش رسانه‌ای	امکان رویت مجازی برخورداری‌های دیگران، قیاس زندگی خود با زندگی‌های رؤیت شده از طریق رسانه، احساس عمیق‌تر نابرخورداری	
ویژگی شبکه روابط	گسترش روابط به واسطه تعدد موقعیت‌ها، تعدد مواجهات رودررو فارغ از عمق آنها	شرایط مداخله‌گر
کیفیت سطح زندگی	اطلاع از شرایط زندگی یکدیگر، روابط عمیق و همدلانه، همراهی افراد غنی در جهت رفع مشکلات مالی افراد ضعیف‌تر، روابط خویشاوندی مسئولانه	
مدارا	همگن بودن زندگی‌ها به واسطه عمومیت فقر، فاصله بین زندگی‌های گذشته و امروزی از نظر سطح برخورداری	
تظاهر دروغین به برخورداری	پذیرش تقدیرگرایانه نابرخورداری، ناگزیر بودن از پذیرش شرایط، احساس ناتوانی از بهبود بخشیدن به شرایط	استراتژی
دریافت کمک از سازمان‌های حمایتی	منحفی کردن شرایط واقعی زندگی (فضای حقیقی / مجازی)، نمایش غیرواقعی از وضعیت زندگی (فضای حقیقی / مجازی)	
نارضایتی از زندگی	بدیلی جهت تعدیل نابرخورداری	
پیامد	پارادوکس رضایت عمیق‌تر از زندگی با وجود سطح پایین برخورداری‌ها، پارادوکس نارضایتی از زندگی با وجود ارتقاء سطح برخورداری‌ها	
احساس تمایز	احساس بی‌عدالتی در توزیع امکانات زندگی بین طبقات مختلف، احساس ناتوانی در امکان دسترسی به برخی امکانات	

• شرایط علی

شرایط علی به علل و موجبات اصلی که پدیده مورد اکتشاف از آن‌ها ناشی می‌شود اشاره دارد (فراستخواه، ۱۳۹۷: ۱۰۰). در واقع در اینجا به عللی می‌پردازیم که موجبات درک نابرخورداری را برای مصاحبه‌شوندگان در زندگی قبل و بعد از مهاجرت‌شان از روستا به شهر فراهم کرده است.

پایگاه اقتصادی-اجتماعی

یکی از اصلی‌ترین عللی که در ایجاد درک نابرخورداری دخیل است پایگاه اقتصادی-اجتماعی فرد است. به گفته کوئن پایگاه اقتصادی-اجتماعی، موقعیتی است که یک فرد یا خانواده با ارجاع به استانداردهای میانگین رایج درباره ویژگی‌های فرهنگی، درآمد مؤثر، دارایی‌های مادی و مشارکت در فعالیت‌های گروهی - اجتماعی به دست می‌آورد (کوئن، ۱۳۷۲: ۲۴۰). در واقع، این پایگاه به فرد نشان می‌دهد که چه جایگاهی در شبکه روابط اقتصادی و اجتماعی دارد و فرد نیز با درک این پایگاه است که خود را می‌فهمد و کنش‌های خود را شکل می‌دهد. بر این اساس، بدیهی است که درک نابرخورداری فرد با چگونگی پایگاه اقتصادی-اجتماعی‌اش همبسته باشد. همان‌طور که در تقسیم‌بندی مصاحبه‌شوندگان ملاحظه شد، بر اساس یافته‌ها نیز مهاجرینی که ساکن حاشیه‌ها و بیکار یا دارای شغل موقت هستند و در واقع به پایگاه اقتصادی-اجتماعی پایین متعلق بوده و هستند، در هر دو زندگی قبل و بعد از مهاجرت نابرخورداری را درک کرده‌اند.

مرد دست فروش، ۴۳ ساله، تحصیلات ابتدایی، مهاجرت ۱۶ سال قبل: "اون موقع نداشتیم، الان هم نداریم، همش تو بدبختی زندگی کردیم. کارگر روز مزد: تو روستا کمتر سختی کشیدیم. آمدیم اینجا مستأجری، بیکاری، همه چیز گرون، له می‌شه آدم اینجا!"

البته پایگاه اقتصادی-اجتماعی هم محول و هم اکتسابی است در نتیجه این پایگاه الزاماً در زندگی قبل و بعد از مهاجرت مصاحبه‌شونده‌ها یکسان نیست و می‌تواند تغییر کرده باشد. همان‌طور که برای برخی از مهاجرین دسته دوم تغییر کرده:

پرستار، زن، ۴۳ ساله، لیسانس، مهاجرت ۲۵ سال قبل: "من تو روستا که بودم. خوب بود. مدرسه می‌رفتم. کم و کسری نداشتیم. اما نسبت به دخترای فامیل که تو شهر بودن، مخصوصاً اونایی که تهران بودن احساس کمبود می‌کردم. منم دلم می‌خواست مدرسه اونا می‌رفتم. پاساژهایی که اونا می‌رفتن... اما الان خدا رو شکر من از اونا خیلی موفق‌ترم. من تونستم دانشگاه دولتی درس بخونم. الان شغل دارم."

حقوقم بد نیست. یعنی نسبت به خیلی از اونا جلوترم".

پزشک (متخصص بیهوشی)، مرد، ۵۲ ساله، مهاجرت ۳۶ سال قبل: "ادمی با شرایط من (مهاجرت در سن ۱۶ سالگی از خانواده‌ای با سطح برخورداری پایین سپس ادامه تحصیل، همزمان با کار در یک ساندویچی) مسلماً در زندگی فعلی برخورداری خیلی بیشتری داره البته از اول مهاجرت این طور نبوده و اون اوایل شرایط حتی خیلی بدتر و سخت‌تر از روستا بوده اما در زندگی حال حاضر کمبودی از نظر اجتماعی یا مالی ندارم".

ناهمگنی منزلتی

از دیگر عللی که درک نابرخورداری در زندگی شهری را نسبت به زندگی روستایی بیشتر کرده است، این است که در روستاها خصوصاً روستاهای زمان گذشته، تقسیم کار ساده بوده و در نتیجه، به نسبت، تعدد انواع شغل وجود نداشته است؛ در صورتی که یکی از ویژگی‌های بارز شهرها خصوصاً شهرهای امروزی، تقسیم کار پیچیده و در نتیجه تعددی از انواع شغل‌هاست که تفاوت‌های موجود بین این شغل‌ها از نظر سطح منزلت و درآمد، منجر به ایجاد ناهمسانی از نظر سطح برخورداری و در نتیجه درک نابرابری در افراد می‌شود.

پرستار، زن، ۴۳ ساله، لیسانس، مهاجرت ۲۵ سال قبل: "اونایی که تو همین بیمارستان کار می‌کنن، زمین تا آسمون بین موقعیت‌هاشون فرق هست؛ پزشک‌ها با بقیه پرسنل فرق دارن. از همه نظر؛ احترامشون، قدرت خریدشون، همه چیز".

دبیر، زن، ۳۷ ساله، فوق لیسانس، مهاجرت ۱۸ سال قبل: "خیلی فرق هست بین شغل‌ها. شما الان یه وکیل رو در نظر بگیر، با لیسانس هم می‌تونه وکیل باشه. خوب البته آزمون و دوره و اینا داره، ولی واقعاً درآمدش، پرستیژش یکی هست با یه دبیر؟ من خودم الان فوق لیسانس دانشگاه سراسریم، با هیجده سال سابقه. چقدر می‌گیرم؟ هر چقدر هم که تو کارم خوب باشم، با یه وکیل که تو کارش خوب باشه با هیجده سال سابقه قابل مقایسه‌ام؟".

کیفیت سبک زندگی

نمود تفاوت‌ها از دیگر عللی است که بر درک نابرخورداری تأثیر می‌گذارد. در واقع، در جامعه‌ای که تفاوت‌ها بیشتر نمود داشته باشند، نابرخورداری‌ها بیشتر درک می‌شوند. از جمله پارامترهایی که میزان برخورداری‌ها یا نابرخورداری‌ها در آن نموده می‌شود سبک زندگی است. در این پژوهش نمود تفاوت‌ها در زندگی شهری نسبت به زندگی روستایی بیشتر است، چرا که فضای

روستایی خصوصاً در زمان گذشته چه از نظر اقتصادی و امکانات، و چه از نظر فرهنگی، فضایی نبود که مجال زندگی با سبک‌های متفاوت را به اقشار مختلف روستایی بدهد.

کارگر رستوران، زن، ۴۲ ساله، تحصیلات ابتدایی، مهاجرت ۲۰ سال قبل: "ما اینجا می‌بینیم ریخت و پاش‌های جورواجور رو؛ طرف برای تولد بچه‌اش خرج‌هایی می‌کنه که باورت نمی‌شه، مثل اینکه بچه‌اش واقعاً پرنسسه".

خانه‌دار، زن، ۵۲ ساله، تحصیلات ابتدایی، مهاجرت ۳۲ سال قبل: "بعضیا همش تو فکر این چیزان، برن کلاس آشپزی غذا بپزن عکسشو بذارن، لباساشونو با شوهر و بچشون جور کنن عکس بندازن بذارن، اینا معلوم نیست دیگه چیه دراومه؛ ما اینو می‌خوریم ما اینو می‌پوشیم ما کجا رفتیم، قبلاً این چیزا نبود".

راننده تاکسی، مرد، ۶۲ ساله، تحصیلات ششم ابتدایی، مهاجرت ۳۴ سال قبل: "تو روستا شغل‌ها همه یکی بود، همه کشاورز بودن، یکی مهندس نبود، یکی دکتر، یکی کارگر. اگر هم اندازه زمین‌ها با هم فرق داشت، اما خونه‌ها و رخت و لباس مردم اینقدر با هم فرق نداشت".

نحوه درک بر خورداری

نتایج مصاحبه‌ها نشان می‌دهد درک نابرخورداری در روستاها خصوصاً روستاهای گذشته نسبت به شهرها کمتر بوده است. چرا که اولاً امکان رؤیت بر خورداری دیگران کمتر وجود داشته و ثانیاً فرد، نابرخورداری خودش را با توجیهی تقدیرگرایانه و گاهی مذهبی می‌پذیرفته است. اما در شهرها خصوصاً شهرهای امروزی اولاً بر خورداری دیگران نمود بیشتری دارد و ثانیاً افراد به دلیل بالاتر رفتن سطح تحصیلات‌شان و گسترش فرد گرایی و تغییر باورهای تقدیرگرایانه و مذهبی، پذیرش بر خورداری دیگران و نابرخورداری خود را مشروع نمی‌دانند و در نتیجه نابرخورداری بیشتری را درک می‌کنند.

بازنشسته و مغازه‌دار، مرد، ۶۸ ساله، سیکل، مهاجرت ۵۰ سال قبل: "اون موقع هم زندگی ارباب فرق داشته با زندگی رعیت، اما رعیت خودشو با ارباب مقایسه نمی‌کرد، به دختر رعیت نمی‌گفت چرا دختر ارباب این رخت و لباس رو داره، من ندارم. فکرش اینجوری بود که دختر ارباب، دختر اربابه؛ باید اونجوری باشه. اما الان دلش می‌خواد اینم مثل بچه فلانی ماشین خدادتومنی سوار شه. دیگه این فکر رو نداره که اون آقا کارخونه داره آقای من به کارمند یا به کارگره".

جوشکار، مرد، ۴۰ ساله، سیکل، مهاجرت ۱۸ سال قبل: "ادم تا چیزی رو نبینه دلش نمی‌خواد،

وقتی آدم هزار جور لباس و صد جور ماشین و بیست جور میوه همه موقع سال می‌بینم، خوب میگه آخه فرق ما با اونایی که اینا رو می‌پوشن و سوار می‌شن چیه، این درسته یه عده اونجوری، یه عده خودشون و زن و بچه‌شون همش تو حسرت؟".

رئیس امور مالی اداره دولتی، مرد، ۵۰ ساله، فوق لیسانس، مهاجرت ۳۵ سال قبل: "در گذشته مخصوصاً در محیط‌های کوچکی مثل روستا، خانواده‌ها جایگاه‌شون مشخص بود. من که از یه خانواده سرشناس بودم موقعیت خودم رو حس می‌کردم. ولی الان اینطور نیست شما هر قدر هم که زندگی مرفه‌ی داشته باشی موقعیت خودت رو احساس نمی‌کنی، الان همه خاندان‌اند؛ ندیدی هر پیرمردی می‌میره تو اعلامیه‌اش می‌نویسن بزرگ خاندان فلان!".

مقایسه

بر اساس نتایج مصاحبه‌ها درک نابرخورداری به واسطه مقایسه، در شهرها خصوصاً شهرهای امروزی، بیشتر اتفاق می‌افتد.

خانه‌دار، زن، ۶۳ ساله، سواد آموخته نهضت، مهاجرت ۳۷ سال قبل: "فلانی این رو خریده من نخریدم، بچه فلانی این مدرسه میره بچه منم باید بره. قبلاً اینطوری نبود. اینقدر چشم و هم چشمی نبود، اینقدر حسادت نبود، همین چیزا آرامش رو از آدم گرفته".

دبیر، مرد، ۴۷ ساله، لیسانس، مهاجرت ۲۹ سال قبل: "وقتی من مجبور بودم به بچه‌ام بگم که به پزشکی دانشگاه آزاد فکر نکن در صورتی که بچه خواهر خودم یعنی دختر عمه‌اش دو سال پیشش رفته بود پزشکی آزاد، معلومه که هم خودم احساس بدی داشتم، هم بچه‌ام".

پرستار، زن، ۴۳ ساله، لیسانس، مهاجرت ۲۵ سال قبل: "ادم مجبوره یه جوری زندگی کنه که کم نیاره، تو دوستا، فامیل، همکارا، اصلاً خود آدم به کنار، بچه‌ات اگر یه ذره از مامانای دوستاش ساده‌تر باشی صدات درمی‌آد".

• شرایط زمینه‌ای

شرایط زمینه‌ای نشان‌دهنده یک سری خصوصیات ویژه است که به پدیده‌ای دلالت می‌کند؛ به عبارتی، محل حوادث یا وقایع با پدیده‌ای در طول یک بُعد است که در آن کنش متقابل برای کنترل، اداره و پاسخ به پدیده صورت می‌گیرد (استراس و کوربین، ۲۰۰۸). یکی از نکاتی که در مورد پژوهش حاضر وجود دارد، این است که زمینه این پژوهش (شرایطی که درک نابرابری مهاجرین در آن بررسی می‌شود) در دو بعد زمانی و مکانی قابل بحث است. بُعد مکانی شامل

شهر و روستا و بُعد زمانی شامل گذشته روستا^۱ و حال شهر می‌باشد. این نکته که گذشته یکی از مکان‌ها با حال مکان دیگر مقایسه می‌شود، باعث ایجاد یک سیر طولی در زمان در ذهن مصاحبه‌شونده می‌شود. در واقع، مصاحبه‌شونده‌ها برای بیان درکشان از نابرابری در زندگی قبل و بعد مهاجرت، دائم در دو جایگاه رفت و برگشت می‌کنند: گذشته روستا و حال شهر.

ویژگی‌های اقتصادی و فرهنگی-اجتماعی روستا

در رابطه با فضای روستایی باید این نکته را متذکر شویم که فضای حاکم بر روستاها در ۵۰ سال اخیر که بازه زمانی مورد بحث در پژوهش حاضر است، بسیار تغییر کرده است. در واقع، بعد از اصلاحات ارضی و برهم خوردن ساختار اقتصادی روستاها و سپس بعد از انقلاب و اقدامات عمرانی که در روستاها اتفاق افتاد و پس از آن با گذر زمان و ورود بیشتر تکنولوژی، فضای حاکم بر روستاها بسیار متحول شده است. بر این اساس، فضای روستایی که هر کدام از مصاحبه‌شونده‌های این پژوهش در آن زندگی کرده‌اند، بسته به این که در چه زمانی بوده، از نظر شرایط اقتصادی و فرهنگی-اجتماعی متفاوت است. در واقع مصاحبه‌شونده‌ای که ۴۸ سال پیش در روستا زندگی می‌کرده با مصاحبه‌شونده‌ای که ۱۳ سال پیش در روستا بوده فضای مشابهی را تجربه نکرده‌اند. اما همچنان می‌توان برخی خصوصیات اجتماعی- فرهنگی و اقتصادی را به روستاها در مقایسه با شهرها نسبت داد. از جمله اینکه: در فضای اقتصادی حاکم بر روستاها نسبت به شهرها، علاوه بر خودکفایی، همانندی زیادی در وضعیت شغلی و معیشتی افراد وجود داشته و به عبارتی تمایز و تفاوت طبقات و اقشار خیلی مشهود نبوده است.

راننده تاکسی، مرد، ۶۲ ساله، تحصیلات ششم ابتدایی، مهاجرت ۳۴ سال قبل: "نو روستا شغل‌ها همه یکی بود؛ همه کشاورز بودن؛ یکی مهندس نبود، یکی دکتر، یکی کارگر. اگر هم اندازه زمین‌ها با هم فرق داشت، اما خونه‌ها و رخت و لباس مردم اینقدر با هم فرق نداشت".

فضای فرهنگی-اجتماعی نیز در روستاها نسبت به شهرها، فضایی نسبتاً بسته با حوزه عمومی گسترده و حوزه خصوصی بسیار محدودتر بوده است؛ به عبارتی گشادگی حوزه عمومی و سرایت آن به حوزه خصوصی در آن فضا مشهود بوده است. برخی خاطره‌های

۱. منظور از گذشته روستا زمانی است که مصاحبه‌شونده در روستا زندگی می‌کرده که می‌تواند تا ۵۰ سال اخیر را شامل شود.

مصاحبه‌شونده‌گان به خوبی این ویژگی‌ها را نشان می‌دهد:

خانه‌دار، زن، ۶۳ ساله، سوادآموخته نهضت، مهاجرت ۳۷ سال قبل: "من رفتم قهر؛ ۹ ماه قهر بودم. ۱۲ نفر از همسایه‌ها به سیاهه نوشتن و امضا کردن تا من برگشتم، گفتند دیگه مادرشوهرت دخالت نمی‌کنه (خناده)، الان زن و شوهر طلاق می‌گیرن خانواده‌های خودشون خبر نمی‌شن".

خانه‌دار، زن، ۵۲ ساله، تحصیلات ابتدایی، مهاجرت ۳۲ سال قبل: "یه شب باران شدید و سیل اومد، دیوار حیاط ما اومد پایین. شوهرم راننده ماشین سنگین بود، نبودش. من سه تا بچه کوچیک داشتم، به خدا یکی از همسایه‌ها تا صبح دور خونه ما چرخید؛ گفت نترسی من اینجام. الان مردم اصلاً همسایشون رو نمی‌شناسن".

ویژگی‌های اقتصادی و فرهنگی-اجتماعی شهر

از آنجا که فضای شهری که مصاحبه‌شونده‌های این پژوهش درک‌شان از نابرابری در آن را می‌گویند فضای زمان حال شهر است، لذا می‌توان در مقایسه با روستاها این خصوصیات را به شهر زمان حال نسبت داد: تعدد طبقات و اقشار اجتماعی به نسبت زیادتر است و تفاوت و ناهمگنی در وضعیت شغلی و معیشتی افراد وجود دارد و انواع متفاوتی از سبک زندگی دیده می‌شود. معلم باز نشسته ابتدایی، مرد، ۶۵ ساله، دیپلم، مهاجرت ۴۷ سال قبل: "نوهر دو زندگی، مردم با هم فرق داشتند. اما الان این خیلی شدیدتره، ظاهر زندگی دارا و ندار خیلی فرق داره، اون موقع اینقدر معلوم نبود. اینطور نبود که اون‌ها که نداره، دوچرخه هم نتونه سوار شه؛ اون که داره ماشین چندصد میلیونی... اصلاً اینطوری نبود، ماشینی نبود تو روستا که دارا داشته باشه و ندار نه؛ یا فرق خونه‌ها و سر و لباس اینقدر شدید نبود. الان دوران فراوانیه. اون‌ها که داره می‌تونه بخره، اون‌ها که نداره نمی‌تونه بخره، برای همین فرقشون خیلی زیاده".

فضای فرهنگی-اجتماعی نیز در شهرهای امروز، فضایی باز است و پیشرفت و گسترش تکنولوژی و رسانه و ارتباطات، گستره فرهنگی را گستره‌ای جهانی کرده است. در واقع گسترش فردگرایی و حریم خصوصی از ویژگی‌های بارز جامعه امروزی است.

خانه‌دار، زن، ۶۳ ساله، سواد آموخته نهضت، مهاجرت ۳۷ سال قبل: "ان زن و شوهر طلاق می‌گیرن؛ خانواده‌های خودشون خبر نمی‌شن. خانه‌دارا: الان مردم اصلاً همسایشون رو نمی‌شناسن".

• شرایط مداخله‌گر

شرایط مداخله‌گر نشان می‌دهند که تأثیر موجبات علی و زمینه‌ای خاص، با چه عوامل عمومی محیطی تعدیل می‌شوند (فراستخواه، ۱۳۹۷: ۱۰۰). در پژوهش حاضر شرایط مداخله‌گر عواملی هستند که درک نابرخورداری مهاجرین روستایی ساکن شهر اراک را در دو زندگی قبل و بعد از مهاجرتشان (یعنی در دو زمینه متفاوت) تعدیل و یا تشدید می‌کنند.

نمایش رسانه‌ای

امروزه حضور رسانه و تأثیری که بر عادات و رفتار افراد جامعه دارد بر کسی پوشیده نیست؛ رسانه گردش و مبادله پیام، اخبار و اطلاعات را بسیار تسریع کرده است. در پژوهش ما نیز رسانه یکی از عوامل مداخله‌گری است که امکان مقایسه زندگی خود با دیگران را تشدید می‌کند. در واقع، رسانه، خصوصاً رسانه‌های تصویری، افراد را به مقایسه برخوردارهای خود با برخوردارهای نمایش داده شده، حداقل به شکل ناخودآگاه و ذهنی، ترغیب می‌کند و به این ترتیب می‌تواند بر درک نابرخورداری دامن بزند.

کارگر روز مزد، مرد، ۴۲ ساله، تحصیلات ششم ابتدایی، مهاجرت ۲۶ سال قبل: "همین یخچال‌های پُر و غذاهایی رو که تلوزیون تبلیغ می‌کنه دیدی؟ آدم‌هایی با درآمدهایی مثل ما اینا رو تو خواب هم نمی‌تونیم ببینیم".

مغازه‌دار (خواربار فروش)، مرد، ۵۵ ساله، سیکل، مهاجرت ۳۸ سال قبل: "مردم الان ناراضی‌ترن؛ چون فرق خودشون رو با بقیه می‌بینن. این موبایل‌ها همه چیز رو، رو می‌کنه".

ویژگی شبکه روابط

کیفیت و چگونگی روابط مصاحبه‌شوندگان این تحقیق در زندگی قبل و بعد از مهاجرتشان از ابعاد مختلفی، متفاوت است. طبق نتایج مصاحبه‌ها، در روستا قشر غنی و ضعیف فاصله مکانی از یکدیگر نداشته‌اند و در محله‌های واحد زندگی می‌کرده‌اند، علاوه بر آن، افراد در پيله خصوصی و بی‌خبر از حال یکدیگر به سر نمی‌بردند و روابط نزدیک و عمیقی با یکدیگر داشته‌اند. در نتیجه، از احوال هم‌باخبر بوده‌اند و در نهایت، کمک و همراهی بیشتری به یکدیگر می‌کرده‌اند و این همراهی درک نابرخورداری را در قشر ضعیف‌تر تعدیل می‌کرده است. علاوه بر آن، آنها در شهر و در زمان حال، از دو جهت روابط گسترده‌تری را نسبت به زندگی قبلی‌شان

در روستا تجربه کرده‌اند و به همین جهت امکان بیشتری برای مقایسه برخورداری‌های خود با دیگران دارند: اولاً در بعد مکانی، زندگی در شهر نسبت به زندگی در روستا، امکان روابط متعددتری را برای افراد فراهم می‌کند. ثانیاً در بعد زمانی، زندگی در حال حاضر، به واسطه پیشرفت تکنولوژی، امکان عضویت در شبکه‌های متعدد اجتماعی را به افراد می‌دهد که به معنای ارتباطات مجازی گسترده با افراد مختلف در مرزهای جغرافیایی متفاوت است.

راننده تاکسی، مرد، ۶۲ ساله تحصیلات ششم ابتدایی، مهاجرت ۳۴ سال قبل: "تو روستا مردم از حال هم بیشتر خبر داشتند؛ به هم کمک می‌کردند؛ بالاخره همه تو روستا هم رو می‌شناختند، فامیل بودند، به داد هم می‌رسیدند. الان دیگه نه، مردم سال و ماه هم به هم سر نمی‌زنند."

بنای ساختمان، مرد، ۵۳ ساله، تحصیلات ششم ابتدایی، مهاجرت ۳۶ سال قبل: "بچه بودم، آقام مُرد. روزگاریم نداشتیم؛ به عمومی آقام داشت؛ خداییش بهمون می‌رسید. مثل بچه‌های خودش. در و همسایه هم همین جور؛ به حال هم خبر می‌شدند. آگه خودشون داشتن به اونی که نداشت می‌رسیدند. نون می‌پختند؛ باغشونو می‌چیدند؛ تعارفی می‌بردند، این جوری نبود که از هم بی‌خبر باشند."

وکیل، زن، ۳۷ ساله، لیسانس، مهاجرت ۱۹ سال قبل: "آگه زندگی من با زمان قبل از مهاجرتم فرق کرده فقط به خاطر این نیست که اون موقع تو روستا بودم و بعدش شهر. تو روستا دانش آموز بودم، توی شهر دانشجو، بعدش شاغل، متأهل، مادر؛ اینا همه زندگی رو تغییر میده؛ از همه نظر روابط رو بیشتر می‌کنه، دید آدم رو عوض می‌کنه. درسته؛ شاید اون موقع که من تو روستا دانش آموز بودم شرایطم با یه دانش آموز تو اراک یا تهران خیلی فرق می‌کرده. الان هم هنوز شرایط روستا با شهر فرق داره. البته تفاوت‌ها خیلی کمتر شده الان تو روستاها هم ماهواره دارن، گوشی هوشمند دارن، کلاً روابط، دید آدم، همه تغییر کرده."

بازنشسته کارخانه ماشین‌سازی (کارگر)، مرد، ۵۷ ساله، سیکل، مهاجرت ۳۵ سال قبل: "فقط دو ساعت بری تو مطب یه دکتر بشینی صد جور آدم می‌بینی رنگ و بارنگ".

کیفیت سطح زندگی

کیفیت پایین سطح زندگی از نظر خوراک و پوشاک و بهداشت و تحصیلات و... مجالی به افراد نمی‌دهد که به میزان برخورداری خود فکر کنند و احتمالاً خود را با دیگران مقایسه کرده و درکی از نابرخورداری داشته باشند. در واقع، ارتقای سطح زندگی در جامعه امروز خصوصاً در شهرها، فرصت و انگیزه مقایسه مدام زندگی خود با دیگری را برای افراد ایجاد کرده است و از آنجا که

میزان برخورداری‌ها برای همه یکسان نیست و افراد طبقات مختلف سهم متفاوتی از برخورداری‌ها را در اختیار دارند، در نتیجه مقایسه بیشتر برخورداری‌ها در شهر به درک نابرخورداری دامن می‌زند و در نتیجه، درک نابرابری را تشدید می‌کند.

بازنشسته کارخانه ماشین‌سازی (کارگر)، مرد، ۵۷ ساله، سیکل، مهاجرت ۳۵ سال قبل: "نابرابری زمان قدیم بود الان هم هست. ولی اون موقع فقر زیاد بود، مردم به فکر سیر کردن شکم بودن. الان زندگی‌ها بهتر شده، تحصیلات بالا رفته، مردم به فکر رقابت افتادند."

بازنشسته و مغازه‌دار، مرد، ۶۸ ساله، سیکل، مهاجرت ۵۰ سال قبل: "من همیشه به بچه‌هام می‌گم خدا ۵۰ سال پیش رو نیاره؛ فقر زیاد بود؛ مردم چیزی نداشتند؛ به نون بخور و نمیری بود. الان خیلی خوب شده برای عید بچه فقط دویست هزار تومن میدن به شلوار. اما خوب بازم اون موقع برابری بیشتر بود، کلاً چیز زیادی نبود، برای همه نبود، اما الان فاصله مردم با هم خیلی زیاده."

خانه‌دار، زن، ۶۳ ساله، سواد آموخته نهضت، مهاجرت ۳۷ سال قبل: "والا دختر اریابم روزی به دست لباس نمی‌پوشیده، الان هر روز میخوان خودشون رو به رنگ کنند."

• استراتژی‌ها

استراتژی‌های مصاحبه شونده‌گان، برای تعدیل درک نابرخورداری‌شان را می‌توان در سه مقوله اصلی زیر جای داد.

مدارا

این استراتژی که در آن فرد رویکردی منفعلانه نسبت به درک نابرخورداری خویش دارد؛ اشاره به وضعیتی می‌کند که در آن فرد مخاطرات زندگی‌اش را درک کرده و حتی نسبت به آنها دچار ناراحتی و تشویش نیز می‌باشد، اما به دلیل احساس ناتوانی در رفع و یا تعدیل وضعیت، چاره‌ای جز مدارا اتخاذ نمی‌کند.

سرایدار، مرد، ۴۱ ساله، سیکل، مهاجرت ۱۹ سال قبل: "می‌سازیم. دیگه چاره‌ای نداریم. خدای ما هم این جوری برامون خواسته."

دستفروش، مرد، ۴۳ ساله، تحصیلات ابتدایی، مهاجرت ۱۶ سال قبل: "قسمت و روزی ما این بوده فقر و بدبختی، چه کار کنیم؟ اصلاً چه کاری از دستمون میاد که بکنیم."

تظاهر دروغین به برخورداری

تظاهر دروغین به برخورداری که اشاره به نمایش غیر واقعی از برخورداری در فضای حقیقی و مجازی دارد، در واقع روی دیگر استراتژی مخفی کردن شرایط واقعی زندگی است که به نوعی استراتژی‌های تقابلی در برابر درک نابرداری محسوب می‌شوند.

خانه‌دار، زن، ۵۲ ساله، تحصیلات ابتدایی، مهاجرت ۳۲ سال قبل: "این چیزایی که می‌دارند همش راست هم نیست‌ها. من طرف رو می‌شناسم چیزی ندارن اصلاً، اونوقت دخترش یه عکسایی می‌ذاره که بیا و ببین. دخترم نشونم میده، میگم اینا رو چجوری درست می‌کنند."

کارگر رستوران، زن، ۴۲ ساله، تحصیلات ابتدایی، مهاجرت ۲۰ سال قبل: "با به نفر دوست شدم چند سال پیش، وقتی فهمیدم وضعشون از ما بهتره بهش راستشو نگفتم خونمون کجاست؛ وقتی فهمید ولم کرد گفت چرا بهم دروغ گفتی."

دریافت کمک از سازمان‌های حمایتی

این استراتژی با وجود اینکه از نظر بسیاری راحت‌طلبی و یا گسترش فرهنگ در یوزگی محسوب می‌شود. اما به هر حال راهبردی است جهت تعدیل نابرداری‌ها.

کارگر روزمزد، مرد، ۴۲ ساله، تحصیلات ششم ابتدایی، مهاجرت ۲۶ سال قبل: "کمک‌های بهزیستی و این خیریه‌ها، باز یه کم به داد آدمایی مثل ما می‌رسه."

• پیامد

در این بخش به برخی پیامدهایی که درک نابرداری می‌تواند در پی داشته باشد، اشاره می‌کنیم.

نارضایتی از زندگی

از جمله مباحثی که تا اینجا مطرح شد این بود که امروزه که به زندگی بعد از مهاجرت مصاحبه‌شوندگان، یعنی به زندگی آنان در شهر اشاره دارد، سطح عمومی زندگی ارتقا یافته، استفاده از رسانه بیشتر شده و دامنه روابط گسترش یافته است، که همگی این‌ها امکان مقایسه بیشتر زندگی خود با دیگران را فراهم می‌کنند، پیامدی که مقایسه بیشتر زندگی خود با دیگران برای افراد ایجاد می‌کند این است که آنها را در یک رقابت مداوم درگیر می‌کند و از آنجا که افراد میزان برخورداری‌های متفاوتی دارند، لذا جریان مداوم رقابت نارضایتی از زندگی را برایشان به همراه

می‌آورد و نارضایتی از زندگی می‌تواند منجر به ایجاد احساس اضطراب و ناآرامی در افراد شود. خانه‌دار، زن، ۵۲ ساله، تحصیلات ابتدایی، مهاجرت ۳۲ سال قبل: "الان رفاه بیشتری، امکانات خیلی بیشتری، الان هر روز همه برنج می‌خورند ولی دلا خوش نیست. اون موقع رفاه اینقدر نبود ولی دلا خوش بود. دختر خاله لباس دختر خاله رو می‌پوشید، خواهر از خواهر می‌پوشید. اینقدر منم نبود، حسادت نبود. الان همه چیز هست اما دلا خوش نیست!"

احساس تمایز

از دیگر مباحثی که در مورد جوامع امروزی خصوصاً جوامع شهری مطرح شد این بود که تفاوت بین انواع شغل‌ها از نظر سطح منزلت و سطح درآمد زیاد است و از طرفی نیز بین ظاهر و سبک زندگی اقشار مختلف تفاوت زیادی وجود دارد. در ساختاری با این شرایط وقتی امکان مقایسه مداوم نیز وجود دارد (به واسطه رسانه و ارتباطات فیزیکی و مجازی گسترده)، بسیار بدیهی است که افرادی از پایگاه طبقاتی پایین‌تر و به عبارتی افرادی با سطح درآمد پایین‌تر با افراد پردرآمدتر که پایگاه طبقاتی بالاتری دارند احساس تمایز کنند. در واقع یک مقایسه غبطه‌آمیز در این شرایط بین طبقات پایین‌تر و بالاتر ایجاد خواهد شد که حس تمایز را در افراد ایجاد می‌کند که این احساس تمایز می‌تواند اعتماد اجتماعی را پایین آورده و در نتیجه همبستگی اجتماعی را کاهش دهد.

مغازه‌دار (خواربار فروش)، مرد، ۵۵ ساله، سیکل، مهاجرت ۳۸ سال قبل: "توزیع عادلانه نیست. همه چیز مال یه سری آدم‌های خاصه، یه عده توی چه کاخ‌هایی زندگی می‌کنند، یه عده بدبختا تو منجلا ب. نه شغلی، نه درآمدی. نمی‌دونم والا..."

خانه‌دار، زن، ۵۵ ساله، تحصیلات ابتدایی، مهاجرت ۲۲ سال قبل: "الان روزگارمون نسبت به قدیم بهتره خدا رو شکر. اما اگه بخوایم الان خودمون رو با بقیه مقایسه کنیم، نه. ما الان هم خیلی ضعیفیم. حالا بدبخت‌تریم (با خنده). به خدا... (مکث). بچه‌های ما الان مثل بقیه‌اند؟ نمی‌دونم ماشین و رخت و لباس فلان، ما این چیزا رو نداریم. ما اصلاً نمی‌بینیم اونایی رو که هر کی تو خونه برای خودش یه ماشین داره و خونه‌های چند طبقه و... نه خداییش ما خیلی فرق داریم!"

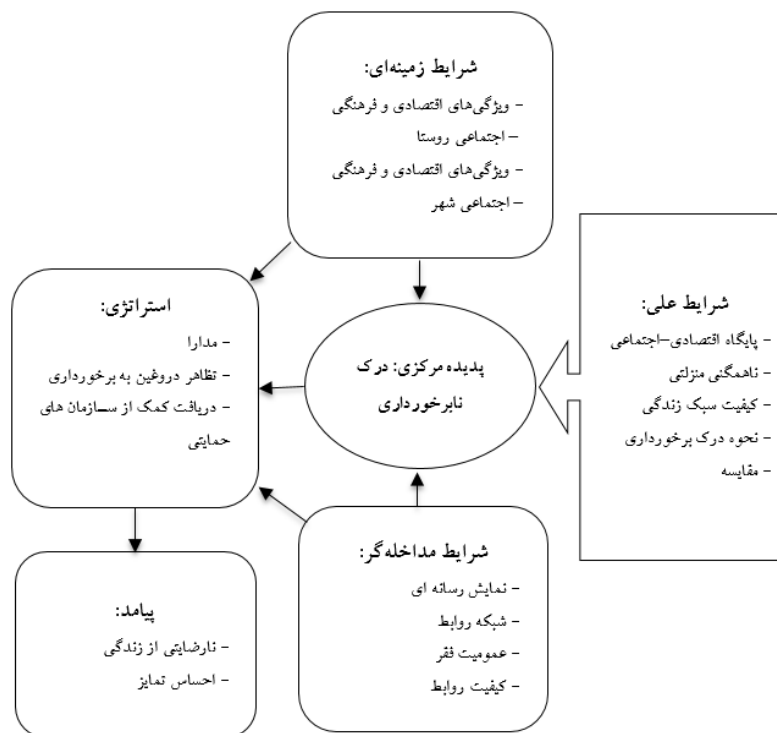
معلم باز نشسته ابتدایی، مرد، ۶۵ ساله، دیپلم، مهاجرت ۴۷ سال قبل: "تو هر دو زندگی مردم با هم فرق داشتند؛ اما الان این خیلی شدیدتره. ظاهر زندگی دارا و ندار خیلی فرق داره. اون موقع اینقدر معلوم نبود. این نبود که اون‌ها که نداره دوچرخه هم نتونه سوار شه، اون که داره ماشین چندصد میلیونی!"

کارگر روز مزد، مرد، ۴۲ ساله، تحصیلات ششم ابتدایی، مهاجرت ۲۶ سال قبل: "همین یخچال‌های پُر و غذاهایی رو که تلوزیون تبلیغ می‌کنه، دیدی؟ آدم‌هایی با درآمدهایی مَث ما اینا رو تو خواب هم نمی‌تونیم ببینیم!"

مدل پارادایمی

مدل پارادایمی در مرحله کدگذاری گزینشی نمایان می‌شود. در این مرحله مقوله مرکزی (که سایر مقولات بر محور آن می‌گردند و کلیتی را تشکیل می‌دهند) به‌طور روش‌مند انتخاب و با ارتباط دادن آن با سایر مقوله‌ها به نگارش نظریه اقدام می‌شود که شرحی انتزاعی برای فرایندی است که در پژوهش مطالعه شده است (دانایی فرد، ۲۰۰۶).

نمودار ۱: مدل پارادایمی درک نابرابری در زندگی قبل و بعد از مهاجرت در بین مهاجرین روستایی ساکن شهر اراک.



بحث و نتیجه‌گیری

درک نابرابری، درکی است که در موقعیت و زمینه رخ می‌دهد و مقوله مرکزی‌ای که این درک را ایجاد می‌کند نابرخورداری است. اما درک نابرابری صرفاً از نابرخورداری‌های عینی متأثر نیست، بلکه از درک نابرخورداری که مقوله‌ای ذهنی است نیز متأثر می‌باشد. پژوهش حاضر تلاش داشت تا پیچیدگی‌های درک نابرخورداری و علل آن را در بین مهاجرین روستایی ساکن شهر اراک که طی ۵۰ سال اخیر به این شهر مهاجرت کرده‌اند را شناسایی کند.

تشریح یافته‌ها نشان داد که پایگاه اقتصادی-اجتماعی، ناهمگنی منزلتی، کیفیت سبک زندگی، نحوه درک بر خورداری، و مقایسه، به‌عنوان شرایط علی از یک طرف و شرایط مداخله‌گری نمایش رسانه‌ای، ویژگی شبکه روابط، و کیفیت سطح زندگی از طرف دیگر، در درک این افراد از نابرخورداری دخیل هستند. گفته‌های مصاحبه‌شوندگان، در متن پژوهش، نشان می‌دهند که مهاجرین «ساکن در حاشیه‌ها» و مهاجرین «بیکار یا دارای شغل فصلی و موقت»، هم زندگی قبل از مهاجرت و هم زندگی بعد از مهاجرتشان را نابرخوردار می‌دانند و در هر دو زندگی، خود را نسبت به سایرین در موقعیت نابرابر دیده و درک کرده‌اند. اما درک‌شان از نابرخورداری و در نتیجه نابرابری در زندگی بعد از مهاجرتشان بر اثر شرایط علی و مداخله‌ای که مطرح شد، بسیار بیشتر بوده است، و برای آنها استراتژی‌هایی چون مدارا، تظاهر دروغین به بر خورداری، و دریافت کمک از سازمان‌های حمایتی و پیامدهایی چون افزایش نارضایتی از زندگی و احساس تمایز اجتماعی و در نتیجه بی‌اعتمادی و کاهش همبستگی اجتماعی و کاهش سرمایه اجتماعی را در پی داشته است.

همچنین بر اساس گفته‌های مصاحبه‌شوندگان، مهاجرین ساکن در مناطق غیرحاشیه‌ای و دارای شغل ثابت (دولتی یا خویش‌فرما) در زندگی بعد از مهاجرتشان بسته به سطح بر خورداری‌شان، در قیاس با زندگی قبل از مهاجرت و همچنین در قیاس با زندگی سایرین، درک متفاوتی دارند. برخی از میزان بر خورداری زندگی بعد از مهاجرتشان رضایت ندارند و در نتیجه نابرابری نامشروعی را در قیاس با دیگران و گذشته خویش درک می‌کنند. اما برخی دیگر زندگی بعد از مهاجرتشان را بر خوردار و یا بر خوردارتر دانسته و در نتیجه با وجود اذعان به درگیری مداوم در رقابت و مقایسه خویش با سایرین، درک نابرابری را نسبت به زندگی قبل از مهاجرتشان کمتر تجربه می‌کنند. در واقع، شرایط دو گروه از این مهاجرین (گروهی که از

قشر ضعیف روستا بوده‌اند و بعد از مهاجرت نیز فقر در زندگی آنها استمرار داشته، و گروهی که از قشر برخوردار روستا بوده‌اند و مهاجرت نیز، موقعیت اقتصادی آنها را ارتقا داده) تأییدی است بر نتیجه پژوهش لیپتون (۱۹۸۰) که طبق آن، آن‌هایی که متعلق به لایه‌های ثروتمند هستند، مهاجرت موفقیت‌آمیزتری دارند و از این رو ساختارهای قدرت نابرابر، همچنان تغییرناپذیر باقی می‌مانند و مهاجرت هم در تقویت این نابرابری کمک می‌کند.

همچنین این نکته که اغلب مهاجرینی که ساکن در حاشیه‌ها، بیکار یا دارای شغل‌های فصلی و موقت هستند، مهاجرینی هستند که زمان مهاجرت‌شان متأخرتر است، و تقریباً مسئله بیکاری و شغل‌های موقت را در مهاجرین ۴۰ تا ۵۰ سال قبل مشاهده نمی‌کنیم، تأییدی است بر نتیجه پژوهش مهرگان و زمانی (۱۳۹۲) مبنی بر اینکه رشد شهرنشینی و افزایش مهاجرت ابتدا باعث کاهش نابرابری اقتصادی شده و پس از یک حد معین، منجر به افزایش نابرابری گردیده است. لذا همان‌طور که طبق نظر مک داوول (۲۰۰۸) اشاره شد رابطه مهاجرت و نابرابری رابطه‌ای پیچیده است. چنان‌که گاهی ممکن است مهاجرت در یک نیمرخ، باعث کاهش نابرابری شود و در شرایطی دیگر، شدت نابرابری را در پی داشته باشد. همچنین این یافته که تفاوت‌های موجود بین شغل‌ها از نظر سطح منزلت و درآمد، حس نابرابری ایجاد می‌کند، هم‌راستای تحقیقات کیفی زیادی است که، دیدگاه "ذات گرایانه" دورکیمی را تأیید می‌کنند و نشان می‌دهند که هویت‌های فردی و خودشناساندن‌ها به شدت متأثر از وابستگی‌های شغلی‌اند و در واقع حرفه‌های تفکیک شده، بیش از طبقات بزرگ عرصه اصلی تولید سبک‌های زندگی و نگرش‌های متفاوت هستند (رایت و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۰۷).

در تشریح حساسیت پیامدهای احساس نابرخورداری در گروه قابل توجهی از مهاجرین روستایی ساکن شهر اراک - به‌عنوان نمونه‌ای از مهاجرین روستایی ساکن اکثر شهرهای ایران- نیز این بحث را می‌توان طرح کرد که: در جامعه‌ای چون ایران که بر اساس نتایج سرشماری‌ها، نسبت شهرنشینی از ۳۱ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۷۴ درصد در سال ۱۳۹۰ رسیده است، و در واقع طی نیم قرن گذشته تعداد جمعیت مناطق شهری بالغ بر ۹ برابر شده است^۱ (فتحی، ۱۳۹۴)،

۱. هر چند شهرنشینی و رشد جمعیت شهری تنها به دلیل مهاجرت روستائیان به شهر نیست و عواملی چون: رشد

با اطمینان می‌توان گفت درصد بالایی از جمعیتی که امروزه شهری محسوب می‌شوند، تجربه زندگی در روستا را داشته‌اند. نکته‌ای که در رابطه با این درصد بالا از جمعیت وجود دارد، این است که این افراد، تغییرات چشمگیر اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی شهرهای امروز را به شکل مضاعف درک کرده‌اند؛ در واقع تفاوت هست بین درک این تغییرات چشمگیر از طرف فردی که تجربه زیسته در دو مکان متفاوت را نداشته و این تغییرات را در گذر زمان، اما در بستر مکانی واحد درک کرده، و فردی که تجربه زیسته در دو مکان متفاوت را دارد و بیشتر این تغییرات را در بستر مکانی جدید تجربه و درک کرده است. در واقع این فرد تغییرات مضاعفی را که هم ناشی از تغییر مکان بوده و هم ناشی از تغییرات چشمگیر اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، در گذر زمان، یکباره درک کرده است.

بر این اساس، در جامعه ایران درصد بالایی از جمعیت شهرنشین تغییرات چشمگیر اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را به شکل مضاعف درک کرده‌اند. در نتیجه این افراد در قیاس ذهنی که به شکل بدیهی بین زندگی گذشته و حال خود دارند، دو فضای مضافاً متفاوت را قیاس می‌کنند. این نکته، در کنار نتایج این پژوهش که نشان داد گروه قابل توجهی از این افراد در زندگی قبل از مهاجرت‌شان با وجود نابرخورداری‌های عینی، درک کمتری از نابرخورداری داشتند و به قول خودشان، دل‌شان خوش‌تر بوده، می‌تواند تبیین‌کننده یکی از علل وجود حس نوستالژیک مضاعف در جامعه باشد. این حس در کنار این نکته که بسیاری از نابرخورداری‌های کنونی در جامعه، به عملکرد برنامه‌ریزان و مدیران سیاسی و اجتماعی نسبت داده می‌شود، می‌تواند تبیین‌کننده احساس بی‌اعتمادی به مسئولین و پایین آمدن سرمایه اجتماعی در سطح کلان در جامعه ایران باشد، که نتایج بسیاری از پژوهش‌ها نشان از وجود آن دارند.

منابع

ابراهیمی، پریچهر (۱۳۶۸). *پدیده/ارشناسی*، تهران: نشر دبیر.
 ابریشمی، حمید، سجاد برخوردار و علی‌رضا قباشی (۱۳۹۸). تأثیر پویایی مهاجرت از روستا به شهر بر نابرابری درآمدی: مورد مطالعه مناطق روستایی ایران"، *فصلنامه مدلسازی*

طبیعی جمعیت شهری، طبقه‌بندی مجدد شهرها (تبدیل نقاط روستایی به شهر) و الحاق و ضمیمه کردن قلمروهای جدید به شهرهای موجود که اغلب نقاط روستایی حاشیه شهرها می‌باشند، نیز در افزایش جمعیت شهری دخیل‌ند.

- اقتصادسنجی، دوره ۳، شماره ۳، صص ۶۲-۳۹.
- ادیب حاج باقری، محسن، سرور پرویزی و مهوش صلصالی (۱۳۸۹). روش‌های تحقیق کیفی، تهران: انتشارات بشری.
- استراس، آنسلم و جولیت کوربین (۱۳۸۷). اصول روش تحقیق کیفی، بیوک محمدی (مترجم)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اشرف، احمد و علی بنوعزیزی (۱۳۹۳). طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران، سهیلا ترابی فارسانی (مترجم)، تهران: انتشارات نیلوفر.
- امانی، مهدی (۱۳۵۴). لغت‌نامه جمعیت‌شناسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- آیرملو، رضا (۱۳۶۳). مهاجرت از روستاها به شهرها در ایران، مجله زبان و ادب فارسی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز)، شماره ۱۳۲، صص ۱۱۶-۷۹.
- بودون، ریمون و فرانسوا بوریکو (۱۳۸۵). فرهنگ انتقادی جامعه‌شناسی، عبدالحسین نیک‌گهر (مترجم)، تهران: فرهنگ معاصر.
- توحیدی اردهائی، فاطمه و الهه حیدرزاده (۱۳۹۰). تحقیق کیفی با تأکید بر روش گروه کانونی، مجموعه مقالات کیفی در پژوهش‌های اجتماعی، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- جلالیان، حمید و بهروز محمدی یگانه (۱۳۸۶). تحلیل عوامل جغرافیایی مؤثر در مهاجرت‌های روستایی شهرستان زنجان از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵، پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۶۱، صص ۸۹-۹۹.
- حاج باقری، محسن، مهوش صلصالی و سرور پرویزی (۱۳۶۸). روش تحقیق کیفی، تهران: نشر نی.
- حسامیان، فرخ و گیتی اعتماد (۱۳۸۵). شهرنشینی در ایران، تهران: انتشارات آگاه.
- خاکپور، براتعلی، و علی‌رضا باوان پوری (۱۳۸۸). بررسی و تحلیل نابرابری در سطوح توسعه یافتگی مناطق شهر مشهد، مجله دانش و توسعه، سال ۱۶، شماره ۲۷، صص ۲۰۳-۱۸۲.
- رایت، اریک آلین (۱۳۹۵). رویکردهایی به تحلیل طبقاتی، یوسف صفاری (مترجم)، تهران: نشر لاهیتا.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۸). آناتومی جامعه، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

- زاهدی، محمدجواد (۱۳۸۵). توسعه و نابرابری، تهران: نشر مازیار.
- زمانی نیه، سمیه (۱۳۹۷). تأثیر مهاجرت روستایی در باز تولید نابرابری اجتماعی، مجله تحقیقات جدید در علوم انسانی، شماره ۴۶، صص ۲۸-۱۷.
- زنجانی، حبیب الله (۱۳۸۰). مهاجرت، تهران: انتشارات سمت.
- شفیعی کاخکی، مریم (۱۳۹۰). مهاجرت؛ نابرابری درآمد یا ارتقاء کیفیت زندگی، فصلنامه اقتصاد کاربردی، سال ۲، شماره ۴، صص ۱۱۲-۸۹.
- شیخاوندی، داور (۱۳۸۳). مفاهیم برابری و نابرابری در فلسفه‌های غربی، مجله رشد آموزش علوم اجتماعی، دوره ۸، شماره ۱، صص ۱۳-۴.
- طاهرخانی، مهدی (۱۳۸۰). تحلیلی بر عوامل مؤثر در مهاجرت‌های روستایی- شهری، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال ۱۶، شماره ۳، شماره ۶۲، صص ۹۳-۶۷.
- طاهری دمنه، محسن و معصومه کاظمی (۱۳۹۷). تمایل به مهاجرت در بین جوانان؛ مطالعه‌ای کیفی در تصاویر آینده، فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، دوره ۱۰، شماره ۴، صص ۷۸-۵۳.
- غلامزاده نطنزی، امیرحسین (۱۳۸۳). اخلاق شهروندی و تأملی بر وضعیت آنومیک جوانان در تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی جوانان، دانشگاه تهران.
- فتحی، الهام (۱۳۹۴). روند شهرنشینی در ایران. قابل دسترسی در: www.daraian.com
- فلیک، اووه (۱۳۸۷). درآمدی بر تحقیق کیفی، هادی جلیلی (مترجم)، تهران: نشر نی.
- فیندلی، سالی (۱۳۷۲). برنامه‌ریزی مهاجرت‌های داخلی، عبدالعلی لهسانی‌زاده (مترجم)، شیراز: انتشارات نوید.
- کرسول، جولیت (۱۳۹۴). پویای کیفی و طرح پژوهش، (انتخاب از میان پنج رویکرد روایت پژوهی، پدیدارشناسی، نظریه داده بنیاد، قوم‌نگاری، مطالعه موردی)، حسن دانایی فرد و حسن کاظمی (مترجم)، تهران: انتشارات صفار.
- کوئن، بروس (۱۳۷۲). درآمدی به جامعه‌شناسی، محسن ثلاثی (مترجم)، تهران: نشر توتیا.
- کوئن، بروس (۱۳۷۲). مبانی جامعه‌شناسی، توسلی و فاضل (مترجم)، تهران: انتشارات سمت.
- گرب، ادوارد (۱۳۸۱). نابرابری اجتماعی: دیدگاه‌های نظریه پردازان کلاسیک و معاصر، محمد سیاهپوش و احمدرضا غروی زاد (مترجم)، تهران: نشر معاصر.

- لهسایی زاده، عبدالعلی (۱۳۸۰). نابرابری و قشربندی اجتماعی در ایران، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۱۶، شماره ۲، صص ۲۴-۳.
- لهسایی زاده، عبدالعلی (۱۳۶۸). *نظریات مهاجرت*، شیراز: انتشارات نوید.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۰). *روش تحقیق کیفی ضد روش (منطق و زرح در روش شناسی کیفی)*، جلد ۱، تهران: انتشارات جامعه شناسان.
- مهرگان، نادر و صابر زمانی (۱۳۹۲). بررسی اثر شهرنشینی بر توزیع درآمد در ایران با تأکید بر نظریه کوزنتس، *مجله برنامه ریزی و بودجه*، دوره ۱۸، شماره ۳، صص ۱۹-۳.
- نقدی، اسداله (۱۳۸۶). *حاشیه نشینی و اسکان غیررسمی*، همدان: انتشارات فن آوران.
- هزار جریبی و صفری شالی (۱۳۹۱). *آناتومی رفاه اجتماعی*، تهران: جامعه و فرهنگ.
- Creswell J. W. (2007). *Qualitative inquiry & research design: Choosing among five approaches*. London: sage publications.
- Danayifard, H., & M. Emami (2006). Strategies for qualitative research: Grounded theory, *Quarterly journal of Management*, (2), Tehran (in Persian).
- Fleisher, B., & H. Li (2010). Human capital, economic growth, and regional inequality in china, *journal of development economics*. No. 92: 215-231.
- Ha, W., J. Yi, Y. Yuan & J. Zhang (2016). The dynamic effect of rural – to – urban migration on inequality in source villages: system GMM estimates from rural china, *china Economic Review*, 37: 27-39.
- Hahn, K., J. Steinhäuser & K. Goetz (2020). Equity in Health Care: A Qualitative Study with Refugees, Health Care Professionals, and Administrators in One Region in Germany. Volume 2020, Article ID 4647389, doi.org 10.1155.
- Knell, M., and H. Stix (2017). *Perceptions of Inequality*, Oesterreichische Nationalbank.
- Lipton, M. (1980). Migration from rural areas of poor countries: the Impacts of rural productivity and Income distribution, *world development*, vol. 8: 1-24.
- Mcdowell, L. (2008). Thinking through work: complex Inequalities, constructions of differential migrants, *progress in Human Geography*, vol. 32, No. 4, pp. 491-507.
- Rebhun, u. & A. Raveh (2006). The spatial distribution of Quality of life in the United States and interstate migration, 1965-1970 and 1985- 1990. *Social indicators research*, 78(1), 137-178.
- Richardson H. W. (1979). Aggregate efficiency and interregional Equity. In Hendrik Folmer (Eds), *Spatial Inequalities and Regional Development*, Boston: Kluwer, pp: 161- 183.
- Stalker, P. (1994). *The work of strangers: A survey of international labour migration*. International labour office, Geneva.
- Stark, O. & D. E. Bloom (1985). The new economics of labor migration, *American Economic Review*, 75 (2): 173- 178.
- Stark, O. & J. E. Taylor (1991). Migration incentives, migration types: the role of relative deprivation. *The Economic Journal*, 1163-1178.

- Strauss, A., & J. Corbin (2008). Basics of qualitative research. Translated by Mohammadi, Biok, Tehran: Human Science & Cultural studies center publication (in Persian).
- Weiss, A. (2005). The Transnationalization of social Inequality: conceptualizing social position on world scale, *current sociology*, vol. 53, No, 4: 707-728.
- Zhigang, L. U. & S. Shunfeng (2006). Rural- urban migration and wage determination, the case of Tianjin, *Journal of China Economic Review*, No. 17.

An Analysis of the Perception of Inequality in Life before and after Migration from Rural to Urban Areas: A Case Study of Immigrants Entering the City of Arak during the Last 50 Years

Fatemeh Zandi *, Mansoura Azam Azadeh **

Abstract

The purpose of this article is to explore the understanding of rural migrants living in Arak about inequality. For this purpose, we have used the Grounded Theory as a qualitative approach. Research data were collected through interviews and direct observation. The study population includes rural immigrants living in the city of Arak who migrated to this city in the last 50 years, and the samples included 22 people from different age and occupation groups. From the description of the findings, 50 basic concepts and 15 categories were extracted; Central theme which create perception of inequality is lack of benefiting. Causal conditions influencing the lack of benefiting include: Socio-economic status, status heterogeneity, quality of life style, how to perceive benefiting, and comparing, which by means of interventional conditions such as: media views, network characteristics of relationships, and quality of life are adjusted and intensified. Based on the finding, immigrants adopt the following strategies: tolerance, false pretend of benefiting, and receiving assistance from supporting organizations. The consequences include an increased life dissatisfaction, and a sense of social differentiation and it can lead to mistrust and reduced social solidarity.

Keywords: Migration, Understanding Inequality, Inequality, Rural Immigrants, Social Differentiation, Arak City.

* PhD Student, Sociology of Social Issues, Al-Zahra University. Email: fat.zandi@gmail.com

** Associate Professor of Sociology, Department of Social Sciences, Al-Zahra University (Corresponding Author). Email: m.azadeh@alzahra.ac.it

دلایل و مسائل اجتماعی مرتبط با مهاجرت از دیدگاه مهاجران

محله خلیج فارس شمالی شهر تهران^۱

یونس اکبری*، محمدحسین بوچانی**، سراج‌الدین محمودیانی***

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۳۱)

چکیده

تحقیق حاضر با استفاده از روش کیفی به مطالعه دلایل مهاجرت و مسائل اجتماعی مهاجران ساکن محله خلیج فارس شمالی شهر تهران پرداخته است. حجم نمونه در این تحقیق ۲۳ نفر از مهاجران ساکن محله خلیج فارس شمالی است که بر مبنای نمونه‌گیری نظری انتخاب شدند. مصاحبه‌ها در زمستان ۱۳۹۸ و بهار ۱۳۹۹ انجام و با استفاده از تحلیل محتوای عرفی تحلیل شدند. یافته‌ها نشان داد که احساس عدم امنیت در محله، شلوغی، وضعیت نامناسب بهداشتی محله و وضعیت نامطلوب حمل و نقل عمومی، از مهمترین مسائل اجتماعی فعلی مهاجران منطقه مورد مطالعه است. برای مهاجران، بیکاری در مبدأ شرط لازم، و وجود آشنایان در مقصد، شرط کافی مهاجرت به شهر تهران، و به‌دست آوردن شغل نیز مهمترین نتیجه مهاجرت بوده است. با این حال، اقامت بلندمدت و کوتاه‌مدت در مقصد، تمایزاتی نگرشی در ذهنیت مهاجران نسبت به اقامت در مقصد یا بازگشت به مبدأ ایجاد کرده است. به‌نظر می‌رسد سیاست تمرکزگرای توسعه، نه تنها سبب فقر هر چه بیشتر ساکنان فرودست استان‌های حاشیه‌ای کشور می‌شود، بلکه در درازمدت باعث بروز مسائل و انحرافات اجتماعی در مناطق و محله‌های فرودست‌نشین و حاشیه‌ای تهران نیز خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: مهاجرت، مسائل اجتماعی و جمعیتی، محله خلیج فارس شمالی، مطالعه کیفی.

۱. این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی با عنوان «بررسی ویژگی‌های اجتماعی مهاجران محله خلیج فارس شمالی: بر اساس یک کار کیفی» است که به کارفرمایی اداره کل مطالعات اجتماعی معاونت اجتماعی شهرداری تهران طی سال‌های ۱۳۹۸-۱۳۹۹ انجام شده است.

* دکتری جامعه‌شناسی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی (نویسنده مسئول).

E-mail: younes.akbari1987@gmail.com

** دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، مدرس گروه شهرسازی دانشگاه آزاد اسلامی (واحد تهران جنوب)، و

رئیس مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.

E-mail: boochani10@yahoo.com

*** استادیار جمعیت‌شناسی، بخش جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی اجتماعی، دانشگاه شیراز.

E-mail: serajmahmoudiani@gmail.com

مقدمه

مهاجرت به عنوان یکی از عوامل اصلی پویایی جمعیت، سبب تحولات جمعیتی، اجتماعی و اقتصادی مهمی در مبدأ و مقصد مهاجرت می‌گردد. مهاجرت نوعی جابجایی مکانی انسان‌ها است که به دلایل و با اهداف متفاوتی صورت می‌گیرد. برخی در زمینه مجموعه دلایل مؤثر بر مهاجرت به عامل‌های جاذبه و دافعه از جمله تفاوت در دستمزد و شرایط کاری و رفاه و کیفیت زندگی بین مناطق مبدأ و مقصد اشاره کرده‌اند (قاسمی‌اردهایی و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۷۶). با این حال، مهاجرت به هر دلیلی که اتفاق بیفتد یکی از چهار عامل اصلی تغییر و تحول جمعیت بوده و به دلیل ماهیت خود می‌تواند علاوه بر تغییرات درازمدت و طولانی، آثار سریع و کوتاه مدتی نیز در تعداد و ساختار جمعیت ایجاد کند و تعادل و یا عدم تعادل‌هایی را در جمعیت‌های تحت تأثیر خود به وجود آورد (حسینی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲).

مهاجرت و جابه‌جایی جمعیت نشان‌گر پویایی و تلاش انسان است. انسان‌هایی که در یک مکان جغرافیایی زمینه تلاش را برای خود محدود می‌دانند، اقدام به مهاجرت می‌کنند که این مهاجرت فرآیندی است که زندگی کل افراد جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مهاجرت همچنین یک شتاب‌دهنده^۱ قدرتمند در بحث تغییرات اجتماعی به‌شمار می‌آید (پارادو و فلیپن^۲، ۲۰۰۵). مهاجرت از منظر اجتماعی می‌تواند تکثرگرایی را در جامعه مقصد تقویت کند و همچنین راهی برای انتقال هنجارها، ارزش‌ها و الگوهای فرهنگی باشد. انتقال سرمایه و تأثیر بر قابلیت تولید اقتصادی (از طریق تغییر در میزان‌های فعالیت و اشتغال) مثال‌هایی از نتایج اقتصادی مهاجرت‌اند (زنجانی، ۱۳۸۰: ۱۷۰). به علاوه، مهاجرت داخلی نقش سازوکار تعدیل‌کننده اقتصاد را بازی می‌کند (یو^۳، ۲۰۰۸: ۱). هر چند مهاجرت در قالب روند طبیعی آن امری عقلانی و دارای نتایج مثبت برای مبدأ و مقصد است، ولی نباید به این موضوع بی‌توجه بود که زمانی که روند مهاجرت از نرخ طبیعی خود عدول کند، نه تنها دارای نتایج مثبت نیست بلکه سبب عدم تعادل‌هایی در مبدأ و مقصد مهاجرت می‌شود و زمینه‌ساز بروز مسائل اجتماعی خواهد شد.

یکی از تبعات منفی مهاجرت به کلان‌شهرها عدم وجود ظرفیت‌های جمعیت‌پذیری از قبیل محدودیت اشتغال، مسکن مناسب و آسیب‌های اجتماعی ایجاد شده در شرایط افزایش جمعیت

-
1. Catalyst
 2. Parrado and Flippen
 3. Yue

است. به دلایل فوق‌الذکر، امروزه در کشور، مهاجرت و ابعاد گسترده آن در بین اقشار گوناگون به مسئله اجتماعی پیچیده تبدیل شده است (جعفرلو، ۱۳۹۷: ۴۴۶). منطقه ۱۸ شهرداری شهر تهران، به علت هزینه‌های زندگی کمتر نسبت به سایر مناطق این شهر، یکی از کانون‌های مهاجرپذیری از سایر مناطق محروم کشور است. لازم به توضیح نیست که فقر، محرومیت و حاشیه‌نشینی عامل بسیاری از مسائل اجتماعی است که طبیعتاً زندگی مهاجران این منطقه را نیز تحت تأثیر قرار داده است. افزایش جمعیت مهاجر که به امید به‌دست آوردن شغل و درآمد مهاجرت کرده‌اند را نمی‌توان در تشدید مسائل و مشکلات اجتماعی بی‌تأثیر دانست که این مسائل گریبان‌گیر خود این مهاجران نیز می‌شود. بر اساس داده‌های پیمایش رصد کیفیت زندگی شهری، این منطقه از نظر مسائل اجتماعی دارای رتبه ۱ تعداد معتادان به مواد مخدر، رتبه ۵ تعداد متکدی و رتبه ۸ تعداد کارتن‌خواب را در بین مناطق شهرداری است (رصدخانه شهری تهران، ۱۳۹۶). محله خلیج فارس شمالی در منطقه ۱۸ یکی از خوشه‌های محل اقامت این مهاجران است که مهاجران زیادی را در خود جای داده است. محله خلیج فارس شمالی در ناحیه ۵ شهرداری منطقه ۱۸ قرار دارد و بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵ دارای جمعیتی معادل ۳۴۷۲۰ نفر است (شهرداری تهران، ۱۳۹۹). تراکم محرومیت، مهاجرت، حاشیه‌نشینی و فقر در این محله طبیعتاً زاینده مسائل اجتماعی‌ای است که کیفیت زندگی را در این محله کاهش خواهد داد. با این وجود، مطالعه‌ای در رابطه با مسائل اجتماعی مهاجران در این محله صورت نگرفته است. در این راستا و برای پر کردن این خلاء معرفتی قصد این پژوهش با پاسخگویی به سؤالات زیر، بررسی دلایل و مسائل مرتبط با مهاجرت از دیدگاه مهاجران این محله است.

بر اساس آنچه گفته شد، در مطالعه پیش رو تلاش می‌شود به این سؤالات پاسخ داده شود: چه دلایلی (رانشی و کششی) در مهاجرت مهاجران محله خلیج فارس شمالی شهر تهران تأثیرگذار بوده است؟ نگاه مهاجران به اقامت در مقصد و بازگشت به مبدأ چگونه است؟ درآمد و هزینه‌های آنها در مبدأ و مقصد چه تفاوتی با یکدیگر دارد؟ نتایج مهاجرت در زمینه شغلی برای آنها چگونه بوده است؟ مهاجران محله خلیج فارس شمالی با چه مسائل اجتماعی روبه‌رو هستند؟

ملاحظات نظری

از آنجا که موضوع این تحقیق از جنس تحقیقات کیفی است و تفاسیر مشارکت‌کنندگان مبنای واقعیت اجتماعی در نظر گرفته شده است، ذکر نظریات مرتبط در این بخش به منظور استفاده از مفاهیم موجود و روشن‌تر کردن مسیر پیش‌روی محقق و نه اخذ فرضیات و دلالت‌های نظری است. به عبارت دیگر، ذکر ادبیات نظری در این تحقیق نه از جهت تدوین چارچوب نظری و اخذ فرضیه بلکه به جهت ایجاد حساسیت نظری در محققین بوده است. نظریه‌ها در این رویه تحقیقی سبب می‌شوند که محقق به جریان‌ها، مفاهیم و رویدادهای اصلی مرتبط با موضوع تحقیق حساس و برانگیخته شود. در واقع آشنایی با ادبیات تحقیق موجب فراهم آمدن زمینه فکری غنی از اطلاعاتی می‌شود که محقق را با چند و چون موضوعی که در دست مطالعه دارد، آشنا می‌نماید، علاوه بر این، محقق در زمان شکل‌گیری مفاهیم و مقولات، از مفاهیم موجود و جافتاده در ادبیات تحقیق نیز بهره می‌گیرد.

قدیمی‌ترین و شناخته‌شده‌ترین نظریه مربوط به مهاجرت داخلی و بین‌المللی، نظریه اقتصاد نئوکلاسیک^۱ یا نظریه تعادل^۲ است که در ابتدا برای توضیح مهاجرت کاری در فرآیند توسعه اقتصادی به کار گرفته شد. این نظریه ابتدا توسط رانیز و فای^۳ (۱۹۶۱) و سپس تودارو (۱۹۶۹) مطرح و گسترش یافت. براساس این نظریه و بسط‌های بعدی آن، هر دوی مهاجرت‌های بین‌المللی و داخلی برحسب تفاوت‌های جغرافیایی در عرضه و تقاضای نیروی کار شکل می‌گیرند (مسی و همکاران، ۱۹۹۳).

رویکردهای اقتصاد نئوکلاسیک مهاجرت، تفاوت دستمزد بین مبدأ و مقصد را به‌عنوان علت ریشه‌ای تصمیم فرد به مهاجرت در نظر می‌گیرند. مهاجران اغلب مهاجران کار هستند؛ آن‌ها ممکن است بازیگران منطقی باشند که هزینه و فایده مهاجرت را در نظر بگیرند. مهاجران ممکن است تصمیمات خود را بر روی عوامل دافعه و جاذبه قرار دهند، که اولی به مشکلات اقتصادی که زندگی در مبدأ را سخت می‌کند، اشاره دارد و دومی به فرصت بالقوه اقتصادی در مقصد اشاره می‌کند (پاریلو، ۲۰۰۸).

اقتصاد جدید مهاجرت به‌منظور به چالش کشیدن بسیاری از مفروضات و نتایج نظریه

-
1. Neo-Classical Theory
 2. The Equilibrium Theory
 3. Ranis and Fei

نئوکلاسیک شکل گرفت. بینش کلیدی این رویکرد جدید این بود که تصمیمات مهاجرت توسط کنشگر فردی و در انزوا گرفته نمی‌شود، بلکه از طریق واحدهای بزرگ‌تر متشکل از افراد مرتبط یعنی خانواده یا خانوار گرفته می‌شود (مسی و همکاران، ۱۹۹۳). این دیدگاه، رفتار مهاجرتی کنشگران را به سطح خانوار توسعه داده و فرض می‌کند که با افزایش درآمد فرد، درآمد خانوار نیز افزایش می‌یابد (استارک، ۱۹۹۱). این نظریه توسط استارک و بلوم^۱ (۱۹۸۵)، کاتز^۲ و استارک (۱۹۸۶) و تایلور^۳ (۱۹۸۶) طرح و بحث شده است (آدهیکاری^۴، ۲۰۱۲).

یکی دیگر از بینش‌های جدید که در فرآیند مهاجرت و در چارچوب نظریات اقتصاد جدید مهاجرت می‌گنجد رویکرد استراتژی خانوار است که توسط چانت^۵ و رادکلیف^۶ (۱۹۹۲) ارائه شد. در این رویکرد تصمیم به مهاجرت به جای اقدامی فردی، به‌عنوان بخشی از استراتژی زندگی خانوار نگریسته می‌شود. در جریان استراتژی‌سازی ممکن است که حرکت‌ها، انگیزه‌ها و ترجیحات اعضای خانوار همگرا و یا در کشاکش باشند (وایت^۷، ۲۰۰۹).

مهمترین و نخستین نظریه‌ای که در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ درباره حرکت‌های جغرافیایی انسان‌ها در جوامع مطرح شد تحت عنوان مدل‌های جاذبه و دافعه^۸ شناخته می‌شوند. در این مدل‌ها نظریه‌پردازان به‌طور کلی به دو دسته عوامل توجه دارند: عواملی که باعث دفع انسان‌ها از محل سکونت خود (منطقه مبدأ) شده است و دسته دوم عواملی که باعث جذب آن‌ها در منطقه مقصد می‌گردد. نخستین تبیین نظری در خصوص قانونمندی‌های مهاجرت توسط ارنست جورج راونشتاین تحت عنوان قوانین مهاجرت و در قالب دو مقاله در سال‌های ۱۸۸۵ و ۱۸۸۹ به چاپ رسید. در مدل وی دو دسته عوامل جاذبه و دافعه در کنار متغیر فاصله جغرافیایی مورد تأکید است (میرزامصطفی و قاسمی، ۱۳۹۲).

در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ تئوری شبکه به‌طور مشخص توسط داگلاس مسی مطرح شد که «علیت تجمعی»^۹ مهاجرت را مورد بررسی قرار داد. در این دیدگاه هزینه و فایده

1. Stark and Bloom
2. Katz
3. Taylor
4. Adhikari
5. Chant
6. Radcliffe
7. White
8. Pull and Push Models
9. Cumulative Causation

مهاجرت در قالب شبکه‌های مهاجرتی مورد تبیین قرار می‌گیرد. شبکه‌های مهاجران مجموعه‌ای از پیوندهای بین فردی است که مهاجران، مهاجران قبلی و غیرمهاجران را در مبدأ و مقصد از طریق پیوندهای خویشاوندی، دوستی و جامعه مشترک مبدأ، به هم ارتباط می‌دهد (مسی^۱ و همکاران، ۱۹۹۳: ۴۴۸). شبکه‌های مهاجران، با کاهش هزینه‌ها و مخاطرات مرتبط با مهاجرت و افزایش منافع آن، میزان مهاجرت را افزایش می‌دهند. پیوندهای شبکه‌ای در قالب سرمایه اجتماعی، دسترسی مهاجر به امکانات مقصد تسهیل می‌کنند. به محض اینکه تعداد مهاجران به تعداد قابل توجهی (آستانه حساس) افزایش یافت، کاهش هزینه‌ها و خطرات مهاجرت‌های بعدی اتفاق می‌افتد. مهاجرت‌های اولیه یا پیشگامانه (به علت عدم آشنایی) با هزینه‌های زیادی همراه می‌باشد. اما مهاجرت‌های بعدی (به علت وجود آشنا در مقصد) به تدریج کم هزینه‌تر می‌شوند. کاهش مخاطرات (نظیر عدم دستیابی به شغل مناسب) مهاجرت نیز به همین صورت انجام می‌گیرد (محمودیان و محمودیانی، ۱۳۹۷).

آن گونه که از نظریات فوق‌الذکر برمی‌آید غالب نظریات مهاجرتی به جنبه‌های اقتصادی و شغلی تأکید داشته‌اند و دافعه و جاذبه، چه در سطح فرد و چه در سطح خانوار، بر مبنای هزینه و فایده دنیای اقتصاد در نظر گرفته‌اند و به نسبت عوامل اقتصادی توجه چندانی به ملاک‌های فرهنگی و اجتماعی صورت نگرفته است علاوه بر این، غالب این نظریات به علت تمرکز بر جنبه‌های اقتصادی و جمعیتی، توجه چندانی به مسائل اجتماعی مهاجران نداشته‌اند.

پیشینه تحقیق

در زمینه مهاجرت مطالعات خارجی و داخلی متعددی صورت گرفته است که از جمله آنها می‌توان به تحقیقات هوگارت^۲، ۱۹۹۶ (تمرکز بر مهاجرت شهر به روستا در اروپا)، چامپیون^۳، ۲۰۰۱ (تمرکز بر تداوم حرکت جمعیت شهری-روستایی)، ادوال^۴، ۲۰۰۵ (تمرکز بر عوامل اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر مهاجرت)، مندولا^۵، ۲۰۱۰ (تأکید بر مهاجرت روستایی و توسعه

-
1. Massey
 2. Hoggart
 3. Champion
 4. Adewale
 5. Mendola

اقتصادی در مبدأ)، بیوچمین^۱، ۲۰۱۱ (تأکید بر مهاجرت روستا- شهری)، قاسمی اردهایی، ۱۳۸۷ (تأکید بر ویژگی‌های مهاجران)، راغفر و قاسمی اردهایی، ۱۳۸۸ (تأکید بر علل مهاجرت و ویژگی‌های جمعیتی- اقتصادی مهاجران بین شهرستانی)، ربانی و همکارانش، ۱۳۹۰ (تأکید بر علل و انگیزه‌های مهاجرت معکوس و تأثیر آن بر توسعه اجتماعی- اقتصادی)، زاهد و خورشیدی، ۱۳۹۰ (تأکید بر رضایت‌مندی از مهاجرت)، مطیعی لنگرودی و همکارانش، ۱۳۹۰ (تأکید بر بهبود معیشت در مهاجرت معکوس)، مظاهری، ۱۳۹۰ (تمرکز بر علل مهاجرت معکوس)، بنی‌اسدی و همکارانش، ۱۳۹۲ (تمرکز بر علل اقتصادی مهاجرت روستاییان)، ایراندوست و همکارانش، ۱۳۹۲ (تمرکز بر دگرگونی الگوی مهاجرت)، قاسمی اردهایی، ۱۳۹۷ (تأکید بر ویژگی‌های مهاجران)، قاسمی، ۱۳۹۷ (تمرکز بر بحث مهاجرت و مسکن)، جعفرلو، ۱۳۹۷ (تمرکز بر بحث مهاجرت و آسیب‌های اجتماعی)، شمسی‌الدینی و گرجیان، ۱۳۸۹؛ مانپور و امیری فهلیانی، ۱۳۹۴؛ محمودیانی، ۱۳۹۶، محمودیان و محمودیانی، ۱۳۹۷ (تأکید بر عوامل اقتصادی و شغلی مهاجرت) اشاره کرد.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که غالب این تحقیقات با رویکرد کمی و با فرضیات مستخرج از نظریه‌های جمعیتی و عموماً نیز با رویکردی پهن‌دامنه به مسئله مهاجرت پرداخته و کمتر با رویکردی کیفی و تفسیری و عمقی به کنکاش معنای ذهنی مهاجران از مهاجرت و مسائل مرتبط با آن نظر افکنده‌اند. در این راستا تحقیق حاضر با استفاده از روش کیفی به بررسی دلایل و مسائل اجتماعی مرتبط با مهاجرت از دیدگاه مهاجران محله خلیج فارس شمالی پرداخته است.

روش تحقیق و داده‌ها

با در نظر گرفتن ماهیت موضوع پژوهش، روش‌شناسی این پژوهش، کیفی و با بهره‌گیری از رویکرد پدیدارشناسانه است. بدین معنا که سعی شده تفاسیر ذهنی پاسخگویان از پدیده مهاجرت مبنای واقعیت اجتماعی قرار گیرد. علت استفاده از این رویکرد بررسی تجربه زیسته و فهم ذهنی مشارکت‌کنندگان از پدیده مهاجرت است. برای گردآوری داده‌های مورد نیاز این پژوهش با ۲۳ مشارکت‌کننده مصاحبه عمیق انجام شده است. جدول ۱ بیانگر ویژگی‌های زمینه‌ای مشارکت‌کنندگان در تحقیق حاضر است.

جدول ۱: ویژگی‌های زمینه‌ای مشارکت‌کنندگان در تحقیق

ردیف	جنس	سن	وضعیت تأهل	شغل	تحصیلات	مدت مهاجرت
۱	مرد	۲۹	مجرد	دبیر	فوق لیسانس	۳ سال
۲	زن	۳۲	متاهل	کارمند	فوق لیسانس	۴ سال
۳	مرد	۳۵	مجرد	مغازه دار	لیسانس	۳۰ سال
۴	مرد	۶۷	متاهل	بازنشسته	ابتدایی	۴۰ سال
۵	مرد	۵۶	متاهل	بازنشسته	سیکل	۴۰ سال
۶	زن	۴۵	مجرد	کارمند	لیسانس	۵ سال
۷	مرد	۳۱	متاهل	دبیر	لیسانس	۳ سال
۸	مرد	۶۲	متاهل	بازنشسته	ابتدایی	۴۵ سال
۹	زن	۲۷	متاهل	کارمند	فوق لیسانس	۲ سال
۱۰	مرد	۳۶	مجرد	کارمند	لیسانس	۸ سال
۱۱	مرد	۳۳	متاهل	آزاد	دیپلم	۹ سال
۱۲	مرد	۲۷	متاهل	آزاد	دیپلم	۳ سال
۱۳	زن	۲۶	متاهل	خانه‌دار	دیپلم	۷ سال
۱۴	مرد	۳۱	متاهل	دبیر	دانشجوی دکتری	۲ سال
۱۵	زن	۲۶	متاهل	کارمند	فوق لیسانس	۱ سال
۱۶	زن	۲۸	متاهل	خبرنگار	فوق لیسانس	۱۰ سال
۱۷	مرد	۳۵	متاهل	کارگر	دیپلم	۱۱ سال
۱۸	زن	۲۵	متاهل	خانه‌دار	دیپلم	۸ سال
۱۹	مرد	۳۰	مجرد	آزاد	لیسانس	۴ سال
۲۰	مرد	۵۵	متاهل	آزاد	سیکل	۲۵ سال
۲۱	زن	۲۹	متاهل	خانه‌دار	دیپلم	۷ سال
۲۲	مرد	۳۱	مجرد	آزاد	دیپلم	۸ سال
۲۳	مرد	۳۳	مجرد	آزاد	لیسانس	۶ سال

از ۲۳ مشارکت‌کننده در این تحقیق ۱۶ نفر متأهل و ۷ نفر مجرد بوده‌اند که به صورت نمونه‌گیری نظری و به علت عدم آشنایی و دسترسی سخت به مهاجران با معرفی توسط سایر مشارکت‌کنندگان (گلوله برفی) انتخاب شده‌اند. برای تجزیه و تحلیل داده‌های به دست آمده از مصاحبه‌ها نیز از روش تحلیل محتوای عرفی یا قراردادی^۱ بهره گرفته شده است. در این روش تحلیل سعی شده که از به کار گرفتن مقوله‌ها و پیش‌پنداشته پرهیز شود و در عوض تلاش شود که مضامین اصلی از دل مصاحبه‌ها ناشی شود. در واقع، در این روش ابتدا مصاحبه‌ها پیاده‌سازی شد و سپس واحدهای معنایی و مفهومی مشخص و یک مفهوم یا مقوله به هر واحد معنایی اختصاص یافت. در ادامه، این واحدهایی معنایی بر اساس شباهت‌ها و تفاوت‌هایی که با هم داشتند، دسته‌بندی شده و کدها و مفاهیم خاصی به آنها اختصاص داده شد. در نهایت، به مجموع این دسته‌ها یک مقوله یا کد محوری یا هسته اطلاق شد. فرآیند ذکر شده در این تحقیق به وسیله نرم افزار مکس کیودا انجام شده و کدبندی مصاحبه‌های تحقیق از این طریق میسر گردید.

یافته‌های تحقیق

در این بخش از تحقیق مفاهیم، مقوله‌های محوری و کدهای اصلی که از کدبندی‌های باز مصاحبه‌های انجام شده اخذ شده‌اند تحلیل و تفسیر شده‌اند و برای هر یک نیز شواهدی مستند از مصاحبه‌های انجام شده ذکر گردیده است. جدول زیر بیان‌گر مفاهیم استخراج شده از کدگذاری‌های باز، محوری و گزینشی هستند که از تحلیل محتوای مصاحبه‌های انجام شده استخراج شده‌اند.

جدول ۲: مفاهیم و مقولات استخراج شده بر اساس تحلیل مصاحبه‌ها

مفاهیم	مقوله‌ها	کدهای اصلی	کد هسته
نبود فرصت شغلی در شهرستان مبدأ مهاجرت، ترس از بیکاری در شهرستان مبدأ مهاجرت، وجود آشنا و فامیل در مقصد، آشنایی قبلی با مقصد مهاجرت.	نبود شغل در مبدأ، شبکه خویشاوندی و فامیلی در مقصد	دافعه مبدأ و شرط کافی برای مهاجرت	دلیل مهاجرت
دغدغه خانواده در شهرستان، برآورده نشدن انتظارات در تهران، احساس تعلق به شهرستان، وجود حس غربت، پشیمانی از مهاجرت، هزینه زندگی کمتر در شهرستان، تمایل به بازگشت در صورت حفظ شغل	اقامت کوتاه مدت در مقصد (نگرش مثبت به بازگشت به مبدأ)	نگرش به مهاجرت و بازگشت به مبدأ	پایامدهای نگرشی و نتایج شغلی مهاجران، مسائل اجتماعی
عادی شدن شرایط، اقامت و تشکیل زندگی فرزندان در تهران، احساس غربت در شهرستان، نبود حس غربت در مقصد، درآمد مناسب در مقصد، احساس تعلق به مقصد، عدم تمایل به بازگشت به شهرستان، داشتن روابط گسترده در تهران	اقامت طولانی مدت در مقصد (نگرش منفی به بازگشت به مبدأ)	بازگشت به مبدأ	
درآمد بیشتر و هزینه بیشتر در مقصد مهاجرت، درآمد کمتر و هزینه کمتر در مبدأ مهاجرت	یکسان بودن دخل و خرج (در اقامت کوتاه مدت)	توازن درآمد و هزینه در مبدأ و مقصد	
افزایش اعتماد به نفس، افزایش درآمد، بهبود روابط اجتماعی، استقلال مالی و بهبود کیفیت زندگی	نتایج مثبت به دست آوردن شغل	نتایج مطلوب مهاجرت در زمینه شغلی	
شلوغ بودن محله، وضعیت نامناسب بهداشتی معابر و محله، نبود بی آر تی (اتوبوس‌های تندرو)، نبود مترو، دسترسی نامناسب به بی آر تی (اتوبوس‌های تندرو) و مترو، دزدی، دست‌فروشی، تکدی‌گری، وجود معتادان، وجود جوانان بیکار و موتورسوار، زورگیری و دعوا	شلوغی و وضعیت نامناسب بهداشتی محله، پوشش نامطلوب مترو و بی آر تی، عدم امنیت	مسائل اجتماعی گریبان‌گیر مهاجران در مقصد	مسائل اجتماعی مهاجران

دلایل مهاجرت

دافعه مبدأ و شرط کافی برای مهاجرت

در رابطه با علت اصلی مهاجرت، اکثر مهاجران که غالباً نیز کسانی هستند و مدت کوتاهی از مهاجرت آنها می‌گذرد، نبود شغل و کار در شهرستان مبدأ مهاجرت خود را به عنوان علت اصلی مهاجرت ذکر کرده‌اند. در واقع، علت اصلی مهاجرت، به نظر مشارکت‌کنندگان در تحقیق حاضر، دافعه مبدأ بوده است تا جاذبه مقصد. به طوری که اگر شغلی در شهرستان برای آنها وجود داشت که به نوعی شأن و منزلت آنها نیز حفظ می‌شد قاعدتاً آنها تحمل شرایط زندگی در تهران را نکرده و ابتدا به ساکن مهاجرت نمی‌کردند و حتی در صورت وجود شغل در زادگاه، بدون درنگ به شهرستان محل سکونت خود باز می‌گشتند. عامل اصلی که سبب شده مهاجران به منطقه محل سکونت خود بازنگردند، ترس از بیکار شدن در مبدأ مهاجرت است و نه جذابیت مقصد مهاجرت. مشارکت‌کننده شماره (۱۱): «کار نیست بخوام از این شغل بیام بیرون و برگردم شهرمون؛ دیگه کاری ندارم برم سراغش... بیکاریه اونجا... وام‌هام رو چچور پس بدم». در این وضعیت مهاجران تمایل بسیاری به بازگشت به مبدأ مهاجرت خود دارند ولی به علت مهیا نبودن شرایط کاری و شغلی مجبور به اقامت در تهران هستند و این اقامت توأم با بیزاری از سکونت در تهران است.

علاوه بر درآمد پایین و شغل غیردلخواه و یا نبود شغل در مبدأ مهاجرت بایستی عامل دیگری نیز در کار باشد که مهاجران را مصمم به مهاجرت به تهران کرده باشد. غالب مشارکت‌کنندگان در پژوهش حاضر، عنوان کرده‌اند که از قبل از مهاجرت به تهران با مقصد مهاجرت خود آشنایی داشته‌اند و چندین بار به تهران آمده و از نزدیک زندگی در تهران را لمس کرده‌اند. چنین ارتباطی به واسطه وجود آشنایان و فامیل‌های ساکن آنها در تهران بوده که از قبل از به تهران مهاجرت کرده‌اند. مشارکت‌کننده شماره (۱۵): «چون عمه و بعضی از فامیل‌های پدریم در تهران بودند و در این اواخر هم برادرم در تهران تشکیل زندگی داد، خیلی به تهران رفت و آمد داشتیم و یک شناخت نسبی از تهران داشتیم». در واقع، وجود عوامل دافعه مبدأ شرط لازم برای مهاجرت بوده‌اند، ولی شرط کافی برای مهاجرت وجود آشنایان و فامیل در تهران است که به واسطه آنها از قبل با محیط تهران آشنا شده باشند. این آشنایان نقش تسهیل‌کننده مهاجرت یا همان شرط کافی مهاجرت را برای مهاجران دارند.

علاوه بر این، مشارکت‌کنندگان در تحقیق حاضر تنها یک دلیل را علت اصلی انتخاب محله خلیج فارس شمالی برای محل سکونت در تهران عنوان کرده‌اند و آن هم ارزان بودن هزینه‌ها نسبت به سایر محله‌های دیگر است. بسیاری از جامعه‌شناسان به فرض انتخاب‌گری آگاهانه و سوژه فعال بودن انسان نگاه خوش‌بینانه‌ای دارند؛ ولی باید این نکته را در نظر گرفت که هر چند افراد در انتخاب‌هایشان تأثیرگذار هستند و میزانی از سوژگی را با خود حمل می‌کنند، ولی این انتخاب و کنش‌گری در خلأ اتفاق نمی‌افتد و انتخاب‌های انسانی در فضایی از امکان‌ها روی می‌دهد که بی‌شمار نیست و محدودیت‌های خاص خود را دارد. به عبارت دیگر اگر انسان انتخاب می‌کند، انتخاب او صرفاً از بین تعداد مشخصی امکان است که منابع در اختیار قرار می‌دهند و به او اجازه فکر کردن و انتخاب را می‌دهند. فضای مقدرات او بی‌نهایت نیست؛ بلکه محدود به سرمایه‌های در اختیار اوست. در همین راستا، مهاجران تازه وارد نیز بر مبنای سرمایه‌های در اختیارشان مجبور به انتخاب محله ارزان قیمت‌تر خلیج فارس هستند. علاوه بر این، آنها از بین موارد متعدد محله‌های ارزان قیمت بدین جهت محله خلیج فارس را انتخاب کرده‌اند که در این محله آشنایان و فامیل از قبل ساکن شده دارند و هزینه‌های ناآشنا بودن با محیط جدید را پرداخت نمی‌کنند. به عبارت دیگر، آن‌گونه که مشخص است دلیل دیگری علاوه بر ارزان بوده هزینه‌های این محله نسبت به محله‌های دیگر برای انتخاب مهاجران می‌توان عنوان کرد و آن هم تشکل شبکه اولیه یا همان وجود آشنایان قبلی در محله خلیج فارس قبل از مهاجرت آنهاست. وجود شبکه مهاجرتی که با کاهش ریسک‌های جریان مهاجرت همراه است از دلایل مهم انتخاب منطقه مورد بررسی به عنوان مقصد مهاجرتی از سوی مهاجران بوده که خود یکی از تسهیل‌کننده‌های مهاجرت به تهران بوده است.

پیامدهای نگرشی و نتایج شغلی مهاجرت

نگرش به مهاجرت و بازگشت به مبدأ

مقوله نگرش به مهاجرت و بازگشت به مبدأ را می‌توان در دو وضعیت مشاهده کرد. یک وضعیت، در ارتباط با مهاجرتی است که مدت زیادی از اقامت‌شان در تهران نمی‌گذرد و وضعیت دیگر در ارتباط با مهاجرتی است که مدت طولانی از زمان مهاجرت آنها می‌گذرد. تفاوت در مدت اقامت در مقصد مهاجرت، تفاوت در طرز فکر و نگرش و رفتار نسبت به مسائل دیگری را به

همراه دارد که به راحتی می‌توان بین این دو دسته از مهاجران تفاوت ماهوی قائل شد. البته باید خاطرنشان کرد که خود مدت مهاجرت را نمی‌توان عامل اصلی ایجاد این تفاوت در نگرش و رفتار قلمداد کرد، بلکه تغییراتی که در این بازه زمانی برای فرد مهاجر به وقوع می‌پیوندد عامل اصلی تمایز بین تازه‌واردان و قدیمی‌ها خواهد بود.

اقامت کوتاه‌مدت در مقصد (نگرش مثبت به بازگشت به مبدأ)

در وضعیتی که مهاجرین مدت زمانی کوتاهی از مهاجرت آنان به تهران می‌گذرد ذهنیت مشخصی بر آنها مستولی می‌شود که ناشی از عوامل گوناگونی است. در این وضعیت غالباً میل به بازگشت به مبدأ بسیار شدید است و در صورت فراهم بودن شرایط کاری و شغلی این بازگشت به مبدأ مهاجرت از سوی مهاجرین اتفاق می‌افتد. تحلیل و تفسیر مصاحبه‌های انجام شده با مشارکت‌کنندگان در پژوهش حکایت از آن داشت که این دسته از مهاجرین کماکان به زادگاه خود احساس تعلق زیادی دارند و در مقابل در تهران حس بیگانه بودن را با خود یدک می‌کشند. احساس تعلق ذهنی امری نیست که به صورت دفعی شکل گیرد؛ بلکه فرآیندی طولانی‌مدت و حاصل تجربه زیسته افراد در محیطی مشخص و ارتباط با سایر افراد آن محیط است. این احساس تعلق برای مهاجرین تازه وارد به تهران هنوز به وجود نیامده و تمایل آنها به بازگشت به جایی که به آن تعلق دارند از گزاره‌های آنها مشهود است و به گفته خود آنها در اینجا اگر احساس تعلق دارند، صرفاً تعلق به شغل است نه مکان و افراد. مشارکت‌کننده شماره (۲۲): «تعلقم به تهران فقط به خاطر کارم و شغلمه». به نظر می‌رسد این عدم احساس تعلق به تهران برای مهاجرین تازه وارد امری طبیعی باشد، ولی این احساس تعلق در طولانی‌مدت بسته به تغییر شرایط، رنگ و بویی دیگر به خود می‌گیرد و احتمالاً با عدم احساس تعلق به شهرستان زادگاه جایگزین خواهد شد. مشارکت‌کننده شماره (۶): «من اینجا یک شوخی بکنم که وقتی از گردنه اسدآباد به سمت کرمانشاه می‌رم به اصطلاح رنگ و رویم باز همیشه یعنی احساس میکنم وارد بهشت شدم... هیچ وقت و هیچ وقت اگه مسأله کارم نبود اینجا رو انتخاب نمی‌کردم». این احساس تعلق به افراد خانواده و خویشاوندان در شهرستان سبب می‌شود فرد نسبت به آنها دغدغه داشته باشد و نگرانی در مورد وضعیت آنها را همیشه به همراه خود داشته باشد و از آنجا که مهاجرین تازه‌وارد به تهران غالباً خانواده و خویشاوندان خود را در شهرستان ترک کرده‌اند و این نگرانی و دغدغه

به بخشی جدایی ناپذیر از زندگی و زیست روزمره آنها تبدیل شده است. آن گونه که از صحبت‌های مشارکت‌کنندگان این پژوهش مشخص است غالب آنها تجربه زیسته توأم با نگرانی نسبت به خانواده در شهرستان را تجربه می‌کنند.

علاوه بر این، زندگی در کلان‌شهرها و شهرهای کوچک ویژگی‌های رفتاری خاص خود را به ساکنان آنها تحمیل می‌کند. زندگی در شهرستان‌ها یا به بیان زیمیل زندگی در اجتماعات کوچک با صمیمیت و ارتباط بیشتر و عمیق‌تر همراه است. معاشرت‌ها در این اجتماعات، به واسطه کوچک بودن و امکان‌پذیر بودن و غلبه روحیه جمع‌گرایی بر فردگرایی، بیشتر از کلان‌شهرهایی مانند تهران است. مهاجرین تازه‌وارد از شهرهای کوچک به تهران، دارای چنین روحیه جمع‌گرایی هستند و زمانی که در کلانشهر تهران روابط را سردتر، سطحی‌تر و فردگراتر در می‌یابند و میزان معاشرت‌های عمیق آنها نسبت به شهرستان کم‌تر می‌شود، آن‌را حالتی مرضی و غیر طبیعی در نظر می‌گیرند و زندگی در چنین وضعیتی را آزاردهنده قلمداد می‌کنند. مشارکت‌کننده شماره (۲۱): «تنهام اینجا و دوست دارم با دوستانم و فامیلام باشم... دوست دارم رفت و آمد باشم». علاوه بر این، مهاجران تازه‌وارد به تهران، زندگی‌ای توأم با حس غربت را تجربه می‌کنند مشارکت‌کننده شماره (۹): «گرچه هنوز هم نتوانستم بر این غم دوری مرهم بگذارم ولی اوایل خیلی بدتر بودم و خیلی گریه می‌کردم و کارم شده بود دیدن عکس خانواده و گریه کردن». درواقع، این احساس غربت احساسی است که همراه با عدم تعلق مکان به فرد دست می‌دهد.

نکته دیگر در صحبت‌های مهاجران تازه‌وارد به تهران این است که غالباً از هزینه‌های کمتر در شهرستان و گران بودن هزینه‌های زندگی در تهران صحبت می‌کنند. زندگی در شهرستان، علاوه بر کاهش هزینه‌های رفت و آمد، مسکن و... ارزان‌تر، بهره‌مند شدن از خدمات خانواده بزرگ‌تر را نیز به همراه دارد که در تهران چنین خدماتی برای مهاجرین وجود ندارد. مواد فوق‌الذکر سبب شده که مهاجران تازه‌وارد از برآورده نشدن انتظاراتشان در تهران سخن بگویند و این‌گونه عنوان کنند که از مهاجرت به طور کلی احساس پشیمانی می‌کنند ولی به علت نبود شغل در شهرستان شرایط سخت زندگی را در محله خلیج فارس تحمل می‌کنند.

اقامت طولانی مدت در مقصد (نگرش منفی به بازگشت به مبدأ)

دوم وضعیتی است که مهاجرت سال‌ها قبل اتفاق افتاده و مهاجر مدت طولانی ساکن تهران بوده

است. در این وضعیت بین مهاجران اولیه با مهاجران تازه‌وارد تفاوت کیفی وجود دارد. مهاجران اولیه نه به دلیل نبود شغل در شهرستان بلکه برای پیشرفت بیشتر و به‌دست آوردن کار بهتر به تهران مهاجرت کرده‌اند؛ یعنی مهاجرت‌ها از نوع کاری و اقتصادی بوده‌اند. مشارکت‌کننده شماره (۵): «ما او مدیم تهران چون می‌گن تهران بندره... همیشه کار داره... شهرستان کار نداره... همه فامیل و آشناها مون هر کی می‌اومد، می‌اومدن تهران؛ نه جای دیگه و وضعشونم خوب می‌شد» این یافته را می‌توان بر اساس نظریه محرومیت نسبی^۱ در مورد مهاجران اولیه تبیین کرد. محرومیت نسبی پاسخ خودکار به شرایط نابرابر و نیز ارزیابی کاملاً منطقی مالکیت منابع مختلف نیست بلکه ادراکی از این موضوع است که افرادی به ناروا فاقد منابع مطلوب بوده و در مقابل دیگرانی نیز همان منابع را دارا هستند. محرومیت نسبی این حس را القا می‌کند که افراد قابلیت مقایسه شدن با یکدیگر را دارند و لذا ثروت خود را با دیگری ارزیابی خواهند کرد. به نظر برگر و لاکمن چون امروزه افراد به گروه‌های متعددی تعلق دارند. بنابراین امکان این نوع ارزیابی و مقایسه بیشتر فراهم شده است (کیوران و ساگوی، ۲۰۰۱). نظریه مذکور در چارچوب اقتصاد جدید مهاجرت تدوین یافته است.

مُبدعان این رویکرد (استارک، ۱۹۸۴ و ۱۹۹۱ و استارک و بلوم، ۱۹۸۵) معتقدند که افراد یا خانوارها نه فقط برای به حداکثر رساندن درآمد مطلقشان، بلکه همچنین جهت بهبود موقعیت‌شان نسبت به گروه‌های مرجع خود مهاجرت می‌کنند. به عبارتی، خانوارها نه تنها در جهت بهتر شدن درآمدشان فعالیت می‌کنند، بلکه می‌خواهند درآمدشان را نسبت به درآمد دیگر افراد جامعه نیز ارتقاء دهند. اگر درآمد خانوارها پایین باشد به مهاجرت برانگیخته می‌شوند، ولی اگر سطح درآمد در همه جا پایین باشد سطح انگیزش برای مهاجرت کاهش خواهد یافت. اگر برخی خانوارها درآمد بیشتری داشته باشند، خانوار فقیر هم به‌طور نسبی و هم به‌طور مطلق احساس محرومیت می‌کند و انگیزه به مهاجرت افزایش خواهد یافت (مسی، ۱۹۹۰: ۱۳).

عوامل مختلفی دست به دست هم داده که این دسته از مهاجران دیگر تمایلی به بازگشت به شهرستان زادگاه خود نداشته باشند. ابتدا اینکه با طولانی شدن مدت اقامت، احساس تعلق به مکان و افراد نیز شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، حس تعلق به واسطه تجربه زیسته طولانی با

افراد و در مکان شکل می‌گیرد. از آنجا که مهاجران تازه‌وارد مدت کوتاهی از اقامتشان در مقصد می‌گذرد، به مکان زندگی قبلی خود که از آنجا مهاجرت کرده‌اند احساس تعلق دارند؛ ولی در مهاجرانی که مدت طولانی از اقامتشان در مقصد مهاجرت می‌گذرد این تجربه زیسته طولانی مدت جایگزین تجربه قبلی می‌شود و حس تعلق آنها به مقصد بیشتر از مبدأ مهاجرت است.

با طولانی شدن زمان مهاجرت غالباً شرایط سخت اولیه رو به عادی شدن می‌گذارد و مقتضیات زندگی در شهرهای بزرگ جایگزین شرایط زیست در شهرهای کوچک می‌شود. جنس روابط به تدریج از روابط خاص اجتماع به روابط خاص جامعه تغییر پیدا می‌کند و روحیه جمع‌گرا و روابط عمیق اجتماع با روحیه فردگرا و روابط سطحی‌تر جامعه جایگزین می‌شود. برای مهاجران قدیمی چنین رویه رفتاری‌ای تبدیل به هنجار می‌شود و نظارت اجتماعی و روابط خاص زندگی در شهرهای کوچک به امری غیرمعمول و ناهنجار بدل می‌گردد و به همین دلیل حاضر نیستند دوباره به شرایط دوران ماقبل مهاجرت خود بازگردند. از سوی دیگر، به تدریج و با اقامت طولانی‌مدت‌تر در تهران و با عادی شدن شرایط، چنین مهاجرانی شبکه خود را در مقصد تشکیل داده‌اند و در مصاحبه‌ها بر خلاف کسانی که به تازگی مهاجرت کرده‌اند به وجود خانواده و فامیل بزرگ در تهران اشاره کرده‌اند. مشارکت‌کننده شماره (۸): «اینجا حدود ۲۰۰ خانواده از فامیل‌هامون هستن. همه همدیگر رو میبینیم و با همیم همیشه... بچه‌هامون دور همیم... احساس غریبی نداریم اصلاً». در چنین شرایطی آنها این‌گونه عنوان می‌کنند که نه تنها در تهران حس غربت ندارند بلکه با زندگی در شهرستان احساس غربت به آنها دست می‌دهد.

علاوه بر این، یکی دیگر از دلایلی که مهاجرانی که طولانی‌مدت ساکن تهران بوده‌اند به آن اشاره می‌کنند وجود درآمد مناسب در تهران است. در واقع، این‌طور به نظر می‌رسد با گذشت زمان و عادی شدن شرایط و همچنین ایجاد ارتباطات و سرمایه اجتماعی بیشتر، امکان درآمد بیشتر برای آنها فراهم می‌گردد و بدین وسیله رضایت بیشتری از اقامت خود در تهران دارند. از دیگر عوامل اصلی تمایل به اقامت مادام‌العمر در تهران برای مهاجرانی که مدتی طولانی از مهاجرت آنها می‌گذرد، اقامت و تشکیل زندگی فرزندان‌شان در تهران است. در واقع، این مهاجران فرزندان خود را در تهران یا به دنیا آورده و بزرگ کرده‌اند و یا در زمان خردسالی فرزندان اقدام به مهاجرت از شهرستان کرده‌اند. حال، با گذشت سال‌ها از مهاجرت، فرزندان آنها در تهران مشغول کار و زندگی شده و تشکیل خانواده داده‌اند و طبیعتاً حس تعلق آنها به تهران

بیشتر از والدین‌شان است و قصد و برنامه‌ای برای مهاجرت از تهران را ندارند. والدین این فرزندان نیز به‌خاطر وابستگی به آنها قصدی برای بازگشت به شهرستان محل سکونت خود ندارد و در نتیجه تا پایان عمر در تهران اقامت خواهند کرد.

توازن درآمد و هزینه در مبدأ و مقصد

در رابطه مقوله تفاوت درآمد و هزینه در مبدأ و مقصد مهاجرت می‌توان این‌گونه بیان کرد که از نظر مهاجران وضعیت دخل و خرج در مبدأ و مقصد تفاوت چندانی ندارد؛ چرا که میزان درآمد در تهران هر چند بالاتر از شهرستان است، اما به همان نسبت میزان هزینه‌ها نیز افزایش یافته است. در شهرستان به علت وجود روابط بیشتر و حمایت‌هایی که از طرف خانواده می‌شدند و همچنین پایین بودن هزینه مسکن، درآمد اندک آنها در شغل‌های غیردلخواه کفاف هزینه‌های کم آنها را می‌داد، ولی در تهران از آنجا که اغلب مهاجرانی که مدت اقامت کوتاهی از مهاجرت آنها به تهران می‌گذرد مستأجر هستند، از این‌رو هزینه مسکن بخش قابل‌توجهی از درآمد آنها را به خود اختصاص داده است. از سوی دیگر، هزینه رفت و آمد و همچنین سایر هزینه‌هایی که در شهرستان چندان قابل‌ملاحظه نبود در تهران نسبت زیادی از درآمد آنها را به خود اختصاص داده است. نکته تمایزگذار بین درآمد و هزینه‌ها در مبدأ و مقصد این است که در تهران وجود شغل برای آنها امری مسلم است و درآمد مستقلی که دارند با وجود اینکه با هزینه‌های زیاد اقامت در تهران آن را معادل درآمد ناچیز شهرستان می‌کند، وجود استقلال مالی و پیدا کردن شغل مطابق با شأن و شخصیت خود آنها است و حتی اگر این شغل چندان باب میل آنها نباشد نظارت جمعی‌ای که در شهرستان برای پرداختن به برخی شغل‌ها وجود دارد در تهران وجود ندارد و از گمنامی زندگی در شهری بزرگ برای پرداختن به شغلی که در شهرستان حاضر به انجام آن نبودند، بهره می‌برند.

نتایج مطلوب مهاجرت در زمینه شغلی

به‌دست آوردن شغل در تهران تغییراتی شناختی و اجتماعی در مهاجران پدید آورده است. به‌طوری که از مصاحبه‌های انجام شده با مشارکت‌کنندگان مشخص شد به‌دست آوردن شغل سبب شده است که آنها افزایش درآمد داشته باشند. هر چند که درآمد حاصله آنها به علت هزینه‌های بالا در تهران غالباً کفاف مخارج آنها را نمی‌دهد ولی کسب شغل فی‌الذمه برای آنها

استقلال مالی به همراه می‌آورد. مشارکت‌کننده شماره (۱۰): «قبلاً از لحاظ مالی بیشتر اوقات بی‌درآمد بودم... حداقل از نظر مالی که بهبود پیدا کردم... محیط اطرافم روم تأثیر مثبت داشته... درسته نسبت به بقیه شغل‌های دیگه کمتره درآمدم». این افزایش درآمد نسبت به درآمد شهرستان و کسب استقلال مالی خود نتایج اجتماعی و روانی برای مهاجران به وجود آورده است. یکی از این نتایج بهبود در روابط اجتماعی با اطرافیان است. مشارکت‌کننده شماره (۱): «خب از لحاظ روانی که نه اعتماد به نفس داری نه خودباوری و نه خیلی می‌تونه خودش رو توی جامعه نشون بده و عرض اندام کنه... الان که کار پیدا کردم اینا دیگه برطرف شدن... توی روابط اجتماعی هم بقیه دیدشون نسبت بهت بهتر می‌شه و روابطشونم باهام بهتر شده قطعاً».

از دیگر نتایج به دست آمده از شغل برای مهاجران، بهبود در کیفیت زندگی آنها است. هر چند که این افراد عنوان می‌کنند که به هزینه‌های زندگی نمی‌رسند و مخارج زندگی در تهران بیش از شهرستان است، ولی باید این نکته را نیز در نظر گرفت که بر مبنای یک قاعده نانوشته با افزایش میزان درآمد، هزینه‌های او نیز افزایش می‌یابد. حلقه واسطه بین افزایش درآمد و افزایش هزینه، مقوله نیاز است. در واقع، با افزایش درآمد برای افراد، نیازهای دیگری نیز بر آنها مستولی می‌شود و درآمد کسب شده را به خود اختصاص می‌دهند. برآوردن نیازهای جدید طبعاً با بهره‌مند شدن از سایر خدمات در جامعه همراه است و در نتیجه باعث بهبود در کیفیت زندگی افراد می‌شود. در واقع این کسب شغل برای تازه‌واردان سبب بهبود در کیفیت زندگی و استفاده از امکانات بیشتر نسبت به قبل از مهاجرت شده است. علاوه بر این از نتایج شناختی این تغییر در موقعیت شغلی و درآمدی، افزایش اعتماد به نفس آنها در جامعه و در روابط با سایر افراد بوده است. با این وصف، با در نظر گرفتن ذهنیت جمع‌گرا و احساس تعلق آنها به شهرستان و وجود دیگران مهم این افراد در زادگاه و نه در مقصد، گرایش اصلی تازه‌واردان بازگشت به شهرستان محل سکونت و بهره بردن از نتایج کسب درآمد و شغل در بین اجتماعی است که به آن تعلق دارند. در واقع، برای این تازه‌واردان بازگشت به شهرستان با حفظ موقعیت شغلی در اولویت قرار دارد.

مسائل اجتماعی مهاجران

مسائل اجتماعی گریبان‌گیر مهاجران در مقصد

تحلیل مصاحبه‌های انجام شده بیان‌گر این مطلب است که غالب مشارکت‌کنندگان بر این نظرند که محله خلیج فارس شمالی داری سه مسئله عمده است که این مسائل عبارتند از: ۱. عدم امنیت محله ۲. شلوغی و وضعیت نامطلوب بهداشتی محله و ۳. پوشش نامطلوب مترو و سامانه اتوبوس‌های تندرو که در ادامه شرح هر یک از کدها آورده شده است.

در رابطه با عدم امنیت محله، مشارکت‌کنندگان عوامل متعددی را ذکر کرده‌اند که سبب ایجاد این ذهنیت ناامن نسبت به محله در آنها شده است. اکثر مشارکت‌کنندگان در پژوهش بر این نظر بودند که دزدی و سرقت در منطقه پدیده‌ای رایج است و بایستی مراقب اموال خود باشند و گرنه احتمال به سرقت رفتن آنها وجود دارد. مشارکت‌کننده شماره (۱): «به هر حال، در هر منطقه‌ای یک سری مشکلات خاص اون منطقه وجود داره... من اینجا یکی از مشکلات اصلیم وجود همسایه دزد و معتادمون است... که کارمون به شکایت و کلاتری کشید...». شاید بتوان این‌گونه عنوان کرد که در مناطق پایین شهر و حاشیه‌ای به علت وجود فقر و بیکاری و همچنین عدم حضور کافی پلیس در محلات پتانسیل وقوع جرائمی مانند سرقت بیشتر از سایر محلات با وضعیت اجتماعی و اقتصادی بهتر است.

اعتیاد، کارتن‌خوابی، فقر، بیکاری و حاشیه‌نشینی واژه‌هایی هستند که قرابت همیشگی با یکدیگر دارند. هر جا وجود یکی از موارد فوق شیوع یابد می‌توان انتظار داشت که سایر موارد دیگر نیز همراه آن هستند و به‌عنوان پیامد، به دنبال آن شایع خواهند شد. در محله خلیج فارس شمالی نیز به علت اینکه این محله جزء محلات حاشیه‌ای و فقیرنشین شهر تهران محسوب می‌شود و به علت ارزان‌تر بودن هزینه‌ها نسبت به بسیاری دیگر از محله‌های شهر تهران، مقصد حجم بالایی از مهاجران سایر استاهای محروم کشور می‌باشد؛ در نتیجه انتظار شیوع آسیب‌های اجتماعی مانند اعتیاد و کارتن‌خوابی پدیده‌ای چندان دور از ذهن نیست. «مشارکت‌کننده شماره (۱۴): «اصلی‌ترین مشکل ما اینه که محله‌ش پایین تهرانه و سطح پایینی داره و معتاد و اوباش زیادی داره... همسایه خودمون هم دزدی می‌کنه و همش می‌ترسیم که خونه رو بار بزنه بره...». به مانند اعتیاد و دزدی، دست‌فروشی و تکدی‌گری نیز یکی از ویژگی‌های محله‌های فقیرنشین است. حلقه مسائل اجتماعی در محله‌های فقیرنشین دور باطل و کاملی دارد. دور باطل

داشتن این حلقه بدین معنا است که هر کدام از این مسائل علت وجود مسئله دیگر است و همزمان با تأثیر بر مسئله دیگر، سبب بازتولید خود نیز می‌شوند. دور کامل نیز بدین معنا که این مسائل هر یک تولیدکننده یکدیگر هستند و می‌توان انتظار داشت که این مسائل بخش جدایی‌ناپذیر محلات محروم و فقیرنشین و فقیرپذیر هستند. دست‌فروشی و تکدی نیز به مانند مسائل اجتماعی دیگر، مسئله‌ای است که بسته به ماهیت آن می‌توان در محله خلیج فارس شاهد آن بود. این مسئله در ذهن مشارکت‌کنندگان به عنوان یکی از مسائلی مطرح شده که سبب کاهش احساس امنیت محله شده است. مشارکت‌کننده شماره (۷): «مردمش و بچه‌هاش از نظر مالی و معیشتی در وضعیت خیلی پایینی هستن و غالباً به کارهای کاذب مشغولن مثل دست‌فروشی و نمکی و تکدیگری و... هستند و از لحاظ فرهنگی هم خب پایین شهرن و فرهنگشونم پایینه». یکی از ویژگی‌های افراد طبقه پایین جامعه در مراودات اجتماعی مهارت ناکافی در حل و فصل کردن مسائل خود با گفتگو و مباحثه است. به عبارتی افراد محروم توانایی و مهارت ارتباطی کمتری نسبت به اقشار بالاتر جامعه دارند و به همین دلیل در زمان بروز مشکلات به دلیل مهارت کمتر ارتباطی دست به خشونت فیزیکی می‌زنند که این امر سبب می‌شود که افراد نزدیک به آنها دچار احساس عدم امنیت شوند. چنین رفتاری محصول تجارب زندگی و مواجهه با مسائل اجتماعی دیگر است که در جسم و روان این افراد حک شده و به صورت خلق و خوی رفتاری خود را نمایان می‌سازد. با وجود سکونت اقشار فقیر و محروم جامعه در محلات حاشیه‌ای و فقیرنشین، وجود چنین مسائلی نیز دور از انتظار نیست. به همین جهت مهاجران منطقه خلیج فارس نیز از برخورد با چنین مسائلی به کرات یاد کرده و به نظر آنها از عوامل سلب امنیت محله وجود اراذل و اوباش در محله است که اقدام به زورگیری و دعوا می‌کنند. «مشارکت‌کننده شماره (۴): «قبلاً چاقوکش و لات زیاد داشت... به سری داشت. هر کی دعوا می‌کردن باهاشون می‌کشتنش. به صندوق داشتن پولشو می‌دادن و تمام».

با اندکی تأمل در قیاس محلات متعلق به قشر بالای جامعه با محلات فقیرنشین می‌توان متوجه این امر شد که یک پدیده مشخص چطور در دو منطقه متفاوت اجتماعی و اقتصادی چهره خود را نمایان می‌سازد. بیکاری در منطقه پایین شهر یک اجبار اجتماعی است که از سوی جامعه به جوانان تحمیل می‌شود، در حالی که در بخش‌هایی از طبقه بالای جامعه امری است اختیاری، و تن ندادن به کار و فعالیت تبدیل به ارزشی شده که در بین طیفی از جوانان طبقه بالا

رایج است و بسیاری از جوانان این طبقه به واسطه وجود سرمایه اقتصادی بالای خانواده حاضر به کار و فعالیت نیستند. طریقه مواجهه با پدیده بیکاری نیز به واسطه دسترسی به امکانات و بهره‌مندی از سرمایه متفاوت است؛ به طوری که در طبقه پایین و در محلات فقیرنشین بیکاری با موتورسواری و تلف کردن وقت با دوستان هم‌موقعیت در کوچه و خیابان خود را نشان می‌دهد و در طبقه بالا با خیابان‌گردی با ماشین‌های گران‌قیمت و پارتی و کافه‌نشینی و نمایش زندگی مصرفی خود را متجلی می‌کند. بیکاری در محله خلیج فارس شمالی نیز به واسطه سکونت قشر فقیر شهری در آن بالطبع خود را با موتورسواری و کوچه‌گردی و ایستادن سر گذر نمایان می‌سازد.

غالباً محله‌های پایین شهر و حاشیه‌نشین را جزو محلات شلوغ و کثیف و بی‌نظم قلمداد می‌کنند. به نظر می‌رسد که شلوغ بودن این محلات نه از روی جاذبه‌های آن بلکه به دلیل وجود خیل عظیم اقشار پایین جامعه برای زندگی در این مناطق است؛ چرا که توانایی زندگی در جایی غیر از چنین مکان‌هایی برایشان میسر نیست و توان مالی آنها کفاف زندگی در مناطق دیگر را نمی‌دهد. در واقع، تراکم بالای جمعیت، ناشی از فقر ساکنان است که مجبور به زندگی در محلاتی هستند که در آنجا هزینه‌های زندگی کمتر از سایر مناطق است. از سوی دیگر، کثیف و بی‌نظم بودن محله شاید بسته به دو عامل باشد که یکی عینی و دیگری ذهنی است. عامل عینی احتمالاً رسیدگی کمتر شهرداری‌ها و سایر سازمان‌های متولی به این مناطق به نسبت محله‌های بالا شهر سبب می‌شود بی‌نظمی و کثیفی جلوه محله را دگرگون کند. عامل ذهنی نیز احتمالاً به وندالیسم اجتماعی برمی‌گردد. وندالیسم زمانی به وجود می‌آید که افراد احساس کنند که جامعه، سازمان، نهاد و... حق آنها را نپرداخته و به وظایف خود در برابر آنها بی‌توجه است. چنین برآورد ذهنی‌ای احتمالاً با تخریب و کارهای خرابکارانه و شکستن وسایل و... خود را نشان می‌دهد. در رابطه با ساکنان محله‌های پایین شهر نیز شاید بتوان چنین استنباطی کرد که آنها برای مقابله با این احساس بی‌مسئولیتی جامعه و نهادها نسبت به وضعیتشان اقدام به کثیف و بی‌نظم کردن محله خود می‌کنند و یا حداقل در قبال محله خود احساس تعهد و مسئولیتی ندارند که آن را تمیز و پاکیزه و منظم نگه دارند. پیوند این دو بعد ذهنی و عینی سبب کثیف جلوه کردن محله‌های پایین شهر می‌کند که خود یکی از مسائل اجتماعی ساکنان چنین محله‌هایی است که ساکنان آن نیز در بازتولید این مسائل عاملیت دارند.

از دیگر مسائلی که مشارکت‌کنندگان در تحقیق از آن به‌عنوان مسئله اجتماعی در محله خلیج فارس شمالی یاد کرده‌اند پوشش نامطلوب مترو و بی‌آرتی (اتوبوس‌های تندرو) است. غالب مشارکت‌کنندگان از خدمات حمل و نقل عمومی در این محله ناراضی هستند. مشارکت‌کننده شماره ۲: «مترو که نداره اینجا (محله خلیج فارس) مجبورم با تاکسی صبح زود برم تا میدان آزادی بعد از اونجا برم دنبال کارم... اینها روی هم تقریباً یک ساعت و نیم از من وقت می‌بره». عدم پوشش مناسب مترو و بی‌آرتی در محله خلیج فارس سبب شده که نه‌تنها ساکنان زمان بیشتری در روز صرف رفت و آمد کنند، بلکه با توجه به درآمد اندک و استفاده از سیستم حمل‌ونقل خصوصی، بار مالی بیشتری را متحمل شوند.

در واقع، غالب مشارکت‌کنندگان بر نامطلوب بودن محله خلیج فارس بنا به وجود عوامل فوق‌الذکر تأکید داشتند، هر چند برخی بر این نظر بودند که این وضعیت نامطلوب نسبت به گذشته کمتر شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج تحقیق بیان‌گر این مطلب است که غالب مشارکت‌کنندگان بر این نظر هستند که محله خلیج فارس شمالی دارای سه مسئله عمده عدم امنیت محله، شلوغی و وضعیت بهداشتی نامناسب محله و پوشش نامطلوب حمل و نقل عمومی (مترو و بی‌آرتی) است. در رابطه با عدم امنیت محله، مشارکت‌کنندگان عوامل متعددی مانند دزدی، وجود معتادان، وجود دست‌فروشی و تکدی‌گری، وجود اراذل و اوباش، زورگیری و دعوا در محله و تعدد جوانان بیکار و موتورسوار را ذکر کرده‌اند که در آنها سبب ایجاد این ذهنیت ناامن نسبت به محله شده است.

از دیگر نتایج تحقیق نوع نگرش مشارکت‌کنندگان در ارتباط با ماندگاری در تهران است. ماندگاری در تهران برای مهاجران را می‌توان در دو وضعیت مشاهده کرد. یک وضعیت در ارتباط با مهاجرانی اتفاق افتاده که مدت زیادی از اقامت آنها در تهران نمی‌گذرد و وضعیت دوم در ارتباط با مهاجرانی است که مدتی طولانی از زمان مهاجرت آنها می‌گذرد. در وضعیت نخست، عامل اصلی که سبب شده مهاجران به منطقه محل سکونت خود بازنگردند ترس از بیکار شدن در شهرستان زادگاه‌شان است و نه جذابیت مقصد مهاجرت. در این وضعیت مهاجران تمایل بسیاری به بازگشت به شهرستان محل سکونت خود دارند ولی به علت مهیا نبودن شرایط کاری

و شغلی مجبور به اقامت در تهران هستند و این اقامت توأم با بیزاری از سکونت در تهران است. در طرف دیگر مهاجران قدیمی نه به دلیل نبود شغل در شهرستان بلکه برای پیشرفت بیشتر و به دست آوردن کار بهتر به تهران مهاجرت کرده‌اند؛ یعنی مهاجرت آنها از نوع کاری و اقتصادی بوده است که این یافته با نظریه محرومیت نسبی قابل تبیین است. مُبدعان این رویکرد (استار، ۱۹۸۴ و ۱۹۹۱ و استارک و بلوم، ۱۹۸۵) معتقدند که افراد یا خانوارها نه فقط برای به حداکثر رساندن درآمد مطلقشان، بلکه همچنین جهت بهبود موقعیت‌شان نسبت به گروه‌های مرجع خود مهاجرت می‌کنند. با طولانی شدن زمان مهاجرت غالباً شرایط سخت اولیه رو به عادی شدن می‌گذارد و مقتضیات زندگی در شهرهای بزرگ جایگزین شرایط زیست در شهرهای کوچک می‌شود. به تدریج و با اقامت طولانی مدت‌تر در تهران و با عادی شدن شرایط، چنین مهاجرانی شبکه خود را در مقصد تشکیل داده‌اند. علاوه بر این، یکی دیگر از دلایلی که مهاجرانی که برای زمانی طولانی ساکن تهران بوده‌اند اشاره می‌کنند وجود درآمد مناسب در تهران و همچنین اقامت و تشکیل زندگی فرزندان‌شان در تهران است.

از دیگر نتایجی که در این تحقیق حاصل شد این است که به دست آوردن شغل در تهران تغییراتی شناختی و اجتماعی در مهاجران پدید آورده است. به طوری که از مصاحبه‌های انجام شده با مشارکت‌کنندگان مشخص شد که به دست آوردن شغل سبب شده است که آنها افزایش درآمد داشته باشند و نسبت به وضعیت قبل از مهاجرت خود از استقلال مالی برخوردار شوند. این افزایش درآمد و کسب استقلال مالی، برای آنها نتایج اجتماعی‌ای مانند بهبود در روابط اجتماعی با اطرافیان، و بهبود کیفیت زندگی و استفاده از امکانات بیشتر نسبت به قبل از مهاجرت به ارمغان آورده است. علاوه بر این، از نتایج شناختی این تغییر در موقعیت شغلی و درآمدی، افزایش اعتماد به نفس مهاجران در جامعه و بهبود روابط اجتماعی‌شان بوده است.

در رابطه با علت اصلی مهاجرت، اکثر مهاجران که غالباً نیز کسانی هستند که مدت کوتاهی از مهاجرت آنها می‌گذرد، نبود شغل و کار در شهرستان محل سکونت خود را به عنوان علت اصلی مهاجرت ذکر کرده‌اند. در واقع، از نظر مشارکت‌کنندگان در تحقیق حاضر، علت اصلی مهاجرت دافعه مبدأ بوده است تا جاذبه مقصد. به طوری که اگر شغلی در شهرستان برای آنها وجود داشت که به نوعی شأن و منزلت آنها نیز حفظ می‌شد قاعدتاً آنها شرایط زندگی در تهران را تحمل نکرده و ابتدا به ساکن مهاجرت نمی‌کردند و حتی در صورت وجود شغل در شهرستان

محل سکونت خود، بدون درنگ به آنجا بازمی‌گشتند. این یافته نیز با تئوری مهاجرتی جاذبه - دافعه قرابت دارد. این نظریه در تبیین مهاجرت بر عدم تعادل اجتماعی - اقتصادی میان مبدأ و مقصد متمرکز شده است و بیان می‌دارد که وجود عدم تعادل‌های اجتماعی - اقتصادی در مبدأ، موجب دفع افراد از این مناطق می‌شود، و برعکس.

مشارکت‌کنندگان این تحقیق تنها یک دلیل را علت اصلی انتخاب محله خلیج فارس شمالی برای محل سکونت در تهران عنوان کرده‌اند و آن هم کمتر بودن هزینه‌ها نسبت به سایر محله‌های دیگر است. ولی آن‌گونه که مشخص است، دلیل دیگری که در این رابطه می‌توان برشمرد، تشیکل شبکه اولیه یا همان وجود آشنایان قبلی در محله خلیج فارس در زمان قبل از مهاجرت آنهاست. این یافته بر اساس نظریه شبکه مهاجرت نیز قابل تبیین است. تئوری شبکه به‌طور مشخص توسط داگلاس مسی مطرح شد که "علیت تجمعی" مهاجرت را مورد بررسی قرار داد. در این دیدگاه هزینه و فایده مهاجرت در قالب شبکه‌های مهاجرتی مورد تبیین قرار می‌گیرد. آن‌گونه که از یافته‌های تحقیق حاضر مشخص است دلیل اصلی مهاجرت برای تازه‌واردان به محله خلیج فارس جستجوی کار و پیدا کردن شغلی است که بتوانند با آن زندگی آبرومندی را اداره کنند. به عبارتی، جریان مهاجرت به محله خلیج تهران را می‌توان مهاجرت کاری تعریف نمود. سیل مهاجرت‌ها به تهران و ساکن شدن در مناطق و محله‌های فقیرنشین استان تهران برای به‌دست آوردن شغل و کسب درآمد حاکی از روندی نامتوازن در الگوی توسعه در ایران است. امری که از دیدگاه مهاجران نسبت به مهاجرت به تهران می‌توان درک کرد این است که مهاجرت برای آنها یک اجبار اجتماعی است تا انتخابی از سر علاقه؛ چرا که تمامی این تازه‌واردان به منطقه زادگاهشان احساس تعلق دارند و در فکر و ذهنشان برنامه‌ای برای بازگشت تنظیم کرده و می‌پروارند. درواقع، اگر سیاست‌های توسعه‌ای کشور از حالت تمرکزگرایی به سمت و سوی تمرکززایی سوق می‌یافت این مهاجرت‌های عظیم به سمت و سوی مرکزی که کار و درآمد در آنجا یافت می‌شود، تعدیل می‌شد.

نگاه تمرکزگرا به توسعه و عدم توجه به حاشیه‌ها در امر توسعه سبب شده تهران به‌عنوان مرکز و قطب کار و فعالیت برای فرودستان استان‌های حاشیه‌ای بدل شود و این فرودستان به ناچار باید غم غربت و شرایط سخت زندگی در محیطی با روابط اجتماعی متفاوت از محل سکونت خود را به جان بخرند و در جستجوی شغل راهی تهران شوند. این سیاست تمرکزگرا

در توسعه نه تنها برای استان‌های حاشیه‌ای کشور امری نامیمون است و سبب فقر هر چه بیشتر ساکنان فرودست آنها می‌شود بلکه در درازمدت تبدیل به یک مسئله اجتماعی برای استان‌های مرکزی می‌شود. همان‌گونه که در حال حاضر این امر اتفاق افتاده و می‌توان شاهد انواع گوناگون مسائل و انحرافات اجتماعی در شهرها، مناطق و محله‌های فرودست‌نشین و حاشیه‌ای تهران بود. در این وضعیت بروز و شیوع آسیب‌ها، این تنها فرودستان نیستند که آسیب می‌بینند بلکه به واسطه درهم‌تنیدگی و پیوستگی چرخه زندگی در شهرها، گروه‌های بهره‌مندتر جامعه نیز درگیر این آسیب‌ها می‌شوند و زندگی آنها نیز تحت تأثیرات منفی این مسائل قرار می‌گیرد. در نتیجه، در پیش گرفتن سیاست تمرکززدایی در روند توسعه، دیگر نه پیشنهاد بلکه اجباری است تا وضعیت کلان‌شهر تهران به صورت خاص و وضعیت گروه‌های فرودست جامعه در تمامی استان‌های محروم کشور به سمت و سوی ثبات و بهره‌مندی از حداقل‌های زندگی جهت یابد.

ذکر این نکته نیز لازم به نظر می‌رسد که با طولانی شدن مدت اقامت این تازه‌واردان مهاجر به محلات فقیرنشین شهر تهران، احساس تعلق آنها به مبدأ مهاجرت یا زادگاه کاسته شده و تمایلی برای بازگشت به شهرستان ندارند و با بهره‌گیری از راه‌حل‌های ابداعی اقشار فرودست سعی در تثبیت موقعیت خود و اسکان در تهران برمی‌آیند و نتیجتاً این راه‌حل‌های ابداعی منتج به تولید اسکان غیررسمی در شهرک‌ها و محله‌های اقماری و حاشیه‌ای با وفور آسیب‌های اجتماعی می‌شود که تمامی کلان‌شهر را تحت تأثیر آثار منفی خود قرار می‌دهد. در نتیجه، ایجاد شغل در مبدأ بهترین سیاست برای تعدیل مهاجرت به سمت تهران و کاهش مسائل اجتماعی نشر یافته از حاشیه‌های آن است. یافته‌های مطالعه حاضر با نتایج برخی مطالعات پیشین (شمسی‌الدینی و گرجیان، ۱۳۸۹؛ مانپور و امیری فهلیانی، ۱۳۹۴؛ محمودیانی، ۱۳۹۶؛ محمودیان و محمودیانی، ۱۳۹۷؛ قاسمی اردهای، ۱۳۸۷؛ راغفر و قاسمی اردهای، ۱۳۸۸) هماهنگ است. با توجه به نتایج مطالعه حاضر می‌توان تدوam مهاجرت شتابان به شهر تهران و گسترش مناطق شهرک‌های اقماری و حومه‌ای را از کانون‌های آسیب‌زای جامعه ایران دانست. تلاش در راستای رفع عوامل رانشی یا دافعه در مناطق جغرافیایی مهاجرفرست می‌تواند سرعت و حجم مهاجرت از آن مناطق کاهش دهد. از آنجایی که عمده مهاجران خارج شده از مناطق مهاجرفرست جوانان را شامل می‌شود لذا کاهش جریان مهاجرفرستی از سویی می‌تواند به توسعه مناطق مبدأ کمک کند و از سویی می‌تواند از بار آسیب‌های اجتماعی متعاقب آن در مقصدهای مهاجرتی بکاهد.

اشتغال‌زایی در مناطق مهاجرفرست می‌تواند به‌عنوان راه‌کاری برای ماندگاری جمعیت در این مناطق تأثیرگذار باشد.

در مجموع می‌توان چنین جمع‌بندی نمود: از آنجایی که نمی‌توان مانع از توسعه‌یافتگی مناطق توسعه‌یافته‌تر داخلی شد و حتی باید روند صعودی آنها تداوم یابد، لذا بهترین برنامه‌سیاستی که باید توسط سیاست‌گذاران لحاظ شود همان تلاش در راستای رفع عوامل مهاجرفرستی در مناطق توسعه‌نیافته داخلی است. تمرکززدایی از مرکز نیز می‌تواند روند فوق را تسریع نماید.

منابع

- ایراندوست، کیومرث، محمدحسین بوچانی و روح‌الله تولایی (۱۳۹۲). تحلیل دگرگونی الگوی مهاجرت داخلی کشور با تأکید بر مهاجرت‌های شهری، فصلنامه مطالعات شهری، شماره ۶، صص ۱۱۸-۱۰۵.
- بنی‌اسدی، مصطفی، محمدرضا زارع مهرجویی و حجت‌ورمزیاری (۱۳۹۲). بررسی عوامل اقتصادی مؤثر بر مهاجرت روستاییان در ایران، فصلنامه تحقیقات اقتصاد کشاورزی، سال ۵، شماره ۱۷، صص ۱۹۶-۱۸۳.
- جعفرلو، علی‌اکبر (۱۳۹۷). تحلیلی بر نقش مهاجرت در ایجاد آسیب‌های اجتماعی (مطالعه موردی شهر الوند در استان قزوین)، جغرافیا و روابط انسانی، دوره ۱، شماره ۱، صص ۴۶۳-۴۴۵.
- حسینی، قربان، رسول صادقی، علی قاسمی اردهابی و ولی‌اله رستمعلی‌زاده (۱۳۹۶). تحولات روند و الگوهای مهاجرت داخلی در استان‌های ایران، فصلنامه برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سال ۸، شماره ۳۱، صص ۱۸-۱.
- راغفر، حسین و علی قاسمی‌اردهابی (۱۳۸۸). علل مهاجرت و ویژگی‌های جمعیتی-اقتصادی مهاجران بین‌شهرستانی: بررسی تطبیقی مهاجران شهر به روستا و روستا به شهر ایران طی دهه ۸۵-۱۳۷۵، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال ۴، شماره ۸، صص ۳۹-۶۱.
- ربانی، رسول، زهرا طاهری و زهرا روستا (۱۳۹۰). بررسی علل و انگیزه‌های مهاجرت معکوس و تأثیر آن بر توسعه اجتماعی-اقتصادی (مطالعه موردی مهاجران روستانشین شهرهای تنکابن و رامسر)، پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، سال ۲، شماره ۵، صص ۱۰۸-۸۳.
- رصدخانه شهری تهران (۱۳۹۶). اطلس کیفیت زندگی شهر تهران: ارزیابی کیفیت زندگی در کلانشهر تهران، انتشارات سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران.
- زاهد، سیدزاهد و فریبا خورشیدی (۱۳۹۰). بررسی عوامل اجتماعی-اقتصادی و جمعیتی مؤثر بر رضایتمندی از مهاجرت به شهر نورآباد ممسنی، جامعه‌شناسی کاربردی، سال ۲۲، شماره ۲، صص ۶۶-۴۷.

- شهرداری تهران (۱۳۹۹). قابل دسترس در: <https://region18.tehran.ir>
- قاسمی اردهایی، علی (۱۳۸۷). *جریان‌های مهاجرت داخلی و ویژگی‌های مهاجران به تفکیک استان*، تهران: مرکز آمار ایران، پژوهشکده‌ی آمار.
- قاسمی اردهایی، علی، حسین محمودیان و رضا نوبخت (۱۳۹۶). تحلیل علل مهاجرت‌های داخلی ایران در سرشماری‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره ۶، شماره ۳، صص ۳۹۰-۳۷۵.
- قاسمی، پروین (۱۳۹۷). مسکن، مهاجرت و محله‌های مردمی؛ راهبردهای بقا و ارتقا در میان مهاجران کم درآمد شهری (مطالعه موردی: خانواده مهاجر ساکن محله خزانه در تهران، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره ۷، شماره ۳، صص ۵۵۲-۵۲۳.
- قاسمی اردهایی، علی (۱۳۹۲). شبکه‌های اجتماعی و جابجایی جمعیت، *پایان‌نامه دکتری جمعیت‌شناسی*، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- محمودیان، حسین (۱۳۸۶). مهاجرت افغان‌ها به ایران: تغییر در ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی و انطباق با جامعه مقصد، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی*، سال ۲، شماره ۴، صص ۶۹-۴۲.
- محمودیان، حسین و سراج‌الدین محمودیانی (۱۳۹۷). بررسی وضعیت مهاجرت و شهرنشینی در ایران با تأکید بر دوره ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵، تهران: *طرح مشترک دانشگاه تهران و صندوق جمعیت سازمان ملل متحد در ایران*.
- محمودیان، حسین و علی قاسمی اردهایی (۱۳۹۰). بررسی وضعیت مهاجرت و شهرنشینی در ایران، تهران: *طرح مشترک دانشگاه تهران و صندوق جمعیت سازمان ملل متحد در ایران*.
- محمودیانی، سراج‌الدین (۱۳۹۶). زنان و مهاجرت: مطالعه نقش زنان در جریان مهاجرت‌های خانوادگی به استان تهران، *رساله دکتری در رشته جمعیت‌شناسی*، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- مطیعی لنگرودی، سیدحسن، مجتبی قدیری معصوم، محمدرضا رضوانی، عبدالحمید نظری و بهمن صحنه (۱۳۹۰). تأثیر بازگشت مهاجران به روستاها در بهبود معیشت ساکنان؛ مطالعه موردی شهرستان آق قلا، *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، شماره ۳، صص ۸۳-۶۷.
- مظاهری، محمد (۱۳۹۰). تحلیلی بر تأثیر متقابل فضایی کلانشهر تبریز و روستاهای خوابگاهی پیرامون با تأکید بر مهاجرت معکوس و عوامل تأثیرگذار آن، *تحقیقات جغرافیایی*، شماره ۱۰۲، صص ۱۸۸-۱۶۹.
- میرزاصطفی، سیدمهدی و پروانه قاسمی (۱۳۹۲). عوامل مؤثر بر مهاجرت استانی با استفاده از مدل جاذبه، *فصلنامه سیاست‌های اقتصادی و مالی*، سال ۱، شماره ۳، صص ۹۶-۷۱.

- Nigeria: a case study of Oyo state*, Nigeria, *Hum.Ecol*, 17(1): 13-16.
- Adhikari, P. (2012). Assessment of the factors influencing the migration decision on Nepalese to the United States of America, *PhD Dissertation*, Southern University and A & M College.
- Beauchemin, C. (2011). Rural-Urban migration in West Africa: towards a reversal? Migration trends and economic situation in Burkina Faso and Coted, Ivoire, *Space and Place*, 17: 47-72.
- Castles, S., & Miller M. (1998). *The Age of Migration: International Population Movements in the Modern World*, 2nd edition, London: Macmillan Press.
- Champion, T. (2001). The continuing urban-rural population movement in Britain: trends, patterns, significance, *Espace, Population*, 1(2): 37-51
- Chant, S. & Radcliffe S. A. (1992). *Migration and development: the importance of gender*, in: *Sylvia Chant* (ed.), Gender and migration in developing countries, London, England, Belhaven Press: 1-29.
- De Jong, G. F. (2000). Expectations, gender and norms in migration decision-making, *Population Studies*, 54: 307-319.
- Hoggart, K. (1996). Rural migration and Counterurbanization in European Periphery: The Case of Andalucia, *Sociologia ruralis*, 37(1): 134-153.
- Koppel, B. (1976). Toward Sociogenic Migration Theory, *International Migration Review*, 10 (2): 233-248.
- Massey, D. S., Arango, J., Hugo, G., Kouaouci, A., Pellegrino, A. and Taylor, J. E. (1993). Theories of international migration: A review and appraisal, *Population and Development Review*, 19(3): 431-466.
- Mendola, M. (2010). Rural out-migration and economic development at origion: A review of the evidence, *International Development*, 24: 102-122.
- Parillo, V. N. (2008). *Encyclopedia of Social problems*, United States: SAGE Publication.
- Parillo, V. N. (2008). *Encyclopedia of Social problems*, United States: SAGE Publication.
- Parrado E. and Flippen C. A. (2005). Migration and gender among Mexican Women, *American Sociological Review*, 70: 606-632.
- Ranis, G., and Fei, J. C. H. (1961). A Theory of Economic Development, *The American Economy Review*, 51 (4): 533-565.
- Stark O. & Bloom D. E. (1985). The New Economics of Labor Migration, *American Economic Review*, 75 (2): 173-178.
- Todaro, M. P. (1969). A Model of Labor Migration and Urban Unemployment in Less Developed Countries, *American Economic Review*, 59: 138-148.
- White, A. (2009). Internal migration, identity and livelihood strategies in contemporary Russia, *Journal of Ethnic and Migration Review*, 35 (4): 555-573.
- Yue, H. (2008). Three essays on migration, *PhD dissertation*, Department of Economics, University of Manitoba.

**Reasons and Social Problems related to Migration from the
Perspective of Immigrants in the North Persian Gulf Neighborhood
District in Tehran City**

Younes akbari *, Mohammad Hossein Boochani**, Serajeddin Mahmoudiani ***

Abstract

The present study uses a qualitative method to investigate the reasons affecting migration and social problems of immigrants in the north Persian Gulf district of Tehran. The sample size in this study was 23 immigrants living in the north Persian Gulf district who were selected based on theoretical sampling. Interviews were conducted in winter 2019 and spring 2020 and were analyzed using conventional content analysis. Findings showed that the feeling of insecurity in the district, crowded and inappropriate health situation district and the unfavorable situation of public transportation are the most important current social problems of immigrants in the study area. For immigrants' unemployment at the origin was a necessary condition and the presence of acquaintances at the destination was a sufficient condition for immigration and obtaining a job was the most important outcome of immigration. However, long-term and short-term stays at the destination make a difference in the attitude of immigrants towards staying at the destination or returning to the origin. It seems the centralized policy of development causes not only greater poverty for the lower inhabitants of the country's marginal provinces, but also in the long-time, it will cause social problems and deviations in the suburb and marginalized districts of Tehran.

Keywords: Migration, Social and demographic problems, North Persian Gulf district, Qualitative study.

* PhD in Sociology, Faculty member of Institute of Humanities and Social Studies (acecr) (Corresponding Author). E-mail: younes.akbari1987@gmail.com

** PhD in Geography and Urban Planning, Lecturer at Department of Urban Planning, Azad University of South Tehran, and Head of the Center for Studies and Planning in Tehran. E-mail: boochani10@yahoo.com

*** Assistant Professor of Demography, Department of Sociology and Social Planning, Shiraz University. E-mail: serajmahmoudiani@gmail.com

تأثیر سلامت شهری بر جابجایی شهروندان: پیمایشی در پنج منطقه منتخب شهر تهران

فاطمه حیدرجماعت*، منصور شریفی**، علی بقائی سراپی***

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۲)

چکیده

زندگی سالم در شهر سالم معنا می‌یابد. شهر سالم حافظ سلامتی و ملزم به تعیین شرایط مناسب برای فعالیت‌ها می‌باشد. پیمایش حاضر با هدف مطالعه تأثیر سلامت شهری با معرف‌های مطبوعیت زیست‌محیطی و عوامل جمعیتی بر تمایل به جابجایی شهروندان در پنج منطقه منتخب شهر تهران در سال ۱۳۹۷ انجام شده است. تعداد ۱۱۰۳ نفر از شهروندان مناطق ۲، ۷، ۱۰، ۱۹ و ۲۱ به صورت نمونه‌گیری احتمالی مورد مصاحبه قرار گرفتند. برای گردآوری اطلاعات از تکنیک پرسشنامه و به منظور تجزیه و تحلیل آماری از نرم افزار SPSS استفاده گردید. با اندازه‌گیری معرف‌های هفت‌گانه سلامت شهری در مناطق مورد مطالعه، مشخص شد که مناطق از نظر میزان مطبوعیت‌ها دارای اختلاف معنی‌دار و متفاوت هستند. نتایج تحلیل رگرسیون لجستیک نشان داد که به‌طور متوسط حدود ۱۲ درصد از تمایل به جابجایی مکانی پاسخگویان، توسط متغیرهای جمعیتی و سلامت شهری قابل تبیین است. در همه مدل‌های کنترل‌شده، متغیر سلامت شهری به همراه سایر متغیرهای جمعیتی بر متغیر تمایل به جابجایی تأثیر معکوس دارد. هر چه سلامت شهری بیشتر می‌شود، تمایل به جابجایی نیز کمتر می‌شود. همچنین کمترین اندازه تمایل به جابجایی در پاسخگویان در مناطق ۲ و ۷ تهران مشاهده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: سلامت شهر، مطبوعیت، جمعیت، جابجایی، ذائقه مطبوعیت، عوامل جمعیتی.

* دانشجوی دوره دکتری جمعیت‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

E-mail: f.hjamat@yahoo.com

** استادیار و عضو هیئت علمی واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، استان سمنان، ایران (نویسنده مسئول).

E-mail: sharifim@ut.ac.ir

*** استادیار و عضو هیأت علمی واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، استان تهران، ایران.

E-mail: abaghaei@ut.ac.ir

مقدمه

دیدگاه انسان از محیط زیست پیرامونش بر حسب سن، جنس، شهری، غیرشهری، مذهب و ارزش‌ها، سیاست، فرهنگ، مهاجر، غیرمهاجر و... متفاوت است و این تفاوت‌ها منجر به نگرش‌های مختلفی در مورد محیط زیست می‌شود (میرشاهی، ۱۳۸۶). باور بر این است که آرامش انسان در محیط زیست سالم است. ولایی (۱۳۸۴) معتقد است، فاجعه زیست‌محیطی نه تنها آرامش و امنیت را از زندگی انسان می‌رباید، که موجودیت بشر را نیز تهدید می‌کند. حتی اگر چنین تصور کنیم که این مسئله فقط به گروه معدودی از انسان‌ها مربوط شود، به هر صورتی که به محیط اجتماعی، فرهنگی و طبیعی آسیب وارد شود، بازتاب‌های این آسیب را تمامی انسان‌ها احساس خواهند کرد (تومه^۱، ۱۳۸۰: ۶۰). از این رو به گفته حسینی (۱۳۸۳) به‌طور کلی، عواملی مانند دسترسی به آب آشامیدنی سالم و بهداشتی، بهداشت، آلودگی هوا، جنگل زدایی، بیابانی شدن، نازک شدن لایه اوزون و تغییرات آب و هوایی، عملاً به‌طور بالقوه تعیین‌کننده‌های سلامتی و تندرستی جمعیت‌های انسانی است.

در عصر حاضر، سلامتی مفهومی جامع از کیفیت زندگی را توصیف می‌کند (کنگ و همکاران^۲، ۲۰۱۴). در اغلب شرایط کیفیت زندگی در شهر با محیط زیست پیرامونی و زیرساخت‌های ارائه شده در شهر ارتباط دارد و استدلال این است که اگر شهر به کیفیت زندگی مطلوب دست یابد به دلیل محیط آن و زیرساخت‌های مناسب، استانداردهای بالا، کافی و کارآمدی موجود در آن است (آزهان^۳ و همکاران، ۲۰۰۹: ۱۶۲). همچنین باید توجه داشت که مکان‌های متفاوت کیفیت‌های متفاوتی نیز دارند و نیازهای متفاوتی را برآورده می‌سازند (چپمن، ۱۳۸۴). کاهش شدید کیفیت خانه‌ها در نواحی مسکونی در عصر حاضر با افزایش تهدید آلودگی‌های زیست‌محیطی نظیر هوا و صدا، پسماندها و ضایعات و اثرات زیان‌بار مواد شیمیایی و... در شهرها ضرورت توجه به مسکن را افزایش می‌دهد، تأمین مسکن سالم برای شهروندان به یکی از ضرورت‌های مهم کشورها، به‌خصوص کشورهای در حال توسعه که در شرایط نامناسب زیستی به سر می‌برند می‌باشد (بنه خلخال و همکاران، ۱۳۹۵). بنابراین، شهرها با توجه به ویژگی‌هایی که دارند اندازه‌ای از کیفیت زندگی را برای ساکنان خود فراهم می‌کنند و اساساً

1. Toomeh
2. King et al
3. Azhan et al

این کیفیت توسط مطبوعیت‌ها فراهم می‌گردد (میرزایی و شریفی، ۱۳۸۸). مطبوعیت شهری^۱ به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین مفاهیم مطرح شده درباره اثر محیط زیست بر انسان از جنبه‌های گوناگون و متنوعی نظیر ارزیابی کیفیت زندگی انسان در محیط، به کارگیری در برنامه‌ریزی‌های شهری و پایش مسائل شهری بسیار مورد توجه محققین در رشته‌های متفاوت قرار داشته است (ماهن^۲، ۲۰۰۵ و پوپ^۳، ۲۰۰۱).

مطبوعیت‌های محیطی اساس ایجاد یک شهر قابل زیست به‌عنوان سلامت شهری، از طریق فرصت‌هایی که یک شهر می‌تواند برای شهروندان آن فراهم سازد تعیین می‌شود. مطبوعیت زیست محیط شهری، فرایندی است که همه سطوح، از اقشار (بالا، میانی و پایین) شهروندان را در بر می‌گیرد. در واقع مطبوعیت محیط شهری عنصری همگانی و از حقوق مسلم فرد و اجتماع است. کاستی‌های موجود در محیط شهری، افراد سالمند، کودکان، معلولان، مادران باردار، مادران همراه با کودک و سایر افرادی که موقتاً دچار محدودیت حرکتی هستند را با مسائلی مواجه می‌کند که موجب تولید مشکلاتی برای آنان می‌شود. همچنین موانع موجود به همراه آلودگی هوا، بهداشت، سلامت آب آشامیدنی و دیگر امکانات خدماتی، امکان تحرک و حضور مستمر و عادی این شهروندان در محیط شهری را سلب می‌کند. مطبوعیت‌طلبی موجب تحرک و جابجایی مردم به سوی مناطق با کیفیت زندگی و سلامت شهری بالاتر می‌گردد. در این میان، مهم‌ترین موانع انتخاب مطبوعیت زندگی سالم در میان اقشار مردم، همانا وضعیت اقتصادی، اجتماعی حاکم بر فرد و جامعه است.

شهر تهران، هم‌اکنون با جمعیتی بالغ بر هشت میلیون و ۶۹۳ هزار و ۷۰۶ نفر، اولین شهر پرجمعیت کشور است که بالغ بر ۱۰/۸ درصد جمعیت کل کشور را در خود جای داده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵) و در حقیقت قریب به ۲۵ درصد جمعیت شهری کشور در این شهر ساکن هستند. با توجه به ساختمان سنی و جنسی جمعیت و چگونگی توزیع و پراکندگی جمعیت در سنین مختلف، با در نظر داشتن سهم جمعیت جوان و فعال، همچنین افزایش جمعیت سالمند در آینده، قاعدتاً تقاضاها و نیازهای مطبوعیت محیط شهری برای ایجاد و افزایش سلامت شهری از سوی جمعیت این شهر متفاوت خواهد بود. به همین علت اهمیت به‌سازی مؤلفه‌های

-
1. Urban Amenity
 2. Mahen
 3. Popp

مطبوعیت زندگی شهری در مناطق مختلف شهر تهران برای افزایش کیفیت زندگی ضرورت می‌یابد. بنابراین، نه تنها خصوصیات فیزیکی زیبا شناختی محلات و نواحی شهری، بلکه ساختارهای اجتماعی امنیت و دسترسی مکان‌ها، مسائل زیست محیطی، مانند آب، هوا، خدمات زیرساختی، بهداشت و... دارای اهمیت است.

ارتقاء مطبوعیت‌های مرتبط با محلات مسکونی از جمله مهمترین فاکتورهای تأثیرگذار بر کیفیت زندگی شهری و سلامت شهری است و شکاف میان مناطق مختلف شهر تهران از نظر اجتماعی، اقتصادی و کالبدی و نهادی موجب گردیده که ساکنان محروم از امکانات زیستی تلاش نمایند تا به مناطقی که از نظر کیفیت زندگی در شرایط بهتری قرار دارند نقل مکان نمایند. آلودگی هوا موجب شده تا تهران در زمره یکی از ۱۵ شهر بزرگ آلوده جهان قرار گیرد و از نظر استانداردهای شهرنشینی و کیفیت زندگی سالم برای ساکنان آن عملاً در انتهای جدول جهانی قرار گیرد (رشیدی، ۱۳۸۹). به علاوه، مهاجرت از شهرهای دیگر به شهر تهران موجب افزایش تراکم جمعیت و به تبع آن بروز مسائل حاشیه‌نشینی و سکونت‌گاه‌های غیررسمی گردیده که موجب ایجاد مشکلات زیست محیطی و زندگی در شرایط نامطلوب برای مردم تهران شده است. علاوه بر مسائل طبیعی حاکم بر مناطق شهری تهران، وضعیت مسائل انسانی همچون تراکم جمعیت و عدم کیفیت سازه‌ها، بافت فرسوده، وجود گره‌ها و کمان‌ها در شبکه معابر، تهران را از وضعیت خوبی برخوردار نمی‌سازد. به همین دلیل اهمیت خاص محیط زیست انسان‌ها و مطبوع‌سازی آن با توجه به عوامل جمعیتی، برای فضاهای شهری، ایجاب می‌کند تا به مطبوعیت‌طلبی شهروندان این شهر توجه بیشتری شود؛ زیرا زمانی احساس مطبوعیت به دست می‌آید که محل زندگی به انسان آرامش و نشاط و در نهایت سلامت بخشد. بنابراین، تأثیر مطبوعیت در انتخاب محل زندگی تأثیر مستقیمی بر سلامت شهری و سلامت جامعه و نهایتاً بر انسان‌ها خواهد داشت و بر همین اساس پرداختن به موضوع مطبوعیت‌ها در کشور و در شهرها از اهمیت خاصی برخوردار است تا بر اساس آن برنامه‌ریزان و تصمیم‌سازان شهری در جهت بهبود کیفیت‌های محیط شهری و سلامت شهری، تمام مناطق شهری را مورد توجه قرار داده و

۱. گره (تقاطع): به معنی نقاط اتصال و تقاطع یک شبکه هستند. کمان: کانال‌هایی که از طریق آن‌ها جریان بین گره‌های شبکه حرکت می‌کند (راه).

برابری و عدالت در این زمینه را فراهم نمایند. با توجه به ساختار جمعیتی، توزیع و پراکندگی، ساختمان سنی و جوانی جمعیت کنونی و بروز سالمندی در آینده‌ای نزدیک، ارتقاء مطبوعیت زیستی و ارتقای کیفیت زندگی در مناطق مختلف شهر تهران باید به گونه‌ای ترسیم شود تا ضمن ارائه راهکار جهت بهبود وضعیت عوامل انسانی و مطبوع‌سازی، برای ایجاد محیط زیست‌پذیر انسانی، زیبا، مفرح، جهت زندگی سالم برای ساکنین نیز گام بردارد.

این پژوهش به منظور فراهم کردن بستر مناسب برای آشنایی بیشتر محققان، تصمیم‌گیران، مدیران شهری و دیگر افراد درگیر و مسئول در حوزه محیط زیست، در راستای دستیابی به یک محیط زیست عاری از مشکلات و نهایتاً توسعه پایدار و در جهت نیل به یک شهر سالم انجام شده است. امید است با نتایج به دست آمده به ارزیابی سیاست‌ها، رتبه‌بندی مکان‌ها، تدوین استراتژی مدیریت و برنامه‌ریزی در شهر کمک شود. همچنین اولویت‌بندی مسائل اجتماعی برای برنامه‌ریزان و مدیران شهری به منظور ارتقاء کیفیت زندگی شهروندان را تسهیل ساخته و به بازشناسی استراتژی‌های قبلی و طراحی سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های آینده و پیشنهاد راهکارهای مناسب برای ارتقای کیفیت و سلامت شهری اقدام و از جابجایی‌های غیرضروری شهروندان بکاهد.

چارچوب نظری

امروزه به مفهوم زیست‌پذیری و مطبوعیت‌ها به‌عنوان یک رویکرد اساسی برای محیط شهری قابل زیست با کیفیت تأکید شده است. نظریات و عقاید متعددی در این رابطه مطرح شده است. رابطه جمعیت و محیط زیست رابطه‌ای متقابل و دوسویه است و این دوسویه بودن تعامل بین آنان همیشه موجب بحث و چالش‌های متعدد و متنوعی بوده که نهایتاً دیدگاه‌ها، نظریات و رویکردهای فراوانی در رابطه با جمعیت و محیط زیست ارائه شده است (حسینی، ۱۳۸۳). مطالعاتی که به اجمال به آن پرداخته شده است هر یک از منظرهای خاص به کیفیت و مطبوعیت محیط شهری نگریسته‌اند.

جمعیت و محیط زیست مفاهیمی چند بعدی هستند. تأثیر و تأثر و رابطه میان این دو بسیار پیچیده و به تبع آن بررسی آن نیز مشکل است. از سوی دیگر، عوامل بینابینی متعددی چون

تکنولوژی (گالوپین، ۱۹۹۲)^۱، اشکال مختلف تولید و مصرف انرژی (الریش و همکاران، ۱۹۷۱)^۲، عوامل اقتصادی و عوامل اجتماعی-فرهنگی (سایمون، ۱۹۸۱)^۳، سبک زندگی (کمونر، ۱۹۹۲)^۴، الگوی مصرف (لیگت، ۱۹۹۰)^۵ طرز تلقی‌ها و ایستارها نسبت به حفاظت از محیط زیست و استفادهٔ بهینه از منابع (اولسن، ۱۹۹۱)^۶ بر این رابطه اثر می‌گذارند. به همین منظور به توضیح بخشی از این رویکردهای نظری پرداخته می‌شود.

در رویکرد شهر اکولوژیک، هدف برقراری تعامل و تعادل با محیط زیست پیرامون شهرها است. در این رویکرد سلامت اجتماعی و اکولوژیکی بلندمدت شهرها بهبود می‌یابد. ابعاد شهر اکولوژیک مجموعه‌ای از برنامه‌ریزی شهری، حمل‌ونقل، سلامتی، اسکان، انرژی، توسعه اقتصادی، زیست‌گاه‌های طبیعی، مشارکت مردمی و عدالت اجتماعی را در بر می‌گیرد (یزدانی پرابی، ۱۳۹۵). خلق شهرهای اکولوژیک با پیروی از ۱۰ اصل صورت می‌پذیرد:

۱. بازنگری اولویت‌های کاربری سرزمین برای ایجاد استفاده‌های فشرده، متنوع، سبز، ایمن، خوشایند و حیاتی؛
۲. اتومبیل کمتر، دسترسی بیشتر، بازنگری و اصلاح اولویت‌های حمل‌ونقل به‌سوی پیاده‌روی، دوچرخه‌رانی و حمل‌ونقل عمومی؛
۳. کارایی در استفاده از منابع، آلودگی و مواد زائد کمتر، حرکت به‌سوی پایداری به معنی توجه بیشتر به جریان انرژی و مواد از طریق جامعه انسانی و برنامه‌ریزی جهت استفاده معقول‌تر از منابع؛
۴. احیای سیستم‌های طبیعی؛ اگرچه بسیاری از مناطق شهری به خاطر آسفالت، ساختمان‌ها و گیاهان غیربومی کاملاً مصنوعی به حساب می‌آیند؛ با وجود این، تقریباً در هر شهری می‌توان مقداری از عناصر مربوط به اکوسیستم اولیه را یافت که قابل احیاء یا حفاظت باشد؛
۵. مسکن و محیط زندگی خوب برای زندگی ساکنین، ایجاد سکونت‌گاه‌های مخلوط نژادی و اقتصادی پایدار و تاب‌آور، ایمن، مناسب و راحت؛
۶. اکولوژی اجتماعی سالم سلامت اجتماعات انسانی در یک منطقه شهری به‌منظور دستیابی به عدالت و برابری برای همهٔ افراد جامعه و به ثمر رساندن عدالت اجتماعی، ایجاد و ارتقای فرصت‌های بهتر رشد برای زنان، اقلیت‌های قومی و معلولان؛
۷. اقتصاد پایدار، ایجاد

-
1. Gallopin
 2. Ehrlich
 3. Simo
 4. Commoner
 5. Ligt
 6. Olen

اقتصادی که سلامت بلندمدت نظام‌های انسانی و طبیعی را تضمین کند که از چالش‌های بزرگ پایداری است؛ ۸. مشارکت مردم یکی از مهمترین اجزای پایداری شهری ایجاد دموکراسی عملی بیشتر در سطح محلی و منطقه‌ای است؛ ۹. حفظ فرهنگ و درایت محلی، اولویت و اعتبار هر منطقه شهری بیشتر در سنت‌های فرهنگی و رابطه خاصی که ساکنین آن با یکدیگر و با زمین برقرار می‌کنند نهفته است؛ ۱۰. افزایش آگاهی‌های عمومی، افزایش آگاهی در مورد محیط زیست محلی و مناطق زیستی از طریق فعالان و پروژه‌های آموزشی که آگاهی‌های عمومی و پایداری اکولوژیکی را افزایش می‌دهند (یزدانی پرابی ۱۳۹۵).

در نظریه توسعه پایدار شهری، موضوعاتی نظیر جلوگیری از آلودگی‌های محیط شهری و ناحیه‌ای، کاهش ظرفیت‌های تولید زباله محلی، ناحیه‌ای و ملی، حمایت از بازیافت‌ها، عدم حمایت از توسعه‌های زیان‌آور و از بین بردن شکاف میان فقیر و غنی را مطرح می‌کند. (کلارک، ۱۹۹۲). بنابراین، پایداری شهرها صرفاً به مقولات زیست‌محیطی محدود نمی‌شود، بلکه رسیدن به پویایی اقتصادی، محیط قابل زندگی و برابری اجتماعی از جمله موارد مهم دیگر در این زمینه به‌شمار می‌آیند. شهر پایدار را می‌توان بستری برای رسیدن به اهداف پایداری دانست که از دیدگاه اجتماعی رفاه و عادی حقوق شهروندی و عدالت اجتماعی محیطی را به‌همراه دارد. در این نظریه، موضوع نگهداری منابع برای حال و آینده از طریق استفاده بهینه از زمین و وارد نکردن ضایعات به منابع تجدیدناپذیر مطرح است (عزیزی، ۱۳۸۰).

ویژگی‌های ضروری یک شهر پایدار که توسط کمیسیون جهانی محیط زیست ارائه شده است را می‌توان به‌عنوان مسیری برای دستیابی به چهار شاخص، بهره‌وری، عدالت، انعطاف و ثبات در ایجاد شهری پایدار مطرح نمود. این ویژگی‌ها عبارتند از: ۱. افزایش فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی، به گونه‌ایی که ساکنان شهری را پوشش دهد؛ ۲. کاهش سهم انرژی در رشد شهری؛ ۳. استفاده بهینه در مصرف آب، زمین و سایر منابعی که مورد نیاز چنین رشد شهری است؛ ۴. کاهش میزان تولید زباله و فاضلاب و افزایش بازیافت از پسماند؛ ۵. ایجاد سیستم‌های مدیریت با قدرت و کارایی کافی جهت نیل به اهداف اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی؛ ۶. سوق دادن فناوری‌های مورد استفاده در شهر به سمت اهداف توسعه پایدار؛ ۷. تقویت توان مناطق مختلف شهری در راستای جلوگیری یا پاسخگویی به تهدیدات و اهداف اقتصادی،

اجتماعی و زیست‌محیطی، که در نتیجه عوامل طبیعی و انسانی به وجود می‌آیند. با توجه به مشخصه‌های توسعه پایدار شهری، شاخص‌هایی که برآیند آنها حکایت از توسعه و رفاه اجتماعی دارند و به عبارتی بیان‌گر چگونگی و میزان رفاه، تکامل و تعالی اجتماعی هستند، عبارتند از: شاخص‌های اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی (عزیزی، ۱۳۸۰: ۲۲). یکی از مهم‌ترین ابعاد مطالعات شهری که بخش قابل توجهی از مسائل و مشکلات قابل رویت شهری را نشان می‌دهد، نظریه منظر و سیمای شهری است. چشم‌انداز منظر شهری یا هویت بصری شهر زیست‌انسانی یا سیمای شهری در انتخاب محل سکونت افراد از اهمیت والایی برخوردار است و شاید مهم‌ترین وجه محیط زیست است که با انسان در ارتباط است. منظر شهری آن ادراک شهروندان از شهر است که از خلال نمادهای آن به دست می‌آید (منصوری، ۱۳۸۹: ۳۲). منظر شهری پدیده‌ای عینی و ذهنی است که محصول تعامل پویای انسان با محیط و جامعه و تاریخ و شمرده می‌شود. منظر شهری شامل ادراکات محسوس و غیرمحسوس ذهنی انسان از محیط شهر است. منظر شهری تلفیق سه نگاه است، نگاه از چشم فیزیولوژیک، نگاهی که نگاه چشم ذهن ماست که ذهن و حافظه دخیل می‌شود و نهایتاً بخش تأثیری و عاطفی است که نگاه دل‌ماست و مبنای رفتار قرار می‌گیرد (گلکار، ۱۳۸۲).

در نظریه سیمای شهر لینچ^۱ به ارتباط بین ارزش‌های انسانی و شهر کالبدی-فضایی می‌پردازد. این تئوری ارزشی ضمن ساختن فرضیات درمورد عملکرد شهری، نظریه‌ای است که "خوبی شهر" را مورد توجه قرار می‌دهد. لینچ بیان می‌کند که شکل شهر چیست و چگونه ساخته می‌شود. در این نظریه سه شاخه تئوری که سعی در توصیف شهر به‌عنوان یک پدیده فضایی دارند عبارتند از: ۱. تئوری برنامه‌ریزی؛ ۲. تئوری عملکردی و ۳. تئوری هنجاری. گفته می‌شود که برای داشتن شهری خوب، نیاز به اتصال این شاخه‌ها به یکدیگر و حمایت‌شان از یکدیگر است. همچنین در این نظریه، شهر خوب از نظر لینچ دارای ۵ محور اصلی از محورهای عملکردی برای شکل فضایی است که عبارتند از: ۱. سرزنده باشد (پایدار، ایمن و هماهنگ). یعنی اینکه تا چه حد و اندازه شکل شهر حامی عملکردهای حیاتی، نیازهای بیولوژیکی و توانایی‌های انسانی است و از همه مهم‌تر چگونه بقای همه موجودات را ممکن می‌سازد؛ ۲. معنی‌دار باشد (قابل تشخیص، سامان‌یافته، سازگار، شفاف، خوانا، قابل درک و با اهمیت). یعنی

اینکه شهر تا چه اندازه می‌تواند به وضوح درک شده و از نظر ذهنی قابل شناسایی باشد و ساکنین، آن را در زمان و مکان به تجسم در آوردند و تا چه اندازه ساختار ذهنی با ارزش‌ها و مفاهیم جامعه در ارتباط است؛ ۳. متناسب باشد (انطباق نزدیک شکل و رفتاری که با ثبات، قابل دست‌کاری و برگشت باشد). تناسب یک سکونت‌گاه به این نکته استناد می‌کند که تا چه اندازه الگوی فضایی و زمانی شهر با رفتار ساکنین آن منطبق است. ۴. قابل دسترس باشد (متنوع، عادلانه، قابل اداره کردن در سطح محل باشد). امکان دسترسی به سایر افراد، فعالیت‌ها، منابع، خدمات، اطلاعات و یا اماکن و نیز کمیت و تنوع عناصری که می‌توان به آن‌ها دسترسی پیدا کرد وجود داشته باشد؛ ۵. نظارت و اختیار: (سازگار، مطمئن، جوابگو و به‌طور متناوب نرم و آزاد باشد). لینچ معتقد است سکونت‌گاه خوب، سکونت‌گاهی است که در آن نظارت بر مکان، مطمئن، مسئول و سازگار باشد چه برای استفاده‌کننده آن (قبلی، فعلی و آینده) و چه برای ساختار مسائل مکان (لینچ، ۱۹۸۱). با توجه به نظریه شهر سالم، اشتون^۱ (۱۹۸۸) شهر سالم را شهری می‌داند که به‌طور مداوم و مستمر در حال آفرینش و بهبود بخشی به آن گونه محیط‌های کالبدی و اجتماعی و گسترش آن گونه جامعه‌ای است که مردم را قادر می‌سازد یکدیگر را در راه اجرای تمامی عملکردهای زندگی و دستیابی به حداکثر توان‌های خودشان پشتیبانی نماید (اشتون، ۱۹۸۸: ۱۴).

از نظر سازمان بهداشت جهانی اهداف شهر سالم عبارتند از: ۱. داشتن محیط فیزیکی تمیز و با کیفیت بالا که شامل مسکن هم می‌شود؛ ۲. داشتن اکوسیستم پایدار شهری؛ ۳. داشتن جامعه منسجم و نیرومند با حمایت دوجانبه از سوی مردم و دولت؛ ۴. ایجاد مشارکت همگانی در تصمیمات که در زندگی، سلامت و رفاه مؤثر است؛ ۵. تأمین نیازهای اساسی از قبیل غذا، مسکن، درآمد، ایمنی، کار برای همه شهروندان؛ ۶. داشتن ساختار شهری مناسب برای اعمال ویژگی‌های پیش‌گفته؛ ۷. داشتن وضعیت مناسب بهداشتی و حداقل بیماری‌ها؛ ۸. داشتن اقتصاد شهری زنده و پویا؛ ۹. دسترسی به تجارب، منابع در سطح وسیعی برای همه؛ ۱۰. تشویق جامعه برای ارتباط با میراث فرهنگی و زیستی خود و دیگر اقوام؛ ۱۱. داشتن حداقل سطح مناسب از بهداشت عمومی و خدمات درمانی قابل دسترس عموم (معصوم، ۱۳۸۰: ۵۰).

شهرهای سالم حافظ سلامتی ساکنین بوده و ملزم به تعیین شرایط مناسب برای فعالیت

هستند. محیط امنی برای زندگی هستند تا امکان ادامه حیات برای گیاه و انسان و حیوان را فراهم نمایند. ارتباطات اجتماعی در شهرهای سالم تعالی دهنده در جهت اصلاح جامعه است. اجزا و عناصر شهر سالم با یکدیگر سازگار هستند و به صورت کلی شهر سالم ضامن و متعهد به منافع ساکنین است. رونالد اینگلهارت^۱ در نظریه خود، تقسیم‌بندی که از ارزش‌ها ارائه می‌دهد، به صورت ارزش‌های مادی/ فرامادی و مبتنی بر مفهوم سلسله مراتب مازلو^۲ است. او نیازهای زیست‌شناختی (امنیت اقتصادی) و نیاز امنیتی (امنیت جانی) را به لحاظ اینکه مستقیماً به حیات طبیعی ربط دارند، به عنوان نیازهای طبیعی (مادی) در نظر گرفته و ارزش‌های متناظر با آن‌ها را ارزش‌های مادی نام نهاده است و بقیه نیازها، یعنی نیاز به عزت نفس، زیبایی شناسی و تحقق نفس را تحت عنوان کلی نیازهای اجتماعی و خودشکوفایی نام نهاده و ارزش‌های متناظر با آن‌ها را نیز ارزش‌های فرامادی نامیده است. او در بیان سلسله مراتب نیازها، معتقد است که اگر مردم فقیر و گرسنه باشند، نمی‌توانند به جز بقا، به ارزش‌های دیگری فکر کنند؛ بلکه اولویت ارزشی آن‌ها، برآورده کردن نیازهای اولیه‌شان است. تنها در صورت گذر افراد از این نیازها، شرایط برای توجه به زیبایی‌شناختی و رضایت ذهنی فراهم می‌شود. به اعتقاد وی این ارزش‌ها و تغییرها می‌توانند به صورت تأکیدی بر آزادی شخصی و سیاسی، مشارکت و اظهار نظر بیشتر در مورد حکومت، اجتماع و شغل، برابری، مدارا با اقلیت‌ها و کسانی که عقاید مخالف دارند، پذیرش ایده‌ها و سبک‌های جدید زندگی، حفاظت از محیط زیست و توجه به کیفیت مسائل زندگی تبلور یابند (فروتن‌کیا و نواح، ۱۳۹۷).

با توجه به مبانی نظری بیان شده، در سنجش مطبوعیت‌ها برای رسیدن به سلامت شهری نیاز به داشتن چارچوب چند بعدی است و به آن چیزهایی که مردم در تعیین مطبوعیت محیط زندگی‌شان اهمیت می‌دهند و مهم می‌دانند توجه دارد. این پژوهش با توجه به بررسی در حوزه‌ای بین رشته‌ای، ضمن آنکه از دیدگاه‌های زیست‌محیطی تأثیر می‌پذیرد با رویکرد سلامت شهری به تحلیل پرداخته و به منظور تعیین چارچوب مناسب برای ارزیابی مطبوعیت محیط شهری و تبیین بُعد کالبدی از رویکرد منظر شهری سود جسته است؛ زیرا چشم‌انداز منظر شهری و هویت بصری شهر و سیمای شهر در انتخاب محل سکونت افراد از اهمیت بسیاری برخوردار است و

1. Ronald Ingelhard
2. Mazlo

شاید مهم‌ترین وجه محیط زیست است که با انسان در ارتباط است. منظر شهری پدیده‌ای عینی و ذهنی است که محصول تعامل پویای انسان با محیط و جامعه و تاریخ شمرده می‌شود (گلکار، ۱۳۸۲).

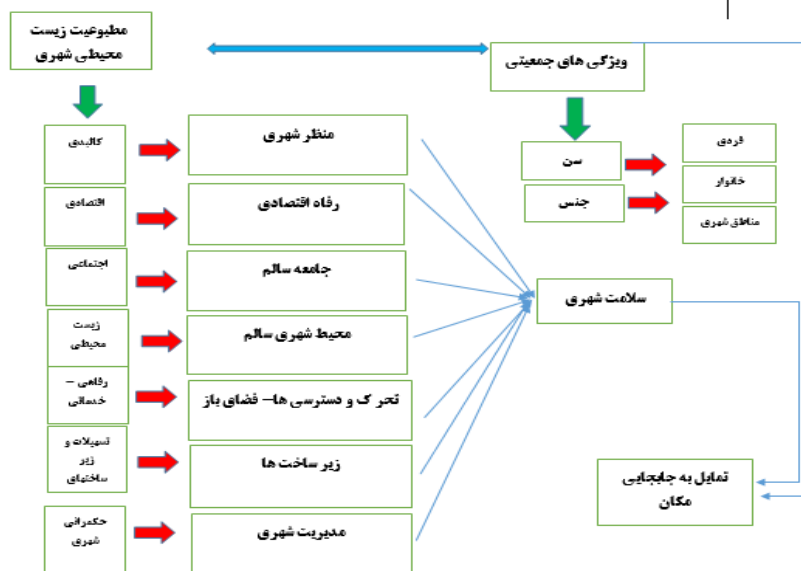
در بُعد اجتماعی از رویکرد شهر اکولوژیک بهره گرفته شده است. زیرا هدف شهر اکولوژیک برقراری تعامل و تعادل با محیط‌زیست پیرامون شهرها است و موجب سلامت اجتماعی و اکولوژیکی بلندمدت شهرها می‌گردد. برای بُعد اقتصادی از رویکرد اینگلهارت بهره گرفته شده است، زیرا بر اساس این نظریه، علاقه به محیط زیست ارزشی فرامادی است و نگرش‌های محیط مدارانه در بین افراد مرفه وجود دارد. زیرا نیازهای مادی آنان از غذا تا امنیت ارضا شده است. بنابراین، کشورهای در حال توسعه نمی‌توانند توجه زیادی به مسائل زیست‌محیطی نشان دهند، زیرا آن‌ها نیازهای اساسی خویش را برطرف نکرده‌اند (فروتن کیا و نواح ۱۳۹۷). همچنین برای بعد زیست‌محیطی از رویکرد نظریه شهر سالم سازمان بهداشت جهانی استفاده شده است که در مبانی نظری به آن پرداخته شده است. برای بُعد رفاهی و حکمرانی شهری از رویکرد توسعه پایدار شهری با توجه به تعریف عمومی که برای توسعه پایدار به کار می‌رود، آن توسعه‌ای که در صدد برآوردن نیازهای نسل امروز بدون این که تهدیدی برای توانایی‌های نسل آینده، در جهت برآورده نمودن نیازهای خود باشد (ایساکسون^۱ ۲۰۰۶: ۶۴۰).

رویکرد توسعه پایدار شهری منعکس‌کننده توسعه اقتصادی و اجتماعی و زیست‌محیطی در سیستم سلامت شهری است و توانایی بالقوه توسعه پایدار شهری نشان می‌دهد که حامی توسعه اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی می‌باشد (لیو^۲ و همکاران، ۲۰۰۹: ۱۳۶). برای بعد ساختاری به تئوری شهری و سیمای شهری کوین لینچ شهر استناد گردیده است، زیرا یک نظریه کلی و عمومی در مورد یک محل زیستی است. از طرفی موضوع پژوهش همسو با پژوهشی است که توسط شریفی و میرزایی (۱۳۸۸) تحت عنوان "تأثیر مؤلفه‌های جمعیتی بر احساس مطبوعیت محیطی، در پنج منطقه (۱، ۶، ۸، ۱۲، ۱۷) شهر تهران انجام شده است که در آن به عوامل نُه‌گانه مطبوعیت شهری پرداخته شده است. این پژوهش نیز بر آن است که با توجه به اهداف و فرضیه‌های مطرح شده، به بررسی جایگاه مفهوم سلامت شهری و معرف‌های مطبوعیتی آن در

شهر تهران پرداخته و تأثیر سلامت شهری در تبیین تمایل به جابجایی شهروندان مناطق منتخب شهر را اندازه گیری نماید. فرضیات این مطالعه عبارتند از: ۱. به نظر می رسد مناطق متفاوت شهر تهران از اندازه سلامت شهری متفاوتی برخوردار می باشند؛ ۲. به نظر می رسد بین شاخص های مطبوعیت های محیط شهری در مناطق منتخب شهر تهران تفاوت وجود دارد؛ ۳. به نظر می رسد بین عوامل جمعیتی و تمایل به جابجایی مکانی شهروندان رابطه وجود دارد؛ ۴. به نظر می رسد بین شاخص سلامت شهری و تمایل به جابجایی مکانی شهروندان رابطه وجود دارد.

شکل ۱، مدل مفهومی ابعاد هفت گانه متغیر سلامت شهر را با مؤلفه ها و شاخص های آن نشان می دهد. عناصر هفت گانه مطبوعیت ها در مدل به عنوان معرف های سلامت شهری بدون در نظر گرفتن اولویت خاص مشخص شده اند.

شکل ۱: مدل مفهومی ابعاد هفت گانه سلامت شهری



پیشینه تحقیق

از تحقیقات انجام شده غیر ایرانی می‌توان به «بررسی تأثیر مطبوعیت محیط شهری در کیفیت معماری و تأثیر دسترسی به محل کار بر قیمت مسکن در منطقه هلسینکی» اشاره نمود. در این پژوهش لانکوویست^۱ (۲۰۱۵) به پیش‌بینی رشد جمعیت در آینده و نیاز به ساخت‌وسازها که اهمیت بسیاری پیدا خواهند نمود، پرداخته و توسعه ساختار شهری و مکانیسم‌هایی که بر آن تأثیر دارد (دسترسی محیط شهری و کیفیت معماری) را بررسی نموده است. یافته‌های تحقیق نشان داده که شهرنشینی در آینده فشارهای شدیدی را بر تولید مسکن در این منطقه خواهد داشت و رشد شهرنشینی موجب تراکم شهری خواهد شد. لانکوویست تأثیر سه عامل اصلی (مسکن، مطبوعیت محیط شهری و دسترسی) بر قیمت مسکن را به صورت تجربی مورد بررسی قرار داده است. مطبوعیت‌های محیط شهری به فضاهای سبز تفریحی و عمومی محدود گردیده و علاوه بر اثرات متغیرهای فضاهای شهری بر قیمت زمین از متغیرهای مبتنی بر فاصله مکانی نیز سود جسته است. همچنین دسترسی به محل کار و حمل و نقل عمومی بر قیمت مسکن و ارزش زمین اثر مستقیم داشته است (لانکوویست، ۲۰۱۵).

مطالعه موردی تحت عنوان «چه کسی پاسخ می‌دهد» در بریزبن^۲ استرالیا انجام گردیده است. راجاپاکس^۳ و همکارانش (۲۰۱۷) به بررسی ویژگی‌های رفتاری خریداران و فروشندگان در بازار املاک از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱ پرداخته و نشان داده‌اند که بازار املاک بر ویژگی‌ها و خصوصیات زیست‌محیطی تأکید دارد و همه خریداران و فروشندگان در معاملات، مطبوعیت‌ها و قابلیت‌های محیطی را در نظر می‌گیرند. کیفیت و اندازه ملک تعیین‌کننده‌های کلیدی هستند اما عوامل محیطی مانند مطبوعیت‌های محلی هم اهمیت بسیار دارند. بر همین اساس، مبنای بازار و ارزش‌داری مبتنی بر مقدار وجود مطبوعیت‌ها در املاک اندازه‌گیری می‌شود و درآمد مالی به عنوان معیاری برای شناسایی ویژگی‌های رفتاری برای خرید ملک محسوب می‌شود. کسانی که درآمد بالا و دسترسی آسان‌تر به منابع مالی دارند تمایل به خرید املاک با ارزش بالاتری را دارند که مطبوعیت رفاهی و زیست‌محیطی بیشتری در آن وجود دارد؛ ولی کسانی که معمولاً دسترسی محدودی به وام‌های بانکی دارند، تمایل دارند املاکی با کیفیت و مطبوعیت‌های کمتر و مقرون به صرفه را

1. Hanrik lonqvist

2. Brizbon

3. Darshana Rajapaks

در نظر بگیرند.

میل و اسپارکو^۱ (۲۰۰۲) در مقاله‌ای به بررسی اجمالی در خصوص تهیه شاخص‌های مطبوعیت شهری^۲ در جامعه نیوزلند پرداخته و طیف گسترده‌ای از ویژگی‌های مربوط به مطبوعیت‌های شهری ادراک شده را در نظر گرفته‌اند. این ویژگی‌ها عموماً تحت تأثیر فعالیت‌های محیطی بوده و به‌عنوان شاخص‌های مطبوعیت شهری شناسایی شده‌اند. همچنین فهرست استانداردی برای کلیه مطبوعیت‌های شهری به‌عنوان مجموعه‌ای ملی و ثابت و استوار از شاخص‌های مطبوعیت تشکیل شده که سایر جوامع از آنها برای کمک به تعریف و ارزیابی موضوعات مربوط به مطبوعیت‌های مختلف شهری برای مدیریت منابع و توسعه به‌عنوان ابزار ملی سنجش برای برنامه‌ریزی استفاده نمایند و این شاخص را در سطح ملی قابل سنجش نمایند. از تحقیقات داخلی می‌توان به پژوهش واعظ مهدوی (۱۳۹۰)، در تأکید بر کمبودها در حیطه‌های مورد نظر مدیریت سلامت شهری و در مناطق ۲۲ گانه شهر تهران مد نظر بوده است، کرک آبادی (۱۳۹۵) به بررسی وضعیت کیفیت زندگی بر اساس شاخص‌های زیست‌محیطی پرداخته است. در خصوص کیفیت محیط زندگی، می‌توان بیان نمود که به غیر از پژوهش شریفی و میرزایی (۱۳۸۸) پژوهش‌های دیگر عملاً به تأثیر کیفیت محیط بر زندگی انسان پرداخته‌اند؛ در حالی که تأثیر مطبوعیت با توجه به سن، جنس و سایر عوامل جمعیتی تفاوت قابل توجهی با کیفیت محیط دارد و مهم‌تر از کیفیت مطبوع بودن، ذائقه مطبوعیت انسان می‌باشد. زیرا ممکن است ذائقه انسان‌ها برای پذیرش و تعیین مطبوعیت با توجه به عوامل جمعیتی متفاوت باشد. در پژوهشی با عنوان «تأثیر مؤلفه‌های جمعیتی بر احساس مطبوعیت محیطی در پنج منطقه شهر تهران» که توسط شریفی و میرزایی (۱۳۸۸) انجام گردیده است، با تأکید بر رابطه جمعیتی و محیط زیست، با نگرشی بین رشته‌ای، ضمن بررسی اهمیت ارزش‌های مطبوعیت‌های شهری از نظر شهروندان و رابطه مؤلفه‌های جمعیتی با مفاهیم مطبوعیت‌های محیطی شهر، تأثیر مطبوعیت‌ها بر تمایل افراد به جابجایی محل سکونت خود و بر قیمت زمین اندازه‌گیری شده است. در این مطالعه، تلاش اصلی بر نشان دادن تفاوت‌های مطبوعیت‌ها از لحاظ کمی، کیفی، تمرکز فضایی و تمایزات درونی در شهروندان و در درون مناطق مورد بررسی بوده است (شریفی

1. Divid Mill & Grahsm Spargo
2. Urban Amenity Indicators Workshop Report

و میرزایی، ۱۳۸۸).

در زمینه بخش عدالت در شهر^۱ که اصالتاً از طریق دفتر سازمان بهداشت جهانی^۲ در کوپه ژاپن طراحی و در سال ۱۳۹۰ توسط شهرداری تهران با همکاری واعظ مهدوی و همکارانش (۱۳۹۲) اجرا شد، طرح سنجش عدالت در سلامت، منطبق بر جمعیت در سطح محله در هر منطقه انجام گردید. این مطالعه در زمینه تأثیر عدالت در سلامت شهر تهران در ۶ حیطه، توسعه اجتماعی و انسانی، محیط فیزیکی و زیرساخت، اقتصادی، سلامت، حکمرانی شهری و فرهنگی و با حضور تمامی سازمان‌های ذیربط تدوین شد. بر این اساس، ماتریس‌های متعددی تولید شد که نشان‌گر استانداردهای بالا و در عین حال نابرابر و نامناسب در حیطه‌های مختلف سلامت شهری در بین مناطق شهر تهران بود.

در پیمایش دیگری که توسط کرک آبادی (۱۳۹۵) انجام گرفت، وضعیت کیفیت زندگی شهر سمنان بر اساس شاخص‌های زیست‌محیطی از نظر ساکنان بافت قدیم و بافت جدید این شهر بررسی شد. نتایج این تحقیق نشان داد که شاخص‌های کیفیت محیطی و کیفیت واحد مسکونی در شهر سمنان در سطح مطلوب، شاخص هویت و روابط اجتماعی در سطح متوسط، و شاخص‌های کیفیت فضای عمومی، دسترسی به خدمات، حمل و نقل عمومی و نشاط در فضاهای محلی پایین‌تر از سطح متوسط قرار دارند. بر اساس نتایج این مطالعه، میان متغیرهای میزان تحصیلات و میزان درآمد با رضایتمندی از کیفیت زندگی در بافت قدیم شهر سمنان رابطه مستقیم و نسبتاً ضعیف وجود داشته اما در بافت جدید این شهر، هیچ رابطه‌ای بین تحصیلات و درآمد با رضایتمندی از کیفیت زندگی مشاهده نشده است (کرک آبادی، ۱۳۹۵).

محمدیان و گوهر مطهر (۱۳۹۶) در مطالعه‌ای به بررسی ارتباط کیفیت محیط شهری و روابط اجتماعی شهروندان منطقه یک شهرداری تبریز پرداختند. آنها در این پژوهش به ارزیابی میزان اهمیت مفهوم کیفیت محیط شهری و ارتباط آن با روابط اجتماعی شهروندان در شهر تبریز پرداختند. طبق نتایج به دست آمده، بین کیفیت محیط شهری و روابط اجتماعی شهروندان رابطه معنی‌دار وجود داشته و مؤلفه‌ها نشان داده‌اند محیطی که سرزندگی، نفوذپذیری، ایمنی، خوانایی، یکپارچگی و محصوریت وجود داشته باشد، جذابیت بیشتری برای انسان‌ها دارد تا محیطی که هیچ شاخص کیفیت محیطی در آن رعایت نمی‌شود. بنابراین، نه تنها بین کیفیت محیطی و روابط

1. Urban Heart
2. World Health Organization (WHO)

اجتماعی رابطه وجود دارد بلکه مؤلفه‌های کیفیت محیط شهری با روابط اجتماعی نیز مرتبط است. به نحوی که با افزایش کیفیت محیط شهری و هریک از مؤلفه‌هایش، روابط اجتماعی نیز افزایش می‌یابد.

بحرینی و خسروی (۱۳۹۴) در پژوهش خود بیان می‌دارند که اقلیم در فعالیت‌های شهری همگام با چرخه‌های زمانی متفاوت در بروز رفتارهای فردی یا اجتماعی انسان‌ها تأثیر گذار است. بدین صورت که از یک طرف در شرایط اقلیمی سخت، رفتارهای شهری به رفتارهای ضروری محدود خلاصه و فضا، عبوری می‌شود؛ در حالی که شرایط مطلوب اقلیمی امکان بروز طیف گسترده‌ای از فعالیت‌های اختیاری و اجتماعی را نیز محقق و فضا را ایستا می‌کند. نتایج مطالعه بحرینی و خسروی حاکی است که میزان تأثیرپذیری رفتارهای شهری در ویژگی‌های اقلیمی در اقلیم‌های حادثر (اقلیم گرم و خشک) نسبت به اقلیم معتدل و مرطوب بیشتر است. بنابراین، هر چه ویژگی‌های اقلیمی خشن‌تر و شدیدتر است، ضرورت توجه به طراحی اقلیمی در طرح‌های فضاهای شهری افزایش می‌یابد. باید توجه داشت که الزامات طراحی اقلیمی در اقلیم‌های مختلف متفاوت است و در اقلیم معتدل و مرطوب در نظر گرفتن الزامات مرتبط با (رطوبت و وزش باد) خصوصاً در فصل گرما و در اقلیم گرم و خشک، در نظر گرفتن الزامات اقلیمی (دما تابش و بازتابش) از اهمیت بیشتری برخوردار است.

روش تحقیق و داده‌ها

این تحقیق به روش پیمایشی انجام شده است. فرآیند کار میدانی، و در پنج منطقه منتخب شهر تهران (۲، ۷، ۱۰، ۱۹ و ۲۱) با اعمال عوامل جمعیتی مؤثر در محدوده مورد نظر به کار گرفته شده است. روش نمونه‌گیری، با توجه به هدف، تصادفی ساده تعمیم پذیر بوده و حجم نمونه بر مبنای تحلیل جمعیت است. با داشتن مجموع جمعیت در پنج منطقه انتخابی به تعداد ۱۷۷۳۳۱۲ با سطح اطمینان ۹۵٪ و واریانس متوسط ۱۲ برای ارزیابی مطبوعیت، تعداد نمونه برابر با ۱۱۰۳ نفر به دست آمد. تعداد کل نمونه به نسبت جمعیت هر منطقه و ناحیه محاسبه شده و سپس تعداد نمونه هر منطقه به نسبت سهم تعداد جمعیت هر ناحیه توزیع شد. با توجه به گستردگی شهر تهران، پنج نقطه مختلف شهر تهران از شمال منطقه ۲، جنوب منطقه ۱۹، غرب منطقه ۲۱، شرق منطقه ۷ و مرکز منطقه ۱۰ برای جمع‌آوری اطلاعات انتخاب شدند. مدل اندازه‌گیری در قالب ابعاد مفاهیم چندگانه مطبوعیت‌های زیست‌محیطی شهری به‌عنوان معرف

سلامت شهری، تمایل افراد به تغییر محل سکونت به‌عنوان متغیر وابسته نهایی، ویژگی‌های زندگی‌نامه‌ای و مدیریت (حکمرانی) شهری ترسیم شده است. جمع‌آوری اطلاعات با استفاده از تکنیک پرسشنامه و بر مبنای طیف پنج‌مقیاس لیکرت انجام شده است. گویه‌های سنجش مطبوعیت زیست محیط شهری در دو بعد شامل، ۱. دریافت ادراکات عینی و بیرونی (کاربردی یا هویدا یا وضعیت موجود)؛ ۲. تصورات ذهنی و درونی (احساسی یا ناهویدا یا وضعیت مطلوب) از مطبوعیت محیط سکونت‌شان تدوین شده است. پاسخ‌ها در بعد عینی (وضع موجود) از «بسیار خوشایند» تا «بسیار خوشایند» و بعد ذهنی (ارزش و اهمیت) آن از «بسیار با اهمیت» تا «بسیار کم اهمیت» اخذ شده است. در این مطالعه سلامت شهر و مطبوعیت‌های زیست‌محیطی شهری (در ابعاد هفت‌گانه به‌عنوان معرف‌های آن) به‌عنوان متغیرهای مستقل آمده است (جدول ۱) و متغیرهای جمعیتی مانند سن، جنس، درآمد، وضع تأهل، محل تولد و تعداد فرزندان به‌عنوان متغیرهای کنترل، و تمایل به جابجایی محل سکونت به‌عنوان متغیر وابسته تعریف شده است.

جدول ۱: ابعاد و ارزش‌های مطبوعیت شهری به‌صورت عملیاتی در گویه‌ها

ردیف	بعد	ارزش‌ها	معرف‌ها
۱	کالبدی	منظر شهری	پیاده‌روها، تعداد پارکینگ، نوع مصالح، نوع کاربری‌ها مراکز و ساختمان‌ها، پاکیزگی شهر.
۲	اقتصادی	رفاه اقتصادی	اشتغال، بیکاری، تسهیلات زندگی خانوار (مسکن)، درآمد، هزینه خانوار.
۳	اجتماعی	جامعه سالم	روابط همسایه‌ها، احساس امنیت، تراکم جمعیت، ارتباطات فرهنگی، فضای ایمن، فضاهای بی‌دفاع شهری، سواد و تحصیلات.
۴	زیست محیطی	محیط شهری سالم	بو، سر و صدا، آلودگی هوا، کیفیت آب، پسماند زباله، نظافت شهر، زیبا سازی، مسیل‌ها (نهرها و کانی‌ها)، ساماندهی، فضای سبز، عمران، حمل‌ونقل و ترافیک.
۵	رفاهی - دماتی	تحرک و دسترسی‌ها - فضای باز	دسترسی‌ها، دسترسی به مدارس، امکانات ورزشی، فضاهای باز عمومی شهر، امکانات بهداشتی درمانی، مراکز فرهنگی، بوستان‌ها
۶	تسهیلاتی و زیر ساخت‌های شهری	زیر ساخت‌ها	دپوی زباله، سیستم حمل و نقل عمومی، سیستم فاضلاب شهری، برق، گاز، مخابرات، معابر.
۷	حکمرانی شهری	مدیریت شهری	پاسخگویی، رضایتمندی از خدمات شهری.

در پیش آزمون مقدماتی تعداد ۵۰ پرسشنامه توزیع و با توجه به پایایی گویه‌ها و همچنین بازخورد پاسخگویان اقدام به اصلاح پرسشنامه و همچنین برآورد واریانس صفت همگون جهت تعیین تعداد نمونه استفاده گردید. اعتبار محتوی سؤالات پرسشنامه از استاد راهنما و استاد مشاور (در پایان‌نامه‌ای که این مقاله مستخرج از آن است) اخذ شده است. سؤالات مختلف بر اساس مفاهیم مدل تحقیق طراحی و پس از پیش آزمون وفق نظر استاد راهنما و بررسی داده‌های آماری، سؤالات نامناسب حذف گردید و به جای آنها سؤالات مناسب‌تری جایگزین شد. پرسشنامه نهایی برای جامعه آماری مورد نظر تهیه و اقدام به جمع‌آوری اطلاعات گردید. تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز با استفاده از بسته نرم‌افزاری علوم اجتماعی^۱ انجام شد.

جهت تعیین میزان پایایی از ضریب آلفای کرونباخ برای گویه‌ها و برای سنجش اعتبار سازه متغیرها از تحلیل عاملی با رویکرد تأییدی جهت بررسی اعتبار سازه و خلاصه‌سازی متغیرها و ایجاد یک ساختار جدید و تحلیل روایی برای بررسی ثبات ابزار اندازه‌گیری بهره گرفته شده است. جهت تعیین کفایت نمونه از آماره KMO^2 و آزمون کرویت بارتلت^۳ و برای چرخش عامل‌ها از روش واریماکس^۴ و برای آزمون فرضیات مربوط به مدل تحقیق و اثر متغیرهای جمعیتی و سلامت شهر بر تمایل افراد به جابجایی از روش رگرسیون لجستیک^۵ استفاده شده است. لازم به ذکر است که روش لجستیک بر فرض خطی بودن، نرمال بودن توزیع و هم‌پراکنش و برابری واریانس متغیرها استوار نیست، لیکن متغیرهای مستقل باید به شکل خطی با لجیت^۶ (لگاریتم طبیعی) متغیر وابسته رابطه داشته باشند (منارد^۷، ۲۰۰۱؛ کلین باوم^۸، ۱۹۹۴؛ هالی و راثو^۹، ۱۹۹۲). با توجه به وجود مدل نظری برای تحقیق و بررسی همزمان متغیرهای ذکر شده از گزینه ورود همزمان^{۱۰} متغیرها در نرم افزار استفاده شده است. نرم افزار با آزمونی به نام تست

-
1. Statistical Package for Social Scienses
 2. Kaiser-Meyer-Olkin Measure of Sampling Adequacy
 3. Bartlett's Test of Spharsity
 4. Varimax
 5. Logistic Regression
 6. Odd Ratio Logit (Exp(B))
 7. Menard
 8. Kleinbaum
 9. Halli and Rao
 10. Enter Method

هوسمر و لمشو^۱ به آزمون نیکویی برازش مدل رگرسیونی لجستیک می‌پردازد^۲. این تست به‌ویژه برای مدل حاوی متغیرهای مستقل در سطح سنجش فاصله‌ای مناسب است. عدم معنی‌داری در این آزمون به منزله عدم تفاوت معنی‌دار میان ارزش‌های مشاهده شده و ارزش‌های پیش‌بینی شده توسط مدل به‌دست آمده رگرسیون لجستیک است. در پژوهش حاضر اطلاعات اعتبار سازه معرف‌های هفت‌گانه مطبوعیت که با رویکرد تأییدی تحلیل عاملی به‌دست آمده، برای کلیه مفاهیم مورد قبول می‌باشد. معنی‌داری آزمون بارتلت حاکی از کفایت نمونه جهت اجرای روش تحلیل عاملی است. شاخص کفایت نمونه (KMO) در همه ابعاد بسیار قوی و نزدیک به یک می‌باشد. این امر کفایت داده‌های استفاده شده را برای عملیاتی نمودن مطبوعیت تأیید می‌کند. واریانس تبیین‌شده توسط گویه‌ها از عامل نهفته (معرف‌ها) بسیار مطلوب به‌دست آمده است. همچنین مقدار آلفا در هر یک از شاخص‌ها نزدیک به یک و معنی‌دار بوده و سازگاری درونی بسیار مطلوب در گویه‌های تشکیل‌دهنده شاخص‌ها وجود دارد که مؤید پایایی ابزار سنجش است. با توجه به این داده‌ها، نخست به بررسی ویژگی‌های جمعیتی و شاخص‌های مطبوعیت زیست‌محیطی و سپس به مقایسه و اختلاف میانگین‌ها در بین مناطق و همچنین به تبیین سلامت شهری پرداخته و نهایتاً نتایج به‌دست آمده از رگرسیون لجستیک جهت تبیین تمایل به جابجایی انجام شده است.

مفهوم مطبوعیت^۳ زیست‌محیطی در سلامت شهری، ممکن است برای گروهی سطح امنیت و برای گروهی دسترسی به فضاهای شهری مصنوع یا طبیعی و برای عده‌ای آب و هوا و... معنادار باشد. آنچه که مسلم است این واژه دلپذیری و خوش آیند، معنا می‌شود، فراتر از کیفیت و در واقع مطبوعیت ماهیت کیفیت خواهد بود. که با شرایط زندگی مردم در یک مکان یا منطقه خاص است. مطبوعیت‌ها مقدم بر کیفیت زندگی هستند. زیرا بلاواسطه به انسان و محیط متصل می‌باشند، سپس محیط و مطبوعیت به‌همراه یکدیگر اندازه یا مقداری از کیفیت زندگی را به انسان عرضه می‌کنند (میرزایی و شریفی، ۱۳۸۸). می‌توان گفت مطبوعیت یک شاخص برای

1. Hosmer & Lemshow Chi-Square Test of Goodness of fit

۲. آزمون نیکویی برازش هوسمر-لمشو از آزمون سنتی مجذور کای مستحکم‌تر است به‌ویژه اگر مدل شامل متغیرهای فاصله‌ای باشد. معنی‌دار نبودن این آزمون به منزله برازش مناسب مدل ریاضی تشکیل شده به اطلاعات است.

3. Amenity

اندازه‌گیری درجه‌ای از محیط برای سالم زیستن انسان‌ها از دیدگاه اسکان و عدم جابجایی مکانی برای زندگی بهتر است. مطبوعیت‌ها می‌توانند شامل عوامل و مؤلفه‌های زیادی که توسط محیط مصنوع و انسان ساخت و یا محیط طبیعی در ابعاد مختلف در محیط شهری باشد تا یک حس مسئولیت، رفاه، آسایش، آرامش و نهایتاً سلامت شهری را داشته باشد. در تعریف عملیاتی مفهوم مطبوعیت‌ها، از روش‌های عینی و ذهنی بهره گرفته می‌شود مطبوعیت عینی با استفاده از شاخص‌های عینی که مرتبط با واقعیات قابل مشاهده و ملموس زندگی هستند اندازه‌گیری می‌شود. این شاخص‌ها از داده‌های ثانویه مانند، تراکم جمعیت، میزان تحصیلات، خصوصیات خانوار و... حاصل می‌شود. مطبوعیت نمی‌تواند تنها از طریق شرایط عینی تعیین شود، بلکه در نظر گرفتن بهزیستی ذهنی افراد نیز دارای اهمیت است. مطبوعیت ذهنی رضایت افراد از محیط زندگی مناسب‌ترین شیوه برای کشف مطبوعیت‌های زندگی، پرسیدن و ادراک مردم از آنها است. به بیان لی شاخص‌های ذهنی پایایی کمتر و قابلیت اطمینان بیشتری دارند (لی، ۲۰۰۸: ۱۲-۸).

یافته‌ها

طبق یافته‌ها، بیشترین پاسخگویان در سن ۳۹-۳۵ سال قرار دارند و ۷۷ درصد پاسخگویان کمتر از ۵۰ سال داشته‌اند. بیشترین مدرک تحصیلی پاسخگویان نیز دیپلم بوده است. ۵۵/۴ درصد پاسخگویان مرد و ۴۴/۶ درصد آنان را زنان تشکیل دادند. ۴۸/۱ درصد پاسخگویان شغل خود را خانه‌دار، بازنشسته و دانشجو ذکر کرده‌اند. ۷۱ درصد پاسخگویان متأهل و ۲۶/۸ درصد نیز خود را مجرد ذکر نموده‌اند. محل تولد اکثریت پاسخگویان (۵۶/۶ درصد) تهران بوده است. ۴۸/۳ درصد پاسخگویان سرپرست و ۵۱/۷ درصد آنان غیرسرپرست خانوار بوده‌اند. میانگین تعداد فرزندان برابر ۱/۷۸ فرزند برای خانوار به‌دست آمده است. بیشترین فراوانی پاسخگویان (۷۲/۵ درصد) محل زندگی قبلی خود را تهران بیان کرده‌اند و نما در خانوار چهار نفره بوده است. بیشترین فراوانی میزان درآمد بین ۱ تا ۳ میلیون تومان به‌دست آمده است. درآمد سرپرستان خانوار در مناطق مورد بررسی نیز متفاوت بوده است. به‌طوری‌که که بیشترین درآمد مربوط به منطقه دو با میانگین تقریباً ۴ میلیون و ۱۸۷ هزار تومان و کمترین درآمد در منطقه ده با میانگین ۲ میلیون و ۷۸۵ هزار تومان به‌دست آمده است. بیشترین مدت زمان اقامت بین ۱۰-۶ سال در محل سکونت و میانگین مدت اقامت برابر با ۱۳ سال بوده است. بیشتر پاسخگویان منزل مسکونی

ملکی در تصرف داشته و برای عمر منزل مسکونی، چند سال ساخت را بیشتر از نوساز اعلام کرده‌اند. مساحت منزل مسکونی با بیشترین فراوانی اعلام شده برابر ۸۰-۶۱ متر مربع بوده و میانگین آن در بین مناطق مورد مطالعه برابر ۹۶/۷۸ متر مربع به دست آمده است. قیمت مسکن نیز در مناطق مختلف، متفاوت بوده است؛ به طوری که میانگین حدوداً ۱۶/۵ میلیون تومان در متر مربع به دست آمده است. جدول ۲، ویژگی‌های نمونه تحقیق در مناطق مورد مطالعه را نشان می‌دهد.

جدول ۲: ویژگی‌های جمعیتی پاسخگویان در کل مناطق مورد مطالعه

ردیف	متغیر	بیشترین	درصد	کمترین	درصد	میانگین
۱	سن (سال)	۳۵-۳۹	۱۶/۲	۶۰-۶۴	۴/۴	۳۹/۵۴ سال
۲	جنس	مرد	۵۵/۴	زن	۴۴/۶	
۳	تحصیلات (مقطع)	دیپلم	۳۴/۹	دکتری	۱/۹	۱۳/۸۳
۴	وضعیت تأهل	متأهل	۷۱/۰	مجرد	۲۶/۸	
۵	شغل	خانه‌دار، بازنشسته، دانشجو	۴۸/۱	دولتی	۲۰/۴	
۶	محل تولد	تهران	۵۶/۶	خارج از تهران	۴۳/۲	
۷	محل زندگی قبلی	تهران	۷۲/۵	غیر تهران	۲۷/۵	
۸	تعداد فرزندان (نفر)	۲	۳۱/۶	۶	۰/۸	۱/۷۸ فرزند
۹	بعد خانوار (نفر)	۴	۳۱/۱	۱۰	۰/۱	۳/۷۲
۱۰	سرپرست	سرپرست	۴۸/۳	غیر سرپرست	۵۱/۷	
۱۱	درآمد (میلیون تومان)	۱ تا ۳	۴۰/۴	۱۱ تا ۱۳	۰/۱	۲/۹۰۰
۱۲	طول مدت اقامت (سال)	۶-۱۰	۲۳/۱	۶۹-۶۶	۰/۱	۱۶/۵۸
۱۲	مساحت منزل (متر مربع)	۸۰-۶۱	۲۸/۱	۳۰-۶۰	۱/۵	۹۶/۷۸
۱۳	قیمت منزل (متر مربع به میلیون تومان)	۷-۹	۰/۱۷	۲۹-۲۷	۰/۱	۱۶/۵
۱۴	مدت زمان ساخت	چند سال ساخت	۷۱/۷	نوساز	۲۸/۱	
۱۵	وضعیت تصرف محل سکونت	ملکی	۶۰/۹	وقفی	۰/۳	

جدول ۳ مقایسه کلی وضعیت موجود مطبوعیت شهری را در پنج منطقه مورد مطالعه نشان می‌دهد. منطقه ۲ از نظر وضع موجود مطبوعیت‌ها در تمامی ابعاد بیش از متوسط ارزیابی شده است. در منطقه ۷ وضع موجود تمامی ابعاد ناخوشایند ارزیابی شده است. همچنین در منطقه ۱۰ و ۱۹ و ۲۱ نیز اکثریت پاسخگویان نسبت به وضع موجود نظر ناخوشایند داشته‌اند. بیشترین میانگین در تمامی مناطق در بُعد زیر ساختارها مشاهده شده که نشان‌دهنده امتیاز بیش از متوسط برای پاسخگویان بوده است. به نظر می‌رسد امکانات زیر ساختارها (آب، برق، گاز، مخابرات...) در هر پنج منطقه دارای شرایط قابل قبولی است و پاسخگویان در رابطه با شرایط زیر ساختارها اندازه‌ای از رضایت نسبی را ابراز داشته‌اند. میانگین کلی وضع موجود مطبوعیت‌های محیطی در منطقه ۲ برابر ۳/۳ و بیشترین میانگین را نشان می‌دهد و کمترین میانگین کلی در منطقه ۱۰ برابر با ۲/۴ ارزیابی شده است که بیان‌کننده ناخوشایندی از وضع موجود می‌باشد. همچنین انحراف معیار در مناطق نشان‌دهنده پراکندگی تقریباً مشابه در پاسخ‌های اخذ شده است. به طور کلی، شاخص مطبوعیت به جز منطقه ۲ در کلیه مناطق دیگر تقریباً کمتر از متوسط و تقریباً ناخوشایند ارزیابی شده است. بر اساس اطلاعات به دست آمده از بررسی اختلاف میانگین شاخص کلی، میانگین شاخص کلی وضعیت مطبوعیت‌ها در منطقه ۲ و ۱۹ دارای اختلاف معنادار با تمامی مناطق مورد مطالعه است. منطقه ۷ با مناطق ۲ و ۱۰، منطقه ۱۰ نیز با تمامی مناطق اختلاف معنی‌داری داشته‌اند. میانگین انحراف معیار نشان‌دهنده این است که توزیع داده‌ها نرمال و نزدیک به میانگین است و کمترین پراکندگی با میانگین ۰/۵ در منطقه ۱۹ اخذ شده که نشان می‌دهد در بعد اجتماعی و زیست‌محیطی، پاسخگویان اتفاق نظر داشته‌اند و بیشترین پراکندگی در منطقه ۱۰ با ۰/۷ به دست آمده است.

جدول ۳: مقایسه کلی وضعیت موجود مطبوعیت و سلامت شهری پنج منطقه مورد مطالعه

میانگین کلی		شاخص کلی ابعاد ۷ گانه مطبوعیت زیست محیطی شهری وضعیت موجود												
شاخص		سلامت شهر												
انحراف معیار	وضع موجود	آب و هوا	منظر شهری	لکه‌های شهری	آلودگی صوتی	ساختاری	اقتصادی	رفاهی	زیست محیطی	اجتماعی	منطقه شهری			
۰/۶	۳/۲	۰/۶	۳/۱	۰/۶	۳/۲	۰/۶	۳/۸	۰/۷	۳/۲	۰/۵	۳/۱	۰/۵	۳/۳	۲
۰/۶	۲/۸	۰/۶	۲/۹	۰/۶	۲/۸	۰/۸	۳/۲	۰/۷	۲/۷	۰/۷	۳	۰/۶	۲/۷	۷
۰/۷	۲/۶	۰/۷	۲/۵	۰/۶	۲/۶	۰/۸	۳/۱	۰/۸	۲/۲	۰/۶	۲/۷	۰/۶	۲/۴	۱۰
۰/۵	۲/۸	۰/۷	۲/۸	۰/۵	۲/۹	۰/۶	۳/۴	۰/۸	۲/۷	۰/۵	۲/۴	۰/۴	۲/۸	۱۹
۰/۶	۲/۹	۰/۶	۲/۸	۰/۶	۲/۹	۰/۷	۳/۲	۰/۷	۲/۷	۰/۶	۲/۸	۰/۶	۲/۹	۲۱

جدول ۴، خلاصه نتایج آماره‌ها را میان وضع موجود و وضع مطلوب و تفاضل آن‌ها که نشان‌دهنده اندازه کمبودها تا رسیدن به حد مطلوب مطبوعیت‌ها از نظر پاسخگویان می‌باشد را به تفکیک مناطق نشان می‌دهد.

جدول ۴: خلاصه نتایج آماره‌ها (وضع موجود و وضع مطلوب) به تفکیک مناطق

مناطق شهری		مطبوعیت				
۲۱	۱۹	۱۰	۷	۲		
۲/۹	۲/۴	۲/۶	۲/۸	۳/۲	وضع موجود (عینی)	
۴/۲	۳/۹	۴/۲	۳/۵	۴	وضع مطلوب (ذهنی)	
-۱/۳	-۱/۵	-۱/۶	-۰/۷	-۰/۸	تفاوت وضع موجود و وضع مطلوب	

با توجه به نتایج به دست آمده از آماره‌ها و مقایسه میانگین‌ها، هم در کل مناطق و هم به تفکیک مناطق از نظر ادراک محیطی (عینی یا وضع موجود) و احساسی (ذهنی و یا ارزشی یا وضع مطلوب) بین مناطق تفاوت وجود دارد. منطقه ۲ نسبت به ارزش مطلوب مطبوعیت‌ها با ۳/۲ بیشترین امتیاز و منطقه ۱۹ نسبت به ارزش مطلوب مطبوعیت‌ها با ۲/۴ دارای کمترین امتیاز بوده است. همچنین در وضع موجود نیز منطقه ۲ بیشترین و منطقه ۱۹ کمترین امتیاز را کسب

کرده‌اند. بیشترین اختلاف میان نمره وضع موجود و مطلوب در منطقه ۱۰ و کمترین آن در منطقه ۷ مشاهده می‌شود.

جدول ۵، سلامت شهری را در وضع موجود را نشان می‌دهد. در این جدول، تفسیر تحلیل عاملی بالاترین بار گویه حاوی معنای عامل نهفته است که در این تحقیق به عنوان ذائقه مطبوعیتی از آن یاد می‌شود. اندازه بارهای عاملی نشان می‌دهد ذائقه مطبوعیت‌های شهری در مناطق مورد مطالعه متفاوت است. پاسخگویان منطقه ۲ بیشترین بار عاملی را در بُعد زیست محیطی، منطقه ۷ در بُعد اجتماعی، منطقه ۱۰ در منظر شهری، منطقه ۱۹ در بُعد زیر ساختارها و در منطقه ۲۱ در بُعد منظر شهر ذکر کرده‌اند. تفاوت در بارهای عاملی مؤید تفاوت در ادراک وضعیت موجود مطبوعیت‌ها یا همان ذائقه مطبوعیتی از نظر پاسخگویان است.

جدول ۵: شاخص‌های مطبوعیت و سلامت شهری در وضع موجود

ردیف	شاخص	بارعاملی				
		۲۱	۱۹	۱۰	۷	۲
۱	اجتماعی	۰/۷۸۰	۰/۶۲۲	۰/۸۲۰	۰/۹۳۷	۰/۷۸۴
۲	زیست محیطی	۰/۸۴۰	۰/۵۳۰	۰/۷۰۹	۰/۸۸۱	۰/۸۲۶
۳	رفاهی	۰/۷۵۸	۰/۷۶۷	۰/۷۳۲	۰/۹۲۵	۰/۷۰۸
۴	اقتصادی	۰/۵۸۵	۰/۶۸۲	۰/۶۲۶	۰/۷۵۴	۰/۷۱۷
۵	ساختاری	۰/۷۲۷	۰/۸۲۵	۰/۶۰۹	۰/۸۸۲	۰/۷۱۰
۶	حکمرانی شهری	۰/۸۴۳	۰/۷۶۱	۰/۸۴۱	۰/۹۲۸	۰/۷۹۷
۷	منظر شهری	۰/۸۵۸	۰/۷۶۷	۰/۸۴۲	۰/۸۹۷	۰/۸۲۵

در ادامه، جدول ۶ مقادیر مطبوعیت‌های موجود و مطلوب شهری و تفاوت آنها و شاخص سلامت را در هر دو جنس نشان می‌دهد. در مقایسه وضع مطلوب بین زنان و مردان در ابعاد زیست محیطی، رفاهی و منظر شهری زنان بیشتر از مردان و در ابعاد اجتماعی، حکمرانی شهری، شاخص ساختاری، در هر دو جنس برابرند. اما در بُعد اقتصادی هر دو وضعیت موجود و مطلوب در مردان بیشتر از زنان است. در تفاضل معرف‌های سلامت شهری نیز بُعد اقتصادی بیشترین اختلاف را اخذ کرده است که در بین زنان این اختلاف بیشتر از مردان است. شاخص سلامت شهری نیز در وضع موجود ناخوشایندی در بین زنان بیشتر از مردان است بر همین اساس نتایج وضع مطلوب شاخص سلامت شهری نیز برای زنان بسیار با اهمیت به‌دست آمده است.

جدول ۶: مقادیر مطبوعیت‌های شهری و شاخص‌های سلامت در هر دو جنس

ردیف	مطبوعیت‌ها	جنس	میانگین	
			وضع موجود	وضع مطلوب
۱	اجتماعی	مردان	۳/۰۹۰	۳/۸۶۶
		زنان	۲/۹۲۱	۳/۹۰۸
۲	زیست محیطی	مردان	۳/۰۰۲	۴/۱۴۴
		زنان	۲/۸۳۷	۴/۱۶۱
۳	رفاهی	مردان	۲/۹۴۰	۳/۸۴۵
		زنان	۲/۸۷۰	۳/۹۳۱
۴	اقتصادی	مردان	۲/۹۰۸	۴/۳۲۸
		زنان	۲/۶۲۰	۴/۲۵۶
۵	ساختاری	مردان	۳/۵۵۲	۴/۲۲۲
		زنان	۳/۲۸۱	۴/۱۸۳
۶	حکمرانی شهری	مردان	۳/۰۱۹	۴/۰۱۷
		زنان	۲/۸۵۴	۴/۰۵۵
۷	منظر شهری	مردان	۲/۹۴۷	۳/۷۸۱
		زنان	۲/۸۱۲	۳/۸۶۴
۸	شاخص سلامت شهری	مردان	۳/۰۶۵	۴/۰۲۹
		زنان	۲/۸۸۵	۴/۰۵۱

جدول ۷ مقایسه درصدهای تمایل به جابجایی در مناطق منتخب را نشان می‌دهد. در تمایل به جابجایی، منطقه ۱۰ بیشترین تمایل و منطقه ۷ کمترین تمایل را اخذ کرده است.

جدول ۷: درصد تمایل به جابجایی در مناطق منتخب

منطقه شهری	تمایل به تغییر محل سکونت (درصد)
۲	بلی
۲	۴۱/۶
۷	خییر
۷	۳۴/۹
۱۰	۶۵/۱
۱۰	۲۳/۴
۱۹	۷۶/۶
۱۹	۳۸/۷
۲۱	۶۱/۳
۲۱	۴۳/۸
	۵۶/۳

جدول شماره ۸ به مقایسه میانگین‌های تمایل به جابجایی به دست آمده از مناطق مورد بررسی و آزمون اختلاف میان آنها پرداخته است. میانگین تمایل به جابجایی در مناطق ۷ و ۱۹ با کلیه مناطق دیگر دارای اختلاف معنی دار است. بنابراین، فرضیه تفاوت تمایل به جابجایی در مناطق اثبات می‌گردد. میانگین شاخص کلی وضعیت موجود پاسخگویان در منطقه ۲ دارای اختلاف میانگین با مناطق ۱۹ و ۷ به دست آمده است. منطقه ۷ و ۱۹ با تمامی مناطق دارای اختلاف میانگین معنی دار، و منطقه ۱۰ و ۲۱ با منطقه ۷ و ۱۹ معنی دار شده است.

جدول ۸: اختلاف میانگین تمایل به جابجایی در مناطق منتخب

ردیف	منطقه شهری (۱)	منطقه شهری (۲)	اختلاف میانگین (۲-۱)	انحراف استاندارد	حد پایین	حد بالا
۱	منطقه ۲	منطقه ۷	*-۰/۴۸۳۳۹	۰/۱۳۴۴۷	-۰/۸۵۸۱	-۰/۱۰۸۷
		منطقه ۱۰	-۰/۰۵۴۲۹	۰/۱۱۰۴۰	-۰/۳۵۸۶	۰/۲۵۰۰
		منطقه ۱۹	*۰/۴۵۸۷۶	۰/۱۰۰۶۴	۰/۱۷۸۶	۰/۷۳۸۹
		منطقه ۲۱	-۰/۰۱۸۶۷	۰/۱۱۴۵۰	-۰/۳۳۷۴	۰/۳۰۰۱
۲	منطقه ۷	منطقه ۲	*۰/۴۸۳۳۹	۰/۱۳۴۴۷	۰/۱۰۸۷	۰/۸۵۸۱
		منطقه ۱۰	*۰/۴۲۹۰۹	۰/۱۴۴۸۵	۰/۰۲۶۰	۰/۸۳۲۲
		منطقه ۱۹	*۰/۹۴۲۱۵	۰/۱۳۷۵۹	۰/۵۵۶۹	۱/۳۲۷۴
		منطقه ۲۱	*۰/۴۶۴۷۱	۰/۱۴۸۰۰	۰/۰۵۰۶	۰/۸۷۸۸
۳	منطقه ۱۰	منطقه ۲	۰/۰۵۴۲۹	۰/۱۱۰۴۰	-۰/۸۵۸۱	-۰/۱۰۸۷
		منطقه ۷	*-۰/۴۲۹۰۹	۰/۱۴۴۸۵	-۰/۳۵۸۶	۰/۲۵۰۰
		منطقه ۱۹	*۰/۵۱۳۰۵	۰/۱۱۴۱۳	۰/۱۷۸۶	۰/۷۳۸۹
		منطقه ۲۱	۰/۰۳۵۶۲	۰/۱۲۶۵۳	-۰/۳۳۷۴	۰/۳۰۰۱
۴	منطقه ۱۹	منطقه ۲	*۰/۴۵۸۷۶	۰/۱۰۰۶۴	-۰/۷۳۸۹	-۰/۱۷۸۶
		منطقه ۷	*-۰/۹۴۲۱۵	۰/۱۳۷۵۶	-۱/۲۳۷۴	-۰/۵۵۶۹
		منطقه ۱۰	*-۰/۵۱۳۰۵	۰/۱۱۴۱۳	-۰/۸۳۰۲	-۰/۱۹۵۹
		منطقه ۲۱	*-۰/۴۷۷۴۳	۰/۱۱۸۱۱	-۰/۷۳۸۹	-۰/۱۷۸۶
۵	منطقه ۲۱	منطقه ۲	۰/۰۱۸۶۷	۰/۱۱۴۵۰	-۰/۳۰۰۱	۰/۳۳۷۴
		منطقه ۷	*-۰/۴۶۴۷۱	۰/۱۴۸۰۰	-۰/۸۷۸۸	-۰/۰۵۰۶
		منطقه ۱۰	-۰/۰۳۵۶۲	۰/۱۲۶۵۳	-۰/۳۸۷۳	۰/۳۱۶۱
		منطقه ۱۹	*۰/۴۷۷۴۳	۰/۱۱۸۱۱	۰/۱۴۶۴	۰/۸۰۸۵

تبیین و تحلیل نهایی مدل تحقیق

معادله رگرسیونی لجستیک اصلی با ورود متغیرهای سلامت شهر، سن، جنس، تحصیلات، وضعیت تأهل، تعداد فرزندان و درآمد محاسبه شده است. متغیر وابسته در کلیه مدل‌ها یکسان (تمایل به جابجایی) است. متغیرهای جمعیتی شامل جنس، محل تولد، سرپرستی خانوار و تعداد فرزندان در وضعیت‌های متفاوت به‌عنوان متغیر کنترل انتخاب و معادله مجدداً اجرا شده است. معادله رگرسیون لجستیک اصلی $63/2$ درصد مشاهدات را به‌طور صحیح پیش‌بینی کرده است. آماره‌های کاکس-اسنل^۱ و ناگل کرک^۲ در کلیه مدل‌ها حدود ۱۰ تا ۱۲ درصد تغییرات متغیر وابسته (تمایل به جابجایی) را توضیح می‌دهند. بنابراین، قدرت تبیینی و پیش‌بینی در حد مطلوب و قابل قبول است.

جدول ۹: کمیتهای معادله لجستیک اصلی در تبیین تمایل به جابجایی کل پاسخگویان

متغیر	ضریب		انحراف استاندارد	آماره والد	درجه آزادی	سطح معنی لجیت کسر	برتری
	رگرسیون	ضریب					
تا ۲۹ سال	-	-	۴۳/۷۷۳	۲	۰/۰۰۰	-	
سن	۱/۸۸۵	۰/۲۹۳	۴۱/۲۷۶	۱	۰/۰۰۰	۶/۵۸۷	
۳۰-۴۹ سال	۱/۳۹۲	۰/۲۴۷	۳۱/۸۹۸	۱	۰/۰۰۰	۴/۰۲۴	
۵۰ تا ۸۰ سال	-	-	۸/۰۷۲	۲	۰/۰۱۸	-	
تحصیلات	۰/۴۳۵	۰/۲۱۵	۴/۱۱۸	۱	۰/۰۴۲	۱/۵۴۴	
فوق دیپلم تا لیسانس	۰/۶۰۷	۰/۲۱۴	۸/۰۶۹	۱	۰/۰۰۵	۱/۸۳۵	
فوق لیسانس تا دکترا	-	۰/۴۳۱	۴/۳۶۶	۱	۰/۰۳۷	۱/۵۳۹	
وضعیت تأهل	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۷/۳۲۶	۱	۰/۰۰۷	۱/۰۰۰	
درآمد	-	-	۲۳/۷۹۱	۱	۰/۰۰۰	۰/۷۴۲	
جنس	۰/۴۰۶	۰/۰۸۸	۲۱/۴۶۱	۱	۰/۰۰۰	۰/۶۶۶	
مردان	-	۰/۳۰۶	۶/۵۷۴	۱	۰/۰۱۰	۰/۷۳۶	
محل تولد	-	-	۰/۰۶۱	۲	۰/۹۷۰	-	
بی فرزند	۰/۰۲۵	۰/۲۶۱	۰/۰۰۹	۱	۰/۹۲۳	۰/۹۷۵	
تعداد فرزندان	۰/۰۲۵	۰/۱۹۴	۰/۰۱۷	۱	۰/۸۹۶	۱/۰۲۶	
۱-۲ فرزند	-	۰/۱۰۲	۳۲/۹۸۸	۱	۰/۰۰۰	۰/۵۵۶	
بیش از ۳ فرزند	-	-	-	-	-	-	
سلامت شهری	-	-	-	-	-	-	

1. Cox & Snell R Square
2. Nagelkerke R Square

کلیه متغیرهای وارد شده در معادله دارای تأثیر معنی‌دار بر تمایل به جابجایی هستند. همچنین این نکته باید ذکر شود که بر مبنای قواعد ریاضی در محاسبات رگرسیون لجستیک، اثر متغیرهای مستقل بر لجیت کسر برتری متغیر وابسته محاسبه می‌گردد و نه بر خود متغیر وابسته. یافته‌های مدل رگرسیون نشان می‌دهد که سن، جنس، تحصیلات، وضعیت تأهل، تعداد فرزندان، درآمد و سلامت شهری بر تمایل به جابجایی شهروندان در مناطق مورد بررسی مؤثر بوده‌اند. پاسخگویانی که بین ۳۰ تا ۴۹ سال داشته‌اند بیشترین تأثیر را بر ارتقای لجیت کسر برتری (تمایل به جابجایی) دارند. قرار داشتن پاسخگویان در این طبقه سنی احتمال تمایل به جابجایی را به میزان ۵/۵ برابر افزایش می‌دهد. همچنین قرار داشتن سن پاسخگویان در دامنه ۵۰ تا ۸۰ سال نیز احتمال جابجایی را ۳ برابر افزایش می‌دهد. تحصیلات پاسخگویان نیز بر احتمال جابجایی آنان مؤثر و آن را به میزان ۵۴ درصد برای دارندگان مدرک کاردانی و کارشناسی و ۸۳ درصد برای دارندگان مدرک کارشناسی ارشد و دکتری افزایش می‌دهد.

افزایش سن و تحصیلات، هر دو بر ارتقای احتمال تمایل به جابجایی شهروندان دارای تأثیر مستقیم و افزایش‌دهنده بوده‌اند. تغییر وضعیت پاسخ‌دهندگان از مجرد به متأهل حدود ۵۴ درصد بر احتمال جابجایی آنان مؤثر بوده است. کنترل متغیر جنس حاکی از تأثیر معنی‌دار متغیر سن بر ارتقای لجیت کسر برتری متغیر تمایل به جابجایی است. لیکن زنان ۷۶ درصد نسبت به مردان تمایل بیشتری بر جابجایی دارند. متغیر درآمد تأثیری بر ارتقای لجیت کسر برتری نداشته است. تعداد فرزندان در پاسخگویان بدون فرزند تمایل به جابجایی بسیار کمتر از هنگامی است که خانواده صاحب فرزند می‌شود. و در تعداد فرزندان ۱ تا ۲ فرزند رابطه معکوس دیده می‌شود که نشان می‌دهد داشتن ۱ تا ۲ فرزند، تمایل به جابجایی را بیشتر می‌کند. این امر می‌تواند با تلاش خانواده برای ارتقای اجتماعی عمودی پس از فرزندآوری یا شرایط اجتماعی محل سکونت و تأثیر آن بر فرایند تربیت فرزندان نیز مرتبط تلقی شود. متغیر سلامت شهری نیز دارای تأثیر معکوس بر احتمال جابجایی است. سلامت شهری نیز با هر واحد افزایش در اندازه سلامت شهری موجب ۴۵ درصد کاهش در لجیت کسر برتری تمایل به جابجایی می‌شود. بنابراین، هرچه کیفیت سلامت شهر و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن افزایش و ارتقاء یابند از احتمال تمایل به جابجایی پاسخگویان کاسته می‌شود.

جدول ۱۰ سلامت شهری را با کنترل عوامل جمعیتی نشان می‌دهد. در این جدول مشاهده می‌گردد که، سلامت شهر (با تأثیر معکوس و کاهنده) در گروه متولدین تهران دارای تأثیر معنی‌دار احتمال تمایل به جابجایی پاسخگویان بوده‌اند و دارای اثر معنی‌دار و کاهشی بر احتمال تمایل به جابجایی در گروه متولدین غیر تهران است و هر دو گروه دارای ضریب تقریباً مشابه در تأثیر بر لجیت کسر برتری متغیر وابسته (تمایل به جابجایی) هستند. متغیر سلامت شهری در هر دو گروه سرپرستی معنی‌دار و دارای اثر معکوس است و تأثیر آن در پاسخگویان غیر سرپرست خانوار (۶۹ درصد) بیشتر از پاسخگویان سرپرست خانوار (۳۱ درصد) بوده است. این اختلاف به روشنی در ضرایب رگرسیونی آنان نیز قابل مشاهده است. سلامت شهر در زنان با ۶۵ درصد نسبت به مردان با ۳۶ درصد دارای تأثیر کاهنده بیشتری است. افزایش در اندازه سلامت شهر تأثیر بیشتری در زنان نسبت به مردان دارد. افزایش در اندازه سلامت شهر تمایل به جابجایی را در زنان بیشتر از مردان کاهش می‌دهد. متغیر سلامت شهری نیز مانند معادله اصلی کماکان دارای تأثیر معکوس بر احتمال جابجایی پاسخگویان است. هرچه سلامت شهری در محل سکونت پاسخگویان افزایش یابد از احتمال تمایل آنان به جابجایی کاسته می‌شود. این امر در هر دو گروه بی‌فرزند و صاحب فرزند تقریباً یکسان است.

جدول ۱۰: معادله سلامت شهر با کنترل عوامل جمعیتی بر تمایل به جابجایی در مناطق منتخب شهر تهران

سلامت شهری	ضریب رگرسیون	انحراف استاندارد ضریب	آماره والد	درجه آزادی	سطح معنی‌داری	لجیت کسر برتری
تهران	-۰/۵۲۴	۰/۱۴۹	۱۲/۴۲۹	۱	۰/۰۰۰	۰/۵۹۲
غیر تهران	-۰/۶۱۴	۰/۱۴۷	۱۷/۳۴۷	۱	۰/۰۰۰	۰/۵۴۱
سرپرست خانوار	-۰/۳۶۴	۰/۱۴۲	۶/۵۳۵	۱	۰/۰۱۱	۰/۶۹۵
غیر سرپرست خانوار	-۱/۱۶۹	۰/۲۲۴	۲۷/۲۲۹	۱	۰/۰۰۰	۰/۳۱۱
زنان	-۱/۰۳۸	۰/۲۲۲	۲۱/۸۲۹	۱	۰/۰۰۰	۰/۳۵۴
مردان	-۰/۴۴۰	۰/۱۲۳	۱۲/۸۳۳	۱	۰/۰۰۰	۰/۶۴۴
بی‌فرزند	-۱/۲۳۱	۰/۳۹۴	۹/۷۷۵	۱	۰/۰۰۲	۰/۲۹۲
۱ تا ۲ فرزند	-۱/۲۳۱	۰/۳۹۴	۹/۷۷۵	۱	۰/۰۰۲	۰/۲۹۲
۳ و بیشتر	۰/۰۳۹	۰/۲۰۶	۰/۰۳۷	۱	۰/۸۴۸	۱/۰۴۰

بحث و نتیجه گیری

یافته‌های این پژوهش بر رابطه میان اصلی‌ترین متغیرهای جمعیتی، سلامت شهر و تمایل شهروندان بر جابجایی از محل سکونت خود در پنج منطقه ۲، ۷، ۱۰، ۱۹ و ۲۱ صحنه می‌گذارد. همچنین نتایج حاکی از تفاوت معنی‌دار میان تمایل به جابجایی محل سکونت در میان مناطق شهری است. این تفاوت در شاخص سلامت شهر نیز در میان مناطق مورد بررسی دارای اختلاف معنی‌دار است. یافته‌های این تحقیق با پژوهش شریفی و میرزایی (۱۳۸۸) مطابقت دارد. منطقه ۲ با امتیاز ۳/۲۷ بیشتر از متوسط و منطقه ۱۰ با امتیاز ۲/۶۱ کمتر از متوسط حایز بیشترین کمترین اندازه سلامت شهر از نظر پاسخگویان بوده‌اند. کنترل متغیر جنس نشان داد که شاخص کلی سلامت شهر نیز میان مردان (۳/۰۶) بیشتر از متوسط و زنان (۲/۸۸) کمتر از متوسط ارزیابی شده و این اختلاف معنی‌دار است. اگر چه در یافته‌های شریفی و میرزایی (۱۳۸۸) این اختلاف معنی‌دار است اما زنان اهمیت بیشتری به ارزش مطبوعیتی قایل بوده‌اند. اختلاف اندازه‌های سلامت شهر میان منطقه ۲ و ۱۰ با هر چهار منطقه دیگر معنی‌دار است که با یافته‌های شریفی و میرزایی (۱۳۸۸) مطابقت دارد.

همچنین سن پاسخگویان به‌عنوان یک متغیر بسیار با اهمیت جمعیتی نیز در کلیه معادلات اصلی و کنترلی دارای اثر افزایشی و مستقیم بر احتمال جابجایی پاسخگویان در مناطق پنج‌گانه مورد تحقیق بوده است. در پژوهش شریفی و میرزایی (۱۳۸۸) در گروه‌های سنی سالمندتر اهمیت بیشتری به مطبوعیت‌ها داده‌اند که با پژوهش حاضر مطابقت دارد. این یافته‌ها علاوه بر پژوهش شریفی و میرزایی (۱۳۸۸) با یافته‌های گرین (۲۰۰۱)، بیرز و لیندال (۱۹۹۶) و ووگل (۲۰۰۶) نیز مطابقت داشته و نشان داده‌اند مطبوعیت‌ها می‌توانند ناحیه‌ای را از ناحیه دیگر متفاوت سازند و افراد محلی را که در آن زندگی می‌کنند براساس مطبوعیت‌ها انتخاب و آنان را به سوی مناطق مختلف سوق داده و جابجا نماید. نهایتاً این قابل مشاهده است که هر چهار فرضیه ابتدایی تحقیق در خصوص تفاوت در اندازه سلامت شهری و اندازه مطبوعیت‌های محیطی مناطق در مناطق مورد بررسی، تفاوت در تأثیر عوامل جمعیتی و تأثیر سلامت شهر بر تمایل به جابجایی پاسخگویان قابل رد نبوده‌اند. از سوی دیگر، میان ادراک یا تلقی پاسخگویان از وضع مطلوب مطبوعیت‌های محیطی و وضع موجود آنها اختلاف وجود داشته و کلیه وضعیت‌های موجود مطبوعیت‌ها کمتر از انتظارات پاسخگویان به عنوان وضعیت مطلوب گزارش شده‌اند. این امر در

شاخص کلی سلامت شهر با اندازه ۴/۰۲۹ برای وضعیت مطلوب و اندازه ۳/۰۶۵ برای وضعیت موجود در جدول ۶ آورده شده است. شهروندان هر پنج منطقه مورد بررسی میان سلامت مورد انتظار و آنچه در واقعیت مشاهده کرده‌اند اختلاف بزرگی قایل هستند.

همچنین با استفاده از روش آماری تحلیل عاملی با رویکرد تأییدی، مفهوم ذائقه مطبوعیتی نیز مورد بررسی قرار گرفت. مطبوعیت‌های زیست‌محیطی در منطقه ۲ با بار عاملی ۰/۸۲۹، منطقه ۷ با مطبوعیت‌های اجتماعی با بار عاملی ۰/۹۳۷، منطقه ۱۰ با منظر شهری با بار عاملی ۰/۸۴۲، منطقه ۱۹ با زیرساختارها با بار عاملی ۰/۸۲۵ و منطقه ۲۱ نیز با منظر شهری با بار عاملی ۰/۸۵۸ از نظر پاسخگویان تشخیص داده شده است. در حقیقت تفاوت در بارهای عاملی مؤید تفاوت در ادراک وضعیت موجود مطبوعیت‌ها یا همان ذائقه مطبوعیتی از نظر پاسخگویان است. طرح مفهوم ذائقه مطبوعیتی و روش تحلیل عاملی آن در مطالعه شریفی (۱۳۸۸) انجام شده و مابه‌ازاء داخلی و خارجی ندارد. بنابراین، یافته‌های تحقیق حاضر بر اساس یافته‌های شریفی و میرزایی (۱۳۸۸) در خصوص ذائقه مطبوعیتی نیز مطابقت دارد.

آنچه که مسلم است تغییرات و تحولات جمعیت‌شناسی، یکی از مهم‌ترین موضوعات مقابل روی برنامه‌ریزان و مدیران اجرایی شهرها در دهه‌های آینده است. مطبوعیت‌ها در مدیریت ساختار شهری نقشی بدیل داشته و امکان زندگی مطلوب با سلامت اعم از جسمی، روحی-روانی و اجتماعی را برای شهروندان فراهم می‌نمایند. به همین منظور در این پژوهش پیشنهاد می‌گردد با توجه به اهمیت مطبوعیت‌ها در سلامت شهری تصمیم‌سازان و برنامه‌ریزان ضمن بهبود ساختار فضایی شهری و مسکن به ترمیم و بازسازی کاستی‌های مطبوعیت‌های محیط زیست شهری در تمامی مناطق اقدام و راهکارهایی را برای افزایش رفاه شهروندی و رضایتمندی اجتماعی برای بالا بردن استانداردهای شهرسالم و سلامت شهری فراهم آورد و با التفات به ملاحظات اجتماعی-فرهنگی، اقتصادی، کالبدی و زیست‌محیطی، رفاهی، زیرساختی در روند طراحی سلامت شهری موجب تأمین آسایش همگانی و رفاه شهروندی گردد. همچنین پیشنهاد می‌گردد مدیریت شهری با تأکید بر شاخص‌های مطبوعیت شهری و امکان ایجاد مشارکت شهروندان و همچنین شفاف‌سازی فعالیت‌ها و عملکردهای خود در ابعاد مطبوعیت در کلیه مناطق به شناسایی مطبوعیت‌هایی که در مناطق ضعیف بوده یا بحرانی می‌باشند امکان تخصیص اعتبار بیشتر و مطبوع‌سازی شاخص‌ها را فراهم نمایند و ضروریست تا یک چارچوب و ماتریس

مناسب مطبوعیت‌ها برای مقایسه مناطق و محلات ایجاد شود تا برای یکبار شاخص‌های اصلی مطبوعیت‌ها شناسایی، توافق شده و جداسازی شود تا برابری و عدالت اجتماعی در همه مناطق یکسان و از جایجایی مکانی بکاهد.

منابع

- بحرینی، سیدحسین و میرحسین خسروی (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی تأثیر ویژگی‌های خرد اقلیم در الگوی رفتارهای شهری نمونه موردی: فضاهاى شهری یزد (اقلیم گرم و خشک) و فومن (اقلیم معتدل و مرطوب)، فصلنامه محیط شناسی، دوره ۴۱ شماره ۲، صص ۴۸۲-۴۶۵.
- بنه خلخال، کریم، مریم جعفری مهرآبادی و اسماعیل آقایی (۱۳۹۵). ارزیابی وضعیت مسکن سالم در شهرها، فصلنامه علمی، پژوهشی، مطالعات شهری، شماره ۲۶، صص ۹۹-۱۱۱.
- تومه، زرژ (۱۳۸۹). توسعه فرهنگی و محیط زیست، ترجمه محمد شارع پور، انتشارات باز.
- چپمن، دیوید (۱۳۸۴). محلات و مکان‌ها در محیط انسان ساخت، مترجمان شهرزاد فریادی و منوچهر آفرینش، انتشارات دانشگاه تهران.
- حسینی، حاتم (۱۳۸۳). رویکردهای نظری، وبلاگ شخصی دکتر حاتم حسینی. قابل دسترس در: <http://www.populationstudies.blogfa.com/post/410>
- حسینی، حاتم (۱۳۸۸). جمعیت، محیط زیست و منابع طبیعی، وبلاگ شخصی دکتر حاتم حسینی. قابل دسترس در: <http://www.populationstudies.blogfa.com/post/410>
- رشیدی، یوسف (۱۳۸۹). آلودگی هوای تهران علل و راهکارها و تنگناها، اولین همایش سلامت شهری، معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران، با همکاری دانشگاه علوم پزشکی ایران.
- عزیزی، محمدمهدی (۱۳۸۰). توسعه شهری پایدار: برداشت و تحلیلی از دیدگاه‌های جهانی، انتشارات دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۱، شماره ۲۳، صص ۲۷-۱۴.
- فروتن‌کیا، شهرروز و عبدالرضا نواح (۱۳۹۷). جامعه‌شناسی و محیط زیست، انتشارات شابک، آدینه بوک.
- کرک‌آبادی، زینب (۱۳۹۵). مقایسه تطبیقی کیفیت زندگی شهری بر اساس شاخص‌های زیست‌محیطی مطالعه موردی بافت قدیم و بافت جدید شهرستان سمنان، فصلنامه علمی- پژوهشی جغرافیا برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سال ۷، شماره ۱، صص ۴۸-۳۳.
- گلکار، کوروش (۱۳۸۲). سیر تکامل نقش و مفهوم منظر شهری، فصلنامه آبادی، شماره ۵۳، صص ۴۸-۳۸.
- لینچ، کوین (۱۹۸۱). تئوری شکل شهر، ترجمه سید حسین بحرینی، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

محمدیان، مهرداد و دریا گوهرمطهر (۱۳۹۶). بررسی ارتباط کیفیت شهری در روابط اجتماعی شهروندان منطقه یک شهر تبریز، فصلنامه مطالعات جامعه شناختی شهری، سال ۸، شماره ۲۶، صص ۶۳-۳۱.

معصوم، جلال (۱۳۸۰). شهر سالم، مجله شهرداری‌ها، شماره ۳۲، سال ۳، صص ۴۵-۵۲.

میرزائی، محمد و منصور شریفی (۱۳۸۷). تأثیر مؤلفه‌های جمعیتی بر احساس مطبوعیت محیطی، پژوهشی در ۵ منطقه انتخابی شهر تهران، نامه انجمن جمعیت شناسی ایران، سال ۳، شماره ۶، صص ۳۵-۶۶.

میرشاهی، سحر (۱۳۸۶). روانشناسی محیط و منظر، قابل دسترسی در: www.landscape.ir

واعظ مهدوی، محمدرضا، محسن اسدی لاری، حسین ملک افضلی، سقراط فقیه‌زاده و محمدمهدی گل‌مکانی (۱۳۹۰). نتایج دور دوم طرح سنجش عدالت در شهر تهران چاپ شهرداری تهران سال ۱۳۹۲.

ولایی، عیسی (۱۳۸۴). الگوهای رفتار با طبیعت محیط زیست از دیدگاه قرآن و سنت، پایان نامه دوره دکتری، رشته علوم و قرآن و احادیث، دانشگاه آزاد، واحد علوم تحقیقات تهران.

یزدانی پرای، زهرا و زهره یزدانی پرای (۱۳۹۵). سکونت‌گاه‌های سنتی ایران: سازگاری بین انسان و محیط‌زیست از دیدگاه شهر اکولوژیک، مجموعه مقالات دومین کنفرانس ملی مدیریت کلانشهرها با رویکرد محیط‌زیست.

Ashton, J. (1988) Healthy, cities, concept & vision. *University of Liverpool, UK*.

Azahan, A, M. J. Jamaluddin, Z. M. Luckman A, kadaruddin, and A. kadir (2009).

The quality of life in Malaysias Intermediate city: urban, *European Journal of social sciences- volume*, Number, 1:161-165.

Beyers, W. B. and D. P. Lindal (1996). Lone Eagles and High fliers in Rural producer services, *Rural Development Perspectives*, Vol, 11, (3) PP2-10.

Clark, M. (1992) *A Sustainable Economy, London, Earthscan, 1992*.

Commoner, Barry W. (1992). population, Development and Environment: Trends and Key Issues in Developed Countries, Paper Presented at U.N. *Expert group Meeting on Population, Environment and Development, 2024 January, New York*.

Ehrlich p. and I. Holden (1974). *Human Population and the Global Environment, American Scientist*, Vol 62. pp. 282-292.

Gallopin, G. (1992). Science, Technology and the Ecological Future of Latin America, *World Development* 20, 10:130-140.

Green, Gary P. (2001). Amenities and community Economic Development: strategies for Sustainability, the *journal of Rrgional Analysis & Policy*, vol, 31, No2

Halli, Shiva S. and K.V. Rao (1992). *Advanced Techniques of Population Analysis*, Plenum Press.

Hanrik, L. (2015). On the Effects of urban Natural Amenities, Architectural quality and Accessibility to workplaces on Housing prices an empirical study on the Helsinki Metropolitan Area.

Isaksson, R. (2006). Total quality management for sustainable development Process based system models", *Business Process Management Journal*, Vol. 12 No. 5, pp. 632-645.

- Kleinbaum, David G. (1994). *Logistic Regression: A self learning text*, Springer, New York.
- Lee, Y J. (2008). Subjective quality of life measurement in Taipei, building and environment. 43(7), 8-12.
- Liu, D., F. Li; X. S. Hu, R. S. Wang; W. R Yang; D. Li & D. Zhao (2009). Measurement indicators and an evaluation approach for assessing urban sustainable development: A case study for China's Jining City, *andscape and Urban Planning*, 2009, Vol. 90, No.3-4, pp.134-142.
- Mahene, P. (2005). *Implicit Cooperation between Generations and Environmental Amenity*, LERNA-INRA, Toulouse University, France.
- Menard, S. (2002). *Applied Logistic Regression Analysis*, Sage Publications.
- Mill, D. & G. Spargo (2002). *Urban Amenity Indicators Workshop Report Prepared for the Ministry for the Environment and the Royal Society of New Zealand*.
- Popp, D. (2001). Altruism and demand For Environmental Qualities, *Land Economics*, Vol.77, No.3, pp 339-349.
- Pumain, D. (2002). *An evolutionary Approach to settlement systems*. Paper read at paper prepared for the conference new forms of urbanization conceptualizing and Measuring Human settlement in the twenty-first Century organized by IUSSP.
- Rajapaks, D, Wilson, C, Ngu Hoang, V, Lee, B, Managi, S. (20017). *Who responds more to environmental amenities and dis- amenities* urban Institute Department of urban and Environmental Engineering faculty of Engineering Kyushu University, 744 Motoko Nishi- Ku, Fukuoka, Jupon QUT Business school, Queensland University of Technology, Level8, Z Block, Gardens Point, 2 George St, Brisbane QLD 4000, Australia.
- Simo, J. (1981). *the U Itimate Resource* Princeton University Press, NJ.
- Vogel, Horry I. (2006). *The Influence of Rural Amentities on Non-Metropolitan population change in the United States from 1980-2000*, Dissertation, Kongsas State University Manhottan, Kansas.
- Weeks, John R. (2004) *unpopular culture: The Ritual of complain in a British Bank*. Chicago: University of Chicago press.

**The Effect of Urban Health on the Movement of Citizens in the
Five Selected Areas of Tehran**

Fatemeh Heydarjamaat *, Mansor Sharifi **, Ali Baghaei Sarabi ***

Abstract

Healthy living makes sense in a healthy city. A healthy city is protective of wellbeing and is required to determine the appropriate conditions for activities. The present survey aimed to study the effect of urban health with environmental amenities indicators and demographic factor on the tendency of citizens to move in 5 selected regions in Tehran in the year 2018. A number of 1103 citizens of districts 2.7.10.19.21 were interviewed using a probability sampling. We used a questionnaire technique to collect information and SPSS software was used for the statistical analysis. According to the findings, the seven indicators of urban health in the study areas were measured and it was shown that the areas have significant differences in terms of the amenities. The results of logistic regression showed that an average of about 12% tendency of spatial displacement or movement of respondents is explained by demographic variables and urban health. Urban health along with other demographic variables had an inverse effect on the tendency to displacement in all controlled models. Wherever, there was greater urban health, there was less propensity to move or displace. It was also observed that the lowest tendency for movement was among respondents of regions two and seven.

Keywords: Urban Health, Amenity, Population, Displacement, Taste amenity, Demographic factors.

* PhD Student in Demography, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. E-mail: f.hjamat@yahoo.com

** Assistant Professor and Faculty Member of Garmsar Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran (Corresponding Author). E-mail: sharifim@ut.ac.ir

*** Assistant Professor and Faculty Member of Roodehen Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran. E-mail: abaghaei@ut.ac.ir

سیاست فرهنگی و حقوق بشر مهاجران افغانستانی در ایران

شهلا باقری*، منصوره افقهی**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۲۱)

چکیده

اتخاذ سیاست‌های فرهنگی در مواجهه با مهاجران خارجی، پیش از هر چیز تصویری است که سیاست‌گذاران از «خودی» و «بیگانه» ارائه می‌دهند. سیاستگذاری برای حقوق بشر این مهاجران نیز بر همین تصور از خودی و بیگانه مبتنی است. در پی اشغال کشور افغانستان توسط شوروی سابق و پس از آن بروز جنگ داخلی در این کشور، چگونگی مواجهه با بحران مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران بارها طی چهار دهه گذشته در نهادهای سیاستگذاری کشور مورد توجه قرار گرفته است. کمیساریای عالی امور پناهندگان ملل متحد، تعامل ایران با مهاجران افغانستانی در این مدت را نمونه‌ای موفق از میزبانی جمعیت بزرگ پناهجویان معرفی کرده است. تحقیق حاضر، به‌عنوان یک «تحلیل سیاست»، با هدف بررسی سیاست‌های فرهنگی تضمین‌کننده حقوق انسانی مهاجران افغانستانی در ایران و با اتخاذ روش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه به بررسی مذاکرات مجلس شورای اسلامی، بیانات امام خمینی و برخی از مسئولین در مورد مهاجران افغانستانی پرداخته است. طبق نتایج به‌دست آمده، سیاست کلان فرهنگی کشور عمدتاً جهان‌گرای اسلامی و به دور از مؤلفه‌های ملی‌گرایی بوده است؛ لذا مهاجران افغانستانی به‌عنوان برادران مسلمان مورد استقبال قرار گرفته‌اند. تنها در مقاطعی که گفتمان‌های توسعه‌گرایی و جهان‌گرایی لیبرال قدرت نسبی را در اختیار داشته‌اند برخی مطالبات ملی‌گرایانه، محدودیت‌هایی را برای این مهاجران ایجاد نموده است.

کلیدواژه‌ها: مهاجران افغانستانی، سیاست فرهنگی، حقوق بشر، جهان‌گرایی، ملی‌گرایی، تحلیل سیاست، تحلیل گفتمان.

* دانشیار جامعه‌شناسی و عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی.

E-mail: sbagheri@khu.ac.ir

** دانشجوی دوره دکتری سیاست‌گذاری فرهنگی، دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول).

E-mail: afghahimansure@gmail.com

مقدمه

حقوق بشر پناهجویان، در اغلب کشورهای مقصد، عموماً از جهت ملاحظات مختلفی از جمله تحمیل بار اقتصادی، بروز مسائل اجتماعی و همچنین تعارضات فرهنگی تهدید می‌شود. سیاست‌گذاران از یک سو با تعهدات حقوق بشری مواجه هستند و از سوی دیگر، ذینفعان و مطالبه‌گران متعددی در کسوت‌های مختلف اتحادیه‌های کارگری، مدیریت شهری، فعالان اجتماعی و گروه‌های خواهان حفظ اصالت و میراث فرهنگی قرار دارند که با حضور بیگانگان مخالف هستند.

مشارکت مهاجران خارجی در بازار کار، انتساب جرایم و مسائل اجتماعی به آنان و کاهش سرانه‌های عمومی نخستین موضوعاتی هستند که از سوی ذینفعان بومی برای تأثیر بر سیاست‌گذاران جهت کاهش تعهدات حقوق بشری در قبال پناهجویان در اغلب کشورهای مقصد مطرح می‌شود. اما آنچه به‌طور خاص از بابت سیاست‌های فرهنگی دارای اهمیت است، مطالباتی است که با هدف حفظ اصالت و تجانس فرهنگی خواهان پاسداری از هویت ملی هستند. مشهورترین نمونه جهانی چنین مخالفتی با حضور پناهجویان خارجی، مخالفت ملی‌گرایان آمریکایی با گسترش حضور پناهجویان اسپانیولی زبان است که به‌صورت احداث دیوار مرزی با مکزیک تبلور یافته است (کاستلز و دیویدسون، ۱۳۸۲؛ هانتینگتون، ۱۳۸۴؛ ترامپ، ۲، ۱۳۹۶). مهاجرت گسترده مردم افغانستان در پی اشغال این کشور توسط نیروهای کمونیستی شوروی سابق از سال ۱۳۵۸ آغاز شد، یکی از بزرگ‌ترین وقایع مهاجرتی در دنیای معاصر را رقم زده است. بخشی از این مهاجران در پاکستان و در اردوگاه‌هایی که با کمک سازمان ملل اداره می‌شد، استقرار یافتند اما بخش بزرگ‌تری از آنان که در سال‌های مختلف بین یک میلیون تا سه میلیون در نوسان بوده است در شهرها و روستاهای ایران ساکن شده و حتی اجازه کار یافته و از خدمات آموزشی و بهداشتی برخوردار شده‌اند (نصر اصفهانی، ۱۳۹۷: ۸۴).

اکثر کشورها کنوانسیون‌های حقوق بشر را که متضمن حقوق انسانی مهاجران و پناهجویان نیز هست، پذیرفته‌اند اما عملکرد کشورها در این خصوص مشابه هم نیست. به‌همین ترتیب، احزاب مختلف در یک کشور نیز سیاست یکسانی را در مواجهه با این مسئله در پیش نمی‌گیرند.

-
1. Castles & Davidson
 2. Huntington
 3. Trump

به‌عنوان مثال، حزب سبز آلمان لایحه‌ای را «در سال ۱۹۸۵ به پارلمان فدرال ارائه داد که به موجب این لایحه، مقیمان خارجی به‌صورت عملی همه حقوق شهروندی را بدون اقدام رسمی شهروند شدن کسب می‌کردند» اما دیگر احزاب با آن مخالفت کردند. در مثالی دیگر، «کنگره آمریکا در سال ۱۹۹۶ قانونی را تصویب کرد که به موجب آن آموزش و خدمات رفاهی برای مهاجران غیرقانونی لغو شد و امتیاز استفاده از خدمات رفاهی برای مهاجران قانونی نیز به‌طور چشمگیری قطع گردید» (کاستلز و دیویدسون ۱۳۸۲: ۴-۱۹۳).

در ایران علی‌رغم وجود برخی مخالفت‌ها با حضور میلیونی مهاجران افغانستانی که حداقل در دو مقطع به‌طور جدی در مجلس شورای اسلامی نیز مطرح گردید، مواجهه دولت و ملت ایران با مهاجرت گسترده مردم جنگ‌زده افغانستان، به گواهی گزارشات کمیساریای عالی امور پناهندگان سازمان ملل متحد، بسیار خوب، سخاوتمندانه و شایسته پیروی بوده و هست (کمیساریای عالی امور پناهندگان ملل متحد،^۱ ۲۰۱۷ a: ۸-۹۶؛ ۲۰۱۹: ۸۳؛ ۲۰۱۷ b: ۲۳). این درحالی است که ورود این مهاجران مقارن با جنگ تحمیلی و در عین حال رکود اقتصادی و نرخ بالای بیکاری در کشور بود. شرایطی که تأمین کالاهای اساسی مورد نیاز جامعه به سختی و از طریق اجرای سیاست توزیع متمرکز و کوپنی میسر گردید.

پژوهش حاضر به‌عنوان یک «تحلیل سیاست» تلاش دارد از طریق مطالعه گفتمان‌های سیاسی در تاریخ جمهوری اسلامی ایران، رویکرد فرهنگی دستگاه حاکمه و جریان‌های مختلف سیاسی در مواجهه با مهاجران افغانستانی را مورد بررسی قرار دهد. در این مطالعه به این موضوع خواهیم پرداخت که چه چیزی موجب گردیده که با وجود نقطه‌نظرات مختلف و چرخش‌های سیاسی در سطح دولت و مجلس، در مجموع در گزارشات متعدد نهاد مربوطه در سازمان ملل از عملکرد چهار دهه نظام جمهوری اسلامی ایران در خصوص حقوق بشر مهاجران افغانستانی تمجید و تقدیر شده است (همان).

براساس اسناد بین‌المللی حقوق بشر و همچنین کنوانسیون پناهندگان سال ۱۹۵۱، هر فرد بشر حق دارد کشور خود را ترک کند. همچنین افراد بشر حق ارائه درخواست پناهندگی به هر کشور دیگری را دارند. دولت‌ها نیز موظفند با پناهجویان رفتاری انسانی داشته و آنها را به خاطر ورود غیرقانونی به مرزهایشان مجازات نکنند. دولت‌های میزبان مجاز هستند درخواست

پناهجویان را پذیرفته و یا نپذیرند ولی مجاز نیستند پناهجویی را به سرزمینی که احتمال تعقیب و شکنجه در آن وجود دارد، بازگردانند (پرویزی، ۱۳۹۴: ۱۵-۶؛ سرافراز، ۱۳۹۴؛ جمال‌پور و همکاران، ۱۳۹۶).

برای طرح صحیح مسئله و بررسی سیاست‌های اتخاذ شده در مورد مهاجران افغانستانی باید به تفاوت مهاجر قانونی، مهاجر غیرقانونی، و پناهجو دقت نمود. تصمیم و اقدام دولت‌ها در برابر پناهجو و مهاجر غیرقانونی را نمی‌توان سیاست مهاجرتی یا مهاجرپذیری دانست. تفاوت عمده در آن است که سیاست مواجهه با پناهجو در واقع چگونگی اقدام در برابر واقعه‌ای است که عامل اصلی آن خارجی و بیرون از اراده سیاستگذار است. مهاجر غیرقانونی نیز همانند پناهجو کسی است که بدون اطلاع و اراده کشور میزبان وارد شده است. لذا با توجه به این تمایز، سیاست‌های اتخاذ شده در برابر مهاجران افغانستانی را باید «سیاست مواجهه با پناهجو» دانست. در این مطالعه و در ارتباط با کشور افغانستان، در مواقعی که امنیت نسبی در افغانستان برقرار بوده و هدف از مهاجرت هر چیزی غیر از فرار از ناامنی بوده باشد، مصداق مهاجرت غیرقانونی تلقی می‌شود. برخی از جوانان افغانستانی را که به تنهایی و با اهداف اقتصادی وارد ایران شده‌اند، به‌ویژه در ایامی که امنیت نسبی در افغانستان وجود داشته است، باید به‌عنوان «مهاجران غیرقانونی» تلقی نمود (خوب‌نژاد و جفری، ۱۳۹۴؛ سرافراز، ۱۳۹۴؛ هانلون و ویسینو، ۱۳۹۵: ۱۶۶-۱۵۹).

«سیاست مهاجرپذیری» عموماً اقدامی برنامه‌ریزی شده برای جذب مهاجر است که با هدف جذب نخبگان و یا کارگر ماهر و یا پیشگیری از سالخورده شدن جمعیت صورت می‌گیرد (زنجانی، ۱۳۸۰: ۱۹۱-۱) درحالی‌که «سیاست مواجهه با مهاجر غیرقانونی» عمدتاً بازگرداندن مهاجر به کشور مبدأ می‌باشد. تنها در شرایطی که کشور میزبان از رشد بالای اقتصادی و نرخ کم بیکاری برخوردار باشد، ممکن است از حضور موقت مهاجران غیرقانونی استقبال نماید. البته این استقبال در صورت کاهش رشد اقتصادی و یا افزایش نیروی کار و افزایش نرخ بیکاری، نخست تبدیل به سخت‌گیری و در ادامه به‌صورت اخراج مشاهده خواهد شد. چنان‌که در پی بروز رکود اقتصادی، دولت اوپاما بسیاری از مهاجران غیرقانونی را از آمریکا اخراج نمود (مانز،

۱۳۹۵ و هانلون و ویسینو، ۱۳۹۵: ۱۰۶).

همچنین، «سیاست مواجهه با پناهجو» در ابتدا اعطا یا عدم اعطای پناهندگی است. اقدامی که معمولاً پس از بررسی صحت ادعای شخص پناهجو در خصوص فرار از ناامنی در فرایندی قضایی صورت می‌گیرد. کشورها می‌توانند حتی پس از احراز صحت ادعای پناهجو، بدون اعطای پناهندگی اجازه دهند شخص پناهجو در کشور میزبان حضور داشته باشد یا از کشور دیگری پناهندگی اخذ نماید. اما در هر حالت بر اساس معاهدات حقوق بشری اجازه ندارند شخص پناهجو را تا زمانی که ناامنی در کشور مبدأ وجود دارد، بازگردانند. در مرحله دوم، دولت‌ها در قالب سیاست مواجهه با پناهجو تصمیم می‌گیرند که آیا به پناهجویان یا پناهندگان اجازه دهند در میان شهروندان سکونت یابند و یا آنها را ملزم نمایند در شهرک‌ها و اردوگاه‌هایی ویژه سکونت داشته باشند. در مرحله بعد نیز سطح دسترسی آنان به بازار کار، خدمات رفاهی، آموزش و بهداشت را تعیین می‌کنند (سرافراز، ۱۳۹۴؛ جمال‌پور و همکاران، ۱۳۹۶؛ هانلون و ویسینو، ۱۳۹۵: ۱۵۹-۱۶۶).

بنابراین، به نظر می‌رسد برای مطالعه صحیح مسئله سیاستگذاری در مورد مهاجران افغانستانی می‌بایست آن را به‌عنوان «سیاست مواجهه با پناهجو» (کستلز و میلر، ۱۳۹۶: ۱۳۸) و یا در مواردی که مهاجرت آنها با هدف اقتصادی صورت گرفته است، «سیاست مواجهه با مهاجر غیرقانونی» قلمداد نماییم. لذا تبیین آن در قالب سیاست جذب نیروی کار، چنانکه نصر اصفهانی (۱۳۹۷) بر آن تأکید داشته است، به‌ویژه با توجه به شرایط رکود و نرخ بالای بیکاری در اقتصاد کشور، دور از واقعیت، و بیشتر می‌تواند ناشی از تأثیر نظریات کلاسیک مهاجرت باشد. در میان پژوهش‌های متعددی که در ایران مهاجران افغانستانی را مورد توجه قرار داده‌اند، غالباً موضوع مطالعه خود این مهاجران بوده‌اند و غیر از گزارش‌های نهادهای بین‌المللی، کمتر پژوهشی سیاست‌ها و عملکرد دولت را به‌طور خاص مورد بررسی قرار داده است. مطالعه حاضر به‌عنوان یک تحلیل سیاست‌های اصلی خود را بر شناخت عوامل گفتمانی تعیین‌کننده سیاست‌های مواجهه با مهاجران افغانستانی قرار داده است.

چارچوب نظری

سیاست‌های فرهنگی در رویکرد جوامع به پذیرش جمعیت‌های خارجی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. چنان‌که، هرگاه سیاست فرهنگی در کشوری متضمن اولویت حفظ «اصالت ملی» و تجانس قومی و نژادی باشد، علی‌رغم برخورداری از ظرفیت‌های اقتصادی و تضمین امنیتی در پذیرش پناهنجویان و مهاجران و به‌ویژه در اعطای تابعیت، سخت‌گیری بیشتری صورت خواهد گرفت (کاستلز و دیویدسون، ۱۳۸۲: ۹-۱۷۸).

سرعت تحولات هویتی در اثر موج بزرگ محصولات فرهنگی بین‌المللی موجب شده است دولت‌ها از طریق سیاستگذاری در عرصه فرهنگی، توجه ویژه‌ای به حفظ میراث فرهنگی و هویت ملی از خود نشان دهند (اشتریان، ۱۳۹۱: ۳۵-۷ و ایوبی، ۱۳۸۹: ۹-۸). سیاست‌های فرهنگی به دو شیوه می‌توانند موجب تقویت هویت ملی شوند: از طریق تأکید بر مؤلفه‌ها و نمادهای ملی مانند پرچم، سرود ملی، زبان رسمی، روایات تاریخی، اسطوره‌ها، افسانه‌ها و آداب و رسوم، و دیگر از طریق ایجاد محدودیت برای عوامل تضعیف‌کننده هویت ملی از جمله جلوگیری از بروز بحران‌ها و تنش‌های قومی و پرهیز از قومیت‌گرایی در عرصه حاکمیت سیاسی (اشتریان، ۱۳۹۱: ۹۷).

امروزه در سراسر جهان انواع مهاجرت‌های بین‌المللی به یکی از عوامل تضعیف‌کننده هویت و شهروندی ملی تبدیل شده است (استیونسون، ۱۳۹۵: ۷۲). احداث دیوار مرزی با مکزیک از سوی دولت آمریکا، سخت‌گیری فزاینده اتحادیه اروپا در اعطای ویزا، مقابله با گروه‌های قاچاق انسان در دریای مدیترانه و جلوگیری از سیل مردم جنگ‌زده سوریه در مرزهای یونان که نمونه‌هایی از مقابله جدی کشورهای توسعه‌یافته با ورود ناخواسته پناهنجویان و مهاجران غیرقانونی است، تنها به سبب پیامدهای اقتصادی یا امنیتی ورود آنها نیست، بلکه گروه‌های ذینفوذ بسیاری در این کشورها هستند که بیش از همه نگران پیامدهای فرهنگی و به خطر افتادن هویت ملی خود می‌باشند. گروه‌های راست‌گرا که در هر شرایطی نگران از دست رفتن تجانس فرهنگی و قومیتی کشورشان هستند به هیچ عنوان با حضور بیگانگان کنار نمی‌آیند (کاستلز و میلر، ۱۳۹۶: ۱۳۷).

حضور گسترده و طولانی‌مدت مهاجران در کشور میزبان علاوه بر تبعات اقتصادی، پیامدهایی

فرهنگی و حتی ظهور اشکالی از چند تابعیتی را نیز به همراه خواهد داشت. «مهاجرانی که سال‌های طولانی در یک کشور اقامت داشته باشند، معمولاً موقعیت ویژه‌ای را به دست می‌آورند». چنین مهاجرانی در کشورهای توسعه‌یافته اجازه مشارکت در بازار کار و برخورداری از تأمین اجتماعی و آموزش و پرورش و حتی اجازه اقامت دائم را کسب نموده و موقعیتی «شبه‌شهروند» به دست می‌آورند. «بسیاری از این مقیمان دائمی، در واقع در همین کشور محل اقامت خود متولد شده‌اند». ولی کشور میزبان ضمن خودداری از اعطای تابعیت، موقعیتی «شبه‌شهروند» را برای ایشان تضمین می‌کند. تقریباً ۲۰ درصد از مهاجران ساکن در کشور آلمان از اقامت دائم برخوردار هستند. این درحالی است که در برخی کشورها نسل دوم مهاجران (فرزندان مهاجران نسل اول) شهروند و جزو اتباع کشور میزبان تلقی می‌شوند درحالی‌که غالباً تابعیت کشور مبدأ مهاجرت والدین خود را نیز دارا می‌باشند (کاستلز و دیویدسون، ۱۳۸۲: ۱۹۲-۱۸۳).

در ایران نیز جمعیت نسل دوم مهاجران افغانستانی که هیچ‌گاه از ایران خارج نشده‌اند و تمایلی نیز به بازگشت ندارند در حال بزرگ‌تر شدن و تبدیل به مسئله‌ای است که دانشمندان و سیاست‌گذاران را متوجه خود نموده است. البته دور از انتظار می‌نماید که به مانند کودکان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی که به موجب مصوبه سال ۱۳۹۸ مجلس شورای اسلامی، ایرانی شناخته شدند، شهروندی نسل دوم مهاجران (که هر دو والدین خارجی باشند) به آسانی قابل حل باشد. مسئله دیگر اینکه، در هر حالت اثبات یا اعطای شهروندی خواه‌ناخواه متضمن تابعیت دوگانه خواهد بود، مگر اینکه همکاری کاملی از سوی دولت افغانستان برای سلب تابعیت برای کسانی که در ایران شهروند تلقی می‌شوند، صورت گیرد.

نش^۱ در پژوهشی که در سال ۲۰۰۹ با عنوان «سیاست‌های فرهنگی حقوق بشر؛ مقایسه ایالات متحده آمریکا و بریتانیا» انجام داده به بررسی چگونگی رعایت یا عدم رعایت حقوق مهاجران و غیرشهروندان پرداخته است و آن را تحت تأثیر سیاست‌های فرهنگی در طیفی از جهان‌وطن‌گرایی تا ملی‌گرایی مورد نقادی قرار داده است. نش این پژوهش را در زمانی انجام داده که دولت‌های بریتانیا و ایالات متحده بابت اقدامات غیربشردوستانه در فضای امنیتی پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مورد انتقاد مدافعان حقوق بشر قرار گرفته بودند. بازداشت‌های بدون تفهیم اتهام برای مدت‌های نامحدود، شکنجه و ورود ناموجه به حریم خصوصی افراد و ایجاد

محدودیت‌های بی‌دلیل که عموماً متوجه غیرشهروندان بود، بخشی از اقدامات فراقانونی است که این دولت‌ها با اعلام وضعیت فوق‌العاده به انجام آن مبادرت کردند. نش معتقد است «در یک حکومت دموکراتیک، دولت به‌سادگی نمی‌تواند تصمیم خود برای اعلام وضعیت فوق‌العاده را به شکلی قابل قبول برای نظام حقوقی از سویی و برای مردم از سوی دیگر توجیه کند. لذا دولت‌ها برای توجیه این تصمیمات به یک سری سیاست‌های فرهنگی در قبال حقوق بشر می‌پردازند. ... به همین ترتیب دولت‌های بریتانیا و ایالات متحده با پیش گرفتن یک سری سیاست‌هایی فرهنگی، نادیده گرفتن حقوق اساسی غیرشهروندان مضمون به فعالیت‌های تروریستی را توجیه می‌کردند. ... این درحالی است که وقتی حقوق بشر مورد توجه است تمایز میان شهروند و غیر شهروند باید منسوخ شود. اما دولت ملی در حالت ایده‌آل خود وجود دارد تا در خدمت شهروندان باشد. پس چگونه می‌تواند مخالف با ماهیت خود از این اولویت چشم‌پوشی کند» (نش، ۲۰۰۹: ۷۵).

نش در مقایسه ملی‌گرایی و جهان‌وطن‌گرایی استدلال گریک کالون^۱ را می‌پذیرد که این دو در توجه به حقوق انسانی با یکدیگر تفاوت ندارند، هر دوی آنها ریشه‌های مشترکی در فردگرایی لیبرال دارند، تفاوت در تعلق خاطر آنها به ارزش‌های خاص‌گرایی و جهان‌گرایی است. ملت به‌طور واضح بیانی از یک انحصار است. به‌طوری‌که مقصود از «برابری افراد» که در یک دولت ملی مورد تأکید قرار می‌گیرد، منحصراً شهروندان و افراد همان ملت می‌باشد (همان: ۱۰۶-۱۰۵). کالون در بیان انتقاد جهان‌وطن‌گرایان از دولت ملی می‌گوید: «اگر مبنای حقوق در دولت ملی حقوق طبیعی است که همه ابناء بشر با ولادت آن را برخوردار می‌شوند، چرا شهروندان از شرایطی متفاوت با غیر شهروندان برخوردار هستند؟ چرا شهروندان فرانسه یا آمریکا باید از این امتیاز برخوردار باشند که در جامعه‌ای زندگی کنند که به حقوق احترام گذارده می‌شود، درحالی که دیگران [از جمله مهاجران بدون روادید و پناهجویان] محکوم به اخراج و اتلاف حقوقشان هستند؟» (همان: ۱۰۷).

«محتوای تعالیم ناسیونالیسم اصالت منافع ملی است و بنابراین، منافع مردم جهان به‌طور منطقی جنبه فرعی دارد زیرا هر ملت، ملت دیگر را بیگانه می‌داند و خود را به هیچ وجه موظف به تأمین منافع مردمی که در کشورهای دیگر به سر می‌برند و خودشان وظیفه دارند در جهت

مصالح خود قدم بردارند، نمی‌داند. ولی این جنبه منفی؛ یعنی احساس بیگانگی با دیگران، درست به موازات جنبه مثبت یعنی کوشش در راه جلب منافع ملی، پیوسته و به‌طور طبیعی رشد می‌کند و دیوار «ملیت» بدین ترتیب دائماً بلندتر می‌گردد.» (حجتی کرمانی ۱۳۸۴: ۵۱، به نقل از شهرام‌نیا و نظیفی نائینی، ۱۳۹۲).

«ملی‌گرایی به مرزهای جغرافیایی اصالت داده و هدف ایجاد واحدهای ملی را دنبال می‌کند که کانون اصلی وفاداری در آن میهن است؛ درحالی‌که اسلام به عقیده و مذهب اصالت داده و کانون اصلی دلبستگی انسان را خدا می‌داند و وحدت جهانی بشر را بر مبنای ایدئولوژی دنبال می‌کند. بر مبنای اندیشه‌های اسلامی، ملی‌گرایی افق فکری انسان را محدود می‌کند و جامعه انسانی را در نظر نمی‌گیرد و از این لحاظ باعث شکل‌گیری نژاد پرستی، استعمار و استثمار جوامع می‌شود» (داوری اردکانی، ۱۳۶۴: ۲۱، به نقل از شهرام‌نیا و نظیفی نائینی، ۱۳۹۲).

در موضوع حقوق بشر غیرشهروندان، جهان‌گرایی اومانستی و جهان‌گرایی دینی سیاست‌های مشابهی را پیشنهاد می‌کنند و در مقابل ملی‌گرایی قرار دارند. اما هر کدام ادبیات و توجیحات خاص خود را در محترم شمردن حقوق غیرشهروندان پیش می‌کشند و به شکل متفاوتی جامعه معاصر ملی را به رعایت حقوق انسانی پناهجویان ترغیب می‌کنند. به تعبیر دیگر، هر کدام از این دو نوع جهان‌گرایی سیاست‌های فرهنگی خاص خود را در رعایت حقوق بشر مهاجران به‌کار می‌گیرند. یکی به ارزش‌های طبیعی انسان تأکید می‌کند و دیگری با اتصال انسان‌ها با عالمی ماوراء طبیعت معتقد به کرامت و حقوق الهی انسان می‌شود (حقیقت، ۱۳۹۱؛ حجتی کرمانی، ۱۳۸۴؛ شهرام‌نیا و نظیفی نائینی، ۱۳۹۲؛ داوری اردکانی، ۱۳۶۴؛ ساداتی‌نژاد و علایی آوارگانی، ۱۳۹۶).

فلسفه اسلامی نیز در قرن اخیر با مواجهه با پدیده ملی‌گرایی در برابر آن موضع گرفته و آن را به سبب آنکه موجب تشتت و تفرقه در اجتماع بشری می‌شود مورد نکوهش قرار داده است. چرا که ایجاد اتحاد و همبستگی ملی متضمن غیر و بیگانه دانستن و در نتیجه تلاش برای «استخدام» و بهره‌کشی از غیر می‌شود و نهایتاً استعمار برخی ملل توسط برخی دیگر را موجب خواهد شد و این با فطرت تکوینی انسان و نظام تشریح ناسازگار است (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۱۹۷). «... اهل یک وطن هر قدر متحدتر و درهم فشرده‌تر شوند از سایر مجتمعات بشری بیشتر جدا می‌گردند... و واحدی که جدیداً تشکیل یافته شروع می‌کند به اینکه با سایر آحاد جدید

همان معامله‌ای را بکنند که با سایر موجودات عالم می‌کرد، یعنی سایر انسان‌ها و اجتماعات را به خدمت می‌گیرد و از آنها چون حیوانی شیرده بهره‌کشی می‌کند. ... و همین معنا باعث شده که اسلام اعتبار این‌گونه انشعاب‌ها و چنددستگی‌ها و امتیازها را لغو اعلام نموده، اجتماع را بر پایه عقیده بنا نهد نه بر پایه جنسیت، قومیت، وطن و امثال آن» (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۱۹۷-۸).

پیشینه تحقیق

ادغام و هماهنگ شدن مهاجران یکی از مهمترین موضوعات سیاست‌گذاری فرهنگی در کشورهای مهاجرپذیر است. دیدیر و جیانی^۱ (۲۰۱۳) در مقاله‌ای با عنوان «ادغام مهاجران، پذیرش عمومی و همبستگی اجتماعی» افزایش موج مهاجران و پناهجویان در اروپا را به‌عنوان عامل مختل‌کننده انسجام اجتماعی مورد توجه قرار داده‌اند. درحالی که در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ سیاست چند فرهنگی (تکثرگرایی فرهنگی) برای ایجاد همگرایی در مهاجران با جامعه اصلی مورد توجه قرار داشت، اما با تغییر قرن «اجماع عمومی پدید آمد که چندفرهنگی به‌عنوان یک سیاست برای ادغام مهاجران شکست خورده است...؛ تا جایی که این واژه از دایره کاربرد عمومی خارج شد و تنها در لفاظی‌های توخالی شنیده می‌شد» (ورتوک و وسندورف^۲، ۲۰۱۰). دیدیر و جیانی معتقدند حتی تمرکز روی زبان‌آموزی مهاجران نمی‌تواند پیروی از قوانین و مشارکت در هنجارها و ارزش‌ها و در نتیجه انسجام اجتماعی را به‌همراه داشته باشد. بنابراین، شاهد یک تغییر گفتمان در سیاست‌های مهاجرت در آغاز قرن بیست‌ویکم هستیم که در آن مفهوم کثرت‌گرایی فرهنگی و ارجاع به تنوع فرهنگی بسیار نادر است؛ اگرچه این تغییر در گفتمان سیاسی بسیار رادیکال‌تر از تغییرات در سیاست‌های عملی بوده است (دیدیر و جیانی، ۲۰۱۳ به نقل از بیلگر و همکاران، ۱۳۹۵).

گاهی سیاست‌های فرهنگی را می‌توان در درون قوانینی که به‌ظاهر سیاست‌گذاری فرهنگی نیست جستجو کرد. کاررا و مرلینو^۳ (۲۰۰۹) در مقاله‌ای با عنوان «مهاجران غیرقانونی و حقوق اروپایی»، «غیر» و بیگانه پنداشتن مهاجران را سرمنشأ محروم شدن آنان از حقوق انسانی در اروپا برمی‌شمارند. عناوینی چون مهاجران غیرقانونی در واقع با انکار حقوق اساسی انسان‌ها همراه

1. Didire & Gianni
2. Vertovec & Wessendorf
3. Carrera & Merlino

است. چارچوب حقوقی، یک اثر سمبلیک مهم نیز دارد. زیرا به جامعه پیام می‌دهد که چه کسی را باید به‌عنوان خوب تلقی کرد و چه کسی را بد. اگر قانون کسی را به عنوان غیرقانونی معرفی کند، یعنی برچسب مجرم و ناقض صلح اجتماعی را بر او الصاق نموده است (کاررا و مرلینو، ۲۰۰۹ به نقل از پرویزی، ۱۳۹۴).

در ایران، فرهنگ سیاسی مورد توجه پژوهش‌های متعددی بوده است. از آن میان می‌توان از دیدگاه دهقانی فیروزآبادی (۱۳۹۳) یاد کرد که دگرگونی اصلی در سیاست خارجی کشور را در مقطع سال ۱۳۶۰ معرفی می‌کند که تغییر «گفتمان از» ملت‌گرایی به اسلام‌گرایی رخ داده است. به این ترتیب، دهقانی تمامی تغییرات سیاسی و گفتمانی دولت‌های پس از دولت بنی‌صدر را تغییرات «درون‌گفتمانی» می‌داند. تحقیق حاضر نیز عواملی را در فرهنگ سیاسی کشور بازشناسی می‌نماید که خود ناشی از ارزش‌ها و سیاست‌های کلان فرهنگی نظام (اسلام‌گرایی) و در تعارض با ملی‌گرایی بوده و به‌نوبه خود سیاست‌های مواجهه با پناهیجویان را تحت تأثیر قرار می‌دهند. عواملی که علی‌رغم تغییرات سیاسی و گفتمانی از تداومی نسبی در فرهنگ سیاسی کشور برخوردار هستند و موجب تداوم میزبانی «برادرانه» از پناهیجویان افغانستانی در کشور شده است. پیشینه تحقیق در مورد مهاجران افغانستانی علی‌رغم اهمیت آن در همه جوانب جامعه معاصر ایرانی، چندان فرجه نیست. پژوهشگران برنامه‌ریزی شهری و محققان حوزه اشتغال پژوهش‌هایی را در مورد حاشیه‌نشینی و حضور نیروی کار افغانستانی در بازار کار به انجام رسانیده‌اند. مواردی نیز از منظر حقوقی مسائل مربوط به تابعیت و ازدواج با اتباع بیگانه و فرزندان حاصل از آن را موشکافی کرده‌اند. اما بیشترین تعداد پژوهش‌های صورت گرفته، موضوع را با رویکرد آسیب‌شناسی و مسئله اجتماعی مطالعه نموده‌اند. در این میان یکی از مهمترین و جامع‌ترین تحقیقات صورت گرفته پژوهشی کاربردی برای سیاست‌گذار است که جمشیدیها و علی‌بابایی (۱۳۸۱) عوامل مؤثر بر بازگشت مهاجران افغانستانی را بررسی نموده‌اند.

یکی از نزدیک‌ترین پژوهش‌هایی که به‌مانند تحقیق حاضر کانون بررسی خود را تحلیل سیاست‌های اتخاذ شده در مورد مهاجران افغانستانی قرار داده است پایان‌نامه دکتری نصر اصفهانی در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است که بر اساس آن نیز کتابی با عنوان «در خانه برادر» در سال ۱۳۹۷ منتشر گردید. با این تفاوت که پایان‌نامه مذکور با تأکید بر محدودیت‌های عملیاتی حکومت تازه استقرار یافته و عوامل اقتصادی از جمله مسئله نیروی کار،

در پارادایم واقعیت اجتماعی قرار می‌گیرد ولی تحقیق حاضر با جستجو در عوامل شناختی، فرهنگی و گفتمانی و ارزش‌های تأثیرگذار بر سیاست‌ها خود را در پارادایم تفسیر اجتماعی می‌یابد. همین تفاوت، چنان‌که در ادامه نیز اشاره خواهد شد، موجب گردیده است عوامل اثرگذاری را که ایشان حاشیه‌ای و صرفاً تسهیل‌کننده دانسته‌اند در تحلیل ما عواملی کانونی و محوری تشخیص داده شود و در مقابل تأکید ایشان بر اهمیت نیروی کار ارزان در سیاست‌های اتخاذ شده، در تحلیل ما ناشی از طرح اشتباه مسئله قلمداد گردد. با این حال، تحقیق حاضر توجه خاص خود بر مذاکرات مجلس شورای اسلامی را مرهون اشارات پژوهش مذکور می‌داند. بعد دیگری از پیشینه تحقیق را نیز می‌توان در ادبیات حقوقی جستجو نمود از جمله کتاب جمشید پرویزی (۱۳۹۴) با عنوان «سیاست مهاجرت و پناهندگی اتحادیه اروپا و مسئله حقوق بشر» که به مانند مقاله حاضر دو موضوع سیاست‌گذاری و حقوق بشر را در ارتباط با پناهندگان مورد توجه قرار داده است. دیگر، مقاله‌ای با عنوان «حقوق بشر بنیادین مهاجران در جهان معاصر» (سرافراز، ۱۳۹۴) که مجموعه کاملی از حقوق مهاجران را گردآوری نموده است. سرافراز در این مقاله جوانب مختلف موضوع را بر اساس اسناد بین‌المللی و رویه‌های جاری در جهان امروز تحلیل نموده است. همچنین کتاب صفایی (۱۳۷۴) با عنوان «توسعه و تحول حقوق پناهندگان» و مقاله جمال‌پور و همکارانش (۱۳۹۶) با عنوان «حمایت از پناهندگان در اسناد حقوق بشر».

روش تحقیق و داده‌ها

پژوهش حاضر به‌عنوان یک «تحلیل سیاست» تلاش خواهد نمود فرایند چارچوب‌بندی سیاست و اتخاذ تصمیم در یک موضوع فرهنگی و اجتماعی را با اتخاذ رویکرد گفتمانی فیشر و فارستر^۱ (۱۹۹۳) مورد بررسی قرار دهد. برای تحلیل گفتمان نیز از روش لاکلا و موفه^۲ استفاده می‌شود. در نگاه فیشر و فارستر مهمترین عوامل شکل‌دهنده سیاست، نظام‌های اعتقادی، چارچوب‌های مرجع و فهم و دیدگاه سیاست‌گذاران به موضوع است. هم در سطح گفتمان‌های عمومی و هم در سطح نقشه شناختی بازیگران فردی. در این رویکرد تحلیل‌گر سیاست به چگونگی نام‌گذاری و تعریف مسئله و راه‌حل‌ها و سایر عناصر که مورد ارجاع مکرر هستند، توجه می‌کند. «ساختاردهی و روشن‌سازی حجیت‌ها و استدلال‌آوری به تحلیل‌گر در شناسایی

1. Fischer & Forrester
2. Laclau and Mouffe

آن دسته از پیش‌فرض‌ها و ادعاهایی که در شکل‌گیری موقعیت‌های مختلف در گفتمان عمومی مهم هستند، کمک خواهد کرد» (تیسن و واکر^۱، ۱۳۹۵: ۳۷۷-۳۷۶).

فیشر و فارستر که رویکرد خود را «تحلیل جدلی^۲» (احتجاجی) نامیده‌اند، تحت تأثیر پساساختارگرایی فرانسوی و نظریه‌پردازان انتقادی، به ویژه هابرماس، بر آن تأکید دارند که چگونه زبان در معنا و تصویری که ما از جهان برای خود می‌سازیم، نقش ایفا می‌کند. لذا زبان در فرایند سیاستگذاری خنثی نیست. «اگر می‌خواهیم بدانیم که چگونه یک مسئله توصیف شده است، باید بکوشیم تا روشی را که ضمن آن، «مباحثات مربوط» شکل گرفته‌اند، تحلیل نماییم. رویکرد جدلی در مورد ابعاد بیانی سیاستگذاری عمومی است که در «جعبه سیاه» کارکردگرایی ساختاری، به مثابه «ورودی» تلقی شده است» (پارسونز^۳، ۱۳۹۲: ۲۳۱).

در مقایسه با کارکردگرایی ساختاری که رویکردی کلان‌نگر به سیاستگذاری دارد و رفتارگرایان و نظریه‌پردازان تئوری بازی که رویکردی خرد به سیاستگذاری دارند، دیدگاه فیشر و فارستر با پیش‌کشیدن جایگاه زبان و گفتمان، در سطح میان‌برد قرار می‌گیرد (پارسنز، ۱۳۹۲: ۲۲۷-۲۳۰).

گفتمان به هر شیوه خاص برای سخن گفتن درباره جهان و فهم آن اشاره دارد. تحلیل کنندگان گفتمان بر این اصل اتفاق نظر دارند که «شیوه سخن گفتن ما درباره جهان هویت‌ها و روابط اجتماعی، آنها را به شکلی خنثی بازتاب نمی‌دهند. بلکه نقشی فعال در ایجاد آنها و تغییرشان دارند» (یورگنسن و فیلیپس^۴، ۱۳۸۹: ۱۸). تحلیل گفتمان با پذیرش آموزه‌های برساختگرایی اجتماعی عموماً رویکردی انتقادی به دانش بدیهی انگاشته شده در پیش‌می‌گیرد و دیدگاه‌های ما به جهان و شناختی که از خود و جهان اجتماعی داریم را اموری تاریخی و محصول فرهنگ می‌داند که لزوماً نسبتی با حقیقت ندارند. «معرفت محصول تعامل اجتماعی است که در آن حقایق مشترک را می‌سازیم و بر سر حقیقت و خطا دانستن پدیده‌ها با یکدیگر رقابت می‌کنیم» (همان: ۲۴-۲۲).

هرچند نظریه گفتمان ریشه‌های قوی در سنت و دیدگاه‌های نظری گذشته دارد اما رویکردی

-
1. Thissen & Walker
 2. Argumentative Analysis
 3. Parsons
 4. Jorgensen & Philips

نسبتاً نو در تحلیل سیاسی است (صدرایی و صادقی، ۱۳۹۶) مناسب‌ترین روش برای شناسایی مواضع افراد و گروه‌ها در یک موضوع مشخص روش «تحلیل گفتمان» است. دغدغه اصلی در نظریه گفتمان آن است که مردم در جوامع، چه درک و شناختی نسبت به خود دارند. به عبارت دیگر، تعریف مردم در جوامع گوناگون از خودشان چیست و به تبع این تعریف و شناخت، الگوی رفتاری آنها چیست؟ (مارش و استوکر^۱، ۱۳۷۸: ۲۰۷، به نقل از کسرایی و شیرازی: ۱۳۸۸). در میان روش‌های شناخته‌شده تحلیل گفتمان نیز روشی که توسط لاکلاو و موفه معرفی شده است برای موضوع تحقیق حاضر مناسب‌تر به نظر می‌رسد که به‌طور اجمالی به معرفی آن خواهیم پرداخت.

لاکلاو و موفه در روشی که برای تحلیل گفتمان معرفی می‌کنند، به تقابل و کشمکش گفتمان‌ها برای کسب عمومیت و به بیان دیگر قرار گرفتن در موقعیت مسلط، توجه ویژه‌ای دارند. هر گفتمان تلاش دارد تعریف خاص خود از جهان را برجسته کرده و عمومیت دهد به‌طوری‌که افراد جامعه هویت و موقعیت خود در جهان را از منظر آن گفتمان درک نمایند. این رقابت همیشه وجود داشته و هیچ گفتمانی استیلای کامل را حاصل نخواهد کرد. گفتمان رقیب همیشه مترصد برجسته‌سازی پرسش‌هایی است که از سوی گفتمان مسلط بدون پاسخ رها شده و یا مخفی شده‌اند.

پژوهش حاضر تمرکز اصلی خود را بر تحلیل گفتمان مذاکرات مجلس شورای اسلامی در مورد موضوع مهاجران افغانستانی قرار داده است. علاوه بر آن، مواردی از بیانات امام خمینی (ره) و اعلام سیاست‌های مربوط به این مهاجران توسط مسئول ذیربط در وزارت کشور و همچنین برخی از روزنامه‌ها در ایام مقارن مذاکرات مجلس مورد بررسی قرار گرفته است.

متذکر می‌شود روش تحلیل گفتمان در این پژوهش با هدف «تحلیل سیاست» و برای مشخص نمودن رویکرد سیاست‌گذاران در مواجهه با پناهنجویان در طیفی از ملی‌گرایی تا جهان‌گرایی مورد استفاده قرار گرفته است و داعیه بررسی علمی گفتمان‌های سیاسی در چهار دهه تاریخ معاصر کشور را نداشته و ارجاعاتی که احیاناً در بخش یافته‌ها به جریانات و گفتمان‌های سیاسی صورت گرفته است غالباً با تکیه بر مطالعات و پژوهش‌های دیگران بوده است. گفتمان‌ها و جریاناتی که کمابیش در ادبیات مطالعات سیاسی جمهوری اسلامی به‌صورت

مترادف با مقاطع زمانی با عناوین «دوران دفاع مقدس»، «سازندگی»، «اصلاحات» و «اصولگرا» شناخته شده است (ر.ک دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳).

یافته‌ها

در بررسی مذاکرات مجلس شورای اسلامی، مواضع مسئولین و مطالعه تحقیقات صورت گرفته گذشته سه مقطع سیاست‌گذاری در مواجهه با مهاجران افغانستانی را متمایز نموده‌ایم. نخست سیاست «درهای باز» که در برابر موج اول مهاجران افغانستانی اتخاذ شد. مهاجرانی که در پی اشغال افغانستان توسط نیروهای کمونیستی شوروی سابق وارد مرزهای ایران شده و به‌عنوان برادران دینی مورد استقبال قرار گرفتند. دوم، در پی استیلاي قدرت‌طلبان در افغانستان که با شهادت تعدادی از دیپلمات‌های ایرانی در مزارشریف همراه شد، حفظ امنیت ملی نسبت به تعهدات فراسرزمینی در اولویت قرار گرفت و برخلاف گذشته، مهاجران افغانستانی در موج دوم با درهای باز مواجه نشده و استقبال کمتری از سوی مسئولین و سیاست‌گذاران ایرانی صورت پذیرفت. سومین مقطع شاخص در سیاست‌گذاری در مورد فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی (عمدتاً افغانستانی) بوده است که با تصویب احراز تابعیت از طریق مادر در مجلس شورای اسلامی تابعیت ایرانی این افراد مورد تأیید قرار گرفت.

برادری اسلامی در مقابله با اشغال‌گری شوروی

نصر اصفهانی (۱۳۹۷) در تحلیل سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در مورد مهاجران افغانستانی، پس از آنکه محدودیت‌های مدیریتی و مالی حکومت تازه استقرار یافته را مهمترین دلایل اتخاذ «سیاست درهای باز» در دهه اول پس از انقلاب برمی‌شمارد از دو عامل نیز به‌عنوان عوامل تسهیل‌کننده یاد می‌کند. اول «وجه ایدئولوژیک حکومت انقلابی» است که «خود را حامی مستضعفان در اقصی نقاط عالم می‌دانست» و دوم «جو انقلابی مسلط بر جامعه ایران در نخستین سال‌های پس از انقلاب است. در فضای پرشور انقلابی که با تقویت حس برادری و دیگرخواهی توأم بود... و با افول تدریجی این فضای برادری و دیگرخواهانه برآمده از جامعه انقلابی، وضعیت افغانستانی‌ها در ایران نیز دستخوش تغییرات زیادی می‌شود» (نصر اصفهانی، ۱۳۹۷: ۸۹-۸۷). آنچه را که نصر اصفهانی «وجه ایدئولوژیک حکومت انقلابی» می‌نامد که «خود را حامی مستضعفان در اقصی نقاط عالم می‌دانست» ما پس از مطالعه اسناد تاریخی و بر اساس آموزه‌های

لاکلا و موفه «دال مرکزی» گفتمان انقلاب اسلامی در سیاست خارجی تشخیص دادیم. گفتمانی که در دهه اول انقلاب پس از طرد سخت و انقلابی رقبا موقعیتی هژمونیک یافته و هویت سوژه‌ها را به شکلی تعریف می‌نماید که تعلق ملی در آن بسیار کم‌رنگ شده و مای دینی به میزان زیادی جای مای ملی را می‌گیرد.

«برپایه همین نگرش عبارت «اسلام مرز ندارد» از امام خمینی مبنای مشروعیت بخش سیاست اجازه ورود پناهندگان افغانستانی به ایران شد. به همین سبب بود که تا چندین سال از عبارت «برادران» افغانستانی برای توصیف پناهندگان افغانستانی در رسانه‌ها و نامه‌نگاری‌های رسمی استفاده می‌شد» (نصر اصفهانی، ۱۳۹۷: ۸۹).

امام خمینی (ره) در سخنرانی‌های متعددی (از جمله مورخ ۱۳۵۹/۵/۱۸، ۱۳۵۹/۵/۱۵ و ۱۳۶۰/۵/۱۰) مسئله اشغال افغانستان از سوی شوروی را همانند اشغال قدس دانسته و از همه مسلمانان می‌خواهد با کنار گذاشتن آموزه غلط و بیگانه ملیت به یاری برادران مسلمان خود بشتابند. ایشان همچنین در سخنرانی‌های متعددی به‌طور مستقیم اندیشه ملی‌گرایی را مورد انتقاد قرار داده‌اند.

«اسلام اینطور مرزهایی که در سایر مسلک‌ها هست ندارد» (امام خمینی، ۱۳۹۲: ۲۵، سخنرانی مورخ ۱۳۵۸/۷/۲۹).

«آن ملی‌گرایی که به دشمنی بین مسلمین و شکاف در صفوف مؤمنین منجر می‌شود برخلاف اسلام و مصلحت مسلمین و از حیل‌های اجانب است» (همان: ۱۴، سخنرانی مورخ ۱۳۵۹/۶/۲۱). «یک قشرهای تحصیل‌کرده در دامن غرب یا شرق آمده‌اند و ندانسته، اکثراً ندانسته و بعضی هم دانسته قضیه ملی‌گرایی را پیش کشیده‌اند... بین ملت‌ها و بین افراد انسان‌ها می‌خواهند تفرقه بیندازند... این ملی‌گرایی... امری است که اساس دعوت پیغمبرها را به هم می‌زند. پیغمبرها که از اول تا ختمشان آمده‌اند مردم را به برادری و به دوستی و اخوت دعوت کرده‌اند» (همان: ۱۴ و ۳۵، سخنرانی مورخ ۱۳۶۰/۱۰/۲۰).

«به عقیده آنان [ملی‌گرایان] حرکت از کشوری به کشوری دیگر که دارای حکومت و تشکیلاتی می‌باشد، مخالف با عقل و ملیت بوده و... این انگیزه ملی‌گرایی و خلود در ارض است که مصالح مسلمانان را فراموش کرده و دفاع از مسلمین را در حصار ملت خاص قرار داده و قلم سرخ بر قرآن کریم و احادیث رسول‌الله و ائمه معصومیت و سیره مستمره انبیای عظام و

اولیای معظم در طول تاریخ کشیده است» (همان: ۵-۴، سخنرانی مورخ ۱۳۶۵/۵/۱۶).
«آن معنایی که «حزب بعث» عراق قائلند که باید عرب باشد، و نه عجم و نه ترک و نه دیگران همان مطلبی است که هیتلر می‌گفت، آن مملکت خودش را و نژاد خودش را برتر می‌دانست و بر مردم و بر جهان آن کرد که همه شنیدید. یا دیدید» (همان: ۳۴، سخنرانی مورخ ۱۳۵۹/۱۱/۲۲).

امام خمینی (ره)، به‌عنوان رهبری کاریزماتیک توانست گفتمان انقلاب اسلامی را به میزان زیادی در جامعه ایران عمومیت داده و سایر رقبای گفتمانی از جمله گفتمان ملی‌گرایی را به حاشیه براند. ایشان با تکیه بر میراث فقه که طی چندین قرن انباشته شده و در میان مردمان دیندار نهادینه گشته و حتی حقوق مدنی مدرن کشور بر آن ابتناء یافته است، فقه اسلامی را اساس مفصل‌بندی گفتمان سیاسی انقلاب قرار می‌دهد. همین شیوه مفصل‌بندی باعث برجسته شدن دال‌هایی از جمله «برادر مسلمان»، «امت اسلامی»، «امت واحده»، «دفاع از سرزمین اسلامی»، «حمایت از مستعین»، «مبارزه با مستکبرین» گردید و در ضدیت با گفتمان‌هایی از جمله «ملی‌گرایی» قرار گرفت.

مصاحبه معاون سیاسی وزارت کشور در آبان ۱۳۶۰ به‌عنوان مقام اجرایی مرتبط با مهاجران افغانستانی، حاکی از تسلط همین گفتمان در دستگاه اجرایی کشور نیز می‌باشد.
«بر اساس اعتقادات اسلامی و دو بند از قانون اساسی ایران ما موظف هستیم که از کلیه نهضت‌های رهایی بخش سراسر جهان حمایت کنیم. علی‌الخصوص از نهضت‌های اسلامی که در جهت نفی شرق و غرب عمل می‌کنند... در رابطه با افغان‌ها، همان‌طور که اشاره شد ضمن اینکه ما به این‌ها با کمال میل پناهندگی و حمایت لازم را می‌دهیم، ولی معتقدیم که آخرین افغانی هم یک روز باید ایران را ترک کند و به خانه و زندگی خود در افغانستان بازگردد» (سرورالدین، ۱۳۶۰).

«خواهران و برادران تک‌تکشان باید بدانند که ضمن اینکه در اسلام مرزها به آن صورت متداول معنا ندارد و کلیه مسلمانان جزء امت واحده محسوب می‌شوند، ولی این بدان معنا نیست که وقتی مسلمانان در قسمتی از کره زمین مورد هجوم واقع شدند باید جبهه را خالی بگذارند و به کشورهای دیگر اسلامی پناهنده شوند. ... باید برای آزاد کردن خانه خود دائماً در تلاش باشند» (همان).

انقلاب اسلامی نظام معنایی خود را در غیریت و کمابیش ضدیت با «شرق کمونیستی» و «غرب کاپیتالیستی» شکل داد. اما همان‌طور که لاکلا و موفه نیز تأکید دارند همیشه گفتمان‌های رقیبی نیز وجود دارند و مترصد هستند تا با انگشت گذاشتن بر مفاهیم طرد شده در گفتمان غالب مواضع خود را شکل دهند. به همین ترتیب مفاهیمی مانند «رفاه»، «توسعه»، «آزادی» و حتی «پیشرفت» که در دهه نخست انقلاب اسلامی موفق به کسب موقعیت محوری در نظام معنایی انقلابی نشدند، از سوی گفتمان‌های رقیب مورد توجه جدی قرار گرفتند.

«توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی هر دو از دال‌های شناوری هستند که در ابتدای پیروزی انقلاب، گفتمان انقلاب اسلامی آنها را طرد نمود و به حوزه گفتمان‌گونگی فرستاد. در مقابل، توسعه ایدئولوژیک یا همان صدور انقلاب را برجسته ساخت. اما با گذشت یکی دو دهه از عمر انقلاب اسلامی، این عناصر از حوزه گفتمان‌گونگی خارج شدند و با گرد آمدن دیگر دال‌های شناور حول آنها (به‌عنوان دال مرکزی)، مفصل‌بندی گفتمان‌های سازندگی و اصلاح‌طلب شکل گرفت» (کسرابی و شیرازی، ۱۳۸۸).

یک سال پس از پایان جنگ و در ابتدای دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی، در سال ۱۳۶۸ مجلس شورای اسلامی که نخستین برنامه توسعه پنج ساله را در دست بررسی داشت، برای اولین بار طرحی را مورد شور قرار داد که به موجب آن خواستار خروج مهاجران افغانستانی از شهرها و استقرار آنها در اردوگاه‌هایی در خارج از شهرها گردید.

احیای سازمان برنامه و بودجه و توجه سیاست‌گذاران به شاخص‌ها و سرانه‌های بهره‌مندی، سلامت و رفاه، و هدف‌گذاری برای دوره پنج ساله مسئولین را با دو پرسش در مورد رشد جمعیت و حضور دو تا سه میلیون مهاجر خارجی مواجه نمود. به‌طوری‌که در روزنامه‌های آذر ۱۳۶۸ همزمان مباحثی در مورد لزوم کاهش رشد جمعیت؛ طرح نمایندگان مجلس برای استقرار مهاجران خارجی در اردوگاه‌ها؛ و الزامات برنامه توسعه پنج ساله اول به چشم می‌خورد (روزنامه اطلاعات، ۲ آذر ۱۳۶۸: ۲).



به نظر می‌رسد پس از پایان جنگ، ارتحال امام خمینی (ره) و ظهور نهضت سازندگی، گفتمان نخستین انقلاب اسلامی موقعیت هژمونیک و مسلط خود را از دست داده و گفتمان «توسعه و سازندگی» به‌عنوان رقیبی قدرتمند، نظام معنایی حاکم بر جامعه را مورد دگرگونی قرار می‌دهد. در گفتمان «توسعه و سازندگی» برخلاف گفتمان انقلابی نخستین، دیگر برادر مسلمان افغانستانی همانند مسلمان ایرانی تلقی نمی‌شود، بلکه مانعی برای دستیابی به شاخص‌های بهره‌مندی و توسعه و حتی عامل ناهنجاری‌های اجتماعی دانسته شدند. چنانکه این نگرانی‌ها و تقابل آن با گفتمان پیشین در مذاکرات نمایندگان مجلس به‌خوبی مشاهده می‌شود.

در جلسات مجلس شورای اسلامی، مورخ ۷ آذر و ۱۲ آذر ۱۳۶۸، در بررسی «طرح استقرار مهاجران در اردوگاه‌ها و کنترل و نظارت بر آنها» مباحث متنوعی در مورد مهاجران افغانستانی در صحن مجلس مطرح می‌شود که می‌توان آن را صحنه کارزار دو گفتمان فوق‌الذکر قلمداد نمود. موافقان طرح ضمن پذیرش آرمان‌های انقلابی در حمایت از «مجاهدان افغانستانی» که مشغول مبارزه با شوروی و نظام کمونیستی بودند، با طرح انتقاداتی خواهان جدا نمودن جامعه

مهاجران افغانستانی از جامعه ایرانی و به طور ضمنی خواهان بازگشت اکثریت آنها به کشورشان شدند.

قربانعلی صالح‌آبادی، نماینده مشهد، در مذاکرات مجلس شورای اسلامی، با تقسیم مهاجران افغانستانی به سه گروه فقط با تداوم حضور «مجاهدین» و حمایت از آنها موافقت خود را اعلام می‌کند.

«یک دسته از آنها مجاهدین هستند که می‌خواهند بجنگند، مبارزه کنند. همه ملت ایران حامی آنهاست، پشتیبان آنهاست. به خاطر اینکه آنها می‌خواهند یک کلمه حقی را در افغانستان به کرسی نشانند. در نتیجه آنها حمایت می‌شوند. دسته دوم مهاجرانی هستند که از جور و ستم فرار کرده‌اند، آمده‌اند ایران و این‌ها هم حالا که فضا آماده‌تر شده جا دارد که برگردند به کشور خودشان. سوم اشرار هستند که بخش اعظمی از شرارت‌ها آنجا می‌شود، مواد مخدر وارد می‌شود و ما فکر می‌کنیم چنانچه نمایندگان محترم به دو فوریت این طرح رأی بدهند ما یک سیاست حمایتی را هم از دولت موقت مجاهدین^۱ در واقع کرده‌ایم و هم اینکه زمینه سالم‌سازی محیط را مخصوصاً در نقاط مرزی فراهم آورده‌ایم... آنهايي که می‌خواهند بروند، بروند و آنهايي هم که می‌خواهند بمانند، بروند در اردوگاه‌ها...» (صالح‌آبادی، ۷ آذر ۱۳۶۸).

در جلسات ۷ و ۱۲ اسفند موافقان طرح موضوعات مختلفی را در مخالفت با حضور میلیونی مهاجران افغانستانی مطرح می‌کنند. غلامعلی شهرکی، از نمایندگان استان سیستان و بلوچستان، مهمترین نگرانی خود را بروز جرایم، ناامنی و گسترش فساد و قاچاق مواد مخدر در شرق کشور معرفی می‌کند. اما در عین حال نگرانی خود از کاهش فرصت شغلی و افزایش بیکاری در کشور را نیز اعلام می‌کند. ایشان همچنین در بخشی از انتقاد به حضور مهاجران از شیوع یک بیماری لاعلاج در کشور سخن می‌گوید که با توجه به فراین روزنامه‌های آن ایام، به نظر می‌رسد منظور ایشان بیماری ایدز بوده باشد.

شهرکی اگرچه از دال خالی «توسعه» که اکنون تبدیل به دال مرکزی گفتمان جدید شده است

۱. توضیح اینکه پس از خروج ارتش شوروی در اوایل سال ۱۳۶۸ مجاهدین توانستند دولتی موقت تشکیل دهند درحالی که هنوز حکومت کابل در اختیار دولت چپ‌گرای نجیب‌الله بود. آقای صالح‌آبادی در سخنان خود این گونه استدلال می‌کند که بازگشت مهاجرین به کشورشان در این وضعیت موجب تقویت دولت مجاهدین خواهد شد.

سخن نمی‌گوید اما تمام انتقاداتی که وی به سیاست میزبانی از مهاجران افغانستانی مطرح می‌کند متکی به اندیشه بهبود و توسعه در معنای مصطلح آن است. همچنین پذیرش و «عرف بین‌المللی» در مفصل‌بندی گفتمان اخیر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. چنانکه بنی‌هاشمی، نماینده مشهد و از مدافعان طرح در پاسخ به مخالفان اظهار می‌دارد: «اسکان مهاجران در اردوگاه‌ها یک مسئله پذیرفته شده بین‌المللی است» (جلسه ۱۲ آذر) و یا شهرکی نیز در مقایسه با پاکستان می‌گوید: «کشوری مثل پاکستان همه این‌ها را در اردوگاه‌ها جمع کرده» (جلسه ۷ آذر). این درحالی است که گفتمان انقلابی اساساً به میزان زیادی در «غیریت» با عرف بین‌المللی، معتقد است که اسلام مرز ندارد و پناهجویان مسلمان را باید به‌عنوان برادران دینی پذیرفت و به آنان در مبارزه با ظالم و اشغالگر یاری نمود.

این تقابل در بخشی از سخنان شهرکی پرده‌ها را کنار زده و آشکار می‌شود. شهرکی نویسنده یک مقاله را مخاطب^۱ قرار می‌دهد و وی را از مقامات سابق وزارت خارجه برمی‌شمارد و به انتقاد از سیاست وزارت خارجه در حمایت از گروه‌های جهادی می‌پردازد. وی در این بخش مستقیماً به انتقاد از دال مرکزی گفتمان مسلط در دهه نخست انقلاب می‌پردازد و خواهان بازاندیشی در شیوه و سیاست‌های وزارت خارجه می‌شود:

«من مقاله‌ای خواندم از یکی از آقایانی که قبلاً در وزارت امور خارجه پست بالایی داشتند... شما همین امروز می‌بینید که عده‌ای از این‌ها [مجاهدین] با بوش و شورای امنیت ملی آمریکا در مذاکره هستند^۲. آتیه را می‌توانید در رابطه با این گروه تشخیص بدهید. خوب اگر این

۱. به نظر می‌رسد مخاطب ایشان آقای محمدجواد لاریجانی است که طی مقاله‌ای با عنوان «مهاجران افغانی و اردوگاه‌ها» در روزنامه اطلاعات به تاریخ ۱۱ آذر ۱۳۶۸ از اقدام مجلس در تصویب دو فوریت طرح مورد بررسی انتقاد کرده بود (لاریجانی، ۱۳۶۸).

۲. صبغت‌الله مجددی، رئیس دولت موقت مجاهدین افغان، در روز هفتم آذر ۱۳۶۸ در کاخ سفید با بوش، رئیس جمهور آمریکا ملاقات کرد. روزنامه‌ها در مورد این ملاقات چنین تحلیل کردند که دولت مجاهدین از کاخ سفید درخواست نموده است در جلسه‌ای که در هفته پیش رو میان رئیس جمهور آمریکا و گورباچف، رهبر شوروی در مالت برقرار خواهد شد در مورد مسأله افغانستان نیز چاره‌جویی شود (ر. ک. روزنامه اطلاعات هشتم آذر ۱۳۶۸). توضیح اینکه در شرایطی که ناتوانی اقتصادی شوروی در حفظ انسجام بلوک شرق نمایان شده بود و برخی از کشورهای شرق اروپا به احزاب غیرکمونستی نیز اجازه حضور در کابینه را دادند و پیشنهاداتی در خصوص اتحاد مجدد دو آلمان مطرح شده و مورد استقبال بسیاری از سیاستمداران قرار گرفته بود، رهبران دو

سیاست‌های شما، سیاست‌های خوبی در این ده سال بود و این کاری که کرده بودید خوب جواب داده بود، امروز چنین اتفاقی نباید می‌افتاد. به جای مذاکره با بوش و شورای امنیت ملی آمریکا باید می‌آمدند با شما مذاکره می‌کردند. حرف شما را گوش می‌کردند به جای اینکه از حکام مرتجع عربستان سعودی تعریف کنند بایستی از شما تعریف می‌کردند... شما سیاستمداران این ده سال چکار کردید که اینها الان دارند با آمریکا و عربستان سعودی... می‌گویید سه کشور به ما کمک کرده‌اند: آمریکا، عربستان سعودی، پاکستان. رئیس دولت موقتشان اسمی از ایران نبرده آن وقت این از سیاست شما بوده. حالا هم می‌گویید بگذارید تا ما سیاستمداران عاقلانه و نمی‌دانم چه بررسی کنیم. مگر بقیه عاقل نبودند؟ مگر بقیه که می‌خواهند جلو فساد را بگیرند غرض و مرض دارند؟» (شهرکی، نماینده زاهدان، مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۱۲ آذر ۱۳۶۸).

در مقابل، مخالفان طرح همچنان نگران مخدوش شدن تصویر منحصر به فرد انقلاب اسلامی در جهان هستند و اصرار دارند که آرمان حمایت از مستضعفین جهان نباید مورد تردید قرار گیرد. چنانکه یکی از مخالفان اظهار می‌نماید: «ما الان در آن دامی نیستیم که دنیا دارد برای ما دنبال می‌کند که بگوید آقا اینها دارند از مواضع انقلابی‌شان عقب می‌نشینند» (سید ابوالحسن حائری‌زاده، مذاکرات ۱۲ آذر ۱۳۶۸).

«الان دشمنان ما در خارج از کشور نشسته‌اند یک همچو حادثه‌ای رخ بدهد. آنها از مسائل و مشکلات درونی داخل کشور ما اطلاع کافی ندارند و بعد این قضیه را علم کنند در دنیا و بعد بگویند که ایران افغانی‌ها را درحالی‌که هنوز در حالت جنگ هستند آن هم جنگ با کفر و الحاد دارند از کشورشان بیرون می‌کنند... بخصوص که در مقابل ما الان رژیم بعث عراق با کارگران

ابرقدرت برای مصالحه در مورد کشورهای شرق اروپا و چشم انداز ژئوپولیتیک آینده جهان در مالت ملاقات و مذاکره کردند. در این شرایط افغانستان دیگر برای شوروی اهمیتی را که باعث شده بود ده سال قبل آن را اشغال کند، نداشت و بیشترین توجه آن معطوف آینده حضور و نفوذ در شرق اروپا بود. دقیقاً در همین شرایط است که در مجلس ایران طرح دو فوریتی اسکان مهاجرین افغانستانی در اردوگاه‌ها مطرح می‌شود و البته نمی‌توان طرح آن را بدون توجه به شرایط بین‌المللی دانست. جمعیتی میلیونی که می‌توانست تضمین‌کننده نقش ایران در آینده سیاسی افغانستان باشد، اگر جنگ‌های داخلی تداوم نمی‌یافت.

مصری آن عمل جنایت آمیز را انجام داده^۱ و تبلیغات سوء علیهش در در دنیا انجام گرفته. ... همین حرفی که الان آقای شهرکی زدنند که مثلاً چون رفته‌اند با آمریکا مذاکره کرده‌اند، چون با ما صحبت نکرده‌اند، چون اسمی از ایران نبرده‌اند، چنین و چنان نکرده‌اند پس اینها هم تمام مردم افغانستان را از کشورشان ریختند بیرون» (حسینی شاهرودی، مذاکرات ۱۲ آذر ۱۳۶۸).

طرح اسکان مهاجران افغانستانی در اردوگاه‌ها علی‌رغم آنکه در تاریخ ۷ آذر ۱۳۶۸ با دو فوریت آن موافقت شد، در تاریخ ۱۲ آذر با مخالفت‌هایی که با آن صورت گرفت، سلب یک فوریت از آن رأی آورده و برای بررسی بیشتر به کمیسیون مربوطه ارجاع شده و در ۲۱ شهریور ۱۳۷۰ در حالی که طلیعه‌ای از موفقیت بین‌المللی برای گفتمان فراملی‌گرایی اسلامی و پیروزی مجاهدان افغانستانی در حال ظهور بود، طرح مذکور با تشخیص هیئت رئیسه مبنی بر داشتن بار مالی، از دستور خارج شد.



۱. همزمان با مذاکرات مجلس شورای اسلامی در مورد اخراج مهاجران افغانستانی از شهرها و اسکان آنان در اردوگاه‌ها، اخباری از خشونت‌های گسترده و قتل ۳ هزار نفر از کارگران مصری در عراق در رسانه‌های جهان موجی از انتقادات به دولت عراق را به‌همراه داشت (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۲ آذر ۱۳۶۸).

در شامگاه همان روزی که مجلس طرح مذکور را از دستور خارج کرد، خاویر دکوئیار، رئیس سازمان ملل و همچنین رئیس‌جمهور پاکستان در تهران به میزبانی هاشمی رفسنجانی نشستی را برای بررسی مسئله افغانستان برگزار کردند. اهمیت این نشست از آن جهت بود که مقارن سقوط اتحادیه جماهیر شوروی، رهبر شوروی و رئیس‌جمهور آمریکا موافقت کردند میدان افغانستان را ترک و حل و فصل آن را به سازمان ملل و طرفین درگیر در افغانستان واگذار کنند. در چنین شرایطی، نشست چندجانبه در مورد مسئله افغانستان با حضور رئیس‌سازمان ملل در تهران و رئیس‌جمهور پاکستان که دیگر کشور میزبان پناهیجویان افغانستانی بود، برای گفتگویی که به مسئولیت‌های فراملی برای انقلاب اسلامی باور داشت، دستاورد چشمگیری تلقی شد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۳ شهریور ۱۳۷۰: ۳) چند ماه پس از این وقایع، سقوط دولت کمونیستی نجیب‌الله در سال ۱۳۷۱ و استقرار دولت مجاهدین در کابل، ایران را شریک در جشن پیروزی نمود.

ظهور طالبان و امنیت ملی

با تشکیل حکومت اسلامی توسط گروه‌های مجاهد در کابل، دیگر توجیهی برای تداوم حضور مهاجران افغانستانی در ایران نبود. دولت جدید افغانستان با دولت ایران و کمیساری عالی امور پناهندگان ملل متحد در آذر ۱۳۷۱ قراردادی سه‌جانبه برای تسهیل فرایند بازگشت مهاجران افغانستانی منعقد نمودند. سرعت بازگشت مهاجران بسیار کندتر از انتظار مقامات ایرانی بود، به‌ناچار سخت‌گیری‌هایی نیز از سوی ایران برای تسریع در بازگشت مهاجران صورت گرفت. چنانکه استاندار خراسان در پاسخ به انتقادات در مورد اخراج اجباری مهاجران به خبرنگار آلمانی گفته است: «دیگر حکومت مارکسیستی نیست که نیاز به ارائه خدمات به پناهندگان افغانی در ایران باشد» (روزنامه اطلاعات، ۲۱ شهریور ۱۳۷۳، به نقل از نصر اصفهانی، ۱۳۹۷: ۱۴۲) اما ظهور طالبان در ۱۳۷۴ که تا ۱۳۷۹ عملاً سراسر افغانستان را در کنترل خود گرفتند، موج جدیدی از پناهیجویان افغانستانی را روانه ایران کرد. اگرچه استقبال ایران از این موج دوم به‌اندازه سال‌های دهه ۱۳۶۰ گرم و صمیمانه نبود ولی ضمن توقف جریان بازگشت، صدها هزار نفر از مردم افغانستان به طور قانونی یا مخفیانه و غیرقانونی وارد ایران شدند.

نصر اصفهانی (۱۳۹۷) معتقد است دولت محمد خاتمی شدت عملی بیش از هاشمی

رفسنجانی در اخراج اجباری مهاجران افغانستانی از خود نشان داده است؛ اما خود او نیز تصریح دارد در سال‌های نخستین دولت خاتمی سیطره قدرت طالبان در تمام افغانستان و نگرانی از احتمال همراهی مهاجران اهل سنت با دولت طالبان مسئله حضور بیش از دو میلیون افغانستانی در ایران را به مسئله‌ای امنیتی تبدیل کرده بود. وضعیتی که با شهادت ده دیپلمات ایرانی در کنسولگری مزارشریف در مرداد سال ۱۳۷۷ به اوج خود رسید (نصر اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۵۵-۱۵۳).

در نخستین هفته‌های شروع به کار مجلس ششم بود که نمایندگان مجلس یک روز قبل از ملاقات رئیس‌جمهور با نماینده دبیرکل سازمان ملل در امور افغانستان، طی نامه‌ای با ۱۵۴ امضاء^۱ از رئیس‌جمهور خواهان تسریع و جدیت در اخراج مهاجران افغانستانی شدند. در بخشی از این نامه که در تاریخ ۲۳ مرداد سال ۱۳۷۹ و به مناسبت دومین سالگرد شهادت دیپلمات‌های ایرانی در صحن مجلس قرائت گردید آمده است:

«... حال پس از گذشت این مدت با حضور بی‌رویه و اکثراً بدون ضابطه قانونی و روزافزون، این افراد مشکلاتی را در ابعاد مختلف جهت شهروندان ایجاد کرده‌اند که متأسفانه هر روز افزایش می‌یابد. لذا ما امضاءکنندگان ذیل، نمایندگان مجلس شورای اسلامی مؤکداً از حضرت‌عالی تقاضا داریم که به منظور توجه به افکار عمومی و رعایت حال هم‌میهنان عزیز در خصوص مراجعت این مهاجران که هم‌اکنون مقدماتی هم از طرف مجامع بین‌المللی جهت آنان فراهم گردیده است^۲، دستورات لازم و مؤکد به دستگاه‌های ذیربط خصوصاً وزارت کشور صادر

۱. در مشروح مذاکرات مجلس تعداد امضاء کنندگان قید نشده اما در روزنامه‌های ۲۴ مرداد ۱۳۷۹ از جمله روزنامه انتخاب (صفحه ۲) تعداد امضاء کنندگان ۱۵۴ نفر اعلام شده است.

۲. نخستین همکاری کمیساریای عالی امور پناهندگان با ایران برای تسهیل بازگشت مهاجران افغانستانی طی یک تفاهم سه جانبه با ایران و افغانستان برای یک دوره سه ساله از آذر ۱۳۷۱ آغاز گردید. در سال‌های بعد نیز میان ایران و کمیساریای عالی امور پناهندگان همکاری‌هایی صورت گرفت که ضعف و قوت‌هایی در آن بروز می‌نمود. عمده مسئله از این قرار بود که کمیساریا در مواقع مختلف در مخالفت با شدت عمل ایران برای اخراج اجباری، کمک‌های ناچیز خود را قطع و یا کاهش می‌داد (نصر اصفهانی، ۱۳۹۷، ۱۶۰-۱۵۸). ظاهراً اشاره‌ای که نامه نمایندگان به «مقدماتی از طرف مجامع بین‌المللی» دارد ناظر به توافقی است که در سال ۷۸ صورت گرفته و از فروردین ۷۹ با موفقیت نسبی به اجرا گذاشته شد (روزنامه خراسان ۲۳ مرداد ۱۳۹۷: ۶). با این حال همزمان با نامه نمایندگان به رئیس‌جمهور در خصوص اخراج مهاجرین افغان، روزنامه‌ها از کاهش کمک نقدی کمیساریا به هر مهاجر در هنگام بازگشت از ۴۰ دلار به ۲۰ دلار خبر دادند (روزنامه انتخاب، ۲۴ مرداد ۱۳۷۹: ۲ و روزنامه خراسان، ۲۴ مرداد ۱۳۷۹: ۶).

فرمایید» (مذاکرات مجلس، ۲۳ مرداد ۱۳۷۹).

الهه کولایی، نماینده تهران و عضو کمیسیون امنیت ملی، چند روز پس از انتشار نامه به رئیس جمهور در مصاحبه با روزنامه خراسان^۱ ضمن خبر از بررسی طرحی در خصوص مهاجران افغانستانی در کمیسیون امنیت ملی، گفت:

«البته ما به لحاظ تعهدات و آرمان‌هایی که در قانون اساسی، نسبت به حقوق ملل محروم برای خود قائل هستیم، و همچنین مسئله همسایگی با افغانستان، بی‌تردید نمی‌توانیم که نسبت به مسایل این کشور بی‌تفاوت باشیم. اما طرح مسئله کیفیت و کمیت حضور افغان‌ها در ایران و تأثیرات منفی امنیتی و اقتصادی این حضور به‌عنوان یک ضرورت مورد توجه قرار گرفته است. ... وظیفه ماست که با توجه به همه جوانب، هم حفظ منافع ملی و تأمین امنیت مردم و هم عمل به تعهدات انسانی و اسلامی، به این مسئله توجه کنیم» (کولایی، ۱۳۷۹).

در دهه نخست انقلاب و حتی در نیمه اول دهه دوم عمده نگرانی از حضور میلیونی مهاجران افغانستانی در کشور متوجه نگرانی‌های اقتصادی از جمله بیکاری جوانان و نگرانی‌های اجتماعی از جمله قاچاق مواد مخدر و ازدواج آنان با دختران ایرانی بود که گفتمان انقلابی در حمایت از برادران مسلمان و مستضعفین را با چالش مواجه کرده بود. اما در نیمه دوم دهه دوم انقلاب این جمعیت بزرگ مهاجر که بخش بزرگی از آن قرابت مذهبی با جریان افراطی حاکم بر افغانستان داشتند، عمدتاً از سوی گفتمان رقیب به‌عنوان تهدیدی امنیتی تلقی شد. در چنین شرایطی گفتمان رقیب ضمن حفظ انتقادات پیشین موفق به ارتقای دال مرکزی خود از «توسعه» به «منافع ملی» می‌شود و عملاً آرمان‌های جهان‌گرایانه گفتمان اولیه را تنها در ذیل منافع ملی و نه مقدم بر آن به رسمیت می‌شناسد. به این ترتیب، حداقل در آن مقطع زمانی، گفتمان انقلابی ناچار به پذیرش چارچوب «ملی» می‌گردد اگرچه بعدها و در مسئله تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با اتباع بیگانه موفق به افزایش دامنه تسری مفهوم ملیت می‌گردد.

۱. روزنامه خراسان برای این مصاحبه از این تیتراژ استفاده کرده است: طرح «خروج افغانی‌ها» به کمیسیون امنیت ملی مجلس تحویل شد. ولی این طرح هیچگاه در صحن مجلس مورد بررسی قرار نگرفت، احتمالاً تصمیم کمیسیون مذکور متضمن رد طرح بوده باشد.

ایرانیان افغان تبار

در موضوع پذیرش تابعیت ایرانی فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با اتباع خارجی، مسئله اصلی انحصار در مفهوم ملیت در برابر تعمیم و گسترش آن مفهوم بود و تقابل اصلی، تقابل میان شکلی افراطی از ملی‌گرایی که گاهی رنگی نژادگرایانه به خود می‌گرفت در برابر گستره‌ای از گرایش‌های انسان‌دوستانه، فراملی‌گرایی اسلامی و ملاحظات مربوط مسائل اجتماعی بود. عرف و پذیرش بین‌المللی که یکی از مهمترین قواعد مفصل‌بندی گفتمان توسعه و لیبرال در سال‌های گذشته بود، در این مسئله در کنار جهان‌گرایی اسلامی قرار گرفت. به عبارت دیگر، می‌توان گفت در این مورد به‌خصوص گرایش‌های جهان‌گرایی لیبرال در ایران با جهان‌گرایی اسلامی همراه شد و ملی‌گرایی به کلی تنها ماند. سخنان نمایندگان مجلس در این موضوع به‌طور آشکار این همراهی گفتمان‌های مختلف را نشان می‌دهد.

«... سلسله سادات از طریق حضرت فاطمه زهرا تا به امروز پایدار مانده... چه کسی می‌گوید از طریق پدر خون منتقل می‌شود اما از طریق مادر نمی‌شود؟! ... در سال ۱۳۱۳ در زمان رضاخان قانونی در این مملکت تصویب شده... اکثریت قاطع کشورهای جهان بیش از (۱۹۲) کشور تابعیت از طریق مادر را قبول دارند. ... امروز ما باید ثابت کنیم که قانونی که در ۱۳۱۳ نگاه تبعیض جنسیتی داشته دیگر در این کشور جایگاهی ندارد» (مشروح مذاکرات مجلس، جلیل رحیمی، نماینده تربت جام و تایباد، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۸).

در سوی دیگر، بر اساس گفتمان توسعه نیز نگرانی از افزایش و تداوم مسائل اجتماعی در میان کودکان بی‌هویت موجب گردید، توسعه‌گرایان نیز با رفع مشکل این کودکان موافقت نمایند. در شرایطی که نگرانی‌های دهه دوم انقلاب در مورد رشد جمعیت، در سال‌های اخیر به کلی رنگ باخته و حتی نگرانی‌هایی در مورد سالخورده شدن جمعیت مطرح است، گفتمان توسعه در مسئله اخیر هیچ دلیلی برای همراهی با مطالبات انحصارگرایانه ملی‌گرایی ندارد.

«اگر ما به این‌ها تابعیت ندهیم، این‌ها در آینده ناهنجاری اجتماعی برای ما ایجاد خواهند کرد. ... اگر ما به این افراد شخصیت ندهیم، ارزش ندهیم، هویت ندهیم، این‌ها چون احساس پوچی در خود می‌کنند دچار نوعی الیناسیون می‌شوند، ... می‌توانند برای ما در آینده منشأ ناهنجاری وسیع اجتماعی باشند» (مشروح مذاکرات مجلس، بهمن طاهرخانی، نماینده تاکستان، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۸).

نگرانی از ناهنجاری‌ها و مسائل اجتماعی ناشی از جمعیت بی‌هویت در آینده استدلالی است که بیش از همه بر گفتمان توسعه‌گرایی منطبق است، چرا که حول دال مرکزی «بهبود» مفصل‌بندی می‌شود.

به این ترتیب، اجماع نسبی گفتمان‌های جهان‌گرایی اسلامی، جهان‌گرایی لیبرال و توسعه‌گرایی در موافقت با لایحه «اصلاح قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی» موجب گردید انگیزه و گرایش‌های ملی‌گرایی که از سال ۱۳۶۰ هیچ‌گاه نتوانسته بود به‌عنوان یک گفتمان سیاسی حضور داشته باشد، به‌تنهایی و بدون همراهی سایر گفتمان‌ها به مخالفت‌هایی پراکنده و نامنسجم به مقابله با طرح مذکور بپردازد. نمونه‌هایی از استدلال‌های نمایندگان که در گفتمان ملی‌گرایی قابل تشخیص است، این‌گونه به مخالفت با طرح می‌پردازند:

«... آقای لاریجانی! اولاً تبعیت به خون است، DNA است و به پدر است. بعد خاک است. ... آیا به این آسانی می‌خواهیم دختران و زنان ایران عزیزمان که ناموس ما و عشق ما هستند به خارجی‌ها بدهیم، بعد از مدتی رها کنند برگردند [به کشورشان] این‌ها بی‌سرپرست بمانند، تضمین چیست؟» (مشروح مذاکرات مجلس، نادر قاضی‌پور، نماینده ارومیه، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۸).

«تمسخر هویت ملی و نادیده گرفتن منافع ملی از تبعات این قانون است که به اصطلاح با تصویب آن ما قطعاً به دنبال خواهیم داشت. افرادی که هیچ عرق و تعصبی نسبت به این آب و خاک ندارند و در سختی‌ها و در روزگاران سخت در کنار مردم ایران نبودند، به راحتی منافع مردم ایران را نادیده خواهند گرفت» (مشروح مذاکرات مجلس، فرهاد تجری، نماینده قصرشیرین، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۸).

ناکامی گرایش‌های ملی‌گرایانه در شرایطی که از همراهی سایر گفتمان‌ها برخوردار نبود حاکی از آن است که در سال‌های مورد بررسی در این تحقیق یعنی تقریباً از نخستین سال‌های حضور مهاجران جنگ‌زده افغانستانی در ایران تا به امروز، گرایش‌های ملی‌گرایانه هیچ‌گاه نتوانسته‌اند مستقل از سایر گفتمان‌ها در قامت یک جریان سیاسی اصلی در دستگاه سیاستگذاری کشور حضور یابد و نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست‌های مربوط به پناهنجویان داشته باشند. لذا همین حضور ضعیف ملی‌گرایی در تمام این سال‌ها از سویی و حضور پررنگ گفتمان جهان‌گرایی

اسلامی از سوی دیگر موجب تداوم نسبی میزبانی برادرانه از پناهجویان افغانستانی در تمام دولت‌ها شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

سیاست فرهنگی متعهد به حقوق بشر همان‌طور که در تحقیق کیت نش (۲۰۰۹) مورد تأکید قرار گرفته است در پیوندی عمیق با جهان‌گرایی و در تقابل با ملی‌گرایی قرار دارد و چنان‌که همو تصریح می‌نماید واقعی‌ترین تعهد به حقوق بشر در رعایت حقوق غیراتباع از جمله مهاجران و پناهجویان آشکار می‌شود. رعایت حقوق انسانی کسانی که در نظام دولت-ملت بیگانه تلقی می‌شوند، طبعاً اقدامی فراتر از رعایت حقوق اتباع دولت ملی است که بنابر تعریف، دولت متکفل حقوق، رفاه و آسایش آنان است.

ایران علی‌رغم مشکلات متعدد از جمله جنگ و تحریم، در چهار دهه اخیر به دلیل حضور پناهجویان افغانستانی، یکی از بزرگ‌ترین میزبان‌های پناهجویان در جهان معاصر بوده است و کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد ضمن تقدیر، ایران را نمونه و الگوی قابل پیروی معرفی نموده است. لذا تحقیق حاضر با هدف شناسایی و معرفی گفتمان یا گفتمان‌هایی که در سطح سیاستگذاری وقوع این پدیده تاریخی را محقق و یا تسهیل نموده‌اند، صورت گرفت و به طور خاص به این پرسش پرداخت که حضور یا فقدان چه عامل یا عوامل گفتمانی موجب شده است با وجود تغییرات سیاسی چشمگیر و انتقادات جدی در سطوح مختلف، تقریباً همه دولت‌ها در تمام سال‌های حضور این مهاجران رویکرد نسبتاً مشابهی را در میزبانی از آنها داشته باشند.

یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که به‌ویژه در دهه اول انقلاب اسلامی، استیلا و غلبه گفتمان جهان‌گرایی اسلامی چنان برجسته بود که گنجانیدن نظام حاکمه ایران در آن سال‌ها در چارچوب تعاریف دولت-ملت به سادگی متصور نیست. به‌طوری‌که مفهوم ملیت در این مقطع زمانی از سوی گفتمان سیاسی مسلط مورد انتقاد شدید قرار می‌گرفت. لذا مؤید الگوی نظری کیت نش، جهان‌گرایی غیرمعمول در ایران در آن مقطع زمانی موجب میزبانی غیرمعمول از پناهجویان افغانستانی گردید که بسیار فراتر از حداقل‌های استاندارد حقوق بشر پناهجویان در حقوق بین‌الملل بود.

با استقرار حکومت اسلامی در افغانستان در سال ۱۳۷۱ و حتی پیش از آن، یعنی همزمان با

خروج نیروهای اشغالگر شوروی، تکلیف شرعی جمهوری اسلامی ایران از سوی برخی سیاسیون ادا شده تلقی گردید و گفتمان «توسعه» با فاصله گرفتن از آرمان‌های جهانی انقلاب اسلامی نوعی ملی‌گرایی معتدل را در نظام معنایی خود برجسته ساخت و حضور برادران مسلمان افغانی را مانعی برای نیل به توسعه معرفی نمود ولی به نظر می‌رسد این مواضع بیش از آنکه مخالفت جدی با حضور مهاجران افغانستانی باشد انتقادی به گفتمان انقلابی و ایده صدور انقلاب بوده است.

در پی استیلای طالبان بر بخش بزرگی از کشور افغانستان و با شهادت دیپلمات‌های ایرانی در سال ۱۳۷۷ مفهوم «امنیت ملی» برجسته شد. همزمان پذیرش و عرف بین‌الملل که در گفتمان توسعه نیز به صورت یکی از قواعد مفصل‌بندی حضور داشت توانست جهان‌گرایی اسلامی را به حاشیه فرستاده و آرمان‌هایی جهان‌گرایانه از جنس لیبرال را برجسته نماید. در این مقطع جهان‌گرایی لیبرال به صورت اهمیت یافتن همکاری با کمیساریای پناهندگان ملل متحد جای خالی جهان‌گرایی اسلامی را پر کرده و مانع از بروز مطالبات ملی‌گرایانه علیه پناهجویان می‌شود. با این حال برخی مظاهر ملی‌گرایانه از جمله تاریخ پیش از اسلام که در گفتمان انقلابی طرد شده بود با هدف به حاشیه راندن آن گفتمان برجسته‌سازی می‌شود.

بنابراین، پس از سال ۱۳۶۰ هیچ‌گاه ملی‌گرایی نتوانست تبدیل به یک گفتمان مستقل و مؤثر در سطح سیاستگذاری شود. در یک مقطع در کنار گفتمان توسعه‌گرایی و مطالبات توسعه‌ای ملت مشاهده و در مقطع دیگر ذیل گفتمان جهان‌گرایی لیبرال به صورت حداقل‌های یک ساختار دولت-ملت برای هم‌نوایی با عرف جهانی مورد توجه قرار گرفت. به بیان لاکلا و موفه ملی‌گرایی مفهومی است که از سوی گفتمان انقلابی طرد شده و گفتمان‌های رقیب با جذب مفاهیم طرد شده و مفصل‌بندی آن حول دال مرکزی خود تلاش در افزایش گستره نظام معنایی خود دارند. در موضوع لایحه «اصلاح قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی» اجماعی میان گفتمان‌های مختلف حاصل گردید و همه آنها حداقل در این موضوع ملی‌گرایی را طرد کردند. برخی مطالبات صرفاً ملی‌گرایانه نیز در مخالفت با طرح نتوانستند حداقلی از عمومیت را کسب نمایند.

بنابراین، در تبیین مدل تأثیر گفتمان‌ها در سیاستگذاری فرهنگی حقوق بشر پناهجویان در ایران علاوه بر دوگانه مورد نظر کیت نش (دوگانه جهان‌گرایی-ملی‌گرایی) ضروری است اولاً

تأثیر چشمگیر نوع خاصی از جهان‌گرایی، یعنی جهان‌گرایی اسلامی، را مورد توجه ویژه قرار دهیم ثانیاً این نکته را نیز مورد نظر داشته باشیم که همراهی یا عدم همراهی سایر گفتمان‌ها با هریک از طرفین دوگانه می‌تواند نتیجه سیاست‌گذاری را تغییر دهد؛ به‌طوری‌که حتی تأثیری بیش از هر یک از طرفین این دوگانه داشته باشد. به این ترتیب در تاریخ چهل سال اخیر ایران، ملی‌گرایی در سطح سیاست‌گذاری فرهنگی در ارتباط با پناهیجویان صرفاً در پیوند با دیگر گفتمان‌ها در مقطعی امکان عرض‌اندام یافته و به‌تنهایی قادر به تعیین سیاست فرهنگی در کشور نبوده است. جهت‌گیری اصلی در این خصوص را جهان‌گرایی اسلامی تعیین نموده است.

منابع

- استیونسون، نیک (۱۳۹۵). *شهروندی فرهنگی، مسائل جهان وطنی*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- اشتریان، کیومرث (۱۳۹۱). *مقدمه‌ای بر روش سیاست‌گذاری فرهنگی*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- ایوبی، حجت‌الله (۱۳۸۹). *سیاست‌گذاری فرهنگی در فرانسه، دولت و هنر*، تهران: انتشارات سمت.
- بیلگر، ورونیکا، سابین کلینگلمایر و مارتین هافمن (۱۳۹۵). *ملاحظات بر آینده مهاجرت*، ترجمه محمود ادیب و جمشید پرویزی، تهران: مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌الملل وزارت خارجه.
- پارسونز، واین (۱۳۹۲). *مبانی سیاست‌گذاری عمومی و تحلیل سیاست‌ها*، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پرویزی، جمشید (۱۳۹۴). *سیاست مهاجرت و پناهندگی اتحادیه اروپا و مسئله حقوق بشر*، تهران: مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی، اداره نشر وزارت امور خارجه.
- ترامپ، دونالد (۱۳۹۶). *آمریکا مفلوک، چگونه عظمت را به آمریکا برگردانیم*، ترجمه محمد حسین اسماعیل‌زاده، نشر سرایش.
- تیسن، ویل، ای. اچ. و وارن ای. واکر (۱۳۹۵). *تحلیل خط‌مشی عمومی، پیشرفت‌های جدید*، ترجمه حسن دانایی‌فرد و هانیه احمدی، چاپ اول، تهران: انتشارات صفار.
- جمال‌پور، حمید، حسین صالحی و سیدرضا غرابی (۱۳۹۶). *حمایت از پناهندگان در اسناد حقوق بشر، کنفرانس ملی پژوهش‌های نوین در مدیریت، حقوق، اقتصاد و علوم انسانی*، دانشگاه آزاد واحد کازرون، ۷ و ۸ تیر.
- جم‌شیدیها، غلامرضا و یحیی‌علی‌بابایی (۱۳۸۱). *بررسی عوامل موثر بر بازگشت مهاجران افغانی*، با تأکید بر ساکنین شهرک گلشهر مشهد، *مجله مطالعات جامعه‌شناختی*، شماره ۲۰، صص ۷۱-۹۰.
- حجتی کرمانی، محمدجواد (۱۳۸۴). *ملی‌گرایی و نهضت آزادی ملل مسلمان*، تهران: انتشارات اطلاعات.

حقیقت، سید صادق (۱۳۹۱). دین و حقوق بشر نحیف و فربه، دوفصلنامه حقوق بشر، سال ۷، پاییز و زمستان، صص ۶۶-۵۱.

خمینی، روح‌الله (۱۳۹۲). قومیت، ملیت و اندیشه فراملی از دیدگاه امام خمینی، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خوب نژادیان، صادق و عبدالمیر جرفی (۱۳۹۴). انواع مهاجرت و شیوه‌های آن در حقوق بین‌الملل، اولین کنفرانس بین‌المللی حقوق و توسعه پایدار جامعه مدنی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات فارس، ۲۱ اردیبهشت.

داوری اردکانی، رضا (۱۳۶۴). ناسیونالیسم، حاکمیت ملی و استقلال، اصفهان: نشر پرسش. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۳). چرخه گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر مخاطب.

دیدیر، رودین و د. آماتو جیانی (۱۳۹۵). ادغام مهاجران، پذیرش عمومی و همبستگی اجتماعی، در ورنیکا بیلگر و دیگران ملاحظاتی بر آینده مهاجرت، ترجمه محمود ادیب، تهران: مرکز آموزش و پژوهش بین‌الملل وزارت امور خارجه.

روزنامه اطلاعات (۱۳۶۸). دوم آذر، ص ۲.

روزنامه اطلاعات (۱۳۶۸). هشتم آذر، ص آخر.

روزنامه اطلاعات (۱۳۷۳). ۲۱ شهریور.

روزنامه انتخاب (۱۳۷۹). ۲۴ مرداد ص ۲.

روزنامه جمهوری اسلامی (۱۳۶۸). ۱۲ آذر ص ۱.

روزنامه جمهوری اسلامی (۱۳۷۰). ۲۳ شهریور ص ۳.

روزنامه خراسان (۱۳۹۷). ۲۳ مرداد، ص ۶.

روزنامه خراسان (۱۳۹۷). ۲۴ مرداد، ص ۶.

زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۸۰). مهاجرت، تهران: انتشارات سمت.

ساداتی‌نژاد، سیدمهدی و جواد علایی آوارگانی (۱۳۹۷). اسلام و جهانی شدن، ترابط یا تباین، بررسی دینی پدیده جهانی شدن بر اساس رهیافت گفتمان فصلنامه سیاست (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی)، دوره ۴۸، شماره ۲، صص ۲۹۲-۲۷۱.

سرافرازی، فرشید (۱۳۹۴). حقوق بشر بنیادین مهاجران در جهان معاصر، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۳۰۲، صص ۱۳۷-۱۱۶.

سروردین، محمدحسین (۱۳۶۰). اکثریت عظیم آوارگان افغانی بدلیل ظلم و ستم رژیم مارکسیستی

- افغانستان به ایران پناهنده شده‌اند، روزنامه کیهان ۱۷ آبان ص ۶.
- شهرام نیا، امیر مسعود و نازنین نظیفی نائینی (۱۳۹۲). تعامل و تقابل ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال ۲، شماره ۵، صص ۱۹۷-۲۱۷.
- صدرایی، رقیه و معصومه صادقی (۱۳۹۷). تحلیل گفتمان ناسیونالیستی در مجموعه اشعار احمد شاملو، بر مبنای نظریه تحلیل گفتمانی لاکلاو و موفه، *متن پژوهی ادبی*، سال ۲۲ شماره ۷۵، صص ۲۰۶-۱۷۵.
- صفایی، جواد (۱۳۷۴). *توسعه و تحول حقوق پناهندگان*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۲). *ترجمه تفسیر المیزان*، جلد چهارم، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- کاستلز، استفان و آلیستر دیویدسون (۱۳۸۲). *مهاجرت و شهروندی*، ترجمه فرامرز تقی‌لو، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کستلز، استفان و مارک جی. میلر (۱۳۹۶). *عصر مهاجرت*، ترجمه علی طایفی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- کسرای، محمدسالار و علی پوزش شیرازی (۱۳۸۸). *نظریه گفتمان لاکلاو و موفه*، ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی، *فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۳۹ شماره ۳، صص ۳۳۹-۳۶۰.
- کولایی، الهه (۱۳۷۹). طرح «خروج افغانی‌ها» به کمیسیون امنیت ملی مجلس تحویل شد، در روزنامه خراسان، ۲۷ مرداد، ص ۴.
- لاریجانی، محمدجواد (۱۳۶۸). مهاجران افغانی و اردوگاه‌ها، روزنامه اطلاعات، ۱۱ آذر، ص آخر.
- مارش، دیوید و جری استوکر (۱۳۷۸). *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمدحاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مانز، راینر (۱۳۹۵). *مهاجرت در قرن بیست و یکم و تأثیر نابرابریهای اقتصادی و جمعیتی آینده بر آن*، در ورونیکا بیلگر و دیگران *ملاحظات بر آینده مهاجرت*، ترجمه محمود ادیب، تهران: مرکز آموزش و پژوهش بین‌الملل وزارت امور خارجه.
- نصر اصفهانی، آرش (۱۳۹۷). *در خانه برادر*، پناهندگان افغانستانی در ایران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۴). *چالش‌های هویت در آمریکا*، ترجمه محمدرضا گلشن پژوه و دیگران، تهران: انتشارات ابرار معاصر.

هانلون، برناردت و توماس جی. ویسینو (۱۳۹۵). *مبانی مهاجرت جهانی*، ترجمه شیدا نوروزی، تهران: مرکز آموزش و پژوهش بین‌الملل وزارت امور خارجه.

یورگنسن، مارایان و لوئیز فیلیپس (۱۳۸۹). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

Carrera, Sergio & Massimo, M. (2009). *Undocumented Immigrants and Rights in the EU, Addressing the Gape between Social Science Research and Policy-making*. In the Stockholm Programme? December.

Fischer, F. & Forrester, J. (1993). *The argumentative turn in policy analysis and planning*. Duke University Press, Durham and London.

Nash, K. (2009). *The Cultural Politics of Human Rights; Comparing the US and UK*, Cambridge University Press.

The UN High Commissioner for Refugees (2018 a). *GLOBAL REPORT, 2017*.

The UN High Commissioner for Refugees (2018 b). *Global trends 2017*.

The UN High Commissioner for Refugees (2019). *GLOBAL APPEAL 2018-2019*

Vertovec, S. & Wessendorf, S. (2010). *The Multiculturalism Backlash: European Discourses, Policies and Practices*. London: Routledge.

Cultural Policy and Human Rights of Afghan Refugees in Iran

Shahla Bagheri *, Mansoureh Afghahi **

Abstract

The adoption of cultural policies in the face of foreign immigrants is, first of all, the image that policymakers present of "insiders" and "outsiders". The human rights policy for these immigrants is based on the same perception of insiders and outsiders. Following the occupation of Afghanistan by the former Soviet Union and the subsequent civil war in the country, how to deal with the crisis of Afghan migration to Iran has been repeatedly considered in the country's policy institutions over the past four decades. The UN High Commissioner for Refugees (UNHCR) has declared Iran's interaction with Afghan refugees during this period as a successful example of hosting a large refugee population. The present study, as a "policy analysis", aims to examine the cultural policies guaranteeing the human rights of Afghan immigrants in Iran. by adopting the method of Laclau and Mouffe discourse analysis, we examined the official discussions of the Islamic Consultative Assembly, Imam Khomeini's phrases and some officials about Afghan immigrants. According to the obtained results, the macro-cultural policy of the country has been mainly Islamic cosmopolitan and far from the components of nationalism; Therefore, Afghan immigrants have been welcomed as Muslim brothers. Only at times when the discourses of developmentalism and liberal globalism have had relative power, some nationalist demands placed some restrictions on these immigrants.

Keywords: Afghan Immigrants, Cultural Policy, Human Rights, Globalism, Nationalism, Policy Analysis, Discourse Analysis.

* Associate Professor of Sociology and Faculty member of Kharazmi University. E-mail: sbagheri@khu.ac.ir

** PhD student of Cultural Policy, Kharazmi University (Corresponding Outhor). E-mail: afghahimansure@gmail.com

بررسی تحولات امید زندگی بیکاری در استان‌های ایران طی سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۹۵

مهسا صادقی نژاد*، غلامرضا حسنی درمیان**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۳۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۲۱)

چکیده

متوسط طول دوره بیکاری نسبت به نرخ بیکاری از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ چراکه طول دوره بیکاری معیاری پویا و نرخ بیکاری معیاری ایستاست. هدف اصلی مقاله حاضر نیز تعیین طول دوره بیکاری برای بیکاران ۲۰-۳۹ ساله ایران به تفکیک سن، جنس و استان محل سکونت در سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ است. پژوهش از نوع نسلی - مقطعی است و از داده‌های سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن استفاده شده است. تکنیک تحلیل داده، محاسبه امید زندگی بیکاری با استفاده از جدول بقا بود که با نرم‌افزار R.v.3.2.3 انجام شد. طبق یافته‌ها، شش الگو برای توضیح تحولات امید زندگی بیکاری در استان‌های کشور شناسایی شد: ۱. الگوی افزایش دائم امید زندگی بیکاری؛ ۲. الگوی افزایش موقت امید زندگی بیکاری؛ ۳. الگوی افزایش ناگهانی امید زندگی بیکاری؛ ۴. الگوی تثبیت امید زندگی بیکاری؛ ۵. الگوی کاهش دائم امید زندگی بیکاری؛ ۶. الگوی کاهش موقت امید زندگی بیکاری. الگوهای اول، سوم و ششم حاکی از به تأخیر افتادن سن اشتغال جمعیت ۲۵-۲۰ ساله اکثر استان‌های ایران طی دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۵ هستند. نتایج نشان داد جمعیت ۲۰ ساله استان‌های کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد و لرستان طولانی‌ترین دوره‌های انتظار برای شاغل شدن و جمعیت ۲۰ ساله استان‌های یزد، سمنان و خراسان رضوی کوتاه‌ترین دوره‌های انتظار برای شاغل شدن را تجربه می‌نمایند.

کلیدواژه‌ها: سن اشتغال، بیکار، جدول بقا، امید زندگی بیکاری، طول دوره بیکاری.

* دانشجوی دوره دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه فردوسی مشهد.

E-mail: m.sadeghinezhad@stu.um.ac.ir

** استادیار جمعیت‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول).

E-mail: gh-hassani@um.ac.ir

مقدمه

اگرچه بیکاری به مثابه یک مسأله اقتصادی-اجتماعی همواره با استفاده از نظریه‌های گوناگون در سطح ملی یا منطقه‌ای تبیین گردیده، اما آنچه بیش از این موضوع اهمیت دارد طول دوره‌ای است که طی آن فرد در وضعیت بیکاری به سر می‌برد و در این پژوهش از آن تحت عنوان «طول دوره بیکاری» یاد می‌شود. بنابر ادبیات اقتصادی، در این دوره فرد بیکار به دنبال شغل است. متوسط طول دوره بیکاری معیاری اساسی در تحلیل‌های اقتصادی به‌شمار می‌رود و به‌مراتب از اهمیت بیشتری نسبت به نرخ بیکاری برخوردار است؛ چراکه طول دوره بیکاری معیاری پویا است، درحالی‌که نرخ بیکاری معیاری ایستا محسوب می‌شود (فیض‌پور، ۱۳۸۹: ۳۳۱).

از یک طرف، نرخ بیکاری نه تنها بین کشورهای مختلف، بلکه در داخل مناطق یک کشور نیز متفاوت است؛ به‌عنوان مثال، در این باره توجه به تجربه استان یزد جالب به‌نظر می‌رسد. استان یزد در مقایسه با سایر استان‌های ایران در بیشتر سال‌ها نرخ‌های بیکاری کمتری را تجربه نموده است؛ به‌طوری‌که تا قبل از سال ۱۳۸۰ کمتر شاهد نرخ‌های بیکاری دو رقمی بوده است. نرخ بیکاری استان یزد در سال ۱۳۷۵ برابر با ۵/۲ درصد و در سال ۱۳۷۹ برابر با ۸ درصد بوده است؛ یعنی، افزایش تقریباً ۳ درصدی نرخ بیکاری طی ۴ سال. این در حالی است که از سال ۱۳۸۰ به بعد نه تنها تجربه نرخ‌های بیکاری دورقمی را داشته، بلکه در زمره استان‌های با بالاترین نرخ بیکاری نیز قرار گرفته است. نرخ بیکاری استان یزد در سال ۱۳۸۳ برابر با ۱۷/۸ درصد بوده؛ یعنی این شاخص در سال ۱۳۸۳ نسبت به ۴ سال قبل از آن بیش از دو برابر افزایش یافته است. از طرف دیگر، بین نرخ بیکاری مردان و زنان ساکن یک منطقه نیز تفاوت‌های قابل‌توجهی ملاحظه می‌شود؛ برای مثال، زمانی که نرخ بیکاری زنان در سال ۱۳۶۵ حدود ۲۴ درصد بوده، این نرخ در میان مردان به‌مراتب کمتر گزارش شده است. با این توضیح، انتظار می‌رود نرخ بیکاری در بین افرادی که در سنین مختلف فعالیت اقتصادی قرار دارند نیز یکسان نباشد. توجه به این تفاوت در رابطه با طول دوره بیکاری از دغدغه‌های این پژوهش است.

با توجه به پویایی معیار طول دوره بیکاری، حتی شرایطی را می‌توان تصور نمود که در یک مقطع زمانی معین نرخ بیکاری بالا و طول دوره‌های بیکاری کوتاه رخ می‌دهد (فیض‌پور، ۱۳۸۹: ۳۳۱). بنابراین، مطالعه صرف نرخ بیکاری کفایت نمی‌کند و مطالعه طول دوره بیکاری به تفکیک متغیرهای جمعیت‌شناختی بنیادی (از قبیل: سن، جنس و محل سکونت) از اهمیت به‌سزایی

برخوردار است. از این‌رو، در مطالعه پیش‌رو، اهداف مقابل برای مقاطع زمانی سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ دنبال شده است: ۱) محاسبه تعداد سال‌های مورد انتظار برای شاغل شدن (امید زندگی بیکاری)^۱ در بین جمعیت ۲۰-۳۹ ساله ایران؛ ۲) محاسبه امید زندگی بیکاری در بین مردان ۲۰-۳۹ ساله ایران؛ ۳) محاسبه امید زندگی بیکاری در بین زنان ۲۰-۳۹ ساله ایران؛ ۴) محاسبه امید زندگی بیکاری در بین جمعیت ۲۰-۳۹ ساله هر استان؛ ۵) محاسبه امید زندگی بیکاری در بین مردان ۲۰-۳۹ ساله هر استان و ۶) محاسبه امید زندگی بیکاری در بین زنان ۲۰-۳۹ ساله هر استان.

چارچوب نظری

از منظر اقتصاددانان، طول دوره بیکاری عبارت است از طول زمان سپری‌شده بین تاریخ ورود به جریان بیکاری و تاریخ خروج از آن (کاپس^۲، ۲۰۰۶: ۲۴۵) و نظریه‌های متفاوتی را برای تبیین تأثیر عوامل فردی (از جمله، سن، جنس و سطح آموزش و مهارت) و محیطی (محل سکونت، نرخ بیکاری منطقه‌ای و تحرک نیروی کار) بر طول دوره بیکاری برمی‌شمارند؛ به‌عنوان مثال، بنا بر نظریه نئوکلاسیک‌ها طول دوره بیکاری برای زنان در مقایسه با مردان بیشتر است؛ چراکه بازار کار ابتدا نیروی کار با بهره‌وری بالاتر را جذب می‌کند (سعیدی، ۱۳۸۶؛ فیض‌پور، ۱۳۸۶). اما این ادعا تا زمانی صحت دارد که سطح آموزش، به‌عنوان یک عامل مؤثر بر بهره‌وری، در زنان پایین‌تر از مردان باشد.

کما اینکه در بین نظریه‌هایی که به تبیین تأثیر آموزش بر طول دوره بیکاری می‌پردازند نیز در این‌باره که سطوح آموزش بالاتر سبب افزایش یا کاهش طول دوره بیکاری خواهد شد، اتفاق نظر وجود ندارد. از یک طرف، عده‌ای بر این باورند که چنانچه آموزش بتواند بهره‌وری نیروی کار را افزایش دهد، احتمال دستیابی به شغل افزایش و از طول دوره بیکاری کاسته خواهد شد (تودارو، ۱۳۷۷). حال آنکه عده‌ای دیگر بر این عقیده‌اند که آموزش بیشتر سطح دستمزدهای

۱. عبارت «امید زندگی بیکاری» برای اولین بار در زمینه اشتغال توسط نویسندگان نوشتار حاضر استفاده شده است. هرچند استفاده از عبارت «امید زندگی...» در برخی از زمینه‌ها مصطلح است؛ برای مثال، در زمینه ازدواج کاربرد عبارت «امید زندگی مجردی» رایج است (برای یک نمونه در زمینه ازدواج ن. ک. رازقی نصرآباد و رحیمی، ۱۳۹۳).

انتظاری را افزایش داده و بدین ترتیب از تقاضا برای نیروی کار با سطوح تحصیلی بالاتر کاسته می‌شود و در نهایت، بر طول دوره بیکاری ایشان افزوده می‌شود (هادیان، ۱۳۸۴؛ فیض‌پور، ۱۳۸۹).

نظریه‌های جنسیتی نیز تأثیر جنسیت بر طول دوره بیکاری را مورد ملاحظه قرار می‌دهند. اساساً، وظایف اصلی زنان تربیت و پرورش فرزندان است و تأمین درآمد خانوار بر عهده مردان گذاشته شده است. بنابراین، با چنین تقسیم وظایفی طول دوره بیکاری برای مردان کاهش می‌یابد (سعیدی، ۱۳۸۶؛ فیض‌پور، ۱۳۸۶).

از جمله نظریه‌هایی که به تبیین تأثیر عوامل محیطی بر طول دوره بیکاری پرداخته‌اند، نظریه‌های ناهماهنگی در بازار کار^۱ است. در این نظریه‌ها، ناهماهنگی‌های متفاوت از قبیل ناهماهنگی مهارتی (گیدنز، ۱۳۸۶) در بازار کار مورد بررسی قرار می‌گیرند. این ناهماهنگی در شرایطی ظاهر می‌شود که هم‌زمان عرضه و تقاضا برای نیروی کار وجود دارد، اما تمایز عمده‌ای میان این دو از نظر مهارت مشاهده می‌شود که این امر خود می‌تواند موجب افزایش طول دوره بیکاری شود.

عدم تحرک نیروی کار نیز مصداق دیگری است که با ناهماهنگی جغرافیایی در بازار کار^۲ قابل تبیین است. طبق این نظریه علت افزایش طول دوره بیکاری عدم وجود فرصت‌های شغلی نیست، بلکه عدم تحرک نیروی کار در بین مناطق است (فیض‌پور، ۱۳۸۹)؛ یعنی ممکن است برای افراد جویای کار در منطقه سکونت خودشان فرصت شغلی (مناسبی) وجود نداشته باشد، اما در منطقه دیگری تقاضا برای نیروی کار زیاد باشد.

به‌طور خلاصه، عواملی از قبیل زن بودن، پایین بودن سطح آموزش و مهارت، بالا بودن نرخ بیکاری در منطقه سکونت و عدم تحرک نیروی کار سبب طولانی شدن دوره بیکاری گردیده و لاجرم پیامدهایی در سطح کلان خواهد داشت؛ نظیر مهاجرت فزاینده و غالباً از نوع روستا به شهر یا شهر به شهر. از این‌رو، توجه به طول دوره‌های بیکاری در تبیین جریان‌های ورودی یا خروجی مهاجران به/از مناطق و نیز سایر پدیده‌هایی که در سطح کلان به وقوع می‌پیوندند، از اهمیت قابل توجهی برخوردار است.

-
1. Mismatch Theories in Labor Market
 2. Geographical Mismatch in the Labor Market

پیشینه تحقیق

مرور ادبیات تجربی در رابطه با طول دوره بیکاری نشان می‌دهد که عمده محققان داخلی و خارجی (هادیان، ۱۳۸۴؛ فیض پور، ۱۳۸۹؛ اسوارر^۱ و همکاران، ۲۰۰۵؛ تراکول^۲، ۲۰۰۹؛ گایجن و دیتانگ-دیسندر^۳، ۲۰۰۹؛ کایرا^۴ و همکاران، ۲۰۱۳؛ ناگل و وبر^۵، ۲۰۱۴) به مطالعه تعیین‌کننده‌های طول دوره بیکاری علاقه نشان داده‌اند تا تعیین مدت‌زمان بیکاری. درعین‌حال، معدودی از پژوهش‌ها هستند که در کنار پرداختن به موضوع تعیین‌کننده‌های طول دوره بیکاری به تعیین طول دوره بیکاری نیز توجه داشته‌اند؛ نظیر رضایی قهرودی و همکاران (۱۳۸۷)، حسینی نسب و احمدلو (۱۳۹۲). در ادامه به تشریح یافته‌های حاصل از پژوهش‌های اخیر که در حقیقت، مرتبط‌ترین پژوهش‌ها نسبت به پژوهش حاضر می‌باشند، پرداخته خواهد شد.

رضایی قهرودی و همکارانش (۱۳۸۷) در پژوهشی با استفاده از داده‌های آمارگیری نیروی کار مرکز آمار ایران در بهار و تابستان ۱۳۸۵ نشان داده‌اند که با افزایش طول دوره بیکاری از درصد افرادی که بعد از ۳ ماه شاغل می‌شوند، کاسته می‌شود؛ یعنی احتمال شاغل شدن بیکاران با طول دوره بیکاری آن‌ها رابطه عکس دارد. به‌علاوه، بیشترین درصد شاغل شدن مربوط به افرادی است که طول دوره بیکاری‌شان بین ۱ تا ۶ ماه بوده و افرادی که طول دوره بیکاری‌شان بیش از ۶ ماه بوده، عمدتاً در وضعیت بیکاری بسر برده‌اند. از نظر مقایسه طول دوره بیکاری در بین مردان و زنان، یافته‌های این پژوهش از یک‌طرف نشان داده که به ازای سطوح مختلف طول دوره بیکاری همواره درصد مردان شاغل بیش از زنان شاغل و درصد زنان غیرفعال بیش از مردان غیرفعال است. همچنین، درصد زنانی که کمتر از ۳ ماه بیکار بوده‌اند بیشتر از مردانی است که به همین میزان بیکار بوده‌اند، اما درصد مردان و زنانی که بیش از ۳ ماه بیکار بوده‌اند تقریباً مشابه بوده است. از طرف دیگر، زنان تنها در مدت کوتاهی بیکار ماندن را تحمل نموده و چنانچه نتوانند کاری پیدا کنند از نیروی کار خارج شده و غیرفعال می‌شوند. به‌طورکلی، این محققان نشان دادند که با افزایش طول دوره بیکاری تا یک سال احتمال شاغل شدن، روندی نزولی پیدا می‌کند؛ اما بعد از یک سال این احتمال هم برای مردان و هم برای زنان ثابت می‌ماند.

1. Svarer
2. Terracol
3. Gaigne & Detang-Dessendre
4. Kyyrä
5. Nagl & Weber

حسینی نسب و احمدلو (۱۳۹۲) با استفاده از داده‌های آمارگیری نیروی کار مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۸، میانگین طول دوره بیکاری را برای هشت استان ایران پیش‌بینی نمودند. آن‌ها نشان دادند که میانگین طول دوره بیکاری افراد در استان‌های گیلان، فارس، آذربایجان شرقی و قم زیاد است و برعکس، افراد در استان‌های خراسان رضوی، کردستان، هرمزگان و سمنان طول دوره بیکاری کمتری را تجربه می‌کنند.

در این بین، پژوهش‌هایی هستند که به بررسی رابطه بین سن و دوره بیکاری فرد پرداخته‌اند و در این باره اتفاق نظر دارند که رابطه مستقیم و معناداری بین سن و دوره بیکاری فرد وجود دارد (فولی^۱، ۱۹۹۷؛ تانسل^۲، ۲۰۰۴). دسته دیگری از پژوهش‌ها تفاوت طول دوره بیکاری در بین مردان و زنان را مقایسه نموده و همگی نشان داده‌اند که طول دوره بیکاری زنان به مراتب بیشتر از مردان است (گونزالو و ساارلا^۳، ۲۰۰۰؛ تانسل، ۲۰۰۴). در نهایت، برخی از پژوهش‌ها تأثیر نرخ بیکاری منطقه را بر طول دوره بیکاری افراد ساکن آن منطقه مورد بررسی قرار داده و اظهار می‌نمایند که مناطق دارای نرخ بیکاری بالاتر، طول دوره‌های بیکاری طولانی‌تری را نیز تجربه می‌نمایند (فولی، ۱۹۹۷؛ تانسل، ۲۰۰۴؛ کاپس^۴، ۲۰۰۶). تانسل (۲۰۰۴) اضافه می‌دارد که بر اثر همین عامل است که زندگی در مناطق شهری سبب اشتغال سریع‌تر بیکاران و در نتیجه، مهاجرت فزاینده روستائیان به شهرها شده است.

نتایج حاصل از پژوهش کاپس (۲۰۰۶) حاکی از عدم یکنواختی در احتمال اشتغال است. بدین ترتیب که احتمال اشتغال طی ۱۴ ماه اول دوره بیکاری بیش از دوره پس از آن است. گارتل^۵ (۲۰۱۰) در پژوهشی پیرامون گذار از دانشگاه به شغل در سوئد و در بازه زمانی سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۹۱، مدت‌زمان لازم برای آغاز یک شغل تمام‌وقت را برای فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های سوئد شش ماه یا بیشتر عنوان می‌نماید. علی‌رغم سوئد، دنیا-ایمانوئلا و سیرنو^۶ (۲۰۱۴) در پژوهشی راجع به طول دوره بیکاری در رومانی نشان دادند که در بین افراد ثبت‌نام‌شده برای کار میانگین طول دوره بیکاری مردان ۲۵۰/۲۲ روز و میانگین طول دوره بیکاری زنان ۲۳۳/۲۲ روز

-
1. Tansel
 2. Foley
 3. Gonzalo & Saarela
 4. Kupets
 5. Gartell
 6. Daniela-Emanuela & Cirnu

است. کالیندو^۱ و همکارانش (۲۰۱۶) بر اساس شبیه‌سازی‌های اجرا شده روی وضعیت عده‌ای از جمعیت بیکار آلمانی دارای شغل موقت (در حد چند ساعت در هفته)، ملاحظه نمودند که بعد از یک سال بیکاری، طول دوره بیکاری مورد انتظار بین ۱۵/۳ تا ۱۶/۴ ماه متغیر است.

جمع‌بندی ادبیات تجربی موضوع از عدم وجود پژوهشی منسجم راجع به تعیین طول دوره بیکاری به تفکیک سن، جنس و استان محل سکونت افراد بیکار در ایران حکایت دارد. به‌طور مشخص، به‌نظر می‌رسد دغدغه کمتر پژوهش داخلی یا خارجی این بوده که نشان دهد افراد در هر سنی که باشند (به‌ویژه، در سنین فعالیت اقتصادی) تا چه مدت برای شاغل شدن باید انتظار بکشند و میزان این انتظار در بین مردان و زنان تا چه حد متفاوت است و الگوی افزایش یا کاهش مدت‌زمان بیکاری در مناطق مختلف به چه صورت است. یکی از وجوه تمایز پژوهش حاضر نسبت به پژوهش‌های قبلی در پرداختن به هر سه موضوع بالاست.

همچنین، مرور پژوهش‌های انجام‌شده به لحاظ تکنیکی نشان از عدم وجود پژوهشی دارد که با استفاده از تکنیک جدول عمر^۲ (بقا) به تعیین طول دوره بیکاری و یا در اصل، به تحلیل بقای بیکاری پرداخته باشد. در حقیقت، هنوز دامنه کاربردهای وسیع این تکنیک برای جامعه شناسان به‌اندازه کافی جا نیفتاده است. باآنکه از این تکنیک - علاوه بر کاربرد اصلی‌اش که تعیین امید به زندگی در مطالعات جمعیتی است - در زمینه مسائل اجتماعی دیگری همچون تعیین طول مدت مجرد باقی ماندن یا تحلیل بقای مجردان (رازقی نصرآباد و رحیمی، ۱۳۹۳) استفاده شده، اما در زمینه مسائل مربوط به جمعیت فعال کمتر مورد استفاده قرار گرفته است.^۳ پس، وجه تمایز دیگر این پژوهش از موارد مشابه در استفاده از تکنیک جدول بقا برای تعیین طول دوره بیکاری به تفکیک سن، جنس و استان است.

1. Caliendo

2. Life Table

۳. شریاک و همکارانش (۱۹۸۰: ۴۲۹) در کتاب «روش‌ها و مواد جمعیت‌شناسی» (جلد ۱) بیان می‌کنند که کاربرد جدول عمر، بررسی طول دوره یک پدیده است؛ برای مثال، طول دوره تأهل، طول دوره اشتغال، طول دوره فقدان معلولیت. از بین موارد مذکور، بررسی‌هایی که در رابطه با کاربرد جدول عمر به منظور تعیین طول دوره اشتغال انجام گرفته، به موضوع مطالعه حاضر نزدیک‌ترند (برای ملاحظه نمونه‌هایی از مطالعات انجام شده در زمینه طول دوره اشتغال ن. ک. شریاک و همکاران (۱۹۸۰) پاورقی ص ۴۲۹).

روش تحقیق و داده‌ها

از آنجائی که هدف اصلی این پژوهش مطالعه امید زندگی بیکاری (بقای بیکاری) نسل‌های ۳۹-۲۰ ساله در سه مقطع زمانی معین (سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵) می‌باشد، طرح پژوهش از نوع نسلی-مقطعی و رویکرد آن کمی است. توجه به این نکته حائز اهمیت است که جداول بقا بر دو قسم‌اند: طولی و مقطعی. وجه تشابه هر دو در این است که برای نسل ساخته می‌شوند و وجه تمایزشان در این است که جدول بقای طولی برای نسل واقعی و جدول بقای مقطعی برای نسل فرضی ساخته می‌شود. نسل واقعی، نسلی تاریخی است که در گذشته به دنیا آمده، زندگی کرده و با مرگ آخرین بازمانده‌اش منقرض خواهد شد. اغلب، اطلاعات مربوط به نسل‌های واقعی در دسترس نبوده و بنابراین، ساختن جداول بقای طولی نیز به‌ندرت میسر است. این در حالی است که نسل فرضی در معرض میزان‌های اختصاصی (مرگ یا شاغل شدن) در یک مقطع زمانی معین (معمولاً یک سال تقویمی) - یا میانگین این میزان‌ها در چند سال متوالی - قرار داده شده و برای نسل فرضی بر اساس اطلاعات جاری واقعی (مثلاً، تجربه مرگ یا شاغل شدن یک جمعیت واقعی در یک مقطع زمانی معین) جدول بقای مقطعی ساخته می‌شود (سرای، ۱۳۹۰: ۸۶).

پژوهش حاضر مبتنی بر داده‌های سرشماری ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ مرکز آمار ایران است. لازم به ذکر است که سرشماری عمومی نفوس و مسکن بزرگ‌ترین و پرهزینه‌ترین طرح آماری در هر کشور محسوب می‌شود. اجرای این برنامه مستلزم انجام فعالیت‌های پیچیده و به‌هم پیوسته در یک حوزه جغرافیایی وسیع و در یک دوره زمانی نسبتاً کوتاه است. هزینه بالای این فعالیت‌ها، ارتباط آن‌ها با یکدیگر و کوتاه بودن زمان اجرای سرشماری ایجاب می‌کند که قبل از اجرای سرشماری محتوای همه فعالیت‌ها دقیقاً بررسی شده و از پیوستگی و ارتباط آن‌ها با یکدیگر اطمینان حاصل شود. لذا ضروری است که فرآیند سرشماری از مراحل ابتدایی تا نهایی یک‌بار به‌صورت آزمایشی اجرا شود تا همه اشکالات یا کمبودهای پیش‌بینی نشده، در حین اجرای آزمایش، به تفکیک مراحل اجرا مشاهده و شناسایی شود تا اقدامات لازم برای رفع و اصلاح آن‌ها به‌عمل آید. این اشکالات و کمبودها می‌توانند هم در محور طراحی موضوعی سرشماری و هم در محور عملیات اجرایی سرشماری بررسی شوند. یکی از کاربردهای آزمایش سرشماری، آزمایش تعاریف و سؤالات پرسشنامه است. به ازای هر سرشماری دو آزمایش سرشماری در

تعدادی از استان‌های منتخب انجام می‌شود که مبتنی بر روش‌های خودتکمیلی، حضوری، اینترنتی و پستی برای تکمیل پرسشنامه است. بر اساس دستاوردهای این آزمایش برای سرشماری سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت حضوری و پردازش داده‌ها به صورت ICR مورد تأیید قرار گرفت (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵).

جمعیت مورد بررسی از نظر وضعیت فعالیت ذیل «جمعیت فعال» قرار می‌گیرد و جمعیت فعال دارای دو زیرگروه «شاغل» و «بیکار» است. داده‌های مورد استفاده نمایان‌گر شمار جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر به تفکیک جنس، سن، وضع فعالیت و استان محل سکونت در مقاطع زمانی مورد نظر بود. جمعیت مذکور، ۱۲ گروه سنی ۵ ساله را شامل شده که با گروه سنی ۱۴-۱۰ ساله آغاز و به گروه سنی ۶۴-۶۰ ساله و نهایتاً گروه سنی ۶۵ ساله و بیشتر ختم می‌شود. با این توضیح که در پژوهش حاضر، گروه‌های سنی فوق به دلیل اقتضات جدول بقا - که در بخش بعد توضیح داده خواهد شد - و اجتناب از ورود جمعیت در سنین بازنشستگی به تحلیل تبدیل به سنین منفرد شدند؛ بطوری‌که صرفاً گروه‌های سنی بین ۲۴-۲۰ سال و ۳۹-۳۵ سال در قالب سنین منفرد مورد مطالعه قرار گرفتند.

روش ساخت جدول بقای بیکاری

در این مطالعه، از جدول بقا (جدول عمر) برای تعیین امید زندگی بیکاری در سنین ۲۰-۳۹ سالگی استفاده شده است. همان‌طور که اشاره شد، محاسبه امید زندگی با استفاده از جدول بقا تکنیکی مرسوم در مطالعات جمعیت‌شناختی است. اگرچه رایج‌ترین کاربرد این تکنیک در مطالعات جمعیتی، تعیین بقای (طول عمر) افراد در سنین (گروه‌های سنی) معین بوده، اما امروزه کاربرد این تکنیک فراتر از تحلیل بقای افراد رفته است؛ برای مثال، از این تکنیک در مطالعات جامعه‌شناختی برای تعیین بقای افرادی استفاده می‌شود که در سنین خاص در معرض مسأله اجتماعی واحدی (از قبیل، مجرد، بیکاری، عدم ثبات شغلی و...) قرار دارند. در حالت کلی، جدول بقا متشکل از ۱۰ ستون است که در ادامه، نحوه محاسبه یکایک ستون‌ها توضیح داده خواهد شد.

ستون یکم (x): همان‌گونه که در جدول ۱ ملاحظه می‌گردد، این ستون سنین منفرد را نشان می‌دهد. نکته مهمی که در اینجا وجود دارد این است که گاهی اوقات سنین منفرد در دسترس

نبوده و آمارهای موجود بر اساس گروه‌های سنی پنج‌ساله هستند (مانند مطالعه حاضر که گروه‌های سنی آن عبارت بودند از: جمعیت کل و جمعیت شاغل ۱۴-۱۰ ساله، ۱۹-۱۵ ساله، ...، ۶۰-۶۴ ساله، ۶۵ ساله و بیشتر). در اینجا، لازم است گروه‌های سنی تبدیل به سنین منفرد شوند؛ به عبارت ساده‌تر، تعداد جمعیت کل و تعداد جمعیت شاغل که به تفکیک گروه‌های سنی موجودند باید تبدیل به تعداد جمعیت کل و تعداد جمعیت شاغل به تفکیک سنین منفرد شده و سپس، به ترتیب در ستون‌های دوم و سوم قرار گیرند. یکی از پرکاربردترین روش‌های تبدیل گروه‌های سنی پنج‌ساله به سنین منفرد، روش «ماتریس ضرایب» اسپراگ^۱ است که حاوی ۵ پانل می‌باشد. در مطالعه حاضر از پانل میانی روش اسپراگ استفاده شده است؛ چراکه شروع و خاتمه آن از گروه سنی ۱۴-۱۰ سال تا گروه سنی ۶۴-۶۰ سال می‌باشد. در اینجا، آخرین گروه سنی مورد بررسی، ۳۹-۳۵ سال می‌باشد. دلیل این امر آن است که محققان با محدود ساختن بازه سنی از ۲۰ سال تا ۳۹ سال عملاً مانع ورود جمعیت بازنشسته به بررسی شوند. حداقل سن اشتغال در ایران ۱۵ سال است که با در نظر گرفتن ۳۰ سال سابقه کار، سن بازنشستگی حداقل ۴۵ سال خواهد بود. البته، از گروه سنی ۴۴-۴۰ نیز شمار جمعیت در سن ۴۰ سال محاسبه شد تا بر اساس آن بتوان محاسبات مربوط به ستون‌های هشتم به بعد را برای تعیین امید زندگی بیکاری در سن ۳۹ سالگی انجام داد. بنابراین، از آنجائی که محاسبه امید زندگی بیکاری در آخرین سن منفرد مورد نظر مستلزم داده‌های مربوط به یک سن منفرد اضافی (یعنی سن بعد از سن مورد نظر) بود و از طرفی، برای آنکه داده‌های مربوط به این سن اضافی با حداقل سن بازنشستگی (یعنی، ۴۵ سال) تداخل نکند و نیز به دلیل عدم وجود داده‌های مربوط به شمار شاغلان در دو گروه سنی ۹-۵ سال و ۱۴-۱۰ که امکان محاسبه شمار شاغلان در گروه سنی ۱۹-۱۵ سال را فراهم می‌ساخت، لاجرم یک بازه سنی ۲۰ ساله انتخاب شد که با گروه سنی ۲۴-۲۰ سال آغاز و به گروه سنی ۳۹-۳۵ سال ختم می‌شود (یعنی، افراد ۳۹-۲۰ ساله).

ستون دوم (جمعیت کل): همان‌طور که از عنوان این ستون برمی‌آید، بیان‌گر تعداد کل جمعیت در سن مورد نظر است.

ستون سوم (جمعیت شاغل): از عنوان این ستون نیز پیداست که نمایان‌گر تعداد شاغلان در

۱. برای آشنایی بیشتر با روش ماتریس ضرایب اسپراگ، ن. ک به میرزایی (۱۳۸۱: ۶۱-۷۰).

سن موردنظر است.

ستون چهارم (nE_x): این ستون، نسبت اشتغال را نشان می‌دهد و از طریق تقسیم تعداد شاغلان در سن x بر کل جمعیت در همان سن محاسبه می‌شود. در اینجا، n نشان‌دهنده فاصله بین دو سن و در مطالعه حاضر، همواره برابر با یک است (یعنی، $۲۰ - ۲۱ = ۱$ ، $۲۱ - ۲۲ = ۱$ و الی آخر).

ستون پنجم (nq_x): مقادیر این ستون بیانگر احتمال اشتغال در سن x است و بر مبنای nE_x محاسبه می‌شود. یعنی:

$$q_x = \frac{E_x}{1 + \left(\frac{E_x}{2}\right)}$$

کاربرد اصلی فرمول فوق، تبدیل میزان‌های مرکزی nE_x به مقادیر احتمالی است. با این توضیح که احتمال بیکاری نیز برابر است با $p_x = 1 - nq_x$ و حاصل جمع احتمال اشتغال و بیکاری برابر است با یک.

ستون ششم (I_x): این ستون، شمار افرادی را بیان می‌کند که در سن x همچنان در جمعیت بیکار جای می‌گیرند و به یک معنا، نمایان‌گر تعداد بازماندگان جمعیت بیکار است. نخستین ردیف از این ستون، جمعیت مبدأ در جدول بقاست و مقدارش را معمولاً ضریبی از ده انتخاب می‌کنند (کاظمی‌پور، ۱۳۸۷: ۴۹) که در اینجا بنا بر توصیه متخصصان و با توجه به جمعیت کل شاغلان و بیکاران $۱/۰۰۰/۰۰۰$ در نظر گرفته شده است. معنای این عدد آن است که اگر جمعیتی فرضی مشتمل بر $۱/۰۰۰/۰۰۰$ فرد بیکار ۲۰ ساله داشته باشیم، چند نفر از آن‌ها به علت شاغل شدن از این جمعیت خارج خواهند شد. پاسخ این سؤال به وسیله ستون بعد به دست می‌آید. زمانی که پاسخ این سؤال به وسیله ستون هفتم مشخص شد، حاصل تفاضل ستون هفتم از ستون ششم عبارت خواهد بود از تعداد بازماندگان جمعیت بیکار در سن $x + 1$.

ستون هفتم (nE_x): این ستون، شمار افرادی را بیان می‌کند که در سن x به جمعیت شاغلان پیوسته‌اند و به یک معنا، تعداد واقعه شاغل شدن را بازگو می‌کند. نحوه محاسبه ارقام این ستون بدین شکل است که حاصل تفاضل تعداد بازماندگان جمعیت بیکار در سن $x + 1$ از تعداد بازماندگان جمعیت بیکار در سن x برابر است با تعداد شاغلان در سن x .

ستون هشتم (U_x): این ستون، تعداد سال‌های بیکار ماندن بین هر دو سن متوالی را نشان می‌دهد و برابر است با:

$$U_x = \frac{l_x + l_{x+1}}{2}$$

ستون نهم (T_x): این ستون، تعداد سال‌های بیکار ماندن بعد از سن x را نشان می‌دهد و حاصل جمع تعداد سال‌های بیکار ماندن از سن x تا آخرین سن (۳۹ سال) است. یعنی:

$$T_x = \sum_x^{39} U_x$$

ستون دهم (e_x): ارقام این ستون بیانگر امید زندگی بیکاری در سن x است؛ به بیان دیگر، متوسط تعداد سال‌های مورد انتظار برای شاغل شدن در سن x که برابر است با:

$$e_x = \frac{T_x}{l_x}$$

شایان ذکر است که کلیه محاسبات مربوط به تبدیل گروه‌های سنی به سنین منفرد و محاسبات مربوط به جداول بقا با استفاده از نرم‌افزار R.v.3.2.3 دستورنویسی و انجام شده است.

یافته‌ها

در این مطالعه، جمعاً ۲۸۵ جدول بقا ساخته شد که از این تعداد، ۹ جدول برای ترسیم وضعیت امید زندگی بیکاری در کل جمعیت ایران به تفکیک جنس (مرد/زن/مرد و زن) و مقطع زمانی (۱۳۸۵/۱۳۹۰/۱۳۹۵) بود و ۲۷۶ جدول نیز برای ترسیم وضعیت امید زندگی بیکاری در هر یک از استان‌های ایران به تفکیک جنس (مرد/زن/مرد و زن) و مقطع زمانی (۱۳۸۵/۱۳۹۰/۱۳۹۵) ساخته شد. در نوشتار حاضر برای رعایت اختصار صرفاً جدول بقای مربوط به وضعیت امید زندگی بیکاری در کل جمعیت ایران (مرد و زن) در سال ۱۳۹۵ به صورت کامل آورده شده (جدول ۱) و در مورد بقیه جداول فقط به ارائه ستون آخر جدول - که نشان‌دهنده امید زندگی بیکاری و اساساً، ستون نتیجه است - بسنده کرده‌ایم.

جدول ۱: امید زندگی بیکاری با استفاده از جدول بقا برای جمعیت ۲۰-۳۹ ساله کشور در سال ۱۳۹۵

x	جمعیت کل	جمعیت شاغل	nE_x	nq_x	l_x	ne_x	nU_x	T_x	e_x
۲۰	۲۷۴۸۱۵	۱۷۳۶۱۱	۰/۶۳	۰/۴۸	۱۰۰۰۰۰۰	۴۸۰۰۹۲	۷۵۹۹۵۴/۱۵	۱۵۹۳۷۲۳/۹۵	۱/۵۹
۲۱	۳۲۴۵۲۲	۱۹۵۹۷۹	۰/۶۰	۰/۴۶	۵۱۹۹۰۸	۲۴۱۱۵۶	۳۹۹۳۳۰/۳۹	۸۳۳۷۶۸/۸۰	۱/۶۰
۲۲	۳۹۴۹۲۸	۲۴۰۸۰۵	۰/۶۱	۰/۴۷	۲۷۸۷۵۲	۱۳۰۲۵۶	۲۱۳۶۲۴/۳۸	۴۳۴۴۳۸/۴۱	۱/۵۶
۲۳	۴۹۵۳۷۳	۳۱۹۱۱۵	۰/۶۴	۰/۴۹	۱۴۸۴۹۶	۷۲۳۵۵	۱۱۲۳۱۸/۸۶	۲۲۰۸۱۴/۰۳	۱/۴۹
۲۴	۶۱۲۱۸۲	۴۱۷۵۵۳	۰/۶۸	۰/۵۱	۷۶۱۴۱	۳۸۷۲۷	۵۶۷۷۸/۰۵	۱۰۸۴۹۵/۱۷	۱/۴۲
۲۵	۷۲۳۵۲۳	۵۱۱۴۲۱	۰/۷۱	۰/۵۳	۳۷۴۱۵	۱۹۵۴۰	۲۷۶۴۴/۴۴	۵۱۷۱۷/۱۲	۱/۳۸
۲۶	۸۳۵۱۷۲	۶۰۵۲۸۳	۰/۷۲	۰/۵۳	۱۷۸۷۴	۹۵۰۹	۱۳۱۱۹/۹۵	۲۴۰۷۲/۶۸	۱/۳۵
۲۷	۹۱۹۰۴۷	۶۸۳۹۶۴	۰/۷۴	۰/۵۴	۸۳۶۶	۴۵۳۷	۶۰۹۶/۹۶	۱۰۵۹۲/۷۳	۱/۳۱
۲۸	۹۵۹۳۹۳	۷۳۷۲۷۹	۰/۷۷	۰/۵۶	۳۸۲۸	۲۱۲۵	۲۷۶۵/۵۹	۴۸۵۵/۷۷	۱/۲۷
۲۹	۹۶۸۶۷۳	۷۷۱۴۹۵	۰/۸۰	۰/۵۷	۱۷۰۳	۹۷۰	۱۲۱۷/۹۲	۲۰۹۰/۱۸	۱/۲۳
۳۰	۹۷۶۶۵۸	۸۰۴۵۸۵	۰/۸۲	۰/۵۸	۷۳۳	۴۲۸	۵۱۹/۱۰	۸۷۲/۲۵	۱/۱۹
۳۱	۹۷۹۲۶۲	۸۳۴۷۸۲	۰/۸۵	۰/۶۰	۳۰۵	۱۸۲	۲۱۴/۰۵	۳۵۳/۱۵	۱/۱۶
۳۲	۹۷۰۱۱۱	۸۴۹۳۰۳	۰/۸۸	۰/۶۱	۱۲۳	۷۵	۵۸/۴۲	۱۳۹/۱۱	۱/۱۳
۳۳	۹۴۹۶۱۵	۸۴۴۱۶۴	۰/۸۹	۰/۶۲	۴۸	۳۰	۳۳/۲۵	۵۳/۶۸	۱/۱۲
۳۴	۹۲۰۰۹۵	۸۲۴۵۵۹	۰/۹۰	۰/۶۲	۱۸	۱۱	۱۲/۷۶	۲۰/۴۳	۱/۱۱
۳۵	۸۸۴۵۹۳	۸۰۰۸۷۲	۰/۹۱	۰/۶۲	۷	۴	۴/۸۵	۷/۶۸	۱/۰۹
۳۶	۸۴۳۸۶۵	۷۷۲۴۷۱	۰/۹۲	۰/۶۳	۳	۱/۶۷	۱/۸۲	۲/۸۳	۱/۰۷
۳۷	۸۰۱۱۹۱	۷۴۰۶۳۰	۰/۹۲	۰/۶۳	۰/۹۸	۰/۶۲	۰/۶۷	۱/۰۱	۱/۰۳
۳۸	۷۵۸۹۷۰	۷۰۷۵۰۹	۰/۹۳	۰/۶۴	۰/۳۶	۰/۲۳	۰/۲۵	۰/۳۴	۰/۹۳
۳۹	۷۱۷۴۹۶	۶۷۳۶۷۷	۰/۹۴	۰/۶۴	۰/۱۳	۰/۰۸	۰/۰	۰/۶۰	۰/۶۸
۴۰	۶۷۳۴۱۱	۶۳۶۴۱۱	۰/۹۵	۰/۶۴	۰/۰۵	۰/۰۳	-	-	-

الف) امید زندگی بیکاری در کل جمعیت ۳۹-۲۰ ساله ایران در سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ با توجه به ستون‌های چهارم، هفتم و دهم جدول ۲، مقایسه وضعیت امید زندگی بیکاری در کل جمعیت ۳۹-۲۰ ساله ایران در سال ۱۳۸۵ با ۱۳۹۰ حکایت از افزایش ۰/۰۷ سال به امید زندگی بیکاری در سن ۲۰ سالگی طی یک بازه زمانی ۵ ساله دارد. با این توضیح که مقایسه ارقام نشان می‌دهد این افزایش در سنین دیگر نیز با شیب ملایم قابل مشاهده است. این در حالی است که مقایسه وضعیت امید زندگی بیکاری در کل جمعیت ۳۹-۲۰ ساله ایران در سال ۱۳۹۰ با ۱۳۹۵ نتایج کاملاً متفاوتی را نشان می‌دهد. مشابه مقایسه سال ۱۳۸۵ با ۱۳۹۰، در سال ۱۳۹۵ نسبت به سال ۱۳۹۰ نیز امید زندگی بیکاری در سن ۲۰ سالگی حاکی از افزایش ۰/۱۲ سال به امید زندگی بیکاری است؛ به عبارت دیگر، افزایش امید زندگی بیکاری در سن ۲۰ سالگی در بازه ۵ ساله دوم (۱۳۹۰-۱۳۹۵) تقریباً دو برابر افزایش امید زندگی بیکاری در سن ۲۰ سالگی در بازه ۵ ساله اول (۱۳۸۵-۹۰) بوده است. نکته جالب اینکه برخلاف یافته‌های حاصل از مقایسه سال ۱۳۸۵ با ۱۳۹۰، امید زندگی بیکاری در سن ۲۰ سالگی در سال ۱۳۹۵ فقط تا سن ۳۰ سالگی نسبت به سال ۱۳۹۰ افزایش را نشان می‌دهد، به نحوی که در سن ۳۱ سالگی مجدداً برابر می‌شوند و از سن ۳۲ سالگی به بعد امید زندگی بیکاری در سال ۱۳۹۵ نسبت به سال ۱۳۹۰ کاهش می‌یابد. در اصل، امید زندگی بیکاری از سن ۲۰ تا ۳۰ سالگی در سال ۱۳۹۵ ابتدا با اختلاف زیاد از سال ۱۳۹۰ به تدریج کاهش پیدا می‌کند و به ارقام امید زندگی بیکاری در سال ۱۳۹۰ نزدیک می‌شود، اما کاهش امید زندگی بیکاری از سن ۳۱ سالگی به بعد در سال ۱۳۹۵ نسبت به سال ۱۳۹۰ با اختلاف بسیار کم است. به طور خلاصه، در فاصله ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵ شاهد ۰/۱۹ سال افزایش امید زندگی بیکاری در سن ۲۰ سالگی برای کل جمعیت ایران، اعم از مردان و زنان هستیم و همچنین، در مورد بقیه سنین (به استثنای ۳۹ سالگی که در آن امید زندگی بیکاری در هر دو سال باهم برابرند) تا ۳۸ سالگی این افزایش کاملاً مشهود بوده و مقادارش بین ۰/۰۱ تا ۰/۲۲ سال متغیر است.

ب) امید زندگی بیکاری در بین مردان ۳۹-۲۰ ساله ایران در سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ بنابر ستون‌های دوم، پنجم و هشتم جدول ۲، مقایسه وضعیت امید زندگی بیکاری در بین مردان ۲۰-۳۹ ساله ایران در سال ۱۳۸۵ با ۱۳۹۰ نشان از افزایش ۰/۰۸ سال به امید زندگی بیکاری در سن ۲۰ سالگی در سال ۱۳۹۰ نسبت به سال ۱۳۸۵ دارد. این افزایش در بقیه سنین نیز قابل‌رؤیت است. برعکس، وضعیت امید زندگی بیکاری در بین مردان ۲۰-۳۹ ساله ایران در سال ۱۳۹۵ حاکی از افزایش امید زندگی بیکاری در همه سنین نسبت به سال ۱۳۹۰ نیست، بلکه این افزایش فقط تا سن ۲۹ سالگی دیده می‌شود و از سن ۳۰ سالگی به بعد امید زندگی بیکاری در بین مردان سال ۱۳۹۵ نسبت به سال ۱۳۹۰ اندکی کاهش پیدا می‌کند. در عین حال، این نکته همچنان به قوت خود باقی است که امید زندگی بیکاری مردان در سن ۲۰ سالگی در سال ۱۳۹۵ نسبت به سال ۱۳۹۰، ۰/۱۱ سال افزایش یافته است. به‌طور خلاصه، در فاصله ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵ شاهد ۰/۱۹ سال افزایش امید زندگی بیکاری در سن ۲۰ سالگی برای مردان هستیم و این افزایش قابل تسری به سایر سنین تا ۳۸ سالگی نیز هست و مقدار این افزایش بین ۰/۰۱ تا ۰/۲۲ سال است.

ج) امید زندگی بیکاری در بین زنان ۳۹-۲۰ ساله ایران در سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ طبق ستون‌های سوم، ششم و نهم جدول ۲، مقایسه وضعیت امید زندگی بیکاری در بین زنان ۲۰-۳۹ ساله ایران در سال ۱۳۸۵ با ۱۳۹۰ گویای افزایش ۰/۱۳ سال به امید زندگی بیکاری در سن ۲۰ سالگی در سال ۱۳۹۰ نسبت به سال ۱۳۸۵ است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، امید زندگی بیکاری در سال ۱۳۹۰ در کلیه سنین بالاتر از سال ۱۳۸۵ است. این امر در رابطه با سال ۱۳۹۵ نسبت به سال ۱۳۹۰ نیز صادق است (به استثنای ۳۹ سالگی که در آن امید زندگی بیکاری در هر دو سال یکسان است). به‌طور کلی، در فاصله ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵ شاهد ۰/۳۵ سال افزایش امید زندگی بیکاری در سن ۲۰ سالگی برای زنان هستیم و این افزایش قابل تسری به سایر سنین تا ۳۹ سالگی نیز هست و مقدار این افزایش بین ۰/۰۱ تا ۰/۴۰ سال است.

جدول ۲: امید زندگی بیکاری در بین مردان، زنان و کل جمعیت ۲۰-۳۹ ساله کشور در سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵

x	۱۳۸۵			۱۳۹۰			۱۳۹۵		
	مردان	زنان	کل	مردان	زنان	کل	مردان	زنان	کل
۲۰	۱/۳۲	۱/۸۳	۱/۴۰	۱/۴۰	۱/۹۶	۱/۴۷	۱/۵۱	۲/۱۸	۱/۵۹
۲۱	۱/۳۰	۱/۷۸	۱/۳۷	۱/۴۰	۱/۹۶	۱/۴۷	۱/۵۲	۲/۱۸	۱/۶۰
۲۲	۱/۲۸	۱/۷۰	۱/۳۴	۱/۳۷	۱/۸۹	۱/۴۴	۱/۴۸	۲/۰۵	۱/۵۶
۲۳	۱/۲۴	۱/۶۱	۱/۳۰	۱/۳۳	۱/۷۹	۱/۳۹	۱/۴۲	۱/۹۰	۱/۴۹
۲۴	۱/۲۱	۱/۵۱	۱/۲۶	۱/۲۹	۱/۶۹	۱/۳۵	۱/۳۶	۱/۷۸	۱/۴۲
۲۵	۱/۱۸	۱/۴۳	۱/۲۲	۱/۲۵	۱/۶۲	۱/۳۱	۱/۳۲	۱/۷۰	۱/۳۸
۲۶	۱/۱۵	۱/۳۵	۱/۱۸	۱/۲۲	۱/۵۶	۱/۲۸	۱/۲۹	۱/۶۴	۱/۳۵
۲۷	۱/۱۲	۱/۲۹	۱/۱۵	۱/۲۰	۱/۵۰	۱/۲۵	۱/۲۵	۱/۵۸	۱/۳۱
۲۸	۱/۱۱	۱/۲۵	۱/۱۳	۱/۱۹	۱/۴۵	۱/۲۳	۱/۲۲	۱/۵۲	۱/۲۷
۲۹	۱/۱۰	۱/۲۲	۱/۱۲	۱/۱۷	۱/۳۹	۱/۲۱	۱/۱۸	۱/۴۵	۱/۲۳
۳۰	۱/۰۸	۱/۱۸	۱/۱۰	۱/۱۶	۱/۳۳	۱/۱۸	۱/۱۵	۱/۳۹	۱/۱۹
۳۱	۱/۰۷	۱/۱۴	۱/۰۸	۱/۱۴	۱/۲۷	۱/۱۶	۱/۱۲	۱/۳۴	۱/۱۶
۳۲	۱/۰۶	۱/۱۱	۱/۰۷	۱/۱۳	۱/۲۲	۱/۱۴	۱/۱۰	۱/۳۰	۱/۱۳
۳۳	۱/۰۶	۱/۰۹	۱/۰۶	۱/۱۲	۱/۱۹	۱/۱۳	۱/۰۹	۱/۲۶	۱/۱۲
۳۴	۱/۰۵	۱/۰۸	۱/۰۵	۱/۱۱	۱/۱۷	۱/۱۲	۱/۰۸	۱/۲۳	۱/۱۱
۳۵	۱/۰۴	۱/۰۷	۱/۰۵	۱/۱۰	۱/۱۵	۱/۱۱	۱/۰۷	۱/۱۹	۱/۰۹
۳۶	۱/۰۳	۱/۰۵	۱/۰۳	۱/۰۸	۱/۱۱	۱/۰۸	۱/۰۵	۱/۱۵	۱/۰۷
۳۷	۱/۰۰	۱/۰۱	۱/۰۰	۱/۰۴	۱/۰۶	۱/۰۴	۱/۰۱	۱/۰۸	۱/۰۳
۳۸	۰/۹۱	۰/۹۲	۰/۹۲	۰/۹۴	۰/۹۵	۰/۹۴	۰/۹۲	۰/۹۷	۰/۹۳
۳۹	۰/۶۸	۰/۶۸	۰/۶۸	۰/۷۰	۰/۶۹	۰/۶۹	۰/۶۸	۰/۶۹	۰/۶۸

بنابر نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها که در نمودارهای پیوست ۱ تا ۵ نمایش داده شده‌اند، می‌توان روند تغییرات امید زندگی بیکاری در ایران را در قالب شش الگوی کلی توضیح داد.^۱ شرح مبسوط این الگوها همراه با الگوهای شناسایی شده در مورد روند تغییرات امید زندگی بیکاری در بین مردان و زنان در ادامه بیان شده است.

۱. شایان ذکر است که این الگوها زیر نظر جمعیت‌شناسان متخصص در زمینه سرمایه انسانی و اشتغال شناسایی شده و مستقلاً به رؤیت و تأیید چند تن از صاحب‌نظران جمعیت‌شناسی و جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه رسیده و لذا از حیث اعتبار مورد تأیید متخصصان مربوطه است.

د) امید زندگی بیکاری در جمعیت ۳۹-۲۰ ساله هر استان طی سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ با مقایسه تغییرات امید زندگی بیکاری در بین مردان و زنان ۳۹-۲۰ ساله استان‌های مختلف ایران در مقاطع زمانی ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ شش‌الگو قابل‌شناسایی است (ن. ک ستون اول نمودارهای پیوست ۱ تا ۵):

۱) افزایش دائم امید زندگی بیکاری: در این الگو، امید زندگی بیکاری دائماً در حال افزایش است؛ یعنی: $e_{1385} < e_{1390} < e_{1395}$. بررسی استان‌هایی که از این الگو تبعیت می‌کنند نشان می‌دهد که افزایش دائم امید زندگی بیکاری بین ۲۰ تا ۲۵ سال یا بین ۲۰ تا ۳۵ سال رخ می‌دهد و از سنین ۲۵ یا ۳۵ سال به بعد امید زندگی بیکاری در همه مقاطع زمانی تقریباً یکسان است. اکثر استان‌های ایران مانند: مرکزی، گیلان، مازندران، آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، کرمانشاه، فارس، خراسان رضوی، اصفهان، همدان، کهگیلویه و بویراحمد، زنجان، سمنان، یزد، هرمزگان، تهران، اردبیل، قم، قزوین، گلستان، خراسان شمالی ذیل این الگو قرار می‌گیرند.

۲) افزایش موقت امید زندگی بیکاری: در این الگو، مقصود از موقتی و گذار بودن الگوی امید زندگی بیکاری این است که امید زندگی بیکاری پس از افزایش در یک مقطع زمانی نسبت به مقطع زمانی قبل مجدداً کاهش پیدا می‌کند؛ یعنی: $e_{1385} < e_{1390} < e_{1395}$ یا $e_{1385} < e_{1390}$. با ذکر این نکته که افزایش اولیه و کاهش مجدد در همه سنین رخ می‌دهد. سه استان خوزستان، سیستان و بلوچستان و بوشهر از این الگو پیروی می‌نمایند.

۳) افزایش ناگهانی امید زندگی بیکاری: طبق این الگو، ابتدا امید زندگی بیکاری طی یک مرحله در همه سنین تقریباً تثبیت می‌شود و در مرحله بعد به‌طور ناگهانی در همه سنین افزایش می‌یابد؛ یعنی، افزایش ناگهانی امید زندگی بیکاری پس از تثبیت شدن (مانند: استان چهارمحال و بختیاری).

۴) تثبیت امید زندگی بیکاری: در این الگو، امید زندگی بیکاری همواره ثابت است؛ بدین معنا که در کلیه سنین امید زندگی بیکاری از یک مقطع زمانی به مقطع زمانی دیگر دچار تغییرات چشمگیر نمی‌شود و چندان افزایش یا کاهش پیدا نمی‌کند (مانند: استان کرمان).

۵) کاهش دائم امید زندگی بیکاری: بنابر این الگو، امید زندگی بیکاری در برخی از سنین (۲۰ تا ۲۵ سال) دائماً در حال کاهش است؛ یعنی: $e_{1385} < e_{1390} < e_{1395}$. استان‌های لرستان و ایلام از این الگو تبعیت می‌کنند.

۶) کاهش موقت امید زندگی بیکاری: طبق این الگو، امید زندگی بیکاری پس از یک کاهش موقتی، در مقطع زمانی بعد مجدداً افزایش پیدا می‌کند. استان‌های کردستان و خراسان جنوبی از این الگو پیروی می‌کنند.

ه) امید زندگی بیکاری در بین مردان ۲۰-۳۹ ساله استان‌ها در سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ بنابر ستون دوم نمودارهای پیوست ۱ تا ۵، الگوهای شناسایی شده برای توضیح تغییرات امید زندگی بیکاری در کل جمعیت ۲۰-۳۹ ساله قابل تسری به تغییرات امید زندگی بیکاری در بین مردان ۲۰-۳۹ ساله استان‌های مختلف کشور طی سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ نیز می‌باشد. از این رو، در ادامه صرفاً به استان‌های متناظر با هر الگو اشاره خواهد شد:

۱) افزایش دائم امید زندگی بیکاری: استان‌های مرکزی، گیلان، مازندران، آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، کرمانشاه، فارس، خراسان رضوی، اصفهان، همدان، کهگیلویه و بویراحمد، زنجان، سمنان، یزد، هرمزگان، تهران، اردبیل، قم، قزوین، گلستان و خراسان شمالی.

۲) افزایش موقت امید زندگی بیکاری: استان‌های خوزستان، سیستان و بلوچستان و بوشهر.

۳) افزایش ناگهانی امید زندگی بیکاری: استان چهارمحال و بختیاری.

۴) تثبیت امید زندگی بیکاری: استان کرمان.

۵) کاهش دائم امید زندگی بیکاری: استان‌های لرستان و ایلام.

۶) کاهش موقت امید زندگی بیکاری: استان‌های کردستان و خراسان جنوبی.

و) امید زندگی بیکاری در بین زنان ۲۰-۳۹ ساله هر استان در سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ براساس ستون سوم نمودارهای پیوست ۱ تا ۵، اگرچه اکثر الگوهای شناسایی شده برای توضیح تغییرات امید زندگی بیکاری در کل جمعیت قابل استفاده برای توضیح تغییرات امید زندگی بیکاری در بین زنان ۲۰-۳۹ ساله استان‌های مختلف کشور طی سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ است، اما استان‌هایی نیز مشاهده می‌شوند که از الگوهای قبلی‌شان تبعیت نمی‌کنند. با این توضیح که الگوهای تثبیت و کاهش دائم امید زندگی بیکاری در بین زنان ۲۰-۳۹ ساله مشاهده نمی‌شود. در ادامه، به استان‌های متناظر با هر الگو اشاره شده است.

۱) افزایش دائم امید زندگی بیکاری: استان‌های مرکزی، گیلان، مازندران، آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، کرمانشاه، خراسان رضوی، اصفهان، کردستان، همدان، بوشهر، زنجان، سمنان، یزد، هرمزگان، تهران، اردبیل، قم، قزوین، گلستان و خراسان شمالی.

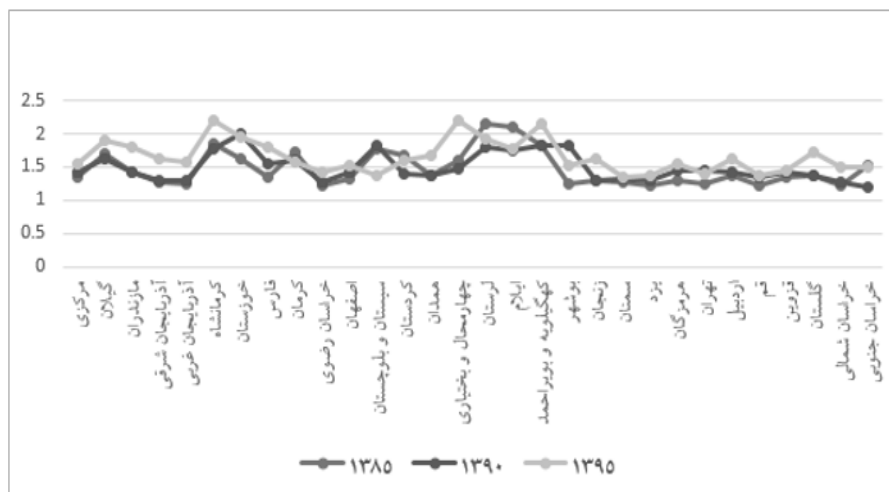
۲) افزایش موقت امید زندگی بیکاری: استان‌های خوزستان و سیستان و بلوچستان.

۳) افزایش ناگهانی امید زندگی بیکاری: استان چهارمحال و بختیاری.

۴) کاهش موقت امید زندگی بیکاری: استان‌های فارس، کرمان، لرستان، ایلام، کهگیلویه و بویراحمد و خراسان جنوبی.

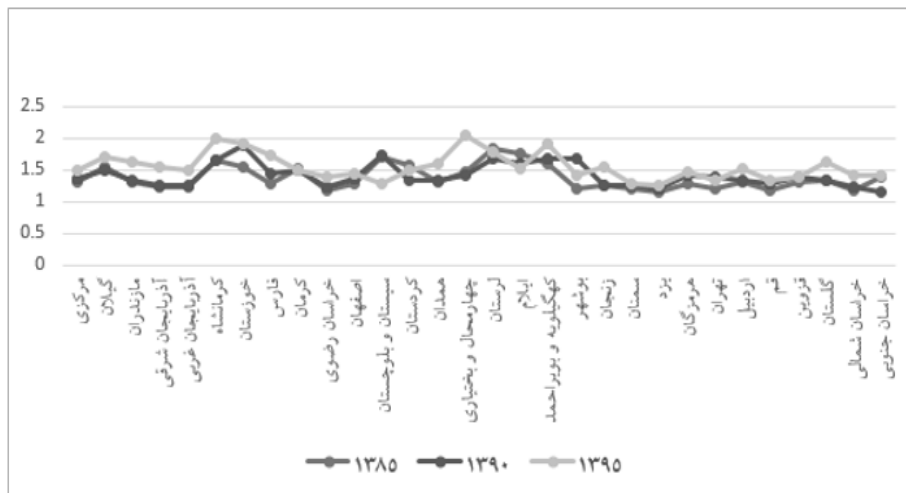
در نمودار ۱، امید زندگی بیکاری در کل جمعیت ۲۰ ساله در کلیه استان‌های ایران در سه مقطع زمانی ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ نشان داده شده است. به بیان ساده، این نمودار نشان می‌دهد که طی این مقاطع زمانی متوسط میزان انتظار برای شاغل شدن در بین افراد ۲۰ ساله در کدام استان‌ها بیشتر و در کدام استان‌ها کمتر بوده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، استان‌های کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد و لرستان طی هر سه سال در گروه پنج استان اول از نظر تجربه بیشترین میزان انتظار برای شاغل شدن قرار دارند. در مقابل، استان‌های یزد، سمنان و خراسان رضوی در هر سه سال در گروه شش استان اول از نظر تجربه کمترین میزان انتظار برای شاغل شدن قرار دارند.

نمودار ۱: امید زندگی بیکاری در کل جمعیت ۲۰ ساله به تفکیک استان در سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵



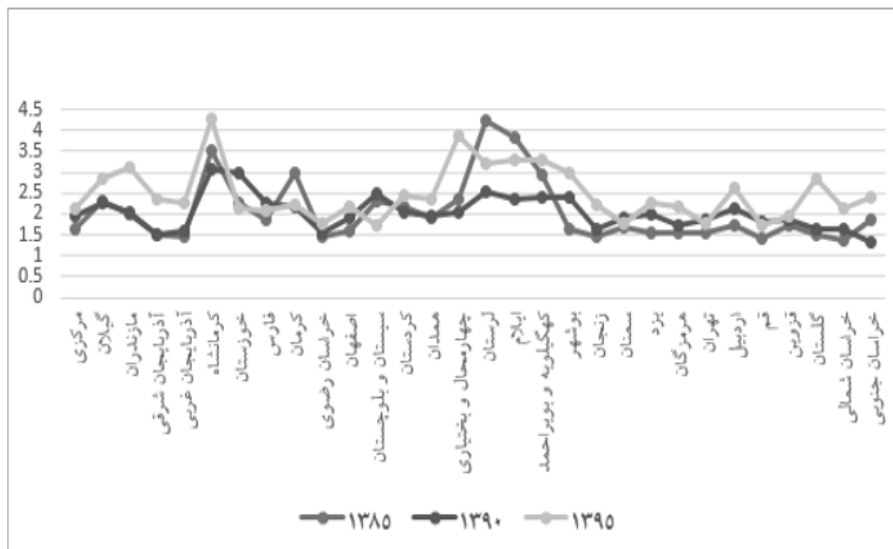
در نمودار ۲، امید زندگی بیکاری در بین مردان ۲۰ ساله در کلیه استان‌های ایران در سه مقطع زمانی ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ نشان داده شده است. طبق این نمودار، استان‌های کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد و لرستان در سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ جزء پنج استان اولی هستند که مردان ۲۰ ساله آن‌ها بیشترین میزان انتظار را برای شاغل شدن تجربه می‌کنند. این در حالی است که مردان ۲۰ ساله استان‌های یزد، سمنان و خراسان رضوی - که طی هر سه مقطع زمانی جزء شش استان اول از نظر کمترین امید زندگی بیکاری هستند - کمترین میزان انتظار برای شاغل شدن را تجربه می‌نمایند.

نمودار ۲: امید زندگی بیکاری در بین مردان ۲۰ ساله به تفکیک استان در سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵



در نمودار ۳، امید زندگی بیکاری در بین زنان ۲۰ ساله در کلیه استان‌های ایران در سه مقطع زمانی ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ نشان داده شده است. بر اساس این نمودار، در استان‌های کرمانشاه، لرستان و کهگیلویه و بویراحمد - به‌عنوان سه استان اول از نظر بیشترین امید زندگی بیکاری طی هر سه سال - متوسط طول دوره بیکاری زنان بیش از سایر استان‌ها است. حال آنکه تنها استانی که در خلال سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ از نظر کمترین میزان انتظار برای شاغل شدن در بین زنان ۲۰ ساله جزء رتبه‌های اول تا پنجم بوده، استان خراسان رضوی است.

نمودار ۳: امید زندگی بیکاری در بین زنان ۲۰ ساله به تفکیک استان در سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵



بحث و نتیجه‌گیری

هدف اصلی نوشتار حاضر، تعیین طول دوره بیکاری برای جمعیت ۲۰-۳۹ ساله ایران به تفکیک سن، جنس و استان محل سکونت بود. نتایج نشان داد انتظار برای شاغل شدن در کل جمعیت ۲۰-۳۹ ساله ایران در سال ۱۳۹۵ نسبت به سال ۱۳۸۵ افزایش یافته است. مقایسه این دو سال، نشان از این امر دارد که در سال ۱۳۹۵ این افزایش عمدتاً برای سنین ۲۰-۳۰ سال رخ داده است. از میان شش الگویی که برای توضیح تحولات امید زندگی بیکاری جمعیت ۲۰-۳۹ ساله کلیه استان‌های ایران شناسایی شد، الگوهای افزایش دائم، افزایش ناگهانی و کاهش موقت امید زندگی بیکاری نشان از به تأخیر افتادن سن اشتغال در اکثر استان‌های کشور به ویژه در سنین ۲۰ تا ۲۵ سالگی دارند.

بر اساس یافته‌ها، اگرچه در فاصله سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵ متوسط زمان انتظار برای شاغل شدن هم برای زنان و هم برای مردان بیشتر شده، اما متوسط زمان انتظار برای زنان تقریباً دو برابر مردان است. این یافته همسو با نتایج پژوهش گونزالو و سارلا (۲۰۰۰) و تانسِل (۲۰۰۴) است. لازم به توضیح است که افزایش دائم امید زندگی بیکاری زنان ۲۰-۳۹ ساله در بیش از دو سوم استان‌های کشور به چشم می‌خورد. در تبیین طولانی بودن دوره بیکاری زنان نسبت به

مردان باید به این نکته توجه داشت که امروزه سطح آموزش و مهارت کمتر می‌تواند مبین این تفاوت باشد؛ چراکه اگر سطح آموزش و مهارت در زنان بیشتر از مردان نباشد، کمتر هم نخواهد بود. شاید این تبیین بیشتر قابل قبول به نظر برسد که از یک طرف، با افزایش سطح آموزش زنان تا سطوح تحصیلات تکمیلی و در نتیجه، افزایش سطح دستمزدهای مورد انتظار ایشان و از طرف دیگر، کاهش تقاضا برای نیروی کار در سطوح تحصیلات عالی (هادیان، ۱۳۸۴ و فیض‌پور، ۱۳۸۹)، زنان که بیکاری طولانی مدت را بر نمی‌تابند به سرعت به جمعیت غیرفعال می‌پیوندند (رضایی قهرودی و همکاران، ۱۳۸۷) و عرصه برای اشتغال مردان بیشتر میسر می‌شود.

یافته‌های این پژوهش از طرفی، نشان داد استان‌هایی که بالاترین نرخ‌های بیکاری را در سال ۱۳۹۵ داشتند، متوسط طول دوره انتظار افراد ۲۰ ساله آن‌ها برای شاغل شدن بیشتر از سایر استان‌ها بوده است (همسو با نتایج مطالعه فولی، ۱۹۹۷؛ تانسل، ۲۰۰۴ و کاپس، ۲۰۰۶). طبق گزارش منتشرشده از سوی مرکز آمار ایران، بالاترین نرخ بیکاری جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر سال ۱۳۹۵ متعلق به استان کرمانشاه (۲۲/۲ درصد) است. یافته‌های این پژوهش نیز نشان داد که استان کرمانشاه در سال ۱۳۹۵ رتبه اول را از نظر بیشترین مدت‌زمان انتظار برای شاغل شدن در سن ۲۰ سالگی داشته‌است. از طرف دیگر، گزارشی که مرکز آمار ایران از شاخص تعداد خالص مهاجرت استانی طی دوره ۱۳۹۰-۹۵ ارائه نموده، نشان می‌دهد استان کرمانشاه که در سال ۱۳۹۵ دچار نرخ بیکاری بالا و در نتیجه، دوره‌های طولانی انتظار برای شاغل شدن بوده به‌عنوان سومین استان مهاجرفرست ایران نیز معرفی شده است. بنابراین، استان‌هایی که از طولانی شدن دوره بیکاری رنج می‌برند، از گزینه مهاجرت به‌عنوان راه‌حلی برای عبور از این بحران استفاده می‌کنند (همسو با نتیجه تانسل، ۲۰۰۴).

در کلیه استان‌ها با افزایش سن، امید زندگی بیکاری کاهش می‌یابد. به عبارت دیگر، به میزانی که سن بالاتر می‌رود، میزان انتظار برای شاغل شدن نیز کمتر می‌شود. با این تفاوت که روند کاسته شدن از طول دوره بیکاری در استان‌های مختلف متفاوت است. در برخی از استان‌ها روند کاهش طول دوره بیکاری (به‌ویژه از سن ۲۵ سالگی به بعد) با سرعت بیشتری رخ می‌دهد.

سرانجام، یافته‌ها نشان داد که طی سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ عموماً استان‌های کهگیلویه و بویراحمد و لرستان بیشترین میزان انتظار برای شاغل شدن و استان‌های یزد و خراسان رضوی کمترین میزان انتظار برای شاغل شدن را تجربه نموده‌اند که این یافته مؤید نتایج حاصل از مطالعه

حسینی نسب و احمدلو (۱۳۹۲) در رابطه با استان خراسان رضوی است. اختلاف بین نتایج مطالعه حاضر و مطالعه حسینی نسب و احمدلو (۱۳۹۲) در مورد بقیه استان‌ها بدان جهت است که در مطالعه حسینی نسب و احمدلو (۱۳۹۲) میانگین طول دوره بیکاری صرفاً برای هشت استان آذربایجان شرقی، خراسان رضوی، سمنان، فارس، قم، کردستان، گیلان و هرمزگان پیش‌بینی شده است، حال آنکه در این مطالعه کلیه استان‌های ایران مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

منابع

- تودارو، مایکل (۱۳۷۷). *توسعه اقتصادی در جهان سوم*. ترجمه غلامعلی فرجادی. تهران: انتشارات مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه.
- حسینی نسب، سید محمدابراهیم و راضیه احمدلو (۱۳۹۲). برآورد و پیش‌بینی کوچک ناحیه‌ای میانگین طول مدت بیکاری در ایران و اثر استان بر آن با استفاده از مدل‌های سه سطحی. *مجله مدل‌سازی پیشرفته ریاضی*، دوره ۳، شماره ۱، صص ۱۰۱-۱۲۱.
- رازقی نصرآباد، حجه‌بی‌بی و علی رحیمی (۱۳۹۳). بررسی تحولات امید زندگی مجردی در ایران با استفاده از جداول خالص زناشویی: دوره ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، دوره ۹، شماره ۱۸، صص ۹۵-۱۱۸.
- رضایی قهرودی، زهرا، مجتبی گنجعلی و فاطمه هرنندی (۱۳۸۷). مدل انتقالی برای تحلیل داده‌های طولی با پاسخ‌های دومتغیره آمیخته ترتیبی و اسمی. *مجله پژوهش‌های آماری ایران*، دوره ۵، شماره ۱، صص ۷۵-۹۴.
- سرای، حسن (۱۳۹۰). *روش‌های مقدماتی تحلیل جمعیت (با تأکید بر باروری و مرگ‌ومیر)*. تهران: دانشگاه تهران (چاپ پنجم).
- سعیدی، پرویز (۱۳۸۶). نقش و جایگاه تحصیل زنان (دانشجو و فارغ‌التحصیل) در اشتغال و توسعه. *پژوهش‌نامه علوم اجتماعی*، سال ۱، شماره ۴، صص ۱۵۱-۱۸۵.
- فیض پور، محمدعلی (۱۳۸۶). ترکیب جنسیتی و رشد اشتغال بنگاهی تعاونی، *مجله مطالعات زنان*، دوره ۵، شماره ۲، صص ۳۳-۵۴.
- فیض پور، محمدعلی (۱۳۸۹). دوره بیکاری و عوامل مؤثر بر آن: شواهدی از بیکاران جوانی کار استان یزد طی برنامه سوم توسعه. *فصلنامه رفاه اجتماعی*، دوره ۱۰، شماره ۳۹، صص ۳۲۷-۳۵۶.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۵). *نتایج آمارگیری نیروی کار ۱۳۸۵*، تهران: معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی مرکز آمار ایران.

مرکز آمار ایران (۱۳۹۰). نتایج آمارگیری نیروی کار ۱۳۹۰، تهران: معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی مرکز آمار ایران.

مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). نتایج آمارگیری نیروی کار ۱۳۹۵، تهران: معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی مرکز آمار ایران.

مرکز آمار ایران. (۱۳۹۵). سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ویژه‌نامه سرشماری عمومی نفوس و مسکن.

میرزایی، محمد (۱۳۸۱). گفتاری در باب جمعیت‌شناسی کاربردی، تهران: دانشگاه تهران.
 هادیان، ابراهیم (۱۳۸۴). بررسی تأثیر آموزش افراد جویای کار بر طول دوره بیکاری آن‌ها (مورد مطالعه: شهرستان شیراز). *مجله تحقیقات اقتصادی*، شماره ۶۹، صص ۲۳۹-۲۱۷.

Caliendo, M., Künn, S. & Uhlendorff, A. (2016). Earnings Exemptions for Unemployed Workers: The Relationship between Marginal Employment, *Unemployment Duration and Job Quality*. IZA Discussion Paper, No. 10177.

Daniela-Emanuela, D. & Cirnu, D. (2014). Unemployment Duration in Rural Romania. *Procedia Economics and Finance*, 15: 1173-1184.

Foley, M. C. (1997). Determinants of Unemployment Duration in Russia. Center Discussion Paper, *Economic Growth Center Yale University*, No. 779.

Gaigne, C. & Detang-Dessendre, C. (2009). Unemployment Duration, City Size, and the Tightness of the Labor Market. Working Paper SMART.

Gartell, M. (2013). The College to Work Transition during the 1990s: Evidence from Sweden. *Applied Economics*, 44 (11): 1449-1469.

Gonzalo, M. T. & Saarela, J. (2000). Gender Differences in Exit Rates from Unemployment: Evidence from a Local Finnish Labour Market, *Finnish Economic Papers*, Vol. 13, No. 2.

Kupets, O. (2006). Determinants of Unemployment Duration in Ukraine. *Journal of Comparative Economics*, 34: 228-247.

Kyyrä, T., Parrotta, P. & Rosholm, M. (2013). The Effect of Receiving Supplementary UI Benefits on Unemployment Duration. *Labour Economics*, 21: 122-133.

Nagl, W. & Weber, M. (2014). Unemployment Compensation and Unemployment Duration before and after the German Hartz IV Reform. Ifo Working Papers, No. 186.

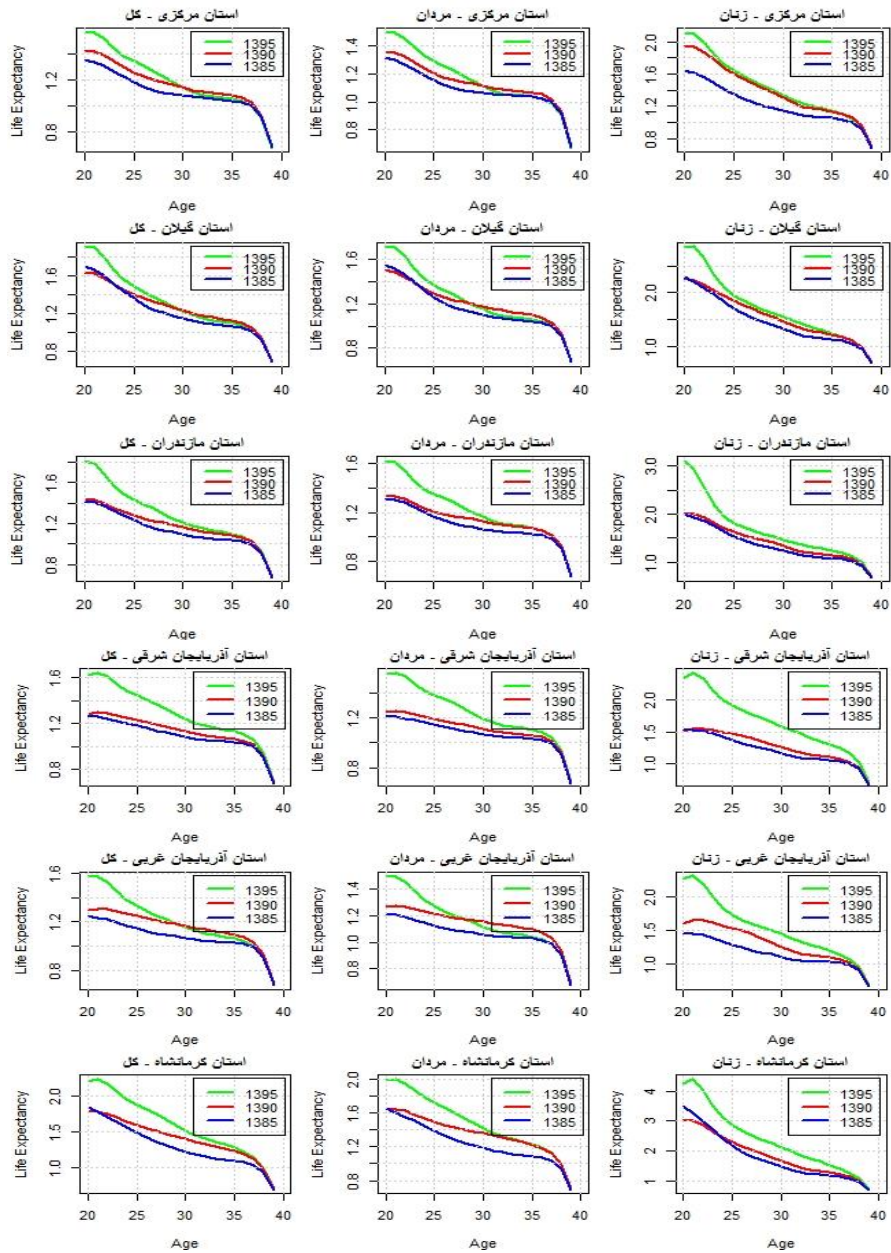
Shryock, H. S., Siegel, J. S. & Elizabeth, A. L. (1980). *The Methods and Materials of Demography, Volumes 1-2*. US: Bureau of the Census.

Svarer, M., Rosholm, M. & Munch, J. R. (2005). Rent Control and Unemployment Duration. *Journal of Public Economics*, 89 (11-12): 2165-2181.

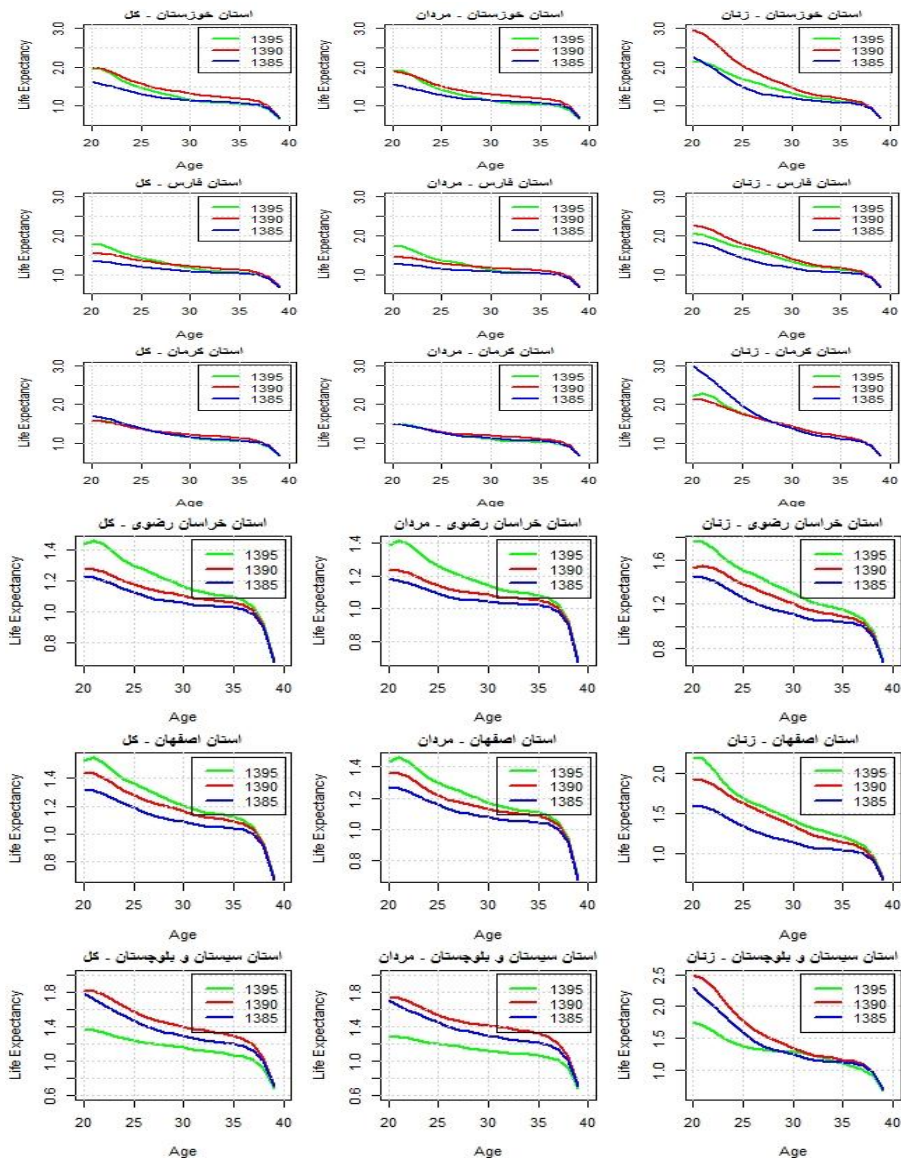
Tansel, A. & Tasci, H. M. (2004). Determinants of Unemployment Duration for Men and Women in Turkey. *IZA Discussion Paper*, No. 1285.

Terracol, A. (2009). Guaranteed Minimum Income and Unemployment Duration in France. *Labour Economics*, 16: 171-182.

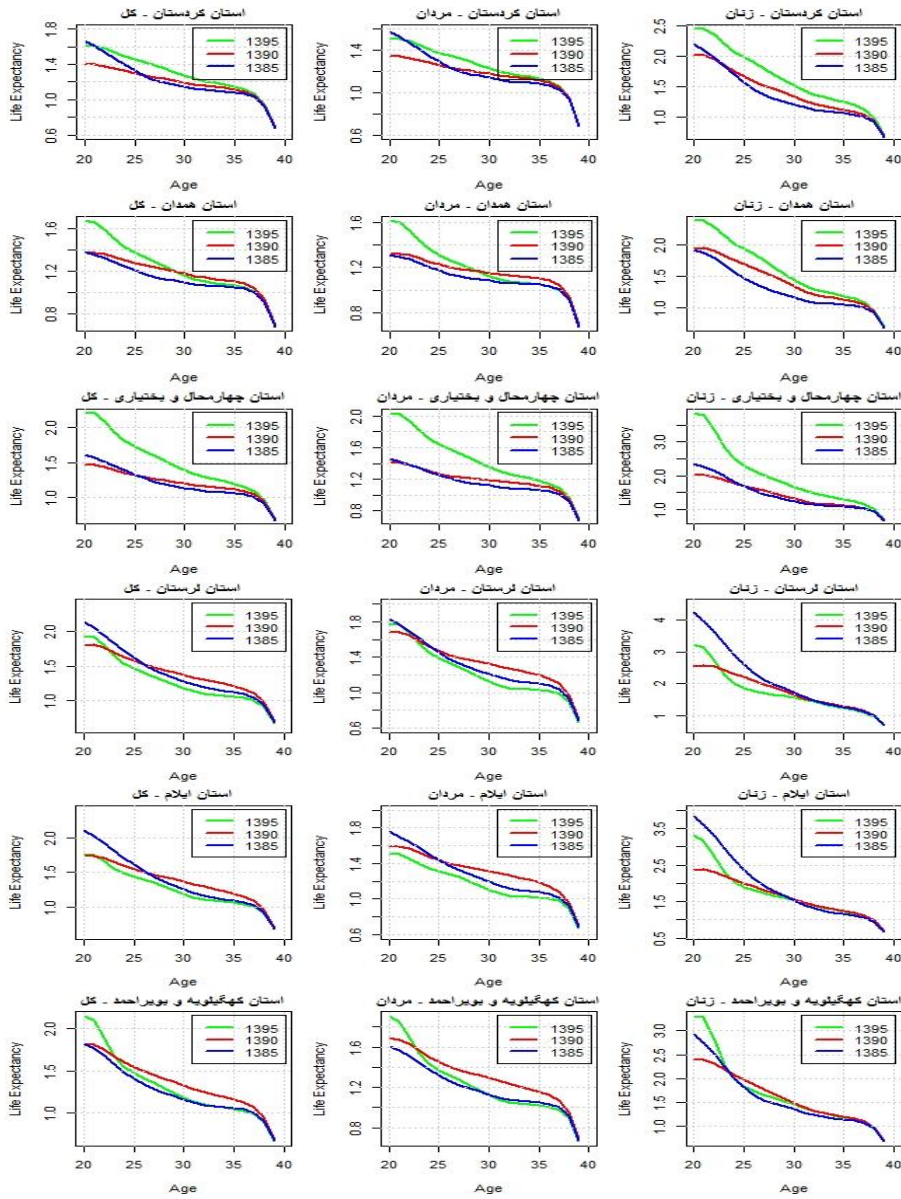
پیوست ۱: امید زندگی بیکاری به تفکیک سن، جنس، استان و سال



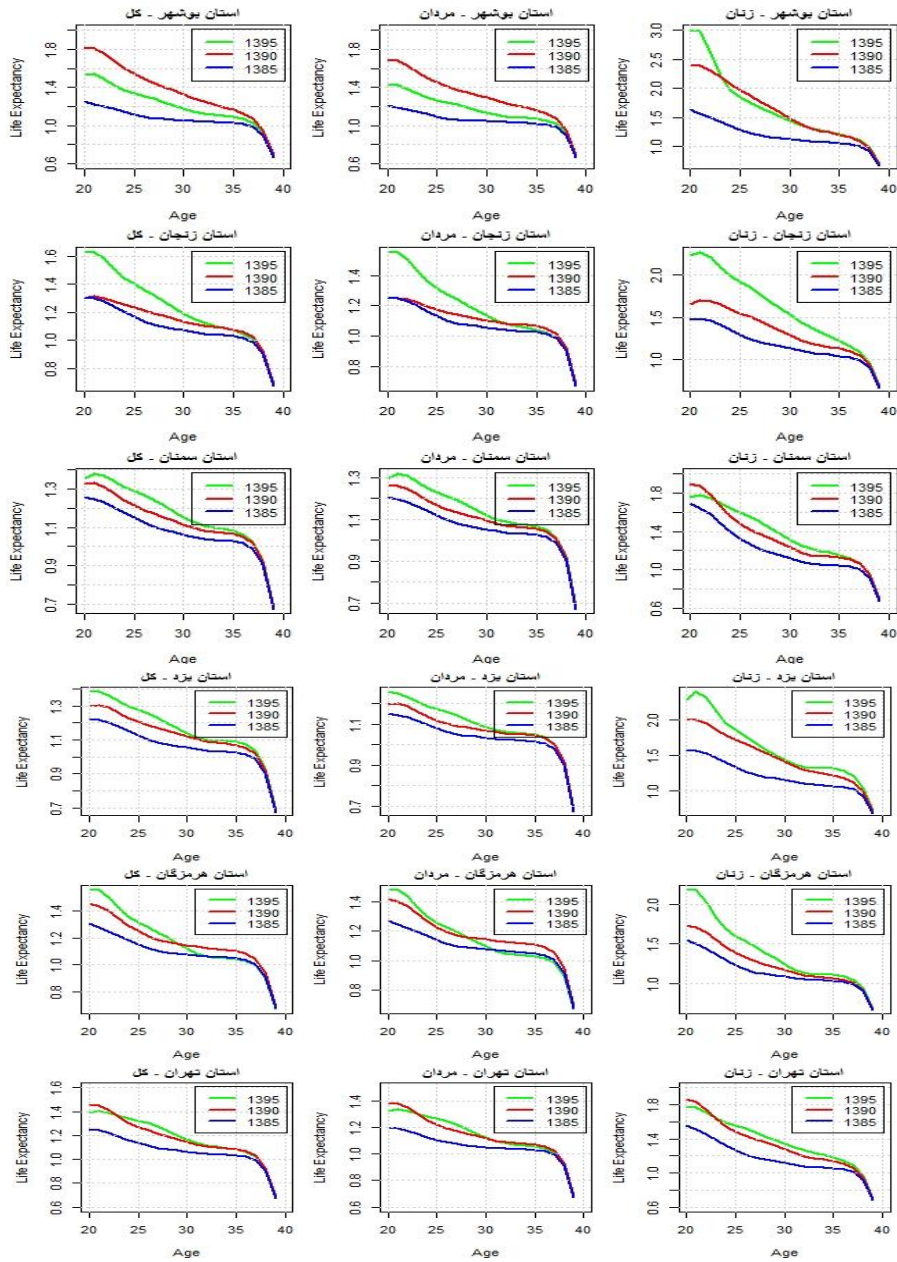
پیوست ۲: امید زندگی بیکاری به تفکیک سن، جنس، استان و سال



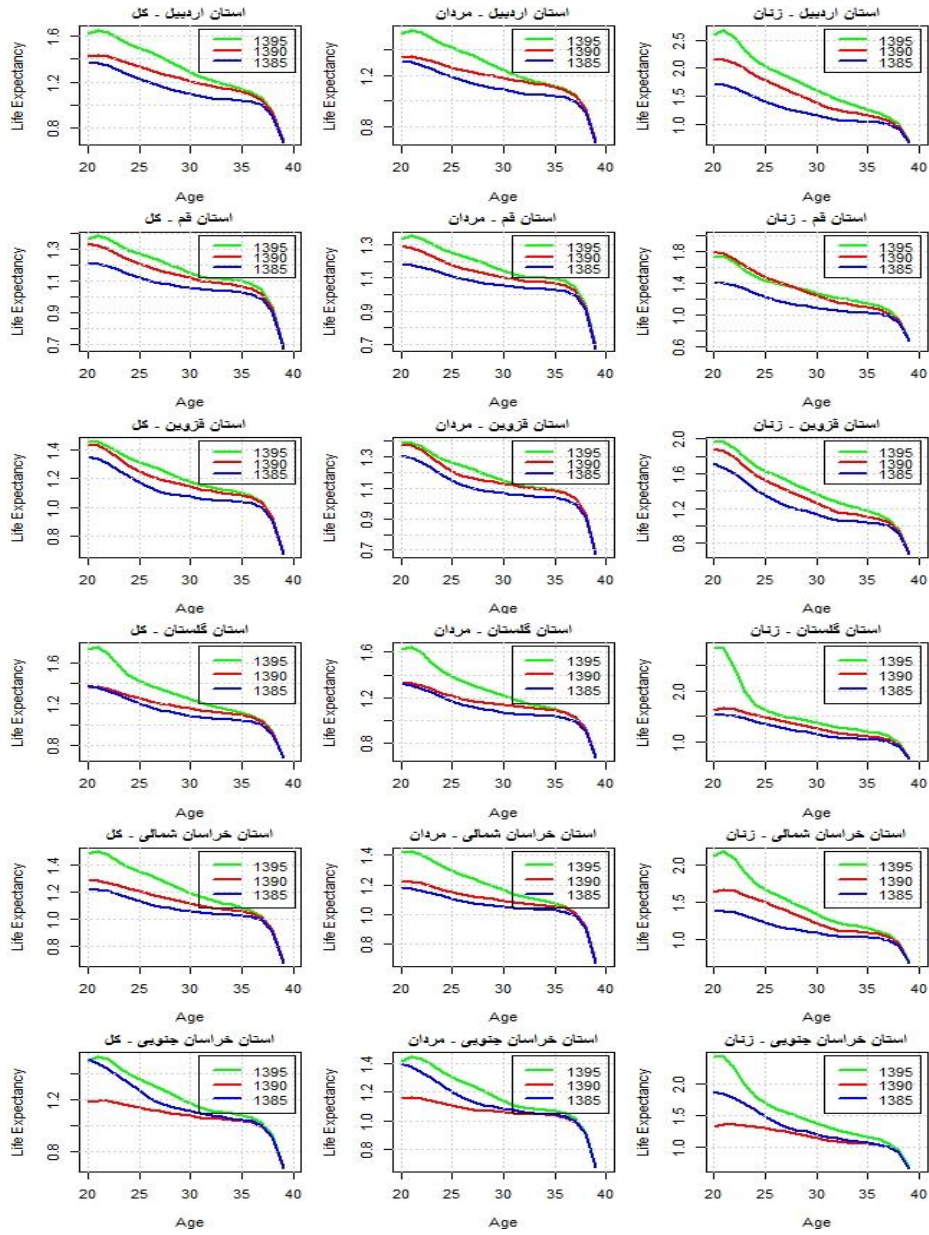
پیوست ۳: امید زندگی بیکاری به تفکیک سن، جنس، استان و سال



پیوست ۴: امید زندگی بیکاری به تفکیک سن، جنس، استان و سال



پیوست ۵: امید زندگی بیکاری به تفکیک سن، جنس، استان و سال



Changes in Unemployment Life Expectancy in the Provinces of Iran during 2006-2016

Mahsa Sadeghinezhad*, Gholam Reza Hassani Darmian**

Abstract

The average duration of unemployment is more important than unemployment rate. Because the unemployment duration is a dynamic criterion, while the unemployment rate is a static criterion. The main purpose of this paper is to determine the unemployment duration among unemployed people aged 20-39 years old in Iran by age, gender, and province of residence in 2006, 2011, and 2016. This is a generational - cross-sectional research in which the general population and housing census data have been used. The technique of data analysis was the calculation of the Unemployment Life Expectancy (ULE) using the life table, which was performed with R.v.3.2.3 software. According to the findings, six models were identified to explain changes of ULE: 1- Model of continuing increase of ULE; 2- Model of temporary increase of ULE; 3- Model of unexpected increase of ULE; 4- Model of stabilized ULE; 5- Model of continuing decrease of ULE; and 6- Model of temporary decrease of ULE. The first, third and sixth models indicate that the employment age is delayed among the population aged 20-25 years old in most provinces during 2006-2008. The population aged 20 years in the provinces of Kermanshah, Kohgiluyeh and Boyer Ahmad, and the Lorestan have experienced the longest unemployment duration, while the population aged 20 years in the provinces of Yazd, Semnan, and Khorasan Razavi have experienced the shortest unemployment duration.

Keywords: Employment Age, Unemployed, Life Table, Unemployment Life Expectancy, Unemployment Duration.

* PhD Student in Economic Sociology and Development, Ferdowsi University of Mashhad. E-mail: m.sadeghinezhad@stu.um.ac.ir

** Assistant Professor in Demography, Ferdowsi University of Mashhad (Corresponding Author). E-mail: gh-hassani@um.ac.ir

تأثیر سالمندی جمعیت بر آینده نظام بازنشستگی ایران^۱

بهاره دهقانی*، مجید دشتبان فاروجی**، عبدالله خوشنودی***، محمد علی نژاد مفرد****

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۳)

چکیده

ایران از جمله کشورهایی است که تأمین مالی نظام بازنشستگی آن به روش پرداخت جاری است. یکی از مشکلات اصلی این روش، تغییر نسبت جمعیت فعال به جمعیت بازنشسته است که البته در ایران به طور مداوم در حال کاهش است. در واقع، جمعیت ایران در آستانه سالمندی است و نیازمند برنامه‌ریزی آینده‌محور در این زمینه است. هدف این مقاله بررسی تأثیر سالمندی جمعیت بر نظام بازنشستگی ایران است. برای این منظور الگوی نسل‌های همپوشان ۵۵ دوره‌ای برای اقتصاد ایران شبیه‌سازی گردید. نتایج نشان می‌دهد که با کاهش رشد جمعیت و افزایش نسبت سالمندی جمعیت، میزان تولید ناخالص داخلی در سال‌های آتی به شدت کاهش می‌یابد و در صورت عدم اصلاحات ساختاری، نظام بازنشستگی با کسری مداوم و فزاینده‌ای مواجه خواهد بود. با فرض اصلاحات پارامتریک در نظام بازنشستگی نظیر افزایش سن بازنشستگی، نتایج نشان می‌دهد که اگر سن بازنشستگی فقط برای زنان به ۵۵ سال افزایش یابد، کسری به ۹ درصد از تولید ناخالص داخلی در سال ۱۴۳۵ خواهد رسید. اگر سن بازنشستگی زنان و مردان به ۶۰ سال افزایش یابد، کسری به ۶/۵ درصد از تولید ناخالص داخلی در سال مذکور خواهد رسید و اگر برای هر دو جنس به ۶۵ سال افزایش یابد، کسری بودجه در اوج خود در سال ۱۴۴۰ تنها ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی خواهد بود و بعد از آن به صفر میل می‌کند.

کلیدواژه‌ها: سالمندی جمعیت، نظام بازنشستگی، سن بازنشستگی، الگوی نسل‌های همپوشان، سیستم بازنشستگی پرداخت جاری.

۱. این مقاله مستخرج از پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد نویسنده اول، با عنوان «اثر سالمندی جمعیت بر نظام بازنشستگی ایران: رویکرد مدل نسل‌های همپوشان» است که با راهنمایی دکتر مجید دشتبان فاروجی و دکتر عبدالله خوشنودی و مشاوره دکتر محمد علی نژاد مفرد در دانشگاه بجنورد انجام شده است.

* دانش‌آموخته دوره کارشناسی ارشد اقتصاد، دانشگاه بجنورد. E-mail: dehghanibahar3@gmail.com

** استادیار گروه اقتصاد، دانشگاه بجنورد (نویسنده مسئول). E-mail: m.dashtban@ub.ac.ir

*** استادیار گروه اقتصاد، دانشگاه بجنورد. E-mail: akhoshnoodi@ub.ac.ir

**** استادیار گروه ریاضی، دانشگاه بجنورد. E-mail: m.alinejad@ub.ac.ir

مقدمه

جمعیت جهان تا قبل از قرن ۱۸ میلادی تقریباً وضعیت ثابتی داشته و بخش عمده‌ای از مردم به دلیل جنگ‌ها و بیماری‌های گوناگون، متوسط امید زندگی اندکی داشته‌اند؛ اما در طول سال‌های پس از آن مشاهده می‌شود که بیش از سه دهه به متوسط زندگی افراد افزوده شده است. همچنین تغییرات پویایی در ساختار جمعیت قابل مشاهده است و انتظار می‌رود تا نیمه قرن حاضر، ترکیب جمعیت جهان تغییر نموده و جمعیت جهان چهره سالمندتری به خود بگیرد. پیش‌بینی‌های سازمان ملل متحد^۱ (۲۰۱۷) حاکی از آن است تا سال ۲۰۵۰ جمعیت بالای ۶۰ سال در مقایسه با سال ۲۰۰۰ بیش از ۴ برابر خواهد بود. بنابراین، عموماً مسأله سالمندی جمعیت و پیامدهای ناشی از آن، یکی از مسائل عمده جمعیتی در کشورهای جهان به‌شمار می‌رود. تقریباً تمام کشورها در آینده‌ای نزدیک، به‌نحوی سالمندی جمعیت را تجربه خواهند کرد.

سالمندی رو به گسترش جمعیت کشور ما، یک واقعیت شناخته شده در بین متخصصان، سیاست‌گذاران و حتی افکار عمومی است. شواهد حاکی از آن است که ایران در مرحله انتقال سنی از میان‌سالی به سالمندی است و طی دهه‌های آتی، شیب سالمندی بالایی را تجربه خواهد کرد. پیش‌بینی‌های سازمان ملل متحد (۲۰۱۵) حاکی از آن است که جمعیت سالمند ایران طی ۱۵ سال آینده، دو برابر خواهد شد و در سال ۱۴۱۰ به بیش از ۸ میلیون نفر خواهد رسید. همچنین طبق برآوردها، احتمال می‌رود تعداد سالمندان در سال ۱۴۳۰ به چهار برابر وضعیت کنونی، یعنی به بیش از ۱۹ میلیون نفر برسد. در واقع، کاهش نرخ باروری همراه با افزایش امید زندگی، دو عاملی هستند که به‌عنوان عوامل پدیدآورنده سالخوردگی جمعیت از آنها یاد می‌شود. این دو مسأله باعث شده‌اند که در اکثر کشورها جمعیت جوانان نسبت به سالمندان وزن کمتری داشته باشند.

یکی از بخش‌هایی که تحت تأثیر تغییرات جمعیتی قرار می‌گیرد، نظام بازنشستگی است. زیرا تغییرات جمعیتی و افزایش تعداد سالمندان نسبت به جوانان در سن کار، باعث ایجاد فشار مضاعفی بر نظام بازنشستگی می‌شود و اجرای برنامه‌های بازنشستگی را با هزینه‌های هنگفتی مواجه می‌سازد. این هزینه‌ها ممکن است تا حدی افزایش یابد که امکان تأمین آن‌ها در مرحله اول برای صندوق‌های بازنشستگی و در مرحله بعد حتی برای دولت‌ها غیرممکن باشد (میر و

همکاران، ۱۳۹۳). نظام بازنشستگی در ایران بر اساس سیستم پرداخت جاری^۱ اداره می‌شوند که خود چالشی برای نظام‌های بازنشستگی است؛ چراکه دریافتی از شاغلین در هر دوره به‌عنوان مستمری به بازنشستگان همان دوره پرداخت می‌شود. با سالمندی جمعیت میزان دریافتی از نیروی کار کمتر شده و در مقابل، پرداختی به بازنشستگان بیشتر می‌شود و در نهایت تعادل در نظام بازنشستگی از بین می‌رود. از طرف دیگر، در این نوع نظام کسورات بازنشستگان ذخیره و سرمایه‌گذاری نمی‌شود و این باعث می‌شود که جامعه از یک منبع مالی پایدار برای تأمین مالی سرمایه‌گذاری‌ها محروم باشد. علاوه بر این، تورم شدید و افزایش نسبت جمعیت سالمندان به کل جمعیت تأثیر منفی بر کارایی این نظام بازنشستگی دارد (روغنی‌زاده، ۱۳۸۴).

در دهه‌های گذشته مطالعات مختلفی در دنیا جهت بازنگری و اصلاحات نظام‌های بازنشستگی انجام شده است. به‌طور کلی، اصلاحات در این نظام‌ها به دو صورت اصلاحات پارامتریک^۲ و اصلاحات ساختاری^۳ اعمال می‌شود. اصلاحات پارامتریک به‌معنای تغییر پارامترهای ورود و خروج و منابع و مصارف است. در این اصلاحات سعی بر این است تا با تعدیل پارامترها با توجه به تغییرات رخ داده ناشی از عوامل جمعیتی و اقتصادی و بدون تغییر نظام مستمری میزان تعهدات آتی کاهش یابد. ازجمله مهم‌ترین تعدیلات رایج از این طریق افزایش سن بازنشستگی، افزایش درصد کسورات بازنشستگی و افزایش تعداد سال‌های مبنا جهت محاسبه حقوق بازنشستگی می‌باشد و بر اساس محاسبات بیمه‌ای و شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور، هرچند سال یک‌بار انجام می‌شود. اصلاحات پارامتریک ممکن است هم بر حق بیمه و هم بر مزایا اثر داشته باشند. اما اصلاحات ساختاری را می‌توان در یک دوره بلندمدت انجام داد و پیش‌شرطها و الزامات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خاصی دارد که اگر پیش‌شرطها تحقق نیابد، دست زدن به این نوع اصلاحات کار خطرناکی است و کشور را با بحران روبرو می‌کند. در اصلاحات ساختاری حرکت از سمت طرح‌های غیراندوخته‌گذاری به سمت طرح‌های اندوخته‌گذاری کامل مطرح است. در این چارچوب، گروهی از کارشناسان معتقدند اصلاحات پارامتریک در بلندمدت پاسخگو نبوده و باعث به تعویق انداختن مشکل می‌گردد و بر این اساس اصلاحات ساختاری را پیشنهاد می‌نمایند (مدرسی عالم، ۱۳۹۰). بنابراین انجام

-
1. Pay-as-you-go
 2. Parametric Reforms
 3. Structural Reforms

اصلاحات ساختاری می‌تواند آثار توزیعی، تخصیصی و رفاهی قابل ملاحظه‌ای به همراه داشته باشد.

بنابراین، از آنجایی که با افزایش تعداد سالمندان کشور و نیز پیش‌بینی افزایش تعداد و سهم سالمندان (جمعیت ۶۰ سال و بالاتر) در سال‌های آتی، میزان هزینه‌های درمانی و تأمین اجتماعی افزایش می‌یابد؛ از این رو، حوزه‌های در معرض آسیب مستقیم افزایش طول عمر و نیز افزایش سالمندان، نظام تأمین اجتماعی و صندوق‌های بازنشستگی خواهند بود. از طرف دیگر، با توجه به نارسایی‌های موجود در نوع ساختار نظام بازنشستگی ایران و آسیب‌پذیر بودن آن از سالمندی جمعیت، بررسی و تحلیل میزان تأثیر سالمندی جمعیت بر وضعیت آینده نظام بازنشستگی کشور حائز اهمیت است.

چارچوب نظری

باتوجه به افزایش امید زندگی، کاهش نرخ باروری و نیز اطلاعات آماری در دسترس، مشاهده می‌شود که ساختار جمعیت ایران به سمت سالمندی در حال حرکت است و با افزایش در تعداد سالمندان توجه به سیستم‌های بازنشستگی در ایران حائز اهمیت می‌شود. به‌طور کلی نهادهای بازنشستگی برای تأمین مالی پرداخت مستمری با سه گزینه روبرو هستند:

(۱) پرداخت مستمری به بازنشستگان از محل دریافت حق بیمه از شاغلین فعلی (تحت عنوان حساب ذخیره مشترک اجتماعی) که به این نوع نظام در اصطلاح پرداخت جاری گفته می‌شود.
(۲) پرداخت مستمری به بازنشستگان از محل بازدهی حاصل از سرمایه‌گذاری حق بیمه‌های پرداختی توسط آن‌ها در طول دوران کاری‌شان (حساب شخصی) که به این نوع نظام در اصطلاح اندوخته کامل^۱ گفته می‌شود.

(۳) نظام اندوخته جزئی^۲ که ترکیبی از نظام بازنشستگی پرداخت جاری و اندوخته کامل است. به‌عبارت دیگر در این نظام هم حساب ذخیره مشترک اجتماعی و هم حساب شخصی وجود دارد. بنگاه برای هر کارمند بر اساس نرخ دستمزد کل آن به حساب ذخیره مشترک اجتماعی وجوهی را می‌پردازد. افراد نیز به حساب‌های شخصی خودشان براساس نرخ دستمزدی که از

1. Fully-Funded
2. Partially-Funded

کارفرما دریافت می‌کنند، وجوهی را خواهند پرداخت (سان^۱، ۲۰۰۷). به این نوع نظام در اصطلاح اندوخته جزئی گفته می‌شود.

سیستم بازنشستگی در ایران با استفاده از سیستم پرداخت جاری اداره می‌شود که در آن، دریافتی از فعالان بازار و نیروی کار به بازنشستگان همان دوره پرداخت می‌شود.

اثر سالمندی جمعیت بر نظام بازنشستگی را می‌توان از دو کانال بررسی کرد:

(۱) هزینه‌های عمومی (به‌ویژه هزینه‌های سلامت) یکی از مهم‌ترین کانال‌هایی است که از طریق آن تغییرات جمعیت بر نظام تأمین اجتماعی و در نتیجه رشد اقتصادی اثر می‌گذارد (ویل^۲، ۲۰۰۷). سالمندی جمعیت به نوبه خود می‌تواند فشاری بر هزینه‌های عمومی از طریق بازنشستگی و تأمین اجتماعی در بلندمدت تحمیل نماید. اقتصاددانان عموماً معتقدند که سالمندی جمعیت سبب افزایش سهم مخارج سلامت و رفاه اجتماعی در GDP خواهد شد. در واقع آن‌ها بر این باورند که در مسیر فعالیت‌های تقاضا شده توسط جمعیت سالمند، افزایش مخارج دولت و به خصوص افزایش مخارج رفاه اجتماعی و بهداشتی مشاهده می‌شود. اگرچه در میان سیاست‌گذاران عدم اطمینانی نسبت به ارزیابی تأثیر سالمندی بر هزینه‌های اجتماعی وجود دارد، اما همگی آنان اتفاق نظر دارند که این دگرگونی جمعیتی باعث وارد شدن فشاری اساسی بر دولت خواهد شد. سالمندی بر سطح هزینه‌ها در سه حوزه اصلی مربوط به تأمین اجتماعی، یعنی مستمری بازنشستگی، مراقبت‌های درمانی و مراقبت‌های اجتماعی اثرگذار است (بونولی و همکاران^۳، ۲۰۰۰).

(۲) کانال دیگری که به‌واسطه آن می‌توان اثر سالمندی جمعیت را بر نظام بازنشستگی بررسی کرد به ماهیت و ساختار نظام بازنشستگی (یعنی، پرداخت جاری) باز می‌گردد. فزونی نرخ باروری بر نرخ جایگزینی جمعیت، ثبات در نرخ رشد جمعیت و سهم پایین سالمندان در کل جمعیت به‌عنوان مهم‌ترین فرضی هستند که نظام پرداخت جاری بر اساس آن استوار است. افزایش امید زندگی و کاهش نرخ زاد و ولد، سبب از میان رفتن شرایط تعادل این نظام می‌گردد. با توجه به روند صعودی در افزایش تعداد سالمندان جامعه و تبدیل ایران به کشوری سالخورده، تعادل در سیستم پرداخت جاری به هم می‌خورد، چراکه با تغییر ساختار سنی کشور از تعداد

1. Sun
2. Weil
3. Bonoli et al

نیروی کار کاسته شده و با افزایش تعداد بازنشستگان، دریافتی از نیروی کار کم تر شده و پرداختی به بازنشستگان افزایش می یابد. از طرف دیگر، با گذشت زمان سن بازنشستگی و امید زندگی افزایش یافته است، یعنی افراد بعد از رسیدن به سن بازنشستگی تمایل دارند مدت بیشتری عمر کنند و در نتیجه مستمری بیشتری را نسبت به دهه های گذشته دریافت خواهند کرد، لذا تأمین مالی بازنشستگان مشکل تر می شود (مدرسی عالم، ۱۳۹۰). در واقع، در اثر سالمندی جمعیت بار تکفل جامعه (نسبت سالمندان به جمعیت در سنین کار) افزایش خواهد یافت که این امر شمار افراد مستمری بگیر بازنشسته و نیز شمار افراد سالمند نیازمند به حمایت را بالا خواهد برد. این دو عامل موجب خواهد شد که بار مالی صندوق های بازنشستگی افزایش یابد و به احتمال زیاد موجب بروز بحران های مالی شود. به عبارت دیگر، در حالی که میزان نیروی کار در سال های آینده کاهش می یابد، تعداد مستمری بگیران روند افزایشی خواهد داشت که این مسأله از یکسو موجب کاهش منابع دریافتی صندوق (حق بیمه ها) و از سوی دیگر موجب افزایش مصارف صندوق می گردد.

پیشینه تحقیق

پژوهش حاضر به دلیل جدید بودن نسبی موضوع، از نظر ادبیات و تعداد مقالات دچار محدودیت بوده و از پیشینه مطالعاتی گسترده ای برخوردار نیست. مطالعاتی که در این زمینه انجام شده اند، یا در ارتباط مستقیم با موضوع نیستند یا ارتباط آن ها بسیار اندک است. با این حال، تعدادی از مقالات که داری ارتباط (هرچند اندک) با موضوع مورد بررسی هستند، معرفی خواهد شد.

روجاس^۱ (۲۰۰۵) در پژوهشی تحت عنوان «درآمد چرخه زندگی، تبعات جانبی آن و بازنشستگی» به بررسی تأثیر سن بر هزینه های نظام بازنشستگی در اسپانیا پرداخت. نتایج مطالعه وی نشان داد که تأثیر سن بر ثبات نظام تأمین اجتماعی به نرخ جایگزینی نیروی کار در سنین مختلف بستگی دارد و همچنین حفظ نظام بازنشستگی در اسپانیا مستلزم تنظیم مالیات است.

دگر^۲ (۲۰۰۸) در مقاله ای با عنوان «اصلاحات بازنشستگی تحت یک مدل نسل های همپوشان در نظام تأمین اجتماعی» با استفاده از مدل نسل های همپوشان ۶ دوره ای به بررسی اثرات کاهش نرخ جایگزینی در نظام تأمین اجتماعی ترکیه پرداخت. این محقق نشان داد که ذخیره سرمایه،

1. Rojas
2. Deger

مصرف و پس‌انداز افراد در بلندمدت به علت کاهش نرخ جایگزینی افزایش می‌یابد. در واقع، پس از اعلام کاهش نرخ جایگزینی در نظام تأمین اجتماعی، نسل‌های شاغل موجود اقدام به افزایش پس‌انداز می‌کنند تا بتوانند در دوران سالمندی سطح مصرف خود را در حد مطلوب نگه دارند. از آنجایی که ذخیره سرمایه مجموع پس‌انداز عوامل جامعه در نظر گرفته می‌شود، با اجرای سیاست کاهش نرخ جایگزینی در بلندمدت، مقدار ذخیره سرمایه افزایش می‌یابد که این خود باعث کاهش نرخ بهره در بلندمدت می‌شود.

سیلیوراستاوز و همکارانش^۱ (۲۰۱۱) در پژوهشی با عنوان «آیا سالمندی باعث تغییر ساختار می‌شود؟» با استفاده از داده‌های پانل ۵۱ کشور منتخب در حال توسعه و توسعه‌یافته به بررسی تغییرات ساختار اقتصاد ناشی از سالخورده‌گی جمعیت پرداختند. آن‌ها با توجه به ثابت نگه‌داشتن اثرات درآمد سرانه، سهم هزینه‌های تولید، اندازه جمعیت، سهم هر بخش در تولید و سایر متغیرهای مربوطه، به این نتیجه رسیدند که افزایش سالمندی نقش معناداری در سهم بخش‌های مختلف اقتصاد دارد. آن‌ها اعتقاد دارند که سالخورده‌گی جمعیت باعث کاهش نیروی کار در بخش کشاورزی، معدن، ساخت‌وساز و صنایع معدنی و از طرفی باعث افزایش اشتغال و نیروی کار در بخش‌های ارتباطات، خدمات شخصی و اجتماعی و همچنین بخش مالی می‌شود.

وربیک و اسپراک^۲ (۲۰۱۴) در مطالعه‌ای با عنوان «جمعیت سالخورده و حقوق بازنشستگی عمومی: شواهد تئوری و کلان اقتصادی» با تأکید بر این مسئله که سالمندی جمعیت در کشورهای مختلف باعث ایجاد فشار و منجر به عدم تعادل در هزینه‌های بازنشستگی عمومی خواهد شد، به مطالعه سالخورده‌گی جمعیت و حقوق بازنشستگی پرداختند. آن‌ها مدلی را طراحی کردند که در آن سرمایه انسانی درون‌زا در نظر گرفته شده است و از داده‌های مربوط به ۳۳ کشور در دوره زمانی ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۸ استفاده کردند. نتایج مطالعه آنها حاکی از آن است که افزایش سن بازنشستگی و افزایش جزئی در نرخ باروری باعث کاهش هزینه‌های مربوط به سن می‌شود. وریبیک و اسپراک افزایش نرخ جایگزینی را برای کاهش فقر در میان افراد سالمند پیشنهاد می‌کنند، با این حال، آنها معتقدند که افزایش فشار بر بدهی‌های عمومی، پایداری مالی عمومی را به خطر می‌اندازد.

1. Siliverstovs et al
2. Verbic & Spruk

لیسنکوا و بورنوکوا^۱ (۲۰۱۵) در پژوهشی تحت عنوان «اثرات سالمندی جمعیت بر نظام بازنشستگی بلاروس» با استفاده از مدل نسل‌های همپوشان ۸۴ دوره‌ای به شبیه‌سازی و پیش‌بینی‌های احتمالی اصلاحات در نظام بازنشستگی بلاروس پرداخته‌اند. نتایج تخمین آن‌ها نشان می‌دهد که سالمندی جمعیت منجر به کاهش ۱۶ درصدی تولید ناخالص داخلی تا سال ۲۰۵۰ خواهد شد. اما یکی از عواقب فاجعه‌آمیز سالمندی جمعیت کسری مداوم در نظام بازنشستگی است.

دشتبان و همکارانش (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «شبیه‌سازی یک الگوی نسل‌های همپوشان ۵۵ دوره‌ای با رویکرد بهسازی نظام بازنشستگی ایران» با به‌کارگیری روش پیشنهادی کوتلیکوف و آئورباخ به بررسی نظام بازنشستگی در ایران پرداخته‌اند. نتایج مطالعه آن‌ها نشان داده که رفتار مصرف-پس‌اندار بهینه فردی تحت نظام‌های بازنشستگی مختلف تغییر می‌کند و انتقال به نظام بازنشستگی جدید در مقایسه با نظام بازنشستگی قدیمی افزایش مصرف، تولید، درآمد بالاتر نیروی کار را در پی دارد که این عوامل باعث افزایش انگیزه جهت کامل نمودن دوران خدمت و افزایش سن بازنشستگی می‌شود.

اردلان (۱۳۹۰) اثر سالمندی جمعیت را بر تأمین مالی نظام بازنشستگی در ایران مورد بررسی قرار داده است. نتایج وی حاکی از آن است که کاهش در نرخ رشد جمعیت به منزله کاهش در عرضه نیروی کار بوده که موجب افزایش نسبت سرمایه به نیروی کار و منجر به کاهش هزینه استفاده از سرمایه، کاهش نرخ بهره و افزایش نرخ دستمزد می‌گردد. بنابراین، تغییرات جمعیتی، اولویت‌های رفاهی را تهدید کرده و موجب ایجاد نابرابری بین نسلی می‌شود.

دشتبان و جباری (۱۳۹۳) در مطالعه‌ای با عنوان «ارائه نظام بازنشستگی اندوخته جزئی به‌عنوان یک نهاد مالی در قالب یک الگوی نسل‌های همپوشان ۵۵ دوره‌ای» اثرات بهسازی نظام بازنشستگی از نظام پرداخت جاری به نظام اندوخته جزئی را بررسی کرده‌اند. یافته‌های حاصل از شبیه‌سازی حاکی از آن است که نظام بازنشستگی اندوخته جزئی علاوه بر افزایش دارایی‌های مالی فردی برای اقتصاد، انباشت سرمایه فیزیکی بالاتری نسبت به نظام بازنشستگی پرداخت جاری به‌همراه دارد. همچنین انتقال به نظام بازنشستگی جدید علاوه بر سطوح بالاتر مصرف ملی، رشد اقتصادی و درآمد ملی بالاتر را برای اقتصاد به‌همراه دارد.

راغفر و اکبریگی (۱۳۹۴) اثر تغییرات نرخ جایگزینی در صندوق بازنشستگی تأمین اجتماعی را بر موجودی سرمایه، عرضه‌ی نیروی کار و پس‌انداز با استفاده از روش نسل‌های همپوشان شش دوره‌ای بررسی کردند. یافته‌های آن‌ها نشان داد که پس از کاهش نرخ جایگزینی در صندوق بازنشستگی تأمین اجتماعی، با توجه به آینده‌نگری افراد و جبران کاهش مستمری، عرضه‌ی نیروی کار شاغلین افزایش یافته و به تبع آن پس‌انداز فردی و موجودی سرمایه کل نیز افزایش می‌یابد. نتیجه این امر باعث رونق در تولید، رشد تعداد شاغلین و ورودی‌های صندوق بازنشستگی می‌شود.

باسخا و همکارانش (۱۳۹۴) در پژوهشی تحت عنوان «تأثیر سالمندی جمعیت بر رشد اقتصاد غیرنفتی ایران» به بررسی میزان تأثیر سالمندی بر رشد اقتصاد غیرنفتی پرداخته‌اند. آن‌ها به این نتیجه دست یافته‌اند که با توجه به اثرات بلندمدت سالمندی جمعیت بر رشد اقتصادی، سیاست‌های اصلاح نظام اشتغال و بازنشستگی، تثبیت نرخ رشد جمعیت در نرخ بهینه و مهم‌تر از آن‌ها توجه به انباشت سرمایه، بسیار حیاتی به نظر می‌رسد.

میرزایی و همکارانش (۱۳۹۶) الگوی مصرف هزینه‌های بهداشت و درمان در چرخه زندگی خانوارهای شهری ایران را با تأکید بر دوران سالخوردگی بررسی کردند. یافته‌های آن‌ها نشان داد که افراد در طول چرخه زندگی همواره درصدی از هزینه کل خود را به بهداشت و درمان اختصاص داده‌اند، اما درصد این تخصیص در سنین مختلف متفاوت است؛ به‌نحوی که با افزایش سن به‌ویژه در دوران سالمندی، تقاضا در بخش هزینه‌های بهداشت و درمان افزایش قابل توجهی خواهد داشت. همچنین در سطح کلان، با توجه به افزایش درصد سالمندی در جمعیت ایران طی چند دهه آینده، سهم هزینه‌های بهداشت و درمان از هزینه کل افزایش خواهد یافت.

روش تحقیق و داده‌ها

این پژوهش از لحاظ روش، علی-تحلیلی و از نظر هدف، کاربردی بوده و روش جمع‌آوری اطلاعات نیز از نوع اسنادی-کتابخانه‌ای است. داده‌های متغیرهای موردنظر به‌صورت سالانه و بر اساس کل کشور برای سال ۱۳۹۰ (به‌عنوان سال پایه) از بانک اطلاعات سری زمانی مرکز آمار ایران استخراج شده است. همچنین، برای بررسی اثرات سالمندی جمعیت، از یک الگوی نسل‌های همپوشان ۵۵ دوره‌ای که به کمک نرم‌افزار متلب کالیبره می‌شود، استفاده شده است.

در چارچوب الگوی نسل‌های همپوشان ۵۵ دوره‌ای که اولین بار توسط اوئرباخ و کوتلیکوف مطرح شده است، فرض می‌شود که سه بخش خانوار، بنگاه و دولت وجود دارد و بازار کاملاً رقابتی است. در این الگو هر فرد برای ۵۵ دوره زندگی می‌کند (هر دوره معادل یک سال است). در این اقتصاد هر فرد در سن ۲۰ سالگی وارد بازار کار می‌شود، در سن ۵۰ سالگی بازنشسته می‌شود و در سن ۷۴ سالگی می‌میرد و هیچ اثری برای فرزندان خود باقی نمی‌گذارد. نوع نظام بازنشستگی در این اقتصاد از نوع سیستم پرداخت جاری فرض می‌شود.

ساختار جمعیت

جمعیت به ۱۵ گروه سنی (یعنی، ۰-۴، ۵-۹، ۱۰-۱۴، ...، ۷۰-۷۴) تقسیم شده و متغیرهای آمارگیری نفوس، باروری، مرگ‌ومیر و نرخ مهاجرت برون‌زا فرض می‌شوند. در هر گروه متغیرها با دو اندیس توصیف می‌شوند؛ اولین اندیس t می‌باشد که بیانگر زمان و دومین اندیس g است که نشان‌دهنده یک نسل خاص یا یک گروه سنی خاص است. اندازه گروه متعلق به نسل $k+g$ در دوره t توسط دو قانون حرکتی^۱ زیر معین می‌شود:

$$Pop_{t,g+k} = \begin{cases} Pop_{t-1,g+k+5} \cdot fr_{t-1} & \text{for } k = 0 \\ Pop_{t-1,g+k-1} (sr_{t-1,g+k-1} + mr_{t-1,g+k-1}) & \text{for } k \in [1, 15] \end{cases} \quad (1)$$

معادله (۱) به سادگی نشان می‌دهد که فرزندان متولد شده در زمان t (یعنی گروه سنی ۰-۴، $g+k=g$) برابر با اولین گروه سنی بالغ (سن ۲۰-۲۴، $g+k+5=g+5$) در زمان $t-1$ است که در نرخ باروری، یعنی fr همان دوره ضرب شده است. فرض می‌شود که اگر هر زن و شوهر به‌طور متوسط ۲ فرزند داشته باشند، متغیر نرخ باروری تقریباً برابر با یک می‌شود و اندازه جوان‌ترین نسل g در زمان t تقریباً برابر با اندازه اولین نسل بالغ $g+5$ یک سال قبل است. k نشان‌دهنده یک دوره ۵ ساله است و یک واحد افزایش در آن نشان‌دهنده دوره بعدی $t+k$ برای یک فرد و تغییر به گروه سنی $g+k$ است. قانون دوم حرکت، اندازه هر گروه سنی $g+k$ در زمان t را فراتر از نسل قبل بیان می‌کند. برآورد این نسل در یک سال پیش، برابر با مجموع نرخ بقاء مشروط بر سن sr و نرخ مهاجرت خالص mr در زمان $t-1$ است. در این مدل نرخ باروری بر حسب زمان متغیر است در حالی که نرخ بقاء و نرخ مهاجرت خالص بر حسب زمان و سن متغیر هستند.

برای گروه سنی نهایی، یعنی ۷۴-۷۰ متغیر نرخ بقاء شرطی صفر است. این بدان معنی است که همه افراد متعلق به سالمندترین گروه سنی در هر دوره، در پایان دوره با اطمینان می‌میرند. متغیر باروری وابسته به زمان و متغیر مهاجرت خالص وابسته به سن و زمان و نرخ بقاء شرطی، بر اساس پیش‌بینی‌های جمعیت‌های برون‌زا کالیبره می‌شوند که یک مدل‌سازی دقیق از سناریوهای جمعیت‌شناسی هر رابطه در داخل مدل را ممکن می‌سازد.

تولید

در هر زمان t ، بنگاه نماینده، افرادی را استخدام می‌کند و سرمایه فیزیکی را به آن‌ها می‌دهد که با استفاده از تکنولوژی تابع تولید کاب-داگلاس تنها یک محصول تولید کنند، بنابراین تابع تولید عبارت است از:

$$Y_t = AK_t^\alpha L_t^{1-\alpha} \quad (2)$$

که در اینجا Y نشان‌دهنده ستانده، K سرمایه فیزیکی، L نیروی کار، A عامل بهره‌وری و در نهایت α سهم سرمایه فیزیکی در تولید بوده و همچنین فرض می‌شود که بازاری که در آن بنگاه نماینده فعالیت می‌کند، کاملاً رقابتی است. با توجه به تابع تولید کاب-داگلاس می‌توان تابع سود بنگاه را به صورت زیر بدست آورد:

$$\pi = pY - re.K_t - w_t.L_t \quad (3)$$

حال می‌توان از رابطه (۳) نسبت به عوامل تولید مشتق گرفت:

$$\frac{\partial \pi}{\partial K_t} = p\alpha AK_t^{\alpha-1} L_t^{1-\alpha} - re = 0 \quad (4)$$

$$\frac{\partial \pi}{\partial L_t} = p(1-\alpha)AK_t^\alpha L_t^{-\alpha} - w_t = 0 \quad (5)$$

حال با استفاده از معادلات (۴) و (۵) روابط دستمزد نیروی کار و قیمت سرمایه به صورت

زیر به دست خواهد آمد؛ در اینجا مقدار p برابر با یک در نظر گرفته می‌شود.

$$re = \alpha AK_t^{\alpha-1} L_t^{1-\alpha} = \alpha A \left[\frac{K_t}{L_t} \right]^{\alpha-1} \quad (6)$$

$$w_t = (1-\alpha)AK_t^\alpha L_t^{-\alpha} = (1-\alpha)A \left[\frac{K_t}{L_t} \right]^\alpha \quad (7)$$

در اینجا W_t و W_{t+1} به ترتیب بیانگر نرخ اجاره سرمایه و دستمزد در زمان t می‌باشند.

بخش خانوار

رفتار خانوارها توسط ۲۱ خانواده نماینده بررسی می‌شود که در تعامل با ساختار نسل‌های همپوشان آلیس-ساموئلسون^۱ می‌باشد که هر یک از گروه‌های سنی را نشان می‌دهد. افراد در سن ۲۰ سالگی وارد بازار کار شده و در سن ۵۰ سالگی بازنشسته می‌شوند و در سن ۷۴ سالگی می‌میرند، نسل جوان (یعنی، ۰-۴، ۵-۹، ۱۰-۱۴، ۱۵-۱۹) به‌طور کامل وابسته به خانواده خود هستند و هیچ نقش فعالی در الگو ندارند. با این حال آن‌ها بر هزینه عمومی تأثیر می‌گذارند. نرخ بقاء وابسته به متغیر زمان و سن برون‌زا، متغیر امید زندگی را تعیین می‌کنند. نسل‌های بالغ (یعنی، ۲۰-۲۴، ۲۵-۲۹، ۳۰-۳۴) الگوهای مصرف را در طول زمان بهینه‌سازی می‌کنند. مسأله بهینه‌سازی خانوار، الگوی مصرف در طول چرخه زندگی است که همان حداکثرسازی تابع مطلوبیت بین دوره‌ای تحت شرایط محدودیت بودجه طول عمر است.

ترجیحات بین دوره‌ای برای فردی که در زمان t متولد می‌شود، عبارت است از:

$$U = \frac{1}{1-\theta} \sum_{k=\varphi}^{\infty} \left\{ \prod_{l=\varphi}^k \left[\frac{1}{1+\rho_{g+l}} \right] \prod_{m=\varphi}^k sr_{t+m, g+m} \left((C_{t+k, g+k})^{1-\theta} \right) \right\} \quad (۸)$$

در اینجا C و θ به ترتیب نشان‌دهنده مصرف و معکوس کشش جانشینی ثابت بین دوره‌ای است. همچنین پارامتر ρ نرخ خالص ترجیح زمانی است که وابسته به سن است. مصرف آینده نیز بر حسب نرخ بقاء غیرشرطی تنزیل می‌شود، $\prod_k sr_{t+k, g+k}$ احتمال زنده ماندن تا سن $g+k$ در دوره $t+k$ را نشان می‌دهد، نرخ بقاء شرطی بر حسب متغیر سن یا زمان، بین دو دوره $t+k$ و $t+k+1$ و سنین $g+k$ و $g+k+1$ می‌باشد. خانواده‌ها خودخواه فرض می‌شوند و هیچ اثری برای فرزندان خود باقی نمی‌گذارند. این امر مطابق با نظریه یاری^۲ (۱۹۶۵) و دیدگاه مطرح شده در چارچوب OLG توسط بورش-سوپان و همکاران^۳ (۲۰۱۶)، آینده خانواده‌ها را از طریق بازار کامل مستمری^۴ تضمین می‌کند. محدودیت بودجه خانوار به صورت زیر است:

1. Allais-Samuelson
2. Yaari
3. Borsch-Supan et al
4. Perfect Annuity Market

$$HA_{t+1,g+1} = \frac{1}{sr_{t,g}} \times [Y_{t,g}^L (1 - \tau^L - Ctr_t) + Pens_{t,g} + (1 + r_t [1 - \tau^K]) HA_{t,g} - [1 - \tau^C] C_{t,g}] \quad (9)$$

که در اینجا HA سطح دارایی خانوار، Y^L درآمد نیروی کار، τ^L نرخ مالیات مؤثر بر نیروی کار، Ctr نرخ مشارکت در سیستم بازنشستگی، r نرخ بازده روی دارایی های فیزیکی، $Pens$ سطح مزایای بازنشستگی، τ^K نرخ مؤثر مالیات بر سرمایه، τ^C نرخ مالیات مؤثر بر مصرف می باشد.

مفهوم عبارت $\frac{Y}{sr}$ بدین معنی است که دارایی های افرادی که در دوره t می میرند، به طور مساوی بین بازماندگان زنده وی توزیع می شود. بنابراین، اگر نرخ بقاء در زمان t در گروه سنی g کوچک تر از یک باشد، آنگاه در زمان $t+1$ هر فردی در گروه خود دارایی های بیشتری خواهد داشت. این امر مبین توصیف ریاضی بازار کامل مستمری است. درآمد نیروی کار به صورت زیر تعریف می شود:

$$Y_{t,g}^L = w_t EP_{t,g} LS_{t,g} \quad (10)$$

LS عرضه برونزای نیروی کار است. فرض می شود که درآمد نیروی کار به میزان بهره وری در هر سن خاص بستگی دارد. در عین حال، فرض می شود که این تفاوت های بهره وری در پروفایل عایدی های سنی ثبت می شود. این پروفایل های بهره وری، توابع درجه دوم از سن هستند:

$$EP_{t,g} = \gamma + (\lambda)g - (\psi)g^2 \quad \gamma, \lambda, \psi \geq 0 \quad (11)$$

با مشتق گیری از تابع مطلوبیت خانوار نسبت به محدودیت بودجه طول عمر، می توان شرایط مرتبه اول زیر را برای مصرف بدست آورد که به معادله اوایلر^۱ موسوم است:

$$C_{t+1,g+1} = \left[\frac{[1 + [1 - \tau^K] r_{t+1}]}{(1 + \rho_t)} \right]^{\theta} C_{t,g} \quad (12)$$

سرمایه گذاری و بازده دارایی

قانون حرکت برای موجودی سرمایه $Kstock$ عبارت است از:

$$Kstock_{t+1} = Inv_t + (1 - \delta)Kstock_t \quad (13)$$

که در اینجا Inv نشان دهنده سرمایه گذاری و δ نشان دهنده نرخ استهلاک سرمایه است.

فرض می‌شود که بازار سرمایه کاملاً یکپارچه شده^۱ است. این بدان معنی است که هیچ تمایزی بین سرمایه مالی و سرمایه فیزیکی وجود نداشته و در نتیجه هیچ شرط آربیتراژی برقرار نیست، یعنی

$$1 + r_t = re_t + (1 - \delta) \quad (14)$$

که در اینجا r_t و re_t به ترتیب نشان‌دهنده نرخ بازگشت خالص و ناخالص سرمایه فیزیکی است.

بخش دولتی

محدودیت بودجه دولت عبارت است از:

$$\sum_g Pop_{t,g} \{ (\tau_t^L + Ctr_t) w_t EP_{t,g} LS_{t,g} + \tau^C C_{t,g} + \tau^k r_t HA_{t,g} \} = Gov_t + \sum_g Pop_{t,g} Pens_{t,g} \quad (15)$$

که در اینجا منظور از Gov_t مصرف عمومی است. سمت چپ رابطه (۱۵)، مبین درآمد دولت بوده و سمت راست آن انواع مختلفی از مخارج دولت نظیر انتقالات به خانوارها و مزایای بازنشستگی را نشان می‌دهد. توجه کنید که در این الگو برنامه بازنشستگی بخشی از بودجه کلی دولت است و انتقالات از بودجه عمومی دولت کسری صندوق بازنشستگی را تأمین مالی می‌کند (کسری صندوق بازنشستگی به صورت تفاوت بین کسورات کل بازنشستگی جمع‌آوری شده و مزایای کل بازنشستگی پراخت شده تعریف می‌شود). مخارج عمومی هر فرد $GEPC$ ثابت در نظر گرفته می‌شود و در نتیجه مخارج کل Gov فقط به اندازه جمعیت کل $TPop$ بستگی دارد، یعنی

$$Gov_t = TPop_t GEPC \quad (16)$$

بازار و شرایط تعادل جمعی

فرض می‌شود که در تمامی بازارها شرایط رقابت کامل حاکم است. شرط تعادل در بازار کالا مستلزم آن است که عرضه کل برابر با تقاضای کل باشد که در اینجا تقاضای کل همان مجموع مصرف کل، سرمایه‌گذاری کل و مخارج دولت است، یعنی

$$Y_t = \sum_g Pop_{t,g} C_{t,g} + Inv_t + Gov_t \quad (17)$$

تسویه بازار کار مستلزم آن است که عرضه و تقاضا نیروی کار با یکدیگر برابر باشند، یعنی

$$L_t = \sum_g Pop_{t,g} LS_{t,g} EP_g \quad (18)$$

متشابهاً، واحد سرمایه انباشته شده در دوره t بایستی با واحد سرمایه مورد نیاز بنگاه نماینده

در آن دوره برابر باشد، یعنی

$$Kstock_t = K_t \quad (19)$$

به همین ترتیب، تعادل در بازار مالی مستلزم آن است که موجودی کل ثروت خصوصی

انباشته شده در انتهای دوره t با ارزش موجودی کل سرمایه انباشته شده در پایان دوره t برابر

باشد، یعنی

$$\sum_g Pop_g HA_{t,g} = kstock_t \quad (20)$$

یافته‌ها

سناریوی پایه

سال ۱۳۹۰ به عنوان سال پایه در نظر گرفته می‌شود و پیش‌بینی‌های جمعیتی برای بازه زمانی ۱۳۹۰ تا ۱۴۹۰ انجام خواهد شد. در اینجا نرخ رشد بهره‌وری کل (بدون نفت) بر اساس گزارش شاخص‌های بهره‌وری کشور برابر با ۲/۰۲ درصد و نرخ رشد جمعیت و نرخ رشد سالمندی در ایران بر اساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن مرکز آمار ایران به ترتیب معادل ۱/۲۴ و ۳/۶۲ در نظر گرفته شدند. سن بازنشستگی برای زنان ۵۰ سال و برای مردان ۵۵ سال به عنوان مقادیر شروع استفاده خواهد شد. برای کالیبره‌سازی الگوی نسل‌های همپوشان ۵۵ دوره‌ای در نرم‌افزار متلب، مقادیر پارامترها مطابق جدول (۱) وارد الگو می‌شوند. در واقع، با معین بودن پارامترها و مقادیر شروع متغیرها، نتایج حاصل از شبیه‌سازی الگوی نسل‌های همپوشان ۵۵ دوره‌ای را می‌توان در قالب نمودار برای متغیرهای مربوطه، ترسیم و اثر سالمندی جمعیت را بر آن‌ها بررسی کرد.

جدول ۱: پارامترهای کالیبره شده

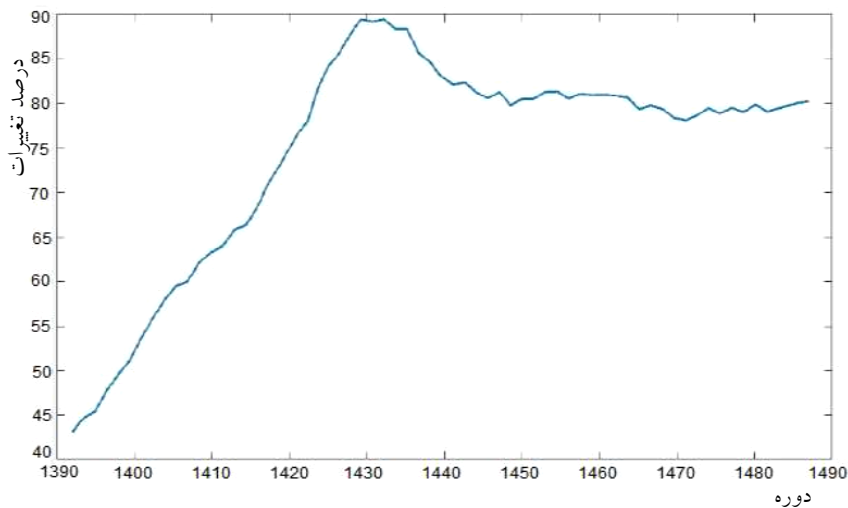
ردیف	نام پارامترها	نماد اختصاری	معیار کالیبره سازی	مقدار عددی
۱	نرخ استهلاک سرمایه	δ	جلالی نائینی	۰/۰۴۲
۲	سهم سرمایه از تولید	α	صادقی	۰/۳۵
۳	نرخ رجحان زمانی	ρ	دشتبان فاروجی	۰/۰۱
۴	نرخ بازده روی دارایی های فیزیکی	r	کاوند	۰/۰۵۶
۵	کاهش جانشینی جانشینی بین دوره های	γ/θ	لیسنکوا و بورنوگوا	۱/۲۵
۶	نرخ مالیات بر مصرف	τ^C	یافته های محقق ^۱	۰/۰۴
۷	نرخ مالیات بر نیروی کار	τ^L	گزارش کسب و کار بانک جهانی	۰/۲۵
۸	نرخ مالیات بر سرمایه	τ^K	دشتبان فاروجی	۰/۱۶

تعداد افراد بازنشسته در هر ۱۰۰ نفر نیروی کار

در این پژوهش برای نشان دادن تأثیر سالمندی جمعیت بر نظام بازنشستگی ایران از نمودار ۱ استفاده شده است. بر اساس نتایج آخرین سرشماری عمومی و نفوس و مسکن، جمعیت کشور از حدود ۷۵/۱۵ میلیون نفر در سال ۱۳۹۰ به رقم ۷۹/۹۳ میلیون نفر در سال ۱۳۹۵ افزایش یافته است. در دوره ۵ ساله ۱۳۸۵-۱۳۹۰، متوسط نرخ رشد سالانه جمعیت ۱/۲۹ درصد بوده است. متوسط نرخ رشد سالانه جمعیت در دوره ۱۳۹۰-۱۳۹۵ به ۱/۲۴ درصد رسیده است که نسبت به دوره ۵ ساله قبلی کاهش داشته است. این موضوع برای نظام های بازنشستگی بسیار مهم است، زیرا کاهش در نرخ رشد جمعیت نشان دهنده کاهش در میزان زاد و ولد و همچنین کاهش در مرگ و میر می باشد که در نتیجه باعث افزایش در تعداد سالمندان شده است. در نمودار ۱ این موضوع دیده می شود که نسبت وابستگی^۲ سالمندان در سال ۱۳۹۰، ۴۳ درصد است اما با گذشت زمان پیش بینی می شود تا سال ۱۴۳۰ نسبت وابستگی به سطح ۹۰ درصد برسد.

۱. نرخ مؤثر مالیات بر مصرف از تقسیم پرداخت های واقعی مالیات بر مصرف (شامل مالیات بر فروش کالاها و خدمات + مالیات بر کالاها و خدمات خاص) بر مقدار قبل از مالیات بر مصرف (مخارج مصرف نهایی خصوصی + مخارج مصرفی نهایی دولتی - پرداخت های مالیات بر مصرف) اندازه گیری می شود (کمالی و راغفر، ۱۳۹۳).
 ۲. تعداد افراد بازنشسته در هر ۱۰۰ نفر نیروی کار.

نمودار ۱: نسبت وابستگی سالمندی

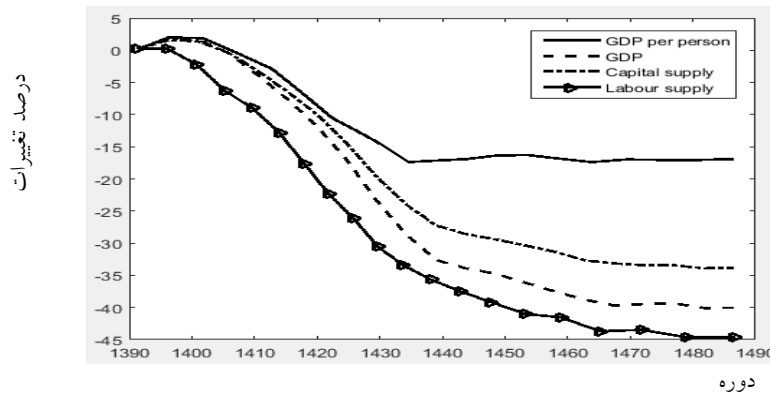


مأخذ: یافته‌های تحقیق

تأثیر سالمندی جمعیت بر تولید ناخالص داخلی و نهاده‌های تولید

نمودار ۲، میزان تأثیر سالمندی جمعیت بر بخش‌های مختلف از جمله تولید ناخالص داخلی سرانه، تولید ناخالص داخلی کل، عرضه نیروی کار و سرمایه را نشان می‌دهد. در این نمودار با گذر زمان و افزایش تعداد سالمندان تا سال ۱۴۶۰ مقدار تولید ناخالص داخلی کل، عرضه نیروی کار و سرمایه به ترتیب به میزان ۳۶، ۴۱، ۳۲ درصد کاهش می‌یابند. این تغییرات به این علت اتفاق می‌افتد که با افزایش در تعداد سالمندان، عرضه نیروی کار و سرمایه برای ورود به بازار کاهش پیدا می‌کند و با وجود این کاهش شدید تولید ناخالص داخلی سرانه به میزان ۱۷ درصد رشد منفی را تجربه می‌کند که در پی این اتفاق، مقدار تولید ناخالص داخلی کل به شدت کاهش می‌یابد و اگر برای آینده نظام بازنشستگی برنامه‌ای اتخاذ نشود تا پایان قرن رشد منفی تولید ناخالص داخلی به بیش از ۴۰ درصد هم می‌رسد.

نمودار ۲: تغییرات GDP و نهاده‌های تولید با توجه به وجود تأثیرات سالمندی جمعیت

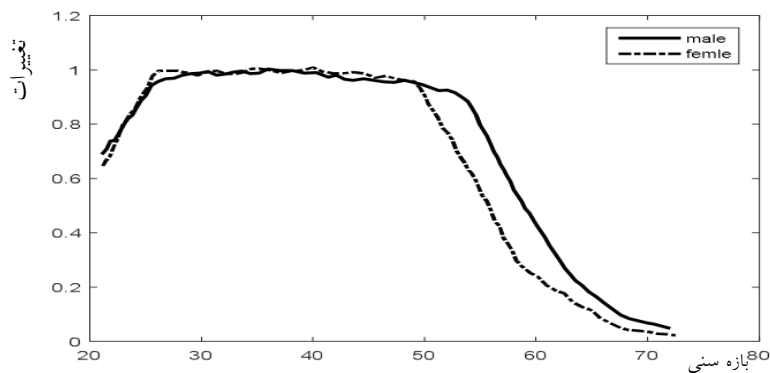


دوره
مأخذ: یافته‌های تحقیق

سطح اشتغال وابسته به جنسیت و سن

نمودار ۳، سطح اشتغال را متناسب با جنسیت و سن افراد نشان می‌دهد. در این نمودار دیده می‌شود که در بازه سنی ۲۰ تا ۳۰ سالگی میزان اشتغال بالا است، به طوری که به ۹۰ درصد هم می‌رسد. از سن ۳۰ سالگی تا ۵۰ سالگی تمایل به کار کردن طیف ثابتی را طی می‌کند؛ اما هرچه از این بازه سنی فاصله گرفته شود، تمایل به کار کردن کاهش یافته و نمودار سیر نزولی طی می‌کند، به طوری که در سن ۶۰ سالگی تمایل به کار کردن و اشتغال، به صفر نزدیک می‌شود. همان‌طور که در سناریوی پایه در نظر گرفته شد، بازنشستگی در زنان ۵ سال زودتر از مردان اتفاق می‌افتاد که به نظر می‌رسد به دلیل سن بازنشستگی دولتی پایین‌تر برای زنان است.

نمودار ۳: سطح اشتغال وابسته به جنسیت و سن



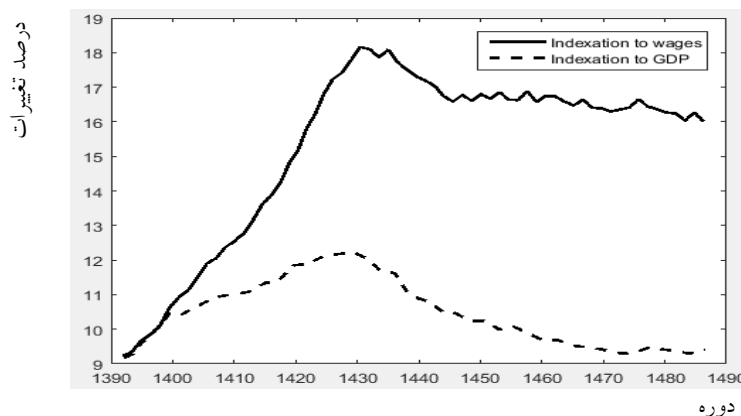
مأخذ: یافته‌های تحقیق

مزایای بازنشستگی به‌عنوان بخشی از تولید ناخالص داخلی

حقوق بازنشستگی معمولاً به‌منظور بهبود سطح استانداردهای زندگی مورد توجه قرار می‌گیرند. برای بهتر شدن سطح مزایای بازنشستگی و آینده بدون نگرانی برای سالمندان باید پیش‌بینی‌های آینده محوری صورت بگیرد. دو مورد از شاخص‌هایی که در این زمینه معمولاً مورد استفاده قرار می‌گیرند، عبارتند از: ۱. میزان حقوق بازنشستگی متناسب با دستمزد، ۲. میزان حقوق بازنشستگی متناسب با تولید ناخالص داخلی.

نمودار ۴، میزان حقوق و مزایای بازنشستگان را به‌عنوان سهمی از تولید ناخالص داخلی نشان می‌دهد. در این نمودار مزایای بازنشستگی ۹ درصد تولید ناخالص داخلی را در سال ۱۳۹۰ شامل می‌شود. در نمودار دیده می‌شود که در سال ۱۴۳۰ میزان حقوق بازنشستگان اگر متناسب با دستمزد و استاندارد زندگی تغییر کند، ۱۸ درصد از تولید ناخالص داخلی سهم حقوق بازنشستگان می‌شود؛ اما به علت افزایش در جمعیت سالمند و از طرف دیگر کاهش در تعداد نیروی کار میزان تولید ناخالص داخلی کاهش شدیدی را تجربه می‌کند. در سال ۱۴۳۰ تنها ۱۲ درصد از تولید ناخالص داخلی صرف حقوق بازنشستگان شده و بعد از آن دوباره به ۹ درصد برمی‌گردد و امکان پرداخت حقوق و مزایا به مقداری که سطح استانداردهای زندگی حفظ شود وجود ندارد. این نشان‌دهنده قدرت خرید کمتر و همچنین کیفیت زندگی کمتر برای بازنشستگان است.

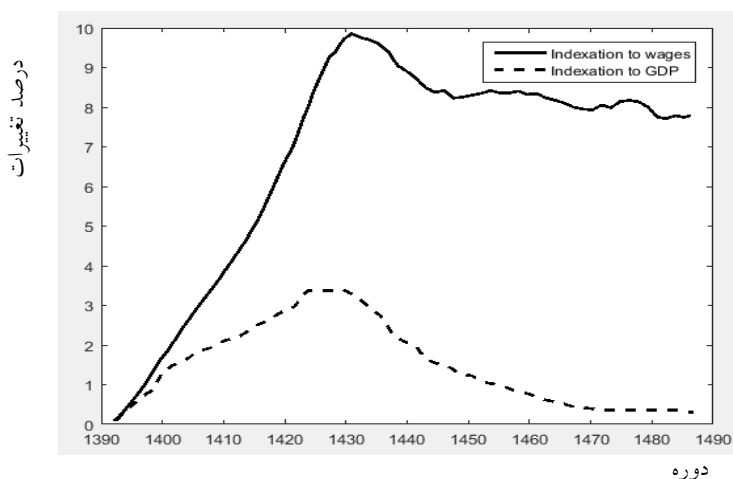
نمودار ۴: مزایای بازنشستگی کل به‌عنوان سهمی از GDP



مأخذ: یافته‌های تحقیق

نمودار ۵، میزان کسری صندوق بازنشستگی را نشان می‌دهد. چنان‌که ملاحظه می‌شود اگر پیش‌بینی آینده‌محوری برای بازنشستگان صورت نگیرد، صندوق با کسری زیادی مواجه می‌شود. بنابراین، اگر مزایای بازنشستگی متناسب با سطح زندگی بازنشستگان بالا برده شود در سال ۱۴۳۰ تقریباً ۹ درصد کسری در صندوق بازنشستگی ایجاد خواهد شد و تا سال ۱۴۹۰ این کسری به ۷ درصد می‌رسد و در این سطح ثابت می‌شود. حال اگر مزایای بازنشستگی متناسب با سطح تولید ناخالص داخلی تغییر کند در سال ۱۴۳۰ کسری به ۳ درصد از تولید ناخالص داخلی می‌رسد و تا پایان قرن تقریباً ناپدید می‌شود. آنچه در این قسمت حائز اهمیت است این است که با افزایش جمعیت سالمندان و کاهش نیروی کار در پی کم شدن میزان تولید ناخالص داخلی، دریافتی‌های صندوق بازنشستگی از سوی نیروی کار کمتر شده و به علت افزایش سالمندان میزان پرداختی افزایش می‌یابد. این امر موجب می‌شود که صندوق توان پرداخت حقوق به میزان سال‌های قبل را نداشته باشد و میزان حقوق و مزایای بازنشستگان را کاهش دهد که این امر موجب می‌شود زندگی بازنشستگان دارای کیفیت لازم نباشد.

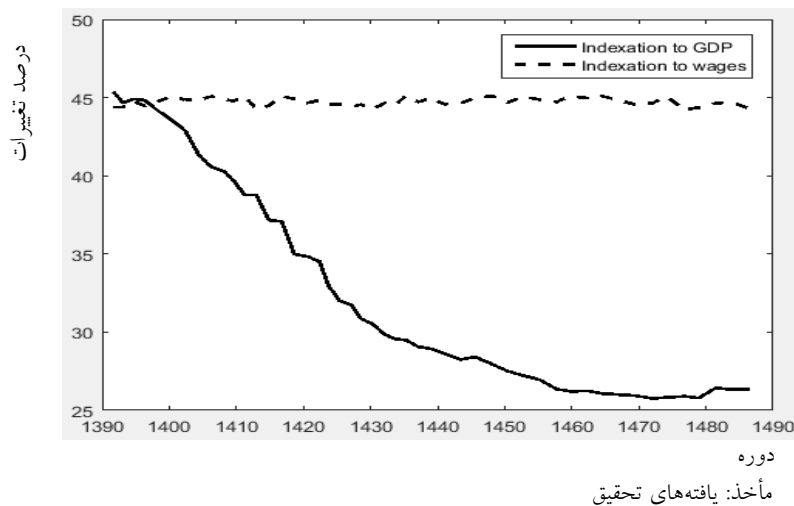
نمودار ۵: کسری صندوق بازنشستگی



مأخذ: یافته‌های تحقیق

نمودار ۶، میزان تغییر در نرخ جایگزینی^۱ تأمین اجتماعی را نشان می‌دهد. نرخ جایگزینی تأمین اجتماعی از جمله نرخ‌هایی است که باید توجه ویژه‌ای به آن شود، چون مانند تیغ دو لبه عمل می‌کند. از یک طرف کاهش آن موجب بهبود مصارف صندوق‌های بازنشستگی و تأمین اجتماعی می‌شود و از طرف دیگر رفاه بازنشستگان را کاهش می‌دهد. مطابق با نمودار، اگر نرخ جایگزینی تأمین اجتماعی متناسب با دستمزد در نظر گرفته شود، مشاهده می‌شود که نرخ جایگزینی تأمین اجتماعی در طی ۱۰۰ سال ثابت باقی خواهد ماند. این امر به این علت است که زندگی افراد سطح ثابتی را طی می‌کند و کاهشی در سطح استانداردها وجود ندارد. اما اگر نرخ جایگزینی تأمین اجتماعی متناسب با تولید ناخالص داخلی در نظر گرفته شود با توجه به پیش‌بینی‌های جمعیتی صورت گرفته و سالخورده شدن کشور، نرخ جایگزینی از ۴۵ درصد در سال ۱۳۹۰ به ۲۷ درصد در سال ۱۴۹۰ کاهش می‌یابد. این نتیجه بدین خاطر است که به علت کاهش در میزان نیروی کار، تولید ناخالص داخلی کاهش یافته و در پی آن نرخ جایگزینی تقریباً به نصف کاهش یافته است.

نمودار ۶: تغییرات در نرخ جایگزینی تأمین اجتماعی



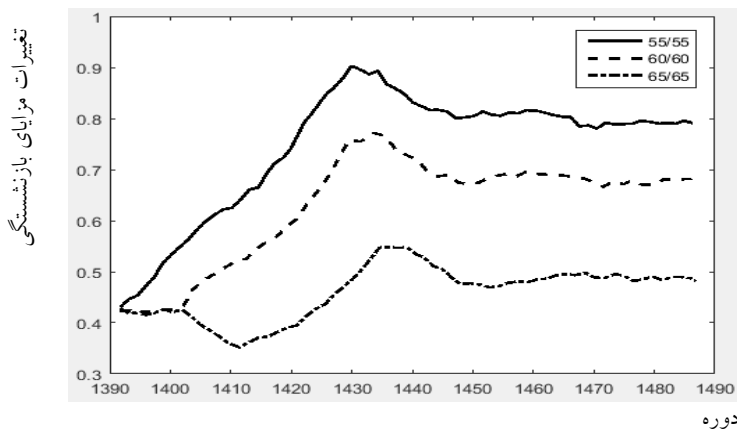
۱. نرخ جایگزینی (Replacement Rate) به صورت نسبت حقوق دوران بازنشستگی به حقوق دوران اشتغال تعریف می‌شود. این نرخ از شاخص‌های مهم در ارزیابی پایداری مالی صندوق‌های بازنشستگی است و رابطه معکوسی با پایداری مالی این صندوق‌ها دارد.

افزایش سن بازنشستگی دولتی

بخش قبلی نشان داد که وضع موجود منجر به کسری بودجه صندوق بازنشستگی خواهد شد. در این بخش به بررسی تأثیرگذاری نوع دیگری از سیاست و افزایش سن بازنشستگی دولتی پرداخته می‌شود. در حال حاضر ایران یکی از پایین‌ترین سن‌های بازنشستگی، یعنی ۵۰ سال برای زنان و ۵۵ سال برای مردان در جهان را دارا است. در این پژوهش به دو سناریوی افزایش سن بازنشستگی پرداخته شده است. اولین سناریو، افزایش سن بازنشستگی زنان در سال ۱۴۳۰ از ۵۰ سال تا ۵۵ سال است. سناریوی دوم افزایش سن بازنشستگی دولتی برای هر دو جنس در سال ۱۴۳۰ تا ۶۵ سال است.

نمودار ۷، اثرات این تغییرات سنی را بر مزایای بازنشستگی نشان می‌دهد. تغییرات سنی به دو دلیل باعث افزایش مزایای بازنشستگی می‌شود: تعداد کارکنان افزایش می‌یابد و از طرف دیگر، تعداد بازنشستگان به دلیل بازنشستگی کاهش می‌یابد و این عوامل باعث رسیدگی بیشتر بر بازنشستگان هر دوره می‌شود. در این نمودار ابتدا فقط سن بازنشستگی زنان تا ۵۵ سال افزایش داده می‌شود. این امر باعث می‌شود که در سال ۱۴۳۰، ۹۰ درصد از بودجه صندوق برای پرداخت مزایای بازنشستگان صرف شود. در مرحله بعد سن بازنشستگی هر دو جنس تا ۶۰ سال افزایش داده شده است. این امر سبب می‌شود که میزان بودجه پرداختی بابت مزایای بازنشستگان به ۷۵ درصد برسد. حال اگر سن بازنشستگی هر دو جنس تا ۶۵ سال افزایش داده شود، تنها ۵۵ درصد از بودجه بابت پرداخت مزایا مصرف می‌شود.

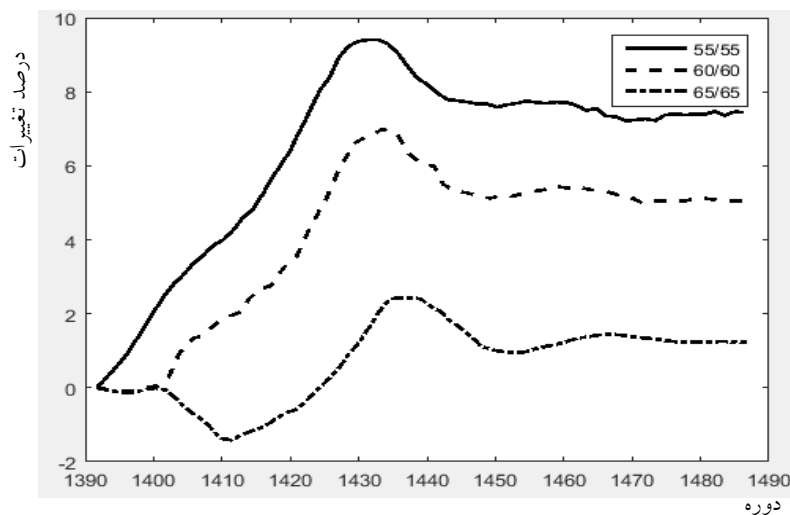
نمودار ۷: اثر تغییرات سنی بر مزایای بازنشستگی



مأخذ: یافته‌های تحقیق

نمودار ۸، نشان می‌دهد که اگر سن بازنشستگی تا سال ۱۴۳۵ تنها برای زنان تا ۵۵ سال افزایش یابد، کسری به ۹ درصد از تولید ناخالص داخلی می‌رسد. اگر سن بازنشستگی برای زنان و مردان در سال ۱۴۳۵ تا ۶۰ سال افزایش یابد، کسری به ۶/۵ درصد از تولید ناخالص داخلی کاهش خواهد یافت. اگر سن بازنشستگی برای هر دو جنس به ۶۵ سال افزایش یابد، کسری بوجه در اوج خود در سال ۱۴۴۰ تنها ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی است و بعداً به صفر درصد از تولید ناخالص داخلی نزدیک می‌شود.

نمودار ۸: کسری بوجه صندوق بازنشستگی با اعمال شرایط تغییرات سنی



مأخذ: یافته‌های تحقیق

بحث و نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر، تأثیر سالمندی جمعیت که نتیجه کاهش نرخ رشد جمعیت است بر سیستم بازنشستگی کشور ایران مورد بررسی قرار گرفت. با توجه به آمارهای در دسترس و پیش‌بینی‌های جمعیتی که توسط سازمان ملل صورت گرفته است، نرخ باروری در ایران بعد از دهه ۶۰ به شدت رو به کاهش رفته و تا سال ۲۰۳۰ به صفر خواهد رسید. از طرف دیگر، در طی چند دهه اخیر امید زندگی حدود ۲۳ سال افزایش یافته است. این دو عامل به سرعت سالخورده شدن جمعیت می‌افزاید، به طوری که نسبت سالمندان به کل جمعیت در چند دهه آینده به ۳۰ درصد از کل

جمعیت خواهد رسید. یکی از بخش‌هایی که تحت تأثیر تغییرات جمعیتی قرار می‌گیرد، نظام بازنشستگی است؛ با توجه به نوع ساختار نظام بازنشستگی، تغییرات جمعیتی و افزایش تعداد سالمندان نسبت به جوانان در سن کار، باعث ایجاد فشار مضاعفی بر نظام بازنشستگی می‌شود و اجرای برنامه‌های بازنشستگی را با هزینه‌های هنگفتی مواجه می‌سازد.

به منظور بررسی تأثیر سالمندی جمعیت بر سیستم بازنشستگی ایران، یک مدل نسل‌های همپوشان ۵۵ دوره‌ای مورد استفاده قرار گرفته است. این مدل یک نسخه ساده شده از اقتصادی است که اوئرباخ-کوتلیکوف (۱۹۸۷) طراحی کرده‌اند. این مدل از سه بخش خانوار، بنگاه و دولت تشکیل شده که در بازار رقابت کامل فعالیت می‌کنند. برای بررسی اثرات سالمندی، پس از تعیین مقادیر شروع متغیرها و مقادیر پارامترها مطابق جدول ۱، مدل مذکور در نرم‌افزار متلب کالیبره‌سازی گردید.

نخست بررسی نسبت وابستگی سالمندان نشان می‌دهد که این نسبت در سال ۱۳۹۰، ۴۳ درصد بوده که با گذشت زمان پیش‌بینی می‌شود تا سال ۱۴۳۰ نسبت وابستگی به سطح ۹۰ درصد برسد. نتایج نشان می‌دهد که همراه با کاهش نرخ رشد جمعیت و گسترش سالمندی و از طرف دیگر کاهش نیروی کار و سرمایه، میزان تولید ناخالص داخلی به شدت کاهش می‌یابد. اما یکی از پیامدهای بسیار جدی سالمندی جمعیت، کسری مداوم در سیستم بازنشستگی است. اگر مزایای بازنشستگان متناسب با سطح زندگی آن‌ها بالا برده شود در سال ۱۴۳۰ تقریباً ۹ درصد کسری در صندوق بازنشستگی به وجود خواهد آمد و تا سال ۱۴۹۰ این کسری به ۷ درصد می‌رسد. حال اگر مزایای بازنشستگی متناسب با سطح تولید ناخالص داخلی تغییر کند در سال ۱۴۳۰ کسری به ۳ درصد از تولید ناخالص داخلی می‌رسد و تا پایان قرن تقریباً ناپدید می‌شود. نکته حائز اهمیت این است که با افزایش جمعیت سالمندان و کاهش نیروی کار در پی کم شدن میزان تولید ناخالص داخلی، دریافتی‌های صندوق بازنشستگی از نیروی کار کمتر شده و به علت افزایش تعداد سالمندان میزان پرداختی افزایش می‌یابد. این امر از توان سیستم بازنشستگی در پرداخت حقوق بازنشستگی می‌کاهد (چنین نتیجه‌ای با مطالعات مدرسی عالم (۱۳۹۰)، وریک و اسپراک (۲۰۱۴) و لیسنکو و بورنووکوا (۲۰۱۵) هم‌خوانی دارد). در این شرایط می‌توان اثرات دو اصلاح پارامتریک را برای مقابله با این مسأله در نظر گرفت: ۱. کاهش در نرخ جایگزینی تأمین اجتماعی و ۲. افزایش در سن بازنشستگی.

نتایج به دست آمده حکایت از آن دارد که افزایش سن بازنشستگی می‌تواند از طریق کاهش در پرداختی‌های بازنشستگی و نیز افزایش در عرضه نیروی کار و GDP بسیار مؤثر باشد. با اعمال سناریوی افزایش سن بازنشستگی ملاحظه شد که اگر سن بازنشستگی برای زنان و مردان تا سال ۱۴۳۵ به ۶۰ سال افزایش یابد، کسری در سیستم بازنشستگی به ۶/۵ درصد از تولید ناخالص داخلی خواهد رسید. اما اگر سن بازنشستگی برای هر دو جنس به ۶۵ سال افزایش یابد، کسری بودجه در اوج خود در سال ۱۴۴۰ تنها ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی است و بعداً به صفر درصد از تولید ناخالص داخلی نزدیک می‌شود و در این شرایط استانداردهای زندگی بازنشستگان حفظ می‌شود و مجبور به تحمل شرایط سخت در سن سالمندی نیستند.

بنابراین، نظر به آنکه در دو دهه آینده سهم جمعیت سالمندان در کشور افزایش خواهد یافت، فشار مالی سنگین و فزاینده‌ای بر صندوق‌های بازنشستگی وارد خواهد آمد. لذا لازم است که دولت سیاست‌های خود را در امور تأمین اجتماعی و بازنشستگی به گونه‌ای شکل دهد که در سال‌های آتی با افزایش تعداد سالمندان و به تبع آن افزایش مستمری‌های بازنشستگی، در تأمین مالی خود دچار مشکل نشود. از جمله سیاست‌هایی که دولت می‌تواند در این راستا در دستور کار خود قرار دهد انجام اصلاحات ساختاری و پارامتریک است. با توجه به نتایج به دست آمده از مقاله، افزایش سن بازنشستگی به عنوان یک اصلاح پارامتری در نظام بازنشستگی در کوتاه‌مدت می‌تواند نتایج مثبتی به دنبال داشته باشد.

منابع

- اردلان، زهرا (۱۳۹۰). سالمندی و تأمین مالی نظام بازنشستگی در ایران، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، شماره ۱۲، صص ۱۶۳-۱۴۲.
- باسخا، مهدی، کاظم یآوری، حسین صادقی و علیرضا ناصری (۱۳۹۳). نگاهی بر آثار پدیده سالمندی، مجله سالمندی ایران، شماره ۱، صص ۹۲-۱۰۵.
- جلالی نائینی، سید احمدرضا (۱۳۷۵). بررسی اثرات ثابت بودن سود سپرده‌ها و تسهیلات بانکی در ارتباط با تجهیز و تخصیص بهینه سرمایه، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات هفتمین سمینار بانکداری اسلامی، بانک مرکزی.
- دشتبان فاروجی، مجید و امیر جباری (۱۳۹۳). ارائه نظام بازنشستگی اندوخته جزئی به عنوان یک نهاد مالی در قالب یک الگوی نسل‌های همپوشان ۵۵ دوره‌ای، دو فصلنامه اقتصاد و توسعه منطقه‌ای، شماره

۷، صص ۱۹۳-۱۶۳.

دشتبان فاروجی، مجید، سعید صمدی، رحیم دلالی اصفهانی، مجید فخار و مهنوش عبدالله میلانی (۱۳۹۰). شبیه‌سازی یک الگوی نسل‌های همپوشان ۵۵ دوره‌ای با رویکرد بهسازی نظام بازنشستگی ایران، *فصلنامه تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی*، شماره ۲، صص ۲۰۳-۱۷۳.

راغفر، حسین و سپیده اکبریگی (۱۳۹۴). تأثیر تغییرات نرخ جایگزینی در صندوق بازنشستگی تأمین اجتماعی بر موجودی سرمایه، *عرضه نیروی کار و پس‌انداز، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، شماره ۷۵، صص ۷۴-۴۵.

صادقی، مسعود و مصطفی عمادزاده (۱۳۸۲). برآورد سهم سرمایه انسانی در رشد اقتصادی ایران، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، شماره ۱۷، صص ۹۸-۷۹.

قیصری، سعید و نسرین سالاروند (۱۳۹۴). تأثیر ساختار سنی جمعیت بر پس‌انداز و مصرف در ایران، *کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در مدیریت، اقتصاد و حسابداری*.

کاوند، حسین (۱۳۸۸). *تعیین آثار درآمد‌های نفتی و سیاست‌های پولی در قالب یک الگوی ادوار تجاری واقعی برای اقتصاد ایران*، رساله دکتری، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران.

کریم‌زاده، مصطفی، خدیجه نصراللهی، سعید صمدی و رحیم دلالی اصفهانی (۱۳۹۰). مسیر بهینه سرمایه‌گذاری، مصرف و تولید ناخالص ملی: کاربرد الگوی رمزی تعمیم یافته در اقتصاد ایران، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)*، شماره ۴، صص ۲۵-۱.

کمالی انارکی، سارا و حسین راغفر (۱۳۹۳). اثرات رفاهی اصلاحات مالیاتی در ایران در چارچوب یک الگوی تعادل عمومی پویا، *فصلنامه پژوهشنامه مالیات*، شماره ۲۲، صص ۵۲-۱۰.

محمدپور، غلام‌رضا، رسول دستجردی، سمیه جعفری و هاجر اثنی‌عشری (۱۳۹۲). بررسی اثر ساختار سنی بر رشد اقتصادی ایران، *مجله تحقیقات اقتصادی*، شماره ۲، صص ۲۲۴-۲۰۱.

مدرسی عالم، زهره (۱۳۹۰). نگاهی به روش‌های اصلاح نظام بازنشستگی و چارچوب کلی اصلاح آن در کشور، *دفتر تحقیقات و سیاست‌های تولیدی، مجله اقتصادی*، شماره ۱۲، صص ۱۳۰-۱۲۳.

میرزایی، محمد، سعداله دارابی، میترا باباپور (۱۳۹۶). *سالخوردگی جمعیت در ایران و هزینه‌های رو به افزایش بهداشت و درمان، سالمند: مجله سالمندی ایران*، شماره ۲، صص ۱۶۹-۱۵۶.

نیرومند آلاککش، محمدرضا (۱۳۸۸). *معرفی طرح‌های بازنشستگی. مجموعه مقالات تحولات نظام‌های بازنشستگی در جهان*، واحد مطالعات و تحقیقات بیمه‌ای مؤسسه حسابرسی صندوق بازنشستگی کشوری، صص ۱-۲۸.

Auerbach, A. & Kotlikoff, L. (1987). *Dynamic Fiscal Policy*, Cambridge University Press: Cambridge.

- Bonoli, G., George, V., & Taylor-Gooby, P. (2000). *European Welfare Futures*. Cambridge: Polity Press.
- Börsch-Supan, A., Ludwig, A., & Winter, J. (2006). Ageing, Pension Reform and Capital Flows: A Multicountry Simulation Model. *Economica*, 73(292), 625–658.
- Cohen, D. & Soto, M. (2002). *Why Are Poor Countries Poor? A Message of Hope Which Involves the Resolution of the Becherlucas Paradox*. CEPR Discussion Papers, 3528.
- Croix, D. & Michel, P. (2004). *A Theory of Economic Growth: Dynamic and Policy in Overlapping Generations*. Cambridge University Press.
- Dawkins, C., Srinivasan, N. & Whalley, J. (2001). *Calibration*. Handbook of Econometrics, 5: 3653-3703.
- Deger, C. (2008). *Pension Reform in an OLG Model with Multiple Social Security Systems*, ERC Working Papers 0805, Economic Research Center, Middle East Technical University, revised Oct 2008.
- Diamond, P. & Mirrless, J. (1978). A Model of Social Insurance with Variable Retirement. *Journal of Public Economics*, 10(3), 295-336.
- Feldstein, M. (1974). Social Security, Induced Retirement and Aggregate Capital Accumulation, *Journal of Political Economic*, 82: 905-926.
- Lisenkova, K. & Bornukova, K. (2017). Effects of Population Ageing on the Pension System in Belarus, *Baltic Journal of Economics*, Baltic International Centre for Economic Policy Studies, 17(2): 103-118.
- Rojas, J. (2005). Life-Cycle Earnings, Cohort Size Effects and Social Security: A Quantitative Exploration, *Journal of Public Economics*, 89(2-3): 465-485.
- Samuelson, P. (1958). An Exact Consumption-Loan Model of Interest With or Without the Social Contrivance of Money, *journal of political economy*, 66: 467-482.
- Silverstovs, B., Kholodilin, K. & Thiessen, U. (2011). Does Aging Influence Structural Change? Evidence from Panel Data, *Economic Systems*, 35(2): 244-260.
- Sun, Y. (2007). *General Equilibrium Analysis of Chinese Social Security System in an Overlapping Generation Model*, Santa Barbara, California, UMI Research Press.
- Verbič, M. & Spruk, R. (2014). Aging Population and Public Pensions: Theory and Macroeconometric Evidence, *Panoeconomicus, Savez ekonomista Vojvodine*, Novi Sad, Serbia, 61(3): 289-316.

The Effects of Population Aging on the Future of Iran's Pension System

Bahareh Dehghani*, Majid Dashtban Farouji**, Abdollah Khoshnoodi***,
Mohammad Alinejad Mofrad****

Abstract

Iran is one of the countries where its pension system is financed by the pay-as-you-go methods. One of the main problems of this method is the changes in the ratio of the active population to the retired population, which is constantly decreasing in Iran. In fact, Iran is exposed to population aging and needs to plan for the future. The purpose of this paper is to examine the effects of population aging on the future of Iran's pension system. For this, we simulated a 55-period overlapping generation model for the economy of Iran. The results showed that with declining population growth rates and increasing population aging, GDP will decline sharply in the coming years, and if there are no structural reforms, the pension system will face a persistent and increasing deficit. Assuming parametric reforms in the pension system, such as an increase in the retirement age, the results showed that the deficit will reach 9% of GDP in 2056, if the retirement age is increased to 55 only for women,. If the retirement age for men and women rises to the age 60, the deficit will reach 6.5% of GDP in 2056, and if the retirement age for them increased to 65 years, the budget deficit would reach to only 2% of GDP in 2061, ultimately, and then would reach to zero.

Keywords: Population Aging, Pension System, Retirement Age, Overlapping Generation Model, Pay-as-you-go Pension System.

* MA in Economics, University of Bojnord. E-mail: Dehghanibahar3@gmail.com

** Assistant Professor, Department of Economics, University of Bojnord (Corresponding Author). E-mail: M.dashtban@ub.ac.ir

*** Assistant Professor, Department of Economics, University of Bojnord. E-mail: Akhoshnoodi@ub.ac.ir

**** Assistant Professor, Department of Mathematics, University of Bojnord. E-mail: M.alinejad@ub.ac.ir

تأثیر ساختار سنی جمعیت بر رشد اقتصادی در ایران با استفاده از داده‌های استانی

نرجس دیانی*، سعید دائی کریمزاده**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۲۱)

چکیده

ساختار سنی جمعیت، با توجه به رفتار اقتصادی متفاوت افراد در مراحل مختلف زندگی، اثرات قابل توجهی بر عملکرد اقتصادی جامعه دارد. در این مطالعه، تأثیر ساختار سنی جمعیت بر رشد اقتصادی با استفاده از داده‌های استانی بررسی شده است. بدین منظور، در قالب دو الگو، تأثیر متغیرهای نسبت جمعیت فعال، سهم افراد جوان در سن کار، سهم افراد مسن در سن کار و نرخ باسوادی (در قالب الگوی اول) و متغیرهای نسبت جمعیت فعال، سهم افراد میان‌سال در سن کار، بار تکفل سالمندی و نرخ باسوادی (در قالب الگوی دوم) بر رشد اقتصادی با استفاده از داده‌های استان‌ها به روش توصیفی-تحلیلی مبتنی بر تکنیک اقتصادسنجی داده‌های تابلویی مورد بررسی قرار گرفت. محدوده زمانی این پژوهش، سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ می‌باشد. یافته‌های مطالعه نشان داد متغیرهای نسبت جمعیت فعال به کل جمعیت، سهم جمعیت جوان در سن کار، سهم افراد میان‌سال در سن کار و نرخ باسوادی تأثیر مثبت، و سهم جمعیت مسن در سن کار و بار تکفل سالمندی تأثیر منفی بر رشد اقتصادی استان‌های کشور دارند.

کلیدواژه‌ها: ساختار سنی، جمعیت، رشد اقتصادی، استان‌های ایران.

* دانشجوی دوره دکتری علوم اقتصادی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران.

Email: narjesdayani@gmail.com

** دانشیار رشته علوم اقتصادی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول).

Email: saeedkarimzade@yahoo.com

مقدمه

در بررسی عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی، نقش عوامل فراوانی همچون سرمایه‌گذاری در سرمایه‌های مادی و انسانی، رشد جمعیت، ثبات جوامع، نقش دولت، نوع نظام سیاسی کشور و بسیاری عوامل دیگر، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است؛ اما در این میان، یکی از عوامل مهم و اثرگذار که کمتر به نحوه اثرپذیری و اثرگذاری آن بر رشد اقتصادی پرداخته شده، ساختار سنی جمعیت است. در واقع، به نظر می‌رسد رشد جمعیت، به تنهایی، بازگوکننده بسیاری از حقایق جمعیت‌شناختی رشد اقتصادی نباشد. از این رو، برای دستیابی به حقایق بیشتر و نتایج مفیدتر در زمینه رشد اقتصادی، توجه به ساختار سنی جمعیت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است (مهرگان و رضایی، ۱۳۸۸: ۱۳۸).

ساختار سنی جمعیت از یکسو حاصل کنش و واکنش‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است، یعنی این‌که ساخت سنی تابعی از سه عامل میزان زاد و ولد، میزان باروری و مهاجرت است و از سوی دیگر خود عامل تأثیرگذار بر متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و... محسوب می‌شود (محمدزاده و احمدزاده، ۱۳۸۵: ۴۷).

در جوامعی که ساختار سنی آن‌ها در طول زمان تغییر چندانی نکرده و هرم سنی آن‌ها تقریباً استوانه‌ای شکل است، در نظر نگرفتن متغیر ساختار سنی در تبیین تغییرات متغیرهای اقتصاد کلان مشکل‌ساز نیست، ولی در جامعه‌ای مانند ایران که هرم سنی آن تغییر کرده، توجه به تغییر ساختار سنی جمعیت به‌عنوان یکی از عوامل مهم تأثیرگذار بر متغیرهای کلان اقتصادی بسیار حائز اهمیت است (صادقی، ۱۳۹۱: ۳).

تغییر ساختار سنی جمعیت از راه‌های مختلف بر رشد اقتصادی تأثیر می‌گذارد. از یک‌طرف با تغییر سهم جمعیت در سن کار از کل جمعیت، بازار نیروی کار متأثر می‌شود و از طرف دیگر بر اساس نظریه چرخه زندگی، مصرف و در نتیجه، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری تحت تأثیر قرار می‌گیرد (عرب مازار و کشوری شاد، ۱۳۸۴: ۲۸).

مطالعه حاضر برای اولین بار به‌صورت استانی و به روش داده‌های تابلویی تأثیر ساختار سنی جمعیت (سهم گروه‌های سنی مختلف از جمعیت) بر رشد اقتصادی استان‌های ایران را مورد بررسی قرار می‌دهد.

چارچوب نظری

تغییرات ساختار سنی جمعیت از دو کانال «مستقیم» و «غیرمستقیم» می‌تواند بر درآمد سرانه یک کشور تأثیرگذار باشد که در ادامه به بررسی آنها پرداخته می‌شود:

کانال عرضه نیروی کار: هنگامی که ترکیب سنی جمعیت در یک جامعه به صورتی تغییر می‌کند که درصد بالایی از جمعیت در گروه‌های سنی فعال و در سن کار قرار می‌گیرد، در این وضعیت عرضه نیروی کار افزایش پیدا می‌کند؛ تغییرات ایجادشده در عرضه نیروی کار، به‌عنوان کانال مستقیم اثرگذاری تغییرات ساختار سنی جمعیت بر درآمد سرانه مورد توجه قرار می‌گیرد.

کانال بار تکفل و پس‌انداز: یکی از کانال‌های غیرمستقیم اثرگذاری ساختار سنی جمعیت بر درآمد سرانه، کانال بار تکفل و پس‌انداز است. به این صورت که مثلاً در مرحله کودکی از یک گذار سنی، هنگامی که سهم کودکان در کل جمعیت با افزایش مواجه می‌شود، فشار اقتصادی بر روی جمعیت فعال افزایش می‌یابد، چرا که این گروه سنی، عمدتاً غیرفعال و مصرف‌کننده بوده و افزایش جمعیت این گروه سنی نسبت به گروه سنی فعال، موجب افزایش نسبت وابستگی (بار تکفل) می‌شود.

مطابق "نظریه چرخه زندگی"^۱ آندو و مودیگلیانی^۲ (۱۹۶۳) با توجه به دوره‌های مختلف زندگی (دوره قبل از ورود به کار، دوره کاری و دوره بازنشستگی)، افراد سعی می‌کنند که با پس‌انداز کردن در سال‌های کاری خود و استفاده از این پس‌اندازها در دوره‌های عدم فعالیت، یک سطح باثبات و یکنواخت از مصرف را برای دوره‌های مختلف زندگی خود فراهم کنند؛ بنابراین، هنگامی که اکثریت افراد جامعه در سنین فعالیت قرار داشته باشند، پس‌انداز کل جامعه افزایش یافته و زمینه برای افزایش سرمایه‌گذاری‌ها در جامعه فراهم می‌شود.

کانال سرمایه انسانی: یکی دیگر از کانال‌های غیرمستقیم اثرگذاری ساختار سنی جمعیت بر درآمد سرانه، کانال سرمایه انسانی است. با کاهش جمعیت در گروه سنی کودک و نوجوان، والدین از ناحیه هزینه‌های مربوط به نیازهای فرزندان، تحت فشار کمتری قرار داشته و می‌توانند به ابعاد کیفی پرورش فرزندان از جمله آموزش بهتر و باکیفیت‌تر آنها توجه بیشتری نشان دهند

1. Life Cycle Hypothesis
2. Ando & Modigliani

و این مسئله به انباشت بیشتر سرمایه انسانی در جامعه کمک می‌کند.

کانال سیاست‌های دولت: به‌طور کلی، تغییرات به‌وجود آمده در ساختار و ترکیب سنی جمعیت در طی زمان و در مراحل مختلف گذار سنی، می‌تواند بر حجم نیروهای دولت و یا ترکیب مخارج دولتی تأثیرات مهمی داشته باشد. بخش عمده مخارج دولت مخارج آموزشی، بهداشتی، رفاهی، دفاعی و خدمات اقتصادی است که بخش زیادی از این مخارج، در ارتباط مستقیم با ساختار سنی جمعیت است. مثلاً هنگامی که سهم بالایی از جمعیت در سنین کودکی قرار دارند، سرمایه‌گذاری‌های زیادی در زمینه‌های آموزش و پرورش و نیز بهداشت مورد نیاز خواهد بود که برای تأمین این منابع، گاهی دولت‌ها مجبور می‌شوند که منابع را از بخش‌های دیگر به این بخش‌ها منتقل کنند. همچنین در وضعیتی که سهم جمعیت سالمندان و بازنشستگان در کل جمعیت افزایش می‌یابد، سرمایه‌گذاری‌های زیادی در زمینه سیستم‌های حمایتی سالمندان مانند تأمین اجتماعی و نیز مراقبت‌های بهداشتی - درمانی مرتبط با سالمندان مورد نیاز خواهد بود (نیکوقدم و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۱).

در این مقاله با استفاده از داده‌های استانی سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ تأثیر تغییر در ساختار سنی جمعیت از طریق سهم گروه‌های سنی مختلف از جمعیت شامل سهم جمعیت در سن کار، سهم جمعیت جوان در سن کار، سهم افراد میان‌سال در سن کار، سهم جمعیت مسن در سن کار و بار تکفل سالمندی، بر رشد اقتصادی در ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد. لذا فرضیه‌های مطالعه پیش رو به شرح زیر است: ۱. سهم جمعیت در سن کار (نسبت جمعیت ۶۴- در ۱۵ سال به جمعیت کل) تأثیر مثبت بر تولید سرانه استان‌های کشور دارد؛ ۲. سهم جمعیت جوان در سن کار (نسبت جمعیت ۳۴-۱۵ سال به جمعیت ۶۴-۱۵ سال) تأثیر مثبت بر تولید سرانه استان‌های کشور دارد؛ ۳. سهم افراد میان‌سال در سن کار (نسبت جمعیت ۵۴-۳۵ سال به جمعیت ۶۴-۱۵ سال) تأثیر مثبت بر تولید سرانه استان‌های کشور دارد؛ ۴. سهم جمعیت مسن در سن کار (نسبت جمعیت ۶۴-۵۵ سال به جمعیت ۶۴-۱۵ سال) تأثیر منفی بر تولید سرانه استان‌های کشور دارد؛ ۵. بار تکفل سالمندی دارای اثر منفی بر تولید سرانه استان‌های کشور است.

پیشینه تحقیق

داکر و همکارانش^۱ (۲۰۱۶) در مقاله خود، عوامل جمعیتی تأثیرگذار بر پس‌انداز را برای سال‌های ۱۹۹۳-۲۰۱۳ با استفاده از تحلیل داده‌های تابلویی برای ۲۰ اقتصاد در حال گذار مورد ارزیابی قرار دادند. آنها دریافتند که در اقتصادهای در حال گذار، متغیرهای نسبت وابستگی (کلی، جوانان و سالخوردگان)، رشد تولید ناخالص داخلی سرانه، تراکم جمعیت، مشارکت زنان در نیروی کار و نرخ بیکاری، متغیرهای جمعیتی تعیین‌کننده و مؤثر بر متغیر پس‌انداز هستند. از میان متغیرهای مذکور، تأثیر متغیرهای نرخ بیکاری، نسبت وابستگی سالمندان و تراکم جمعیت بر پس‌انداز منفی و سایر متغیرها با پس‌انداز، همبستگی مثبت دارند.

ژانگ و همکارانش^۲ (۲۰۱۵) در مقاله‌ای با «عنوان گذار جمعیتی و رشد اقتصادی: مدارک و شواهدی از استان‌های چین در دوره زمانی ۲۰۰۵-۱۹۹۰ با استفاده از روش اقتصادسنجی داده‌های تابلویی^۳» دریافتند که تغییرات در ساختار سنی که با تغییر در اندازه جمعیت و تغییر در ترکیب سن کار منعکس شده، به میزان قابل توجهی با نرخ رشد اقتصادی در ارتباط است. لیو و هو^۴ (۲۰۱۳) در مقاله‌ای با عنوان «تغییرات جمعیتی و رشد اقتصادی: مدارک و شواهد از چین در دوره زمانی ۲۰۰۸-۱۹۸۳ با استفاده از روش اقتصادسنجی داده‌های تابلویی» دریافتند که کاهش نرخ زاد و ولد و افزایش سهم جمعیت در سن کار، نرخ رشد GDP سرانه را ۱/۲۱ درصد افزایش می‌دهد.

وی و هائو^۵ (۲۰۱۰) در مقاله‌ای با عنوان «ساختار جمعیت و رشد اقتصادی: شواهدی از چین»، دلالت‌های اقتصادی تغییر جمعیتی در چین طی دوره ۲۰۰۴-۱۹۸۹ را از طریق وارد کردن پویایی‌های ساختار سنی در مدل رشد مورد مطالعه قرار دادند. نتایج تحقیق آن‌ها حاکی از این است که تغییرات در ساختار سنی خصوصاً اثر کاهش باروری در کوچک‌تر شدن بار تکفل جوان، به تحریک رشد اقتصادی چین بعد از سال ۱۹۸۹ کمک کرده است.

منادی و همکارانش (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان ارزیابی تأثیر تغییر ساختار سنی جمعیت بر

-
1. Doker et al
 2. Zhang et al
 3. Panel Data
 4. Liu & Hu
 5. Wei & Hao

پس‌انداز ملی در ایران با استفاده از الگوی خودتوضیحی با وقفه‌های گسترده^۱ (ARDL) در دوره ۱۳۶۳-۱۳۹۵ به این نتیجه رسیدند که شکل ساختار سنی جمعیت، بر میزان پس‌انداز ملی تأثیرگذار است. افزایش نسبت افراد در گروه سنی ۲۰ تا ۲۴ ساله پس‌انداز ملی را کاهش می‌دهد. در مقابل، افزایش نسبی جمعیت در سنین ۲۵ تا ۵۴ سال، موجب افزایش پس‌انداز ملی می‌گردد. بیشترین پس‌انداز جامعه توسط گروه میانسال (۴۴-۳۵ ساله) صورت می‌گیرد. از سوی دیگر، افزایش نسبی جمعیت در گروه سنی ۵۵ سال و بیشتر، مجدداً پس‌انداز ملی را کاهش می‌دهد.

نیکوقدم و همکارانش (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان بررسی اثرگذاری تغییرات ساختار سنی جمعیت بر درآمد سرانه در ایران به تفکیک کانال‌های اثرگذار، به بررسی موضوع با استفاده از روش خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی (ARDL) در دوره ۱۳۸۹-۱۳۴۷ پرداخته‌اند. نتایج برآورد مدل حاکی از کشش مثبت درآمد سرانه نسبت به عرضه نیروی کار (به‌عنوان کانال مستقیم اثرگذاری تغییرات ساختار سنی جمعیت بر درآمد سرانه) است. همچنین بررسی اثرات تغییر در سهم جمعیت در گروه‌های سنی سه گانه از طریق کانال‌های غیرمستقیم اثرگذاری (کانال‌های پس‌انداز، سرمایه انسانی و مخارج دولت)، حاکی از کشش مثبت درآمد سرانه نسبت به سهم جمعیت گروه سنی ۱۵ تا ۶۴ ساله و کشش منفی درآمد سرانه نسبت به سهم جمعیت دو گروه سنی زیر ۱۵ سال و ۶۵ ساله و بالاتر از طریق کانال‌های فوق است.

محمدپور و همکارانش (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان بررسی اثر ساختار سنی جمعیت بر رشد اقتصادی ایران، به تحلیل مسئله با استفاده از روش خودتوضیحی با وقفه‌های گسترده و داده‌های سالیانه دوره زمانی ۱۳۸۸-۱۳۴۵ پرداختند. متغیرهای مستقل شامل درآمد سرانه، نرخ رشد جمعیت ۶۴-۱۵ ساله، نرخ رشد جمعیت و نرخ تعداد شاغلان با تحصیلات عالی است. همچنین از شاخص امید زندگی به‌عنوان متغیری که می‌تواند بر پس‌انداز، بهره‌وری و سرمایه انسانی اثرگذار باشد، به‌عنوان یکی دیگر از متغیرهای مستقل استفاده شده است. نتایج این مطالعه حاکی از آن است که اثر نرخ رشد کلی جمعیت و نرخ رشد جمعیت فعال بر نرخ رشد درآمد سرانه، منفی است و بقیه متغیرها در بلندمدت اثر مثبت بر رشد اقتصادی کشور دارند.

صادقی (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان ارزیابی تأثیر ساختار سنی جمعیت بر رشد اقتصادی در ایران با استفاده از مدل خود رگرسیون برداری (VAR) و استفاده از داده‌های دوره زمانی

۱۳۳۸-۱۳۸۹ دریافت که در کوتاه‌مدت، گروه‌های سنی ۱۴-۰ ساله و ۶۴-۱۵ ساله تأثیر معنی‌داری بر رشد اقتصادی ندارند؛ اما گروه سنی ۶۵ ساله به بالا تأثیر منفی بر رشد اقتصادی دارد؛ به طوری که با افزایش یک درصدی جمعیت ۶۵ ساله به بالا، رشد اقتصادی ۰/۱۷ درصد کاهش می‌یابد. همچنین یافته‌ها نشان داد که در بلندمدت، رشد اقتصادی تأثیرپذیری نسبتاً زیادی از ساختار سنی جمعیت به‌ویژه جمعیت در سنین فعالیت دارد؛ به طوری که در بلندمدت رشد جمعیت گروه سنی ۶۴-۱۵ ساله در سنین فعالیت، تأثیر مثبت بر رشد اقتصادی دارد و یک درصد افزایش در رشد جمعیت این گروه سنی، رشد اقتصادی را حدود ۰/۵۵ درصد افزایش می‌دهد. سوری و کیهانی حکمت (۱۳۸۳) در مقاله خود با عنوان «متغیرهای جمعیتی، اندازه دولت و رشد اقتصادی» در ایران طی دوره زمانی ۱۳۳۸-۱۳۷۹ با استفاده از روش اقتصادسنجی حداقل مربعات دریافتند که متغیرهای جمعیتی نه تنها بر رشد اقتصادی تأثیرگذار است بلکه اندازه دولت را مشخص می‌کند.

همان‌طور که ملاحظه شد مطالعاتی که تاکنون در ایران انجام شده، با استفاده از داده‌های سری زمانی و به‌صورت کشوری به بررسی تأثیر تغییر در ساختار سنی جمعیت (سهم گروه‌های سنی مختلف از جمعیت) بر رشد اقتصادی در ایران پرداخته‌اند. مطالعه حاضر برای اولین بار به‌صورت استانی و به روش داده‌های تابلویی تأثیر ساختار سنی جمعیت (سهم گروه‌های سنی مختلف از جمعیت) بر رشد اقتصادی استان‌های کشور را مورد بررسی قرار می‌دهد. همچنین در مطالعات پیشین متغیرهای جمعیتی به تفکیک و به‌صورت کامل آورده نشده است. در این مطالعات به‌طور عمده سهم جمعیت سه گروه سنی زیر ۱۵ سال، ۶۴-۱۵ سال و بالای ۶۵ سال مورد بررسی قرار گرفته است؛ در حالی که در مطالعه حاضر، متغیرهای سهم جمعیت در سن کار، سهم جمعیت جوان در سن کار، سهم افراد میان‌سال در سن کار، سهم جمعیت مسن در سن کار و بار تکفل سالمندان، به تفکیک در مدل‌های مورد مطالعه آورده می‌شود.

روش تحقیق و داده‌ها

این مطالعه از نظر هدف کاربردی و از نظر روش توصیفی مبتنی بر تکنیک اقتصادسنجی است. روش گردآوری داده‌ها اسنادی و منبع داده‌ها درگاه ملی مرکز آمار ایران است.

الگوهای مورد برآورد به منظور بررسی اثر ساختار سنی جمعیت بر رشد اقتصادی استان‌های کشور، بر اساس میانی نظری کانال‌های تأثیرگذاری ساختار سنی جمعیت بر درآمد سرانه و مطالعات تجربی، به ویژه مطالعات ژانگ و همکارانش (۲۰۱۵)، لیو و هو (۲۰۱۳) و مهرگان و رضایی (۱۳۸۸) به صورت زیر است:

$$Ly_{it} = \beta_0 + \beta_1 Lw_{it} + \beta_2 Yw_{it} + \beta_3 Ow_{it} + \beta_4 Lr_{it} + \beta_5 TR_{it} + \beta_6 S_{it} + u_{it} \quad (1)$$

$$Ly_{it} = \beta_0 + \beta_1 Lw_{it} + \beta_2 P_{it} + \beta_3 Pa_{it} + \beta_4 Lr_{it} + \beta_5 TR_{it} + \beta_6 S_{it} + u_{it} \quad (2)$$

— که در آن متغیر وابسته، لگاریتم تولید واقعی سرانه و i بیان‌گر استان و t بیان‌گر سال مورد بررسی است.

— نسبت جمعیت فعال (w):^۱ که عبارت است از نسبت افراد واقع در سن ۱۵-۶۴ سال به جمعیت کل که به صورت لگاریتمی استفاده می‌شود.

— سهم افراد جوان در سن کار (Yw):^۲ که عبارت است از نسبت جمعیت ۱۵-۳۴ ساله به جمعیت ۱۵-۶۴ ساله.

— سهم افراد مسن در سن کار (Ow):^۳ که عبارت است از نسبت جمعیت ۱۵-۶۴ ساله به جمعیت ۱۵-۶۴ ساله.

— سهم افراد میان‌سال در سن کار (P):^۴ که عبارت است از نسبت جمعیت ۳۵-۵۴ سال به جمعیت ۱۵-۶۴ ساله.

— بار تکفل سالمندی (PA): که عبارت است از نسبت جمعیت ۶۵ ساله و بالاتر به جمعیت ۱۵-۶۴ ساله.

— نرخ پس‌انداز (S): که به صورت نسبت مجموع سپرده‌ها نزد بانک‌های هر استان به درآمد هر استان برآورد شده است.

-
1. Working - Age Ratio
 2. Young Working – Age Share
 3. Old Working – Age Share
 4. Prime-Age Share

– نرخ باسوادی (Lr): نسبت تعداد افراد باسواد ۶ ساله و بیشتر به کل جمعیت ۶ ساله و بیشتر که به صورت درصد بیان می‌شود. درجه باز بودن اقتصاد (Tr): مجموع صادرات و واردات کالا و خدمات به تولید ناخالص داخلی.

تمامی متغیرها به جز تولید واقعی سرانه به صورت نسبت بوده و بدون واحد هستند. برای اجتناب از بروز مشکل هم‌خطی بین متغیرهای توضیحی، تأثیر نسبت‌های جمعیتی در قالب دو الگو مورد بررسی قرار گرفت. ضمناً سه متغیر نرخ باسوادی، درجه باز بودن اقتصاد و نرخ پس‌انداز به‌عنوان متغیر کنترل در هر دو مدل وارد شده‌اند. در ادامه مقاله از روابط شماره ۱ و ۲ تحت نام‌های الگوی شماره ۱ و الگوی شماره ۲ یاد می‌شود.

بر اساس مبانی نظری مطرح شده انتظار می‌رود ضریب متغیرهای Lr ، P ، Yw ، Lw ، TR و S مثبت و ضریب Ow و Pa منفی باشد.

مدل‌ها با توجه به محدودیت دسترسی به داده‌ها، با استفاده از داده‌های سرشماری سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ در ۲۱ استان کشور و سالنامه‌های آماری مربوط به این استان‌ها برآورد می‌شوند. داده‌های مربوط به متغیرهای جمعیتی از فصل ۲ سالنامه آماری هر استان با نام جمعیت، تولید ناخالص داخلی از فصل ۲۳ سالنامه‌های آماری با نام حساب‌های استانی، نرخ پس‌انداز از فصل ۱۳ با عنوان بازارهای مالی، نرخ باسوادی از فصل ۱۶ با نام آموزش و داده‌های صادرات و واردات برای محاسبه متغیر درجه باز بودن اقتصاد از فصل ۱۰ سالنامه آماری هر استان تحت عنوان بازرگانی و هتل‌داری استخراج شده است.

روش برآورد الگوهای فوق، روش اقتصادسنجی داده‌های تابلویی است. انواع داده‌هایی که عموماً برای برآورد مدل‌های اقتصادی و تحلیل تجربی به‌کار برده می‌شوند شامل داده‌های سری زمانی، مقطعی و یا ترکیبی از این دو نوع داده (داده‌های تابلویی^۱) است. در داده‌های سری زمانی مقادیر یک یا چند متغیر را طی یک دوره زمانی مشاهده می‌شود. در داده‌های مقطعی مقادیر یک یا چند متغیر برای چند واحد یا مورد نمونه‌ای در یک‌زمان یکسان جمع‌آوری می‌شود. در داده‌های تابلویی واحدهای مقطعی یکسان طی زمان بررسی و سنجش می‌شوند، این داده‌ها دارای ابعاد فضایی و زمانی‌اند.

به منظور پردازش داده‌ها از نرم افزار Excel و جهت برآورد مدل از نرم افزار Stata استفاده

شده است. علت استفاده از روش داده‌های تابلویی برخورداری از مزایای آن است که در زیر به آنها اشاره می‌شود:

۱. از آنجا که داده‌های تابلویی به افراد، بنگاه‌ها، شرکت‌ها و کشورها و از این قبیل واحدها، طی زمان ارتباط دارند، وجود ناهمسانی واریانس در این واحدها محدود می‌شود.
 ۲. با ترکیب مشاهدات سری زمانی و مقطعی (استفاده از داده‌های استانی به جای داده‌های کشوری)، داده‌های تابلویی، اطلاعات بیشتر، تغییرپذیری بیشتر، هم خطی کمتر میان متغیرها، درجات آزادی بیشتر و کارایی بیشتری را ارائه می‌کنند.
 ۳. در مطالعه مشاهدات مقطعی تکراری، داده‌های تابلویی به‌منظور مطالعه پویایی تغییرات، مناسب‌تر و بهترند.
 ۴. داده‌های تابلویی، تأثیراتی را که نمی‌توان به‌سادگی در داده‌های سری زمانی و مقطعی مشاهده کرد، بهتر معین می‌کنند.
 ۵. داده‌های تابلویی با ارائه داده برای هزاران واحد، می‌توانند تشریحی را که ممکن است در نتیجه لحاظ افراد یا بنگاه‌های اقتصادی (به‌صورت جمعی و کلی) حاصل شود، به حداقل برسانند (بالتاجی، ۲۰۰۵).
- آزمون‌های مورد استفاده در این روش عبارتند از: آزمون چاو (F لیمر)، آزمون هاسمن و آزمون ناهمسانی واریانس.
- آزمون چاو^۱ برای تعیین به‌کارگیری مدل داده‌های تلفیقی در مقابل مدل اثرات ثابت انجام می‌شود. فرضیات این آزمون به‌صورت زیر است:

H_0 : مدل تلفیقی

H_1 : مدل اثرات ثابت

آزمون هاسمن^۲ برای تعیین استفاده از مدل اثر تصادفی در مقابل مدل اثرات ثابت انجام می‌شود. آزمون هاسمن بر پایه وجود یا عدم وجود ارتباط بین خطای رگرسیون تخمین زده شده و متغیرهای مستقل مدل شکل گرفته است. اگر چنین ارتباطی وجود داشته باشد، مدل اثر ثابت و اگر این ارتباط وجود نداشته باشد، مدل اثر تصادفی کاربرد خواهد داشت (بالتاجی، ۲۰۰۵).

همچنین در داده‌های ترکیبی نیز مانند داده‌های سری زمانی می‌توان بحث مربوط به ناهمسانی واریانس بین جملات خطا را مطرح نمود. با توجه به تأثیر مهم ناهمسانی واریانس در برآورد انحراف معیار ضرایب و همچنین مسأله استنباط آماری، لازم است قبل از پرداختن به هر گونه تخمین، عدم وجود واریانس ناهمسانی تحقیق شود. برای انجام آزمون ناهمسانی واریانس بین جملات اخلاص دو مدل رگرسیون مقید و نامقید با استفاده از روش حداقل مربعات تعمیم یافته تخمین زده می‌شود. در مدل مقید، فرض همسانی واریانس یا فرض توزیع یکسان و مستقل جملات اخلاص بین واحدهای مقطعی است. بعد از تخمین دو مدل بر اساس آماره آزمون نسبت درست نمایی به آزمون فرضیه ناهمسانی واریانس پرداخته می‌شود. در این آزمون، فرضیه صفر همسانی واریانس جملات اخلاص و فرضیه مقابل ناهمسانی واریانس جملات اخلاص می‌باشد. در صورتی که پس از انجام آزمون، فرضیه صفر رد شود لازم است برای تخمین مدل از روش حداقل مربعات تعمیم یافته^۱ (GLS) با در نظر گرفتن ناهمسانی واریانس استفاده کرد (محمدزاده و همکاران، ۱۳۸۹).

یافته‌های تحقیق

در مطالعه پیش رو، چون داده‌های مورد استفاده به صورت تابلویی است، امکان مقایسه تمامی استان‌ها در قالب جدول وجود ندارد. لذا وضعیتی از کل استان‌ها در قالب جداول شماره ۱، ۲، و ۳ ارائه می‌شود.

همچنین در نمودارهای ۱، ۲ و ۳ پیوست، سهم هر استان در تولید ملی و نیز سهم هر استان از جمعیت کل کشور در سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ ملاحظه می‌شود. به‌علاوه در نمودار ۴ نحوه توزیع جمعیت بر حسب گروه سنی ۶۴-۱۵ سال (گروه سنی فعال) در سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ برای ۲۱ استان مورد مطالعه کشور ملاحظه می‌شود. طبق نمودار، بیشترین جمعیت گروه سنی فعال در استان‌های تهران، خراسان رضوی، اصفهان، فارس و خوزستان وجود دارد و جمعیت این گروه سنی به‌صورت نسبی از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵ افزایش یافته است.

جدول ۱: وضعیت شاخص‌های اقتصادی و جمعیت‌شناختی استان‌ها در سال ۱۳۸۵

نام متغیر	نماد	میانگین	انحراف معیار	حداقل	حداکثر
تولید سرانه (میلیارد ریال به ازای هر نفر)	Ly	۱۵/۸۴	۳/۲۵	۱۰/۷۸	۲۰/۵۹
نسبت جمعیت فعال	Lw	-۰/۳۶	۰/۰۲	-۰/۳۹	-۰/۳۱
سهم افراد جوان در سن کار	Yw	۰/۶۲	۰/۰۳	۰/۵۵	۰/۶۶
سهم افراد مسن در سن کار	Ow	۰/۰۷	۰/۰۱	۰/۰۶	۰/۰۹
سهم میان‌سال در سن کار	P	۰/۳۱	۰/۰۲	۰/۲۸	۰/۳۶
بار تکفل سالمندی	Pa	۰/۰۸	۰/۰۱	۰/۰۶	۰/۱۰
نرخ باسوادی	Lr	۸۳/۹۱	۳/۵۳	۷۷/۵	۹۱/۳
درجه باز بودن اقتصاد	TR	۰/۰۳	۰/۱۰	۱/۲۸e-۸	۰/۴۴
نرخ پس‌انداز	s	۰/۲۳	۰/۲۴	۰/۴۴e-۶	۰/۵۹

منبع: محاسبه‌شده بر اساس داده‌های سرشماری عمومی نفوس و مسکن و سالنامه آماری کشور در سال ۱۳۸۵

جدول ۲: وضعیت شاخص‌های اقتصادی و جمعیت‌شناختی استان‌ها در سال ۱۳۹۰

نام متغیر	نماد	میانگین	انحراف معیار	حداقل	حداکثر
تولید سرانه (میلیارد ریال به ازای هر نفر)	Ly	۱۶/۶۰	۳/۰۹	۱۰/۵۹	۲۱/۲۴
نسبت جمعیت فعال	Lw	-۰/۳۵	-۰/۵۰	-۰/۵۴	-۰/۰۳
سهم افراد جوان در سن کار	Yw	۰/۵۸	۰/۰۴	۰/۵۰	۰/۶۹
سهم افراد مسن در سن کار	Ow	۰/۰۹	۰/۰۱	۰/۰۷	۰/۱۱
سهم میان‌سال در سن کار	P	۰/۳۴	۰/۰۲	۰/۳۱	۰/۳۹
بار تکفل سالمندی	Pa	۰/۰۹	۰/۰۴	۰/۰۶	۰/۲۷
نرخ باسوادی	Lr	۸۴/۰۴	۳/۲۵	۷۸	۹۰/۵
درجه باز بودن اقتصاد	TR	۰/۰۲	۰/۰۸	۶/۶۹e-۱۱	۰/۳۵
نرخ پس‌انداز	s	۰/۲۰	۰/۲۹	۳/۲۱e-۱۱	۱/۰۶

منبع: محاسبه‌شده بر اساس داده‌های سرشماری عمومی نفوس و مسکن و سالنامه آماری کشور در سال ۱۳۹۰

جدول ۳: وضعیت شاخص‌های اقتصادی و جمعیت‌شناختی استان‌ها در سال ۱۳۹۵

نام متغیر	نماد	میانگین	انحراف معیار	حداقل	حداکثر
تولید سرانه (میلیارد ریال به ازای هر نفر)	Ly	۱۶/۱	۳/۰۴	۱۱/۶	۲۱/۵
نسبت جمعیت فعال	Lw	-۰/۳۴	۰/۰۱	-۰/۴	-۰/۳۱
سهم افراد جوان در سن کار	Yw	۳/۰۱	۴/۵۰	۰/۳۴	۰/۵۳
سهم افراد مسن در سن کار	Ow	۰/۰۹	۰/۰۰۲	۰/۰۶۱	۰/۱۱
سهم میان‌سال در سن کار	P	۱/۹۰	۱/۶۰	۰/۰۳	۰/۳۵
بار تکفل سالمندی	Pa	۰/۰۸	۰/۰۰۲	۰/۰۶	۰/۱۱
نرخ باسوادی	Lr	۸۶/۸۰	۰/۶۹	۸۱/۵۰	۹۲/۹۰
درجه باز بودن اقتصاد	TR	۰/۶۰	۰/۱۷	۱۱e-۶/۶۹	۲/۸۰
نرخ پس‌انداز	s	۰/۲۱	۰/۳۶	۳/۳۱e-۷	۱/۸۰

منبع: محاسبه شده بر اساس داده‌های سرشماری عمومی نفوس و مسکن و سالنامه آماری کشور در سال ۱۳۹۵

اصلی‌ترین شاخص، میانگین است که نشان‌دهنده مرکز ثقل توزیع است و شاخص خوبی برای نشان دادن مرکزیت داده‌هاست. برای مثال مقدار میانگین برای متغیر تولید سرانه از ۱۵/۸۴ در سال ۱۳۸۵ به ۱۶/۶۰ در سال ۱۳۹۰ افزایش یافته است. شاخص میانگین برای متغیر نسبت جمعیت فعال (Lw) و سهم افراد جوان در سن کار (Yw) از سال ۱۳۸۵ تا سال ۱۳۹۰، کاهش یافته است. این شاخص برای متغیرهای سهم افراد مسن در سن کار (Ow)، سهم افراد میان‌سال در سن کار (P) و بار تکفل سالمندی (Pa) از سال ۱۳۸۵ تا سال ۱۳۹۰ افزایش یافته است. انحراف معیار نیز شاخص پراکندگی است که معیاری برای تعیین پراکندگی داده‌ها نسبت به میانگین می‌باشد. برای مثال مقدار انحراف معیار برای متغیر تولید سرانه در سال ۱۳۸۵ برابر با ۳/۲۵ می‌باشد. شاخص‌های دیگری که در آمار توصیفی گزارش شده‌اند، حداقل و حداکثر هستند که برای مثال متغیر تولید سرانه در سال ۱۳۸۵ به ترتیب برابر ۱۰/۷۸ و ۲۱/۵۹ است.

برآورد الگوی اول

قبل از برآورد الگوها لازم است مانایی متغیرها مورد بررسی و آزمون قرار گیرد. فرآیند اکیداً مانا، فرآیندی است که توزیع مشترک (توأم) آن وابسته به زمان نباشد. به عبارت ساده‌تر یک سری زمانی در صورتی مانا است که میانگین، واریانس و کواریانس آن در طول زمان ثابت بماند. در صورتی که سری‌های زمانی مانا نباشند، مشکل رگرسیون جعلی یا کاذب ایجاد می‌شود. اما از

آنجایی که برای هر استان تنها سه مشاهده وجود دارد، بررسی مانایی سری‌های زمانی موضوعیت ندارد.

برای برآورد الگو ابتدا باید تلفیقی و یا تابلویی بودن داده‌ها توسط آزمون F لیمر مورد بررسی قرار گیرد. فرضیه صفر در این آزمون بیان‌کننده تلفیقی بودن داده‌ها و فرضیه یک بیان‌کننده تابلویی بودن داده‌ها است. طبق نتایج ارائه‌شده در جدول ۴، فرضیه صفر رد می‌شود و نشان‌دهنده تابلویی بودن داده‌هاست.

حال، پرسشی که در این مرحله مطرح می‌شود، این است که مدل در قالب کدام یک از اثرات ثابت و اثرات تصادفی، قابل بررسی است؟ آزمون هاسمن برای تعیین روش تخمین در داده‌های تابلویی به کار می‌رود. فرضیه صفر این آزمون بیانگر اثرات تصادفی است که طبق نتیجه ارائه‌شده از آماره در جدول ۴، فرضیه صفر رد شده و بنابراین، روش برآورد مدل، روش اثرات ثابت است.

جدول ۴: نتایج آزمون F لیمر و هاسمن و نسبت درست‌نمایی (LR) الگوی اول

سطح احتمال	آماره آزمون	آزمون
۰/۰۰۲	$F=4/74$	آزمون F لیمر
۰/۰۰۰	$Chi^2=32/82$	آزمون هاسمن
۰/۰۰۰	$Chi^2=161/85$	آزمون LR

در مطالعات مبتنی بر داده‌های تابلویی و تلفیقی احتمال بروز دو مشکل «ناهمسانی واریانس» و «خودهمبستگی جملات پسماند» وجود دارد. در این مطالعه به دلیل تعداد سال‌های مورد مطالعه، مشکل دوم وجود ندارد. برای آزمون نابرابری واریانس از آزمون نسبت درست‌نمایی استفاده می‌شود. فرض صفر در این آزمون مبین همسانی واریانس‌ها جملات اخلاص در الگو است.

با توجه به نتایج جدول ۵، الگوی مدنظر، دارای ناهمسانی واریانس در سطح خطای ۱ درصد است. به منظور رفع این مشکل، از روش حداقل مربعات تعمیم‌یافته (GLS) با در نظر گرفتن مشکل ناهمسانی واریانس استفاده می‌شود. نتایج حاصل از برآورد مدل اول (رابطه شماره ۱) با در نظر گرفتن مشکل ناهمسانی واریانس و رفع آن در جدول ۵ آورده شده است.

جدول ۵: نتایج تخمین الگوی اول بر اساس روش حداقل مربعات تعمیم یافته GLS

نام متغیر	نماد	ضرایب	آماره Z	احتمال
نسبت جمعیت فعال	Lw	۱۶/۶۷	۲۵۴۶/۴۶	۰/۰۰۰
سهم افراد جوان در سن کار	Yw	۰/۶۴	۹۴۷/۸۶	۰/۰۰۰
سهم افراد مسن در سن کار	Ow	-۱۶/۸۸	-۱۹۱۹/۵۱	۰/۰۰۰
نرخ باسوادی	Lr	۰/۲۸	۱۸۷۲/۲۱	۰/۰۰۰
درجه باز بودن اقتصاد	TR	-۱۶/۰۲	-۹/۳۴	۰/۰۰۰
نرخ پس انداز	s	-۱/۷۵	-۱۶۵۱/۲۹	۰/۰۰۰
عرض از مبدأ	C	۰/۶۹	۷۱/۰۸	۰/۰۰۰
آماره‌ی والد		$0.8 e + 2/0.3 = 2\text{Chi}$		Prob> Chi ² = ۰/۰۰۰

بر اساس یافته‌های جدول ۵، ضرایب متغیرهای جمعیت ۶۴-۱۵ سال به کل جمعیت (Lw)، سهم افراد جوان در سن کار (Yw) و نرخ باسوادی (Lr) در سطح خطای ۱ درصد مثبت و همچنین ضرایب متغیرهای سهم افراد مسن در سن کار (Ow)، درجه باز بودن اقتصاد (TR) و نرخ پس انداز (s) در سطح خطای ۱ درصد منفی می‌باشد. بدین معنی که افزایش سهم متغیرهای Lw، Yw و Lr منجر به بهبود رشد اقتصادی استان‌های ایران می‌شود و افزایش سایر شاخص‌ها منجر به کاهش رشد اقتصادی استان‌های کشور می‌شود. شاخص‌ها نشان می‌دهد هر ۱ درصد افزایش در متغیر مستقل، چند درصد در متغیر وابسته تأثیر می‌گذارد. برای مثال، ۱ درصد افزایش در سهم افراد جوان در سن کار منجر به ۰/۶۴ درصد افزایش در تولید سرانه می‌شود و همچنین هر ۱ درصد افزایش در نرخ باسوادی، ۰/۲۸ درصد افزایش در تولید سرانه را به همراه دارد.

برآورد الگوی دوم

نتایج ارائه شده در جدول ۶ نشان می‌دهد که داده‌ها از نوع تابلویی و روش مناسب برآورد الگو روش اثرات ثابت است.

جدول ۶: نتایج آزمون F لیمر و هاسمن و نسبت درست نمایی (LR) الگوی دوم

آزمون	آماره آزمون	سطح احتمال
آزمون F لیمر	F=۴/۵۹	۰/۰۰۲
آزمون هاسمن	Chi ^۲ =۲۱/۲۱	۰/۰۰۲
آزمون LR	Chi ^۲ =۱۸۰/۲۳	۰/۹۹۹

بر اساس نتایج ارائه شده در جدول ۶، طبق آزمون نسبت درست نمایی، فرضیه صفر تأیید شده و واریانس‌ها همسان است. بر این اساس، نتایج حاصل از برآورد مدل در جدول ۷ آورده شده است.

جدول ۷: نتایج تخمین الگوی دوم بر اساس روش GLS

نام متغیر	نماد	ضرایب	آماره Z	احتمال
نسبت جمعیت فعال	Lw	۱/۸۵	۰/۱۶	۰/۸۰۰
سهم افراد میان‌سال در سن کار	P	۴۴/۲۳	۲/۸۳	۰/۰۰۵
بار تکفل سالمندی	Pa	-۳۷/۲۴	-۲/۲۳	۰/۰۲۶
نرخ باسوادی	Lr	۰/۲۴	۲/۴۳	۰/۰۱۵
درجه باز بودن اقتصاد	TR	-۱۵/۱۲	-۴/۱۸	۰/۰۰۰
نرخ پس‌انداز	s	-۷/۱۳	-۵/۷۵	۰/۰۰۰
عرض از مبدأ	C	-۱۲/۹۷	-۱/۲۶	۰/۲۰۸
آماره والد		Chi ^۲ =۸۹/۲۲		Prob> Chi ^۲ = ۰/۰۰۰

بر اساس یافته‌های جدول ۷، ضرایب متغیرهای سهم جمعیت ۵۴-۳۵ سال به جمعیت ۶۴-۱۵ سال (P) و نرخ باسوادی (Lr) در سطح خطای ۱ درصد مثبت و همچنین ضرایب متغیرهای بار تکفل سالمندی (Pa)، درجه باز بودن اقتصاد (TR) و نرخ پس‌انداز (s) در سطح خطای ۱ درصد منفی می‌باشد. بدین معنی که افزایش سهم متغیرهای P و Lr منجر به افزایش رشد اقتصادی استان‌های کشور و افزایش شاخص‌های Pa، TR و s منجر به کاهش رشد اقتصادی استان‌های کشور خواهد شد. شاخص‌ها در الگوی دوم نشان‌دهنده این است که ۱ درصد افزایش در متغیر نسبت جمعیت فعال منجر به ۱/۸۵ درصد افزایش در تولید سرانه می‌شود و ۱ درصد افزایش در نرخ باسوادی، ۰/۲۴ درصد افزایش در تولید سرانه را به همراه دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف اصلی این مطالعه، بررسی تأثیر ساختار سنی جمعیت بر رشد اقتصادی با استفاده از داده‌های استان‌های کشور است. بدین منظور از روش داده‌های تابلویی برای بررسی ارتباط بین متغیرهای الگو استفاده شد. مقاطع زمانی مورد بررسی در این پژوهش، سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ بود. در این مطالعه متغیرهای جمعیتی موردنظر، نسبت جمعیت ۱۵-۶۴ سال به کل جمعیت (Lw)، نسبت جمعیت ۱۵-۳۴ سال به جمعیت ۱۵-۶۴ سال (Yw)، نسبت جمعیت ۳۵-۵۴ سال به جمعیت ۱۵-۶۴ سال (P)، نسبت جمعیت ۵۵-۶۴ سال به جمعیت ۱۵-۶۴ سال (Ow) و بار تکفل سالمندی (Pa) بودند و طبق مبانی نظری انتظار می‌رفت رابطه Lw و Yw و P با رشد اقتصادی، مثبت بوده و متغیرهای Ow و Pa اثر منفی بر رشد اقتصادی داشته باشند.

پس از ارائه الگوی مناسب، به معرفی متغیرهای به‌کار گرفته شده در مدل، تصریح الگو و آزمون‌های مرتبط پرداخته شد. سپس با استفاده از آزمون F لیمر، تابلویی و تلفیقی بودن داده‌ها و با استفاده از آزمون هاسمن، اثرات ثابت و تصادفی مورد بررسی قرار گرفت. در ادامه، فرض کلاسیک همسانی واریانس با استفاده از آزمون نسبت درست‌نمایی بررسی شد. در پایان، با توجه به نتایج آزمون‌ها، الگوهای پیشنهادی با استفاده از روش حداقل مربعات تعمیم‌یافته (GLS) برآورد و نتایج به تفکیک مورد بررسی قرار گرفتند.

همان‌گونه که ملاحظه شد سهم جمعیت ۱۵-۶۴ سال از جمعیت کل (Lw) اثر مثبت بر رشد اقتصادی استان‌های کشور دارد. این عامل از کانال مستقیم عرضه نیروی کار قابل تفسیر است. هنگامی که سهم بیشتری از جامعه در سنین فعالیت قرار می‌گیرند، عرضه نیروی کار افزایش می‌یابد و بدنبال آن درآمد سرانه افزایش می‌یابد. نتیجه حاصل با نتایج مطالعات ژانگ و همکارانش (۲۰۱۵)، لی و هو (۲۰۱۳)، صفدری و همکارانش (۲۰۱۱) و مهرگان و رضایی (۱۳۸۸) که به مطالعه تأثیر ساختار سنی جمعیت بر رشد اقتصادی پرداخته‌اند، همسو می‌باشد.

افزایش جمعیت فعال، فرصت ایده‌آلی برای رشد و توسعه اقتصادی فراهم می‌آورد؛ اما نکته بسیار مهمی که در اینجا باید به آن توجه داشت این است که بهره‌گیری از پیامدهای مثبت پنجره جمعیتی و تبدیل آن به موهبت جمعیتی امری خودکار و حتمی نیست و بستگی به اجرای سیاست‌های مؤثر در این زمینه دارد. در واقع، پنجره جمعیتی صرفاً یک پتانسیل رشد را ارائه می‌کند. اینکه آیا از این پتانسیل به‌صورت مناسب استفاده شود یا نه، به محیط سیاست‌گذاری از

قبیل کیفیت نهادها، سیاست‌های بازار نیروی کار، مدیریت اقتصاد کلان و سیاست‌های بخش آموزش کشور بستگی دارد.

در این مطالعه ملاحظه شد که نسبت جمعیت ۱۵-۳۴ سال به جمعیت ۶۴-۱۵ سال (Yw) اثر مثبت بر رشد اقتصادی استان‌های کشور دارد. نتیجه حاصل با نتیجه مطالعه ژانگ و همکاران (۲۰۱۵) همسو می‌باشد. این مورد نیز از طریق کانال مستقیم عرضه نیروی کار و کانال غیرمستقیم سرمایه انسانی قابل توجیه است. از طریق کانال سرمایه انسانی، با انتقال جمعیت کمتر از ۱۵ سال به جمعیت ۱۵-۳۴ سال، والدین می‌تواند به ابعاد کیفی پرورش فرزندان از جمله آموزش بپردازند و این موجب انباشت بیش‌تر سرمایه انسانی در جامعه می‌شود. همچنین زنان جامعه فرصت بیشتری برای اشتغال داشته و به این ترتیب نرخ مشارکت زنان در نیروی کار افزایش می‌یابد و علاوه بر اینکه سلامت و آسایش زنان را بهبود می‌بخشد، موجب افزایش مشارکت در نیروی کار، استقلال شخصی و ارتقاء پایگاه اجتماعی زنان می‌شود. تحت این شرایط، زنان تمایل بیش‌تری به صرف انرژی بیش‌تر برای خانواده و جامعه خواهند داشت. همچنین، والدین از ناحیه هزینه‌های مربوط به نیازهای فرزندان تحت فشار کمتری قرار خواهند داشت و می‌توانند به ابعاد کیفی پرورش فرزندان از جمله آموزش و تغذیه بهتر فرزندان توجه بیش‌تری نشان دهند.

همان‌گونه که ملاحظه شد نسبت جمعیت ۶۴-۵۵ سال به جمعیت ۶۴-۱۵ سال (Ow) اثر منفی بر رشد اقتصادی استان‌های کشور دارد. نتیجه حاصل از پژوهش با نتیجه مطالعه ژانگ و همکارانش (۲۰۱۵) همسو می‌باشد. این مورد از طریق کانال غیرمستقیم بار تکفل و پس‌انداز قابل توجیه است. هنگامی که سهم جمعیت ۶۴-۵۵ سال نسبت به جمعیت ۶۴-۱۵ سال افزایش می‌یابد، فشار اقتصادی بر جمعیت فعال افزایش می‌یابد؛ چراکه، این گروه سنی عمدتاً غیرفعال، مصرف‌کننده و در دوره بازنشستگی هستند. در نتیجه، بخش زیادی از درآمد افراد شاغل، به مخارج مصرفی اختصاص یافته و زمینه پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در جامعه کاهش می‌یابد و می‌تواند موجب اثرات منفی بر رشد اقتصادی شود. با توجه به اینکه در آینده نزدیک، ساختار سنی کشور، با افزایش جمعیت سالمندان مواجه خواهد شد، این مسأله چالش‌های زیادی را در ابعاد اقتصادی و اجتماعی به همراه خواهد داشت از جمله: کاهش جمعیت فعال اقتصادی، افزایش بار تکفل سالمندی و اثرات منفی بر پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در جامعه.

در این مطالعه، ملاحظه شد که نسبت جمعیت ۵۴-۳۵ سال به جمعیت ۶۴-۱۵ سال، اثر

مثبت بر رشد اقتصادی استان‌های ایران دارد. نتیجه حاصل نیز با نتیجه مطالعه ژانگ و همکارانش (۲۰۱۵) همسو است. این رابطه نیز از طریق کانال عرضه نیروی کار قابل تفسیر است. با افزایش جمعیت ۳۵-۵۴ سال، عرضه نیروی کار و به دنبال آن درآمد سرانه افزایش می‌یابد. هنگامی که ترکیب سنی جمعیت در یک جامعه به گونه‌ای تغییر می‌کند که درصد بالایی از جمعیت در گروه‌های سنی فعال و سن کار قرار می‌گیرد، در این وضعیت عرضه نیروی کار افزایش می‌یابد همان‌طور که ملاحظه شد بار تکفل سالمندی (Pa) اثر منفی بر رشد اقتصادی استان‌های کشور دارد. نتیجه حاصل، مغایر با نتایج مطالعه مهرگان و رضایی (۱۳۸۸) است. این ارتباط از طریق کانال بار تکفل و پس‌انداز قابل تفسیر است. بالا بودن بار تکفل به معنی افزایش تعداد جمعیت غیرفعال نسبت به جمعیت فعال در جامعه است. در نتیجه، انتظار می‌رود جوامعی که جمعیت سالخورده بسیار بالایی دارند، نرخ پس‌انداز پایین و یا حتی منفی (به دلیل استقراض) داشته و در نتیجه نرخ سرمایه‌گذاری در این جوامع پایین باشد. علاوه بر این، بازنشستگان، بخش عمده‌ای از کالاها و خدمات عمومی را مصرف می‌کنند، در حالی که غالباً در اقتصاد یک کشور نقش فعالی ندارند.

در این پژوهش ملاحظه شد که نرخ باسوادی اثر مثبت بر رشد اقتصادی استان‌های ایران دارد. این نتیجه با نتیجه مطالعه لی و هو (۲۰۱۳) همسو است. بر اساس الگوهای رشد درون‌زا، سرمایه‌انسانی دارای اثر مثبت بر رشد اقتصادی است و انباشت دانش و مهارت نیروی کار، منجر به افزایش درآمد سرانه در طول زمان می‌شود.

همان‌گونه که ملاحظه شد درجه باز بودن اقتصاد اثر منفی بر رشد اقتصادی استان‌های کشور طی دوره مطالعه داشته است. این نتیجه، مغایر با نتیجه مطالعه مهرگان و رضایی (۱۳۸۸) می‌باشد. با وجود پذیرش این مسئله که همگرایی اقتصاد و افزایش تجارت موجب افزایش رشد اقتصادی در کشورها می‌شود، همواره این ارتباط در کشورهای مختلف به علت تفاوت در تکنولوژی و فراوانی عوامل تولید، به شکل یکسان نبوده و در واقع در برخی کشورها، باز بودن اقتصاد، تأثیر منفی بر رشد اقتصادی داشته است. دلیل دیگر برای این رابطه منفی، نسبت بالای واردات کالاهای مصرفی و لوکس نسبت به کالاهای سرمایه‌ای در کشور است.

همان‌گونه که ملاحظه شد طی دوره مورد مطالعه، نرخ پس‌انداز اثر منفی بر رشد اقتصادی استان‌های ایران داشته است. این نتیجه، مغایر با نتیجه مطالعه لی و هو (۲۰۱۳) است. اثر منفی

بازار پول بر رشد اقتصادی در ایران احتمالاً به دلیل دخالت دولت به شکل تکلیف بانک‌ها برای اعطای اعتبار به شرکت‌ها و مؤسسات فاقد کارایی اقتصادی است. همچنین هزینه کردن اعتبارات در فعالیتهای غیرمولد، تأییدی بر عدم کارایی و ضعف نظارتی در سیستم بانکی کشور است. بر این اساس با توجه به تأثیر مثبت جمعیت فعال، سهم افراد جوان و سهم افراد میان‌سال در سن کار بر رشد اقتصادی، از کانال عرضه نیروی کار (به‌عنوان کانال مستقیم اثرگذاری تغییرات ساختار سنی جمعیت بر رشد اقتصادی) و کانال‌های بار تکفل و پس‌انداز، سرمایه انسانی و کانال سیاست‌های دولت (به‌عنوان کانال‌های غیرمستقیم اثرگذاری ساختار سنی جمعیت بر رشد اقتصادی)، موارد زیر پیشنهاد می‌شود:

الف) سیاست‌های جامع و همه‌جانبه‌ای در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در راستای کنترل روند سالخوردگی جمعیت با توجه به ویژگی‌ها و تفاوت‌های منطقه‌ای به‌منظور بهبود رشد اقتصادی طراحی و به‌مورد اجرا گذاشته شود.

ب) برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران، با برنامه‌ریزی صحیح و اتخاذ سیاست‌های مناسب، با توجه به ویژگی‌ها و تفاوت‌های منطقه‌ای، نیروی کار رو به افزایش را به‌طور مؤثر به‌کار گرفته و زمینه اشتغال مولد را فراهم آورند (برای مثال می‌توان به بهبود فضای کسب و کار و توسعه بنگاه‌های کوچک و متوسط و نیز اتخاذ سیاست‌هایی که انگیزه و مکانیزم لازم را برای افزایش پس‌انداز فراهم کند، اشاره کرد. در مورد آخر ایجاد یک بازار سرمایه توسعه‌یافته و کارآمد پیشنهاد می‌شود. البته سوق دادن پس‌اندازها به سمت سرمایه‌گذاری‌های مولد با توجه به متغیر نرخ پس‌انداز در الگو، به‌طور مستقیم نیز می‌تواند بر رشد اقتصادی تأثیرگذار باشد).

با توجه به تأثیر منفی گروه سنی ۶۴-۵۵ سال (گروه سنی مسن در سن کار) و بار تکفل سالمندی از کانال بار تکفل و پس‌انداز و کانال سیاست‌های اقتصادی دولت (به‌عنوان کانال‌های غیرمستقیم اثرگذاری ساختار سنی جمعیت بر رشد اقتصادی)، ضرورت دارد با برنامه‌ریزی صحیح، بار اقتصادی ناشی از سالمندی جمعیت تا حدود زیادی کاهش داده شود. (یک نمونه مهم در این ارتباط، تغییر نگاه دولت به صندوق‌های بازنشستگی و تأمین اجتماعی و خصوصی‌سازی آنهاست).

با توجه به این‌که نرخ باسوادی در مدل مستقیماً بر رشد اقتصادی تأثیر مثبت دارد و اینکه یکی از کانال‌های تأثیر غیرمستقیم ساختار سنی جمعیت بر رشد اقتصادی کانال سرمایه انسانی

است، توجه به ابعاد کیفی آموزش با تأکید بر ویژگی‌ها و تفاوت‌های منطقه‌ای درحیطه‌های مختلف و بخش‌های گوناگون، به انباشت بیشتر سرمایه انسانی و رشد اقتصادی منجر خواهد شد. همچنین با توجه به تأثیر متغیر باز بودن اقتصاد لازم است سیاست‌های تجاری کشور به سمت تغییر ترکیب واردات از واردات کالاهای مصرفی به واردات کالاهای سرمایه‌ای و مواد اولیه و تشویق صادرات سوق داده شود تا بتواند فرصت‌های شغلی بهتر و بیشتری را برای عرضه نیروی کار در حال افزایش فراهم نماید.

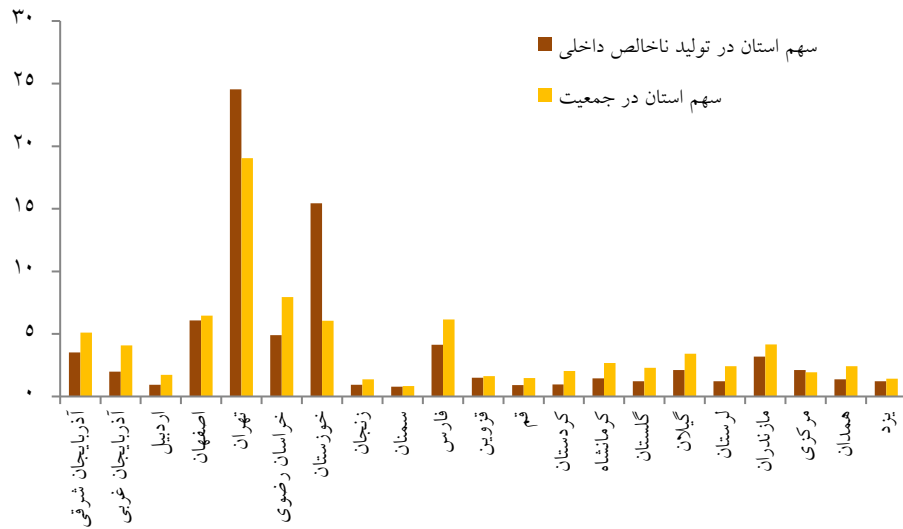
منابع

- سوری، علی و رضا کیهانی حکمت (۱۳۸۲). بررسی تأثیر ساختار سنی جمعیت بر مخارج دولت در ایران، فصلنامه جمعیت، شماره ۵، صص ۹۷-۷۳.
- صادقی، وحید (۱۳۹۱). ارزیابی تأثیر تغییر ساختار سنی جمعیت بر رشد اقتصادی در ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اقتصادی، دانشگاه رازی، کرمانشاه.
- عرب مازار، عباس و علی کشوری شاد (۱۳۸۴). بررسی اثر تغییر ساختار سنی جمعیت بر رشد اقتصادی، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، دوره ۵، شماره ۱۵، صص ۲۷-۱۵.
- محمدپور، غلامرضا (۱۳۸۹). بررسی اثر سرمایه‌های فیزیکی و انسانی بر روند رشد بلندمدت اقتصاد ایران، رهیافت رشد درون‌زا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اقتصادی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و حسابداری، دانشگاه یزد.
- محمد زاده، پرویز و خالد احمدزاده (۱۳۸۵). بررسی اثر ساخت سنی جمعیت روی تابع بلندمدت مصرف. پژوهشنامه اقتصادی، دوره ۶، شماره ۳، صص ۷۰-۴۵.
- محمدپور، غلامرضا، رسول بخشی دستجردی، سمیه جعفری و هاجر اثنی عشری (۱۳۹۲). بررسی اثر ساختار سنی جمعیت بر رشد اقتصادی ایران. مجله تحقیقات اقتصادی، دوره ۴۸، شماره ۲، صص ۲۲۴-۲۰۱.
- محمدزاده، پرویز، سیاب ممی پور و مجید فشاری (۱۳۸۹). کاربرد نرم‌افزار *Stata* در اقتصادسنجی، تهران: نشر نور علم.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۵). دفتر حساب‌های اقتصادی. قابل دسترسی در amar.org.ir
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۵). نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵. قابل دسترسی در: amar.org.ir
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۰). دفتر حساب‌های اقتصادی. قابل دسترسی در: amar.org.ir
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۰). نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰. قابل دسترسی در: amar.org.ir

- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). دفتر حساب های اقتصادی. قابل دسترسی در: amar.org.ir
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵. قابل دسترسی در: amar.org.ir
- منادی، فاطمه، کیومرث سهیلی و سمیه اعظمی (۱۳۹۷). ارزیابی تأثیر تغییر ساختار سنی جمعیت بر پس انداز ملی در ایران. *فصلنامه پژوهش های رشد و توسعه اقتصادی*، دوره ۹، شماره ۳۳، صص ۱۹۶-۱۸۳.
- مهرگان، نادر و روح الله رضایی (۱۳۸۸). اثر ساختار سنی جمعیت بر رشد اقتصادی. *پژوهش های اقتصادی ایران*، دوره ۱۳، شماره ۳۹، صص ۱۳۷-۱۴۶.
- نیکوقدم، مسعود، مسعود همایونی فر، محمود هوشمند، و مصطفی سلیمی فر (۱۳۹۳). بررسی اثرگذاری تغییرات ساختار سنی جمعیت بر درآمد سرانه در ایران به تفکیک کانال های اثرگذاری، *فصلنامه پژوهش های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)*. سال ۱۵، شماره ۱، صص ۵۳-۲۳.
- Ando, B. and F. Modigliani (1963). The Life Cycle Hypothesis of Saving Aggregate Implication Test; *American Economic Review*, 53: 55-84.
- Baltagi, Badi H. (2005). *Econometric Analysis of Panel Data*. John Wiley & Sons, Ltd. Third edition.
- Doker, A. C., T. Adem & E. O. Slcuk (2016). What Are the Demographic Determinants of Savings? An Analysis on Transition Economies (1993-2013). *Journal Procedia Economics and Finance*, 39: 275-283.
- Liu Sh. & A. Hu (2013). Demographic change and economic growth: Theory and evidence from China. *Economic Modelling*, 35:71-77.
- Phelps, E. (1961). The golden rule of accumulation: a fable for growthmen. *The American Economic Review*, 51(4): 638-643.
- Safdari, M., M. Abouie Mehrizi, & E. Marzie (2011). The Effect of Population Age Structure on Economic Growth in Iran. *International Research Journal of Finance and Economics*, 72: 62-69.
- Wei. Zh. & R. Hao (2010). Demographic structure and economic growth: Evidence from China. *Journal of Comparative Economics*. 4: 472-491.
- Zhang, H., H. Zhang & J. Zhang (2015). Demographic age structure and economic development: Evidence from Chinese provinces. *Journal of Comparative Economics*, 43(1): 170-185.

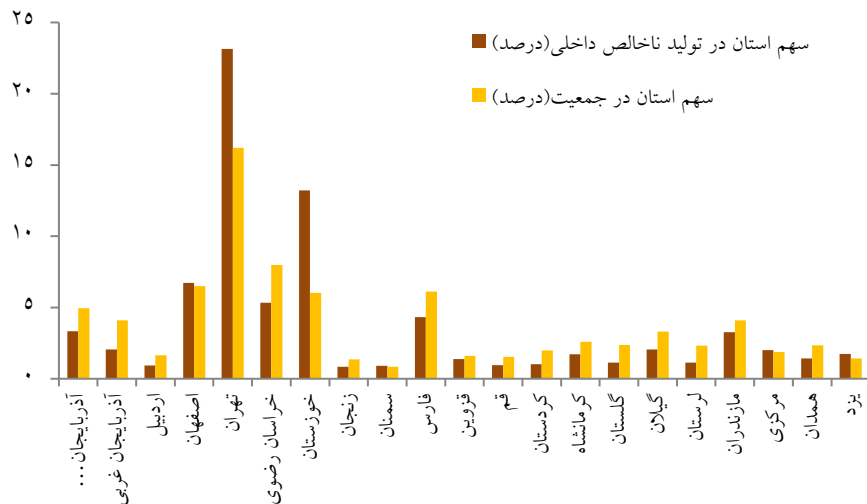
پیوست‌ها

پیوست ۱: سهم استان‌های کشور از جمعیت کل و تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۸۵



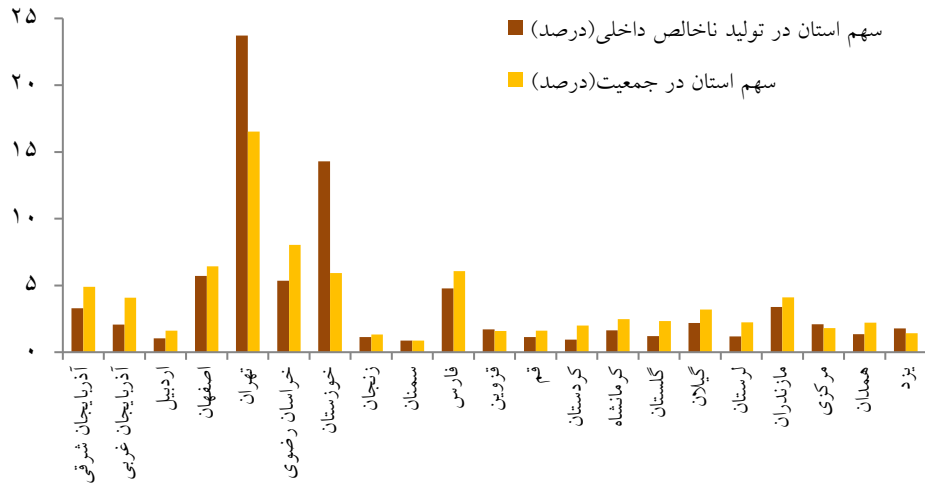
منبع: مرکز آمار ایران (۱۳۸۵)

پیوست ۲: سهم استان‌های کشور از جمعیت کل و تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۹۰



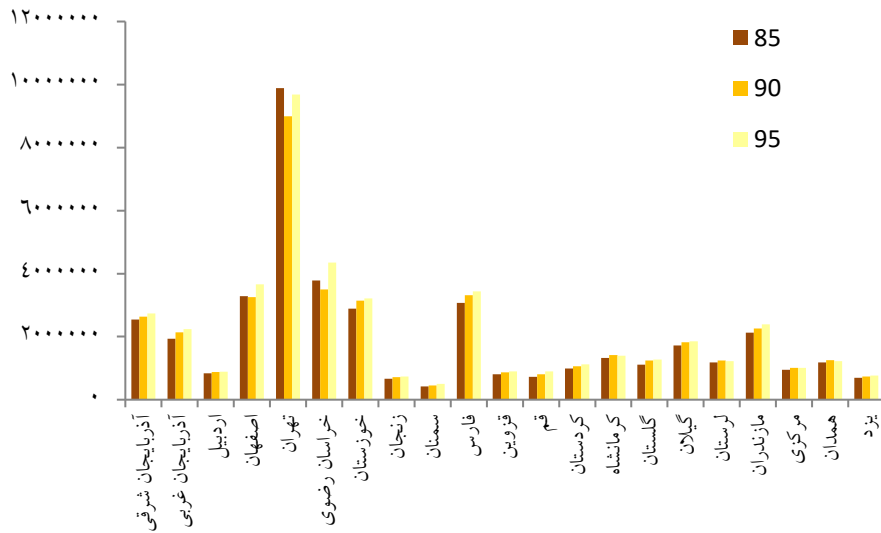
منبع: مرکز آمار ایران (۱۳۹۰)

پیوست ۳: سهم استان‌های کشور از جمعیت کل و تولید ناخالص داخلی سال در ۱۳۹۵



منبع: مرکز آمار ایران (۱۳۹۵)

پیوست ۴: جمعیت گروه سنی ۶۴-۱۵ سال در استان‌های کشور طی سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵



منبع: مرکز آمار ایران (۱۳۹۵)

The Impact of Population Age Structure on Economic Growth in Iran Using Provincial Data

Narjes Daiyani*, Saeed Daei-Karimzadeh **

Abstract

Population age structure can have significant effects on economic performance considering the different economic behavior of individuals in various stages of life. In this paper, the impact of population age structure on economic growth was investigated using provincial data. For this purpose, the impact of the working-age ratio, young working-age share, old working-age share and literacy rate (in the first model) and the working-age ratio, prime-age share, elderly share and literacy rate (in the second model) on the economic growth was examined using provincial panel data. The period of 2006, 2011 and 2016 was considered. Findings of the study show that the working-age ratio, young working-age share, prime-age share and literacy rate have a positive effect and the old working-age share and elderly share have a negative effect on economic growth of the provinces of Iran.

Keywords: Age structure, Population, Economic Growth, Iran's provinces.

* Department of Economics, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran. Email: narjesdayani@gmail.com

** Associate Professor, Department of Economics, Islamic Azad University, Isfahan (Khorasgan) Branch, Isfahan, Iran (Corresponding Author). E-mail: saeedkarimzade@yahoo.com

بررسی عوامل جمعیتی و اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر امید به آینده در شهر تهران^۱

عادل عبدالمهی*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۲۵)

چکیده

بررسی عواملی که منجر به افزایش و یا کاهش امید به آینده در جامعه می‌شود حائز اهمیت است. مقاله حاضر به بررسی عوامل جمعیتی و اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر امید به آینده در شهر تهران می‌پردازد. حجم نمونه این مطالعه متشکل از ۱۲۰۰ نفر متأهل ساکن شهر تهران (۶۱۰ نفر زن و ۵۹۰ نفر مرد) است. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه و روش نمونه‌گیری چند مرحله‌ای طبقه‌بندی با تخصیص متناسب، در نیمه دوم سال ۱۳۹۵ گردآوری شدند. نتایج نشان داد که امید به آینده پاسخگویان با افزایش سن و تعداد فرزندان آنها و همچنین با افزایش احساس ناامنی اقتصادی-اجتماعی و احساس ناامنی روانی کاهش می‌یابد؛ از طرفی، با افزایش اعتماد سازمانی، تعداد سال‌های تحصیل و اعتماد عمومی پاسخگویان، امید به آینده افزایش می‌یابد. این نتایج بیان‌گر آن است که بستر اقتصادی-اجتماعی و روانی مناسبی برای تحقق انتظارات پاسخگویان، به‌ویژه برای افراد تحصیل‌کرده و دارای فرزند، وجود ندارد؛ لذا امید به آینده آن‌ها کاهش یافته است. بنابراین، جامعه‌ای که از امنیت اقتصادی-اجتماعی و امنیت روانی لازم برخوردار نباشد باید در کیفیت و پایداری پدیده‌های جمعیتی آن تردید کرد و براینده کلی این شرایط می‌تواند منحرف شدن رفتارهای جمعیتی از حالت متعادل و به‌دنبال آن پروبلماتیک شدن سطح کمی و کیفی متابولیسم جمعیتی باشد.

کلیدواژه‌ها: امید به آینده، اعتماد سازمانی، اعتماد عمومی، احساس ناامنی، خانواده‌های تهرانی.

۱. این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی با عنوان «عوامل جمعیتی و اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر امید به آینده در شهر تهران» (ابلاغ شماره ۲۱/۲۶۸۴۵ مورخ ۱۳۹۷/۰۲/۱۴) است که با حمایت مالی مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور طی سال‌های ۱۳۹۷-۱۳۹۸ انجام شده است.

* استادیار جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، گروه اقتصاد جمعیت و سرمایه انسانی، مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.

مقدمه

امید به آینده با جهت‌گیری ذهنی و نگرشی شهروندان نسبت به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند ارتباط قابل توجهی دارد. به این معنا که برداشت و تلقی مثبت از شرایط جامعه می‌تواند به شکل‌گیری امید به آینده و قرار گرفتن تغییرات اجتماعی و اقتصادی در یک مسیر متعادل کمک کند و عکس این حالت نیز پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مختلفی را به دنبال دارد. قرار گرفتن تغییرات جمعیتی، به مثابه بخشی از تغییرات اجتماعی، در یک مسیر متعادل از جمله ضرورت‌ها و نیازهای اساسی هر جامعه‌ای است که فقدان آن می‌تواند تبعات جبران‌ناپذیری را در پی داشته باشد. مقوله نظم و کارکردی شدن تغییرات در جامعه از مهم‌ترین مباحثی هستند که مورد توجه جامعه‌شناسان مکتب کارکردگرایی قرار گرفته است (ریتزر، ۱۳۸۰؛ سیدمن^۱، ۱۳۸۶؛ توسلی، ۱۳۸۷).

رفتارهای مختلف جمعیتی، از قبیل فرزندآوری و مهاجرت، از جمله کنش‌ها و واکنش‌هایی هستند که عمدتاً متأثر از تغییرات ساختاری در سطح کلان جامعه هستند (ون‌دکا^۲، ۲۰۰۲؛ لستهاق^۳، ۲۰۱۰) و نحوه برداشت و تلقی افراد از شرایطی که پیش‌روی آن‌ها قرار دارد می‌تواند بر کمیت و کیفیت چنین رفتارهایی تأثیرگذار باشد. بنابراین، اگر تغییرات ساختاری به گونه‌ای باشد که منجر به شکل‌گیری پنداشت و احساس مثبت در بین افراد جامعه شود اثرات آن را می‌توان در هنجارمند شدن رفتارهای جمعیتی مشاهده نمود. به تعبیری دیگر، امیدواری افراد نسبت به آینده مشروط به بهبود شرایط عمومی جامعه است و در چنین شرایطی است که می‌توان انتظار داشت تغییرات جمعیتی سطح و روندی هنجارمند را طی کند و زمینه‌های محقق شدن پویایی و بالندگی جمعیت فراهم شود.

یافته‌های سنجش سرمایه اجتماعی در سال ۱۳۹۳ بیان‌گر آن است که تنها حدود ۲۴ درصد از مردم ایران آینده را بهتر ارزیابی می‌کنند و حدود ۷۶ درصد از مردم معتقدند که آینده بدتر می‌شود یا فرقی نمی‌کند (غفاری، ۱۳۹۳). همچنین بر اساس رتبه‌بندی صورت گرفته در گزارش «آینده پژوهی ایران» در سال ۱۳۹۶، هفت مسأله اول ایران عبارتند از: ضرورت اصلاحات ساختاری اقتصادی، بحران تأمین آب، بیکاری، فساد سیستمی، ناامیدی درباره آینده، سرمایه

-
1. Steven Seidman
 2. Van de Kaa
 3. Ron Lesthaeghe

اجتماعی و اعتماد عمومی و بحران ریزگردها (مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۹۶: ۲۱۷). بر اساس این گزارش «نامیدی درباره آینده» نه تنها به فهرست مسائل اجتماعی کشور افزوده شده، که در بین هفت مسأله اول ایران رتبه پنجم را به خود اختصاص داده است. در این جا مسأله حائز اهمیت این است که چه تغییراتی در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی ایران رخ داده است که امروزه «نامیدی درباره آینده» به یکی از مهم‌ترین مسائل اجتماعی کشور تبدیل شده است؟ در خصوص تهران نیز یافته‌های طرح ملی سرمایه اجتماعی ۱۳۹۳ نشان می‌دهد که این کلان‌شهر رتبه نهم را به خود اختصاص داده است که با توجه به تغییرات قابل توجه متغیرهای عینی در این شهر شکل‌گیری چنین وضعیتی حکایت از نامیدی بیشتر مردم نسبت به آینده خود، به‌عنوان یکی از مهمترین عوامل ایجاد فشار روانی بر توده مردم، در مقایسه با مردم سایر شهرهای ایران دارد. بنابراین، به نظر می‌رسد که تغییر در نگرش مردم نسبت به آینده نه تنها به یک واقعیت اجتماعی تبدیل شده است که ماهیتی چالشی و آسیب‌زا به خود گرفته است و در صورتی که چشم‌اندازهای پیش‌روی مردم نویدبخش تغییراتی مثبت نباشد پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نگران‌کننده‌ای را برای جامعه به دنبال دارد. به پیروی از نظریه پردازان مکتب اشاعه فرهنگی (روح‌الامینی، ۱۳۷۹) که بر اهمیت انتشار پدیده‌های اجتماعی اثرگذاری ارتباطات اجتماعی بر تغییر نگرش‌ها و الگوهای رفتاری اشاره دارند، می‌توان گفت که تغییرات امید به آینده در بین شهروندان تهرانی بر جهت‌گیری ذهنی و به تبع آن امید به آینده سایر نقاط شهری و روستایی ایران اثرگذار است و کاهش میزان امید به آینده در تهران، می‌تواند تغییر الگوهای رفتاری و پیامدهای متعدد، و احتمالاً منفی، را برای جامعه ایران به همراه داشته باشد^۱.

علی‌رغم اهمیت پژوهش درباره امید به آینده و پایش آن در جامعه، تحقیقات دانشگاهی و میدانی اندکی در خصوص امید به آینده و وضعیت آن در جامعه ایران صورت گرفته است. از آن جا که، امید به آینده مقوله‌ای بسترمند و زمان‌مند است در بین گروه‌ها و طبقات مختلف جامعه یکسان نیست و گروه‌های مختلف با توجه به موقعیت و شرایطی که در آن قرار دارند از میزان امید به آینده متفاوتی برخوردارند. در این خصوص، نتایج مطالعات صورت‌گرفته حکایت از متفاوت بودن امید به آینده در بین زنان و مردان و گروه‌های سنی مختلف دارد (علیزاده اقدم،

۱. برای مثال کاهش امید به آینده در تهران می‌تواند منجر به تغییر در ایده‌آل‌های فرزندآوری و کاهش تعداد فرزندان در بین خانواده‌ها شود.

۱۳۹۱؛ افشانی و جعفری، ۱۳۹۵؛ صفری شالی و طوفانی، ۱۳۹۷). همچنین نتایج مطالعه مردانی فر (۱۳۹۸) نشان می‌دهد افرادی که از اعتماد و مشارکت اجتماعی بالاتری دارند از امید به آینده بالاتری برخوردارند (مردانی فر، ۱۳۹۸). نتایج مطالعات مذکور مؤید این واقعیت است که افراد دارای تجربه زیسته متفاوت از امید به آینده متفاوتی برخوردارند؛ بدین معنا که افراد سالمند با توجه به رخ دادها و وقایعی که در طول زمان تجربه کرده‌اند آینده خود را مورد ارزیابی قرار می‌دهند. نویدبخش بودن آینده‌های احتمالی می‌تواند امیدواری نسل جوان را به دنبال داشته باشد. کمیت و کیفیت تحقق امیال و آرزوهای زنان، تعیین‌کننده درجه امیدواری آن‌ها به آینده است. به همین منوال، دیگر متغیرهای جمعیتی و اجتماعی، مثل تحصیلات و تعداد فرزندان، که پایگاه اقتصادی-اجتماعی، تجارب زیسته و انتظارات متفاوتی را رقم می‌زنند بر نحوه جهت‌گیری و ارزیابی افراد از آینده اثر می‌گذارند. بنابراین، بررسی میزان امید به آینده و عوامل مؤثر بر آن از جمله موضوعاتی است که در شرایط حاکم بر جامعه ایران، به‌ویژه شهر تهران، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و نتایج چنین مطالعه‌ای می‌تواند در حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی، به‌طور عام، و سیاست‌گذاران و پژوهشگران حوزه جمعیت، به‌طور خاص، مدنظر قرار گیرد. از این‌رو، مطالعه حاضر درصدد شناسایی عواملی است که منجر به افزایش و یا کاهش امید به آینده در بین گروه‌های مختلف اجتماعی می‌شود.

چارچوب نظری

رویکرد نظری در این مقاله بر این استدلال استوار است که در تحلیل پدیده‌های اجتماعی، به‌ویژه پدیده امید و یا ناامیدی، باید رویکردی تاریخی و کل‌گرایانه اتخاذ کرد و بر پایه چنین استدلالی است که می‌توان گفت تجربه زیسته افراد و پنداشت عمومی از وضعیت اقتصادی، اجتماعی و روانی حاکم بر جامعه می‌تواند بر افزایش و یا کاهش امید به آینده اثرگذار باشد. به همین منوال می‌توان گفت که تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه بر تجربه زیسته مردم، رفتارهای اقتصادی و اجتماعی و همچنین قرار گرفتن تغییرات اجتماعی در یک مسیر طبیعی، و به نوعی قابل کنترل، اثرگذار است. تاریخ تحولات اجتماعی در ایران نشان می‌دهد که همواره قدرتی بیرونی مانع ایجاد یک نظم درون‌زا و متعادل در جامعه شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۱؛ قاضی‌مرادی، ۱۳۷۱؛ علمداری، ۱۳۷۹؛ اشرف، ۱۳۵۹). در این رابطه، مرور تحولات جمعیتی در ایران نشان

می‌دهد که پدیده‌های جمعیتی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و همواره عواملی بیرونی مانع پیروی این پدیده‌ها از یک نظم درون‌زا و متعادل شده‌اند. برای مثال می‌توان به تغییرات پی‌درپی در سیاست‌های جمعیتی، به مثابه عاملی بیرونی، اشاره کرد که این تغییرات همواره مانع از شکل‌گیری یک نظم منطقی و درونی در تغییرات جمعیتی شده‌اند. در نتیجه، تغییرات جمعیتی به مرور زمان از پدیده‌ای اجتماعی، با روندی نسبتاً طبیعی، به یک مسأله اجتماعی، با روندی نسبتاً پیچیده، تبدیل شده است. ظهور مسائل جمعیتی از قبیل کاهش سریع نرخ باروری، برهم خوردن موازنه مهاجرت‌های داخلی و خارجی، رشد سریع و نامتوازن شهرنشینی، مسایل پیش‌روی سالخوردگی جمعیت و همچنین افزایش و ناهمگونی زنان سرپرست خانوار بیان‌گر دور شدن تغییرات جمعیتی از نظمی درونی و طبیعی است.

در شرایطی که جامعه ایران در آن قرار دارد تا زمانی که تغییرات جمعیتی و الزامات کارکردی آن در مسیر منطقی خود قرار نگیرد نمی‌توان از جمعیت جوان کشور، که از تحصیلات نسبتاً بالایی برخوردار است، در راستاری پایداری جمعیت و دستیابی به یک توسعه پایدار استفاده کرد. استفاده از ظرفیت‌های موجود در ساختار جمعیت جوان کشور می‌تواند منجر به ارتقای سطح کمی و کیفی متابولیسم جمعیتی شود. متابولیسم جمعیتی و نقش نسل‌های مختلف در تغییرات اجتماعی توسط جمعیت‌شناسانی مثل رایدر^۱ (۱۹۶۵) مورد تأکید قرار گرفته است. رایدر معتقد است از آن‌جا که نسل‌های مختلف، به‌ویژه نسل جوان، تجارب متفاوتی از فرایند اجتماعی شدن، رخدادهای تاریخی و همچنین نظام آموزشی دارند از یکدیگر متمایزند و به‌واسطه تمایزات کارکردی که دارند نقش‌های متفاوتی را در متابولیسم جمعیتی ایفا می‌کنند. از رویکرد رایدر می‌توان چنین استنباط نمود که استفاده هدفمند از لایه‌های مختلف جمعیت، به‌ویژه جمعیت جوان به‌عنوان موتور محرکه تحولات اقتصادی و اجتماعی، می‌تواند پایداری و ارتقای کیفیت در متابولیسم جمعیتی و به نوعی فعل و انفعالات جمعیت را به‌دنبال داشته باشد.

دور شدن تغییرات جمعیتی از یک نظم درون‌زا و منطقی در کنار فقدان هماهنگی کارکردی بین نهادهای مختلف، از جمله نهاد سیاست و اقتصاد، می‌تواند زمینه‌های بروز مسائلی مثل ناهنجاری در تحرک اجتماعی، ناسازگاری پایگاهی^۲ و به‌دنبال آن انزوای اجتماعی را در بین

1. Ryder

2. Status Inconsistency

گروه‌های مختلف از قبیل زنان، جوانان و سالمندان فراهم کند. نیل اسملسر^۱ معتقد است که در کنار تفکیک کارکردی نهادهای جامعه و تمایز ساختی، ضروری است که نوعی هماهنگی کارکردی رخ دهد تا ساخت‌های متمایز شده را وحدت بخشد. نظریه پردازان کلاسیک نیز همچون دورکیم معتقدند که مدرنیته با وجود از هم گسستن پیوندهای قدیمی، در نهایت به نوعی همبستگی جدید و ساختمندی منجر می‌شود (دورکیم، ۱۳۶۹: ۳۸۹ به نقل از صفری، ۱۳۹۰: ۷۰). مطالعات مختلف دلالت بر آن دارد که عدم هماهنگی کارکردی در ایران منجر به ناهمگون شدن جامعه شده است. ناهمگونی که ارتباطی دیالکتیکی و دوسویه با امید به آینده در بین طبقات مختلف جامعه دارد.

عنوان شد که فرایند تغییرات و رخداد‌های اجتماعی در ایران دلالت بر عدم هماهنگی کارکردی، عدم نظم درون‌زا و تداوم تاریخی در ایران دارد. این فرایند یادآور نوعی ناهمگونی زمانی و مکانی است که در نظریه‌ی آشفتگی^۲ بر آن تأکید شده است. ناهمگونی زمانی دلالت بر عدم پیوستگی و استمرار تاریخی در ایران دارد و ناهمگونی مکانی نیز دلالت بر توزیع ناموزون طبقات اجتماعی دارد^۳. یکی از خواص سیستم‌های آشفته^۴ غیر خطی بودن رابطه میان متغیرهاست. یکی از معانی جامعه‌شناختی و آماری این پدیده می‌تواند این باشد که تحلیل رگرسیونی مبتنی بر آر پیرسون در چنین جوامعی سطح پایی از واریانس تبیین شده را به محقق می‌دهد^۵ (استروپ، ۱۹۹۷: ۱۳۰ به نقل از صفری، ۱۳۹۰: ۶۶). غیرخطی بودن رابطه میان متغیرها بیانی دیگر از ساختمند نبودن تغییرات در یک جامعه است. بر اساس نظریه آشفتگی، ساختمندی مانع بروز مسائلی مثل ناسازگاری پایگاهی در جامعه می‌شود. نتیجه منطقی چنین ویژگی آن

1. Neil Smelser

2. Chaos Theory

۳. در نظریه آشفتگی آمده است که اگر وضعیت سیستمی در دو نقطه زمانی بسیار نزدیک به هم کاملاً متفاوت باشد آن سیستم به لحاظ زمانی آشفته است. آشفتگی زمانی فرایندی است که آشفتگی مکانی را شکل می‌دهد و به شکل موجود سیستم، در یک لحظه زمانی، اشاره دارد. در هندسه فراکتالی اشکالی که به لحاظ مکانی آشفته هستند فراکتال نامیده می‌شوند. خاصیت منحنی این اشکال آن است که یک بازه از آن‌ها را، هر اندازه هم کوچک انتخاب کنیم، نمی‌توانیم با هیچ خط راست و یا شکل ساده قبلاً تعریف شده‌ای تقریب بزنیم (صفری، ۱۳۹۰: ۶۵).

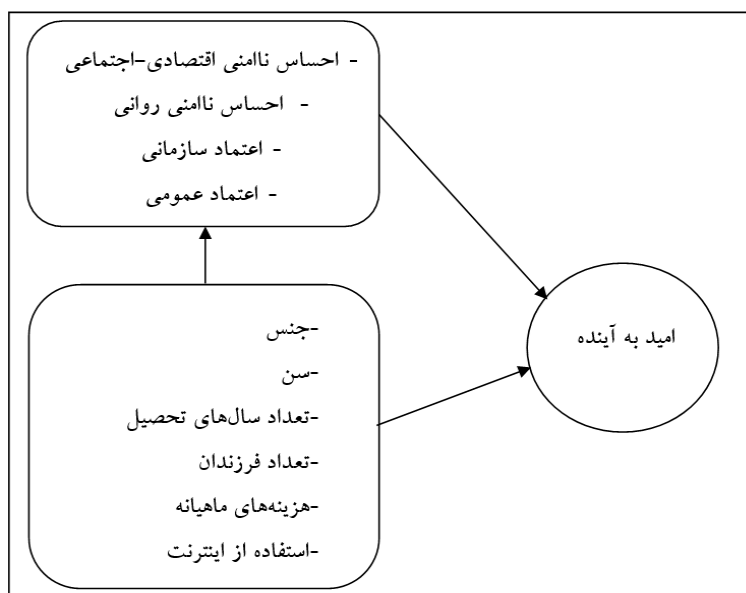
4. Chaotic Systems

۵. بر این مبنا، آر پیرسون معیار خطی بودن در نظر گرفته می‌شود که در سیستم آشفته باید توسط تکنیک‌های دیگری جایگزین شود (صفری، ۱۳۹۰: ۶۶).

است که تغییر کوچکی در نظام اجتماعی پیامدهای بزرگ و پیش‌بینی‌ناپذیری را به بار نمی‌آورد و با هر دگرگونی سیاسی طبقات اجتماعی نیز دگرگون نمی‌شوند (همان: ۷۲). به عبارتی دیگر، انسجام و یکپارچگی جامعه منجر به هماهنگی و تعادل ساختاری می‌شود و در چنین شرایطی است که کنشگران امکان پیش‌بینی تغییرات پیش‌رو و چشم‌اندازهای احتمالی را دارند. چشم‌اندازهایی که کنشگران بر مبنای تغییرات ساختارمند در ذهن خود ترسیم می‌کنند. می‌توان از ویژگی‌های پیش‌بینی‌ناپذیری و ساختارمند نبودن، که در نظریه آشفتگی به‌عنوان ویژگی‌های اصلی جوامع ناهمگون مورد تأکید قرار گرفته‌اند، در پیش‌بینی آینده‌های ممکن و تبیین امید به آینده توسط کنشگران استفاده کرد. بر اساس این نظریه، هر چقدر امکان پیش‌بینی شرایط جدید برای افراد بیشتر باشد میزان سازگار شدن با شرایط پیش‌رو و به نوعی امید به آینده آن‌ها بیشتر خواهد شد. از سوی دیگر، هر چقدر تصور و پیش‌بینی افراد از آینده مشکل‌تر، سخت‌تر و به نوعی مبهم‌تر باشد آمادگی آن‌ها برای سازگاری با آینده‌های احتمالی مشکل‌تر خواهد شد. بنابراین، وقتی که امید به آینده افزایش یابد ناهنجاری‌ها و عدم تعادلات موجود در پدیده‌های جمعیتی، که مصادیق آن بیشتر ذکر شد، به سمت نوعی هنجارمندی و همگون شدن تغییر جهت می‌دهند. چرا که با افزایش امید به آینده میل افراد به فرزندآوری بیشتر می‌شود، نرخ مهاجرت‌های خارجی روندی کاهشی به خود می‌گیرد و این امر به نوبه خود به ایجاد موازنه در روندهای مهاجرتی کمک می‌کند، احساس انزوای اجتماعی در بین گروه‌های مختلف از قبیل زنان، جوانان و سالمندان کاهش می‌یابد و برآیند کلی این تغییرات می‌تواند بازگشت رفتارهای جمعیتی به نظم طبیعی و منطقی خود و به‌دنبال آن ارتقای سطح کمی و کیفی متابولیسیم جمعیتی باشد. آنچه که در خلال رویکردهای نظری و استدلال‌های نظری مطرح شده در این پژوهش آمد می‌توان گفت که امید به آینده ارتباط وثیقی با وضعیت اعتماد عمومی، اعتماد سازمانی و عواملی دیگر از قبیل احساس ناامنی اقتصادی- اجتماعی و احساس ناامنی روانی دارند. به عبارتی دیگر با وقوع تغییراتی محسوس در عوامل مذکور، می‌توان اثرات تغییرات رخ داده را در میزان امیدواری افراد نسبت به آینده مشاهده نمود و با افزایش و یا کاهش این عوامل، میزان امیدواری افراد به آینده نیز تغییر می‌کند. از این‌رو، مدل نظری عوامل جمعیتی و اقتصادی- اجتماعی مؤثر بر امید به آینده در شهر تهران به صورت زیر تدوین شده است. بر اساس آنچه گفته شد، فرضیه‌های این مطالعه عبارتند از: ۱. با افزایش احساس ناامنی اقتصادی- اجتماعی امید به آینده

در شهر تهران کاهش می‌یابد؛ ۲. با افزایش احساس ناامنی روانی امید به آینده در شهر تهران کاهش می‌یابد؛ ۳. با افزایش اعتماد سازمانی امید به آینده در شهر تهران افزایش می‌یابد؛ ۴. با افزایش اعتماد عمومی امید به آینده در شهر تهران افزایش می‌یابد؛ ۵. با افزایش استفاده از اینترنت امید به آینده در شهر تهران افزایش می‌یابد؛ ۶. امید به آینده در شهر تهران بر حسب ویژگی‌های جمعیتی پاسخگویان مانند جنس، سن و... متفاوت و معنی‌دار است.

نمودار ۱: مدل نظری تحقیق (عوامل جمعیتی و اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر امید به آینده در شهر تهران)



پیشینه تحقیق

عمده مطالعات صورت گرفته درباره امید به آینده و امید اجتماعی در حوزه‌های فلسفه و علوم اجتماعی غربی و به دنبال تجربه جنگ جهانی، در دهه‌های میانی قرن بیستم، انجام شده‌اند. گسترش رخدادهای خشونت‌بار و فروپاشی‌های اجتماعی فاجعه‌بار جوامع غربی را به این درک مشترک رساند که مدرنیته باعث به‌وجود آمدن سلاح‌های کشتار جمعی شده است. در چنین بستری مسأله امید و نامیدی به‌عنوان نگرانی عمومی و جهانی مطرح می‌شود. از این‌رو، برای

اندیشمندانی مثل ویکتور فرانکل^۱ (۱۹۸۵)، اریک فروم^۲ (۱۹۶۸) و ارنست بلوخ^۳ (۱۹۸۶) مفهوم امید موضوعی بود که ضرورت وجودی مباحث آن‌ها را نمایان می‌ساخت. در این دوره، تجزیه و تحلیل امید به یک گفتمان آرمان‌شهرگرایانه گره می‌خورد که با اعتقاد به تحقق چشم‌اندازهایی نظیر پیشرفت اجتماعی، آزادی‌های فردی و تعالی اجتماعی حاصل می‌شود که از طریق اقدامات جمعی و تغییر در شرایط مادی حاصل می‌شود (پیترسون^۴ و ویلکینسون^۵، ۲۰۱۵). مرور ادبیات نظری و تجربی مرتبط با امید نشان داد که در حوزه جامعه‌شناسی عمدتاً مسأله امید به‌عنوان یک مسئله اخلاقی و انتقادی مطرح شده است. در علم اقتصاد نیز مفهوم امید و ارتباط آن با فقر و تحقق آرزوها مورد بررسی قرار گرفته است (لیبرت^۶ و وایدیک^۷: ۲۰۱۸).

در سال ۱۹۸۲، دو محقق به نام‌های جورج کلینگ^۸ و جیمز ویلسون^۹ مقاله‌ای با عنوان «پنجره‌های شکسته^{۱۰}» در ماهنامه آتلانتیک به چاپ رساندند که مورد استقبال بسیاری قرار گرفت و پایه اصلی نظریه پنجره‌های شکسته را فراهم کرد. این نظریه نخست در جرم‌شناسی ابداع شد، و به مرور در حوزه‌های دیگر علوم انسانی نیز نفوذ کرد^{۱۱}. در این نظریه مفروض است که «تصاویر ناپسند و موقعیت‌های رها شده موجب بروز، تکرار و تشدید کردارهای نامطلوب می‌شود». بر این اساس هم پنجره‌ها در ایران شکسته است، یعنی وجود تصاویر ناپسند محقق شده است، و هم از نظر مردم موقعیت رها شده است؛ یعنی امیدی به ترمیم پنجره‌های شکسته شده وجود ندارد. آنچه در این جا حائز اهمیت است و «مهم‌ترین پنجره شکسته» محسوب می‌شود نه کمبود سرمایه اجتماعی، که ناتوانی در ترمیم پنجره‌های شکسته و به تبع آن، ناامید شدن جامعه از تغییرات مثبت و بنابراین کاهش انگیزه جامعه برای ترمیم همان پنجره‌هاست (امیر، ۱۳۹۵):

1. Victor Frankl
2. Erich Fromm
3. Ernst Bloch
4. Peterson
5. Wilkinson
6. Lybbert
7. Wydick
8. George Kelling
9. James Wilson
10. Broken Windows Theory

۱۱. برای مثال در جامعه‌شناسی توسعه چنین عنوان می‌شود که تصویر یک ملت از توانایی‌های خود و توفیق و شکست‌هایش می‌تواند زمینه توفیق و شکست‌های بعدی را فراهم کند.

۹-۱۰). در همین رابطه جاریمویز^۱ و بارتال^۲ (۲۰۰۶) اذعان دارند جوامعی که دچار چالش‌های کلان هستند یک نوع ترس و استرس جمعی، که منجر به ناامیدی می‌شود، بر جامعه سایه می‌افکند. در همین رابطه، در پیمایش سرمایه اجتماعی (غفاری، ۱۳۹۳) یکی از شاخص‌های سنجش توفیق حکمرانی در ایران ناظر به «پنداشت جامعه از عملکرد نظام در رفع و حل مشکلات» است. نتایج این پیمایش نشان می‌دهد که نزدیک به دوسوم (۶۴/۲ درصد) جامعه ایران بر این باورند که توفیق نظام در حل مشکلات کم و خیلی کم است. برآیند چنین شرایطی کاهش اعتماد سازمانی و نهادی و به دنبال آن کاهش امید به آینده در جامعه است. مفهوم اعتماد یکی از متغیرهای کلیدی در شاخص سرمایه اجتماعی است که مورد توجه پژوهش‌های علوم اجتماعی است. از نظریه عمومی سرمایه اجتماعی، می‌توان به‌عنوان یکی دیگر از نظریه‌های کاربردی در تبیین امید به آینده یاد کرد. به عقیده کلمن سرمایه اجتماعی نوعی از سرمایه است که مانند دیگر اشکال آن، مولد بوده و امکان دستیابی به اهداف معینی که در نبود آن دست‌نیافتنی هستند را فراهم می‌سازد. همچنین از نظر کلمن، سرمایه اجتماعی موجب می‌شود تا هزینه‌های دستیابی به اهداف معین کاهش یابد. اهدافی که در نبود سرمایه اجتماعی، دستیابی به آنها تنها با صرف هزینه‌های زیاد امکان‌پذیر می‌شود (همان: ۱۳۷). از این‌رو، انتظار می‌رود که سرمایه اجتماعی بالا، افزایش امید به آینده را در جامعه به ارمغان آورد.

سنجش نحوه ارزیابی مردم از آینده^۳، یکی از شاخص‌های بررسی شده در پیمایش تحولات فرهنگی در سال ۱۳۸۳ است. متوسط پاسخ‌های داده شده توسط پاسخگویان نشان می‌دهد که در خصوص جایگاه فرد، مردم خود را در گذشته در پله‌ی ۴/۲۰ ارزیابی کرده‌اند و اکنون در پله‌ی ۵/۶۶ ارزیابی می‌کنند و فکر می‌کنند که در آینده به ۷/۳۵ خواهند رسید. همچنین نتایج برآمده از مطرح کردن پرسش فوق در خصوص ارزیابی افراد از وضعیت گذشته و آینده کشور نشان می‌دهد که پاسخگویان پله کشور را در گذشته بالاتر از پله خودشان ارزیابی کرده‌اند و این بدان معناست که به‌طور متوسط پاسخ‌گویان ارزیابی منفی‌تری از وضعیت خود در مورد کشور

1. Jarymowicz

2. Bar-Tal

۳. در این پیمایش در خصوص ارزیابی از آینده پرسش‌های زیر از مردم ایران پرسیده شده است؛ یک نردبان را فرض کنید. اگر پله اول بدترین نوع زندگی و پله دهم بهترین نوع زندگی باشد در این صورت؛ قبلاً در چه پله‌ای بودید؟ الان در چه پله‌ای هستید؟ و در آینده فکر می‌کنید به چه پله‌ای برسید؟

داشته‌اند. مقایسه نتایج پیمایش تحولات فرهنگی ۱۳۸۳ با پیمایش ۱۳۵۳، اهمیت تفسیر و ارزیابی ذهنی در زمینه فهم مسائل اجتماعی را نمایان می‌سازد. به طوری که ارزیابی مردم در سال ۱۳۵۳ نسبت به وضع گذشته‌شان بهبود بیشتری را نشان می‌دهد، حدوداً ۲ پله پیشرفت در برابر حدوداً ۱/۵ پله پیشرفت در سال ۱۳۸۳، و همچنین ارزیابی آنان در مورد آینده خودشان نیز مثبت‌تر است، حدوداً ۲ پله پیشرفت در آینده در برابر ۱/۷ پله پیشرفت در آینده برای پاسخ‌گویان سال ۱۳۸۳. این نتایج بیان‌گر آن است که ارزیابی از آینده به نوعی بازتاب ارزیابی فرد از گذشته نیز است (عبدی، ۱۳۹۵: ۱۱۵-۱۱۴).

در همین رابطه نتایج مطالعه امیرپناهی و همکارانش (۱۳۹۵) بیان‌گر این است که میانگین امید اجتماعی در بین ایرانیان برای ده سال آینده منفی و رو به کاهش است و بین ارزیابی افراد از زمان حال با ارزیابی از گذشته و آینده ارتباط معناداری وجود دارد. به دست آمدن چنین نتایجی دلالت بر مکان‌مندی، تاریخ‌مندی، موقعیت‌مندی، بستر‌مندی و به طور کلی نقش تجربه زیسته افراد در امید به آینده دارد و وقتی که صحبت از چنین مفاهیمی به میان می‌آید به این معناست که برای تبیین امید به آینده ضروری است که سیر تحولات و تغییرات صورت گرفته و همچنین فضای اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جامعه را در نظر گرفت. در همین رابطه، احساس امنیت اجتماعی و اقتصادی از جمله شاخص‌هایی هستند که بر تفسیر ذهنی افراد از شرایط جامعه تأثیرگذار هستند. به این معنا که هر چه میزان نابسامانی اقتصادی، اجتماعی در جامعه بیشتر باشد، احساس امنیت و به دنبال آن امید اجتماعی کمتر است. چنین است که می‌توان از اثرگذاری عواملی مثل اعتماد سازمانی، اعتماد عمومی بر میزان امید به آینده در جامعه و از سویی دیگر ارتباط وثیق این عوامل با نحوه عملکرد نهادها و سازمان‌های عمومی سخن گفت. چرا که نحوه مدیریت یک مسأله‌ی اجتماعی در یک برهه خاص از زمان، می‌تواند اعتماد نهادی و سازمانی و به دنبال آن امید به آینده را تقویت کند و عکس این حالت نیز می‌تواند آسیب‌های جدی را متوجه اعتماد نهادی و سازمانی نماید. در شرایط کنونی جامعه ایران، گسترش فضای ارتباطی و رسانه‌ای شدن فضای عمومی بستری را فراهم نموده تا کمیت و کیفیت متغیرهایی مثل اعتماد نهادی و سازمانی بر حسب استفاده از اینترنت و مصرف رسانه تغییر کند. امروزه مصرف رسانه منجر به تغییر در اهداف، امیال و آرزوهای افراد شده است و به پیروی از نظریه کاشت^۱ می‌توان

گفت که رسانه‌ها می‌توانند نحوه مفهوم‌سازی مخاطب را از واقعیت و یقین تعریف کنند. برداشت یا فهم مخاطب از دنیای پیرامون بر آنچه در دنیای رسانه‌ها نمایش داده می‌شود مبتنی است. به عبارتی تصویر ذهنی ما را دنیای رسانه تعیین می‌کند و فهم ما از دنیای واقعی تحت تأثیر رسانه‌ها است (علیخواه و رستمی، ۱۳۸۹: ۷). بنابراین انتظار می‌رود که مصرف اینترنت بر متغیرهایی مثل اعتماد عمومی، اعتماد سازمانی و به دنبال آن امید به آینده افراد اثرگذار باشد.

روش تحقیق و داده‌ها

سؤالی که در این‌جا قابل طرح است این است که با چه روشی می‌توان چستی امید به آینده و عوامل مؤثر بر آن را در بین خانواده‌های تهران بررسی کرد. رویکرد نظری حاکم بر این مطالعه بر این استدلال استوار است که عوامل بیرونی و ساختاری حاکم بر جامعه منجر به تغییر در نگرش مردم نسبت به آینده شده است. در ادبیات روش‌شناسی نیز وقتی که محقق قائل به اثرگذاری عوامل بیرونی بر چستی یک واقعیت اجتماعی باشد به این معناست که محقق درصدد به‌کارگیری پارادایم اثباتی در مبانی روش‌شناسی پژوهش است. براین اساس، محقق عمدتاً با استفاده از «روش تحقیق کمی» و اصول حاکم بر آن به جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل آن‌ها می‌پردازد. از این‌رو، پژوهش حاضر با استفاده از رویکردی اثباتی درصدد مطالعه عوامل جمعیتی و اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر امید به آینده در شهر تهران است. زنان متأهل ۴۹-۱۵ ساله و مردان متأهل ۵۹-۲۰ ساله تهرانی جامعه آماری این مطالعه را شکل می‌دهند.

بر اساس سرشماری ۱۳۹۵، ۳۲۷۹۵۸۳ نفر (۱۴/۲۱ درصد) از جمعیت شهر تهران به این گروه‌های سنی متأهل اختصاص یافته است که از این تعداد ۱۵۴۹۲۳۷ نفر زن و ۱۷۳۰۳۴۶ نفر مرد می‌باشند. برای برآورد حجم نمونه از روش نمونه‌گیری چند مرحله‌ای طبقه‌بندی با تخصیص متناسب استفاده شد. در این پژوهش، مطالعه رفیعیان و شالی (۱۳۹۱) تحت عنوان «تحلیل فضایی سطح توسعه‌یافتگی تهران به تفکیک مناطق شهری» مبنای تصمیم‌گیری انتخاب مناطق در شهر تهران قرار گرفت. بر اساس نتایج به‌دست آمده در مطالعه مذکور، مناطق ۲۲ گانه کلان شهر تهران را می‌توان، از نظر درجه توسعه یافتگی، به دو خوشه تقسیم کرد. خوشه یکم متشکل از مناطق کم‌برخوردار و نیمه‌برخوردار است و خوشه دوم نیز متشکل از مناطق برخوردار و خیلی

برخوردار است^۱. هر یک از این خوشه‌ها به‌عنوان یک طبقه در نظر گرفته شد و مناطق در هر یک از این طبقات بر اساس حجم آن‌ها و به صورت متناسب انتخاب شدند. بنابراین، از خوشه اول مناطق ۲۰، ۱۸، ۱۵، ۱۴، ۱۰، ۸، ۴ و از خوشه دوم نیز مناطق ۱، ۲ و ۵ (در مجموع تعداد ۱۰ منطقه) مورد انتخاب نهایی قرار گرفتند.

در این پژوهش با در نظر گرفتن معیارهایی نظیر اثر طرح به میزان ۲/۵، نرخ بی پاسخی به میزان ۱/۲۵ و مواردی دیگر نظیر ورود اجتناب‌ناپذیر پرسش‌نامه‌های دارای خطا حجم نمونه از ۹۶۰ نمونه به ۱۲۰۰ نمونه افزایش یافت. از این‌رو، از خوشه اول تعداد ۸۲۰ نمونه و از خوشه دوم نیز تعداد ۳۸۰ نمونه گرفته شدند. پس از تعیین حجم نمونه و اختصاص متناسب آن به هر یک از مناطق، از بین بلوک‌های ساختمانی هر منطقه تعداد ۴ بلوک که بیشترین جمعیت را به خود اختصاص داده بودند انتخاب شدند. شیوه انتخاب هر یک از منازل نیز با استفاده از روش تصادفی سیستماتیک صورت گرفت. به گونه‌ای که در ابتدا تعداد زنگ‌های هر بلوک (که به‌عنوان نماینده یک واحد مسکونی در نظر گرفته شده است) شمارش شده و عدد به‌دست آمده بر تعداد پرسشنامه‌های اختصاص یافته به آن بلوک تقسیم شده تا به این ترتیب فاصله زنگ‌هایی که باید به آن‌ها مراجعه شود تعیین گردد.

در این مطالعه به‌منظور شناسایی عوامل تبیین‌کننده امید به آینده از تحلیل عاملی اکتشافی استفاده شد. بر اساس نتایج به‌دست آمده، تعداد ۴ عامل اعتماد عمومی^۲، اعتماد سازمانی^۳،

۱. بر اساس این خوشه‌بندی مناطق ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۴ در خوشه یکم (مناطق کم برخوردار و نیمه برخوردار) و مناطق ۷، ۶، ۵، ۳، ۲، ۱ نیز در خوشه‌ی دوم (مناطق برخوردار و خیلی برخوردار) قرار گرفتند.

۲. برای سنجش اعتماد عمومی از ۲ گویه اعتماد به خانواده و اعتماد به همسایه‌ها استفاده شد.

۳. اعتماد سازمانی با بررسی میزان اعتماد پاسخگویان به نهادهایی مثل مجلس، اعتماد به شوراها، اعتماد به شهرداری، اعتماد به مطبوعات و روزنامه‌ها، اعتماد به دولت (قوه مجریه)، اعتماد به نیروی انتظامی و با استفاده از ۱۰ گویه مورد سنجش قرار گرفت.

احساس ناامنی اقتصادی-اجتماعی^۱ و احساس ناامنی روانی^۲ برای تبیین متغیر امید به آینده شناسایی شدند. به منظور بررسی اعتبار تحلیل عاملی از شاخص کفایت حجم نمونه^۳ و آزمون بارتلت^۴ استفاده شد که نتایج آن در جدول ۱ ارائه شده است.^۵ مقدار شاخص کفایت حجم نمونه، برابر ۰/۸۷۴ به دست آمد که مقدار بسیار خوبی برای نیکویی برازش تحلیل عاملی است و استفاده از آن را تأیید می‌نماید. از سوی دیگر مقدار آماره آزمون بارتلت نیز برابر با ۱۷۷۸۳/۶۲۶ و به دست آمد که با توجه به $P\text{-Value} < 0/001$ ، معنی داری این آزمون و کفایت مدل بر این اساس مورد تأیید قرار می‌گیرد.

جدول ۱: شاخص کفایت حجم نمونه و آزمون بارتلت عوامل سازنده پرسشنامه

۰/۸۷۴	شاخص کفایت حجم نمونه
۱۷۷۸۳/۶۲۶	آزمون بارتلت
۳۹	درجه آزادی
$< 0/001$	سطح معنی داری

نتایج تحلیل عاملی اکتشافی نشان داد که متغیر «اعتماد به خانواده» دارای بیشترین بارعاملی (۰/۵۵۲) و متغیر «اعتماد به همسایه‌ها» کمترین بار عاملی (۰/۵۰۸) را در تبیین عامل اعتماد عمومی داشته‌اند. همچنین متغیر «اعتماد به مجلس» بیشترین بارعاملی (۰/۷۱۱) و متغیر «اعتماد

۱. برای سنجش احساس ناامنی اقتصادی-اجتماعی از ۱۵ گویه استفاده شد. برخی از گویه‌های مورد استفاده عبارتند از: احساس ناامنی در خصوص نداشتن درآمد ثابت، پیدا نکردن شغل در صورت از دست دادن شغل فعلی، نداشتن شغل پر درآمد، از این که بچه/بچه‌هایم در آینده تنها شوند نگرانم و از اینکه بچه‌ام/بچه‌هایم با افراد غریبه رفت و آمد داشته باشند نگرانم.

۲. برای سنجش احساس ناامنی روانی از ۴ گویه استفاده شد. گویه‌ها عبارتند از: هر وقت به زندگی خودم فکر می‌کنم دچار استرس می‌شوم، سر و صدای بچه‌ها من را عصبانی می‌کند، این روزها نحوه رفتار مردم با همدیگر ملال‌آور است و من را دچار استرس می‌کند و این روزها نحوه رفتار دیگران من را عصبانی می‌کند.

3. KMO

4. Bartlett's Test of Sphericity Approx

۵. این شاخص نشان می‌دهد که آیا تعداد داده‌های نمونه برای تحلیل عاملی مناسب هستند یا خیر.

به بازار» کمترین بارعاملی (۰/۴۲۷) را در تبیین عامل اعتماد سازمانی داشته‌اند. در تبیین عامل احساس ناامنی اقتصادی- اجتماعی نیز متغیر «احساس ناامنی از نداشتن درآمد ثابت» بیشترین بارعاملی (۰/۶۹۲) و متغیر «احساس نگرانی نسبت به شنیدن اخبار مربوط به جرم و جنایت در جامعه» کمترین بارعاملی (۰/۴۶۰) را داشته‌اند. در تبیین عامل احساس ناامنی روانی (۰/۵۷۶) نیز نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که گویه «هر وقت به زندگی خودم فکر می‌کنم دچار استرس می‌شوم» بیشترین بارعاملی و گویه «این روزها نحوه رفتار دیگران من را عصبانی می‌کند» کمترین بارعاملی (۰/۴۶۸) را در تبیین عامل ناامنی روانی داشته‌اند. همچنین در خصوص شناسایی عوامل سازنده متغیر امید به آینده، به عنوان متغیر وابسته^۱ در این پژوهش، نتایج تحلیل عاملی اکتشافی بیان‌گر آن است که در بین پنج گویه تعریف شده برای سنجش متغیر امید به آینده گویه «امید به بهتر شدن توان مالی طی سه سال آینده» دارای بیشترین بارعاملی (۰/۷۵۰) و گویه «امید به افزایش احساس رضایت از زندگی طی سه سال آینده» کمترین بارعاملی (۰/۶۶۹) را در تبیین شاخص امید به آینده دارند. با ارسال پرسشنامه به ۱۰ نفر از صاحب‌نظران حوزه علوم اجتماعی روایی آن تأیید و با توجه به مقادیر ضرایب آلفای کرونباخ که حداقل آن ۰/۷۴۴ می‌باشد پایایی پرسشنامه نیز تأیید شد. همچنین برای انجام آزمون‌های آماری مثل همبستگی پیرسون و معادلات ساختاری از نرم افزار ای‌موس^۲ استفاده شد.

یافته‌ها

از ۱۲۰۰ نفری که جامعه آماری این مطالعه را تشکیل داده‌اند ۶۱۰ نفر زن (۵۰/۸ درصد) و ۵۹۰ نفر مرد (۴۹/۲ درصد) بودند. بر اساس خوشه‌بندی صورت‌گرفته ۶۸/۳۳ درصد از پاسخگویان در خوشه اول، یعنی مناطق کم‌برخوردار و نیمه‌برخوردار، و ۳۱/۶۶ درصد نیز در خوشه دوم، یعنی مناطق برخوردار و کاملاً برخوردار قرار گرفتند. از نظر ساختار سنی بالاترین درصد مربوط به پاسخگویان ۳۰-۳۹ ساله (با ۴۰/۸ درصد) و پس از آن مربوط به گروه‌های سنی ۴۹-۴۰ ساله

۱. متغیر امید به آینده با استفاده از ۵ گویه مورد سنجش قرار گرفت. در این گویه‌ها با استفاده از طیف لیکرت (از خیلی کم تا خیلی زیاد) نظر پاسخگویان در خصوص امید به بهتر شدن وضعیت آن‌ها در خصوص توان مالی، دنبال کردن اهداف زندگی، کیفیت زندگی، احتمال پیش آمدن فرصت‌های شغلی و افزایش رضایت از زندگی طی سه سال آینده مورد پرسش قرار گرفت.

و ۲۹-۲۰ ساله (به ترتیب با ۲۹/۳ و ۱۹/۹ درصد) است. کمترین درصد مربوط به زنان کمتر از ۲۰ سال (با ۰/۴ درصد) است^۱. بنابراین، ۹۰ درصد پاسخگویان در فاصله سنی ۲۰-۴۹ سال قرار دارند. همچنین از نظر سطح تحصیلات، ۵۲ درصد از کل پاسخگویان مورد بررسی حداکثر ۱۲ سال تجربه تحصیل داشته‌اند (تحصیلات دیپلم و زیر دیپلم)، ۳۵/۹ درصد نیز حداکثر ۱۶ سال تجربه تحصیل داشته‌اند (تحصیلات فوق دیپلم و لیسانس) و تقریباً ۱۲/۱ درصد از پاسخگویان حداکثر ۱۸ و حداکثر ۲۲ سال تجربه تحصیل (تحصیلات فوق لیسانس و دکترا) داشته‌اند.

بر اساس نتایج به دست آمده، سطح اعتماد عمومی در بین ۱/۶ درصد از پاسخگویان کم، ۳۴/۶ درصد متوسط و ۶۳/۸ درصد در حد زیاد است. سطح اعتماد سازمانی در بین ۳۷/۸ درصد از پاسخگویان کم و ۵۴/۹ درصد در حد متوسط است. و تنها ۷/۳ درصد از پاسخگویان اعتماد زیادی به نهادها و سازمانی‌های فوق دارند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که میزان احساس ناامنی اقتصادی-اجتماعی در بین ۳ درصد از پاسخگویان کم و ۳۱/۶ درصد در حد متوسط است. همچنین ۶۵/۳ درصد از پاسخگویان احساس ناامنی اقتصادی-اجتماعی بالایی دارند. میزان احساس ناامنی روانی در بین ۳۷/۵ درصد از پاسخگویان کم، ۴۴/۴ درصد متوسط و ۱۸/۱ درصد از پاسخگویان احساس ناامنی روانی زیادی دارند.

در خصوص توزیع درصدی پاسخگویان بر اساس میزان امیدواری آن‌ها نسبت به آینده، در رابطه با دنبال کردن اهدافی که قصد دارند در زندگی دنبال کنند، یافته‌های توصیفی بیان‌گر آن است که ۱۴ درصد از پاسخگویان امید کمی نسبت به بهتر شدن وضعیت در آینده دارند، ۴۷/۸ درصد آن‌ها امید به آینده‌اشان در حد متوسط است و ۳۸/۲ درصد از پاسخگویان امید بالایی نسبت به بهبود وضعیت در آینده دارند. نتایج به دست آمده در رابطه با میزان امید به آینده پاسخگویان، در خصوص احتمال پیش آمدن فرصت‌های شغلی، نشان می‌دهد که ۲۲/۵ درصد از پاسخگویان امید کمی نسبت به بهتر شدن وضعیت در آینده دارند، ۴۸/۵ درصد آن‌ها امید به آینده‌اشان در حد متوسط است و ۲۹ درصد از پاسخگویان امید بالایی نسبت به بهبود وضعیت در آینده دارند. همچنین توزیع درصدی پاسخگویان بر اساس میزان امیدواری آن‌ها نسبت به آینده در رابطه با بهبود توان مالی، نشان می‌دهد که ۲۰/۱ درصد از پاسخگویان امید کمی نسبت

۱. با توجه به جامعه آماری تعیین شده در این مطالعه، مردان زیر ۲۰ سال مورد مطالعه قرار نگرفتند.

به بهتر شدن توان مالی در آینده دارند، ۴۵/۸ درصد آن‌ها امید به آینده‌اشان در حد متوسط است و ۳۴/۱ درصد از پاسخگویان امید بالایی نسبت به بهبود توان مالی‌اشان در آینده دارند. نتایج به دست آمده بر اساس میزان امیدواری پاسخگویان در رابطه با بهبود کیفیت زندگی‌اشان در آینده، بیان‌گر آن است که ۱۵/۴ درصد از پاسخگویان از امیدواری کمی نسبت به بهتر شدن کیفیت زندگی‌اشان در آینده برخوردارند. امید به آینده ۴۲/۳ درصد از آن‌ها در حد متوسط بوده و ۴۲/۳ درصد نیز امید زیادی نسبت به بهتر شدن کیفیت زندگی‌شان در آینده دارند. توزیع درصدی پاسخگویان نیز بر اساس میزان امیدواری آن‌ها در رابطه با افزایش رضایت از زندگی در آینده، نشان می‌دهد که ۱۲/۷ درصد از پاسخگویان امیدواری کمی نسبت به افزایش رضایت در زندگی‌شان دارند، ۴۰/۲ درصد آن‌ها امید به آینده‌شان در حد متوسط است و ۴۷ درصد از پاسخگویان امید زیادی نسبت به افزایش رضایت در زندگی‌شان طی سه سال آینده دارند. جدول ۲، نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین متغیر امید به آینده و متغیرهای منتخب را نشان می‌دهد. هدف از آزمون همبستگی پیرسون تأیید ارتباط معنی‌دار بین متغیرهای منتخب و گویه‌های سازنده متغیر امید به آینده است. بر اساس نتایج مندرج در این جدول می‌توان گفت که میان بسیاری از متغیرهای منتخب و گویه‌های سازنده متغیر امید به آینده ارتباطی معنی‌دار وجود دارد.

جدول ۲: نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین متغیر امید به آینده و متغیرهای منتخب

متغیرها	سن پاسخگو	تعداد سال‌های تحصیل	تعداد فرزندان	استفاده از اینترنت	هزینه‌های ماهیانه	نامنی اقتصادی و اجتماعی	نامنی روانی	اعتماد سازمانی	اعتماد عمومی	گویه اول	گویه دوم	گویه سوم	گویه چهارم	گویه پنجم
سن پاسخگو	۱													
تعداد سال‌های تحصیل	۰/۱۴۲**	۱												
تعداد فرزندان	۰/۳۵۸**	۰/۳۵۸**	۱											
استفاده از اینترنت ^۱	۰/۲۰۰**	۰/۴۱۷**	۰/۳۳۴**	۱										
هزینه‌های ماهیانه خانوار	۰/۰۰۶	۰/۰۴۲	۰/۰۶۵*	۰/۱۰۵*	۱									
نامنی اقتصادی و اجتماعی	۰/۰۳۲	۰/۱۲۴**	۰/۰۴۹	۰/۰۴۷	۰/۰۰۶	۱								
نامنی روانی	۰/۰۰۵	۰/۱۷۶**	۰/۰۴۷	۰/۰۶۰*	۰/۳۳۹**	۰/۰۶۱*	۱							
اعتماد سازمانی	۰/۰۶۵*	۰/۱۴۴**	۰/۰۷۷*	۰/۰۷۷*	۰/۰۰۹	۰/۰۶۱*	۰/۰۶۱*	۱						
اعتماد عمومی	۰/۰۷۲*	۰/۰۹۱**	۰/۱۱۴**	۰/۱۱۴**	۰/۲۳۳**	۰/۲۳۳**	۰/۲۳۳**	۰/۲۳۳**	۱					
گویه اول ^۲	۰/۱۶۲**	۰/۲۱۱**	۰/۱۷۳**	۰/۱۴۳**	۰/۰۱۲	۰/۱۶۵**	۰/۱۶۵**	۰/۱۶۵**	۰/۰۸۲**	۱				
گویه دوم ^۳	۰/۱۴۱**	۰/۱۹۰**	۰/۱۹۲**	۰/۱۳۰**	۰/۰۲۵	۰/۱۲۵**	۰/۱۲۵**	۰/۱۲۵**	۰/۰۶۹**	۰/۰۶۹**	۱			
گویه سوم ^۴	۰/۱۹۸**	۰/۲۱۶**	۰/۲۱۶**	۰/۱۳۷**	۰/۰۲۵	۰/۱۶۱**	۰/۱۶۱**	۰/۱۶۱**	۰/۰۹۳**	۰/۰۹۳**	۰/۰۹۳**	۱		
گویه چهارم ^۵	۰/۱۷۳**	۰/۱۷۵**	۰/۱۷۱**	۰/۱۲۴**	۰/۰۶۸*	۰/۱۹۴**	۰/۱۹۴**	۰/۱۹۴**	۰/۱۰۹**	۰/۱۰۹**	۰/۱۰۹**	۰/۱۰۹**	۱	
گویه پنجم ^۶	۰/۰۸۷**	۰/۰۶۰*	۰/۱۲۶**	۰/۰۶۵*	۰/۰۳۲	۰/۱۸۴**	۰/۱۸۴**	۰/۱۸۴**	۰/۰۸۲**	۰/۰۸۲**	۰/۰۸۲**	۰/۰۸۲**	۰/۰۴۳**	۱

* معنی داری در سطح ۵ درصد و ** معنی داری در سطح ۱ درصد است.

۱. تعداد ساعات مصرف اینترنت طی شبانه‌روز.

۲. امید به دنبال کردن اهداف زندگی طی سه سال آینده.

۳. امید به احتمال پیش آمدن فرصت‌های شغلی طی سه سال آینده.

۴. امید به بهبود توان مالی طی سه سال آینده.

۵. امید به بهبود کیفیت زندگی طی سه سال آینده.

۶. امید به افزایش رضایت از زندگی طی سه سال آینده.

جدول ۳، مقادیر نیکویی برازش مدل معادلات ساختاری امید به آینده را نشان می‌دهد. بر اساس نتایج این جدول مقادیر بزرگ‌تر از ۰/۹ شاخص‌های AGFI و GFI، مقدار کمتر از ۰/۰۵ شاخص RMSEA و عدم معنی‌داری آزمون کای اسکوئر ($P\text{-Value} > ۰/۰۱$) نشان از نیکویی برازش مدل معادلات ساختاری مدل دارد.

جدول ۳: مقادیر نکویی برازش مدل معادلات ساختاری امید به آینده

شاخص مدل	CFI	AGFI	GFI	RMSEA	DF	χ^2	χ^2/df
مقدار	۰/۹۹۰	۰/۹۷۳	۰/۹۹۰	۰/۰۳۲	۳۹	۸۷/۶۰۰	۲/۲۴۶

جدول ۴: نتایج تحلیل مدل معادلات ساختاری امید به آینده و متغیرهای منتخب

سن	نامی اقتصادی- اجتماعی	برآورد	خطای	ناحیه بحرانی	P- مقدار
		استاندارد شده	استاندارد		
۱	نامی اقتصادی- اجتماعی	۰/۰۰۹	۰/۰۰۳	۰/۲۳۲	۰/۸۱۶
۲	نامی روانی	-۰/۰۴۲	۰/۰۰۴	-۱/۱۴۲	۰/۲۵۳
۳	اعتماد سازمانی	-۰/۰۳۲	۰/۰۰۳	-۰/۸۵۲	۰/۳۹۴
۴	اعتماد عمومی	۰/۰۱۳	۰/۰۰۳	۰/۳۷۰	۰/۷۱۱
۵	تعداد سال‌های تحصیل	-۰/۱۳۰	۰/۰۰۶	-۳/۹۷۹	***
۶	تعداد سال‌های تحصیل	-۰/۲۲۰	۰/۰۰۹	-۰/۸۲۲	***
۷	تعداد سال‌های تحصیل	-۰/۰۶۰	۰/۰۰۷	-۱/۸۳۲	۰/۰۶۷
۸	تعداد سال‌های تحصیل	۰/۰۰۸	۰/۰۰۷	۰/۲۴۲	۰/۸۰۸
۹	تعداد فرزندان	-۰/۰۸۵	۰/۰۲۳	-۲/۱۵۵	۰/۰۳۱
۱۰	تعداد فرزندان	۰/۰۵۵	۰/۰۳۳	۱/۴۰۸	۰/۱۵۹
۱۱	استفاده از اینترنت	-۰/۰۱۴	۰/۰۱۴	-۰/۴۴۴	۰/۶۵۷
۱۲	استفاده از اینترنت	-۰/۱۹۰	۰/۰۱۲	-۱/۰۳۰	***
۱۳	هزینه	۰/۰۰۴	۰/۰۱۱	۰/۱۳۷	۰/۸۹۱
۱۴	هزینه	-۰/۰۲۰	۰/۰۱۵	-۰/۶۸۷	۰/۴۹۲
۱۵	هزینه	-۰/۰۰۴	۰/۰۱۳	-۰/۱۳۹	۰/۸۸۹
۱۶	هزینه	۰/۱۱۷	۰/۰۱۲	۴/۱۴۷	***
۱۷	تعداد فرزندان	۰/۱۳۲	۰/۰۲۸	۳/۳۵۴	***
۱۸	تعداد فرزندان	۰/۰۳۵	۰/۰۲۶	۰/۸۹۹	۰/۳۶۹
۱۹	استفاده از اینترنت	-۰/۰۱۱	۰/۰۱۱	-۰/۳۴۰	۰/۷۳۴
۲۰	استفاده از اینترنت	۰/۱۴۴	۰/۰۱۶	۴/۵۳۱	***
۲۱	اعتماد سازمانی	۰/۱۵۷	۰/۰۲۶	۵/۳۱۸	***

P- مقدار	ناحیه بحرانی	خطای		برآورد استاندارد شده		
		خطای استاندارد	خطای استاندارد			
۰/۰۰۱	۳/۱۸۸	۰/۰۳۰	۰/۰۹۹	۰/۰۹۹	<--- امید به آینده	۲۲ اعتماد عمومی
***	- ۳/۹۵۶	۰/۰۲۴	- ۰/۱۲۵	- ۰/۱۲۵	<--- امید به آینده	۲۳ ناامنی روانی
۰/۰۴۶	- ۱/۹۹۲	۰/۰۳۳	- ۰/۰۶۰	- ۰/۰۶۰	<--- امید به آینده	۲۴ ناامنی اقتصادی- اجتماعی
***	- ۳/۶۹۸	۰/۰۰۳	- ۰/۱۳۵	- ۰/۱۳۵	<--- امید به آینده	۲۵ سن
***	۴/۵۰۹	۰/۰۰۷	۰/۱۴۹	۰/۱۴۹	<--- امید به آینده	۲۶ تعداد سال‌های تحصیل
۰/۰۲۶	- ۲/۲۲۰	۰/۰۲۵	- ۰/۰۸۷	- ۰/۰۸۷	<--- امید به آینده	۲۷ تعداد فرزندان
۰/۰۲۱	۲/۳۱۰	۰/۰۱۲	۰/۰۷۵	۰/۰۷۵	<--- امید به آینده	۲۸ استفاده از اینترنت
۰/۱۳۶	- ۱/۴۹۲	۰/۰۱۲	- ۰/۰۴۳	- ۰/۰۴۳	<--- امید به آینده	۲۹ هزینه
		-	۰/۷۹۸	۰/۷۹۸	<--- امید به آینده (گویه اول)	۳۰ امید به آینده
***	۲۸/۳۲۰	۰/۰۳۹	۰/۷۷۲	۰/۷۷۲	<--- امید به آینده (گویه دوم)	۳۱ امید به آینده
***	۳۱/۳۱۷	۰/۰۳۸	۰/۸۵۸	۰/۸۵۸	<--- امید به آینده (گویه سوم)	۳۲ امید به آینده
***	۳۱/۰۹۳	۰/۰۳۷	۰/۸۵۷	۰/۸۵۷	<--- امید به آینده (گویه چهارم)	۳۳ امید به آینده
***	۱۴/۳۷۸	۰/۰۷۶	۰/۴۳۵	۰/۴۳۵	<--- امید به آینده (گویه پنجم)	۳۴ امید به آینده

* معنی داری در سطح ۵ درصد و ** معنی داری در سطح ۱ درصد است.

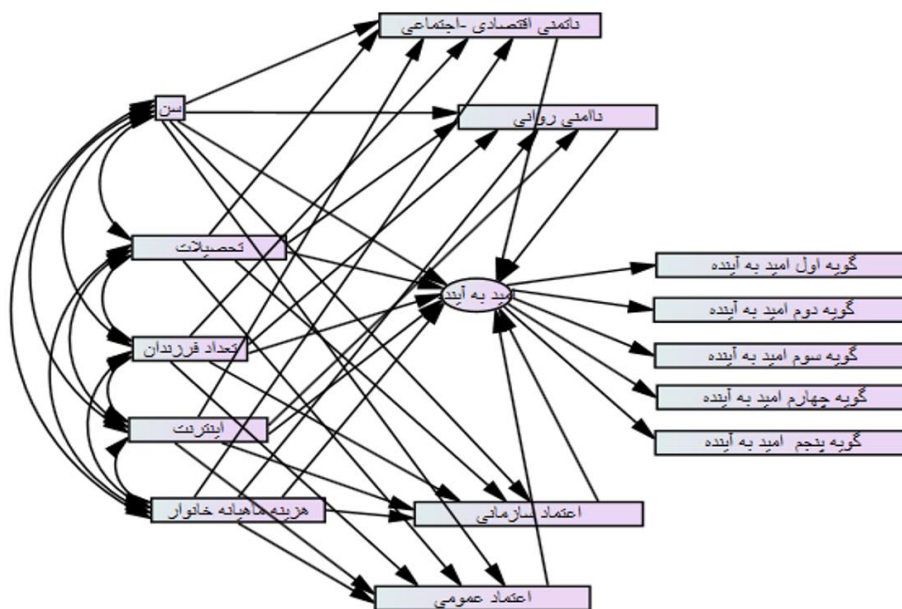
بر اساس نتایج مندرج در جدول ۴ می‌توان گفت که متغیرهای تعداد سال‌های تحصیل و تعداد فرزندان در حال حاضر زنده پاسخگویان در میزان تغییرات متغیرهای احساس ناامنی اقتصادی-اجتماعی و ناامنی روانی اثر گذار بوده‌اند. به گونه‌ای که با افزایش تعداد سال‌های تحصیل، احساس ناامنی اقتصادی-اجتماعی و همچنین احساس ناامنی روانی پاسخگویان کاهش می‌یابد. همچنین بین میزان استفاده از اینترنت، متغیرهای اعتماد عمومی و احساس ناامنی روانی رابطه وجود دارد؛ به طوری که با افزایش استفاده از اینترنت، اعتماد عمومی و احساس ناامنی روانی پاسخگویان به ترتیب کاهش و افزایش می‌یابد.

نتایج جدول مذکور حکایت از اثرگذاری متغیر تعداد فرزندان در حال حاضر زنده بر متغیرهای احساس ناامنی اقتصادی-اجتماعی و اعتماد سازمانی پاسخگویان دارد. چرا که با افزایش تعداد فرزندان در حال حاضر زنده، احساس ناامنی اقتصادی-اجتماعی و اعتماد سازمانی پاسخگویان به ترتیب کاهش و افزایش می‌یابد. علاوه بر این نتایج این جدول بیانگر آن است که با افزایش هزینه‌های خانواده، اعتماد عمومی پاسخگویان افزایش می‌یابد.

در خصوص نحوه اثرگذاری متغیرهای مطالعه شده بر متغیر امید به آینده نیز نتایج جدول ۴

حکایت از اثرگذاری متغیرهای سن، تعداد سال‌های تحصیل پاسخگویان و همچنین متغیرهای اعتماد سازمانی و احساس ناامنی روانی بر افزایش و یا کاهش امید به آینده دارد. بر اساس نتایج جدول ۴ می‌توان گفت که با افزایش سن پاسخگویان، امید به آینده آن‌ها کاهش می‌یابد. با افزایش تعداد سال‌های تحصیل پاسخگویان، امید به آینده آن‌ها افزایش می‌یابد. با افزایش اعتماد سازمانی، امید به آینده پاسخگویان افزایش می‌یابد. با افزایش احساس ناامنی روانی، امید به آینده پاسخگویان کاهش می‌یابد. با افزایش تعداد فرزندان در حال حاضر زنده، امید به آینده پاسخگویان کاهش می‌یابد و با افزایش استفاده از اینترنت، امید به آینده پاسخگویان افزایش می‌یابد. نمودار ۲، نمودار نظری معادلات ساختاری امید به آینده و متغیرهای منتخب می‌دهد.

نمودار ۲: نمودار نظری معادلات ساختاری امید به آینده و متغیرهای منتخب



بحث و نتیجه‌گیری

در پرتو دو رویکرد و استدلال نظری، تحلیل و تفسیر جمعیت‌شناختی یافته‌های پژوهش میسر است. نخستین رویکرد، رویکردی است که درصدد تأکید بر کیفیت جمعیت به جای کمیت آن است. بر اساس این رویکرد می‌توان گفت که افزایش احساس ناامنی روانی در جامعه بر پویایی

و ارتقای بازدهی گروه‌های سنی مختلف اثرات مثبتی را دارد. در همین رابطه مشاهده شد که با افزایش احساس ناامنی روانی در بین پاسخگویان امید به آینده آن‌ها کاهش می‌یابد. به عبارتی دیگر، پاسخگویان احساس می‌کنند که بستر و ظرفیت روانی و ذهنی مناسبی برای تحقق انتظارات آن‌ها وجود ندارد و لذا امید به آینده آن‌ها کاهش یافته است. بنابراین، پیشنهاد می‌شود که با ارتقای احساس امنیت روانی در جامعه زمینه‌های دستیابی به یک جمعیت با کیفیت فراهم شود. در همین رابطه دیدیم که با افزایش تعداد سال‌های تحصیل در بین پاسخگویان، احساس امنیت روانی آن‌ها نیز کاهش می‌یابد. در تحلیل این یافته نیز می‌توان به خطرات و پیامدهای جمعیتی افزایش احساس ناامنی روانی در بین افراد تحصیل کرده و به دنبال آن کاهش ظرفیت آرزومندی در این قشر از جامعه اشاره کرد. توجه به این نکته که جامعه مورد مطالعه در این پژوهش متأهلین شهر تهران بوده‌اند اهمیت این یافته را نمایان می‌سازد. چرا که زوجینی که احساس ناامنی روانی داشته باشند امکان تصمیم‌گیری در ابعاد مختلف زندگی‌شان مثل فرزندآوری را ندارند و پیامد اجتناب‌ناپذیر این شرایط می‌تواند منجر به کاهش نرخ باروری و دور شدن پدیده‌های جمعیتی از یک تعادل و نظم درونی باشد. بر اساس این رویکرد می‌توان گفت که افراد تحصیل کرده به عنوان مهم‌ترین نیروی محرک جمعیتی باید از ظرفیت آرزومندی بالایی برخوردار باشند.

برخورداری جامعه از امنیت اقتصادی-اجتماعی یکی دیگر از مؤلفه‌های اثر گذار بر کیفیت جمعیت است. به عبارتی دیگر، جامعه‌ای که از امنیت اقتصادی-اجتماعی لازم برخوردار نباشد باید در کیفیت و مطلوبیت فعل و انفعالات جمعیتی آن تردید کرد. در همین رابطه نتایج این پژوهش نشان داد که با افزایش احساس ناامنی اقتصادی-اجتماعی، امید به آینده پاسخگویان مورد مطالعه کاهش می‌یابد. بنابراین، می‌توان گفت که خانواده‌هایی که از ناامنی اقتصادی-اجتماعی و ناامیدی نسبت به آینده رنج می‌برند نمی‌توانند کارکردهای بنیادین خود از قبیل تجدید نسل، جامعه‌پذیری و تربیت فرزندان خود را با کیفیت لازم انجام دهند.

رویکرد بعدی که در تحلیل و تفسیر جمعیت‌شناختی یافته‌های این پژوهش کاربرد دارد توجه به بحث متابولیسم اجتماعی و جمعیتی است. وقتی که صحبت از متابولیسم اجتماعی و جمعیتی به میان می‌آید باید این سؤال را مطرح کرد که نهادهای عمومی در جامعه چقدر توانسته‌اند وظایف و کارکردهای ذاتی و متعارف خود را محقق نمایند. در این مطالعه میزان

موفقیت و یا عدم موفقیت نهادهای عمومی با مراجعه به نگرش پاسخگویان در رابطه با شاخص اعتماد سازمانی مورد ارزیابی قرار گرفت. بر اساس نتایج به دست آمده، سطح اعتماد سازمانی در بین ۳۷/۸ درصد از پاسخگویان کم و ۵۴/۹ درصد در حد متوسط است. و تنها ۷/۳ درصد از پاسخگویان اعتماد زیادی به نهادها و سازمانی‌های فوق دارند. از سوی دیگر نتایج به دست آمده در مدل تحلیلی معادلات ساختاری بیانگر آن است که با افزایش اعتماد سازمانی و اعتماد عمومی، امید به آینده پاسخگویان افزایش می‌یابد. بنابراین، می‌توان گفت که با تقویت دو شاخص اعتماد سازمانی و عمومی می‌توان به ارتقای سطح کمی و کیفی متابولیسیم اجتماعی در ایران امیدوار شد. چرا که در خلال پایداری متابولیسیم اجتماعی است که زمینه‌های استفاده از ظرفیت‌های موجود در ساختار جمعیت جوان کشور فراهم می‌شود و آن‌چنان که موران (۲۰۰۸) و سیفرل (۲۰۱۱) تأکید دارند ارتقای سطح کمی و کیفی متابولیسیم اجتماعی و جمعیتی نیز میسر می‌شود.

همچنین متغیر سن، یکی دیگر از متغیرهای تأثیر گذار بر امید به آینده در این مطالعه بود. نتایج به دست آمده بیانگر آن است که با افزایش سن پاسخگویان، امید به آینده آن‌ها کاهش می‌یابد. معنای این سخن آن است که خانواده‌های تهرانی در طول زندگی خود شاهد تجارب زیسته مثبت و امیدوار کننده‌ای نبوده‌اند و در ارزیابی آینده وضعیت گذشته و حال خود را دخیل نموده‌اند. تداوم این وضعیت می‌تواند منجر به شکل‌گیری فرهنگ ناامیدی و اشاعه آن در بین قشر جوان و نوجوان جامعه شود. وقتی که افراد میانسال و سالمند جامعه تجارب زیسته منفی و ناامید کننده خود را با نسل‌های جدید به اشتراک بگذارند این احساس ناامیدی به نسل‌های بعدی سرایت می‌کند. پیامد نگران‌کننده چنین وضعیتی می‌تواند تبعات سیاسی نیز برای جامعه به دنبال داشته باشد و نسل‌های بعدی را به سمت تغییرات رادیکال‌محور و ساختارشکن سوق دهد. چنین است که گفته می‌شود در جامعه ایران، بیم از آینده همانند امید به آینده تا حدودی ریشه در واقعیت‌های تلخ، شکست‌ها، جنگ‌ها، بیماری‌ها و مسائل اجتماعی دارند و تا حدودی نیز بخشی از تخیل فرهنگی ما هستند (فاضلی، ۱۳۹۶: ۱۸). بنابراین، می‌توان از یک نوع تجربه زیسته مشترک سخن گفت که برآمده از یک فرایند تاریخی است. این تجربه مشترک در سطح کلان و در بُعد

ذهنی آن بر ارتباط بین حافظه جمعی^۱ کنشگران و پنداشت از آینده اثرگذار است.^۲ در همین رابطه گیدنز معتقد است که عاملیت و ساختار دو روی یک سکه‌اند و ضمن داشتن رابطه متقابل دیالکتیکی به گونه‌ای جدایی‌ناپذیر در فعالیت‌ها یا عملکردهای جاری بشری در هم تنیده‌اند. برای همین است که وی قضیه رابطه عاملیت و ساختار را به شیوه‌ای تاریخی، فرایندی و پویا در نظر می‌گیرد (ریترز، ۱۳۸۸: ۶۶۰).

مشاهده کردیم که یکی دیگر از متغیرهای جمعیتی که در این مطالعه بر امید به آینده اثر گذاشت، متغیر تعداد فرزندان در حال حاضر زنده بود. در همین رابطه نتایج به‌دست آمده نشان داد که با افزایش تعداد فرزندان در حال حاضر زنده، امید به آینده پاسخگویان کاهش می‌یابد. معنای این یافته آن است که لازم است سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان به تدوین و اجرای سیاست‌های هوشمندانه‌ای اقدام کنند که افزایش تعداد فرزندان در بین خانواده‌ها منجر به عدم تحقق سطح انتظارات و آرزوهای آن‌ها و به دنبال آن ناامید شدن از آینده نشود. چرا که اگر خانواده‌هایی که درصد افزایش تعداد فرزندان هستند نتوانند چشم‌اندازهای مثبتی را برای خود ترسیم کنند، نه تنها از تصمیمات جدید برای فرزندآوری اجتناب می‌کنند که کیفیت زندگی و پایداری خانواده‌ها با مشکلات جدی مواجه خواهد شد. در پایان می‌توان گفت که برابند کلی این شرایط می‌تواند منحرف شدن رفتارهای جمعیتی از حالت متعادل و به دنبال آن پروبلماتیک شدن سطح کمی و کیفی متابولیسم جمعیتی باشد.

لازم به ذکر است که در تحلیل نتایج به‌دست آمده ضروری است اصل نسبیت ارزشی-هنجاری^۳ را در علوم اجتماعی در نظر گرفت. نسبیت هنجاری بیان‌گر آن است که فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های مختلف واجد نظام‌های ارزشی مختلف‌اند و لذا علوم اجتماعی می‌باید برای

1. Collective Memory

۲. حافظه جمعی که گاه آن را حافظه تاریخی نیز می‌خوانیم، نمودار یا تجلی گذشته مشترکی است که گروه یا جماعتی را به گونه‌ای به یکدیگر پیوند می‌دهد. هر گروه یا جماعت انسانی در این گذشته مشترک نه تنها در پی یافتن ریشه، هویت و پیوندی جمعی است، بلکه در پی یافتن و پرداختن آن گذشته مشترک به طرح چشم‌اندازی از آینده خود نیز می‌باشند. در پردازش حافظه جمعی یا تاریخی، نقش مهم خاطره فرهنگی را باید در نظر گرفت. خاطره فرهنگی، حافظه جمعی را سامان می‌دهد و آینده را می‌فهماند. بنابراین حافظه جمعی یا تاریخی گستره وسیع‌تری را در برمی‌گیرد که خاطره فرهنگی هم به عنوان زیرمجموعه آن نقش‌آفرین است.

3. Normative-Value Relativism

هر گروه فرهنگی پرونده مستقلی باز کند و هنجارها و ارزش‌هایی را که در بُن رفتار آن گروه است جداگانه مورد مطالعه قرار دهد (لیتل، ۱۳۸۵: ۳۴۲). به بیانی دیگر، با توجه به تنوع ارزشی و نگرشی^۱ در جامعه نمی‌توان تئوری‌ها و معیارهای عام و مشترک را برای تحلیل هنجارها و رفتارهای مختلف اجتماعی ارائه داد. بنابراین، در خصوص چرایی و نحوه اثرگذاری متغیرهای مورد بررسی نمی‌توان با قطعیت به استدلال پرداخت و تبیین نظری این روابط نیازمند بررسی و پژوهش‌های بیشتر است. با این وجود، ممکن است توضیحاتی که در ادامه می‌آید بتواند به درک نحوه اثرگذاری متغیرهایی مثل تعداد فرزندان در حال حاضر زنده بر متغیرهای احساس ناامنی اقتصادی- اجتماعی و اعتماد سازمانی کمک کند. در این خصوص شاید بتوان گفت که با افزایش تعداد فرزندان حساسیت خانواده‌ها نسبت به پی‌گیری اخبار و رویدادهای اجتماعی کم‌رنگ می‌شود و لذا خانواده‌هایی که فرزند بیشتری دارند در مقایسه با سایر گروه‌های اجتماعی از احساس ناامنی اقتصادی- اجتماعی کمتری برخوردارند. همچنین با توجه به این‌که این قشر از جامعه به‌طور سنتی در ارزیابی عملکرد دولت و سازمان‌های دولتی به شاخص‌هایی مثل حکمرانی مشارکتی توجه کمتری دارند لذا در ارزیابی نهادهای عمومی تمایلی به اتخاذ رویکردهای انتقادی و مطالبه‌گر ندارند.

منابع

- اشرف، احمد (۱۳۵۹). موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه، تهران: نشر زمینه.
- افشانی، سید علیرضا و زینب جعفری (۱۳۹۵)، رابطه سرمایه اجتماعی و امید به آینده در بین دانشجویان دانشگاه یزد، فصلنامه علوم اجتماعی، سال ۲۵، شماره ۷۳، صص ۹۲-۱۱۵.
- امیر، آرمین (۱۳۹۵). پنجره شکسته‌های رها شده (جستارهایی در سرمایه اجتماعی در ایران)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- امیرپناهی، محمد، محمد مالمیر و محسن شکریانی (۱۳۹۷). وضعیت سنجی امید اجتماعی در ایران (تحلیل ثانویه پیمایش وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی)، پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، سال ۲، شماره ۹، صص ۱۰۶-۷۹.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۸۷). نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: نشر سمت.

- رفعیان، مجتبی و محمد شالی (۱۳۹۱). تحلیل فضایی سطح توسعه یافتگی تهران به تفکیک مناطق شهری، فصلنامه برنامه‌ریزی و آمایش فضا، دوره ۱۶، شماره ۴، صص ۴۸-۲۵.
- روح‌الامینی، محمود (۱۳۷۹). مبانی انسان‌شناسی (گرد شهر با چراغ)، تهران: نشر عطار.
- ریتزر، جرج (۱۳۸۰). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- سیدمن، استیون (۱۳۸۶). کشاکش آراء در جامعه‌شناسی، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- صفری شالی، رضا و پویا طوفانی (۱۳۹۷). بررسی میزان امید به آینده و عوامل مؤثر بر آن در بین شهروندان تهرانی، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، دوره ۹، شماره ۳۵، صص ۱۵۳-۱۱۵.
- صفری، بهروز (۱۳۹۰). نظریه آشفستگی و آشفستگی اجتماعی در ایران، مجله مطالعات اجتماعی ایران، سال ۵، شماره ۴، صص ۸۵-۶۲.
- عبداللهی، عادل (۱۳۹۵). بررسی تأثیر ابعاد اقتصادی- اجتماعی عقلانیت و رفتار فرزندآوری در شهر تهران (طرح پژوهشی)، تهران: مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.
- عبدی، عباس (۱۳۹۵). ارزیابی از آینده (جستارهایی در سرمایه اجتماعی در ایران)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- عبدی، عباس و محسن گودرزی (۱۳۸۸). تحولات فرهنگی در ایران، تهران: نشر علم.
- علمداری، کاظم (۱۳۷۹). چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟، تهران: نشر توسعه.
- علیخواه، فردین و الناز رستمی (۱۳۸۹). مصرف رسانه‌ای و سبک زندگی (مطالعه‌ای در بین شهروندان شهر تنکابن). فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۲۸، صص ۱۹-۱.
- علیزاده اقدم، محمدباقر (۱۳۹۱). بررسی میزان امید به آینده در بین دانشجویان و عوامل مؤثر بر آن، فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، دوره ۲۳، شماره ۴، صص ۲۰۶-۱۸۹.
- غفاری، غلامرضا (۱۳۹۳). سنجش سرمایه اجتماعی در ایران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، به سفارش مرکز ملی رصد اجتماعی وزارت کشور.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۶). امید اجتماعی در ایران، از مشروطه تاکنون، دوماهنامه فرهنگی اجتماعی مروارید، سال ۶، شماره ۷، صص ۱۹-۱۲.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۸۹). درباره نیمرخ رفتار ایرانی (سنخ‌شناسی مدل‌ها)، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۱۱، شماره ۱، صص ۲۱-۳.
- قاضی‌مرادی، حسن (۱۳۷۱). در پیرامون خودمداری ایرانیان: رساله‌ای در روانشناسی اجتماعی مردم ایران، تهران: نشر اختران.

کاتوزیان، محمد علی همایون (۱۳۸۱)، تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران، ترجمه مرتضی طیب، تهران: نشر نی.

مردانی‌فر، فهیمه، مصطفی ظهیری‌نیا و یاسر رستگار (۱۳۹۸). سرمایه اجتماعی و امید به آینده در میان دانشجویان (مطالعه دانشگاه‌های شهر بندرعباس، مجله مدیریت سرمایه اجتماعی، سال ۶، شماره ۱، صص ۸۵-۱۰۴).

مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری (۱۳۹۶). گزارش آینده پژوهی ایران.

Bloch, E., & Plaice, N. (1986). *The principle of hope*, Vol. 3, pp. 1938-1947, Cambridge, MA: mit Press.

Frankl, V. E. (1985). *Man's search for meaning*. Simon and Schuster.

Fromm, E. (1968). *The Revolution of Hope. Toward a Humanized Technology*, New York (American Mental Health Foundation) 2010.

Jarymowicz, M., & Bar-Tal, D. (2006). The dominance of fear over hope in the life of individuals and collectives. *European Journal of Social Psychology*, 36(3): 367-392.

Lesthaeghe, R. (2010). The unfolding story of the second demographic transition. *Population and development review*, 36(2): 211-251.

Lybbert, T. J., & Wydick, B. (2018). Poverty, aspirations and the economics of Hope. *Economic Development and Cultural Change*, 66(4): 709-753.

Moran, E. F. (2008). *Human adaptability. An introduction to ecological Anthropology*, Boulder.

Petersen, A., & Wilkinson, I. (2015). Editorial introduction: The sociology of hope in contexts of health, medicine, and healthcare.

Ryder, N. B. (1965). *The cohort as a concept in the study of social change*, In *Cohort analysis in social research* (pp. 9-44). Springer, New York, NY.

Sieferle, R. P. (2011). Cultural evolution and social metabolism. *Geografiska Annaler: Series B, Human Geography*, 93(4): 315-324.

Van de Kaa, D. J. (2002). The idea of a second demographic transition in industrialized countries. *Birth*, 35, 45.

Demographic and Socioeconomic Factors Affecting Hope for the Future in Tehran

Adel Abdollahi*

Abstract

The investigation of factors that lead to increasing or decreasing hope for the future in a society is important. The present article seeks to investigate the demographic and socio-economic factors affecting hope for the future in Tehran. The sample of this study consists of 1200 married people (610 women and 590 men) living in Tehran. Data were collected using a questionnaire technique and multi-stage sampling method with proportional allocation in the second half of 2016. The results showed that with increasing age, the number of children, the feelings of socio-economic insecurity and psychological insecurity, hope for the future decreases. While, with the increase of organizational trust, the number of educational years and the general trust of the respondents, hope for the future increases. These results indicate that there is no suitable socio-economic and psychological context to meet the expectations of the respondents, especially for educated people and those who have more children, and therefore their hope for the future has decreased. Hence, we should have a doubt in the quality and sustainability of demographic phenomenon, when there is socio-economic and psychological insecurity in a society. And the general result of these conditions can be the deviation of population behaviors from a balance status and problematization of quality and quantity levels of population metabolism.

Keywords: Hope for the future, Organizational Trust, Public Trust, Insecurity Feeling, Tehranian Families.

* Assistant professor, Population Economic and Human Capital Department, National Population Studies & Comprehensive Management Institute, Tehran, Iran. E-mail: abdollahi1980@gmail.com; adel.abdollahi@psri.ac.ir.

ظرفیت تحصیلی، بهره‌مندی از نیروی کار و سرمایه انسانی در میان

استان‌های کشور در سال ۱۳۹۵

زهرا قربانی*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۷)

چکیده

سرمایه انسانی، دانش و مهارتی است که افراد را قادر می‌سازد تا به ایجاد ارزش در نظام اقتصادی بپردازند. هدف این مطالعه، محاسبه سرمایه انسانی استان‌ها و فراهم کردن زمینه ارزیابی وضعیت این شاخص در کشور است. برای محاسبه شاخص سرمایه انسانی جهانی در ایران از دو زیرشاخص ظرفیت تحصیلی و بهره‌مندی از نیروی کار استفاده شده است. داده‌ها از نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵ برای ۳۱ استان اخذ شده است و روش محاسبه، نمره استاندارد و میانگین وزنی شاخص‌ها می‌باشد. یافته‌ها نشان‌دهنده آن است که شاخص سرمایه انسانی در ایران ۵۱/۱ درصد است. بالاترین میزان شاخص به استان تهران با ۵۷ درصد و کمترین آن به استان سیستان و بلوچستان با ۴۳/۴ تعلق دارد. استان تهران با ۷۰/۹ درصد ظرفیت تحصیلی و ۴۳/۲ درصد بهره‌مندی از نیروی کار، رتبه اول سرمایه انسانی در کشور را دارد. استان سیستان و بلوچستان با ۵۰/۷ درصد، کمترین میزان ظرفیت تحصیلی و استان لرستان با ۳۲/۲ درصد، کمترین میزان بهره‌مندی از نیروی کار را دارند. نتایج حاکی از برتری شاخص ظرفیت تحصیلی نسبت به بهره‌مندی از نیروی کار است، اما انطباقی در نحوه بهره‌مندی از نیروی کار متناسب با پتانسیل‌های آموزشی کشور دیده نمی‌شود.

کلیدواژه‌ها: شاخص ترکیبی، سرمایه انسانی، ظرفیت تحصیلی، نیروی کار، استان‌های ایران.

* دانش‌آموخته دوره دکتری جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران.

مقدمه

سرمایه انسانی عامل کلیدی برای رشد، توسعه و رقابت پذیری است. سرمایه انسانی نه تنها برای بهره‌وری جامعه، بلکه برای عملکرد نهادهای سیاسی، اجتماعی و مدنی و درک وضعیت و ظرفیت فعلی آنها ارزشمند است. ماهیت در حال تغییر بازار کار نیز متقاضی کارکنانی با سطوح بالای سرمایه انسانی است که دارای مهارت‌های شناختی و رفتار حرفه‌ای باشند. پس سرمایه انسانی نیازمند سرمایه‌گذاری است، اما کشورها اغلب روی سرمایه انسانی خود سرمایه‌گذاری نمی‌کنند و از این رو فرصت ایجاد چرخه‌های صحیح و کارآمد میان سرمایه انسانی، سرمایه مادی، رشد و کاهش فقر را از دست می‌دهند (انجمن جهانی اقتصاد^۱، ۲۰۱۷).

از طرفی فواید سرمایه انسانی فراتر از بازده شخصی است و بر سایر افراد و نسل‌های دیگر نیز اثرگذار خواهد بود (فلابی و گاتی^۲، ۲۰۱۸: ۲). کشورهایی که با تجمع سرمایه انسانی مواجه‌اند، ثروتمندتر خواهند شد. سرمایه انسانی منجر به تکمیل سرمایه فیزیکی در فرایند تولید می‌شود و نقش مهمی در نوآوری‌های تکنولوژیک و رشد در طولانی مدت دارد. از این رو ۱۰ تا ۳۰ درصد سرانه تولید ناخالص داخلی به اختلاف کشورها در تفاوت‌های مقطعی سرمایه انسانی آنها نسبت داده می‌شود (هسی و کلینو^۳، ۲۰۱۰: ۲۲۳-۲۰۷). این درصد می‌تواند بالاتر رود، حتی زمانی که کیفیت آموزشی و تحصیلی یا تعامل بین کارکنان با مهارت‌های مختلف مدنظر قرار گیرد. با تولید درآمد بالاتر، سرمایه انسانی منجر به تسریع انتقالات جمعیتی و کاهش فقر می‌شود. از این رو، سرمایه انسانی در طولانی مدت برای جوامع اهمیت دارد، همان‌طور که ماری کوری می‌گوید: نمی‌توانید به ساختن جهانی بهتر امیدوار باشید، بدون اینکه افراد را ارتقا دهید (بانک جهانی^۴، ۲۰۱۸: ۱۵).

سرمایه‌گذاری مناسب روی سرمایه انسانی از طریق اندازه‌گیری دقیق ابعاد زیربنایی آن است. این شاخص‌های دقیق باعث افزایش آگاهی سیاستمداران از وضعیت موجود و تلاش آنها را در جهت رسیدن به وضعیت مطلوب از طریق سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی شده و در نتیجه منجر به ایجاد انگیزه برای اقدام می‌شود. آموزش و اشتغال از مؤلفه‌های اصلی تشکیل‌دهنده

-
1. World Economic Association
 2. Flabbi and Gatti
 3. Hsieh and Klenow
 4. World Bank

سرمایه انسانی است. این دو بُعد زیربنایی سرمایه انسانی، برای افراد معیشت و فرصتی برای مشارکت در جوامع فراهم کرده و به آنها معنا و هویت می‌بخشند. در سطح ملی، برابری فرصت در آموزش و اشتغال به توسعه اقتصاد کمک کرده و پیامدهای اجتماعی و سیاسی مثبتی خواهد داشت. از این رو، ارائه اطلاعات معتبر از پیامدهای آموزش و بهره‌وری نیروی کار، اهمیت سرمایه انسانی را در مقیاس محلی، ملی و جهانی افزایش می‌دهد. این اطلاعات باعث افزایش تقاضای خط‌مشی‌گذاری برای ایجاد سرمایه انسانی در کشورهایی می‌شود که دولت‌ها در آنجا به اندازه کافی به این مسئله نمی‌پردازند. در واقع، ارائه شاخص‌های دقیق برای توسعه تحقیق و تحلیل در طراحی سیاست‌هایی که منجر به بهبود سرمایه انسانی می‌شوند، ضروری است.

چهار بُعد موضوعی، زیرشاخه‌های شاخص سرمایه انسانی جهانی را تشکیل می‌دهند که عبارتند از: ظرفیت تحصیلی (پتانسیل تحصیلی)، بهره‌مندی از نیروی کار (وضعیت نیروی کار)، توسعه (پیشرفت) و دانش فنی (تخصص). دو شاخص توسعه و دانش فنی و تخصصی جزء شاخص‌های کیفی هستند و مقیاس‌های آنها نیز کیفی است و به دلیل عدم دسترسی به اطلاعات این دو زیرشاخص از سرمایه انسانی در ایران، امکان محاسبه و ارائه آنها در این تحقیق میسر نشد. از این رو، شاخص ترکیبی سرمایه انسانی از دو زیرشاخص ترکیبی کمی ظرفیت تحصیلی و بهره‌مندی از نیروی کار که اطلاعات آنها در داخل کشور قابل جمع‌آوری هستند مورد بررسی و محاسبه قرار گرفت. زیر شاخص ظرفیت تحصیلی از ترکیب چهار شاخص کمی متداول دستیابی به آموزش رسمی که عبارتند از آن درصد از جمعیت که به حداقل آموزش ابتدایی، متوسطه و عالی دست یافته‌اند و نسبتی از جمعیت که سطح پایه‌ای از سواد و حساب کردن را دارند، تشکیل شده است. زیر شاخص بهره‌مندی از نیروی کار نیز با چهار شاخص کمی که عبارتند از نرخ مشارکت اقتصادی، نرخ بیکاری، نرخ اشتغال ناقص و شکاف جنسیتی در مشارکت اقتصادی که بحران مهمی در بازارکار در سراسر جهان می‌باشد، مورد بررسی قرار گرفت.

به طور میانگین، در دنیا تنها ۶۲ درصد از سرمایه انسانی با این شاخص‌ها محاسبه می‌شود و به طور میانگین ۳۸ درصد از کشورها توانایی و استعدادهايشان را در محاسبه سرمایه انسانی نادیده می‌گیرند. بر اساس شاخص‌ها، تنها ۲۵ کشور از ۱۳۰ کشور بیش از ۷۰ درصد ظرفیت سرمایه انسانی خود را استفاده کرده‌اند. در حدود ۵۰ کشور بین ۶۰ تا ۷۰ درصد از استعدادهايشان

بهره برده‌اند، ۴۱ کشور بین ۵۰ تا ۶۰ درصد و ۱۴ کشور باقی مانده زیر ۵۰ درصد از استعدادهایشان را استفاده کرده‌اند؛ یعنی این کشورها در حال حاضر کمتر از نیمی از سرمایه انسانی خود را به کار گرفته‌اند. در صورتی که ابعاد موضوعی شاخص سرمایه انسانی جهانی از ملاحظات کلیدی برای سیاستگذاران و صاحبان مشاغل است تا به جستجوی افزایش عملکرد خود در داخل کشورها در عرصه اقتصاد جهانی بپردازند (انجمن جهانی اقتصاد، ۲۰۱۷).

هدف اصلی این تحقیق از اندازه‌گیری ابعاد سرمایه انسانی و زیرشاخص‌های آن در میان استان‌های کشور، کمک به ارائه برنامه‌ای برای حمایت، سنجش و کار تحلیلی جهت افزایش آگاهی و تقاضا برای مداخلات در راستای ایجاد سرمایه انسانی در کشور است. در همین راستا، در مرحله اول به تعریف و شناسایی زیرشاخص‌های تشکیل‌دهنده سرمایه انسانی جهانی و اندازه‌گیری آنها در سطح استانی پرداخته شد. که برای شناسایی معیارهای بین‌المللی مؤلفه‌های خاص سرمایه انسانی از گزارش سرمایه انسانی جهانی در سال ۲۰۱۷ که توسط انجمن جهانی اقتصاد تهیه شده استفاده گردید. زیرا مطالعه پیشینه تحقیقات داخلی در این زمینه نشان داد که متأسفانه در اکثر مواقع شاخص توسعه انسانی و مؤلفه‌های سازنده آن به جای شاخص سرمایه انسانی در ایران معرفی شده است. همچنین در جستجوی مطالعات تجربی در داخل کشور، خلاء تحقیقاتی در مطالعه شاخص ترکیبی سرمایه انسانی و تعریف دقیق و نحوه سنجش آن به شدت احساس شد. از این رو این مقاله به دنبال پاسخگویی به این نیاز مطالعاتی برای اولین بار در ایران به معرفی و محاسبه شاخص سرمایه انسانی جهانی در میان استان‌های کشور از طریق ابعاد تشکیل‌دهنده آن پرداخته و در نهایت به ارائه نتایج و راهکارهای ارتقای سرمایه انسانی با توجه به شاخص‌های زیربنایی آن از طریق مطالعه پیشینه تجربیات خارجی اشاره می‌شود.

چارچوب نظری

منشأ سرمایه انسانی به پیدایش اقتصاد کلاسیک در سال ۱۷۷۶ برمی‌گردد و پس از آن به صورت یک تئوری علمی مطرح شد (فیتزسیمونز^۱، ۱۹۹۹). نظریه سرمایه انسانی توسط شولتز^۲ (۱۹۶۱) پیشنهاد و توسط گری بکر^۳ (۱۹۶۲، ۱۹۶۴) توسعه یافت. شولتز (۱۹۶۱) سرمایه انسانی را

1. Fitzsimons
2. Schultz
3. Becker

به‌عنوان یکی از عوامل مهم رشد اقتصاد ملی در اقتصاد مدرن به رسمیت شناخت. این نظریه مدعی است که آموزش، دانش و مهارت‌های مفیدی را به کارگران منتقل می‌کند و به نوبه خود بهره‌وری و درآمد آنها را افزایش می‌دهد (بکر، ۱۹۶۴). بکر میان سرمایه انسانی خاص و عمومی تفاوت قائل است. سرمایه انسانی خاص، تحصیلات و آموزش‌های تخصصی است. در صورتی که منظور از سرمایه انسانی عمومی، مهارت‌های عمومی است و دانشی را شامل می‌شود که از طریق آموزش و یادگیری حاصل شده است؛ مانند خواندن و نوشتن. بکر سرمایه انسانی را شبیه به ابزارهای فیزیکی تولید مانند کارخانه و ماشین آلات می‌بیند که می‌توان روی سرمایه انسانی (از طریق تحصیلات، آموزش و درمان پزشکی) سرمایه‌گذاری کرد و خروجی آن وابسته بر نرخ بازده سرمایه انسانی است. بنابراین، سرمایه انسانی وسیله‌ای برای تولید است که در آن سرمایه‌گذاری بیشتر، خروجی بیشتری را به دنبال خواهد داشت.

مفهوم سرمایه انسانی را می‌توان با توجه به هر منظر و زمینه دانشگاهی طبقه‌بندی‌های مختلفی کرد. رویکرد اول مبتنی بر جنبه‌های فردی است. شولتز (۱۹۶۱) سرمایه انسانی را به‌عنوان چیزی شبیه مالکیت در برابر مفهوم نیروی‌کار در دیدگاه کلاسیک مطرح کرد و نشان داد که مفهوم ظرفیت تولید بشر، در حال حاضر بسیار گسترده‌تر از سایر اشکال دیگر ثروت مطرح است. بیشتر محققان پذیرفته‌اند که اندیشه وی با نگاهی به ظرفیت انسان است و به دانش و مهارت‌های موجود در فرد توجه داشته است (بیچ^۱، ۲۰۰۹: ۳۸-۲۴). به طور مشابه تعدادی از محققان نشان دادند که سرمایه انسانی رابطه نزدیکی با دانش، مهارت، تحصیلات و توانایی‌های فرد دارد (گاروان^۲ و همکاران، ۲۰۰۱: ۶۸-۴۸؛ یوندت^۳ و همکاران، ۲۰۰۴: ۳۶۱-۳۳۵).

رویکرد دوم بر سرمایه انسانی و فرایند انباشت آن متمرکز است. این رویکرد دانش و مهارت حاصل از فعالیت‌های آموزشی مثل آموزش اجباری و تحصیلات بعد از دوره متوسطه و آموزش حرفه‌ای را بیان می‌کند (آلن^۴ و همکاران، ۲۰۰۸: ۳۱-۱۹). این رویکرد از این مورد که انسان می‌تواند دانش و مهارت را از طریق تجربه شخصی کسب نماید، غفلت کرده است.

رویکرد سوم ارتباط نزدیکی با چشم‌انداز تولیدمحور سرمایه انسانی دارد. رومر^۵ (۱۹۹۰:

-
1. Beach
 2. Garavan
 3. Youndt
 4. Alan
 5. Romer

۷۱-۱۰۲) به سرمایه انسانی به عنوان منبع اصلی بهره‌وری اقتصادی اشاره دارد. روسین^۱ (۱۹۹۹) سرمایه انسانی را به عنوان سرمایه‌گذاری افراد در جهت افزایش بهره‌وری خود بیان می‌کند. اخیراً فرانک و برنانک^۲ (۲۰۰۷) سرمایه انسانی را ترکیبی از عواملی مانند تحصیلات، تجربه، آموزش، هوش، انرژی، عادات کاری، اعتماد به نفس و ابتکار که بر ارزش محصول یک کارگر اثر می‌گذارد، تعریف کرده‌اند. با توجه به چشم‌انداز تولیدمحور، سرمایه انسانی، مهارت‌ها و دانش مجسم‌شده در توانایی انجام کار به منظور تولید ارزش اقتصادی است (شفرین^۳، ۲۰۰۳).

به‌علاوه برخی از محققان سرمایه انسانی را عبارت از: دانش، مهارت، شایستگی و ویژگی‌های افرادی می‌دانند که ایجاد رفاه شخصی، اجتماعی و اقتصادی را تسهیل می‌کند و دیدگاه‌شان اجتماعی است (رودریگوز و لومیس^۴، ۲۰۰۷: ۹۳-۱۰۵). بهلاندر^۵ و همکاران (۲۰۰۱) سرمایه انسانی را دانش، مهارت و توانایی‌های افرادی که دارای ارزش اقتصادی برای جامعه هستند، تعریف می‌کنند. لوکاس^۶ (۱۹۸۸: ۳-۴) در یک مدل خرد اقتصادی نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری روی تحصیلات و آموزش کارگران اثر معناداری در بهره‌وری آنها در محیط کار دارد. عده‌ای از محققان بر اهمیت تحصیلات و آموزش در سرمایه انسانی تأکید دارند (روسین^۷، ۱۹۹۹).

با توسعه سرمایه انسانی به عنوان یک رشته آکادمیک، برخی از محققان تلاش کردند توضیح دهند که چگونه سرمایه انسانی می‌تواند در توسعه اجتماعی-سیاسی سهم داشته باشد (الکساندر^۸، ۱۹۹۶؛ سین^۹، ۱۹۹۹). تعدادی از محققان نیز تئوری سرمایه انسانی را نقد کرده و آن را در تحلیل بهره‌وری نیروی انسانی ساده‌انگارانه می‌دانند و بحث می‌کنند که تحصیلات به‌تنهایی نمی‌تواند منجر به بهره‌وری سازمانی شود و باید توسط دیگر متغیرها کامل شود. لوین و کیلی^{۱۰} (۱۹۹۴: ۹۷-۱۰۸) نشان دادند که اقتصاددانان و دانشمندان علوم اجتماعی نتیجه نهایی

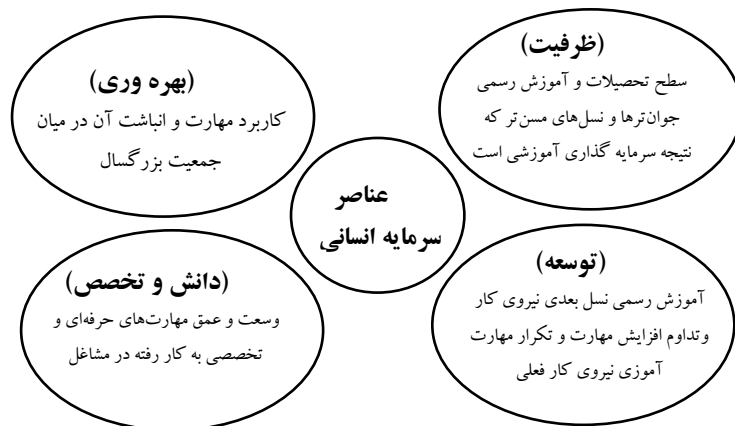
-
1. Rosen
 2. Frank and Bernanke
 3. Sheffrin
 4. Rodriguez and Loomis
 5. Bohlander
 6. Lucas
 7. Rosen
 8. Alexander
 9. Sen
 10. Levin and Kelley

حاصل از افزایش تحصیلات را بیش از حد تخمین می‌زنند و ورودی‌هایی مانند آموزش، شرایط قرارداد و شیوه‌های مدیریتی که باید برای بهبود بهره‌وری در آموزش وجود داشته باشد را نادیده می‌گیرند. با وجود این انتقادات نظریه سرمایه انسانی بکر تنها ساختار نظری اصلی است که برای درک سرمایه‌گذاری سرمایه انسانی چه از منظر فرد و چه از منظر سازمان استفاده می‌شود (باسی و مک مولر^۱، ۲۰۰۶).

بنابراین، سرمایه انسانی به‌عنوان دانش و مهارت افراد معنی شده که آنها را قادر می‌سازد تا به ایجاد ارزش در نظام اقتصاد جهانی بپردازند. سرمایه انسانی تنها از طریق آموزش رسمی و مهارت تعریف نمی‌شود، بلکه سرمایه انسانی می‌تواند در طول زمان افزایش و رشد یافته و یا از طریق فقدان استفاده در طی حیات انسان‌ها مستهلک شود. از این رو سرمایه انسانی مفهومی پویاست. در سال ۲۰۱۷ شاخص سرمایه انسانی در میان ۱۳۰ کشور توسط انجمن جهانی اقتصاد رتبه‌بندی شد و نشان دادند که چگونه می‌توان سرمایه انسانی را با چهار بعد موضوعی آن که عبارتند از: ظرفیت تحصیلی، بهره‌وری از نیروی کار، توسعه، دانش و تخصص به نمایش گذاشت. این ابعاد موضوعی ابزاری برای ارزیابی پیشرفت داخلی کشورها و به‌عنوان فرصتی برای مبادله و یادگیری میان آنها مورد استفاده قرار می‌گیرد. ظرفیت تحصیلی^۲، سهم آموزش را نشان می‌دهد. وضعیت و نحوه استقرار نیروی کار^۳، کاربرد و انباشت مهارت‌ها از طریق کار را پوشش می‌دهد. بعد پیشرفت و توسعه^۴، انعکاسی از تلاش‌های فعلی برای آموزش و بالا بردن مهارت دانش‌آموزان و جمعیت در سن فعالیت را نشان می‌دهد. و بعد دانش و تخصص^۵، وسعت و عمق مهارت‌های تخصصی به کار رفته در مشاغل را نشان می‌دهد (انجمن جهانی اقتصاد، ۲۰۱۷). بنابراین، سرمایه انسانی جهانی از چندین جنبه متمایز مفهوم‌سازی شده است که شکل ۱ مدل مفهومی آن را نشان می‌دهد.

-
1. Bassi and McMurrer
 2. Educational Capacity
 3. Deployment
 4. Development
 5. Know-How

شکل ۱: مدل مفهومی سرمایه انسانی جهانی



منبع: انجمن جهانی اقتصاد، ۲۰۱۷: ۳.

در جمع‌بندی باید گفت، رویکردهای مختلف در تعریف سرمایه انسانی و تغییر و تحولات این رویکردها طی زمان بر اثر توسعه سرمایه انسانی نشان می‌دهد که چالش‌های اخیر مانند جهانی شدن، اقتصاد دانش‌بنیان و انقلاب‌های تکنولوژیک، بسیاری از کشورها و سازمان‌ها را بر آن داشته تا به دنبال راه‌های جدیدی برای حفظ مزیت‌های رقابتی‌شان باشند. بخش زیادی از این موفقیت، وابسته به افرادی با سطوح بالایی از صلاحیت‌های فردی است. افراد دارایی‌های با ارزشی هستند که می‌توان در چارچوب سرمایه انسانی آنها را شناخت. بنابراین، سرمایه انسانی به‌طور همزمان شامل هر دو مفهوم؛ یعنی ابزاری برای تولید ارزش خاص و معنای درونزا برای تولید خود است. و به‌منظور ایجاد ارزش، شکی نیست که آموزش از طریق تحصیل و یادگیری می‌تواند در تعریف مفهوم سرمایه انسانی مهم باشد و سرمایه انسانی مترادف دانش‌جاسازی شده در افراد است.

پیشینه تحقیق

جوامع بشری هر از چندگاهی با تحولات و تغییرات شگرفی مواجه بوده‌اند. یکی از این تحولات شگرف در سده اخیر، تحول در منبع ثروت و انتقال آن از سرمایه فیزیکی به سرمایه انسانی است

(کارایانیس و الکساندر^۱، ۲۰۰۶: ۲). در حالی که در تمام دوران تاریخ بشر منشأ کامیابی، دستیابی به منابع طبیعی مانند زمین، طلا و نفت بوده است، با حادث شدن تغییری ناگهانی به یک دفعه دانش جایگزین منابع طبیعی شد. این تحول موجب شد که سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی و توانمندسازی افراد به‌عنوان اولویت اصلی در امر توسعه مورد توجه قرار گیرد (بانک جهانی، ۲۰۱۸).

سرمایه انسانی به‌عنوان یکی از عوامل کلیدی رشد اقتصادی در نظر گرفته شده است. جوامعی که به لحاظ سرمایه انسانی قوی باشند، پتانسیل بهتری در توسعه نسبت به جوامعی که با کمبود منابع انسانی مواجه هستند، خواهند داشت. جایاورا بیان می‌کند که علی‌رغم تلاش نظریه سرمایه انسانی که اولویت خاصی به آموزش عالی به‌عنوان ابزار توسعه اقتصادی و منابع انسانی می‌دهد، در عمل رابطه خطی مثبتی بین آنها وجود ندارد (توماس و وانگ^۲، ۲۰۰۲). سزنتس^۳ (۲۰۰۷): ۲۸۵-۳۰۳ معتقد است که موفقیت سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی بر ویژگی و شرایط بازارکار وابسته است.

برخی به بررسی رابطه میان سرمایه انسانی و عملکرد اقتصادی پرداخته‌اند (بارو^۴، ۱۹۹۱؛ لوین و رنلت^۵، ۱۹۹۲) و نشان داده‌اند که به دلیل کمبود داده روی مسائل آموزشی، شاخص‌های اصلی سهمیه آموزشی مانند نرخ‌های ثبت‌نام در مدارس برای سرمایه انسانی استفاده می‌شود. مقالات دیگر ضمن استفاده از متغیر سهمیه آموزشی، شروع به معرفی میزان‌های دستیابی آموزشی در مدل‌هایشان کردند (بارو و لی^۶، ۱۹۹۴؛ اسلام^۷، ۱۹۹۵؛ بارو^۸، ۱۹۹۷).

سهمیه آموزشی به‌عنوان یکی از میزان‌های کمی و قابل دسترس از منابع انسانی و یکی از روش‌های ممکن برای ارزیابی اثر سرمایه انسانی روی رشد اقتصادی است. اما در تحقیقات اخیر سئوالاتی از نیاز به جستجوی میزان‌های جایگزین برای سرمایه انسانی در تحلیل‌های اقتصادی مطرح است (کروگر و لندال^۹، ۲۰۰۱). تعداد و درصد فارغ‌التحصیلان ابتدایی، دبیرستان و

-
1. Carayannis and Alexander
 2. Thomas and Wang
 3. Szentes
 4. Barro
 5. Levine and Renelt
 6. Barro and Lee
 7. Islam
 8. Barro
 9. Krueger and Lindahl

دانشگاهی و میزان‌های مختلف دسترسی آموزشی جمعیت یا حتی شاخص‌های کیفی آموزش، اطلاعات با ارزشی درباره استفاده جامعه از سهمیه آموزشی ارائه می‌دهند. سهمیه آموزشی ممکن است اثر اندکی روی عملکرد اقتصادی و اختلافات منطقه‌ای داشته باشد، چنانچه از این منابع انسانی برای بهتر کردن ظرفیت‌ها در محیط کار استفاده نشود. البته کمبود یا نقصان در سهمیه آموزشی را می‌توان با جذب نیروی کار واجد شرایط و ماهر از دیگر مناطق کشور و یا حتی کشورهای دیگر جبران کرد. از این منظر شاخص‌های تعدیل میان عرضه آموزشی و تقاضای نیروی کار و میزان اشتغال افراد ماهر از شاخص‌های مهم ظرفیت یک جامعه برای تبدیل سرمایه انسانی به رشد اقتصادی است. با این حال، استفاده از چنین شاخص‌هایی در مدل‌های رشد بسیار نادر است و دلیل آن به مشکلات اندازه‌گیری با روش‌های دقیق و درست در واحدهای محلی و منطقه‌ای مرتبط است (انجمن جهانی اقتصاد، ۲۰۱۷).

بیشتر تحلیل‌ها روی سرمایه انسانی اساساً متکی بر یک جنبه از سرمایه انسانی یعنی سهم آموزش است. نرخ‌های ثبت‌نام در سطوح مختلف آموزشی، درصد جمعیت با درجه خاصی از آموزش رسمی، سال‌های مدرسه یا نرخ سواد به‌عنوان نمایندگان سرمایه انسانی در مدل‌های رشد اقتصادی دیده می‌شوند (هال و جونز^۱، ۱۹۹۹: ۸۳-۱۱۶). ترکیب این عوامل اغلب منجر به اجرای سیاست‌های ساده‌انگارانه با اثرات مضر خواهد شد (ولف^۲، ۲۰۰۴: ۳۳۰). اثرات اقتصادی سرمایه انسانی نه تنها وابسته بر کیفیت، کمیت و نوع منابع انسانی است، بلکه بر تعداد بی شماری از عوامل مانند تطبیق عرضه تحصیلی با تقاضای نیروی کار، سطوح رضایت شغلی و حتی استفاده شرکت‌ها و ادارات از آموزش‌های موجود و ظرفیت جامعه برای جذب مهارت‌ها از خارج نیز وابسته است.

اطلاع از این محدودیت‌ها برخی از محققان را بر آن داشت تا به کشف مسیرهای دیگری برای ارزیابی بهتر سرمایه انسانی پردازند. بنابراین، سؤال مبنی بر اینکه کدام متغیرهای انسانی برای رشد مهم هستند، از این جا بوجود آمد (ولف، ۲۰۰۲). مطالعات زیادی در تلاش برای معرفی زیرشاخص‌های سرمایه انسانی برای سنجش سرمایه انسانی برآمدند. برای نمونه هانوشک و کیم^۳ (۱۹۹۵) به معرفی میزان‌های کیفی سرمایه انسانی پرداختند. نتایج آنها نشان داد که کیفیت

-
1. Hall and Jones
 2. Wolf
 3. Hanushek and Kim

آموزشی اثر مثبت و معناداری روی رشد اقتصادی دارد. جادسون^۱ (۱۹۹۸) به برآورد کارایی هزینه‌های آموزشی بین مقاطع ابتدایی، راهنمایی و متوسطه پرداخت و نتایج او نشان داد که تخصیص منابع آموزشی برای رشد اقتصادی اهمیت فراوانی دارد و ایده غالب آموزش به‌عنوان یک سرمایه‌گذاری مثبت غیرقابل انکار است (ولف، ۲۰۰۴: ۳۳۳-۳۱۵).

لوتز معتقد است، سطوح تحصیلی تنها منبع بسیار مهم ناهمگونی جمعیت است که همواره باید در تحلیل جمعیت‌ها مدنظر قرار گیرد. زیرا بررسی صریح آن به لحاظ داده و روش‌های موجود امکان‌پذیر است و از نظر تغییر در پویایی جمعیت حائز اهمیت بوده و از منظر پیامدهای اجتماعی و اقتصادی که دارد، به خودی خود مورد توجه است. به همین دلیل تمرکز اولیه روی آموزش به‌عنوان یکی از زیرشاخص‌های اصلی سرمایه انسانی است، زیرا با اطمینان بیشتری در سراسر کشور قابل سنجش است و اخیراً زمینه جدیدی از تحلیل‌ها بر اساس مدل‌سازی جمعیت‌شناختی آموزش مطرح شده است (لوتز^۲، ۲۰۱۰: ۹-۱۶). تحصیلات تقریباً برای هر جنبه از پیشرفت در توسعه انسانی حائز اهمیت است و توانمندسازی تحصیلی به خودی خود یک هدف اصلی است. در واقع جنبه‌های دیگر توسعه انسانی تحت تأثیر پیشرفت‌های آموزشی جمعیت است و سرمایه انسانی ریشه اصلی توسعه انسانی است (لوتز، ۲۰۰۹: ۳۰۴۷-۳۰۳۱). از این رو، توجه به تحصیلات در عرضه نیروی کار نه تنها منجر به ناهمگونی‌های بزرگی در عرصه رفتارهای اقتصادی خواهد شد، بلکه همچنین در توضیح تغییرات احتمالی سرمایه انسانی در آینده نیز مؤثر خواهد بود (چنگ و لویچینگر^۳، ۲۰۱۷: ۴۴۱-۴۶۶).

برخی از تحقیقات داخلی نیز به تعریف شاخص سرمایه انسانی و مؤلفه‌های سازنده آن به‌عنوان یکی از عناصر مهم اساسی و اثرگذار بر رشد اقتصادی تأکید داشته‌اند. حیدری (۱۳۹۵) ارکان و مؤلفه‌های اساسی سرمایه انسانی را چهار رکن اصلی آموزش، سلامت و تندرستی، نیروی کار و اشتغال، محیط‌های توانمندساز می‌داند. که هر کدام از این ارکان دارای چندین مؤلفه هستند و در چارچوب هر مؤلفه، شاخص‌هایی برای سنجش و ارزیابی وجود دارد (حیدری، ۱۳۹۵: ۸۶۲). در تحقیق فلاحی و همکاران (۱۳۹۴) بُعد آموزشی و بُعد سلامت به‌عنوان ابعاد سازنده سرمایه انسانی معرفی شده‌اند. در بُعد آموزشی از شاخص نسبت شاغلان دارای تحصیلات عالی

1. Judson

2. Lutz

3. Cheng and Loichinger

به کل شاغلان و در بُعد سلامت از شاخص نسبت مخارج بهداشتی به تولید ناخالص داخلی برای سنجش شاخص سرمایه انسانی استفاده شده است (فلاحی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۰۱). دهقان شبانی و همکارانش (۱۳۹۵) سرمایه انسانی را هرگونه سرمایه‌گذاری در آموزش می‌دانند که از یک سو قابلیت‌های نیروی انسانی را ارتقا می‌بخشد و از سوی دیگر، نیروی کار را برای استفاده بهتر از فناوری‌های جدید تولید مهیا می‌سازد و به این ترتیب راه رشد و توسعه اقتصادی را برای مناطق هموار می‌کند (دهقان شبانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲).

با توجه به مبانی نظری و مطالعات تجربی دو شاخص کلیدی در محاسبه سرمایه انسانی، ظرفیت‌های آموزشی و نحوه بهره‌مندی و تقاضای نیروی کار است که برای توضیح تغییرات سرمایه انسانی در آینده حائز اهمیت است. همچنین علاوه بر شاخص‌های کمی، توجه به شاخص‌های کیفی قابل سنجش در زمینه آموزش و نیروی کار در بستر تحولات جوامع کنونی برای محاسبه دقیق شاخص سرمایه انسانی باید مدنظر قرار گیرد. زیرا علی‌رغم استفاده و معرفی شاخص‌های کمی در تحقیقات برای محاسبه سرمایه انسانی، در برخی از مطالعات نیز به اثرات اثبات شده مؤلفه‌های کیفی بر سرمایه انسانی مانند میزان رضایت شغلی و میزان انطباق آموزش با نیاز بازار کار پرداخته شده که نیازمند دقت نظر می‌باشد. مطالعه پیشینه تحقیقات داخلی نشان از ضعف تحقیقاتی در زمینه شاخص ترکیبی سرمایه انسانی جهانی، تعریف دقیق و نحوه سنجش آن دارد. در تحقیقات داخلی توجه به شاخص سرمایه انسانی اغلب در حد اشاره به عنوان یکی از متغیرهای اثرگذار بر رشد اقتصادی بوده است. از این رو، این مقاله به دنبال پاسخگویی به این نیاز مطالعاتی برای اولین بار در ایران به معرفی و محاسبه شاخص سرمایه انسانی جهانی در میان استان‌های کشور پرداخته است.

روش تحقیق و داده‌ها

شاخص سرمایه انسانی در این تحقیق با دو بُعد ظرفیت تحصیلی و بهره‌مندی از نیروی کار محاسبه شده است. اما از آنجایی که این موضوعات کیفی و بسیار کلی است، لازم است برای کمی نمودن آنها متغیرهای جانشین در هر بعد در نظر گرفته شده و با استفاده از آمار و اطلاعات موجود در این زمینه و استفاده از روش‌های آماری مناسب به محاسبه شاخص ترکیبی سرمایه انسانی (HCI) پرداخت. به منظور ارائه شاخص‌های کمی و قابل اندازه‌گیری برای هر دو بعد از

متغیرهای جانشینی که در گزارش منتشر شده توسط انجمن جهانی اقتصاد در سال ۲۰۱۷ ذکر شد، استفاده گردید. برای موضوع ظرفیت تحصیلی شاخص‌های نرخ باسوادی، نرخ دستیابی به تحصیلات ابتدایی، نرخ دستیابی به تحصیلات متوسطه و نرخ دستیابی به تحصیلات عالی و برای موضوع بهره‌مندی از نیروی کار از شاخص‌های نرخ مشارکت اقتصادی، شکاف جنسیتی در اشتغال، نرخ بیکاری و نرخ اشتغال ناقص در نظر گرفته شده است.

شاخص ظرفیت تحصیلی؛ این شاخص با ۴ زیرشاخص از دستیابی به تحصیلات رسمی مشخص می‌شود که شامل درصدی از جمعیت هستند که به حداقل تحصیلات ابتدایی، متوسطه و عالی دست یافته‌اند و نسبتی از جمعیت که سطح پایه‌ای از سواد و حساب کردن را دارند و عبارتند از:

- نسبت باسوادی: درصدی از جمعیت با توانایی خواندن و نوشتن و محاسبات ساده را شامل می‌شود (یونسکو، ۲۰۱۵).
 - نرخ دستیابی به آموزش ابتدایی: درصد افراد با حداقل تحصیلات ابتدایی است. این داده‌ها تجمعی است و به این معنی است که آنهایی که تحصیلات متوسطه و بالاتر دارند در محاسبه قرار می‌گیرند (لوتز و همکاران، ۲۰۱۵؛ بارو و لی، ۲۰۱۰).
 - نرخ دستیابی به آموزش متوسطه: درصدی از جمعیت با حداقل آموزش متوسطه می‌باشد. این داده تجمعی از افرادی که آموزش عالی دارند نیز شامل می‌شود (همان).
 - نرخ دستیابی به آموزش عالی: درصدی از جمعیت با حداقل تحصیلات عالی (همان).
- شاخص بهره‌مندی از نیروی کار؛ این شاخص به اندازه‌گیری تعداد افرادی که قادر به مشارکت فعالانه در نیروی کار هستند اشاره می‌کند. همچنین به مشارکت بخش خاصی از جمعیت زنان، جوانان، سالمندان و کسانی که اشتغال ناقص دارند می‌پردازد. دو گروه از افراد که در حال حاضر مشغول به کارند و افراد در جستجوی کار را در بر می‌گیرد و عبارتند از:
- نرخ مشارکت اقتصادی: درصدی از جمعیت که فعالانه در بازار کار مشغول به کارند شامل کسانی که در حال کار یا در جستجوی کار می‌باشند (سازمان بین‌المللی کار، ۲۰۱۷).

- شکاف جنسیتی اشتغال: نسبت نرخ مشارکت اقتصادی زنان نسبت به مردان است. چنانچه مقدار آن برابر یک باشد نشان‌دهنده برابری جنسیتی در اشتغال است. مقدار کمتر از یک نشان‌دهنده نابرابری به نفع مردان می‌باشد (همان).

- نرخ بیکاری: تعداد افراد بیکار به‌عنوان درصدی از کل تعداد افرادی که در نیروی کار هستند. نرخ بیکاری میزان بهره‌مندی پایین از نیروی کار است. منعکس‌کننده عدم توانایی یک اقتصاد در تولید اشتغال برای افرادی است که تمایل به کار دارند و فعالانه به دنبال کار هستند. در واقع شاخصی از کارایی و اثربخشی اقتصاد در جذب نیروی کارش و عملکرد بازارکار است (سازمان بین‌المللی کار، ۲۰۱۵).

- نرخ اشتغال ناقص: تعداد افرادی که به دنبال فرصتی برای دسترسی به ساعات کار بیشتر هستند و شامل کسانی است که می‌خواهند شغل دیگری علاوه بر شغل فعلی‌شان داشته باشند و یا شغل کنونی‌شان را با مشاغل دیگری با ساعات کار بیشتر جایگزین می‌کنند. نرخ اشتغال ناقص نیز میزانی از بهره‌مندی پایین از نیروی کار است و نشان‌دهنده آن است که اشتغال برای کارگر ناکافی است و مکمل شاخص‌های بهره‌مندی پایین از کار مانند نرخ بیکاری می‌باشد (سازمان جهانی کار، ۲۰۱۴). البته این شرایط نسبت به ناتوانی در یافتن کار و بیکاری کمتر دیده شده و نشان‌دهنده این است که بازار کار هنوز قادر به ارائه خدمات به افراد و فرصت‌هایی که به دنبال آن هستند نیست و این نوعی شکست در استفاده از طیف کاملی از استعدادهای موجود در بازارکار است.

برای اکثر شاخص‌ها یک مقدار یا بازه مرجعی بر اساس مقیاس وجود دارد که در تبدیل داده‌های خام به سنج‌های قابل مقایسه استفاده می‌شود. هر شاخصی دارای یک ارزش منطقی حداقل و ارزش منطقی حداکثر می‌باشد که در این تحقیق مقادیر ۰ و ۱۰۰ در نظر گرفته شده است و مفاهیم اندازه‌گیری شده در شاخص سرمایه انسانی نیز به‌صورت نرخ‌های درصدی بیان شده‌اند. در برخی موارد ارزش منطقی حداکثر به لحاظ عددی کمتر از ارزش منطقی حداقل است و ارزش عددی معکوس می‌باشد. مانند نرخ بیکاری که مقدار حداقل آن ۱۰۰ و مقدار حداکثر آن صفر است و باید در محاسبه نمره استاندارد این شاخص‌ها دقت شود. برای اینکه بتوان از ترکیب شاخص‌های فوق با واحدهای متفاوت به یک شاخص واحد رسید که از طریق آن بتوان استان‌های مختلف را رتبه‌بندی کرد، در ابتدا هر شاخص با استفاده از فرمول زیر به

نمره استاندارد تبدیل می‌شود. فرمول نمره استاندارد عبارت است از:

$$\text{نمره استاندارد} = \frac{\text{کمترین مقدار شاخص} - \text{ارزش شاخص استان}}{\text{کمترین مقدار شاخص} - \text{بیشترین مقدار شاخص}}$$

اما دو دسته از شاخص‌ها هستند که دارای اریب می‌باشند مانند بیکاری و آموزش و با گذشت زمان به طور یکسان تغییر نمی‌کنند و پاسخ مشابهی به مداخلات سیاستی نمی‌دهند. در این شرایط برای تبدیل شاخص‌ها به نمره استاندارد باید از تبدیل‌های لگاریتمی با فرمول زیر استفاده کرد.

$$\text{نمره استاندارد} = \frac{\left[\frac{\log(\text{ارزش شاخص استان}) + 1}{2} \right] * 100 - \text{حداقل ارزش منطقی}}{\text{حداکثر ارزش منطقی} - \text{حداقل ارزش منطقی}}$$

در تمامی شاخص‌ها نمره نهایی را می‌توان به صورت درصدی تفسیر کرد و منعکس‌کننده مقداری است که برای هر استان بهینه شده است. همان‌طور که مطرح شد شاخص HCI شاخص کلی است که از ترکیب شاخص‌های جزئی بدست می‌آید، لذا بعد از استاندارد کردن متغیرها، در ابتدا لازم است چهار شاخص جزئی را که برای موضوع ظرفیت تحصیلی و میزان بهره‌مندی از نیروی کار در نظر گرفته شده است را با هم ترکیب و شاخص کلی ظرفیت تحصیلی و بهره‌مندی نیروی کار را بدست آورد. برای این کار از میانگین وزنی چهار شاخص استفاده می‌شود که در این تحقیق هر چهار شاخص وزن یکسانی دارند و لذا میانگین حسابی آنها در نظر گرفته شد. در نهایت از میانگین دو زیرشاخص ظرفیت تحصیلی و بهره‌مندی از نیروی کار، شاخص سرمایه انسانی استخراج شد.

یافته‌های تحقیق

به منظور بررسی شاخص سرمایه انسانی در میان استان‌های کشور و با توجه به داده‌های موجود، امکان سنجش سرمایه انسانی تنها با دو زیر شاخص ظرفیت تحصیلی و وضعیت بهره‌مندی از نیروی کار میسر شد. جدول ۱، وضعیت بهره‌مندی استان‌های کشور از نیروی کار در سال ۱۳۹۵ را نشان می‌دهد.

جدول ۱: وضعیت بهره‌مندی استان‌های کشور از نیروی کار در سال ۱۳۹۵

استان	نرخ مشارکت اقتصادی	نرخ بیکاری	نرخ اشتغال ناقص	شکاف جنسیتی اشتغال
کل کشور	۳۹/۴	۱۲/۴	۱۰/۴	۲۳/۲
آذربایجان شرقی	۴۱	۱۰/۸	۹/۱	۲۳/۲
آذربایجان غربی	۴۰/۵	۱۱	۸/۴	۲۱/۶
اردبیل	۴۳/۸	۱۵/۳	۱۰	۲۹/۲
اصفهان	۴۰/۴	۱۴/۶	۱۵/۶	۲۴/۹
البرز	۳۷/۸	۱۴/۳	۴/۲	۱۸/۵
ایلام	۳۶/۱	۱۱/۶	۱۷/۱	۲۶/۲
بوشهر	۳۷	۱۱/۳	۷	۱۸/۷
تهران	۴۰/۲	۱۱/۶	۴/۱	۲۳/۱
چهارمحال و بختیاری	۳۹/۴	۲۰/۲	۱۴/۲	۲۵/۵
خراسان جنوبی	۳۸	۱۰/۷	۱۱/۷	۳۲/۸
خراسان رضوی	۴۲/۱	۱۳/۲	۱۵/۲	۲۵/۸
خراسان شمالی	۴۲/۴	۱۱/۲	۱۸/۱	۳۳/۷
خوزستان	۳۸/۵	۱۲/۷	۹/۱	۳۲
زنجان	۴۰/۸	۹/۷	۷/۱	۲۳/۴
سمنان	۳۸/۹	۸/۶	۸/۳	۲۲/۸
سیستان و بلوچستان	۳۱/۱	۱۲/۹	۹/۷	۲۲/۱
فارس	۳۹/۴	۱۱/۴	۱۴/۸	۲۲/۳
قزوین	۳۹/۳	۱۱/۶	۱۴/۹	۱۹/۷
قم	۳۵/۸	۱۱/۲	۱۱/۹	۱۸/۹
کردستان	۴۱/۹	۱۵/۲	۹/۲	۱۹/۲
کرمان	۳۷/۶	۱۱/۵	۹/۴	۲۴/۸
کرمانشاه	۳۸/۹	۲۲	۱۷/۴	۲۳/۲
کهگیلویه و بویراحمد	۳۸/۶	۱۳/۳	۱۴/۸	۳۱/۱
گلستان	۳۸/۲	۱۲/۶	۱۹/۷	۲۳/۲
گیلان	۴۰/۸	۱۱/۳	۱۰/۳	۲۸/۱
لرستان	۳۵	۱۳	۲۰/۶	۱۷/۸
مازندران	۴۱	۱۱/۶	۹/۴	۲۳/۹
مرکزی	۳۵/۶	۷/۳	۷/۲	۱۰/۹
هرمزگان	۳۸/۸	۱۰/۳	۶	۲۶/۹
همدان	۳۸/۶	۹/۵	۱۱/۲	۱۸/۷
یزد	۴۰/۸	۱۲/۸	۵	۲۷/۱

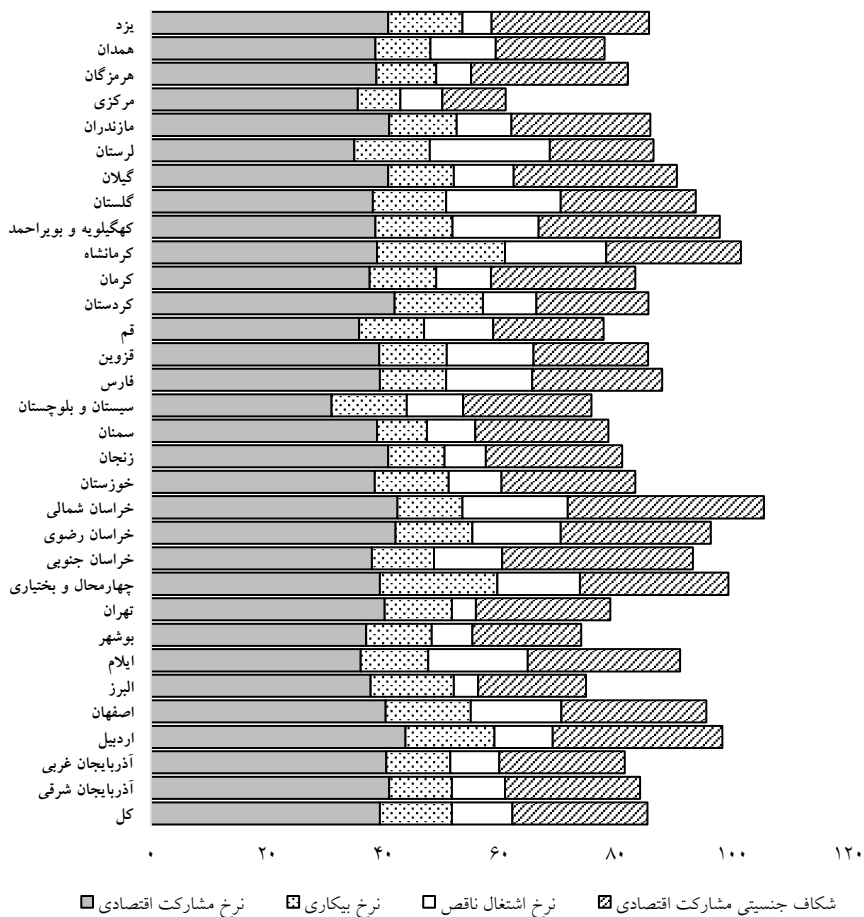
همان‌طور که جدول ۱ نشان می‌دهد، در بررسی نحوه بهره‌برداری از نیروی انسانی در میان استان‌های کشور اردبیل با $43/8$ درصد بالاترین میزان مشارکت اقتصادی را داراست و پس از آن استان‌های خراسان‌شمالی و خراسان‌رضوی بیشترین نرخ مشارکت اقتصادی را در بین استان‌های کشور دارند. کمترین میزان مشارکت اقتصادی مربوط به استان سیستان و بلوچستان با $31/1$ درصد است. در رابطه با وضعیت بیکاری در میان استان‌های کشور کرمانشاه با 22 درصد و چهارمحال و بختیاری با $20/2$ درصد بیشترین افراد در جستجوی کار را داشته‌اند و استان مرکزی با $7/3$ درصد پایین‌ترین نرخ بیکاری را به خود اختصاص داده است.

همان‌طور که نمودار ۱ نیز نشان می‌دهد نرخ اشتغال ناقص در میان استان‌های کشور در فاصله‌ای بین ۵ تا ۲۰ درصد در نوسان بوده است. طبق یافته‌های مندرج در جدول ۱، استان لرستان با $20/6$ درصد و استان گلستان با $19/7$ درصد بالاترین میزان عدم بهره‌مندی از نیروی کار را دارا هستند و توانایی ایجاد اشتغال کافی برای نیروی کار خود را نداشته‌اند. در عوض استان‌های تهران، البرز، یزد و هرمزگان به ترتیب اولویت بالاترین میزان بهره‌مندی از نیروی کار را دارا بوده‌اند و بازارکار در این استان‌ها قادر به ارائه خدمات و فرصت‌های شغلی به افراد بوده است و از استعدادهای موجود در بازار کار استفاده شده است.

شکاف جنسیتی اشتغال نشان‌دهنده نسبت نرخ مشارکت در نیروی کار زنان نسبت به مردان است. یافته‌ها نشان می‌دهد که شکاف جنسیتی اشتغال در ایران در میان تمامی استان‌ها بسیار بالاست و این نابرابری در اشتغال همواره به نفع مردان بوده است. بیشترین شکاف جنسیتی در اشتغال متعلق به استان مرکزی با $10/95$ درصد بوده و کمترین مقدار مربوط به استان‌های خراسان شمالی، خراسان جنوبی، خوزستان و کهگیلویه و بویراحمد است. در کل توزیع شکاف جنسیتی اشتغال در ایران نشان از نادیده گرفته شدن نیمی از نیروی انسانی کشور یعنی زنان دارد.

نمودار ۱ همچنین نشان می‌دهد که نرخ مشارکت اقتصادی ایران در سال ۱۳۹۵ تقریباً حدود ۴۰ درصد بوده است؛ یعنی کشور در این مقطع زمانی قادر به بهره‌مندی از نیمی از نیروی انسانی موجود نبوده است. میزان بیکاری و اشتغال ناقص در میان استان‌ها تقریباً مشابه بوده که نشان از عملکرد ضعیف کشور در جذب و به کارگیری جمعیت فعال دارد.

نمودار ۱: مقایسه بین استانی نحوه بهره‌مندی از نیروی کار کشور در سال ۱۳۹۵



جدول ۲ به بررسی میزان ظرفیت تحصیلی استان‌های کشور در سال ۱۳۹۵ پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که تقریباً نزدیک به ۹۰ درصد جمعیت در سال ۱۳۹۵ باسواد هستند؛ یعنی کسانی که توانایی خواندن و نوشتن دارند و از این مقدار اکثراً دارای تحصیلات ابتدایی می‌باشند. افراد با تحصیلات متوسطه در کل کشور تقریباً ۶۰ درصد جمعیت را به خود اختصاص داده‌اند که در استان‌های تهران و البرز این میزان تقریباً به ۷۰ درصد می‌رسد و در سیستان و بلوچستان کمترین سهم آموزش متوسطه را شاهد هستیم. سهم آموزش عالی در میان استان‌های کشور نیز قابل توجه است؛ بالاترین سطح آموزش عالی در میان استان‌های کشور به ترتیب متعلق به استان‌های سمنان،

تهران و ایلام می‌باشد. استان سیستان و بلوچستان پایین‌ترین سهم در آموزش عالی زیر ۱۰ درصد در کشور را داراست.

جدول ۲: وضعیت ظرفیت تحصیلی استان‌های کشور در سال ۱۳۹۵

استان	نرخ باسوادی	نرخ آموزش ابتدایی	نرخ آموزش متوسطه	نرخ آموزش عالی
کل کشور	۸۷/۶	۸۷/۳	۶۱/۸	۱۹
آذربایجان شرقی	۸۴/۶	۸۴/۳	۵۷/۱	۱۶/۸
آذربایجان غربی	۸۲	۸۱/۷	۵۲/۱	۱۴
اردبیل	۸۳	۸۲/۷	۵۶/۲	۱۷/۲
اصفهان	۸۹/۹	۸۹/۶	۶۴/۷	۲۰/۸
البرز	۹۲/۲	۹۱/۹	۷۰/۴	۲۱/۳
ایلام	۸۴/۹	۸۴/۵	۶۲/۸	۲۴/۶
بوشهر	۸۹/۲	۸۸/۵	۶۵	۲۱/۳
تهران	۹۲/۹	۹۲/۶	۷۲/۳	۲۵/۹
چهارمحال و بختیاری	۸۴/۷	۸۴/۴	۵۸/۲	۱۷/۷
خراسان جنوبی	۸۶/۸	۸۶/۴	۵۴/۹	۱۷/۸
خراسان رضوی	۸۹/۱	۸۸/۷	۵۷/۷	۱۵/۶
خراسان شمالی	۸۳/۲	۸۳	۵۲/۴	۱۵/۷
خوزستان	۸۶/۳	۸۵/۹	۵۹/۲	۱۶/۶
زنجان	۸۴/۸	۸۴/۵	۵۶/۱	۱۷/۲
سمنان	۹۱/۵	۹۱	۶۷/۶	۲۶/۲
سیستان و بلوچستان	۷۶	۷۵/۶	۴۲/۱	۹/۱
فارس	۸۸/۸	۸۸/۴	۶۳/۸	۱۹/۱
قزوین	۸۸/۶	۸۸/۴	۶۱/۴	۱۷/۳
قم	۸۸/۷	۸۸/۲	۶۰/۹	۲۰/۶
کردستان	۸۱/۵	۸۱/۳	۵۱/۷	۱۳/۹
کرمان	۸۵/۴	۸۴/۸	۶۱/۱	۱۷/۵
کرمانشاه	۸۴/۵	۸۴/۳	۵۹	۱۷/۲
کهگیلویه و بویراحمد	۸۴/۳	۸۴	۶۰/۳	۲۲/۲
گلستان	۸۶/۱	۸۵/۷	۵۶/۸	۱۵/۲
گیلان	۸۷/۳	۸۷	۶۵/۳	۱۸/۶
لرستان	۸۲/۹	۸۲/۶	۵۸/۵	۱۷/۱
مازندران	۸۸/۶	۸۸/۲	۶۷/۱	۲۲/۱
مرکزی	۸۶/۹	۸۶/۶	۶۰	۱۷/۵
هرمزگان	۸۷/۸	۸۷/۴	۵۸/۳	۱۴/۸
همدان	۸۴/۹	۸۴/۷	۵۵/۸	۱۵/۴
یزد	۹۰/۸	۹۰/۴	۶۲/۷	۲۱/۹

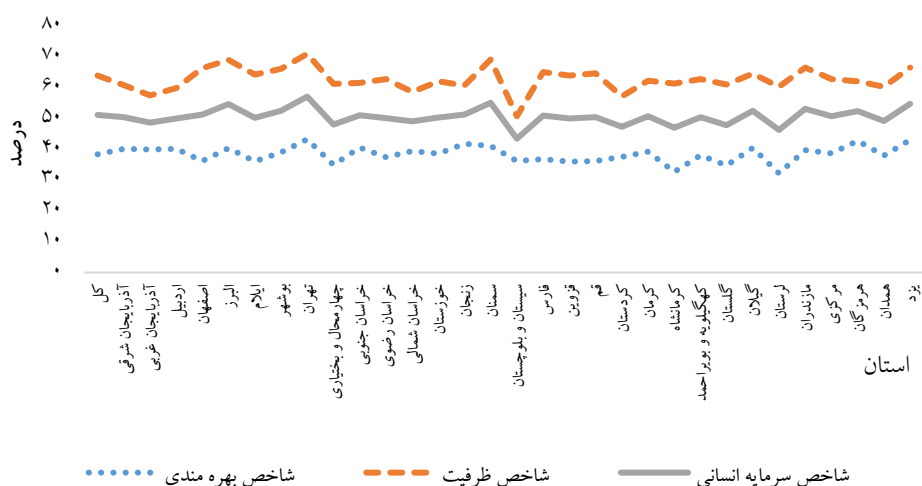
جدول ۳: توزیع شاخص سرمایه انسانی در میان استان‌های کشور در سال ۱۳۹۵

استان	ظرفیت تحصیلی	بهره‌مندی نیروی کار	سرمایه انسانی
کل کشور	۶۳/۹	۳۸/۳	۵۱/۱
آذربایجان شرقی	۶۰/۷	۴۰/۱	۵۰/۴
آذربایجان غربی	۵۷/۵	۳۹/۸	۴۸/۶
اردبیل	۵۹/۸	۴۰/۱	۴۹/۹
اصفهان	۶۶/۳	۳۶/۲	۵۱/۲
البرز	۶۸/۹	۴۰/۳	۵۴/۶
ایلام	۶۴/۲	۳۶/۱	۵۰/۱
بوشهر	۶۶	۳۹	۵۲/۵
تهران	۷۰/۹	۴۳/۲	۵۷/۱
چهارمحال و بختیاری	۶۱/۲	۳۴/۸	۴۸/۱
خراسان جنوبی	۶۱/۵	۴۰/۵	۵۱
خراسان رضوی	۶۲/۸	۳۷/۴	۵۰/۱
خراسان شمالی	۵۸/۶	۳۹/۴	۴۹
خوزستان	۶۲	۳۸/۶	۵۰/۳
زنجان	۶۰/۶	۴۱/۸	۵۱/۲
سمنان	۶۹	۴۱	۵۵
سیستان و بلوچستان	۵۰/۷	۳۶/۱	۴۳/۴
فارس	۶۵	۳۶/۸	۵۰/۹
قزوین	۶۳/۹	۳۶	۴۹/۹
قم	۶۴/۶	۳۶/۲	۵۰/۴
کردستان	۵۷/۱	۳۷/۵	۴۷/۳
کرمان	۶۲/۲	۳۹/۲	۵۰/۷
کرمانشاه	۶۱/۲	۳۲/۷	۴۷
کهگیلویه و بویراحمد	۶۲/۷	۳۸	۵۰/۴
گلستان	۶۱	۳۴/۷	۴۷/۸
گیلان	۶۴/۵	۴۰/۴	۵۲/۵
لرستان	۶۰/۳	۳۲/۲	۴۶/۲
مازندران	۶۶/۵	۳۹/۷	۵۳/۱
مرکزی	۶۲/۸	۳۸/۷	۵۰/۷
هرمزگان	۶۲/۱	۴۲/۷	۵۲/۴
همدان	۶۰/۲	۳۸	۴۹/۱
یزد	۶۶/۵	۴۳	۵۴/۷

طبق نمودار ۳، شاخص سرمایه انسانی کشور در سال ۱۳۹۵ در حدفاصل بین ظرفیت تحصیلی و بهره‌مندی از نیروی کار قرار دارد، این نشان‌دهنده آن است که تناسبی میان عرضه تحصیلی و تقاضای بازارکار در جذب نیروی انسانی تحصیل کرده وجود ندارد. یعنی از ظرفیت آموزشی موجود در کشور برای بهبود وضعیت شغلی و پیشرفت اقتصادی کشور استفاده درستی نشده است و نیازمند سیاست‌گذاری در این زمینه هستیم. زمانی که هر سه روند بر هم منطبق باشند یعنی استفاده صد در صدی از سرمایه انسانی موجود در کشور صورت پذیرفته است و رشد اقتصادی خواهیم داشت.

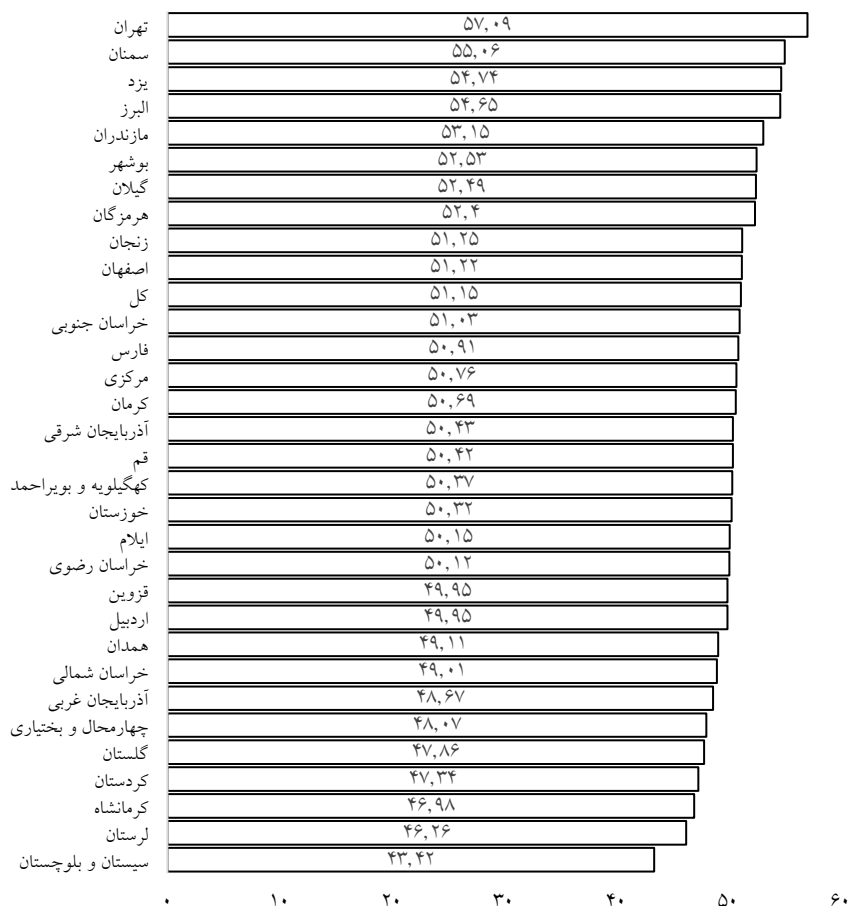
نمودار ۳: مقایسه بین‌استانی شاخص ظرفیت تحصیلی، بهره‌مندی نیروی کار و سرمایه انسانی کشور

در سال ۱۳۹۵



شاخص سرمایه انسانی در کل کشور تقریباً ۵۰ درصد است که نشان‌دهنده آن است که تنها از نیمی از دانش، مهارت و توانایی‌های افراد برای ایجاد ارزش اقتصادی و توسعه در جامعه استفاده شده است. استان تهران با تقریباً ۵۷ درصد دارای بالاترین میزان سرمایه انسانی در میان استان‌های کشور است. استان‌های سمنان، یزد و البرز پس از استان تهران، سرمایه انسانی بالایی نسبت به استان‌های دیگر داشته و پتانسیل بهتری برای توسعه و پیشرفت نسبت به استان‌های دیگر خواهند داشت. استان سیستان و بلوچستان با ۴۳/۴۲ درصد سرمایه انسانی، با کمبود منابع انسانی نسبت به استان‌های دیگر مواجه است.

نمودار ۴: رتبه‌بندی استانی شاخص سرمایه انسانی کشور در سال ۱۳۹۵



بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ظرفیت تحصیلی کشور در سال ۱۳۹۵ در شرایط بهتری نسبت به شاخص بهره‌مندی از نیروی کار قرار دارد. این نتایج نشان از همخوانی چشم‌انداز سرمایه انسانی کشور با رویکرد دوم تحقیق دارد که توسط آلن و همکارانش (۲۰۰۸) مطرح شده است که بر سرمایه انسانی و فرایند انباشت آن متمرکز است و آن را حاصل دانش و مهارت حاصل از فعالیت‌های آموزشی می‌داند. بر اساس یافته‌ها، شکافی که میان شاخص سرمایه انسانی با دو شاخص ظرفیت تحصیلی و بهره‌مندی از نیروی کار در نمودار ۳ دیده می‌شود، نشان از فاصله‌ای

است که با چشم انداز تولیدمحور سرمایه انسانی داریم که توسط رومر (۱۹۹۰) و روسین (۱۹۹۹) و فرانک و برنانک (۲۰۰۷) مطرح شده؛ یعنی هنوز به سرمایه‌گذاری روی فرد برای افزایش بهره‌وری در اقتصاد دست نیافته‌ایم و تا تحقق تعریف سرمایه انسانی به‌عنوان مهارت‌ها و دانش مجسم‌شده در توانایی انجام کار به‌منظور تولید ارزش اقتصادی در کشور فاصله داریم.

نتایج نشان می‌دهد که شاخص سرمایه انسانی در سال ۱۳۹۵ در کشور در حدود ۵۱ درصد است؛ یعنی تنها از نیمی از سرمایه انسانی موجود در کشور استفاده می‌شود. ممکن است دلیل اصلی آن عدم انطباق و هماهنگی میان ظرفیت‌های تحصیلی موجود با تقاضای بازار کار باشد. همان‌گونه که سزنتس (۲۰۰۷) معتقد است، موفقیت سرمایه انسانی بر ویژگی و شرایط بازارکار وابسته است. شاخص بهره‌مندی از نیروی کار در کشور در حدود ۳۸ درصد بوده، در حالی که ظرفیت تحصیلی کشور در حدود ۶۴ درصد است و این نشان از ناهماهنگی در عرضه تحصیلی و تقاضای بازارکار دارد. این یافته با مطالعه چنگ و لویچینگر (۲۰۱۷) همخوانی دارد که عدم توجه بر تحصیلات در عرضه نیروی کار منجر به ناهمگونی‌های بزرگی در عرضه رفتارهای اقتصادی خواهد شد.

بنابراین، سهم زیادی از شاخص سرمایه انسانی ۵۰ درصدی کشور به ظرفیت تحصیلی بالای کشور مربوط است و همان‌گونه که در گزارش انجمن جهانی اقتصاد (۲۰۱۷) آمده، چنانچه از این منابع انسانی برای بهتر کردن ظرفیت‌های در محیط کار استفاده نشود، این سهمیه آموزشی ممکن است اثر اندکی روی عملکرد اقتصادی کشور داشته باشد.

همچنین یافته‌های تحقیق نشان از شرایط مناسب در استان‌های برخوردار مانند تهران و البرز در زمینه آموزش و اشتغال دارد، اما در استان‌های غیر برخوردار مانند سیستان و بلوچستان وضعیت این‌گونه نیست و بالاخص در نحوه بهره‌برداری از نیروی انسانی در وضعیت نامناسبی قرار دارند. بنابراین، ضرورت بازنگری در سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های مدیریتی کشور بالاخص در نحوه استقرار و بهره‌مندی از نیروی کار احساس می‌شود. نتایج نشان می‌دهد که شکاف جنسیتی در مشارکت اقتصادی همواره به نفع مردان بوده و زنان به‌عنوان نیمی از نیروی فعال در جامعه نادیده گرفته شده‌اند. در کل وضعیت شاخص سرمایه انسانی در کشور چندان رضایت‌بخش نیست و حدود ۵۱ درصد است که نشان از عدم سرمایه‌گذاری بهینه روی سرمایه انسانی دارد. با توجه به اینکه ثروت کنونی کشورها سرمایه انسانی آنهاست که منجر به رشد و

توسعه اقتصادی خواهد شد، لذا نیازمند اندیشیدن تدابیر جدی هستیم تا بتوانیم در بازار رقابت اقتصاد جهانی که حول محور سرمایه انسانی رقم خواهد خورد بر بحران‌های اقتصادی غلبه کنیم. تغییرات بازارکار در دنیای کنونی نیازمند تمرکز روی این موضوع است که چگونه بر سرمایه انسانی سرمایه‌گذاری شود تا اهرمی برای رفاه اجتماعی و موفقیت اقتصادی برای همگان باشد. در حال حاضر سیستم‌های آموزشی کاملاً از نیازهای مهارتی بازارکار دور هستند و تغییرات تکنولوژیکی و اقتصادی شکاف میان آموزش و بازارکار را افزایش داده است. علاوه بر این فرض سیستم‌های آموزشی کنونی بر توسعه مهارت‌های شناختی استوار است، در حالی که مهارت‌های رفتاری و غیرشناختی که به استعداد افراد برای همکاری و نوآوری اشاره دارند، بسیار مهم هستند. سیستم‌های آموزشی کنونی به لحاظ زمانی فشرده هستند و مناسب کار در آینده نیستند. لذا باید بر جدایی میان آموزش رسمی و بازارکار از طریق آموزش، تحقیق و توسعه، اشتراک دانش، بازآموزی و نوآوری که به طور همزمان در سراسر چرخه زندگی کاری اتفاق می‌افتد، غلبه کرد. موضوع دیگر توجه به تغییرات بین نسلی است که یکی از ضرورت‌های فوری حکومت‌ها در سرمایه‌گذاری روی سرمایه انسانی است. اقتصادها با انواع مختلفی از نسل‌ها که دارای ارتباطات متنوعی هستند و جهانی شده‌اند مواجه هستند؛ در واقع ورود نیروی کاری با انتظارات و آرزوهای بسیار متفاوت نسبت به نسل‌های قبلی را شاهدیم. از این رو، شاخص‌های سرمایه انسانی ابزاری برای شکل دادن به آینده آموزش، جنسیت و اشتغال و اهدافی روشن برای کشورها هستند و رهبران را در ارزیابی پیامدهای کنونی و توسعه استراتژی‌های آینده کمک می‌کنند. دومین معیار، بهره‌مندی از نیروی انسانی است و بر این اندیشه استوار است که نه کار ارزان، نه جذب مجموعه محدودی از بهترین‌ها و زرنگ‌ترین‌ها و نه ستیز میان استعدادها، کشورها را قادر به بهبود سرمایه انسانی نمی‌کند، بلکه از طریق ایجاد اکوسیستم‌های مهارتی و استعداد‌های انعطاف‌پذیر و متنوع در اقتصاد اجازه مشارکت فراگیر در مشاغل حرفه‌ای برای تعداد زیادی از افراد ممکن می‌شود.

افراد و خانواده‌ها اغلب نمی‌توانند هزینه‌های دستیابی به سرمایه انسانی را تحمل کنند. حتی زمانی که سرمایه‌گذاری روی سرمایه انسانی مقرون به صرفه باشد، تصمیم افراد تحت تأثیر فقدان اطلاعات یا محدودیت هنجارهای اجتماعی رایج ممکن است شکل گیرد. از طرفی، افراد به مزایای اجتماعی گسترده‌تر آن برای دیگران توجهی نمی‌کنند. به همین دلایل حکومت‌ها باید

نقش مهمی را در تقویت، استفاده و حصول سرمایه انسانی ایفا کنند؛ زیرا مداخله حکومت‌ها می‌تواند منجر به تفاوت‌های بزرگی در تقویت سرمایه انسانی شود. برنامه دولت زمانی می‌تواند انگیزه افراد برای توسعه سرمایه انسانی را بهبود بخشد که مزایای بلندمدت آن چشمگیر بوده و یا مکانیسم‌هایی را برای انتخاب مناسب فراهم کند (جنسن، ۲۰۱۰: ۵۴۸-۵۱۵). در هر حال زمانی که افراد اطلاعاتی درباره سرمایه انسانی دریافت کنند، اثر زیادی روی رفتارهای آنها خواهد گذاشت و سرمایه‌گذاری روی سرمایه انسانی، بازده اجتماعی قابل توجهی را ایجاد خواهد کرد. اما اغلب برای والدین دشوار است که کیفیت چنین چیزی را در تصمیمات‌شان به‌عنوان یک عامل در نظر بگیرند.

همچنین از آنجایی که سرمایه‌گذاری روی سرمایه انسانی ممکن است سال‌ها بازده اقتصادی نداشته باشد، لذا سیاستمداران تمایل به اندیشه در مورد روش‌های کوتاه‌مدتی دارند تا به اعتبارات خود پردازند. اگرچه افراد با تحصیلات، درآمد بالاتری نسبت به افراد بدون تحصیلات دارند، اما بازده بازارکار برای تحصیلکرده‌ها ۱۰ تا ۱۵ سال بعد از این سرمایه‌گذاری تحقق می‌یابد (گرتلر و همکاران، ۲۰۱۴: ۹۹۸-۱۰۰۱). بنابراین، باید از هم اکنون به سرمایه‌گذاری روی سرمایه انسانی نسل فعلی پرداخت تا در آینده نسلی با بازده اقتصادی بالا و موثر در رشد اقتصادی کشور را شاهد باشیم.

در نهایت اینکه، اقدامات دولت‌ها برای حمایت از سرمایه‌گذاری روی سرمایه انسانی باید فراتر از هزینه برنامه‌های سلامت، آموزش و تامین اجتماعی باشد. مانند توجه به برنامه‌های مسکن که می‌تواند پیامدهایی روی آموزش و بازارکار داشته باشد و از این رو منجر به تغییراتی در کیفیت زندگی شود (کافی و همکاران، ۲۰۱۸: ۱۴۳۲-۱۳۹۵).

منابع

- حیدری، علیرضا (۱۳۹۵). دولت و سیاستگذاری سرمایه انسانی در ایران (۱۳۸۴-۱۳۹۲)، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۶، شماره ۴، صص ۸۶۱-۸۸۰.
- فلاحی محمدعلی، فرشته جندقی میدی و زهره اسکندری‌پور (۱۳۹۴). تأثیر ابعاد سرمایه انسانی بر بهره‌وری کل عوامل تولید در اقتصاد ایران، فصلنامه مطالعات اقتصادی کاربردی ایران، سال ۴، شماره ۱۶، صص ۱۰۶-۸۱.

دهقان شبانی زهرا، هادیان ابراهیم و نصیرزاده فائزه (۱۳۹۵). تأثیر ترکیب سرمایه انسانی بر رشد منطقه‌ای اقتصاد ایران: رویکرد داده‌های تابلویی پویای فضایی، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، سال ۲۱، شماره ۶۶، صص ۳۰-۱.

- Alan, K. M. A., Altman, Y., & Roussel, J. (2008). Employee Training Needs and Perceived Value of Training in the Pearl River Delta of China: A Human Capital Development Approach. *Journal of European Industrial Training*, 32(1): 19-31.
- Alexander, K. (1996). *The Value of an Education*. MA: Simon & Schuster.
- Barro, R. & J. W. Lee. (2010). A New Dataset of Educational Attainment in the World, 1950–2010, NBER Working Paper 15902, The National Bureau of Economic Research, <http://www.nber.org/papers/w15902>.
- Barro, R. & Lee, J. W. (1994). Sources of economic growth, Carnegie Rochester Conference Series on Public Policy 40: 1-46.
- Barro, R. (1991). Economic growth in a cross-section of countries, *Quarterly Journal of Economics* 106: 407-443.
- Barro, R. (1997). *Determinants of economic growth: a cross-country empirical study*, Cambridge, MA: MIT Press.
- Bassi, L. J & McMurrer, D. P (2006). Employers' perspectives on human capital development and management. Organization for Economic Cooperation and Development (OECD).
- Beach, M. J. (2009). A Critique of Human Capital Formation in the U.S. and the Economic Returns to Sub-Baccalaureate Credentials. *Educational Studies: A Journal of the American Educational Studies*, 45(1): 24–38.
- Becker, G. (1962). Investment in human capital: A theoretical analysis, *Journal of Political Economy*, 70: 9-49.
- Becker, G. (1964). *Human Capital*. Columbia University Press. New York
- Bohlander, G., Snell, S. A., & Sherman, A. (2001). *Managing human resource*. (12th edition). South-Western College Publishing, Cincinnati.
- Carayannis, E. G. & Alexander, J. M. (2006), *Global and Local Knowledge*, Palgrave macmillan, USA, New York.
- Cheng, Y.A., and Loichinger, E. (2017). The Future Labor Force of an Aging Taiwan: The Importance of Education & Female Labor Supply. *Population Research and Policy Review*. 36 (3): pp. 441–466, doi:10.1007/s11113-016-9423-z
- Coffey, D., Geruso, M. and Spears, D. (2018). Sanitation, Disease Externalities, and Anaemia: Evidence from Nepal., *Economic Journal* .128 (611): 1395–1432
- Fitzsimons, P. (1999). Human capital theory and education. *The Encyclopedia of Education*. London: Macmillan.
- Flabbi, Luca, & Gatti, R. (2018). A Primer on Human Capital. Policy Research Working Paper, World Bank, Washington, DC.1-35.
- Frank, R. H., & Bernanke, B. S. (2007). *Principles of Microeconomics*, (3rd Ed.). New York: McGraw-Hill/Irwin.
- Garavan, T. N., Morley, M., Gunnigle, P., & Collins, E. (2001). Human Capital Accumulation: The Role of Human Resource Development. *Journal of European Industrial Training*, 25(2), 48-68.

- Gertler, P. J., James J., Heckman, R., Pinto, A. Z., Christel V., Susan P.W., Susan, M. C., & Sally M. Grantham-McGregor. (2014). Labor Market Returns to an Early Childhood Stimulation Intervention in Jamaica, *Science*, 344 (6187): 998–1001.
- Hall R. & Jones, C. (1999). Why do some countries produce so much more output per worker than others? *Quarterly Journal of Economics*. 114: 83-116
- Hanushek, E. A. & Kim, D. (1995). Schooling, labor force quality and economic growth, National Bureau of Economic Research, Working Paper: 5399
- Hsieh, Ch. T., & Peter J. K. (2010). Development Accounting, *American Economic Journal: Macroeconomics* 2 (1): 207–23.
- ILOSTAT (2016). Annual Indicators, Unemployment by sex and age, data from 2015 or latest available (accessed May 2016).
- ILOSTAT (2017). Annual Indicators, Employment- to- population ratio by sex and age, data from 2014 or latest available (accessed May 2017).
- International Labor Organization (2017), World Employment Social Outlook: Trends.
- Islam, N. (1995). Growth empirics: a panel data approach. *Quarterly Journal of Economics*, 110: 1127-1170.
- Jensen, Robert. (2010). The (Perceived) Returns to Education and the Demand for Schooling, *Quarterly Journal of Economics* 125 (2): 515–48.
- Judson, R. (1998). Economic growth and investment in education: how allocation matters, *Journal of Economic Growth* .3: 337-360.
- Krueger, A. B. & Lindahl, M. (2001). Education for growth: why and for whom? *Journal of Economic Literature*. 39: 1101-1136.
- Levin, H. M. and Kelley, C. (1994). Can education do it along? *Economics of Education Review*.13 (2), 97-108.
- Levine, R. & D. Renelt, A. (1992). Sensitivity analysis of cross-country growth regressions, *American Economic Review*, 82: 942-963.
- Lucas, R. (1988). On the Mechanics of Economic Development. *Journal of Monetary Economics*, 22(1), 3-42.
- Lutz, W. (2009). Human capital as the root cause and priority for international development? *Philosophical Transactions of the Royal Society B: Biological Sciences* 364 (1532): pp. 3031–3047. doi:10.1098/rstb.2009.0156
- Lutz, W. (2010). Education will be at the heart of 21st century demography. *Vienna Yearbook of Population Research* 8: pp. 9–16. doi: 10.1553/population yearbook.
- Lutz, W., et al (2015). Validation of the Wittgenstein Centre Back-projections for Populations by Age, Sex, and Six Levels of Education from 2010 to 1970, IIASA Interim Report IR-15-008, International Institute for Applied Systems Analysis, 2015, http://www.iiasa.ac.at/publication/more_IR-15-008.php.
- Rodriguez, P. J., & Loomis, R. S. (2007). A New View of Institutions, Human Capital, and Market Standardization. *Education, Knowledge & Economy*, 1(1): 93–105.
- Romer, P. M. (1990). Endogenous Technological Change. *Journal of Political Economy*, 98(5), 71–102.
- Rosen, H. S. (1999). *Public Finance*. New York: McGraw-Hill.
- Schultz, T. W. (1961). Investment in Human Capital. *American Economic Review*, 51, 1-17.
- Sen, A. (1999). *Development as Freedom*. New York: Anchor Books.

- Sheffrin, M. S. (2003). *Economics: Principles in Action*. New Jersey: Pearson Prentice Hall.
- Szentes, T. (2007). Twelve Theses on the Role of Human Capital and Education In Development, *Society And Economy*, 29, 3, pp 285-303.
- Thomas, V. & Wang, Y. (2002). Education, Trade Reform and Investment Returns; Policy Research Working Paper, World Bank, Washington, D.C.
- UNESCO (2017). International standard classification of education, 2015, Institute for Statistics, data from 2015 or latest available (accessed May 2017).
- Wolf, A. (2002). *Does education matter? Myths about education and economic growth*, London: Penguin Books.
- Wolf, A. (2004). Education and economic performance: Simplistic theories and their policy consequences. *Oxford Review of Economic Policy*, 20: 315-333.
- World Bank (2018). World Development Report, Learning: To realize education's promise. Washington,DC. Available at: <http://www.worldbank.org/en/publication/wdr2018#>
- World economic forum (2017). The global human capital report, preparing people for the future of work.
- Youndt, M. A., et al (2004). Intellectual Capital Profiles: An Examination of Investments and Returns. *Journal of Management Studies*, 41(2). 335-361.

**Educational Capacity, Utilization of Labor and Human Capital
among the Country's Provinces in 2016**

Zahra Ghorbani*

Abstract

Human capital is the knowledge and skills that enables individuals to create value in the economic system. The purpose of this study was to calculate the human capital of the provinces and provision of a comprehensive assessment of this index in the whole country. The two sub-indicators of educational capacity and labor force benefit have been employed to calculate the global capital index in Iran. The data derived from the 2016 census for 31 provinces of the country and the method of calculating was the standard score and the weighted average of the indicators. Findings show that the total human capital index in Iran is 51.1 percent. The highest index is in Tehran province with 57 percent and the lowest is in Sistan and Baluchistan province with 43.4 percent. Tehran province with the highest educational capacity, 70.9 percent and the highest benefit of labor force, 43.2 percent has the first rank in the country's human capital. Sistan and Baluchistan province with 50.7 percent has the lowest educational capacity and Lorestan province with 32.2 percent has the lowest rank in the labor force benefit in 2016. The results indicate the superiority of the academic capacity index over the benefit of the labor force. But there is no adaptation in the way of using the labor force in proportion to the educational potentials of the country.

Keywords: Combined Index, Human Capital, Educational Capacity, Labor force, Provinces of Iran.

* PhD in Demography, University of Tehran. Email: z_1404.ghorbani@yahoo.com